



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# تجوید قرآن

و اختلاف قراءات در نظم شاطبیه



سید حاشم روحانی استغاثی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تجوید قرآن و اختلاف قراءات در نظم شاطبیه

نویسنده:

سیدهاشم روحانی اصفهانی

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۱	تجوید قرآن و اختلاف قراءات در نظم شاطبیه
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۵	مقدمه
۲۹	تجوید قرآن
۲۹	اشاره
۳۰	سوره ی مبارکه ی حمد
۳۰	اشاره
۳۲	صفت اطباق و انفتاح
۳۴	صفت شدت و رخوت
۳۶	صفت إستعلاء و إستفال
۳۸	صفت همس و جهر
۴۰	صفت إذلاق و إصمات
۴۱	مخارج برخی از حروف
۴۲	صفت قلقله
۴۴	احکام الحروف
۴۴	اشاره
۴۵	۱- قلب به میم نون ساکن
۴۶	۲- ادغام نون ساکن
۴۹	۳- اظهار نون ساکن
۵۲	۴- إخفا نون ساکن
۵۲	اشاره

۵۴	۱- اخفاء میم ساکن
۵۵	۲- ادغام میم ساکن
۵۶	۳- اظهار میم ساکن
۵۷	ادغام و انواع آن
۵۷	اشاره
۵۷	۱- ادغام متماتلین
۵۸	۲- ادغام متجانسین
۵۹	۳- ادغام متقاربین
۵۹	اشاره
۶۰	۱- ادغام ناقص
۶۰	۲- ادغام تام
۶۰	احکام راء
۶۰	اشاره
۶۰	۱- تفریق راء
۶۲	۲- ترفیق راء
۶۳	احکام لام اسم جلاله
۶۶	همزه وصل و علامت آن در ابتداء تلاوت
۶۶	اشاره
۶۷	تسهیل همزه
۶۸	مد و انواع آن
۷۳	وقف و ابتداء
۷۳	اشاره
۷۴	۱. وقف به اسکان
۷۴	۲. وقف به ابدال
۷۵	۳. وقف به روم
۷۶	۴. وقف به اِشمام

۷۶	..... اشاره
۷۶	..... سَكُتٌ
۸۲	..... علائم وقف
۸۳	..... سجده های واجب قرآن
۸۴	..... تعدادی از احکام این آیات
۸۶	..... اختلاف قراءات در نظم شاطبیه
۸۶	..... اشاره
۸۸	..... ۱ - باب مقدمه شاطبیه و توضیح رمزهای آن
۱۱۶	..... ۲ - باب استعاذه
۱۱۸	..... ۳ - باب بسمله
۱۲۱	..... ۴ - سوره الفاتحه الکتاب
۱۲۳	..... ۵ - باب ادغام کبیر
۱۲۶	..... ۶ - باب إدغام متقاربین در یک یا دو کلمه
۱۳۳	..... ۷ - باب هاء ضمیر (هاء کنایه)
۱۳۶	..... ۸ - باب مد و قصر
۱۴۰	..... ۹ - باب دو همزه در یک کلمه
۱۴۵	..... ۱۰ - باب حالت های دو همزه پی در پی در دو کلمه
۱۴۸	..... ۱۱ - باب حالت های یک همزه به تنهایی
۱۵۲	..... ۱۲ - باب انتقال حرکت همزه به حرف ساکن قبل از آن
۱۵۵	..... ۱۳ - باب چگونگی وقف بر همزه، توسط حمزه و هشام
۱۶۱	..... ۱۴ - باب اظهار و ادغام
۱۶۳	..... ۱۵ - باب احکام حرف ذال در لفظ إذ
۱۶۳	..... ۱۶ - باب احکام دال ساکن در لفظ قَدْ
۱۶۵	..... ۱۷ - باب احکام تاء تأنیث
۱۶۷	..... ۱۸ - باب احکام لام ساکن در الفاظ هَلْ و بَلْ
۱۶۸	..... ۱۹ - باب اتفاق نظر قراء در ادغام إذ - قَدْ - تاء تأنیث - هَلْ - بَلْ

- ۲۰ - باب ادغام متقاربین ..... ۱۶۹
- ۲۱ - باب احکام نون ساکن و تنوین ..... ۱۷۲
- ۲۲ - باب فتحه و اماله آن ..... ۱۷۳
- ۲۳ - باب نظر کسایی در نحوه إماله هاء تأنیث و حرف قبل از آن در حالت وقف ..... ۱۸۵
- ۲۴ - باب بیان نظرات مختلف در مورد حرف راء ..... ۱۸۷
- ۲۵ - باب احکام حرف لام ..... ۱۹۱
- ۲۶ - باب انواع وقف در پایان جملات ..... ۱۹۲
- ۲۷ - باب انواع وقف بر رسم الخط قرآن ..... ۱۹۶
- ۲۸ - باب بیان اختلاف درباره یاء اضافه ..... ۱۹۹
- ۲۹ - باب احکام یاء اضافی در رسم الخط قرآن ..... ۲۱۲
- ۳۰ - باب فرش الحروف - سوره بقره ..... ۲۱۸
- ۳۱ - باب اختلاف قراءات در سوره آل عمران ..... ۲۴۷
- ۳۲ - باب اختلاف قرائت در سوره نساء ..... ۲۶۰
- ۳۳ - باب اختلاف قراءات در سوره مائده: ..... ۲۶۸
- ۳۴ - باب اختلاف قراءات در سوره انعام ..... ۲۷۴
- ۳۵ - باب اختلاف قراءات در سوره أعراف ..... ۲۸۹
- ۳۶ - باب اختلاف قراءات در سوره أنفال ..... ۲۹۹
- ۳۷ - باب اختلاف قراءات در سوره توبه ..... ۳۰۲
- ۳۸ - باب اختلاف قراءات در سوره یونس ..... ۳۰۶
- ۳۹ - باب اختلاف قراءات در سوره هود(علیه السلام) ..... ۳۱۱
- ۴۰ - باب اختلاف قراءات در سوره یوسف(علیه السلام) ..... ۳۱۶
- ۴۱ - باب اختلاف قراءات در سوره رعد ..... ۳۲۰
- ۴۲ - باب اختلاف قراءات در سوره ابراهیم(علیه السلام) ..... ۳۲۳
- ۴۳ - باب اختلاف قراءات در سوره حجر ..... ۳۲۴
- ۴۴ - باب اختلاف قراءات در سوره نحل ..... ۳۲۶
- ۴۵ - باب اختلاف قراءات در سوره إسراء ..... ۳۲۸



- ۴۶ - باب اختلاف قراءات در سوره كهف ..... ۳۳۲
- ۴۷ - باب اختلاف قراءات در سوره مريم (عليهاالسلام) ..... ۳۴۰
- ۴۸ - باب اختلاف قراءات در سوره طه صلى الله عليه و آله وسلم ..... ۳۴۳
- ۴۹ - باب اختلاف قراءات در سوره أنبياء(عليهم السلام) ..... ۳۴۷
- ۵۰ - باب اختلاف قراءات در سوره حج ..... ۳۴۸
- ۵۱ - باب اختلاف قراءات در سوره مؤمنون ..... ۳۵۱
- ۵۲ - باب اختلاف قراءات در سوره نور ..... ۳۵۳
- ۵۳ - باب اختلاف قراءات در سوره فرقان ..... ۳۵۵
- ۵۴ - باب اختلاف قراءات در سوره شعراء ..... ۳۵۶
- ۵۵ - باب اختلاف قراءات در سوره نمل ..... ۳۵۸
- ۵۶ - باب اختلاف قراءات در سوره قصص ..... ۳۶۱
- ۵۷ - باب اختلاف قراءات در سوره عنكبوت ..... ۳۶۴
- ۵۸ - باب اختلاف قراءات در سوره های روم تا سبأ ..... ۳۶۶
- ۵۹ - باب اختلاف قراءات در سوره های سبأ و فاطر ..... ۳۷۲
- ۶۰ - باب اختلاف قراءات در سوره يس ..... ۳۷۵
- ۶۱ - باب اختلاف قراءات در سوره صافات ..... ۳۷۷
- ۶۲ - باب اختلاف قراءات در سوره صاد ..... ۳۸۰
- ۶۳ - باب اختلاف قراءات در سوره زمر ..... ۳۸۱
- ۶۴ - باب اختلاف قراءات در سوره غافر ..... ۳۸۳
- ۶۵ - باب اختلاف قراءات در سوره فصلت ..... ۳۸۵
- ۶۶ - باب اختلاف قراءات در سوره های شوری - زخرف - دخان ..... ۳۸۶
- ۶۷ - باب اختلاف قراءات در سوره های جائيه و احقاف ..... ۳۹۰
- ۶۸ - باب اختلاف قراءات در سوره های محمد(صلى الله عليه و آله ) تا قمر ..... ۳۹۱
- ۶۹ - باب اختلاف قراءات در سوره الرحمن ..... ۳۹۵
- ۷۰ - باب اختلاف قراءات در سوره های واقعه و حديد ..... ۳۹۷
- ۷۱ - باب اختلاف قراءات در سوره های مجادله تا «ن» ..... ۳۹۸

- ۴۰۲ ----- ۷۲ - باب اختلاف قراءات در سوره های «ن» تا «قیامت»
- ۴۰۶ ----- ۷۳ - باب اختلاف قراءات در سوره های قیامت تا نبأ
- ۴۰۸ ----- ۷۴ - باب اختلاف قراءات در سوره های نبأ تا علق
- ۴۱۳ ----- ۷۵ - باب اختلاف قراءات در سوره های علق تا آخر قرآن
- ۴۱۴ ----- ۷۶ - باب تکبیر
- ۴۱۷ ----- ۷۷ - باب مخارج و صفات حروف
- ۴۲۴ ----- ۷۸ - باب اختتامیه شاطبیه
- ۴۲۸ ----- درباره مرکز

## تجوید قرآن و اختلاف قراءات در نظم شاطبیه

### مشخصات کتاب

سرشناسه: روحانی اصفهانی، سیدهاشم، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: تجوید قرآن و اختلاف قراءات در نظم شاطبیه / سیدهاشم روحانی اصفهانی.

مشخصات نشر: تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۴۹ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۲-۴۸۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: قرآن -- تجوید

موضوع: Qur'an -- Recitation

موضوع: قرآن -- قرائت -- اختلاف

موضوع: Qur'an -- Readings -- Differences

موضوع: قرآن -- قرائت -- روش شناسی

موضوع: Qur'an -- Readings -- Methodology

شناسه افزوده: سازمان اوقاف و امور خیریه. انتشارات اسوه

رده بندی کنگره: BP۷۵/ر۹ت۳ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۴۶۶۴۸









## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۵
مقدمه.....	۱۱
تجوید قرآن	
سوره ی مبارکه ی حمد.....	۱۶
صفت اطباق و انفتاح.....	۱۷
صفت شدت و رخوت.....	۱۹
صفت إستعلاء و إستفال.....	۲۱
صفت همس و جهر.....	۲۳
صفت إذلاق و إصمات.....	۲۵
مخارج برخی از حروف.....	۲۶
صفت قلقله.....	۲۷
احکام الحروف.....	۲۹
ادغام و انواع آن.....	۴۱
احکام راء.....	۴۴
احکام لام اسم جلاله.....	۴۷
همزه وصل و علامت آن در ابتداء تلاوت.....	۵۰
تسهیل همزه.....	۵۱
مد و انواع آن.....	۵۲



وقف و ابتداء..... ۵۷

سَكْتُ..... ۶۰

علائم وقف..... ۶۴

سجده های واجب قرآن..... ۶۵

تعدادی از احکام این آیات..... ۶۶

اختلاف قراءات در نظم شاطیبه

۱ - باب مقدمه شاطیبه و توضیح رمزهای آن ۶۹

۲ - باب استعاذه..... ۹۰

۳ - باب بسمله..... ۹۱

۴ - سوره الفاتحه الكتاب..... ۹۴

۵ - باب ادغام کبیر..... ۹۶

۶ - باب إدغام متقارین در یک یا دو کلمه ۹۹

۷ - باب هاء ضمیر (هاء کنایه)..... ۱۰۵

۸ - باب مد و قصر..... ۱۰۸

۹ - باب دو همزه در یک کلمه..... ۱۱۱

۱۰ - باب حالت های دو همزه پی در پی در دو کلمه ۱۱۴

۱۱ - باب حالت های یک همزه به تنهایی... ۱۱۷

۱۲ - باب انتقال حرکت همزه به حرف ساکن قبل از آن ۱۲۰

۱۳ - باب چگونگی وقف بر همزه، توسط حمزه و هشام ۱۲۲

۱۴ - باب اظهار و ادغام..... ۱۲۷

۱۵ - باب احکام حرف ذال در لفظ إِذْ..... ۱۲۸

۱۶ - باب احکام دال ساکن در لفظ قَدْ..... ۱۲۸

۱۷ - باب احکام تاء تأنیث..... ۱۲۹

۱۸ - باب احکام لام ساکن در الفاظ هَلْ و بَلْ ۱۳۰

۱۹ - باب اتفاق نظر قراء در ادغام إِذْ - قَدْ - تاء تأنیث - هَلْ - بَلْ..... ۱۳۱

ص: ۶

- ۲۰ - باب ادغام متقاربین ..... ۱۳۲
- ۲۱ - باب احکام نون ساکن و تنوین ..... ۱۳۴
- ۲۲ - باب فتحه و اماله آن ..... ۱۳۵
- ۲۳ - باب نظر کسایی در نحوه إماله هاء تأنیث و حرف قبل از آن در حالت وقف ..... ۱۴۴
- ۲۴ - باب بیان نظرات مختلف در مورد حرف راء ..... ۱۴۵
- ۲۵ - باب احکام حرف لام ..... ۱۴۸
- ۲۶ - باب انواع وقف در پایان جملات ..... ۱۴۹
- ۲۷ - باب انواع وقف بر رسم الخط قرآن .. ۱۵۲
- ۲۸ - باب بیان اختلاف در باره یاء اضافه. ۱۵۵
- ۲۹ - باب احکام یاء اضافی در رسم الخط قرآن ۱۶۴
- ۳۰ - باب فرش الحروف - سوره بقره ..... ۱۶۹
- ۳۱ - باب اختلاف قراءات در سوره آل عمران ۱۹۱
- ۳۲ - باب اختلاف قرائت در سوره نساء .... ۲۰۱
- ۳۳ - باب اختلاف قراءات در سوره مائده:.. ۲۰۸
- ۳۴ - باب اختلاف قراءات در سوره انعام .. ۲۱۳
- ۳۵ - باب اختلاف قراءات در سوره أعراف .. ۲۲۵
- ۳۶ - باب اختلاف قراءات در سوره أنفال .. ۲۳۴
- ۳۷ - باب اختلاف قراءات در سوره توبه .... ۲۳۷
- ۳۸ - باب اختلاف قراءات در سوره یونس ... ۲۴۰
- ۳۹ - باب اختلاف قراءات در سوره هود(علیه السّلام) ... ۲۴۴

۴۰ - باب اختلاف قراءات در سوره یوسف (علیه السّلام) .. ۲۴۸

۴۱ - باب اختلاف قراءات در سوره رعد.... ۲۵۲

۴۲ - باب اختلاف قراءات در سوره ابراهیم (علیه السّلام) ۲۵۵

۴۳ - باب اختلاف قراءات در سوره حجر.... ۲۵۶

۴۴ - باب اختلاف قراءات در سوره نحل.... ۲۵۸

ص: ۷

- ۴۵ - باب اختلاف قراءات در سوره اِسراء... ۲۶۰
- ۴۶ - باب اختلاف قراءات در سوره كهف.... ۲۶۳
- ۴۷ - باب اختلاف قراءات در سوره مريم (عليها السّلام). ۲۷۰
- ۴۸ - باب اختلاف قراءات در سوره طه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ۲۷۳
- ۴۹ - باب اختلاف قراءات در سوره اَنْبِيَاء (عليهم السّلام) ۲۷۷
- ۵۰ - باب اختلاف قراءات در سوره حج..... ۲۷۸
- ۵۱ - باب اختلاف قراءات در سوره مؤمنون. ۲۸۱
- ۵۲ - باب اختلاف قراءات در سوره نور.... ۲۸۳
- ۵۳ - باب اختلاف قراءات در سوره فرقان.. ۲۸۵
- ۵۴ - باب اختلاف قراءات در سوره شعراء.. ۲۸۶
- ۵۵ - باب اختلاف قراءات در سوره نمل.... ۲۸۸
- ۵۶ - باب اختلاف قراءات در سوره قصص.... ۲۹۱
- ۵۷ - باب اختلاف قراءات در سوره عنكبوت. ۲۹۳
- ۵۸ - باب اختلاف قراءات در سوره های روم تا سبأ ۲۹۵
- ۵۹ - باب اختلاف قراءات در سوره های سبأ و فاطر ۳۰۰
- ۶۰ - باب اختلاف قراءات در سوره يس..... ۳۰۳
- ۶۱ - باب اختلاف قراءات در سوره صفات.. ۳۰۵
- ۶۲ - باب اختلاف قراءات در سوره صاد..... ۳۰۷
- ۶۳ - باب اختلاف قراءات در سوره زمر.... ۳۰۸
- ۶۴ - باب اختلاف قراءات در سوره غافر... ۳۱۰

۶۵ - باب اختلاف قراءات در سوره فصلت... ۳۱۱

۶۶ - باب اختلاف قراءات در سوره های شوری - زخرف - دخان ۳۱۲

۶۷ - باب اختلاف قراءات در سوره های جائیه و احقاف ۳۱۶

۶۸ - باب اختلاف قراءات در سوره های محمد | تا قمر ۳۱۷

۶۹ - باب اختلاف قراءات در سوره الرحمن. ۳۲۱

ص: ۸

- ۷۰ - باب اختلاف قراءات در سوره های واقعه و حدید ۳۲۳
- ۷۱ - باب اختلاف قراءات در سوره های مجادله تا «ن» ۳۲۴
- ۷۲ - باب اختلاف قراءات در سوره های «ن» تا «قیامت» ۳۲۸
- ۷۳ - باب اختلاف قراءات در سوره های قیامت تا نبأ ۳۳۲
- ۷۴ - باب اختلاف قراءات در سوره های نبأ تا علق ۳۳۴
- ۷۵ - باب اختلاف قراءات در سوره های علق تا آخر قرآن ۳۳۹
- ۷۶ - باب تکبیر ..... ۳۴۰
- ۷۷ - باب مخارج و صفات حروف ..... ۳۴۳
- ۷۸ - باب اختتامیه شاطیبه ..... ۳۴۷





چون قاریان مبتدی معمولاً با شنیدن تلاوت قرآن توسط قراء بزرگ و بدون توجه به احکام و صفات حروف، فقط به صورت تقلیدی شروع به تلاوت می کنند و کتاب جامع و بی عیب و نقص و خالی از اشکال در علم تجوید کمتر در دسترس عموم علاقه مندان قرار دارد، و از طرفی دیگر به نظر می رسد در حق صفات اصلی حروف در کتب تجویدی حاضر کم لطفی شده است، تا جایی که برخی، بعضی از صفات اصلی (مانند اذلاق و اصمات) را نیاز به توضیح ندانسته و حتی از ذکر نام آن نیز صرف نظر کرده اند، و یا صفات دیگر را به صورت ناقص و بدون توجه به کتب مهم تجویدی قدیم، با ابداع خود و به عنوان تحولی در جهت پیشرفت علم تجوید و تحت تاثیر علم آواشناسی جدید مطالبی را خلاف واقع در کتب تجویدی خود آورده اند و در سطح گسترده ای تدریس می شود. غافل از آن که علم تجوید در خدمت قرآن بوده و هست، نه اینکه تلاوت قرآن طبق اصول آواشناسی فعلی صورت گیرد.

لذا به دلیل احساس نیاز، به صورت مختصر ولی مستند و مستدل و حتی الامکان با زبان ساده، به طوری که با حداقل توضیحات و البته کاربردی، بیان صفات اصلی به صورت کامل، با توجه به بضاعت مزجات خود، به رشته تحریر در آوردم.

در این کتاب اضافه بر تجربه حدود سی سال تدریس، سعی شد از کتاب های مرجع تجویدی استفاده شود. و بنا بر نظر مراجع تقلید و علمای بزرگ شیعه مبنی بر اجازه تلاوت قرآن به روش هر کدام از قراء سبعة، و همانگونه که شاعر شیرین سخن فارسی، حافظ شیرازی به آن اشاره نموده است:

عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ

قرآن زبر بخوانی در چارده روایت

لذا نظم شاطیبه در اختلاف قراءات (هفت قاری مهم صدر اسلام و چهارده نفر از راویان آنها) رمزگشایی و ترجمه شد.

برای انجام این مهم به کتاب های مهمی همچون: المهم فی علم التجوید (علی روایه حفص عن عاصم بن ابی النجود من طریق الشاطیبه) نوشته دکتر عبدالرحمن بن سعد عیتانی و کتاب گرانقدر النشر فی قراءات العشر نوشته حافظ ابی الخیر محمد بن محمد دمشقی معروف به ابن جذری و کتاب الوافی فی شرح الشاطیبه، تالیف شیخ عبدالفتاح القاضی و کتاب التسهیل لقراءات التنزیل من الشاطیبه والدره، تالیف محمد فهد خاروف مراجعه و استفاده فراوان شد.

امید آن که مورد عنایت ساحت مقدس قرآن ناطق حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

من الله التوفیق

سید هاشم روحانی اصفهانی

ص: ۱۲





بسم الله الرحمن الرحيم

برای تلاوت قرآن کریم و اداء کردن صحیح حروف آن، لازم است اعضای خانواده ی ۲۸ نفره ی زبان عربی را بشناسیم؛ مثلاً اگر بخواهیم شخصی را با یک خانواده ی ۵ نفره آشنا کنیم علاوه بر نام هر کدام، جنسیت، سن، میزان تحصیلات، نسبت آنها با یکدیگر و توضیح صفات قوت و ضعف هر کدام، می تواند شکل شخصیت هر یک را مجسم کند. مثلاً اینکه حسن فرزند خانواده دارای ۲۱ سال سن، بلند قد، خوش اخلاق، متدین و دارای سیمایی جذاب و در دانشگاه مشغول تحصیل می باشد؛ حسن را جوانی دوست داشتنی معرفی می کند.

با توضیح این مطلب که هدف، بیان تجوید قرآن به شکلی ساده و قابل استفاده ی عموم می باشد، در ابتدا اضافه بر تلفظ صحیح حروف، ۵ صفت اصلی آن بیان می شود. مانند: ادامه ی جریان هوا از دهان پس از اتمام تلفظ حرف بیانگر صفت «همس» و ضد آن «جهر» است.

یک لحظه تلفظ شدن حرف و یا قابلیت کشیدن صدای حرف بیانگر صفت «شدت» و ضد آن «رخوت» است.

تمایل سطح زبان به بالا در حین تلفظ حرف و یا میل زبان به پایین بیانگر صفت «استعلا» و ضد آن «استفال» است.

شکل حالت زبان در حین تلفظ حرف بیانگر دو صفت «اطباق» و «انفتاح» است.

و بالاخره اینکه حروف از کدام ناحیه ی دستگاه صوتی تلفظ می شود بیانگر دو صفت «اذلاق» و «اصمات» است.

إِذْ وَاجِبٌ عَلَيْهِمْ مُحْتَمٌ

قَبْلَ الشُّرُوعِ أَوْلَا أَنْ يَعْلَمُوا

در ادامه هر کدام از صفات ذکر شده را به تفصیل مورد بررسی قرار می دهیم.

### سوره ی مبارکه ی حمد

#### اشاره

{ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۴ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ  
۵ هِدَانَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۶ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۷ }

از نکات مهم در سوره ی مبارکه ی حمد، تلاوت آیات سوم و چهارم می باشد:

{ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۴ }

گاهی در اثر تند خواندن، میم کلمه ی { الرَّحِيمِ } در میم کلمه ی مالک ادغام می شود که در این حالت چند اشکال بوجود می آید:

اشکال اول: حرف میم مکسور کلمه ی { الرَّحِيمِ } تبدیل به میم ساکن می شود که در حالت وصل مجاز به اینکار نیستیم.

اشکال دوم: نتیجه ی ادغام دو میم، میم مشددی خواهد بود، که آن نیز بدون تشدید خوانده می شود.

اشکال سوم: میم مشدد یکی از موارد سیرغنوی است که در اینجا بدون مد خوانده می شود.

اشکال چهارم: رسیدن یاء مدی کلمه ی { الرَّحِيمِ } به تشدید، ایجاد مد می کند که یاء نیز بدون مد خوانده می شود.

برای پیشگیری از این اشکالات به دو طریق، می توان این دو آیه را تلاوت نمود.

روش اول: به وصل؛ این گونه که بخوانیم: { الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۴ }.

روش دوم: که پس از اتمام آیه ی سوم { الرَّحِيمِ } وقف کنیم که البته لازمه ی وقف، سکوت و تجدید نفس می باشد و سپس آیه ی بعد را شروع کنیم.

حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در ذیل آیه { صِرَاطَ الَّذِينَ

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ }:



حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، شیعیان امیر المؤمنین علی (علیه السلام) اند که خداوند متعال ولایت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) را به آنان عنایت فرموده و بر آنها خشمگین و غضبناک نمی شود و ایشان هیچ گاه گمراه نخواهند شد. (۱)

## صفت اطباق و انفتاح

یکی از این صفات اصلی، صفت «إطباق» می باشد. در اصطلاح تجویدی این صفت را این گونه بیان نموده اند:

«الإطباق هو إطباق اللسان على الحنك الأعلى عند النطق بحروفه».

و در بیانی دیگر آمده: «لزقت بجنبه و كانت لا تنبسط» که مفهوم کلمه ی طبق می باشد. اگر بخواهیم این عبارات را در جمله ای به سادگی بیان کنیم باید بگوییم:

این صفت بر جمع شدن و چسبیدن سطح زبان با سقف دهان در هنگام تلفظ حرف دلالت می کند.

این صفت شامل چهار حرف؛ صاد، ضاد، طاء و ظاء می شود.

پس بر خلاف حرف سین، در تلفظ حرف صاد، زبان جمع شده و سطح زبان با سقف دهان تماس پیدا می کند، مانند: «أَص» در کلمه ی أَصِدَقُ و یا در کلمه ی عَصِيئْتُمْ، و حرف ضاد در حالی تلفظ می گردد که نیمی از کناره های زبان با دندان های أضراس علیا در تماس می باشد. دندان های أضراس شامل ضواحک، طواحن و نواجذ می شود.

توضیح آنکه؛

ضواحک دندان های آسیاب کوچک

طواحن دندان های آسیاب بزرگ

و نواجذ نیز به دندان های عقل گویند.

ص: ۱۷



یعنی در حقیقت نیمی از دندان های فک بالا در دو سمت دهان را شامل می شود.

مانند: «أض» یا کلمه {فَضَّلْنَا} و یا کلمه ی {ذُو فَضْلٍ}.

تفاوت تلفظ حرف طاء با حرف تاء در این است که در حرف طاء زبان جمع شده و سطح زبان با سقف دهان تماس پیدا می کند ولی در حرف تاء چنین اتفاقی نمی افتد.

مانند: «أط» و یا کلمه ی {أَحَطَّ} و یا کلمه ی {سُلْطَنَا}.

در تلفظ حرف ظاء نیز اضافه بر تماس نوک زبان با دندان های جلو در فک بالا، زبان جمع شده و سطح زبان با سقف دهان تماس می شود.

مانند: «أظ» و یا کلمه ی {أَوْعَظْتُ} و یا کلمه ی {الظَّالِمِينَ}.

در تلاوت آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره ی مبارکه ی آل عمران به این کلمات توجه کنید: {سُلْطَنَا} - {الظَّالِمِينَ} - صَدَقْتُمْ - عَصَيْتُمْ - صَرَفْتُمْ} و عبارت: {وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ}.

با بیان و توصیف صفت إطباق، می توان مفهوم صفت ضد آن که صفت إنفتاح باشد را تصور کرد.

إنفتاح (به معنای باز شدن) و در علم تجوید عبارت است از باز شدن فضای درون دهان بدلیل فاصله گرفتن سطح زبان از کام بالا در حین تلفظ ۲۴ حرف ما بقی.

این توضیح در کتب تجوید چنین آمده است:

الإنفتاح هو ابتعاد اللسان و تجافیه عن الحنك الأعلى.

حدیثی گهربار از امام صادق (علیه السلام): خداوند عزیز و جبار کتاب خود را بر شما نازل فرمود درحالی که راست می گوید و خوبی شما را می خواهد. در آن اخبار شماسهت و اخبار

گذشتگان و آیندگان شما. از اخبار آسمان و زمین مطلع تان می کند، و اگر کسی چنین اطلاعاتی به شما می داد بسیار تعجب می کردید. (۱)

ص: ۱۸

در ادامه ی صفات و مخارج حروف، صفت شدت، یکی از ۵ صفت اصلی حروف و ضد آن یعنی صفت رخوت را توضیح خواهیم داد. در اصطلاح تجویدی، صفت شدت را چنین توصیف نموده اند:

«الشدّة إمتناع الصوت أن یجری فی الحروف»

این صفت بیانگر حبس صوت قبل از تلفظ حرف و یکباره رها کردن آن در هنگام تلفظ حروف شدت است بصورتی که این حروف حتی در حالت سکون یک لحظه تلفظ می گردند و قابل مد دادن نیستند. صفت شدت همانند صدای طبل است که یک لحظه ایجاد و شنیده می شود و قابل کشیدن نیست. حروف آن عبارت اند از: «ق، ط، ب، ج، د، ا، ک، ت».

به لحظه ای بودن تلفظ حروف شدیده و یک لحظه شنیده شدن این حروف در این کلمات دقت بفرمایید: حرف قاف در {لَا تَقْصُرْ} - حرف طاء در {لِطَمْتَنَ} - حرف باء در {فَسَبِّحْهُ رُؤْيُوبِصَ رُونُ} - حرف جیم در {وَجْهَهُ} - حرف دال در {أَمْدَدْنَهُمْ} - حرف همزه در {يَأْكُلُ} - حرف کاف در {أَكْرَمَكُمْ} - حرف تاء در {أَتَقِيكُمْ}.

بر خلاف صفت شدت، حالت متضاد آن یعنی صفت رخوت در اصطلاح تجویدی عبارت است از: جریان داشتن صوت در حین تلفظ حرف، بصورتی که این حروف بخصوص در حالت سکون قابل مد دادن هستند این صفت مانند صدای شیپور یا بوق خودرو می باشد که می توان آن را به صورت ممتد نواخت.

تفاوت دو صفت شدت و رخوت در دو حرف ساکن

سین و باء در کلمه ی {فَسَبِّحْنَا} بوضوح مشهود است.

و یا دو حرف غین و قاف در کلمه ی {فَأَعْرَفْنَهُمْ}.

توضیح بیشتر آنکه می توان گفت: تفاوت حرف غین و قاف در دو صفت رخوت و شدت این دو حرف می باشد به طوری که اگر حرف قاف را بتوانیم بصورت ممتد تلفظ کنیم این حرف تبدیل به غین می شود.

و از طرفی اگر در نماز غین ساکن کلمه {مَغْضُوبٌ} را یک لحظه تلفظ کنیم یقیناً حرف غین، قاف تلفظ شده است.

برای روشن شدن بیشتر موضوع، به آیات ۷۳ تا ۷۷ سوره ی مبارکه ی انبیاء توجه بفرمائید. با این توضیح که با توجه بیشتر بخصوص بر حروف ساکن، تفاوت دو صفت شدت و رخوت را بهتر متوجه می شویم.

مانند: هاء در کلمه ی {يَهْدُونَ} - واو و یاء در کلمه ی {أَوْحَيْنَا} - تاء در کلمه ی {كَانَتْ} - دال در کلمه ی {أَدْخَلْنَاهُ} - جیم در کلمه ی {أَجْمَعِينَ}.

در ذیل این آیه ی کریمه، حدیثی داریم از قول امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: «إِنَّ الْأئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِمَامَانِ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى "وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا" لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يَقْدُمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ، وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ...» (۱).

بنابراین نحوه ی هدایت هر کدام از ائمه بستگی به امر خداوند دارد، صلح امام حسن مجتبی (علیه السلام) باشد یا قیام حضرت سیدالشهداء علیه آلاف التحية و الثناء.

در ادامه ی آیه خداوند فرموده: امامان انجام اعمال خیر را طبق دستور الهی انجام می دهند، همین طور اقامه ی نماز و ایتاء ذکات را.

و در نهایت خداوند متعال اعمال امامان را امضاء فرموده با عبارت {وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِنَ}.

پس همان گونه که وجود مقدس خاتم الأنبياء (صلی الله علیه و آله) «لَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»، امامان (علیهم السلام) نیز گفتار و اعمال شان طبق دستور و وحی الهی است و این یکی از آیاتی است که عصمت ائمه را اثبات می کند.

ص: ۲۰

---

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۶، کتاب الحججه باب إن الأئمة فی کتاب الله امامان - امام یدعوا إلى الله و امام یدعوا إلى النار،

در مبحث «صفات الحروف» سومین صفت از صفات اصلی حروف، صفتی است به نام استعلاء. در اصطلاح تجویدی آنرا چنین بیان نموده اند:

«هو إرتفاع أقصى اللسان إلى حنك الأعلى عند النطق بحروف المستعلي».

در تلفظ هفت حرف (صاد، ضاد، طاء، ظاء، غین، قاف و خاء) قسمتی از سطح زبان به سمت بالا حرکت می کند. این تمایل زبان به سمت بالا را در علم تجوید اصطلاحاً استعلاء گویند. بخصوص زمانی که حروف مستعلیه با الف مدی بیایند، این صفت بوضوح قابل تشخیص است. به حالت زبان در تلفظ حروف مستعلیه در تلفظ این کلمات توجه فرمائید:

{ الصَّادِقِينَ - وَلَا الضَّالِّينَ - طُغُوْتُ - ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ - فَمَنْ يَبْغِي - قَالَ - خَلِدِينَ }

در مقایسه ی تلفظ دو حرف خاء و جیم در دو کلمه ی خَالِدُونَ و تُجَادِلُوا متوجه می شویم، در حالی که هر دو با الف مد آمده اند ولی در تلفظ حرف خاء زبان به طرف بالا-میل پیدا می کند و این در حالی است که در تلفظ حرف جیم چنین اتفاقی نمی افتد.

لازم به ذکر است دو حرف لام وراء نیز در مواردی خاص با صفت استعلاء تلفظ می شوند که در این حالت از اصطلاح تغلیظ و تفخیم استفاده می شود. البته در آینده به آن نیز خواهیم پرداخت.

قوت صفت استعلاء به حدی است که در حالت سکون چون با حرف ما قبل خود یکجا تلفظ می شود، صفت استعلاء آن به حرف ما قبل خود نیز، اثر می کند.

مانند: حرف میم مفتوحه در کلمه ی {مَصْفُوطًا} که تحت تأثیر صفت استعلاء حرف صاد، آنهم با صفت استعلاء تلفظ می شود. در حالیکه حرف میم مفتوحه ی کلمه ی {مَبْتُوْتُهُ} چنین نیست. و با مقایسه ی تلفظ حرف فاء مفتوحه در کلمه ی «فَضْلٌ» با همان حرف در کلمه ی «فَأَفْعَلُوا» به تفاوت تلفظ دو حرف فاء مفتوحه پی می بریم.

البته قوت صفت استعلا در حالات مختلف یک حرف متفاوت است. مراتب تفخیم حروف استعلا عبارت اند از:

۱. حرف مستعلیه با الف مد مانند: قَالَ.

۲. حرف مستعلیه ی مفتوح مانند: قَدْ.

۳. حرف مستعلیه ی مضموم مانند: قُولُوا.

۴. حرف مستعلیه ی ساکن مانند: الْحَقُّنَا.

۵. حرف مستعلیه ی مکسور مانند: يَوْمَ الْقِيَامَةِ - شَقِيٌّ.

صفت متضاد صفت استعلا، صفت استفال نام دارد که شامل ۲۱ حرف ما بقی است و دلالت بر این مطلب دارد که زبان در حین تلفظ حروف مستفله، به سمت پایین تمایل دارد. با این توضیح می توان گفت: برای اینکه حرف صاد را تلفظ کنیم؛ کفایت به حرف سین، صفت استعلا دهیم تا تبدیل به صاد شود.

برای بیشتر روشن شدن مطلب به آیات ۶۱ تا ۶۵ سوره ی مبارکه ی نساء توجه کنید.

در آیه ۶۵ خداوند متعال می فرماید: اگر منافقین و عصیان کاران نزد خدا از گناهان خود استغفار می نمودند و علاوه ی بر آن، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز برای آنان استغفار می نمود، خداوند متعال آنها را می آمرزید و هم از معاصی آنها در می گذشت و هم مشمول رحمت او می شدند.

در ذیل این آیه در کتاب مناقب جلد سوم صفحه ی ۱۶۸ روایت شده که در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شخصی مرتکب گناهی شد، او به خاطر ارتکاب گناه مدتی خود را از دید مردم مخفی نگاه می داشت تا اینکه روزی در محلی خلوت دو سبط رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را دید، او آن دو کودک را بر شانه های خود سوار نمود و با این حال به خدمت حضرت شتافت و عرض کرد: ای رسول خدا من پناه به خدا بردم و این دو نور چشم شما را واسطه کردم تا خدا از گناه من در گذرد! حضرت نیز به امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) فرمودند: من شما دو نفر را شفیع او می کنم تا خدا او را عفو کند.

در اینجا بود که این آیه توسط جبرئیل بر وجود مقدس خاتم الأنبياء (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل گردید.

## صفت همس و جهر

در ادامه ی مبحث صفات الحروف، به صفت «همس» و صفت متضاد آن، صفت «جهر» خواهیم پرداخت. چهارمین صفت، از صفات متضاد، همس نام دارد، در لغت به معنای پنهان داشتن است ولی در اصطلاح تجویدی چنین آمده:

«هو جریان النفس عند النطق بالحرف، لضعف الإعتماد علی مخرجه».

صفت همس در علم تجوید دلالت بر این مطلب دارد که؛ پس از اتمام تلفظ برخی از حروف الفبا، جریان هوا همچنان از دهان ادامه دارد.

ارتباط معنای لغوی همس با اصطلاح تجویدی آنرا شاید بتوان این گونه توضیح داد که: حروف مهموسه مانند بادکنک سوراخی می باشند که قادر به باد کردن آن نیستیم لذا مانند این است که از دید اشخاصی که کمی دور باشند پنهان می ماند.

حروف آن عبارتند از (همزه، تاء، ثاء، حاء، خاء، سین، شین، صاد، فاء، کاف، هاء).

جمع شده در عبارت:

«أفحته شخص سکت».

برای روشن شدن مطلب می توانیم کف دست خود را جلوی دهان بگیریم و با تلفظ حروف مهموسه در حالت سکون، ادامه ی جریان هوا را در کف دست خود احساس کنیم.

مانند؛ حرف تاء در کلمه ی «قَالَتْ» در حالیکه حرف دال در کلمه ی «أَدْخَلْنِي» چنین خصوصیتی ندارد.

به عبارت دیگر، اگر صفت همس را از حرف تاء بگیریم، تاء تبدیل به دال می شود.

در حروف متجانس «دال، تاء و طاء» فقط حرف تاء صفت همس را دارا می باشد.

با این توضیح، حرف طاء در کلمه ی «تُحِطُّ» همس ندارد حال اگر طاء کلمه ی «تُحِطُّ» را با صفت همس تلفظ کنیم؛ طاء تبدیل به تاء می گردد: (تُحِطُّ). نکته مهم در صفت همس بیان این مطلب است که علی رغم نظر برخی که حرف همزه را مهموسه نمی دانند، همزه یقیناً دارای صفت همس می باشد به دلایلی که از آن جمله:

دلیل اول: ادامه ی جریان هوا را پس از اتمام تلفظ همزه نیز می توان احساس کرد.

سوء (در حالت وقف) - جِئْتُكَ - يَشَاءُ (در حالت وقف).

دلیل دوم: در مبحث صفت قلقله خواهیم خواند که این صفت در اثر جمع شدن دو صفت «شدت و جهر» به وجود می آید.

فلذا پنج حرف از حروف شدت یعنی فقط «قطب جد» در حالت سکون قلقله پیدا می کند. حال همزه در حالی که صفت شدت آن قابل تشکیک نیست در مجهوره بودن آن باید شک کرد.

دلیل سوم: مهموسه بودن حرف همزه، ابداع ما نیست بلکه علمای مهمی به آن اذعان داشته اند از آن جمله طبق آنچه ابن جذری دمشقی در کتاب النشر از قول سیبویه آورده (کتاب النشر فی القراءات العشر جلد اول صفحه ی ۲۰۳ محمد بن محمد دمشقی معروف به ابن جذری):

«و ذکر سیبویه معها (یعنی الهمزه) التاء مع أنها المهموسه و ذکر لها نفخا».

و در ادامه ابن جذری در تعریف و تمجید از او می گوید:

«و هو قوی فی الإختبار».

با توجه به صفت همس و ضد آن صفت جهر به آیات شانزدهم تا نوزدهم سوره ی مبارکه ی نمل توجه کنید.

قسمتی از مفاهیم این آیات:

در آیه ی ۱۶ حضرت سلیمان (علیه السلام) می فرماید:

خداوند سخن گفتن با پرندگان را به ما آموخت و از هر چیزی علمی به ما عنایت فرمود و در آیات بعد حضرت سلیمان (علیه السلام) سخن گفتن ملکه ی مورچه ها را می شنود

و می فهمد و عکس العمل نشان می دهد که خداوند فرموده:

{فَتَبَسَّ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا}.

در ذیل آیه روایتی از قول امام صادق (علیه السلام) داریم که فرمودند: خداوند سخن گفتن با پرندگان و مقداری از هر دانشی را به سلیمان ابن داوود آموخت ولی خداوند اضافه بر سخن گفتن با پرندگان، تمام علوم را به ما آموخت (و برای سخن خود قسم یاد می کنند). (۱).

و با توجه به آیه ی ۱۲ سوره ی یس: {وَكُلَّ شَيْءٍ

أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ}، می توانیم چنین عقیده داشته باشیم که مورچه ای که در حیاط منزل هر کدام از ما حرکت می کند، اضافه بر شنیدن سخن او و فهمیدن آن، امام معصوم (علیه السلام) تفکرات او، و تصمیم او، و مقصود او، و روحیات و اعمال او را نیز می داند.

### صفت إذلاق و إصمات

کلمه إذلاق به معنی تیزی و تندى است و در اصطلاح تجویدی عبارتست از:

«خفه الحرف و سرعه النطق به؛ لخروجه من ذلق اللسان أو من طرفه أو من إحدى الشفتين».

حروف مذلقه حروفیند که از محل لبه ابتدای دستگاه صوتی که شامل لبها و نوک زبان می شود تلفظ می گردند. و مانند این است که این حروف بدون صرف نیروی اضافی پس از تلفظ به بیرون دستگاه صوتی پرتاب می شوند.

این صفت شامل شش حرف (ب - ر - ل - ف - م - ن) جمع شده در جمله (فَرَّ مِنْ لُبِّ) می شود.

سه حرف از این حروف با تیزی نوک زبان تلفظ می گردند که عبارتند از: (راء، لام، نون) و سه حرف دیگر از حروف شش گانه مذلقه با کمک لبها یا یکی از لبها (لب پایین) تلفظ می گردند. که عبارتند از (باء، فاء، میم).

ص: ۲۵



در جهت مقابل صفت إِذْلاق، صفت إِصمات از صفات متضاد می باشد که به معنای کندی و سنگین تلفظ کردن آمده است و در اصطلاح تجویدی عبارتست از: «الإصمات ثقل الحرف و عدم سرعه النطق به، لخروجه بعيداً عن ذلق اللسان و الشفه».

حروف مصمته حروفیند که از قسمت های داخلی دستگاه صوتی انسان تلفظ می گردند و برای أداء آنها فضاهاى مختلفى را باید پشت سر بگذارند لذا برای تلفظ آنها باید نیروی بیشتری مصرف کرد.

این صفت مانع می شود که چهار حرف از حروف مصمته در ریشه یک کلمه چهار حرفی جمع شوند؛ بجز اینکه در بین آنها حرفی از حروف مذلقه وجود داشته باشد.

### مخارج برخی از حروف

«حرف ضاد» از برخورد کنار زبان با دندان های کناری فک بالا تلفظ می شود. که اصطلاحاً به آن حرف «ضرسی» گویند، که ضرس شامل: «ضواحک» یعنی دندان های آسیاب کوچک.

و «طواحن» یعنی دندان های آسیاب بزرگ.

و «نواجذ» یعنی دندان های عقل می شود.

مثال: أَضُّ - أَضْرِبُ - وَلَا الضَّالِّينَ.

حرف «طاء»:

گرچه حرف طاء با دو حرف تاء و دال متجانس می باشد یعنی دارای مخرج یکسان است ولی با توجه به صفت إطباق و إستعلای طاء، تفاوت حرف طاء با دو حرف دیگر این است که در تلفظ طاء سطح زبان جمع شده و با کام بالا که اصطلاحاً به آن «حنک أعلا» گویند، تماس پیدا می کند.

مثال: أَطُّ - أَطِيبُ - طَالُوت.

حرف ذال نیز تفاوت اندکی با تلفظ حرف زاء دارد و آن اینکه نوک زبان در

عوض آنکه پشت دندان ها قرار گیرد جلوتر آمده و بین دندان ها واقع می شود.

مثال: أَذٌ - ذَلِكْ - أَعُوذُ - الَّذِينَ.

تفاوت تلفظ حرف ظاء با ذال نیز با توجه به صفت إستعلا و إطباق حرف ظاء این است که سطح زبان جمع شده و با حنک اعلا تماس پیدا می کند.

مثال: أَظٌ - أَظْلَمٌ - ظَالِمِينَ - لَأُظُنَّهُ.

حرف واو نیز بدون دخالت دندان ها فقط توسط لب ها که به صورت غنچه در می آیند همانند حرف W در زبان انگلیسی تلفظ می گردد

مثال: أَوْ - وَأَفْوَضُ - وَهُوَ - وَيَوْمٌ.

تفاوت تلفظ حرف ثاء با سین نیز در این است که در تلفظ حرف سین نوک زبان پشت دندان های پایین قرار می گیرد ولی در تلفظ حرف ثاء نوک زبان، بین دندان ها واقع می شود مثال: أَثٌ - يَلْهَثُ - ثُمَّ - يَسْتَعِينَانِ.

در آیات ۴۸ تا ۵۴ سوره مبارکه یونس (علیه السلام) توجه کنید؛

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه {وَيَسْتَبِشُونَكَ أَحَقُّ هُوَ} فرمودند: اهالی مکه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: آیا امام و رهبر ما علی بن ابی طالب خواهد بود؟

ای رسول ما به آنها بگو: بخدا قسم او بر حق است. {قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ}. (۱)

### صفت قلقله

قبل از پرداختن به مبحث صفت قلقله، لازم است در مقدمه مطلبی ذکر شود:

حروف الفبا همیشه در یکی از حالات سکون، قلقله و یا حرکت تلفظ می شوند.

حالت سکون حرف، دلالت بر این مطلب دارد که حرف ساکن را در حالی تلفظ کنیم که لب ها ساکن باشد و در حین تلفظ حرف ساکن، حرکتی در لب ها مشاهده نشود.

ص: ۲۷

به حرف میم ساکن در این عبارت توجه بفرمایید: {وَزَوْجُهُمْ بِحُورٍ عِينٍ}.

از طرفی اگر یک حرف، حرکت داشته باشد یعنی دارای یکی از حرکات فتحه، ضمه و یا کسره باشد، لب ها برای اداء آن حرکت یا علامت خاص (فتحه، ضمه، کسره) حرکت می کنند.

مثلاً در حرف میم که فتحه داشته باشد، لب ها از هم فاصله گرفته و دهان باز می شود.

مانند: قَوْمُهُمْ - و یا کلمه: مَثَلًا.

و یا برای حرفی که ضمه داشته باشد، لب ها جمع شده و به حالت غنچه در می آیند.

مانند: حروف ضاد و همزه در عبارت؛ فَقَالَ الضُّعَفَاءُ.

و یا در حرفی که کسره داشته باشند، لب پایینی به سمت پایین حرکت می کند و مانند این است که به سمت پایین شکسته شود و لذا به آن کسره گویند.

به تلفظ حروف باء و میم در عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» توجه بفرمایید.

پس با این توضیح مشخص شد که حرکت یک حرف در واقع حرکت لب ها در حین تلفظ حرف می باشد.

و همچنین سکون یک حرف، ساکن بودن لب ها در حین تلفظ آن حرف است.

حال با این مقدمه به صفت قلقله نزدیک می شویم. برخی از حروف الفبا در حالت سکون قابل تلفظ نیستند و یا به سختی ادا می شوند لذا برای تلفظ آنها در حالت ساکن، لب ها باید از حالت سکون خارج شوند ولی نباید به اندازه ی یک حرکت، حرکت کنند. این جنبش لب ها که کمتر از یک حرکت می باشد، را قلقله گویند.

صفت قلقله در اثر جمع شدن دو صفت «شدت» و «جهر» بوجود می آید.

صفت شدت، یک لحظه تلفظ شدن حرف است. مانند: ب و ت.

و صفت جهر بر قطع جریان هوا از دهان همزمان با تلفظ حرف دلالت دارد.

بنابراین چون در پنج حرف ق، ط، ب، ج، د (قطب جد)، صوت و جریان هوا

همزمان قطع می شوند، در حالت سکون مجبوریم به این پنج حرف قلقله دهیم.

مراتب قلقله نیز این گونه است که: چنانچه حروف قلقله ساکن باشند برای تلفظ آنها از یک سوم حرکت استفاده می کنیم که به آن «قلقله ی صغری» گفته می شود.

و اگر حروف قلقله اضافه بر سکون، مشدد هم باشند به اندازه ی یک دوم حرکت به آنها قلقله می دهیم که به آن «قلقله ی کبری» گویند. مانند: قاف در کلمه ی «الْحَقُّ» در حالت سکون عارضی در وقف.

این مطلب نیز ناگفته نماند که سه حرف از حروف شدت که عبارتند از: همزه، کاف و تاء (اَکت) که در حالت سکون مجاز به قلقله دادن آنها نیستیم با استفاده از صفت همس حق سکون آنها آداء می شود.

بدین ترتیب که پس از تلفظ اجازه دهیم جریان هوا از دهان همچنان ادامه پیدا کند: مانند تاء ساکن در کلمه ی «فُضِّلَتْ» و یا همزه ی ساکن در «إِنْ نَشَأْ» و یا کلمه ی «تَأْتِينَا» و یا عبارت «أَنْ ائْتِ» و حرف کاف ساکن در کلمات «ذِكْرٌ» و «أَكْثَرُهُمْ» توجه بفرمایید.

در کتاب الغیبه ی شیخ الطائفه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: از علائم حتمیه ی قبل از ظهور حضرت بقیه الله، صیحه ی آسمانی است که اهل شرق و غرب آن را خواهند شنید و آیه ی {إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ} اشاره به این علامت حتمی است. (۱)

به امید آن روز که خبر صیحه ی آسمانی نُقل مجالس ما گردد و به همدیگر بشارت ظهور حضرت را بدهیم. آیا پس از این واقعه عده ای شبهه افکنی و تشکیک نخواهند کرد؟ آنگاه عکس العمل ما چه خواهد بود؟!

## احکام الحروف

### اشاره

پس از اتمام مبحث صفات و مخارج الحروف به مبحث احکام الحروف خواهیم

ص: ۲۹

پرداخت. همنشینی حروف الفبا با یکدیگر در کلمات یا عبارات قرآنی، در حروف تغییراتی را ایجاد می کند. بخصوص اگر حروف ساکن باشند و یا صفات ضعف آنها بیشتر از صفات قوتشان باشد. از جمله حروف الفبا نون ساکن است که به تأثیرات حروف دیگر بر آن خواهیم پرداخت.

قاعده ی کلی این است: همیشه نون ساکن تحت تأثیر حرف بعدی، تغییراتی را الزاماً در خود ایجاد می کند. گاهی ناقص تلفظ می شود و یک الف مد پیدا می کند. و گاهی تبدیل به میم ساکن می شود و گاهی فداکارانه خود را از میان برمی دارد تا حرف بعدی قوی تر تلفظ گردد و گاهی درحالی که می تواند صفت رخوت داشته باشد ملزم می شود با صفت توسط، تلفظ شود.

### ۱- قلب به میم نون ساکن

یکی از این احکام حکم قلب به میم یا ابدال می باشد که به آن اقلاب نیز می گویند: هرگاه پس از نون ساکن حرف باء بیاید نون ساکن تبدیل به میم ساکن می شود. در زبان فارسی نیز به چنین حالتی از حرف نون برمی خوریم مثلاً اگر در متنی داشته باشیم: «من به او گفتم» چنین می خوانیم: «مم به او گفتم» و یا کلمه ی شنبه را که همگی شنبه می خوانیم و از این موارد، در زبان فارسی به وفور یافت می شود.

ولی در مثال قرآنی آن می توان به این کلمات و عبارات اشاره کرد؛

أَنْبِئْهُمْ كَمَا مِمْ خَوَانِمْ أَمْبِئْهُمْ، وَ يَا أَنْبِئَاءَ كَمَا مِمْ خَوَانِمْ أَمْبِئَاءَ.

و یا عبارت سَمِيعٌ بَصِيرٌ که می خوانیم سَمِيعٌ مٌ بَصِيرٌ با این توضیح که تنوین (---) همان نون ساکنی است که نوشته نمی شود ولی خوانده می شود. البته تمام انواع تنوین (ـِـ) همین گونه اند.

در اینجا به موردی برمی خوریم که لازم به توضیح است و آن اینکه هرگاه پس از نون ساکن حرف باء نیز ساکن باشد؛ قاعده قلب به میم اجرا نمی شود بلکه حکمی دیگر نیاز داریم که به آن «قاعده ی رفع التقاء ساکنین» گویند.

توضیح اینکه: به طور کلی هر گاه دو حرف ساکن در عبارتی پشت سر هم بیایند برای سهولت در تلاوت، حرف ساکن اول را به صورت مکسور می خوانیم، و این فقط خاص به نون ساکن قبل از باء نیست بلکه یکی از موارد آن است مانند عبارات: عَزَّيْرُ ابْنُ اللَّهِ عَزَّيْرُ ابْنُ اللَّهِ، و «فِتْنَةُ انْقَلَبَ» که خوانده می شود «فِتْنَةُ نِ انْقَلَبَ» «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ» که خوانده می شود «سَوَاءٌ نِ الْعَاكِفُ». برای بیشتر روشن شدن مطلب به آیات ۱۴ تا ۲۸ سوره ی مبارکه ی حج توجه کنید. تذکر این نکته که به تلفظ عبارت {سَوَاءٌ لِّلْعَاكِفِ} و کلمات {يَا لِحَادٍ بِظُلْمِ} و {مَنْ بِهِمِهِ لَانَغَمِ} بیشتر دقت کنید.

امام صادق(علیه السلام) در ذیل عبارت {وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمِ} فرمودند: این آیه زمانی نازل شد که آن چند نفر در داخل کعبه پیمان بستند و سندی را امضاء کردند که به موجب آن هم قسم شدند بر کفر ورزیدن و مخالفت با آنچه در شأن امیرمؤمنان(علیه السلام) نازل شد پس درحالی که در کعبه بودند ملحد شدند با ظلمی که به رسول خدا و ولی او صلوات الله علیهما روا داشتند و ای وای بر این قوم ظالم.(۱)

## ۲- ادغام نون ساکن

قبل از ورود به بحث ادغام، لازم است با اصطلاحات آن آشنا شویم. در ادغام نون ساکن، نون ساکن یا تنوین را «مُيَدَغَم» گویند و حرف بعد از آن را «مُيَدَغَم فِيهِ» نامند. عبارت «ادغام ناقص» را نیز زمانی به کار می بریم که نون ساکن حذف شده باشد ولی صفت غنه ی آن باقی باشد.

«صفت غنه» نیز که مخصوص دو حرف نون و میم می باشد دلالت بر این مطلب دارد که صدای میم و نون از بینی خارج می شود نه از دهان! اما ادغام نون ساکن چیست؟ هر گاه نون ساکن آخر کلمه ای باشد و پس از آن یکی از شش حرف یرملون (ی ر م ل و ن) بیاید، در وصل، نون ساکن حذف، و حرف بعدی مشدد

ص: ۳۱



با توجه به مطالب گفته شده، شاید نیاز به توضیح نباشد که نون ساکن اگر در وسط کلمه باشد ادغام نمی شود. مانند: «الدُّنْيَا»  
- «صُنُوانٌ» - «قِنُوانٌ» - «بُنْيَانٌ».

ص: ۳۲



و مطلب آخر اینکه حکم نون ساکن با تنوین در مورد حروف یرملون فرقی نمی کند چون تنوین (ـــــــ) همان نون ساکن است که نوشته نمی شود ولی خوانده می شود.

پس همان طور که نون ساکن در «مِنْ لَدُنَّا» ادغام می گردد تنوین «فَسَلَامٌ» در «لَكَ» نیز ادغام می شود.

توجه به آیات ۸۸ تا ۹۶ سوره ی مبارکه ی طه: در ترجمه ی این آیات آمده زمانی که حضرت موسی × سامری را مؤاخذه نمود و سؤال فرمود: چگونه بنی اسرائیل را گمراه کردی؟ او در پاسخ گفت: زمانی که از خشکی وسط دریا می گذشتیم مشتی خاک از جای پای اسب فرستاده ی خدا، جبرئیل برداشتم و این خاک را در گوساله قرار دادم لذا بوسیله ی آن صدای گوساله از آن مجسمه برخاست و این گونه بود که مردم شیفته ی آن شدند.

حال توجه به این نکته خالی از لطف نیست که چرا برخی از کوردلان برای شفا یافتن بیماران در اثر استفاده از تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) تشکیک می کنند، در حالیکه خاک جای پای اسب جبرئیل مجسمه ی فلزی را به سخن وامیدارد چگونه است خاک پاک مدفن سبط رسول خدا صلوات الله علیهما و آلهما؟!!

البته در احادیث زیادی نیز بر آن تأکید شده که دوستان می توانند به کتاب کامل الزیارات مراجعه کنند که فرموده اند: «طین قبر الحسین (علیه السلام) شفاء من کل داء و امانا من کل خوف».

### ۳- اظهار نون ساکن

در ادامه ی مبحث احکام الحروف، به سومین حکم از احکام نون ساکن یعنی اظهار نون ساکن خواهیم پرداخت.

اگر نون ساکن یا تنوین قبل از یکی از شش حرف از حروف حلقی بیاید چه در یک کلمه باشند یا در دو کلمه، نون ساکن اظهار می شود.

قبل از توضیح و بیان اظهار نون ساکن حروف حلقی را معرفی می کنیم. حروف

حلقی حروفی هستند که از ناحیه ی حلق در دستگاه صوتی اداء می شوند. حروف آن عبارتند از: همزه، هاء، عین، حاء، غین، خاء برای زودتر حفظ شدن این حروف به این بیت شعر توجه فرمائید:

حرف حلقی شش بود ای با وفا

همزه ها و عین و حا و غین و خا

اصطلاح «أقصى الحلق» ناحیه ی انتهایی حلق است که دو حرف همزه و هاء از آن ناحیه تلفظ می شوند.

و «أوسط الحلق» میان حلق است که محل تلفظ عین و حاء می باشد.

و اصطلاح «أدنى الحلق» یعنی ابتدای حلق

که دو حرف غین و خاء از آن ناحیه تلفظ می شوند.

اما اظهار چیست؟ در اصطلاح تجویدی چنین آمده:

«الإظهار النطق بالنون الساكنه أو التثوين نطقاً واضحاً من غير غنه».

یعنی تلفظ نون ساکن یا تثوین بدون مد و به صورت کامل و واضح.

توضیح بیشتر: در مبحث صفات متضاد با صفتی آشنا شدیم به نام «شدت» که صفت ضد آن صفتی است به نام «رخوت».

که این صفت دلالت بر این مطلب دارد که حروفی هستند که ذاتاً قادر به امتداد صوتند.

مثلاً حرف سین ساکن را می توان به مدت طولانی تلفظ نمود.

بر خلاف حرف باء که فقط یک لحظه تلفظ می شود.

حال نون ساکن که می تواند به صورت ممتد تلفظ شود، در حالت اظهار مجاز به این کار نیستیم و بدون مد یا «بلاغنه» تلفظ می گردد.

البته باید دقت کنیم مانند حروف شدت، یک لحظه تلفظ نشوند چون به دلیل دارا بودن صفت جهر، نون ساکن قلقله پیدا خواهد کرد. پس برای اظهار نون ساکن، آنرا باید با صفت توسط یعنی بین شدت و رخوت تلفظ کرد. کلاً پنج حرف «لن عمر» دارای صفت توسط می باشند.

تلفظ حرف سین در عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» را از نظر طول زمان تلفظ با حرف باء در «يُبْعَثُونَ» و حرف نون ساکن در «أُنْعَمْتَ» مقایسه کنید.

اگر نون را مانند باء ساکن یک لحظه تلفظ کنیم، یقیناً قلقله پیدا می کند.

به این مثال ها دقت کنید:

مثال همزه: {يُنُونَ - مِنْ أَحَدٍ - كُفُوا أَحَدٌ}.

هاء: {يُنْهَوْنَ - إِنْ هَذَا - سَلَّمَ هِيَ}.

عین: {أُنْعَمْتَ - مَنْ عَمَلٍ - أَجْرٍ عَظِيمٍ}.

حاء: {يُنْحِتُونَ - مَنْ حَكِيمٍ - عَلِيمٍ حَكِيمٍ}.

غین: {فَسَيُنْغِضُونَ - مَنْ غُلٍّ - عَفْوَ غَفُورًا}.

خاء: {لَمُنْخِقَهُ - مَنْ خَيْرٍ - لَطِيفٍ خَبِيرٍ}.

در آیات ۷۷ تا ۸۱ سوره ی مبارکه ی هود به حکم اظهار نون ساکن در این کلمات دقت کنید: {يَوْمَ عَصِيبٍ - قُوَّةٌ أَوْ ءَاوِي - مِنْ حَقٍّ - أَحَدٌ إِلَّا مَرَاتِكُ}.

در ذیل آیه ی ۸۰ {قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ ءَاوِي إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ}، روایتی داریم از ابن مسعود که می گوید در زمان حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بین مردم این شایعه بالا گرفت که: امیرالمؤمنین همان طور که با طلحه و زبیر و عایشه و معاویه جنگید چرا با خلفای سه گانه ی قبل از خود نجنگید و سازش کرد؟

خبر که به گوش امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید؛ مردم را خبر کردند تا در مسجد کوفه جمع شوند. امام (علیه السلام) بالای منبر رفته و پس از حمد و ثنای خداوند از مردم سؤال فرمود: آیا این شایعه درست است؟ و آیا چنین سخنانی در مورد من گفته شده؟ آنها گفتند: ای امیرمؤمنان درست است ما چنین گفته ایم.

حضرت فرمودند: من عمل به سنت انبیاء الهی کرده ام، چون خداوند فرموده است: {لَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ}.

مردم سؤال کردند: ای امیرمؤمنان به سنت کدام یک از انبیاء الهی عمل

فرموده اید؟ حضرت پاسخ دادند: اول آنها حضرت ابراهیم (علیه السلام)... تا آنکه فرمودند: و یکی از الگوهای من پسر خاله ی ابراهیم یعنی حضرت لوط (علیه السلام) آنجا که به قوم خود فرمود: {قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَيْي رُكْحًا شَدِيدًا}.<sup>۱</sup>

بدین معنا که به آن چند فرشته ای که به صورت جوانان برومند، میهمانان او بودند فرمود: اگر من توانایی دفاع از شما را داشتم و یا نزدیکانی داشتم که با کمک آنها از شما دفاع می کردم اجازه نمی دادم دست تبهکاران و فاسدان به شما برسد. امیرالمؤمنین فرمودند: ای مردم اگر بگویید حضرت لوط توان دفاع از آن چند نفر را داشت و دفاع نکرد، کافر شده اید چون خداوند خلاف آنرا می فرماید و اگر عذر حضرت لوط را موجه می دانید پس من که وصی پیغمبرم عذر موجه تر است!<sup>(۱)</sup>

#### ۴- إخفاء نون ساکن

#### اشاره

إخفاء در لغت به معنای مخفی کردن است و در اصطلاح تجویدی عبارتست از:

«الإخفاء النطق بالنون الساكنه بصفه بين الإظهار والإدغام، عارياً عن التشديد».

نون ساکنی که اخفاء می شود یعنی اینکه برای نون ساکن چند تغییر همزمان اعمال می شود.

یکی آنکه نون ساکن ناقص تلفظ می شود یعنی در حالیکه در حالت عادی صدای نون ساکن فقط از راه بینی خارج می شود در حالت اخفاء، باید منفذی را از راه دهان باز کنیم تا صدای نون اضافه بر بینی از دهان نیز خارج شود، به این کار ناقص تلفظ کردن نون ساکن گویند.

تغییر دیگر مد نون ساکن، به اندازه یک الف مد یا دو حرکت است.

و اتفاق بعدی اینکه در حین تلفظ نون ساکن، زبان به مخرج حرف بعدی بقدری نزدیک می شود که معمولاً حرف بعدی برای شنونده قابل تشخیص خواهد بود.

ص: ۳۶

---

۱- علل الشرایع ۱۴۸، باب ۱۲۲، حدیث ۷.

اما حروفی که ایجاد اخفاء می کنند در نون ساکن یا تنوین به شرطی که پس از آن بیایند چه در یک کلمه باشند یا دو کلمه و البته ساکن نباشند عبارتند از ۱۵ حرف:

«تاء - ثاء - جیم - دال - ذال - زاء - سین - شین - صاد - ضاد - طاء - ظاء - فاء - قاف - کاف».

در کتب تجویدی شعری آمده که حرف اول هر کلمه از آن یکی از این حروف پانزده گانه می باشد. که برای حفظ کردن و به خاطر سپردن راه خوبی است.

صِفْ ذَا ثَنَا كَمْ جَادَ شَخْصٌ قَدْ سَمَا

دُمْ طَيِّبًا زِدْ فِي تُقَى ضَعُ ظَالِمًا

به نحوه اخفاء نون ساکن در این کلمات دقت بفرماید:

{أَنْتُمْ - مَنْ ثَقُلَتْ - نُجْجَى - أَنْذَرْتَهُمْ - مَنْ دُونَ لِلَّهِ - وَأَنْزَلْنَا - لُوطًا سَيِّئًا - مِنْ شَرِّكَكَ - مِنْ صَيْلَمِصَلٍ - عَيْدَابَا ضِيَعَفَا - مَنْ طِينٍ - فَأَنْظِرْنِي - أَنْفُسَهُمْ - إِلَيَّ بَعْضٌ قَالُوا - مِنْكُمْ}.

با مقایسه تلفظ نون ساکن در «مِنْ شَرِّكَكَ» با «مِنْ صَيْلَمِصَلٍ» این مطلب که در اخفاء نون ساکن زبان به مخرج حرف بعدی نزدیک می شود به حدی که حرف بعدی قابل تشخیص می شود را بوضوح متوجه خواهیم شد.

مطلب بعدی در رابطه با اخفاء نون ساکن، اینکه همان طور که در توضیحات قبلی به آن اشاره شد نون ساکن فقط در صورتی اخفاء می شود که حرف بعد از آن متحرک باشد ولی اگر این حرف هم مانند نون، ساکن باشد نه تنها نون ساکن إخفاء نمی شود بلکه طبق قاعده رفع إلتقاء ساکنین، سکون آن تبدیل به کسره می شود مانند تنوین در:

«أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا» که خوانده می شود «أَمْوَالِنِ اقْتَرَفْتُمُوهَا».

آیات ۸۳ تا ۸۷ سوره مبارکه النحل در ذیل آیه {يَعْرِفُونَ بِلَعْمَتِ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا} امام صادق (علیه السلام) فرمودند: چون آیه ولایت {إِنَّمَا وَرِثَتُكُمْ اللَّهُ وَرِثَتُهُ وَوَالِدِينَ آمَنُوا} نازل شد، تعدادی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مسجدالنبی

جلسه ای تشکیل داده و مشغول نظرخواهی از یکدیگر شدند یکی از آنها گفت: اگر نسبت به این آیه کافر شویم مانند این است که به تمام قرآن کافر شده ایم و اگر این آیه را قبول کنیم زمانیکه علی ابن ابیطالب به حکومت برسد ما به ذلت خواهیم افتاد، فلذا چنین تصمیم گرفتند: ما آیه ولایت را می پذیریم یعنی مخالفتی با آن ابراز نمی کنیم در عین حال از دستورات علی سرپیچی خواهیم کرد. در اینجا پس از تصمیم آنها، این آیه نازل شد که: (آنها نعمت خدا را می شناسند ولی آنرا انکار می کنند) یعنی ولایت و سرپرستی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را یقین دارند ولی بیشتر آنها نسبت به ولایت مولا - کفر می ورزند. (۱)

## ۱- اخفاء میم ساکن

تا اینجا پیرامون صفات و مخارج حروف و پس از آن از مبحث احکام الحروف، چهار حکم نون ساکن بیان شد. در ادامه بر آنیم تا از احکام الحروف به حکم اخفاء میم ساکن پردازیم. و این که چرا به آن اخفاء شفوی گویند. در اصطلاح تجویدی حکم اخفاء میم ساکن را این گونه آورده اند:

«النطق بالمیم الساکنه بصفه بین الإظهار و الإدغام مع غنه ظاهره».

همانند إخفاء نون ساکن، میم ساکن نیز در حالت إخفاء، أولاً ناقص تلفظ می شود و در مرحله بعد به اندازه یک الف مد یعنی معادل دو حرکت مد پیدا می کند.

با توجه به اینکه میم ساکن در حالت معمول این گونه تلفظ می شود که لب ها بهم چسبیده و صدای میم از راه بینی خارج می شود، درحالی که در حالت إخفاء، ناقص تلفظ کردن میم این گونه است که؛ در حین تلفظ میم، باید لب ها کمی از هم فاصله بگیرند (در حد ضخامت یک ورق کاغذ) تا صدای میم علاوه بر بینی از راه دهان

ص: ۳۸

---

۱- اصول کافی جلد اول کتاب الحجج حدیث ۷۷ از باب نکت و نتف من التنزیل فی الولایه صفحه ۴۲۷.

نیز خارج شود.

چون در ناقص تلفظ کردن میم ساکن لب ها دخالت دارند به آن إخفاء شفوی نیز گویند. نکته بعدی اینکه در إخفا میم ساکن، میم به اندازه دو حرکت مد پیدا می کند.

با توجه به اینکه میم ساکن فقط در نزد حرف باء إخفاء می شود، دلیل آنرا می توان چنین بیان کرد: چون دو حرف میم و باء متجانسین می باشند یعنی محل تلفظ آنها یکی است و هر دو شفوی می باشند یعنی توسط لب ها تلفظ می گردند و از طرفی در بیشتر صفات نیز مشترکند لذا برای آنکه میم ساکن در باء ادغام نشود مجبوریم آنرا به اندازه دو حرکت مد دهیم تا تلفظ شود در غیر این صورت حرف میم حذف خواهد شد.

مثال: اگر میم ساکن عبارت {يَعْتَصِمُ بِاللَّهِ} را مد ندهیم حرف میم حذف شده و این گونه خوانده می شود: يعتصبالله.

مثال: {وَهُمْ بِالْآخِرَةِ - يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ - وَرَوَّجْتَهُمْ بِيُحُورٍ عَيْنٍ}.

## ۲- ادغام میم ساکن

حکم بعدی از احکام میم ساکن، «ادغام» است. میم ساکن در نزد حرف میم ادغام می شود.

به عبارت دیگر «مدغم فیه» میم ساکن، فقط حرف میم است.

این ادغام، ادغام «متماثلین» «تام» «بغنه» است.

منظور از ادغام بغنه این است که میم مشدد حاصل از ادغام را باید به اندازه دو حرکت مد دهیم.

البته اصطلاح متماثلین نیز بدین معناست که مدغم و مدغم فیه هر دو مثل همدیگرند. یعنی هر دو میم اند و اصطلاح «تام» نیز بیانگر این مطلب است که مدغم به صورت کامل حذف می شود و هیچ اثری از صفات آن باقی نمی ماند.

به این مثال ها توجه بفرمایید:

{مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ - إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - أَمْ مِنْ أَسْسٍ - وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ}.

ادغام شده هر کدام را تکرار کنید.

### ۳- اظهار میم ساکن

و اما حکم سوم از احکام میم ساکن، حکم «إظهار» است. بدین صورت که میم ساکن در نزد ۲۶ حرف باقی مانده إظهار می شود. یعنی با صفت توسط، بین شدت و رخوت تلفظ می گردد.

به بیان دیگر، درحالی که میم ساکن را می توانیم مد دهیم (یعنی صفت رخوت) ولی بدلیل حکم إظهار، مجاز به این کار نیستیم.

و از طرف دیگر نباید آنرا مانند حروف «قطب جد أکت» با صفت شدت تلفظ کنیم چون بدلیل دارا بودن صفت جهر قلقله پیدا می کند.

بنابراین فقط در حد اینکه بتوان حق سکون آن را ادا کرد روی آن مکث می کنیم. مثال: {أَنْعَمْتَ - هَمْسًا -- يَمْحَقُ وَهُمْ نَائِمُونَ - لَكُمْ دِينُكُمْ - أَلَمْ نُشْرَحْ - وَهُمْ يَحْمِلُونَ}.

البته لازم به تذکر است که در مورد إظهار میم ساکن در نزد دو حرف واو و فاء باید دقت بیشتری نمود چون حرف میم با حرف واو متجانس است و با حرف فاء نیز متقارب است حتماً باید دقت نمود که میم در واو ادغام و در نزد فاء، اخفاء نشود.

و اینکه برخی در این دو مورد از اصطلاح «أشد إظهار» استفاده می کنند کاملاً اشتباه و بی مورد است.

در کتب تجوید این مطلب بصورت یک بیت شعر آمده است:

وَأَحْذَرُ لَدَى وَاوٍ وَفَا أَنْ تَحْتَفِي

لِقُرْبِهَا وَ الْإِتْحَادَ فَأَعْرِفِ

در آیات ۸۴ تا ۸۸ سوره مبارکه هود (علیه السلام) با عنایت نسبت به احکام میم ساکن توجه کنید.



در آیه ۸۴ حضرت شعیب (علیه السلام) به قوم خود می فرماید: فقط خدا را عبادت کنید و با اینکه شما قومی هستید که از نظر مادی مرفه و متمول می باشید ولی با این حال در کیل و میزان کم فروشی نکنید که من برای شما از عذاب الهی در روز قیامت هراسانم. نتیجه می گیریم که فعالیت حضرت شعیب صرفاً جهت اصلاحات اقتصادی و یا امنیتی و یا سیاسی یا بهداشتی و از این قبیل نبوده بلکه هدف ایشان اصلاح اعتقادات قوم خود بوده است.

همین طور است فعالیت و تلاش انبیاء دیگر و باز همین گونه است قیام قائم آل محمد عجل الله فرجه الشریف که در راستای اعتلای دین خدا و اصلاح اعتقادات مردم خواهد بود.

## ادغام و انواع آن

### اشاره

اصطلاح «ادغام»، در علم تجوید بیانگر چیست؟ و انواع آن از نظر کیفیت و کمیت کدام است؟

ادغام در اصطلاح تجویدی چنین بیان شده است:

«رسیدن حرف ساکن به حرف متحرک که نتیجه آن مشدد شدن حرف متحرک و از بین رفتن حرف ساکن به طور کامل و یا ناقص باشد.»

ادغام در یکی از این سه مورد صورت می گیرد: «ادغام متمثلین» یا «ادغام متجانسین» و یا «ادغام متقاربین».

### ۱- ادغام متمثلین

«ادغام متمثلین» همان طور که از نام آن مشخص است زمانی اتفاق می افتد که دو حرف مثل هم پشت سر هم قرار گیرند به صورتی که حرف اول ساکن باشد که در این حال حرف اول حذف و حرف دوم مشدد می شود که به این عمل ادغام گویند.

ادغام متمثلین برای هر کدام از حروف الفبا امکان پذیر می باشد.

به این مثال ها توجه بفرمایید: { قُلْ لَا أَمْلِكُ } که خوانده می شود: «قُلَّا أَمْلِكُ».

{ ذَهَبٌ بَكْتَبِي } که خوانده می شود «إِذْهَبْ كِتَابِي».

{ فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ } که خوانده می شود: «فلا يسرف في القتل».

## ۲- ادغام متجانسین

اما «ادغام متجانسین» شامل سه گروه از حروفی می شود که دارای مخرج یکسان اند ولی در صفات با هم تفاوت هایی دارند.

گروه اول: سه حرف «طاء و تاء و دال» که هر سه «نطعی» می باشند یعنی از برخورد سطح زبان با قسمت جلویی کام بالا یعنی «نطع» تلفظ می گردند.

ولی صفات طاء عبارتند از؛ «شدت - جهر - استعلاء - إطباق - و إصمات»

در حالی که صفات تاء بر خلاف طاء به جای «جهر»، «همس» است و به جای «إطباق» «إنفتاح» و به جای «إستعلاء»، «إستفال» است.

و صفات دال نیز بر خلاف «إستعلاء» یعنی «إستفال» و بر خلاف «إطباق»، «إنفتاح» و در مقایسه با تاء بر خلاف «همس»، «جهر» است.

مثال های ادغام گروه اول: { لَهْمَت طَائِفَهُ - أَحَطْتُ - قَدْ تَبَيَّنَ - مَهَّدْتُ }.

اما گروه دوم: سه حرف «ثاء و ذال و ظاء» که «إبن جزری» این سه حرف را حروف «لثوی»

نامیده است یعنی هر سه از یکجا تلفظ می شوند ولی تفاوت آنها با یکدیگر در صفات می باشد.

مثلاً صفات حرف «ظاء» عبارتند از: «جهر» و «إستعلاء» و «إطباق» و «رخوت» و «إصمات» درحالی که «ثاء» بر خلاف صفت استعلای «ظاء»، دارای صفت «إستفال» می باشد و به جای «جهر» دارای صفت «همس» است و در عوض «إطباق» صفت «إنفتاح» دارد و حرف ذال نیز درحالی که با حرف ظاء در صفت «جهر» مشترک است و بر خلاف صفت «إطباق» ظاء، صفت «إنفتاح» دارد و همین طور دارای صفت «إستفال» است بر خلاف صفت «إستعلای» حرف ظاء و درحالی که حرف ثاء صفت «همس» دارد حرف ذال بر خلاف آن دارای صفت «جهر» می باشد.

مثال های ادغام گروه دوم: {يَلْهَثُ ذَلِكْ} - که خوانده می شود: «يلهذلك».

{إِذْ ظَلَمْتُمْ} - که خوانده می شود: «إِظَلَمْتُمْ».

اما گروه سوم از انواع ادغام متجانسین عبارتست از حرف «باء» ساکنی که قبل از میم متحرک بیاید.

هر دو حرف شفوی هستند یعنی توسط لب ها تلفظ می گردند ولی در حالی که صفت حرف باء «شدت» می باشد حرف میم صفت «توسط» دارد و درحالی که صدای حرف باء از دهان خارج می شود میم دارای صفت «غنه» می باشد.

مثال گروه سوم فقط یک مورد است و آنهم در آیه ۴۲ سوره مبارکه هود(عليه السلام) {يَبْنِي رَكْبًا مَعْنًا} - که خوانده می شود: «یا بنی ارکمعنا».

### ۳- ادغام متقاربین

#### اشاره

سومین نوع از انواع ادغام، ادغام متقاربین است که مخصوص حروفی است که محل تلفظ آنها نزدیک یکدیگر می باشد مانند «لام» ساکن که پس از آن حرف «راء» بیاید مانند: {يَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ} و {قُلْ رَبِّ اغْفِرْ} که خوانده می شود: {قُلْ رَبِّ اغْفِرْ} ولی اگر حرف راء ساکن مقدم بر حرف لام متحرک باشد، ادغام صورت نمی گیرد مانند: {يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ} - اگر سؤال شود چرا حرف باء در میم ادغام می شود و عکس آن اتفاق نمی افتد و چرا در دو حرف لام و راء نیز چنین حالتی وجود دارد؟

پاسخ می دهیم چون قواعد تجوید، طبق تلاوت قاری بزرگ دنیای اسلام عاصم کوفی به روایت جناب حفص تنظیم شده است. یعنی در ابتدا قرآن تلاوت شده و سپس قواعد تجوید طبق تلاوت تنظیم شده است.

مورد بعدی در ادغام متقاربین، ادغام حرف قاف ساکن در کاف متحرک می باشد و آن نیز در قرآن فقط یک مورد است: {أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ} که خوانده می شود «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ» و یا ادغام نون ساکن در حروف «ياء، راء، لام، میم و واو» از انواع ادغام متقاربین می باشد مانند: {مَنْ يَشَاءُ}.

یا ادغام لام ساکن در حروف شمسی نیز ادغام متقاربین است مانند: «والنجم» - «والشمس» پس از بیان حالات سه گانه ادغام یعنی متمثلین، متجانسین و متقاربین به حالات ادغام از نظر کیفیت می پردازیم و آن دو نوع «ناقص» و «کامل» می باشد.

### ۱- ادغام ناقص

«ادغام ناقص» زمانی صورت می گیرد که صفات مدغم قوی تر از صفات مدغم فیه باشد.

مانند: {مَنْ يَقُولُ} و {مِنْ وَالٍ} که هر دو مورد نون ساکن حذف ولی صفت غنه آن دو باقی می ماند لذا یاء (یقول) و واو (وال) را به اندازه دو حرکت مد می دهیم تا بتوانیم غنه نون حذف شده را اداء کنیم.

یا در مثال {أَحَطْتُ} در حالی که حرف طاء ساکن حذف می شود ولی صفت استعلای آن باقی می ماند.

یا مثال: {بَسَطْتُ}.

### ۲- ادغام تام

در نوع دوم که «ادغام کامل» یا «تام» باشد به دلیل آنکه صفات مدغم قوی تر از مدغم فیه نیست لذا مدغم به صورت کامل حذف می شود و اثری از آن باقی نمی ماند.

مانند: {يَلْهَثُ ذَلِكْ} که حرف «ثاء» ساکن کاملاً حذف می شود و خوانده می شود: «يلهذلك».

### احکام راء

#### اشاره

در ادامه مبحث احکام الحروف، به احکام حرف راء می پردازیم حرف راء دارای دو حکم «تفخیم» و «ترقیق» می باشد.

### ۱- تفخیم راء

یعنی حرف راء گاهی با صفت «استعلاء» تلفظ می شود در حالی که ذاتاً صفت «استفال» دارد که در مبحث صفات الحروف آنرا بیان کردیم.

چون موارد تفخیم حرف راء زیاد است، علمای تجوید این حرف را «شبه مستعلیه» می دانند.

اما موارد تفخیم حرف راء عبارتند از:

مورد اول زمانی است که حرکت راء «فتحه» یا «ضمه» باشد البته با این توضیح که «الف مدی» و «واو مدی» همان فتحه و ضمه می باشد که فقط در طول زمان تلفظ با هم تفاوت دارند.

پس در حقیقت مورد اول زمانی است که حرف راء یکی از چهار حرکت فتحه، الف مدی، ضمه و یا واو مدی داشته باشد، مانند: {رَسُولٌ - إِنَّ لَآبْرَارَ - رُحَمَاءٌ - يُبْصِرُونَ}.

ولی مورد دوم از موارد تفخیم حرف راء در حالت سکون است به شرطی که حرف قبل از آن دارای حرکت فتحه یا ضمه باشد مانند: {مَرْفُوعَةٌ - فَاتِ ذَا الْقُرْبَى - لِنَفْسَانِ} و کلمه {نُذْرٍ} در حالت وقف چون در وقف حرف راء ساکن می شود و بدلیل مضموم بودن حرف ما قبلش یعنی حرف ذال، حرف راء تفخیم می شود.

حال اگر حرف ما قبل از راء نیز ساکن بود حرف قبل از آن اگر مفتوح یا مضموم باشد، حرف راء تفخیم می گردد. مانند: {لِفَجْرٍ} در حالت وقف «الفجر» و مورد سوم زمانی که حرف راء ساکن پس از همزه وصل آمده باشد مانند: {رَجِيٍّ - لِمَنْ رَتَضَى - أَمِ ارْتَابُوا} - (با این توضیح که همزه وصل همان الفی است که یک صاد شکسته کوچک روی آن نوشته می شود).

و مورد چهارم از موارد تفخیم حرف را زمانی است که پس از راء ساکن حرف «مستعلیه» بیاید البته در قرآن فقط ۵ مورد است که عبارتند از: {فِرطَانَ - مِرْصَادًا - فِرْقَةٍ - إِرْصَادًا - لَبِئْسَ لِمِرْصَادٍ}.

ولی اگر راء ساکن در آخر کلمه ای باشد و حرف مستعلیه ابتدای کلمه بعدی باشد، حرف راء تفخیم نمی شود و آن فقط سه مورد است:

{فَصَبِرْ صَبِرًا - أَنْذِرْ قَوْمَكَ - وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ}.

## ۲- ترفیق راء

حکم دوم از احکام راء، ترفیق می باشد و آن بیانگر این مطلب است که حرف راء با صفت استفال و همان طوری که در زبان فارسی آنرا تلفظ می کنیم ادا می شود.

اما موارد آن عبارتند از:

زمانی که حرف راء با حرکت «کسره» یا، «یاء مدی» بیاید مانند:

{رَجَالٌ - تَجْرِي - وَمَا يُدْرِيكَ}.

دیگر از موارد ترفیق حرف راء، زمانیست که راء ساکن باشد و حرف متحرک قبل از آن مکسور باشد مانند:

{فِرْعَوْنَ - مَرْيَمَ - أَسَاوِرَ} (در حالت وقف) {فِرْعَوْنَ دَوْسٍ - سِحْرٍ} (در حالت وقف)، {حِجْرٍ} (نیز در حالت وقف).

ناگفته نماند کلمه {فِرْقَانٌ} در آیه ۶۳ سوره

شعراء دارای جواز وجهین است یعنی راء در این کلمه هم به تفخیم خوانده شده و هم به ترفیق با این توضیح که اگر قاری در وصل آنرا تفخیم کند در وقف نیز باید به تفخیم آنرا ادا کند و چنانچه در وصل آنرا ترفیق کرد در وقف جواز وجهین دارد.

هر چند طبق آنچه ابن جزری آورده (۱) روایات ترفیق حرف راء در کلمه {فِرْقَانٌ} را متواتر دانسته است.

اما کلماتی نیز وجود دارد که در حالت وقف، جواز وجهین دارند. این کلمات عبارتند از: {مُصْرَرٌ} (یوسف ۲۱) - {لِقِطْرٍ} (سبا ۱۲) - {يُسْرٍ} (الفجر ۴) - {أَنْ أَسْرٍ} (طه ۷۷) - {فَأَسْرٍ} (هود ۸۱).

با این توضیح که بجز کلمه «مصر» اولویت در کلمات دیگر، ترفیق حرف راء می باشد.

ص: ۴۶

در اینجا به آیات ۹۵ تا ۱۰۰ سوره مبارکه نحل توجه کنید:

در ترجمه دو آیه آخر (۹۹ - ۱۰۰) چنین آمده: هر که ایمان آورده باشد و بر خدای خویش توکل کند، شیطان نمی تواند بر او حکمرانی کند ولی کسانی که ولایت او را بپذیرند و در مقام عبودیت مرید شیطان باشند، او بر آنها تسلط و حکومت خواهد داشت.

روایتی در کتب مخالفین آمده که می گوید: اولین غاصب حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اول کسی که به دروغ خود را جانشین رسول خدا | خواند گفت:

«إن لی شیطانا یعتبرنی فإذا غضبت فاجتنبونی» - من شیطانی دارم که دائما مرا اغوا و گمراه می کند پس چون عصبانی شدم از من دوری کنید. (۱)

### احکام لام اسم جلاله

در ادامه مبحث احکام الحروف به احکام «لام اسم جلاله» می رسیم، حرف لام در اسم جلاله الله دارای دو حکم «تغلیظ» و «ترقیق» می باشد.

حرف لام در اسم جلاله الله همانند حرف راء گاهی می تواند با صفت إستعلاء تلفظ شود. که در اصطلاح تجویدی به آن «تغلیظ» گویند.

همان طوری که اصطلاح «تفخیم» را برای حرف راء استفاده می کنند.

اما موارد آن؛ عبارتند از زمانی که قبل از اسم جلاله الله یکی از سه حرکت (فتحه، ضمه، و یا الف مدی) بیاید. که در این حالت حرف لام در اسم جلاله الله «تغلیظ» می شود.

مانند: { إِنَّ لِلَّهِ - تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ - ءَ اللَّهُ }.

ولی حکم «ترقیق» لام در اسم جلاله الله زمانی است که قبل از آن حرکت کسره آمده باشد.

و آن بدین معناست که حرف لام در حالت ترقیق با صفت استفال خود،

ص: ۴۷

۱- . معجم الأوسط طبرانی، ج ۸، ص ۲۶۷ - کنز العمال، متقی هندی، ج ۳، ص ۱۳۶.

همان گونه که در زبان فارسی تلفظ می شود اداء خواهد شد. مانند: {أَفِي اللَّهِ - بِاللَّهِ - قَوْمًا لِلَّهِ}.

در اینجا موردی را باید توضیح داد که در ارتباط با مبحث احکام لام در اسم جلاله الله است و آن وصل آیه اول به دوم در سوره مبارکه آل عمران است. در وصل {الم} به لفظ جلاله الله در کتب تجوید چنین آمده است:

«و قرأ الجميع بإسقاط همزة الجلالة و فتح الميم تخليصاً من التقاء الساكنين في حال الوصل».

یعنی در حالی که بین میم ساکن و لام لفظ جلاله، التقاء ساکنین صورت می گیرد و علی القاعده باید برای رفع التقاء ساکنین، میم ساکن را به صورت میم مکسور تلاوت کرد، ولی در اینجا «جواز وجهین» داریم و به جای کسره می توان میم الم را با حرکت فتحه تلاوت نمود. با این تفاوت که در مورد اول یعنی مکسور بودن میم، لام لفظ جلاله ترقیق و در حالت دوم که میم با فتحه تلفظ شود، لام اسم جلاله الله تغلیظ می شود.

و این نکته حتماً توسط قاری باید رعایت شود.

و البته مطلب مهم دیگر در وصل الم به لفظ الله باید دقت کنیم که مد لازم حرف میم از بین می رود و به مد طبیعی آن باید اکتفا کرد و آن بدلیل از بین رفتن سبب مد یعنی سکون میم در حالت التقاء ساکنین می باشد.

مطلب دیگر در رابطه با احکام حرف لام می باشد. حرف لام اضافه بر حکم تغلیظ و ترقیق دارای حکم ادغام و اظهار نیز می باشد.

اما مورد اول یعنی حکم ادغام لام ساکن مخصوص زمانی است که پس از حرف لام ساکن، یکی از حروف شمسی آمده باشد.

حروف ۱۴ گانه شمسی عبارتند از (تاء - ثاء - دال - ذال - راء - زاء - سین - شین - صاد - ضاد - طاء - ظاء - لام و نون) البته برای بخاطر سپردن حروف شمسی در کتب تجوید یک بیت شعر آمده که اولین حرف هر کلمه بیانگر یکی از حروف شمسی است.



طب ثم صل رحما تفض صف ذانعم

دع سوء ظن زر شریفا للکرم

با توجه به مبحث ادغام که در صفحات قبل به آن پرداختیم نوع ادغام لام در حرف لام متحرک ادغام متمثلین است و ادغام لام ساکن در ۱۳ حرف دیگر از حروف شمسی ادغام متقاربین می باشد.

مثال هایی از ادغام لام ساکن:

{لَرَحْمَنِ - لَدَيْنَ - تَتَّبِعُونَ - قُلْ رَبِّي - هَلْ لَكُمْ - أَقُلُّ لَكُمْ - بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ}.

حکم دیگر از احکام لام ساکن اظهار می باشد که معروف به «اظهار قمری» است. لام ساکن در نزد ۱۴ حرف ما بقی که حروف قمری باشند اظهار می شود یعنی با صفت توسط، (بین شدت و رخوت) تلفظ می گردد. که البته توضیح آن در مبحث صفات به صورت مفصل آمده بود. اما مثال:

{هَلْ أَتَى - فَلَنتَمَّ - بَلْ طَبَعَ - وَ لَيْسَعَ - مَرَجَ لَبْحَرِينَ يَلْتَقِيَانِ}.

آیات ۱۹ تا ۲۴ سوره مبارکه رعد

{أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ لِحَقِّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۱۹ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْعَيْثَ ۲۰ وَالَّذِينَ يَصْتَلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ۲۱ وَالَّذِينَ صَبَرُوا بِتَنَاءٍ وَجْهٍ رَبَّهُمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً لِيُذْرِعُوا بِالْحَسَنَةِ لَسَيِّئَةٌ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَىٰ الدَّارِ ۲۲ جَنَّتٍ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۲۳ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَبِعَمِّ عُقْبَىٰ الدَّارِ ۲۴}.

در ذیل آیه: {وَيَذْرَعُونَ بِالْحَسَنَةِ لَسَيِّئَةٌ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَىٰ الدَّارِ} امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: ای ابا عبدالله (راوی حدیث) آیا تو را از حسنه ای خبر دهم که اگر کسی با آن حسنه بر خداوند متعال وارد شود او را وارد بهشت گردانند؟

و آیا تو را خبر دهم از سیئه ای که اگر کسی با آن گناه بر خداوند متعال وارد شود او را با صورت وارد آتش کند و هیچ عملی را از او نپذیرد؟

راوی گوید: عرض کردم بله ای امیرالمؤمنین.

حضرت فرمودند: آن حسنه حب و دوستی ماست و آن گناه و سیئه بغض و کینه نسبت به ماست. (۱)

## همزه وصل و علامت آن در ابتداء تلاوت

### اشاره

همان طور که می دانید همزه وصل فقط در ابتداء تلاوت، تلفظ می شود و اگر در بین تلاوت باشد، ساقط شده و خوانده نمی شود.

در رسم الخط قرآنی همزه وصل با علامت صاد شکسته کوچکی که بر سر الف نوشته شده مشخص می شود { □ }.

نمونه همزه وصل را در کلمه «ضَرْبٌ» دقت بفرمایید که اگر حرف واو به آن اضافه شود همزه وصل ساقط می گردد «وَضَرْبٌ» البته گاهی همزه وصل بدلیل کثرت استعمال، نوشته نمی شود مانند آیه { بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ }.

که همزه وصل کلمه اسم، در این آیه نوشته نمی شود.

تلاش بر این است که علامت همزه وصل در «ابتداء» را بسیار ساده و البته بدون اشکال و به صورت صحیح به گونه ای بیان شود تا برای تمام طیف قرآن آموزان عزیز، با توجه به گستردگی آن در هر سنی و هر سطح علمی قابل فهم و مفید باشد.

همزه وصل در ابتداء، با یکی از علامت های سه گانه: «فتحه»، «ضمه» و یا «کسره» تلاوت می شود.

اما مورد اول یعنی تلفظ همزه وصل با حرکت فتحه زمانی است که همزه وصل مربوط به الف و لام تعریف (ال) باشد. که در این حالت همیشه همزه وصل در ابتداء تلاوت مفتوح می باشد. مانند:

{ الرَّحْمَنِ - لَذِي - كَتَبُ - الصَّادِقِينَ - لَيْلٍ - لَشَّمْسِ - لَقَمَرٍ - لَفَلَكِ - لَنَهَارٍ }.

ص: ۵۰

مورد دوم یعنی «مضموم» بودن همزه وصل در

ابتداء تلاوت زمانست که اولین حرف متحرک کلمه، علامت ضمه داشته باشد. مانند: { دَعُ - دَخُلُوا - شَدُّد - قَتُلُوا - جِثَّتْ }.

البته سه کلمه «اسم» - «امرؤ» - «ابن».

از این قاعده مستثنی هستند بدلیل اینکه هر سه کلمه «اسم» می باشند.

مورد دیگری نیز وجود دارد در سوره احقاف آیه ۴ و آن کلمه این است: { اِيتُونِي بِكُنْتِهِنَّ } که چون در اصل این کلمه «ایتیونی» بوده لذا علامت همزه وصل در ابتداء تلاوت این کلمه یاء مدی خواهد شد. «ایتونی» و مورد سوم از علامت های همزه وصل در ابتداء، یعنی «مکسور» بودن همزه وصل، حالتیست که همزه وصل نه مربوط به الف و لام معرفه باشد و نه متعلق به کلمه ای که اولین حرف متحرک آن مضموم باشد.

به بیان ساده تر به جز دو مورد قبلی که بیان شد هرگاه در تلاوت بخواهیم از همزه وصل شروع به تلاوت کنیم آن را باید با حرکت کسره تلفظ کنیم مانند: { ذَهَبٌ - نَطَلِقُوا - شَجَرَةٌ - سَنَكْبِرُ - رَكْعُوا - اِتْلُوا - نَنْظُرُوا - صَافِي - اَتَّخَذْنَاهُمْ - ذَهَبًا - سَنَحِيَاهُ }.

## تسهیل همزه

پس از اتمام مبحث همزه وصل، جا دارد به حکم «تسهیل همزه» نیز اشاره ای کنیم.

تسهیل همزه فقط در یک کلمه در قرآن کریم اتفاق افتاده آن هم در سوره قصص آیه ۴۴ کلمه { اَعْجَمِي }.

همزه دوم که در رسم الخط قرآنی با علامتی خاص مشخص شده را باید به تسهیل تلاوت کرد.

تسهیل بیانگر حذف «نبره» همزه است البته باید دقت شود که حرف همزه تبدیل به هاء نشود.

و البته کیفیت تسهیل همزه دوم از کلمه «أعجمی» را به صورت شنیداری و باید با دقت در تلاوت اساتید فن آموخت؛ تلفظی ما بین «أالله» و «أهالله».

آیات ۴۶ تا ۵۰ سوره مبارکه کهف:

در آیه ۴۶ خداوند متعال می فرماید: خداوند به باقیات الصالحات بیشتر مزد و ثواب می دهد و به نسبت با دیگر حسنات، امید بیشتری به آن می رود. فرزند صالح، نماز شب، سنت حسنه، کتابی روشنگر، و ساختمانی عام المنفعه از مصادیق باقیات الصالحات می باشد. اما نمونه ای دیگر در کلام امام صادق (علیه السلام) آمده که دوام آن حتی پس از نابودی دنیا و در قیامت و حتی در بهشت ادامه خواهد داشت.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ای حصین! مودت ما اهل بیت را کوچک نشمار که آن یکی از باقیات الصالحات است. (۱) با توجه به اینکه مزد رسالت خاتم الأنبياء | مودت با اهل بیت ایشان است و مفهومی که از این کلمه استنباط می شود آن محبتی است که تبدیل به فعل شود لذا ما باید خود را موظف بدانیم که علاوه بر دوست داشتن و محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)، قدمی در حد توان خود جهت خدمت به حضرات معصومین (علیهم السلام) برداریم تا کلام امام صادق (علیه السلام) در مورد ما هم صدق کند إن شاء الله تعالی.

## مد و انواع آن

در ادامه مبحث احکام الحروف، به موضوع «مد» می رسیم.

کلمه مد به معنای کشیدن می باشد.

از حروف الفبا فقط چهار حرف «میم» و «نون» و «یاء» و «واو» گاهی در شرایطی مد پیدا می کنند که هر کدام را بررسی خواهیم کرد.

قبل از اینکه وارد بحث بشویم لازم به توضیح است که بدانیم در مبحث مد واحد زمانی خاصی داریم به نام (حرکت).

ص: ۵۲

«حرکت» در علم تجوید کاربردهای مختلفی دارد.

از آن جمله، به صداهای کوتاه «فتحه، ضمه و کسره» حرکت گویند.

که در اینجا دلالت بر این مطلب دارد که هر حرفی با هر کدام از این علائم حرکتی را بر لب‌ها تحمیل می‌کند.

مثلاً اگر حرف باء مفتوحه را در نظر بگیریم لب‌ها برای تلفظ آن از همدیگر فاصله می‌گیرند و دهان باز می‌شود تا حرف باء تلفظ شود.

همچنین در مضموم بودن حرف باء مشاهده می‌کنیم که لب‌ها به صورت غنچه در می‌آیند و جمع می‌شوند.

و در مورد کسره نیز لب پائین به سمت پایین حرکت می‌کند و مانند این است که حالت شکستگی پیدا می‌کنند.

لذا وجه تسمیه این علائم متناسب با حرکت لب‌ها است.

به تلفظ حرف باء متحرک در این مثال‌ها توجه کنید: {بَسَطَ - عَيَّبَ - بِسْمِ اللَّهِ}.

وجه دوم استفاده از لفظ حرکت در علم تجوید عبارتست از زمانی که یک صدای کوتاه (فتحه، ضمه، کسره) تلفظ شود و آن معادل با باز یا بسته شدن یک انگشت دست در طول زمان تلفظ صدای کوتاه است که به باز شدن و یا بسته شدن انگشت دست، «حرکت» گفته می‌شود و با این توضیح می‌توان نتیجه گرفت که یک صدای کشیده (الف مد - یاء مد - واو مد) که به آنها «ا - ای - او» نیز گفته می‌شود در حالت طبیعی به اندازه دو حرکت مد پیدا می‌کند.

حال با این مقدمه به سراغ چهار حرف (ی - م - و - ن) می‌رویم که بینیم چه زمانی مد پیدا می‌کنند، و طول مد آنها چقدر است؟ اما دو حرف نون و میم در حالت «مشدد بودن» چه تشدید ذاتی باشد یا در اثر ادغام عارض شده باشد، هر کدام به اندازه دو حرکت مد پیدا می‌کنند مانند: {إِنَّ - هَمَّتْ - عَنِ نَفْسِي - لَهْم مِّنْ} نون و میم ساکن در «حالت اخفاء» نیز دو حرکت مد پیدا می‌کنند.

که البته اخفاء نون و میم ساکن در مباحث بیان شد.

مثال اخفاء نون و میم ساکن: {أَنْفُسُهُمْ}؛ {زَوْجَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ}.

مواردی که (واو و یاء) مد پیدا می کنند عبارت اند از:

مورد اول: زمانیست که واو و یاء «مدغم فیه» نون ساکن باشند و این بدلیل باقی ماندن صفت غنه نون می باشد که برای اداء غنه نون ساکن، حرف واو و یاء به اندازه دو حرکت مد پیدا می کنند.

مانند: {هُدًى وَرَحْمَةً - زِينَةً وَأَمْوَالًا - مَنْ يَشَاءُ - وَإِنْ يُرِدْ كَيْدًا}.

دیگر از مواردی که دو حرف واو و یاء مد پیدا می کنند زمانی است که این دو حرف ساکن باشند و حرف قبل از آنها نیز مفتوح باشد. به شرطی که پس از ایندو حرف، حرفی با علامت سکون آمده باشد چه این سکون ذاتی باشد یا اینکه در اثر وقف، بر حرف بعدی عارض شده باشد.

مانند: {قَوْمٌ} که پس از وقف تنوین میم تبدیل به سکون می شود (قوم).

و یا کلمه {عَيْثٌ} در حالت وقف.

و یا {سَوْفًا} که پس از وقف می شود «سوء» در این حالت که سبب سکون پس از وقف بوجود آمده، اندازه مد دو حرف واو و یاء از (دو حرکت تا پنج حرکت) اختیاری است.

ولی اگر سبب، سکون ذاتی باشد یعنی در اثر وقف بوجود نیامده باشد اندازه مد، (۵ حرکت) خواهد بود و این مد اجباری است. مانند مد حرف عین در حروف مقطعه: {كَهَيْعَصٌ} و {عَسَقٌ}. این نوع مد که مخصوص دو حرف واو و یاء ساکن ما قبل مفتوح با سبب ساکن می باشد را «مد لین» گویند. پس اندازه مد لین با سبب سکون ذاتی «۵ حرکت» و با سبب سکون عارضی از «۲ تا ۵ حرکت» خواهد بود.

آیات اول تا آیه ۸ سوره مبارکه مریم (علیها السلام):

در {كَهَيْعَصٌ} اضافه بر مد کاف و صاد، حرف عین نیز دو نوع مد دارد، یاء حرف عین مد لین با سبب سکون ذاتی و نون حرف عین نیز بدلیل اخفاء به اندازه دو

حرکت مد پیدا می کند.

تا اینجا دانستیم که از مجموع ۲۸ حرف الفبا فقط چهار حرف - «یمون» - گاهی مد پیدا می کنند که البته هر کدام جداگانه بررسی و بیان شد.

حال به مد صداهای کشیده می پردازیم که عبارتند از: «الف مد - یاء مد - واو مدی» و هر کدام در حالت طبیعی به اندازه دو حرکت مد پیدا می کنند.

زمانیکه یکی از سبب های «همزه، ساکن یا تشدید» پس از صداهای کشیده بیاید، باعث ایجاد «مد» می شود.

در علم تجوید، این گونه مدها به سه نوع، «متصل»، «منفصل» و «عارضی» تقسیم می شوند، که به هر کدام جداگانه خواهیم پرداخت.

اما نوع اول یعنی «مد متصل» که رعایت آن حتی در نماز، نیز لازم می باشد، زمانیست که صدای مد و سبب مد در یک کلمه باشد. مانند:

{أُولَئِكَ - وَلَا لِلضَّالِّينَ - يس}

در مد متصل اصطلاحاتی وجود دارد که جهت آشنایی، به هر کدام به صورت مختصر می پردازیم.

مد متصلی که سبب ساکن یا تشدید داشته باشد را «مد متصل لازم» گویند.

مد متصل لازم با سبب سکون را «مد متصل لازم مخفف» گویند.

مانند: {الم}

«مد لازم مُثَقَّل یا سنگین» مد متصلی است که سبب آن تشدید باشد.

مانند: {لِحَاقَهُ} و {حَاجَهُ}.

«مد متصل لازم مُخَفَّف کلمی»، مد متصلی است با سبب سکون که در یک کلمه بوجود آمده باشد و اندازه مد آن ۵ حرکت می باشد. مانند: {ءَالَنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ}.

«مد متصل لازم مخفف حرفی» مد متصلی است با سبب سکون که در حروف مقطعه قرآنی بوجود آمده باشد و اندازه مد آن ۵ حرکت است.

مانند: {حَم - اَلرَّ - يَس}.

«مد متصل لازم مثلث کلمی» مد متصلی است با سبب تشدید که در یک کلمه بوجود آمده باشد و اندازه مد آن شش حرکت می باشد.

مانند: {أَتَحْجُونِي - لَطَامُهُ الْكَبْرَى - وَلَا لَضَالِيْنَ}.

«مد لازم مثلث حرفی» مد متصلی است با سبب تشدید که در حروف مقطعه شکل می گیرد و اندازه مد آن شش حرکت می باشد.

مانند: مد لام در {الْم} - مد سین در {طَسْم}. توضیح آنکه سبب مد در لام تشدید است که در اثر ادغام میم ساکن آخر لام در میم متحرک ابتدای میم بوجود آمده است.

در صورتی که سبب مد در میم الم ساکن می باشد.

و در طسم نیز سبب مد سین، تشدید است که در اثر ادغام نون ساکن سین در میم متحرک ابتدای میم بوجود آمده است. در صورتی که سبب مد در میم، ساکن می باشد نه تشدید.

به بیانی دیگر و کامل تر تا اینجا متوجه شدیم که طسم سه نوع مد دارد:

۱. مد طا که طبیعی و به اندازه دو حرکت می باشد.

۲. مد سین که مد متصل لازم مثلث حرفی است و اندازه مد آن ۶ حرکت است.

۳. و مد میم که مد متصل لازم مخفف حرفی است و اندازه مد آن ۵ حرکت می باشد.

دومین نوع از مد صداهای کشیده «مد منفصل» است.

لفظ منفصل بدین معناست که صدای مد با سبب مد جدای از همدیگرند یعنی در آخر کلمه صدای مد و در ابتدای کلمه بعدی همزه که تنها سبب مد در مد منفصل می باشد.

مانند: {عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ} که الف مد در کلمه علی و سبب همزه در ابتدای کلمه آنفُسِهِم قرار دارد.



اندازه مد منفصل از دو حرکت تا پنج حرکت به دلخواه می باشد.

با این تذکر مهم که اگر در یک نفس تلاوت چند مد منفصل وجود داشته باشد مدهای منفصل دوم به بعد باید به اندازه مد منفصل اول مد پیدا کند.

مثال اگر این عبارت از آیه ۳۱ سوره هود (علیه السلام) را با یک نفس تلاوت کنیم لازم است تمام مدهای منفصل موجود را که چهار مد می باشد، به یک اندازه مد دهیم {وَلَا أَعْلَمُ لِلْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ إِنَّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدِرِي أَعْيُنُكُمْ}.

نوع سوم از مد صداهای کشیده «مد عارضی» است که در اثر وقف، سبب سکون بر این مد عارض می شود.

پس تنها سبب این مد ساکن است که آنهم پس

از انجام عمل وقف بوجود می آید. اندازه این مد از دو حرکت تا پنج حرکت به دلخواه متغیر است.

مثال: «مُبِينٌ» که پس از وقف تنوین حرف نون تبدیل به ساکن می شود. مبین - یا {بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ} که پس از وقف سکون بر آن عارض می شود. «بما كانوا يفعلون» با توجه به مبحث مد، به آیات ۳۳ تا ۳۵ سوره مبارکه مائده توجه کنید. امام رضا (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کردند که ایشان فرمودند: امامان از فرزندان حسین می باشند کسی که از آنها اطاعت کند از خدا اطاعت نموده و کسی که از آنها نافرمانی کند خدا را عصیان نموده. آنها عروه الوثقی هستند و هم آنها وسیله تقرب به خدای متعال می باشند (هم الوسیله إلی الله تعالی). (۱)

## وقف و ابتداء

### اشاره

یکی از مباحث مهم در تلاوت قرآن کریم، موضوع «وقف و ابتداء» می باشد، در کتب تجوید «وقف» را چنین بیان کرده اند:

«وقف و علاماتها حسب المعانی فی أقوال أئمة التفسیر»

در حقیقت وقف، قطع تلاوت است که یا در اثر «اتمام نفس» بوجود می آید و یا

ص: ۵۷

به خاطر اتمام مطلب یا موضوع خاص در یک عبارت و یا بدلیل «اتمام یک آیه».

مثلاً در عبارت؛ {وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ لَرَسُخُونَ فِي الْعِلْمِ}.

در سوره مبارکه آل عمران آیه هفتم در رسم الخط های موجود که غالباً در چاپخانه های اهل سنت چاپ با علامت های مختلف بر اسم جلاله «الله» توصیه به وقف شده درحالی که با توجه به احادیث فراوانی که از ائمه هدی (علیهم السلام) به ما رسیده این عبارت را باید به وصل بخوانیم.

البته منظور ما فقط اشاره مختصر به دلایل انجام عمل وقف بود نه توضیح آن.

اما هدف شناخت ماهیت وقف و چگونگی انجام عمل وقف است.

«وقف»، قطع صدا در حین تلاوت است که همراه تجدید نفس باشد.

اما انجام عمل وقف معمولاً تغییراتی را بر حرف آخر از آخرین کلمه ی تلفظ شده اعمال می کند که این تغییرات، انواع وقف را بوجود می آورد: اولین نوع از انواع وقف را که مورد بررسی قرار می دهیم «وقف به اسکان» است.

## ۱. وقف به اسکان

و آن زمانیست که آخرین حرف تلفظ شده را در حالت سکون ادا کنیم چه این ساکن سکون ذاتی باشد و یا اینکه پس از وقف ساکن عارض شده باشد.

مثال: وقف بر {يَفْقَهُوا قَوْلِي - كَيْفَ نَصَبْتَ} خوانده می شود.

وقف بر صداهای کشیده (الف مد - یاء مد - واو مد) و صداهای کوتاه (فتحه - ضمه - کسره) و تنوین رفع (ـُـ) و تنوین جر (ـِـ) معمولاً وقف به اسکان است.

## ۲. وقف به ابدال

دومین نوع وقف، «وقف به ابدال» می باشد که دلالت بر این مطلب دارد که پس از وقف، آخرین حرف ماهیت خود را از دست داده و تبدیل به حرف دیگری می شود.

مانند: وقف بر تنوین نصب (ـِـ).

مثال: {عُلِمَا زَكِيًّا} که پس از وقف تنوین کلمه «زکیاً» تبدیل به الف مد می شود

یعنی می خوانیم، «غلاماً زکیا».

و یا {عَلِيْمًا} که در وقف «علیما» خوانده می شود.

نوع دوم از انواع وقف به «إبدال»، زمانیست که وقف بر حرف تاء غیر مبسوط (ه - هـ) باشد که این حرف در اثر وقف تبدیل به هاء ساکن می شود.

مانند: {ءَاتِيَةٌ} که «ءاتیه» خوانده می شود، {حَسَنَةٌ} که «حسنه» خوانده می شود.

{فَضْلًا} که «فضه» خوانده می شود. {لَمَلِكَةٍ} که «الملائکه» خوانده می شود.

نوع سوم از انواع وقف به إبدال، وقف بر حرکت فتحه در بعضی از کلمات قرآن می باشد.

مانند: {أَنَا} که پس از وقف «أنا» خوانده می شود.

{لَكِنَّا} که در اصل «لکن أنا» بوده است.

{قَوَارِيرًا} در سوره انسان که پس از وقف «قواریرا» خوانده می شود.

{سَلْسِلًا} در سوره انسان که پس از وقف «سلسیلا» خوانده می شود.

و یا مثال های {لُظُنُونًا}، {لَرَّسُولًا - لَلْسَيِّلًا} در سوره مبارکه احزاب. آیات ۱۰ - ۶۶ - ۶۷.

البته این مورد آخر چون حرفی به حرف دیگر تبدیل نشده بلکه صدای کوتاه فتحه فقط به اندازه دو حرکت مد پیدا کرده، می توان این نوع مد را به طور مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار داد.

### ۳. وقف به روم

نوع سوم از انواع وقف، «وقف به روم» است.

و آن دلالت بر این مطلب دارد که اگر در اثر وقف، بر حرف آخر، ساکن عارض شد می توان یک سوم از حرکت محذوف را اداء کرد.

این نوع وقف بر حروف «قطب جد» الزامی است چون این پنج حرف در حالت سکون قلقله پیدا می کنند.

مانند: وقف بر {لَلَّهُ لَصَّمْدُ} - وقف بر {كَتَبُ} وقف بر {بِالْحَقِّ}.

ولی در دیگر موارد اختیاری است خصوصاً اگر وقف بر حرکت فتحه باشد.

در این مورد علمای تجوید اعتقاد بر وقف به روم ندارند.

اما تعریف آن در کتب تجوید چنین آمده:

«هو الاتیان بتلث الحركه، بحيث یسمعه القریب دون البعید».

مثال آن در حالت اختیاری وقف بر: {نَسْتَعِينُ - عَظِيمٌ - نَحْنُ - مِنْ قُبُلٍ - لِرَّحْمَنِ - جَنَّةٍ - بِالْأَمْسِ}.

نکته مهم در وقف به روم این است که اگر بر کلمه ای وقف به روم انجام دهیم، چون سکون عارضی بصورت ناقص عمل می شود، لذا نباید بیش از دو حرکت «مد عارض» را مد دهیم در حالیکه در وقف به اسکان، مد عارضی را می توان تا پنج حرکت مد داد.

#### ۴. وقف به اِشمام

#### اشاره

نوع چهارم از انواع وقف، «وقف به اِشمام» می باشد.

آنچه در کتب تجوید آمده بیانگر آن است که در وقف به اِشمام که البته فقط بر «حرکت ضمه» انجام می گیرد، فقط بویی از حرکت ضمه به چشم می آید و فقط با حرکت لب ها اشاره ای به حرکت ضمه محذوف صورت می گیرد.

به بیان دیگر این نوع وقف، وقفی است دیداری و نه شنیداری.

که فقط شخص بیننده می تواند در چهره قاری قرآن ضمه حذف شده را مشاهده کند. این نوع وقف، اختیاری است و البته از انواع منسوخ شده وقف است چون کمتر کسی از قراء قرآن اکنون به صورت اِشمام عمل وقف را انجام می دهد.

#### سکنت

پس از بیان وقف و انواع آن به مبحث سکت می پردازیم برای سکت در کتب تجوید تعاریف زیادی آمده که چند مورد را به عنوان نمونه بیان می کنیم:

«وهو قطع الصوت مقدار حركتين بلا تنفس بنيه القراءه وهو غير الوقف».

«وقفه خفيفه».

– «وقيفه».

– «تسكت حتى يظن أنك قد نسيت ما بعد الحرف».

– «وقفه يسيره».

از مجموع تعاریف می توان سکت را در اصطلاح تجویدی چنین بیان کرد:

«سکت همان وقف است ولی با این تفاوت که زمان آن کمتر و بدون تجدید نفس می باشد.»

لذا می توانیم سکت به إسکان یا سکت به إبدال داشته باشیم.

موارد وجوب آن طبق روایت حفص از جناب عاصم کوفی چهار مورد می باشد. مورد اول در آخر آیه یک از سوره مبارکه کهف: {وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۙ قِيَمًا}.

اگر در این مورد عمل سکت انجام ندهیم و به جای آن مثلاً وقف کنیم کلمه «قیماً» که در ارتباط با آیه اول می باشد یک کلمه رها شده خواهد بود که ارتباطی با آیه دوم نخواهد داشت و اگر آیه را با «قیماً» به وصل تلاوت کنیم دو کلمه متضاد «عوجاً و قیماً» (به معنای کجی و راستی و استواری) نمی توانند همزمان صفت یک شیء باشند لذا فقط در صورت انجام عمل سکت است که مفهوم آیه به درستی بیان می شود، «حمد و سپاس خداوندی را سزاست که بر بنده خود کتابی نازل فرمود که هیچ کجی و اعوجاجی در آن راه ندارد بلکه مستقیم است (در هدایت مردمان)».

مورد دوم از موارد سکت در آیه ۵۲ سوره یس

می باشد.

{قَالُوا يَوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ}.

و مورد سوم نیز در سوره قیامت آیه ۲۷ قرار دارد:

{وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ}.

و بالأخره مورد چهارم در سوره مطففین آیه ۱۴ می باشد:

{كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ}.



در صورت عدم رعایت سکت در این چهار موضع معنا و مفهوم آیه تغییر خواهد کرد. که به خاطر جلوگیری از اطاله کلام از توضیح موارد ۲ - ۳ - ۴ صرف نظر می کنیم.

با توجه به توضیحات بیان شده دیدیم که در مورد اول بر کلمه «عَوَجًا» سکت به ابدال صورت می گیرد یعنی این کلمه را «عَوَجًا» می خوانیم.

و در موارد بعدی سکت به اسکان خواهیم داشت. بنابراین در «قیل من راق» و «کلا بل ران» باید دقت کنیم که حرف نون ساکن در راء از کلمه راق و حرف لام ساکن در راء از کلمه ران ادغام نشود.

اضافه بر این چهار مورد که در کتب تجوید از آن به سکت واجب یاد شده موارد دیگری نیز وجود دارد که سکت جایز خوانده می شود. از آن جمله آیه آخر سوره انفال و ابتدای سوره براءت:

{أَنَّ لِلَّهِ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمٌ} - {بِرَّاءَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ}.

و یا در آخر آیه ۲۸ سوره حاقه

{مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةٌ ۚ ۲۸ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةٌ}.

که این مورد را ابن جزری (۱) توصیه کرده آنهم به این دلیل که از ادغام هاء مالیه در هاء هلک جلوگیری شود.

هفت مورد دیگر سکت در سوره مبارکه حمد وجود دارد.

ولی این هفت مورد فقط در حدی است که در کتب تجویدی توصیه شده با طمأنینه تلاوت شود و بر سکت آن اصراری نشده است.

و این هفت مورد عبارتند از:

اول و دوم در {لِلْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} سوم در {مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ}

چهارم در {إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ}

ص: ۶۲

پنجم {إِيَّاكَ تَعْبُدُ}

ششم {أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ}

و مورد هفتم {لَمَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ}.

که این هفت مورد در یک رباعی چنین آمده است:

در فاتحه الكتاب اسم شیطان

هفت است کزو نماز یابد نقصان

باشد

دلل و هرب کیوم است کنع

دیگر کنس، تعل، بعل، نیک بدان

از موارد دیگر در مبحث وقف و ابتداء، وصل آیه آخر سوره به ابتدای سوره بعد است که احکام آنرا بررسی می کنیم. این احکام چهار حالت دارد که سه حالت آن مجاز و یک حالت آن غیر مجاز است. اما حالات مجاز: مورد اول قطع جمیع است یعنی در آخر سور وقف کنیم و بسم الله از سوره بعد را تلاوت و پس از آن نیز وقف، ابتدا از آیه اول شروع به تلاوت کنیم.

مورد دوم وصل جمیع است که انتهای آیه به بسم الله و بسم الله به آیه اول به وصل و در یک نفس، تلاوت شود.

مورد سوم: وقف در آخر سوره و وصل بسم الله به آیه اول می باشد.

اما مورد چهارم که از آن نهی شده عبارتست از اینکه آخر سوره به بسم الله وصل شود ولی پس از تلاوت بسم الله وقف کنیم و ابتداء از آیه اول شروع به تلاوت کنیم.

این مطلب نیز ناگفته نماند که در وصل ۲۲ سوره آخر قرآن کریم که معروف به «قِصَارُ السُّور» می باشند به سوره بعدی، ذکر عبارات و اذکار تهلیل و تکبیر و تحمید جایز است بلکه توصیه شده است.

ذکر تهلیل عبارتست از:

«لااله الاالله»

و تکبیر: «الله اکبر»



تحميد: «الحمد لله رب العالمين».

ص: ٦٣

علائم وقف مانند علائم راهنمایی و رانندگی، شخص قاری را به توقف اجباری و یا اختیاری و وصل اجباری و یا اختیاری راهنمایی می کنند. تا جایی که عدم رعایت علائم وقف گاهی مفاهیم قرآنی را دچار اشکال می کند.

تعدادی از این علائم عبارتند از: کلمه «صلی»، «قلی»، «لا»، «میم بریده کوچک ( )»، «وقف معانقه ( )».

اما علامت «صلی»:

مختصر عبارت «الوصل أُولی» است بدین معنا که به وصل خواندن بهتر است هر چند که انجام عمل وقف، به مفهوم آیه خدشه ای وارد نمی کند.

و علامت «قلی» نیز مختصر عبارت «الوقف أُولی» است با این معنا و مفهوم که در این موضع وقف کردن بهتر است هر چند به وصل خواندن نیز جایز است.

و علامت «لا» نیز نهی از وقف است و اگر در صورت اتمام نفس مجبور به وقف شدیم نباید از این موضع ابتداء به تلاوت کنیم پس این علامت بیانگر این است که وقف و ابتداء در این موضع جایز نیست در صورت عدم رعایت، معنای آیه عوض خواهد شد.

مثال: در آیه ۲۵ سوره توبه:

{وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ} که در این مثال، عبارت {إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ} مربوط به «ویوم حنین» می باشد و به تنهایی هیچ کدام از این دو عبارت معنای کاملی را القاء نمی کنند.

مورد بعدی از علائم وقف، میم بریده کوچک است ( ) که علامت وقف لازم می باشد.

در صورت عدم رعایت آن مفهوم عبارت تلاوت شده تغییر خواهد کرد.

پس رعایت آن الزامیست. مانند:

{وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ لِّلْعِزَّةِ لِلَّهِ جَمِيعًا}

در آیه ۶۵ سوره مبارکه یونس (علیه السلام). که در صورت عدم رعایت وقف لازم، عبارت «إن العزّه لله جمیعاً»، قول و گفته تهمت زندگان به خدا خواهد بود که العیاذ بالله از این مفهوم. لذا رعایت علامت وقف لازم، لازم و الزامی است.

یکی دیگر از موارد علائم وقف حرف جیم «ج» می باشد که برگرفته از کلمه «جواز» می باشد به معنای جواز وقف.

«ج» بیانگر موضعیت که قاری قرآن می تواند برای نفس گیری وقف کند و از همانجا ابتداء به تلاوت کند.

علامت بعدی از علائم وقف، وقف معانقه است که دو گره سه نقطه ای به صورت مثلث در دو نقطه از یک آیه قرار می گیرد و بیانگر این مطلب است که وقف بر یکی از دو موضع الزامی است. مثال: {فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ} در آیه ۲۶ سوره مائده.

که عبارت اربعین سنه (چهل سال) یا مربوط به محرمه علیهم (حرام شدن بر آنهاست) و یا در ارتباط با یتیهون فی الأرض (گم شدن و سرگردانی در زمین) می باشد.

پس عبارت «أربعین سنه» یا باید با عبارت اول تلاوت شود و یا با عبارت بعدی.

### سجده های واجب قرآن

یکی دیگر از موارد مهم در تلاوت قرآن، شناخت سجده های واجب قرآن و رعایت احکام آن می باشد.

هر چند که این مورد اخیر، حکمی است فقهی و از موارد تجویدی محسوب نمی شود ولی رعایت آن الزامیست.

چهار سوره در قرآن آیه ای با سجده واجبه دارند که عبارتند از:

آیه ۱۵ سوره سجده

و آیه ۳۷ سوره فصلت

و آیه آخر سوره النجم و علق.

ص: ۶۵

## تعدادی از احکام این آیات

اول آنکه باید بدانیم در صورتی سجده واجب خواهیم داشت که هر کدام از این آیات را به صورت کامل تلاوت کنیم و یا به صورت زنده از قاری قرآن بشنویم.

سوره هایی که سجده واجب دارند را نمی توان در قرائت نماز تلاوت کرد چون ارکان نماز را به هم می زنند.

اگر در غیر از نماز، در حالت سجده آیه سجده واجب را بشنویم (مثلاً در سجده شکر) لازم است سر از سجده برداریم و دوباره سجده کنیم.

در سجده واجب داشتن وضو الزامی نیست همین طور است رعایت قبله و شرایط لباس نماز گزار.

در سجده واجب قرار گرفتن هفت موضع سر زانوها و نوک انگشتان پا و کف دست ها بر زمین و پیشانی بر چیزی که سجده کردن بر آن جایز است باید رعایت شود.

ولی در سجده واجب می توان ذکر نگفت هر چند که مستحب است به عنوان ذکر سجده چنین

بگوییم:

«لا إله إلا الله حقاً حقاً»

لا إله إلا الله إيماناً و تصديقاً

لا إله إلا الله عبودية ورقاً

سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبَّ تَعَبُداً وَرَقاً

لا مستكفراً و لا مستكبراً

بل أنا عبدٌ ذليلٌ ضعيفٌ خائفٌ مستجيرٌ».

اللهم عجل لوليک الفرج

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

سیدهاشم روحانی

فروردین ۱۳۹۴



اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۶۷



## ۱ - باب مقدمه شاطبیه و توضیح رمزهای آن

۱ - باب مقدمه شاطبیه و توضیح رمزهای آن (۱)

۱ بَدَأْتُ بِبِسْمِ اللَّهِ فِي النَّظْمِ أَوْلَا

تَبَارَكَ رَحْمَانًا رَحِيمًا وَمَوْثِلًا (۲)

۲ وَتَنَيْتُ صَلَّى اللَّهُ رَبِّي عَلَى الرَّضَا

مُحَمَّدٍ الْمُهَدِي إِلَى النَّاسِ مُرْسَلًا (۳)

۳ وَعِثْرَتِهِ ثُمَّ الصَّحَابَةِ ثُمَّ مَنْ

تَلَاهُمْ عَلَى الْإِحْسَانِ بِالْخَيْرِ وَبَلَّا (۴)

۴ وَتَلَّثْتُ أَنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ دَائِمًا

وَمَا لَيْسَ مَبْدُوءًا بِهِ أَجْذَمُ الْعَلَّا (۵)

ص: ۶۹

- 
- ۱- چنین سروده است شاعر نابینا؛ ابوالقاسم بن فیره بن خلف بن احمد شاطبی آندلسی رعینی (۵۳۸هـ - ۵۹۰هـ).
  - ۲- [۱] شاعر شعر خود را با بسم الله شروع می کند. جمله ای که مشتمل بر معانی بلند و بیان صفات بلندمرتبه پروردگار جهانیان است و خدایی که پناهگاه درماندگان است و آرزوی امیدواران.
  - ۳- [۲] و سپس شعرش را با صلوات بر حضرت ختمی مرتبت | ادامه می دهد. کسی که خداوند او را به مقام نبوت برگزید و بعثت او را هدیه ای برای بندگانش و وجود او را واسطه فیضش بر خلائق قرار داد.
  - ۴- [۳] و صلوات بر اهل بیت رسول خدا | و سپس بر یاران او و بر پیروان آنان و اقتداکنندگان به آنها در اعمال و اخلاق. (در حالی که صحابه و تابعین را به باران فراوان و با خیر و برکت تشبیه نموده است).
  - ۵- [۴] و در مرحله سوم اثبات می کند حمد و ثنای دائمی را برای خداوند سبحان طبق فرموده رسول خدا: | هر کاری که بدون حمد خداوند شروع شود خیر و برکت آن کم خواهد بود.



[۵] پس به اعتقاد ما «حبل الله» کتاب خداست و کلام حکیمانه اوست. پس ای قاری سعی و تلاش فراوان کن در شناخت دلایل و مباحث آن در برابر با دشمنان خدا در حالی که قرآن را ریسمانی بدانی که به وسیله آن دشمنان خدا را شکار کنی و به راه حق و ایمان هدایت کنی. (۲)

۶ وَأَخْلِقْ بِهِ إِذْ لَيْسَ يَخْلُقُ جِدَّةً جَدِيداً مُوَالِيَهُ عَلَى الْجِدِّ مُقْبِلًا (۳)

۷ وَقَارِئُهُ الْمُرْضِيُّ قَرَّ مِثَالُهُ كَأَلَا تُرْجِحُ حَالِيَهُ مُرِيحًا وَمُوكَلًّا (۴)

«مثل المؤمن الذي يقرأ القرآن مثل الأترجة ريحها طيب و طعمها طيب». (۵)

۸ هُوَ الْمُرْتَضَى أَمَّا إِذَا كَانَ أُمَّةً

وَيَمَّمَهُ ظِلُّ الرِّزَانِهِ فَتَقَلَّا (۶)

ص: ۷۰

۱- [۵] پس به اعتقاد ما «حبل الله» کتاب خداست و کلام حکیمانه اوست. پس ای قاری سعی و تلاش فراوان کن در شناخت دلایل و مباحث آن در برابر با دشمنان خدا در حالی که قرآن را ریسمانی بدانی که به وسیله آن دشمنان خدا را شکار کنی و به راه حق و ایمان هدایت کنی.

۲- ۱. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: حبل الله المتين، آل محمد صلوات الله عليهم هستند که خداوند متعال دستور به تمسک جستن به آنان فرموده است. «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا». تفسیر صافی، ج ۲، ص ۹۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱۲۲.

۳- [۶] چقدر استدلال قرآن قوی است چون به دلیل بلندی جایگاهش هیچ گاه در مانده نمی شود و کسی که از آن پیروی کند و ملازم آن باشد جایگاه مستحکمی خواهد داشت و در صراط مستقیم خواهد بود در حالیکه برای آن اهمیت قائل شده و به آنچه دستور داده، عمل نموده است.

۴- [۷] و قاری قرآنی که عامل به آن است و در مسیر هدایت آن قدم بر میدارد مانند: میوه تُرنجی است که هم خوش بو است و هم خوش طعم. در این بیت شاعر اشاره به حدیث منقول از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نموده است که فرموده اند: «مثل المؤمن الذي يقرأ القرآن مثل الأترجة ريحها طيب و طعمها طيب».

۵- ۲. کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم.

۶- [۸] قاری قرآن، هدفش جلب رضایت خدا و نیتش خالص است چون توجه او به قرآن و عنایتش به آن، خوبی ها را در او جمع می کند و در این حال چون امتی است که در سایه عقل و اندیشه مانند کوهی استوار خواهد بود. شاعر صفت وقار و

سکینه را چنان مهم می داند که به آن افتخار می کند و مقام قاری قرآن را چنان بلندمرتبه می داند که خوبی های فراوان قاری قرآن را چون کوهی می داند که بر سر خلاق سایه افکنده است.

۹ هُوَ الْحُرُّ إِنْ كَانَ الْحَرِيَّ حَوَارِيًّا لَهُ يَتَحَرِّيهِ إِلَى أَنْ تَبَلَّأَ (۱)

۱۰ وَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ أَوْثَقُ شَافِعٍ وَأَعْنَى غَنَاءٍ وَاهِبًا مُتَّفَضِّلًا (۲)

۱۱ وَخَيْرُ جَلِيسٍ لَا يُمَلُّ حَدِيثُهُ

وَتَزْدَادُهُ يَزْدَادُ فِيهِ تَجَمُّلاً (۳)

ص: ۷۱

۱- [۹] قاری قرآن آزاد مردی است که هوای نفس نمی تواند او را شکست دهد و دنیا نیز او را به بندگی خود نخواهد کشید و چنانچه با تمام نیرو و قوا با قرآن مأنوس شود و استعداد خود را در حفظ و اظهار آن بکار گیرد و اگر خود را در مسیر هدایت قرآن قرار دهد و نیت خود را خالص گرداند تمام حواس باطنی او به سمت قرآن جلب خواهد شد تا اینکه به کمال علم نائل شود و یا آنکه به لقاء (دیدار) خداوند بشتابد.

۲- [۱۰] کتاب خدا، شفاعت کننده ای است که شفاعت آن پذیرفته شود. و شفاعت آن بنده را از عذاب الهی نجات می بخشد بر خلاف شفاعت کنندگان دیگر که بندگان خدا را پس از ورود در عذاب، از آن نجات می دهند و آن اشاره به سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: إقرأوا القرآن فانه یجیء یوم القیمه شفیعاً لأصحابه و مفهوم «أغنی غناء» حمایت کردن قرآن بهتر از حمایت کردن دیگران است و بی نیاز کردن قرآن بهتر از بی نیاز نمودن دیگران است. قرآن به قاری خود ثواب می بخشد و او را با کرامت دادن بر همگان برتری می دهد.

۳- [۱۱] قرآن بهترین همنشینی است که سخنان آن ملال آور نمی شود. تلاوت آن و شنیدن آیات آن خستگی نمی آورد. و تکرار آن زیبایی را زیاد کند. تلاوت آن نورانیت آورد و قاری آن زیبا روی شود چونکه از اخلاق و ادب آن برخوردار شود.

۱۲ وَحَيْثُ الْفَتَىٰ يَزْنَاعُ فِي ظُلْمَاتِهِ

مِنَ الْقَبْرِ يَلْقَاهُ سَنًا مُّتَهَلِّلًا (۱)

۱۳ هُنَالِكَ يَهْنِيهِ مَقِيلًا وَرَوْضَةً

وَمِنْ أَجَلِهِ فِي ذُرْوَةِ الْعِزِّ يُجْتَلَىٰ (۲)

۱۴ يَنَاشِدُ فِي إِزْصَانِهِ لِحَبِيبِهِ

وَأَجْدِرُ بِهِ سُؤْلًا إِلَيْهِ مُوَصَّلًا (۳)

۱۵ فَيَا أَيُّهَا الْقَارِي بِهٍ مُّتَمَسِّكًا

مُجَلًّا لَهُ فِي كُلِّ حَالٍ مُّبَجَّلًا

۱۶ هَنِينًا مَرِينًا وَالِدَاكَ عَلَيْهِمَا

مَلَابِسُ أَنْوَارٍ مِنَ النَّجَاحِ وَالْحُلَا

۱۷ فَمَا ظَنُّكُمْ بِالنَّجْلِ عِنْدَ جَزَائِهِ

أَوْلَيْكَ أَهْلُ اللَّهِ وَالصَّفْوَةُ الْمَلَأَ (۴)

ص: ۷۲

۱- [۱۲] اگر قاری قرآن از گناهان خود و یا تاریکی قبرش می ترسد پس قرآن در حالی که نورانی و شاد باشد او را همدم خواهد بود و ترس او را برطرف خواهد نمود.

۲- [۱۳] قرآن کریم در قبر بدی و شرّ را از قاری قرآن دور و خیر و خوشی را برای وی مهیا می سازد و این در حالی است که قبر استراحتگاه (مقیلا-) و باغ سرسبز (روضه) اوست. و در اثر تلاوت قرآن، در قیامت قاری قرآن جایگاهی با عظمت و بلندمرتبه خواهد داشت.

۳- [۱۴] کتاب خدا برای قاری قرآن ثواب و پاداشی را درخواست می کند که موجب روشنی چشمش گردد. و چه دعا کننده مستجاب الدعوه ایست قرآن کریم!!

۴- [۱۵] پس ای قاری قرآن که به آن چنگ زده ای و آن را با تلاوت خود تعظیم و تکریم نموده ای بدان که فرموده رسول خداست | کسی که قرآن را تلاوت کند و به آن عمل نماید خداوند متعال در روز قیامت تاجی بر سر پدر و مادر او قرار دهد که نور آن بیش از نور خورشید در دنیا خواهد بود. (مسند أبو داوود) و همچنین فرموده رسول خداست | که: عده ای از مردم،

أهل الله اند. سؤال شد که آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: أهل قرآن، أهل الله هستند و خواص درگاه اویند. (به روایت البزار و ابن ماجه).والصفوه: اشاره به فرمایش حضرت ختمی مرتبت | است که فرمود: شرافت مندترین امت من حاملان قرآنند. (به روایت أبوالعلاء همدانی)

۱۸ أُولُو الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ وَالصَّابِرِ وَالْتَّقَى

حُلَاهُمْ بِهَا جَاءَ الْقُرْآنُ مُفَصَّلًا (۱)

۱۹ عَلَيْكَ بِهَا مَا عَشْتَ فِيهَا مُنَافِسًا

وَبِعَ نَفْسِكَ الدُّنْيَا بِأَنْفَاسِهَا الْعَلَا (۲)

۲۰ جَزَى اللَّهُ بِالْخَيْرَاتِ عَنَّا أُنْمَةً

لَنَا نَقُلُوا الْقُرْآنَ عَذْبًا وَسَلْسَلًا (۳)

۲۱ فَمِنْهُمْ بُدُورٌ سَبْعَةٌ قَدْ تَوَسَّطَتْ

سَمَاءَ الْعَلَى وَالْعَدْلِ زُهْرًا وَكُمَلًا (۴)

۲۲ لَهَا شُهْبٌ عَنَّا أُسْتَنَارَتْ فَنَوَّرَتْ

سَوَادَ الدُّجَى حَتَّى تَفَرَّقَ وَانْجَلَا (۵)

ص: ۷۳

۱- [۱۶] اهل قرآن اند کسانی که اهل خیر و احسان و نیکی اند و بر اطاعت از خدا پایدارترند. و از گناهان دورترند صفات بارز آنها را قرآن کریم به تفصیل بیان فرموده است.

۲- [۱۷] بر تو باد عمل نمودن به این صفات و از دیگران در عمل به آن سبقت بگیر و ارواح پاکیزه اعمال صالح و بلند مرتبه را جایگزین نفس پلید و شهوت حقیر خود بنما.

۳- [۱۸] خداوند پاداش نیک دهد به پیشوایان قرائت قرآن که آن را چون آب شیرین و گوارا به ما انتقال دادند بدون آنکه کلمه ای یا حرفی به آن اضافه یا کم کرده باشند. بلکه آن را با همان الفاظ و حروفی که به صورت مستند از رسول خدا دریافت نموده بودند نقل کردند.

۴- [۱۹] از این پیشوایان نقل قرآن، هفت نفر مانند ماه شب چهارده در وسط آسمان می درخشند چون نسبت به قرآن کریم مفیدترین و عالم ترین مردمان زمان خود بودند.

۵- [۲۰] این قُرَاءِ سَبْعَةٍ (قاریان هفتگانه) راویانی داشتند که چون ستارگان درخشان در آسمان هدایت می درخشیدند. آنها فن قرائت را از اساتید خود اخذ نمودند و به مردم آموزش دادند. پس با این کار ظلمت جهل را برطرف نمودند و روشنی علم را بر انسان هویدا نمودند.

۲۳ وَسَوْفَ تَرَاهُمْ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ

مَعَ اثْنَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ مُتَمَثِّلًا (۱)

۲۴ تَخَيَّرَهُمْ نَقَّادُهُمْ كُلُّ بَارِعٍ

وَلَيْسَ عَلَى قُرْآنِهِ مُتَأَكِّلًا (۲)

۲۵ فَأَمَّا الْكُرَيْمُ السَّرِّ فِي الطَّيِّبِ نَافِعٍ

فَذَاكَ الَّذِي اخْتَارَ الْمَدِينَةَ مَنَزِلًا

۲۶ وَقَالُونَ عَيْسَى ثُمَّ عُثْمَانُ وَرَشَهُمْ

بِصُحَّتَيْهِ الْمَجْدَ الرَّفِيعَ تَائِلًا (۳)

ص: ۷۴

۱- [۲۱] شاعر اساتید قرائت را نام می برد و برای هر کدام دو تن از مشهورترین راویان را معرفی می کند. سپس راویان را به سه دسته تقسیم می کند: اول: کسانی که مستقیم و بدون واسطه از ائمه قرائت روایت نموده اند مانند: قالون و ورش از نافع - و شعبه و حفص از عاصم - و ابوحارث و دوری از کسایی. دوم: کسانی که با یک واسطه از ائمه قرائت روایت نموده اند مانند: الدوری و السوسی از یزیدی از ابي عمرو - و خلف و خلاد از سلیم از حمزه. سوم: کسانی که با بیش از یک واسطه از ائمه قرائت روایت نموده اند مانند: البزی و قبل که با چند واسطه از ابن کثیر روایت نموده اند و هشام و ابن ذکوان که با چند واسطه از ابن عامر روایت نموده اند.

۲- [۲۲] نَقَّادُ الْعُلَمَاءِ (عالمی که بین خوب و بد را تمیز می دهد) از بین ائمه قرائت هفت نفر و از راویان آنها چهارده نفر را برگزید با عنایت به برتری آنها نسبت به هم عصران خود در علم و عمل و زهد نسبت به دنیا. مضافاً به اینکه آنها تعلیم و تعلم و قرائت قرآن را برای کسب مال و روزی قرار ندادند.

۳- [۲۳] و نافع بن عبدالرحمن بن ابو نعیم و کنیه او ابو رویم اصفهانی سیاه پوست که عالم علم قراءات و زبان عربی بود. و او پس از ابو جعفر به ریاست مرکز «دارالهجره فی القراءه» رسید. و چون سخن می گفت، رایحه مشک و عنبر از کلامش به مشام می رسید درباره او گفته شده: از او پرسیدند آیا هر بار که در جلسه قرائت حضور به هم می رساند از بوی خوش استفاده می کند؟ و او گفت: نه شب گذشته بوی خوش زدم و آن هم در خواب که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در دهانم قرآن را تلاوت فرمود: پس از آن وقت این بوی خوش از دهانش استشمام می شد. و شاعر نیز به این جریان اشاره دارد در: «فأما الكريم السر في الطيب نافع». قرآن را بر هفتاد نفر از تابعین تلاوت نموده از آنجمله: ابو جعفر یزید بن قعقاع نافع در سال هفتاد هجری به دنیا آمد و در مدینه در سال ۱۶۷ هجری وفات یافت. راویان او: قالون و روش قالون: نامش عیسی بن مینا. و کنیه او ابوموسی. استاد او نافع لقب قالون را برای او انتخاب کرد. چون در قرائت قرآن بسیار کوشا بود و قالون در زبان

رومی به معنای «جید» نیکو می باشد. او ناشنوایی بود که صدای بوق (وسیله اعلام در زمان های قدیم) را نمی شنید ولی اگر قرآن تلاوت می شد به خوبی متوجه می شد. در سال ۱۲۰ هجری به دنیا آمد و در مدینه در سال ۲۲۰ هجری وفات یافت. ورش: ابو سعید عثمان ابن سعید مصری. استاد او نافع لقب ورش را برایش انتخاب نمود به دلیل سفیدی پوست او. در مصر در سال ۱۱۰ هجری به دنیا آمد و سپس به مدینه سفر کرد و نزد نافع حضور یافت و بارها نزد او قرآن را ختم نمود. سپس به مصر بازگشت و مدت زیادی برای مردم قرآن تلاوت نمود و سپس در سال ۱۹۷ هجری وفات یافت.



۲۷ وَمَكَهَ عَبْدُ اللَّهِ فِيهَا مُقَامُهُ

هُوَ ابْنُ كَثِيرٍ كَاثِرِ الْقَوْمِ مُعْتَلًا

۲۸ رَوَى أَحْمَدُ الْبُزِّيُّ لَهُ وَمُحَمَّدٌ

عَلَى سَنَدٍ وَهُوَ الْمَلْقَبُ قُبُلًا (۱)

ص: ۷۵

---

۱- [۲۴] نفر دوم از قراء سبعة، عبدالله ابن كثير ابن مطلب قریشی است. کنیه او ابو معبد و او رئیس قراء اهل مکه بوده است. در سال ۴۵ هجری در مکه بدنیا آمده است. از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ابو ایوب أنصاری و أنس ابن مالک و دیگران را درک کرده است فلذا از تابعین محسوب می شود. قرائت قرآن را از عبدالله بن سائب و دیگران آموخته است. در سخنوری و خطابه متبحر بوده و دارای سکینه و وقار. در سال ۱۲۰ هجری وفات یافته است. راویان او احمد بزّی و قنبل اند. بزّی: احمد بن عبدالله بن قاسم بن نافع بن ابي بزه. او قاری مکه و مؤذن مسجدالحرام بوده. در سال ۱۷۰ هجری در مکه متولد و تا سال ۲۵۰ هجری که همچنان در مکه روزگار سپری می کرد از دنیا رحلت کرد. قنبل: محمد بن عبدالرحمن بن خالد مکی معروف به قنبل. از قاریان حجاز بود. در سال ۱۹۵ هجری به دنیا آمد و در سال ۲۹۰ هجری وفات نمود. بزّی و قنبل قرائت را از قاریانی آموختند که از ابن كثير روایت کرده بودند.

۲۹ وَأَمَّا الْإِمَامُ الْمَازِنِيُّ صَرِيحُهُمْ

أَبُو عَمْرٍو الْبَصْرِيُّ فَوَالِدُهُ الْعَلَا

۳۰ أَفَاضَ عَلَيَّ يَحْيَى الْيَزِيدِيُّ سَيِّبُهُ

فَأَصْبَحَ بِالْعَذْبِ الْفَرَاتِ مُعَلِّمًا

۳۱ أَبُو عَمْرٍو الدُّورِيُّ وَصَالِحُهُمْ أَبُو

شُعَيْبٍ هُوَ السُّوسِيُّ عَنْهُ تَقَبَّلًا (۱)

ص: ۷۶

---

۱- [۲۵] نفر سوم از قراء سبعة، ابو عمرو بصری مازنی است. در سال ۶۸ هجری بدنیا آمد. او قاری قرآن در شهرهای بصره و کوفه و مکه و مدینه بوده است. نسبت به قراء دیگر استاد بیشتری داشته است. از آن جمله؛ عبدالله بن کثیر، انس بن مالک و دیگران. در سال ۱۵۴ هجری در کوفه رحلت کرد. ابو عمرو دانش قرائت را به یحیی یزیدی آموخت و او در آموزش این علم سعی فراوان نمود تا آنکه واسطه سندی علم قرائت قرآن شهر بین ابو عمرو و بصری و دو راوی او یعنی: ابو عمر دوری و ابو شعیب سوسی. دوری: ابو عمر حفص ابن عمر ابن عبدالعزيز امام قرائت در عصر خویش بود. او اولین شخصی است که قرائت مختلف را جمع آوری نمود. در سال ۱۵۰ هجری در دور (منطقه ای نزدیک بغداد) بدنیا آمد. و در سال ۲۴۶ هجری رحلت کرد. سوسی: صالح ابن زیاد سوسی متوفای سال ۲۶۱ هجری در زمان وفات نزدیک نود سال عمر داشت.

۳۲ وَأَمَّا دِمَشْقُ الشَّامِ دَارُ ابْنِ عَامِرٍ

فَتِلْكَ بِعَبْدِ اللَّهِ طَابَتْ مُحَلَّلًا

۳۳ هِشَامٌ وَعَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ اِنْتِسَابُهُ

لِذِكْوَانَ بِالْاِسْنَادِ عَنْهُ تُنْقَلًا (۱)

۳۴ وَبِالْكُوفَةِ الْعَرَاءِ مِنْهُمْ ثَلَاثَةٌ

أَذَاعُوا فَقَدْ ضَاعَتْ شَدًّا وَقَرْنُفَلًا

۳۵ فَأَمَّا أَبُو بَكْرٍ وَعَاصِمٌ اسْمُهُ

فَشُعْبَةُ رَاوِيهِ الْمُبَرِّزُ أَفْضَلًا

۳۶ وَذَاكَ ابْنُ عِيَّاشٍ أَبُو بَكْرٍ الرَّضَا

وَحَفْصٌ وَبِالْاِثْتِقَانِ كَانَ مُفْضَلًا (۲)

ص: ۷۷

۱- [۲۶] نفر چهارم از قراء سبعة، أبو عمران عبدالله بن عامر يحيصبي است. امر قرائت خود را در شام به پايان رسانيد در حالیکه یکی از تابعين محسوب می شد. امامت جماعت مسجد اموی در دمشق را عهده دار بود و همزمان به سمت قضاوت نائل شده بود و همچنين منصب مهم او استاد قرائت قرآن. ابن عامر در سال ۲۱ هجری و یا به قولی ۸ هجری بدنيا آمد و در سال ۱۱۸ هجری در دمشق وفات يافت. دو راوی او هشام و ابن ذکوان می باشند. هشام: أبو وليد هشام ابن عمار ابن نصير از بزرگان دمشق و خطيب مهم و قاری بزرگ قرآن در سال ۱۵۳ هجری بدنيا آورد و در سال ۲۴۵ هجری وفات يافت. ابن ذکوان: عبدالله بن احمد بن بشر بن ذکوان دمشقی مقام شيخ القراء را در شام داشت و خطيب و قاری قرآن بود. در سال ۱۷۳ هجری بدنيا آمد و در سال ۲۴۲ هجری وفات يافت. البته هشام و ابن ذکوان با واسطه از ابن عامر روايت کرده اند.

۲- [۲۷] سه نفر از قراء سبعة از اهالی کوفه مشهور می باشند. که فضای آن را عطر آگين نمودند و باعث شهرت بیشتر آن شدند. اولين نفر از قاریان کوفه، ابوبکر عاصم بن بهدله أبو نجد (به فتح نون) أسدی است. که پس از عبدالرحمن سلمی به مقام شيخ القراء کوفه نائل شد. از بزرگان خطيبان کوفه و خوش آواز ترين قاریان کوفه و یکی از تابعين (کسانی که صحابه رسول خدا را درک نمودند) می باشد. در اواخر سال ۱۲۷ هجری در کوفه وفات يافت. راویان او: شعبه و حفص می باشند. شعبه: ابوبکر شعبه بن عیاش بن سالم در سال ۹۵ هجری بدنيا آمد. از بزرگان علمای اهل سنت می باشد و در سال ۱۹۳ هجری وفات يافت. حفص: حفص بن سلیمان بن مغیره أسدی کوفی در سال ۹۰ هجری بدنيا آمد. گفته شده: حفص عالم ترين مردم زمان خود به قرائت عاصم بوده است و در سال ۱۸۰ هجری وفات يافت.

۳۷ وَحَمَزَهُ مَا أَزْكَاهُ مِنْ مُتَوَرِّعٍ

إِمَاماً صَبُوراً لِلْقُرْآنِ مُرْتَبلاً

۳۸ رَوَى خَلْفٌ عَنْهُ وَخَلَادٌ الْأَدِي

رَوَاهُ سُلَيْمٌ مُتَقَنّاً وَمُحَصَّلاً (۱)

۳۹ وَأَمَّا عَلِيُّ فَالْكَسَائِيُّ نَعْتُهُ

لِمَا كَانَ فِي الْإِحْرَامِ فِيهِ تَسْرَبلاً

ص: ۷۸

---

۱- [۲۸] نفر دوم از قراء سبعة اهل كوفه حمزه بن حبيب زيات متولد سال ۸۰ هجری می باشد. از نظر سنّی هم عصر بعضی از صحابه می باشد. فلذا احتمال دارد كه تعدادی از آنان را دیده و درك کرده باشد. پس از عاصم رئیس القراء كوفه شد. محمد ابن فضیل درباره او گفته: فكر نمی كنم خداوند متعال از مردم كوفه دفع بلا كند مگر به خاطر وجود حمزه در كوفه! در سال ۱۵۶ هجری وفات یافت. راویان او: خلف و خلّاد می باشند. خلف: أبو محمد خلف بن هشام بزار بغدادی در سال ۱۵۰ هجری بدنيا آمد. عالم، زاهد، عابد و مورد وثوق همه بود. در سال ۲۲۹ هجری در بغداد وفات یافت. خلّاد: أبو عیسی خلّاد ابن خالد شیبانی صیرفی كوفی در سال ۱۱۹ هجری بدنيا آمد. عارف، محقق و استاد قرائت قرآن بود. در سال ۲۲۰ هجری وفات یافت. خلف و خلّاد از سلیم ابن عیسی و او از حمزه روایت نموده است.

۴۰ رَوَى لَيْثُهُمْ عَنْهُ أَبُو الْحَارِثِ الرَّضَا

وَحَفْصُ هُوَ الدُّورِيُّ وَفِي الذِّكْرِ قَدْ خَلَا (۱)

۴۱ أَبُو عَمْرِهِمْ وَالْيَحْصَبِيُّ ابْنُ عَامِرٍ

صَرِيحٌ وَبَاقِيهِمْ أَحَاطَ بِهِ الْوَلَا (۲)

۴۲ لَهُمْ طُرُقٌ يُهْدَى بِهَا كُلُّ طَارِقٍ

وَلَا طَارِقٌ يُخْشَى بِهَا مَتَمَّحًا (۳)

۴۳ وَهِنَّ اللَّوَاتِي لِلْمَوَاتِي نَصَبْتَهَا

مَنَاصِبَ فَانْصَبْ فِي نِصَابِكَ مُفْضِلًا (۴)

ص: ۷۹

۱- [۲۹] نفر سوم از قراء سبعة كوفى ابوحسن على ابن حمزه ابن عبدالله أسدى است كه پس رحلت و رياست قاريان شهر كوفه به پايان رسيد. زمانى از او سؤال شد: چرا خود را كسايى ناميدى؟ پاسخ داد: چون من در كسايى احرام بستم! در سال ۱۱۹ هجرى متولد و در ۱۸۹ هجرى در سن هفتاد سالگى وفات يافت. راويان او ليث و دورى مى باشند. ليث: ابو حارث ليث ابن خالد بغدادى. او را از راويان ثقه مى دانند و استاد فن قرائت بوده است و در سال ۲۴۰ هجرى نيز از دنيا رفت. دورى: حفص بن عمر دورى كه در قسمت أبى عمرو بصرى اشاره اى به زندگى نامه او شد. او هم از ابو عمرو بصرى روايت نموده و هم از كسايى.

۲- [۳۰] ابو عمرو بصرى و ابن عامر يحيصبى در نسب از عرب هاى خالص و اصيلند و پنج قارى ديگر از قراء سبعة چنين نبوده اند. (أحاط به الولا = از مواليان بوده اند)

۳- [۳۱] قراء سبعة و راويانشان در قرائت هر کدام اصولى داشته اند كه از آن پيروي و تبليغ مى نموده اند. آنان روش خود را كاملاً مشخص و قانون مند و منظم تبليغ نموده اند بطوريكه دستيائى و دسترسى به روش هر کدام، كاملاً مشخص و واضح است.

۴- [۳۲] اين قرائت ها و روايات آن را در اين شعر، بلندمرتبه و واضح نمودم. كلماتى كه مردم را به سوى اين قراءات و رواياتش راهنمايى كند. پس سختى آن را تحمل كرده در فراگيرى آن با خلوص نيت تلاش نما تا باعث رفعت و علو مقامت گردد.

۴۴ وَهَأَنذَا أَسْعَى لَعَلَّ حُرُوفَهُمْ

يَطُوعُ بِهَا نَظْمُ الْقَوَافِي مُسَهَّلًا (۱)

۴۵ جَعَلْتُ أَبَا جَادٍ عَلَى كُلِّ قَارِيٍّ

دَلِيلًا عَلَى الْمُنْظُومِ أَوَّلَ أَوَّلًا (۲)

۴۶ وَمِنْ بَعْدِ ذِكْرِي الْحَرْفَ أُسْمِي رِجَالَهُ

مَتَى تَنْقِضِي آتِيكَ بِالْوَاوِ فَيَصَلَا (۳)

ص: ۸۰

۱- [۳۳] (ها أنا ذا) در به نظم کشیدن قراءات قراء سبعة تمام سعی تلاش خود را می نمایم به امید آنکه خداوند متعال سرودن آن را به نحوی که هم آسان بیان شود و هم آسان معنی شود برایم سهل نماید.

۲- [۳۴] حروف معروف ابجد را برای قراء سبعة و راویان آنها در شعر خود آوردم. این گونه که حرف اول برای قاری اول، حرف دوم برای راوی اول همان قاری و حرف سوم برای راوی دوم او به ترتیبی که در شعر آورده ام. اَبَج - دَهز - حَطِي - کَلَم - نَصع - فَضق - رَسْت. أَلْف = نافع بَاء = قالون جيم = ورش دال = ابن کثير هاء = بَزِي زاء = قنبل حاء = ابي عمرو طاء = دوري ياء = سوسى كاف = ابن عامر لام = هشام ميم = ابن ذکوان نون = عاصم صاد = شعبه عين = حفص فاء = حمزه ضاد = خلف قاف = خلاد راء = کسايى سين = أبو حارث تاء = حفص دوري

۳- [۳۵] بدین ترتیب که در ابتدا کلمه قرآنی را آورده ام و سپس قاری آن کلمه بصورت کلمات رمزی که بیان شد. پس اضافه نمودن این حروف به کلمات، بیانگر معانی بلندی خواهد بود.

۴۷ سَوَىٰ أُخْرِفٍ لَا رِيْبَهُ فِي اتِّصَالِهَا

وَبِاللَّفْظِ اسْتَعْنَىٰ عَنِ الْقَيْدِ إِنْ جَلَا (۱)

۴۸ وَرُبَّ مَكَانٍ كَرَّرَ الْحَرْفَ قَبْلَهَا

لِمَا عَارِضٍ وَالْأَمْرُ لَيْسَ مُهَوِّلاً (۲)

۴۹ وَمِنْهُنَّ لِلْكَوْفِيِّ نَاءٌ مُتَّتٌ

وَسِتَّتُهُمْ بِالْخَاءِ لَيْسَ بِأَغْفَلًا

۵۰ عَنِتُّ الْأَلَىٰ أَتُبَّتُهُمْ بَعْدَ نَافِعٍ

وَكُوفٍ وَشَامٍ دَالُهُمْ لَيْسَ مُعْفَلًا

۵۱ وَكُوفٍ مَعَ الْمَكِّيِّ بِالظَّاءِ مُعْجَمًا

وَكُوفٍ وَبَصْرٍ عَيْنُهُمْ لَيْسَ مُهْمَلًا

۵۲ وَذُو النَّقْطِ شَيْنٌ لِلْكَسَائِيِّ وَحَمْرُهُ

وَقُلٌّ فِيهِمَا مَعَ شُعْبَةَ صُحْبَهُ تَلَا

۵۳ صِحَابٌ هَمَّا مَعَ حَفْصِهِمْ عَمَّ نَافِعٌ

وَشَامٍ سَمَا فِي نَافِعٍ وَفَتَى الْعَلَا

۵۴ وَمَكٌّ وَحَقٌّ فِيهِ وَابْنُ الْعَلَاءِ قُلٌّ

وَقُلٌّ فِيهِمَا وَالْيَحْصَبِيُّ نَفَرٌ حَلَا

۵۵ وَحِزْمِيُّ الْمَكِّيِّ فِيهِ وَنَافِعٌ

وَحِضْنٌ عَنِ الْكَوْفِيِّ وَنَافِعِهِمْ عَلَا (۳)

ص: ۸۱

جهت است که برای قاری این اشعار رفع شکک نموده باشم. حتی اگر در عبارات قرآنی کمی با اصل سیاهه قرآن اختلاف باشد.

۲- [۳۷] گاهی شاعر حرفی که دلالت بر اسم یکی از قراء و یا راویان او می کند را به جهت ضرورت شعری تکرار نموده است پس تکرار رمزی از رموز، نباید برای خواننده این اشعار ایجاد شبهه کند.

۳- [۳۸] و شش حرف دیگر از حروف ابجد (ثخذ ظغش) را برای گروهی از قراء در نظر گرفته: ثاء = قراء کوفی (عاصم - حمزه - کسائی) خاء = قراء شش گانه (سته)؛ (ابن کثیر - ابو عمرو - ابن عامر - عاصم - حمزه - کسائی) ذال = ابن عامر و سه قاری کوفی ظاء = ابن کثیر و سه قاری کوفی غین = ابی عمرو بصری و سه قاری کوفی شین = حمزه و کسائی. پس از حروف ابجد کلماتی را نیز بصورت رمز استفاده نموده است از آنجمله: صحبه = حمزه - کسائی - شعبه صحاب = حمزه - کسائی - حفص عم = نافع - ابن عامر سما = نافع - ابن کثیر - ابو عمرو حق = ابن کثیر - ابو عمرو نفر = ابن کثیر - ابو عمرو - ابن عامر حرمی = نافع - ابن کثیر حصن = نافع - سه قاری کوفی



۵۶ وَمَهُمَا أَتَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ بَعْدُ كَلِمَهُ

فَكُنْ عِنْدَ شَرْطِي وَأَقْضِ بِالْوَاوِ فَيَصَلَا (۱)

۵۷ وَمَا كَانَ ذَا ضِدِّ فَإِنِّي بَصِدُّهُ

غَنِّي فَرَأِحِمِ بِالذَّكَاءِ لِيَتَفَضَّلَا

۵۸ كَمَدٌ وَإِثْبَاتٌ وَفَتْحٌ وَمُدْغَمٌ

وَهَمْزٌ وَنَقْلٌ وَاخْتِلَاسٌ تَحَصَّلَا

۵۹ وَجَزْمٌ وَتَذْكِيرٌ وَغَيْبٌ وَخِفَةٌ

وَجَمْعٌ وَتَنْوِينٌ وَتَحْرِيكٌ أَعْمَلَا (۲)

ص: ۸۲

- 
- ۱- [۳۹] چنانچه در بین رمزهای حرفی و رمزهای کلمه ای حرف واو آمده باشد، دخالتی در معنای آن ندارد چه رمز حرفی مقدم بر کلمه ای باشد و یا برعکس، واو تکرار شده باشد یا مقدم باشد و یا مؤخر تفاوتی در معنا، ایجاد نخواهد کرد.
- ۲- [۴۰] پس اگر عبارتی دارای جنبه متضاد باشد نیازی به بیان نیست. پس شما خود با هوش و ذکاوت خود به آن پی ببرید تا با این کار به جمع فضلا پیوندید. مواردی همچون مد که ضد آن قصر است. مثلاً اگر گفته شود این کلمه را فلان قاری به مدخوانده یعنی ما بقی قراء به قصر خوانده اند و همچنین اثبات که ضد آن حذف است و فتح که ضد آن اماله است و ادغام که ضد آن اظهار و همزه که ضد آن ترک آن است و نقل که ضد آن اماله است و ادغام که ضد آن اظهار و همزه که ضد آن ترک آن است و نقل که ضد آن باقی ماندن حرکت است و اختلاس که ضد آن اتمام حرکت است و تذکیر که ضد آن تأنیث است و غایب که ضد آن مخاطب است و تخفیف که ضد آن تشدید است و جمع که ضد آن فرد است و تنوین که ضدش ترک آن می باشد و حرکت که ضد آن سکون است و بدیهی است هر کدام از موارد فوق می تواند بر عکس آن باشد مانند اینکه حرکت آمده باشد که ضد آن سکون است و یا اینکه سکون باشد که ضد آن حرکت خواهد بود.

٦٠ وَحَيْثُ جَرَى التَّحْرِيكَ غَيْرَ مُقَيَّدٍ

هُوَ الْفَتْحُ وَالْإِسْكَانُ آخَاهُ مَنْزِلًا (١)

٦١ وَآخِيَتْ بَيْنَ النُّونِ وَالْيَا وَفَتْحِهِمْ

وَكَسْرٍ وَبَيْنَ النَّصْبِ وَالْخَفْضِ مُنْزِلًا (٢)

ص: ٨٣

- 
- ١- [٤١] و اگر اشاره به حرکت شد بدون آنکه نوع آن مشخص شود پس مقصود فتحه می باشد و بر عکس آن اگر سخن از سکون به میان آمد ضد آن فتحه می باشد. پس اگر غیر از این باشد آن را توضیح داده مانند: «وَأَمْرُنَا وَأَرْنَى سَاكِنًا الْكَثِيرَ».
- ٢- [٤٢] توضیح لغوی: تفاوت بین فتحه با نصب و کسره با خفض فقط در اصطلاح قراء أهل بصره می باشد. ارتباطی بین دو حرف نون و یاء و بین دو حرکت فتحه و کسره برقرار کردم، بدین معنا که اگر قرائت یک قاری را با نون ذکر کردم دیگران با یاء تلاوت نموده اند و فتحه با کسره مانند: «و حیث یشاء و یا یکفر عن کرام» و مانند: «إن الدین بالفتح رفلا» و مانند: «و غیر اولی النصب صاحبه کلا» و مانند: «و حمزه والأرحام بالخفض جملاً».

۶۲ وَحَيْثُ أَقُولُ الضَّمُّ وَالرَّفْعُ سَاكِتَا

فَعَيَّرُهُمْ بِالْفَتْحِ وَالنَّصْبِ أَقْبَلًا (۱)

۶۳ وَفِي الرَّفْعِ وَالتَّدْكِيرِ وَالْعَيْبِ جُمْلَهُ

عَلَى لَفْظِهَا أَطْلَقْتُ مَنْ قَيْدَ الْعَلَا (۲)

۶۴ وَقَبْلَ وَبَعْدَ الْحَرْفِ آتَى بِكُلِّ مَا

رَمَزْتُ بِهِ فِي الْجَمْعِ إِذْ لَيْسَ مُشْكَلًا (۳)

۶۵ وَسَوْفَ أُسَمَّى حَيْثُ يَسْمَحُ نَظْمُهُ

بِهِ مُوَضِّحًا جَيِّدًا مُعَمَّمًا وَمُخَوَّلًا (۴)

۶۶ وَمَنْ كَانَ ذَا بَابٍ لَهُ فِيهِ مَذْهَبٌ

فَلَا بُدَّ أَنْ يُسَمَّى قَيْدَرِي وَيُعَقَّلًا (۵)

۶۷ أَهَلَّتْ فَلَبَّتْهَا الْمَعَانِي لُبَائِهَا

وَصُغَتْ بِهَا مَا سَاغَ عَذْبًا مُسَلْسَلًا (۶)

ص: ۸۴

۱- [۴۳] و هرگاه در قرائت، اشاره به ضمه نمودم و نسبت به قراء دیگر سکوت کردم. دیگران به فتحه خوانده اند مانند: «و فی إذ یرون الیاء بالضم کللا» و همینطور نسبت به تنوین رفع که مسکوت عنه تنوین نصب خواهد بود. مانند: «وحتی یقول الرفع فی اللام أولاً».

۲- [۴۴] و اگر کلمه ای قرآنی مقید به حالاتی نشد در درجه اول دلالت بر رفع آن و در درجه دوم دلالت بر مذکر بودنش، و در آخر دلالت بر غایب بودن آن دارد.

۳- [۴۵] کلمات رمز هشت گانه که هر کدام بر تعدادی از قراء دلالت دارد (صحبه، صحاب، عم، سما، حق، نفر، حرمی، حص) الزاماً بلافاصله پس از کلمات قرآنی مورد اختلاف نیامده است. می تواند قبل یا بعد از کلمه مورد نظر با فاصله یا بلافاصله آمده باشد. بر خلاف حروف أبجد که بلافاصله پس از کلمه مورد اختلاف آمده است.

۴- [۴۶] و تا جایی که قواعد شعری اجازه دهد اسامی قراء را در ابیات می آورم تا دلالت بر علو مقام آنان و بیان بزرگواری آنان باشد.

۵- [۴۷] و اگر قاری و یا راوی آن در موضوع خاصی نظر منحصر به فردی داشته باشد اسم او را در شعر می آورم و حتی الامکان از رمز آن استفاده نخواهم کرد.

۶- [۴۸] این قصیده معانی بلندی را با صدای بلند اعلام می دارد مضافاً به اینکه در الفاظ سلیس و روان است که بیان آن برای زبان آسان و شنیدن آن برای انسان لذت بخش و طنین آن فرحبخش است.

۶۸ وَفِي يُسْرِهَا التَّيسِيرُ رُمْتُ اخْتِصَارُهُ

فَأَجَنْتُ بِعَوْنِ اللَّهِ مِنْهُ مُؤَمَّلًا (۱)

۶۹ وَاللَّفَافُهَا زَادَتْ بِنَشْرِ فَوَائِدٍ

فَلَفْتُ حَيَاءً وَجْهَهَا أَنْ تَفْضَلَا (۲)

۷۰ وَسَمَّيْتُهَا "حِرْزَ الْأَمَانِي" تَيْمِنًا

وَوَجْهَ التَّهَانِي فَاهْنِهِ مُتَقَبَّلًا (۳)

۷۱ وَنَادَيْتُ اللَّهُمَّ يَا خَيْرَ سَامِعٍ

أَعِدْنِي مِنَ التَّسْمِيعِ قَوْلًا وَمِفْعَلًا (۴)

۷۲ إِلَيْكَ يَدِي مِنْكَ الْأَيْدِي تَمُدُّهَا

أَجْرَنِي فَلَا أَجْرِي بِجَوْرِ قَأْخَطَلًا (۵)

ص: ۸۵

۱- [۴۹] منظور از سروردن این قصیده بیان خلاصه ای از کتاب التیسیر (علامه حافظ ابوعمر و الدانی با موضوع قراءات السبع) می باشد. با وجود اختصار، ثمر و بهره فراوان دارد. به مدد و یاری خداوند متعال که امید به موفقیت و طلب خیر فقط از او است.

۲- [۵۰] و این قصیده البته مطالبی بیشتر و مفیدتر از کتاب التیسیر را دارا می باشد (شاید اشاره به مبحث مخارج حروف دارد) البته این مطلب را از روی شرم و حیا در لفافه آورده و از صراحت و اعلام برتری آن خودداری می کند. و آن بخاطر احترام و ادب کوچک تر نسبت به بزرگتر و شاگرد نسبت به استاد می باشد.

۳- [۵۱] و این قصیده را به دلیل کثرت معانی در قلیلی از کلمات در حدی که طالب این علوم آرزومند است (حرز الأمانی و وجه التهانی) نامیدم. پس ای کسی که در طلب این علوم هستی با تمام وجود نسبت به این الفاظ و معانی نهفته در آن عنایت داشته باش.

۴- [۵۲] و عرض کردم خداوندا ای بهترین شنونده! به تو پناه میبرم از این که با این کار بخواهم ریاکارانه خود را بین مردم معروف کنم.

۵- [۵۳] دست نیاز به سوی تو دراز می کنم که صاحب نعمت های فراوانی. خداوندا قلب مرا از میل پیدا کردن به سوی ستمکاری و ظلم نگهبان باش. که اگر مرتکب ظلم و ستم شوم سخن من فاسد شود و ایجاد فساد کند.

۷۳ أَمِينٌ وَأَمْنَا لِلْأَمِينِ بِسْرَهَا

وَأِنْ عَتَرْتُ فَهَوَّ الْأُمُونُ تَحْمَلًا (۱)

۷۴ أَقُولُ لِحُرٍّ وَالْمُرُوءِ مَرْوَهَا

لِإِخْوَتِهِ الْمِرْآةِ ذُو النُّورِ مَكْحَلًا (۲)

۷۵ أَخِي أَيُّهَا الْمُجْتَازُ نَظْمِي بِيَابِهِ

يُنَادِي عَلَيْهِ كَأَسَدِ السُّوقِ أَجْمَلًا

۷۶ وَظَنَّ بِهِ خَيْرًا وَسَامِعَ نَسِيجَهُ

بِالْأَغْضَاءِ وَالْحُسْنَى وَإِنْ كَانَ هَلْهَلًا

۷۷ وَسَلَّمَ لِإِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ إِصَابَهُ

وَالْآخَرَى اجْتِهَادُ رَامٍ صَوْبًا فَأَمْحَلًا

۷۸ وَإِنْ كَانَ خَزَقٌ فَادْرِكُهُ بِفَضْلِهِ

مِنَ الْحِلْمِ وَلْيُضْلِحْهُ مَنْ جَادَ مَقُولًا (۳)

ص: ۸۶

۱- [۵۴] خداوندا دعایم را به اجابت قرین فرما و هر که این قصیده را حفظ کند و احکام آن را نشر دهد در کنف عنایت خود رعایت فرما هر چند از شاعر این قصیده خطایی سرزند هر چند که چون شتری قوی باشد که احتمال لغزش از او بعید است. هر چند که سراینده این ابیات در علم و ورع قوی باشد محتاج عنایت پروردگار است.

۲- [۵۵] در این بیت اشاره به حدیث شریف نبوی | دارد: «المؤمن مرآة أخيه المؤمن» به آزاد مردان صاحب مروت و مردانگی برادری و مروت را در حق برادران دینی خود توصیه می‌کنم. همچون آینه معایب برادر مؤمن خود را گوشزد کنید تا در طی طریق آنان را یاری گر باشید. همان گونه که سرمه در چشم، بیماری چشم را برطرف و نور آن را زیاد می‌کند.

۳- [۵۶] ای کسی که شعر مرا با بی حوصلگی می‌شنوی و به آن توجه نمی‌کنی و مانند کسی با آن برخورد می‌کنی که در کساد بازار با بی توجهی از کنار اجناس عبور می‌کند. از تو می‌خواهم خوبی‌ها و محاسن این قصیده را در نظر بگیری و با حسن نیت به آن توجه کنی و از بافت و ساختار ضعیف آن اغماض کنی. در هر حال بپذیر شعر مرا به دلیل یکی از دو خوبی (اشاره به حدیث شریف نبوی | من اجتهد و أصاب فله أجران و من اجتهد فأخطأ فله أجر) پس از دو حالت خارج نیست. اگر

سروده من صحیح باشد هم برای (شعر) سروده و هم برای متن مستحق ستایشم و اگر به خطا رفته باشم تلاش من بی اجر نخواهد بود و اگر در ساختار شعری، سروده من اشکالی دیدی با بزرگواری و شکیبایی با آن برخورد کن. (خلاصه؛ شاعر شکسته نفی کرده است).

۷۹ وَقُلْ صَادِقًا لَوْلَا الْوَيْلُ لَوْلَا الْوَيْلُ وَرُوحُهُ

لَطَاحَ الْأَنْامُ الْكُلُّ فِي الْخُلْفِ وَالْقَلْبَا (۱)

۸۰ وَعِشْ سَالِمًا صَدْرًا وَعَنْ غَيْبِهِ فَعِثْ

تُحَضَّرُ حِطَارَ الْقُدْسِ أَنْقَى مُغَسَّلَا (۲)

۸۱ وَهَذَا زَمَانُ الصَّبْرِ مَنْ لَكَ بِالتِّي

كَتَبِضٍ عَلَى جَمْرٍ فَتَنْجُو مِنَ الْبَلَا (۳)

۸۲ وَلَوْ أَنَّ عَيْنًا سَاعَدَتْ لَتَوَكَّفَتْ

سَحَابِهَا بِالْدَّمِ دِيمًا وَهَظَلَا

ص: ۸۷

۱- [۵۷] این بیت اشاره به این مثل دارد: (لَوْلَا الْوَيْلُ لَهْلَكَ الْأَنْامُ) «اگر سازش و صلح نباشد خلاق به هلاکت می رسند». تصدیق کن این جمله را: صلح و سازش و مدارا نمودن باعث ایجاد زندگی آرام و راحت می باشد و آرامش و آسایش زندگی را در پی خواهد داشت و اختلاف و بغض و کینه باعث هلاکت و نابودی زندگی ها خواهد بود.

۲- [۵۸] و کسی دارای سلامتی وجود است که روانش از غل و غش و کینه و امراض معنوی در امان باشد. در مجالس غیبت حاضر نشود و در بدگویی کسان شرکت نکند تا آنکه خداوند متعال او را در بهشت خود حاضر گرداند و در حالیکه از لوث گناهان پاک و مبرا است همنشینی نیکان و ابرار روزیش گردد.

۳- [۵۹] و ما در زمانی پا به عرصه وجود نهاده ایم که زمانه صبر و تحمل است. چون کسی که محق باشد اذیت می شود، کسی که بر باطل باشد تکریم می شود. در این زمانه منکر، معروف و معروف، منکر شده پس کسی که در این زمان در حفظ دین شکیبایی کند همانند کسی است که در دست خود آتشی را داشته باشد. اشاره به حدیث شریف نبوی: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ» که اگر چنین کند از عذاب الهی نجات خواهد یافت.



۸۳ وَلِكِنَّهَا عَنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ قَحْطُهَا

فِيَا ضَيْعَةَ الْأَعْمَارِ تَمْشِي سَبَهْلًا (۱)

۸۴ بِنَفْسِي مَنِ اسْتَهْدَى إِلَى اللَّهِ وَحْدَهُ

وَكَانَ لَهُ الْقُرْآنُ شَرْبًا وَمَغْسَلًا

۸۵ وَطَابَتْ عَلَيْهِ أَرْضُهُ فَتَفَتَّتْ

بِكُلِّ عَيْبٍ حِينَ أَصْبَحَ مُخْضَلًا (۲)

۸۶ فَطُوبَى لَهُ وَالشُّوقُ يَبْعَثُ هُمَةً

وَزَنْدُ الْأَسَى يَهْتَاجُ فِي الْقَلْبِ مُشْعَلًا

۸۷ هُوَ الْمُجْتَبَى يَغْدُو عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ

قَرِيبًا غَرِيبًا مُسْتَمَالًا مُؤَمَّلًا (۳)

ص: ۸۸

۱- [۶۰] اگر چشمی بر ریختن اشک یاری کند صاحب خود را به جهت کوتاهی و تقصیر در طاعت الهی، دائماً قطرات اشک از آن جاری خواهد بود ولی غفلت از یاد خدا قساوتی را عارض می کند که اشک هر چشمی را می خشکاند. پس وای بر لهُو و لعبی که عمر را تلف کند. عمری که همچون گذر آب در نهر جاری بازگشتی ندارد.

۲- [۶۱] کسی که از خداوند طلب هدایت کند به تنهایی و دائماً در تلاوت و عمل، ملازم قرآن باشد و بهره خود را در دنیا قرآن قرار دهد و به وسیله قرآن وجود خود را از آلودگی گناهان پاک کند، من جان خودم را فدای چنین شخصی کنم تا از گزند آفات مصون بماند. به دلیل ارتباطش با خداوند متعال زمین به وجود او افتخار کند و پاکیزه بماند و نعمت ها و خیراتش را بروز دهد.

۳- [۶۲] چنین کسی چون تصور کند آنچه را که خداوند از نعمت های جاویدان وعده فرموده، زندگی سرشار از خوشبختی و سعادت را خواهد داشت و همچنین است در حالیکه برگزیده خود تأسف میخورد و از اینکه ساعاتی از عمر خود را در غیر ذکر خداوند گذرانده است. چنین شخصی برگزیده خداوند است در بین مردم و نزدیک آنان است ولی در عین حال بخاطر ارتباط نزدیکش با خداوند از مردمان فاصله دارد. همگان به او امیدوار و او دل از همه بریده چشم به عنایت پروردگار دوخته است.

۸۸ يُعَدُّ جَمِيعَ النَّاسِ مَوْلَى لَأَنَّهُمْ

عَلَى مَا قَضَاهُ اللَّهُ يُجْرُونَ أَفْعَلَا

۸۹ يَرَى نَفْسَهُ بِالذِّمِّ أَوْلَى لَأَنَّهَا

عَلَى الْمَجْدِ لَمْ تَلْعَقْ مِنَ الصَّبْرِ وَالْأَلَا (۱)

۹۰ وَقَدْ قِيلَ كُنْ كَالْكَلْبِ يُفْصِيهِ

أَهْلُهُ وَمَا يَأْتَلِي فِي نُصْحِهِمْ مُتَبَدِّلًا (۲)

۹۱ لَعَلَّ إِلَهَ الْعَرْشِ يَا إِخْوَتِي يَقِي

جَمَاعَتَنَا كُلَّ الْمَكَارِهِ هُوَلَا

۹۲ وَيَجْعَلُنَا مِمَّنْ يَكُونُ كِتَابُهُ

شَفِيعًا لَهُمْ إِذْ مَا نَسُوهُ فَيَمْحَلًا (۳)

۹۳ وَبِاللَّهِ حَوْلِي وَاعْتَصَامِي وَقُوَّتِي

وَمَالِي إِلَّا سِتْرُهُ مُتَجَلَّلًا

ص: ۸۹

۱- [۶۳] چنین شخصی همگان را بزرگ می داند و از اولیاء خدا محسوب می کند. بندگان خدا چه درستکار و چه گنهکار را کوچک نمی شمارد چون (به عقیده شاعر) آنان آنچه در لوح محفوظ برایشان در نظر گرفته شده را انجام می دهند. شاعر خود را بیشتر مورد مذمت قرار می دهد تا دیگران را. چون وجود خود را در برابر مشقت ها و سختی ها کم حوصله می داند و خود را مانند درختی خوش منظر می داند که میوه آن بسیار تلخ است.

۲- [۶۴] شاعر اشاره به مثلی دارد که می گوید: مانند سگ باش (که از پست ترین حیوانات است) که سگ نسبت به صاحب خود با وفا می ماند حتی اگر در تغذیه و رسیدگی به آن کوتاهی کند، این حیوان نسبت به وظیفه خود در قبال صاحبش کوتاهی نخواهد کرد.

۳- [۶۵] شاعر امید دارد که خداوند از بلایا و سختی ها و مشقت های دنیا و آخرت همگان را حفظ کند و از خدا می خواهد که در روز قیامت شفاعت قرآن را در حق همه بپذیرد تا زمانیکه نسبت به قرآن کوتاهی نکرده باشند و فرامین آن را سبک نשמرده باشند. اشاره به حدیث نبوی شریف: «القرآن شافع مشفع و ما حل مصدق من شفع له القرآن يوم القيامة نجا و من محل

به القرآن يوم القيامة كَبِهَ اللهُ فى النار على وجهه».

۹۴ فَيَا رَبِّ أَنْتَ اللَّهُ حَسْبِي وَعُدَّتِي

عَلَيْكَ اعْتِمَادِي ضَارِعًا مُتَوَكِّلًا (۱)

## ۲ - باب استعاذه

۲ - باب استعاذه (۲)

۹۵ إِذَا مَا أَرَدْتَ الدَّهْرَ تَقْرَأُ فَاسْتَعِذْ

جَهَارًا مِنَ الشَّيْطَانِ بِاللَّهِ مُسَجَّلًا

۹۶ عَلَى مَا أَتَى فِي النَّخْلِ يُسْرًا

وَإِنْ تَرَدُّ لِرَبِّكَ تَنْزِيهَا فَلَسْتَ مُجَهَّلًا (۳)

۹۷ وَقَدْ ذَكَّرُوا لَفْظَ الرَّسُولِ فَلَمْ يَزِدْ

وَلَوْ صَحَّ هَذَا النَّقْلُ لَمْ يُبْقِ مُجْمَلًا (۴)

ص: ۹۰

۱- [۶۶] اینکه احوال من از معصیت به اطاعت دگرگون شود و دوری من از هر بدی و قدرت من بر انجام آنچه رضایت خدا در آن است در ید قدرت الهی است و این جز با عنایت و لطف خدا میسر نخواهد شد. و محفوظ ماندن از هر بدی و شری در دنیا و آخرت فقط در تحت عنایات پروردگار صورت می پذیرد. خداوند در هر امر سختی تو مرا کفایت کن و در هر امر تلخی تو مرا یار و معین باش. بر تو توکل می کنم و اعتمادم بر تو خواهد بود. و این را خاضعانه و با تضرع از تو می خواهم و بر تمام امور خود بر تو توکل می کنم.

۲- الاستعاذه: پناه خواستن و طلب محافظت کردن از لغزش و گناه است و در اینجا منظور استعاذه قاری قرآن قبل از تلاوت و دانستن الفاظ و احکام آن می باشد.

۳- [۶۷] هر گاه هر قاری قرآنی، از هر نقطه ای از قرآن و هر جزء ای از اجزای قرآن از ابتدای سوره یا هر آیه ای از هر سوره بخواهد تلاوت کند بر طبق آنچه در سوره مبارکه النحل آمده لازم است با صدای بلند تلاوت خود را با عبارت أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) آغاز کند. چه اینکه مختصر باشد (همان گونه که در سوره نحل آمده) یا اینکه با توجه به تنزیه و تعظیم پروردگار جهان کلماتی بر آن افزوده شود. در هر دو حال تو را به جهل و نادانی منسوب نخواهند کرد.

۴- [۶۸] با آنکه احادیث بر ترک اضافه یا کم کردن از آنچه در سوره نحل آمده دلالت دارد و این احادیث صحیح السند می باشد و آنچه در آیه آمده نیز واضح می باشد: (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) با این حال این احادیث دلالت بر این مطلب دارند که از کم یا زیاد کردن الفاظ ضعیف و بی مورد جلوگیری شود. پس جایز است قاری بگوید: (أعوذ بالله من الشیطان

أعوذ بالله من الشيطان يا اينكه بگويد: (أعوذ بالله العظيم من الشيطان الرجيم).

فَلَا تَعُدُّ مِنْهَا بَاسِقًا وَمُظَلَّمًا (۱)

۹۹ وَإِخْفَاؤُهُ فَضْلٌ أَبَاهُ وَعَاتِنَا

وَكَمٍ مِنْ فَتَى كَالْمَهْدَوِيِّ فِيهِ أَعْمَلًا (۲)

### ۳ - باب بسمله

۱۰۰ وَبَسْمَلٌ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ بِسْمِهِ

رِجَالٌ نَمَوْهَا دِرْيَةً وَتَحْمُلًا

۱۰۱ وَوَصْلُكَ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ فَصَاحَةٌ

وَصِلْ وَاسْكُتْ كُلُّ جَلَايَاهُ حَصَلًا (۳)

ص: ۹۱

۱- [۶۹] و درباره استعاذه مباحث مفصلی در علوم فقه و حدیث و قراءات بیان شده. پس به این علوم باید رجوع کرد و خود را به عمل کردن به نظرات علما درباره این موضوع موظف دانست.

۲- [۷۰] و درباره لفظ استعاذه در علم قراءات فصلی وجود دارد بر إخفاء (آرام گفتن) آن. مانند ابوعباس أحمد بن عمار مهدوی استاد قراءت و مفسر قرآن متوفی سال ۴۳۰ هـ- که معتقد به نظر حمزه در إخفاء استعاذه بوده است. همانطور که نافع نیز چنین نظری داشته است.

۳- [۷۱] تذکر: بِسْمَلٌ اشاره به بسم الله و هَيْلَلٌ به لا إله إلا الله و حَمْدَلٌ به الحمد لله و حَشِيْبَلٌ به حسبی اله و حَيْعَلٌ به حی علی الصلاة و حَوْقَلٌ به لا حول و لا قوة إلا بالله اشاره دارند. حرف باء در «بسنه» و راء در «رجال» و نون در «نموها» و دال در «دریه» اشاره به قالون و کسایی و عاصم و ابن کثیر دارد. اینان با استناد بر سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عقیده بر اثبات بسم الله در بین دو سوره داشته اند. و این به دلیل علم و معرفت اینان است که درایت و روایت را جمع نموده اند. اما حرف فاء از کلمه «فصاحه» اشاره به حمزه دارد که او در وصل آخر سوره به ابتدای سوره بعد، بسم الله را تلاوت نمی کرده است. کلمه فصاحت نیز دلالت بر حکمت وصل دارد و آن بیان اعراب آخر سوره مانند سوره توبه با ابتدای سوره یونس دارد و یا همزه وصل آخر سوره العادیات با اول سوره القارعه و... حرف کاف از کلمه «کُلُّ» و جیم از «جلایاه» و حاء از «حَصَلًا» اشاره به ابن عامر و ورش و ابوعمر و دارد که این سه نفر در حالت وصل و سکت بدون بسم الله تلاوت می کرده اند. تذکر: سوره فاتحه الکتاب از موارد استثناء است چون قبل از آن سوره ای وجود ندارد حتی اگر پس از تلاوت سوره ای قرائت شود.

۱۰۲ وَلَا نَصَّ كَلَّا حَبَّ وَجْهٌ ذَكَرْتَهُ

وَفِيهَا خِلَافٌ جِدُّهُ وَأَضِحُ الطَّلَا (۱)

۱۰۳ وَسَكَّتُهُمُ الْمُخْتَارُ دُونَ تَنَفُّسٍ

وَبَعْضُهُمْ فِي الْأَرْبَعِ الرَّهْرِ بِسْمَلًا

۱۰۴ لَهُمْ دُونَ نَصٍّ وَهُوَ فِيهِنَّ سَاكِتٌ

لِحَمْزَةٍ فَافْتَهُمُهُ وَلَيْسَ مُخَذَّلًا (۲)

ص: ۹۲

۱- [۷۲] درباره حذف بسم الله در وصل و سکت توسط این سه نفر کلام روشن و قاطعی وجود ندارد بلکه در بین علمای قرائت این مطلب مشهور است. پس اگر بگوییم آنها در بین دو سوره بسم الله را تلاوت می کرده اند خلاف نگفته ایم و همچنین در حالت وصل نیز مانند حمزه، بسم الله را ترک می گفته اند باز مشکلی ندارد. اما اینکه در حالت سکت نیز بسم الله را ترک میکرده اند، نص و کلام قاطعی وجود ندارد و در آن بین علما اختلاف می باشد.

۲- [۷۳] آنچه درباره این سه نفر به ما رسیده دلالت بر اولویت سکت دارد (که سکت وقفی است بدون تجدید نفس) و برخی از قراء در چهار موضع به جای وصل، فصل را انتخاب نموده اند یعنی بین سوره مدثر و قیامه و بین سوره انفطار و مطففین و بین سوره فجر و بلد و بین سوره عصر و همزه. که البته این قراء ابن عامر و ورش و ابوعمر و می باشند. البته این مطلب دارای سند محکمی نیست و مشهور چنین است. پس اگر مانند این سه نفر تلاوت نمودی و در بین این سوره ها حالت سکت را انتخاب کردی، بسمله را باید تلاوت کنی و چنانچه به تلاوت یکی از این سه نفر و یا حمزه حالت وصل را انتخاب نمودی در حالیکه بسمله را ترک می کنی، لازم است بین سوره های مذکور سکت کنی پس متوجه باش که قانون این چند سوره با سوره های دیگر متفاوت است و البته این مطلب مورد ضعیف و متروکی نیست بلکه قانونی است قطعی.

۱۰۵ وَمَهُمَا تَصِلُهَا أَوْ بَدَأَتْ بِرَاءَةٍ

لِتَنْزِيلِهَا بِالسَّيْفِ لَسْتَ مُبْسِمًا (۱)

۱۰۶ وَلَا بُدَّ مِنْهَا فِي ابْتِدَائِكَ سُورَةٍ

سِوَاهَا وَفِي الْأَجْزَاءِ خَيْرٌ مَنْ تَلَا (۲)

۱۰۷ وَمَهُمَا تَصِلُهَا مَعَ أَوَاخِرِ سُورَةٍ

فَلَا تَقْفَنَّ الدَّهْرَ فِيهَا فَتُقَلَّ (۳)

ص: ۹۳

---

۱- [۷۴] ولی سوره براءت (التوبه) چه در ابتداء از آن شروع به تلاوت شود و یا در حالت وصل با سوره انفال باشد بدون بسمله شروع کن و این عقیده تمام قراء می باشد چه عقیده بر تلاوت بسم الله در بین سوره داشته باشند یا معتقد به سکت باشند و یا عقیده به وصل داشته باشند و این بخاطر شروع سوره با موضوع قتال و جنگ و تهدید پیمان شکنان از مشرکین می باشد.

۲- [۷۵] چنانچه قاری از اول سوره ابتداء به تلاوت نکند قرائت بسمله با اختیار اوست (حتی اگر سوره براءت باشد). «أجزاء السور» می تواند از آیه دوم یک سوره باشد و یا حتی کلمه دوم!

۳- [۷۶] اگر قاری بسم الله را به آخر سوره وصل کرد به هیچ وجه نباید پس از آن وقف کند.



۱۰۸ وَمَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ رَاوِيهِ نَاصِرٌ

وَعِنْدَ سِرَاطٍ وَالسِّرَاطِ لِقَبْلًا

۱۰۹ بِحَيْثُ أَتَى وَالصَّادُ زَايَا أَشْمَهَا

لَدَى خَلْفٍ وَاشْمِمْ لِحَلَادِ الْأَوْلَا (۱)

۱۱۰ عَلَيْهِمْ إِلَيْهِمْ حَمَزَةٌ وَلَدَيْهِمْ

جَمِيعًا بَضَمَّ الْهَاءِ وَقَفًا وَمَوْصِلًا (۲)

۱۱۱ وَصِلْ ضَمَّ مِيمِ الْجَمْعِ قَبْلَ مُحَرَّكِ

دِرَاكًا وَقَالُونَ بِتَخْيِيرِهِ جَلَا (۳)

ص: ۹۴

۱- [۷۷] تذکر: راء از کلمه راویه اشاره به کسایی و نون از ناصر معرف عاصم می باشد و معنی آن؛ کسایی و عاصم کلمه مالک را با الف خوانده اند. پس در قرائت دیگران الف مد ميم در مالک حذف شده است. و قبل حرف صاد را در «صراط» (در حالت نکره یا مضاف) و «الصراط» (در حالت معرفه) سین خوانده، (فلذا دیگران در این امر با قبل مشارکت نداشته اند). خلف حرف صاد را در «صراط» (در حالت نکره یا مضاف) و «الصراط» (در حالت معرفه) با اشمام به حرف زاء تلاوت کرده است. و خلّاد حرف صاد را فقط در حالت اول یعنی «الصراط» (حالت معرفه) با اشمام به حرف زاء تلاوت نموده است. { هِدَانَا لَصِرَاطٍ الْمُسْتَقِيمِ } . اما معنی اشمام در اینجا مخلوط کردن صدای صاد با حرف زاء می باشد بصورتی که صوتی بین صاد و زاء ایجاد شود که نه حرف صاد معروف باشد و نه حرف زاء.

۲- [۷۸] حمزه حرف هاء را در کلمات «عليهم»، «إليهم» و «لديهم» با ضمه تلاوت کرده است. چه در حالت وقف باشد یا وصل. چه پس از آن حرف متحرک بیاید مانند: «عَلَيْهِمْ وَلَمَّا الضَّالِّينَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ» و چه بعد از آن حرف ساکن باشد مانند: «عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ»

۳- [۷۹] ابن کثیر در تمامی قرآن ميم جمع را با واو مدی خوانده به شرطی که پس از آن حرف متحرک باشد مانند: «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ» حتی اگر پس از آن همزه باشد اگر بعد از ميم جمع حرف ساکن بیاید طبق قرائت تمام قراء، با ضمه تلاوت می شود مانند: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ» و اگر پس از ميم جمع، ضمير بیاید همه قراء آن را با واو مدی خوانده اند مانند: «فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ» و اما قالون ميم جمعی که پس از آن حرف متحرک باشد در تمام قرآن با ضمه (بين صله و سکون) خوانده است. جيم «جلا» نیز در اینجا اشاره به ورش ندارد چون شاعر نسبت به نام قالون با صراحت سخن گفته است.

۱۱۲ وَمِنْ قَبْلِ هَمْزِ الْقَطْعِ صَلَّهَا لِيُورِثِهِمْ

وَأَسْكَنَهَا الْبَاقُونَ بَعْدُ لِتَكْمَلًا (۱)

۱۱۳ وَمِنْ دُونِ وَصْلِ ضُمَّهَا قَبْلَ سَاكِنٍ

لِكُلِّ وَبَعْدَ الْهَاءِ كَسْرُ فَتَى الْعَلَا

۱۱۴ مَعَ الْكَشْرِ قَبْلَ الْهَاءِ أَوْ الْيَاءِ سَاكِنًا

وَفِي الْوَصْلِ كَسْرُ الْهَاءِ بِالضَّمِّ شَمَلًا

۱۱۵ كَمَا بِهِمُ الْأَسْبَابُ ثُمَّ عَلَيْهِمُ الِ

قِتَالٌ وَقِفٌ لِلْكَلِّ بِالْكَشْرِ مُكْمَلًا (۲)

ص: ۹۵

---

۱- [۸۰] اگر پس از میم جمع همزه بیاید ورش آن را با واو مدی خوانده است مانند: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسِيكُمْ» و به جز مواردی که ذکر شد تمامی قرآء میم جمع را به سکون خوانده اند. «البته در حالت وقف نیز همه، میم جمع را به سکون تلاوت کرده اند».

۲- [۸۱] و اگر میم جمع در وصل قبل از حرف ساکن بیاید همه، آن را با ضمه خوانده اند مانند: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ» در این حالت اگر قبل از میم جمع حرف هاء و قبل از آن کسره و یا یاء مدی بیاید، ابو عمرو بصری (فَتَى الْعَلَا) آن را با کسره خوانده است مانند: «وَفِي قُلُوبِهِمْ» و «يُؤْفِقِيهِمُ اللَّهُ» حرف شین «شَمَلًا» اشاره به حمزه و کسایبی دارد که این دو نفر در موارد فوق در حالت وصل میم و هاء را با ضمه تلاوت نموده اند ولی و در حالت وقف حرف هاء را مکسور و میم را ساکن خوانده اند. البته حرف هاء در سه کلمه «عَلَيْهِمْ» «إِلَيْهِمْ» و «لَدَيْهِمْ» را حمزه در وقف و وصل با ضمه تلاوت کرده است.

۱۱۶ وَدُونَكَ الْإِدْغَامَ الْكَبِيرَ وَقُطْبُهُ

أَبُو عَمْرٍو الْبَصْرِيُّ فِيهِ تَحَفُّلاً (۱)

۱۱۷ فِي كَلِمَةٍ عَنْهُ مَنَاسِكُكُمْ وَمَا

سَلَكُكُمْ وَبَاقِي الْبَابِ لَيْسَ مُعَوَّلًا (۲)

۱۱۸ وَمَا كَانَ مِنْ مِثْلَيْنِ فِي كَلِمَتَيْهِمَا

فَلَا بُدَّ مِنْ إِدْغَامِ مَا كَانَ أَوَّلًا

۱۱۹ كَيْعَلَمَ مَا فِيهِ هُدًى وَطُبِعَ عَلَى

قُلُوبِهِمْ وَالْعَفْوَ وَأَمْرٌ تَمَثَّلًا (۳)

ص: ۹۶

۱- [۸۲] توضیح: ادغام: تبدیل کردن حرفی را به حرف بعدی و تلفظ آن بصورت مشدد را گویند. ادغام کبیر زمانی صورت می گیرد که مدغم (حرف اول) و مدغم فيه (حرف بعدی) هر دو متحرک باشند. ادغام ضمیر در مواردی صورت می گیرد که مدغم ساکن و حرف بعدی متحرک باشد. ادغام می تواند متمثلین، متجانسین و یا متقاربین باشد. ادغام گاهی تام است و گاهی ناقص. ابوعمر و بصری کسی است که ادغام کبیر را به او نسبت می دهند. او کسی است که به ادغام کبیر تلاوت می کرد و آن را آموزش میداد و برای آن اهمیت فراوان قائل بود.

۲- [۸۳] ادغام کبیر می تواند در دو کلمه یا یک کلمه باشد. اما این دو مثال از ادغام در یک کلمه را فقط سوسی در دو حرف کاف انجام داده است و به غیر از حرف کاف در این دو کلمه، او به ادغام کبیر در یک کلمه قائل نبوده است مانند: (جِبَاهُهُمْ) (بِأَعْيُنِنَا) (بِشِرِّكُمْ)

۳- [۸۴] هرگاه دو حرف متمثل در دو کلمه، پشت سر هم بیایند و هر دو متحرک باشند لازم است پس از اسکان حرف اول، آن را در حرف بعدی ادغام کنیم چه اینکه قبل از مدغم متحرک باشد یا ساکن مانند: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» «فِيهِ هُدًى» «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ» و این نظر سوسی است در حالت وصل. ولی اگر مدغم ساکن باشد همه قراء آن را به ادغام خوانده اند مانند: «إِذْ ذَهَبَ» «وَوَقَدَ دَخَلُوا» و اگر حرف اول متحرک و حرف دوم ساکن باشد همه به اظهار خوانده اند. مانند: «كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ».

۱۲۰ إِذَا لَمْ يَكُنْ تَا مُخْبِرٍ أَوْ مُخَاطَبٍ

أَوْ الْمُكْتَسَى تَوْبِيئُهُ أَوْ مُثَقَّلًا

۱۲۱ كَكُنْتُ تُرَابًا أَنْتَ تُكْرَهُ وَاسِعٌ

عَلِيمٌ وَأَيْضًا تَمَّ مِيقَاتٌ مُثَلًّا (۱)

۱۲۲ وَقَدْ أَظْهَرُوا فِي الْكَافِ يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ

إِذِ النُّونُ تُخْفَى قَبْلَهَا لِتَجَمَّلًا (۲)

۱۲۳ وَعِنْدَهُمُ الْوَجْهَانِ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ

تَسْمَى لِأَجْلِ الْحَذْفِ فِيهِ مُعَلَّلًا

۱۲۴ كَيْتَبِغٍ مَجْزُومًا وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا

وَيَحُلُّ لَكُمْ عَنْ عَالِمِ طَيْبِ الْخَلَا (۳)

ص: ۹۷

۱- [۸۵] در ادغام کبیر ۱- تاء اول تاء متکلم وحده نباشد مانند: « يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا » ۲- تاء اول تاء مخاطب نباشد مانند: « أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسُ » ۳- حرف اول تنوین نداشته باشد مانند: « وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸) » ۴- حرف اول مشدد نباشد مانند: « وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ».

۲- [۸۶] سوسی حرف کاف کلمه « يَحْزُنُكَ » را اظهار نموده در حالیکه محل ادغام بوده و آن به این دلیل است که نون ساکن قبل از آن اخفاء شده. فلذا جهت زیبایی کلام آن را ادغام نکرده است.

۳- [۸۷] و روایت نموده اند در جایی که بدلیل جزم، حرف یا حروفی حذف گردیده، ادغام یا اظهار با اختیار قاری مجاز است و آن در قرآن سه مورد است: اول: « وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا » در سوره آل عمران که اصل کلمه « يَبْتَغِي » بوده. دوم: « وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ » در سوره غافر که اصل کلمه « يَكُونُ » بوده. سوم: « يَحُلُّ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ » در سوره یوسف که اصل آن « يَخْلُوا » بوده است. و عبارت « عن عالم طيب الخلی » منظور سوسی است.

۱۲۵ وَيَا قَوْمِ مَالِي ثُمَّ يَا قَوْمِ مَنْ بِلَا

خِلَافٍ عَلَى الْإِدْغَامِ لَا شَكَّ أُرْسِلًا (۱)

۱۲۶ وَإِظْهَارُ قَوْمِ آلِ لُوطٍ لِكَوْنِهِ

قَلِيلِ حُرُوفٍ رَدَّهُ مِنْ تَبَلُّا

۱۲۷ يَادْغَامِ لَكَ كَيْدًا وَلَوْ حَجَّ مُظْهِرٌ

بِإِعْلَالِ ثَانِيهِ إِذَا صَحَّ لِأَعْتَلًا (۲)

۱۲۸ فَبِإِدْغَامِهِ مِنْ هَمْزِهِ هَاءٌ أَصْلُهَا

وَقَدْ قَالَ بَعْضُ النَّاسِ مِنْ وَآوِ ابْدَلًا (۳)

ص: ۹۸

---

۱- [۸۸] و اما در مورد فرموده خدا «وَيَقَوْمِ مَالِي» در سوره غافر و «وَيَقَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي» در سوره هود (علیه السلام) که در اصل، «یا قومی» بوده به هیچ وجه مانند سه مثال قبلی نیست چون یاء حذف شده از اصل کلمه «قوم» نبوده فلذا در ادغام آن در این دو مورد توسط سوسی شک نکنید.

۲- [۸۹] راویان سوسی که ادغام او را روایت کرده اند «ء آل لُوطٍ» در سوره های حجر و نمل و قمر را به اظهار خوانده اند و دلیل آنها کمی حروف ءال بوده در حالیکه لک در لک کیدا حروف کمتری دارد و در عین حال توسط سوسی ادغام شده است. پس قلت حروف نمی تواند دلیل اظهار توسط سوسی باشد. همانطوری که «قَالَ لَهُمْ» توسط سوسی ادغام شده، «ء آل لُوطٍ» نیز باید چنین باشد. و حتی اگر به تغییرات آن در إعلال دلیل بیاورند باز این دلیل نیز مردود است.

۳- [۹۰] پس راجع به کلمه «ءآل» دو نظر وجود دارد. اول: نظر سیبویه از علمای نحو است که اصل کلمه ءآل را «أَهْلًا» می دانسته و عقیده داشته هاء ساکن به همزه ساکن تبدیل شده و چون همزه ساکنی پس از همزه مفتوح آمده طبق قاعده ادغام، کلمه به «ءآل» تغییر یافته است. دوم: «بعض الناس» اشاره به نظر ابوحسن شنبوذ دارد که عقیده داشته اصل کلمه ءآل، أَوْلَ (با فتحه واو) بوده که به دلیل مفتوح بودن حرف ما قبلش، تبدیل به الف گردیده است.

۱۲۹ وَوَاوُ هُوَ الْمَضْمُومُ هَاءٌ كَهُوَ وَمَنْ

فَأُدْغِمَ وَمَنْ يُظْهِرُ فَبِالْمَدِّ عَلَّامًا

۱۳۰ وَيَأْتِي يَوْمٌ أَدْغَمُوهُ وَنَحْوُهُ

وَلَا فَرْقَ يُنْجِي مَنْ عَلَى الْمَدِّ عَوَّلًا (۱)

۱۳۱ وَقَبْلَ يَيْسَنَ الْيَاءِ فِي اللَّاءِ عَارِضٌ

سُكُونًا أَوْ اضْلًا فَهُوَ يُظْهِرُ مُسَهَّلًا (۲)

#### ۶ - باب إدغام متقاربین در یک یا دو کلمه

۱۳۲ وَإِنْ كَلِمَةٌ حَرْفَانِ فِيهَا تَقَارَبًا

فَادْغَمَهُ لِلْقَافِ فِي الْكَافِ مُجْتَمِعًا

۱۳۳ وَهَذَا إِذَا مَا قَبْلَهُ مُتَحَرِّكٌ

مُبِينٌ وَبَعْدَ الْكَافِ مِيمٌ تَخَلَّلًا

۱۳۴ كَيْزُوقُكُمْ وَائْتَقُومُوا وَخَلَقُكُمْ

وَمِثْلَاقُكُمْ أَظْهِرُ وَنَزُوقُكُمْ أَنْجَلًا (۳)

ص: ۹۹

۱- [۹۱] واو «هُوَ» مانند: «إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ» و «كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ» را سوسی ادغام کرده است و هر که آن را اظهار کند به دلیل حرف مد بودن واو «هُوَ» بوده است و همینطور است یاء «يَأْتِي يَوْمٌ» که سوسی آن را ادغام و دیگران به دلیل حرف مد بودن یاء، آن را اظهار نموده اند.

۲- [۹۲] و حرف یاء در «والآء» که قبل از حرف یاء در «يَسَنَ» آمده چون دارای سکون عارضی است و حتی اگر ذاتی باشد توسط سوسی ادغام نشده بلکه به اظهار خوانده شده و آن به دلیل راحت تر تلفظ کردن آن می باشد (مسهلا).

۳- [۹۳] چنانچه دو حرف متقارب قاف و کاف در یک کلمه پشت سر هم بیایند با دو شرط، سوسی قاف را در کاف ادغام کرده است: شرط اول: قبل از قاف صدای کوتاه باشد. شرط دوم: بعد از کاف میم جمع باشد. مانند: «يَزُوقُكُمْ»، «وَائْتَقُكُمْ» «خَلَقُكُمْ» با این توضیح {مِثْلَاقُكُمْ} که فاقد شرط اول است را ادغام نکرده است و همینطور «نَزُوقُكُمْ» که شرط دوم را ندارد.

۱۳۵ وَادْغَامُ ذِي التَّحْرِيمِ طَلَّقَكَ قُلْ

أَحَقُّ وَبِالتَّائِيثِ وَالْجَمْعِ أَثْقَالًا (۱)

۱۳۶ وَمَهُمَا يَكُونَا كِلْمَتَيْنِ فَمُدْغَمٌ

أَوَائِلَ كَلِمِ الْبَيْتِ بَعْدُ عَلَى الْوَلَا

۱۳۷ شِفَا لَمْ تَضِيقْ نَفْسًا بِهَا رُمَ دَوَا ضِنِّ

ثَوَى كَانَ ذَا حُسْنٍ سَأَى مِنْهُ قَدْ جَلَا (۲)

۱۳۸ إِذَا لَمْ يُنَوَّنْ أَوْ يَكُنْ تَا مُخَاطَبٍ

وَمَا لَيْسَ مَجْزُومًا وَلَا مُتَثَقِّلًا (۳)

۱۳۹ فَرُخِرْخِرَ عَنِ النَّارِ الَّذِي حَاهُ مُدْغَمٌ

وَفِي الْكَافِ قَافٌ وَهُوَ فِي الْقَافِ أُدْخِلًا

ص: ۱۰۰

۱- [۹۴] وقاف در کاف در کلمه « طَلَّقَكَ » در سوره تحریم با اینکه فاقد شرط دوم می باشد ولی شایسته تر، ادغام آن است چون در حالیکه پس از کاف به جای میم جمع، نون آمده ولی این نون متحرک است و حرکت سنگین تر از سکون است و مشدد است و تشدید سنگین تر از تخفیف است. و سوم آنکه نون دلالت بر مؤنث بودن دارد در حالیکه میم بیانگر مذکر بودن است از مضمون این بیت می توان نتیجه گیری کرد؛ سوسی در این مورد جواز وجهین داده. بلکه ادغام را نسبت به اظهار دارای اولویت میداند.

۲- [۹۵] اگر دو حرف متقارب در آخر کلمه ای و ابتدای کلمه بعدی بیایند، سوسی در حالت وصل این دو حرف را ادغام نموده است اگر حرف اول یکی از ۱۶ حرفی باشد که در ابتدای کلمات بیت بعدی آمده است. و این حروف عبارتند از: شین، لام، تاء، نون، باء، راء، دال، ضاد، ثاء، کاف، ذال، هاء، سین، میم، قاف و جیم.

۳- [۹۶] برای ادغام این حروف چهار شرط وجود دارد: اول: حرف اول تنوین نداشته باشد مانند: « شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ » دوم: حرف اول تاء مخاطب نباشد: مانند: « وَمَا كُنْتَ تَأْوِيًا سَوْمٌ: حرف اول (مدغم) ساکن نباشد: « وَلَمْ يُؤْتِ سَيِّعَةً مِنَ الْمَالِ ». چهارم: حرف اول مشدد نباشد. مانند: « وَهَمَّ بِهَا » پس در این حالات چهارگانه حرف اول اظهار می شود.

۱۴۰ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ لَكَ قُصُورًا وَأُظْهَرًا

إِذَا سَكَنَ الْحَرْفُ الَّذِي قَبْلُ أُقْبِلًا (۱)

۱۴۱ وَفِي ذِي الْمَعَارِجِ تَعْرُجِ الْجِيمِ مُدْغَمٌ

وَمِنْ قَبْلِ أَخْرَجِ شَطَأُهُ قَدْ تَتَقَلَّأَ (۲)

۱۴۲ وَعِنْدَ سَبِيلِ سَبِيحِ ذِي الْعَرْشِ مُدْغَمٌ

وَضَادٌ لِيُعْضِ شَأْنِهِمْ مُدْغَمًا تَلَا

۱۴۳ وَفِي زُوجَتْ سِينِ النَّفُوسِ وَمُدْغَمٌ

لَهُ الرَّأْسُ شَيْبًا بِاخْتِلَافٍ تَوْصَلًا (۳)

۱۴۴ وَلِلدَّالِ كَلِمٌ تُزْبُ سَهْلٌ ذَكَ شَدًّا

ضَفَا ثُمَّ زُهْدٌ صِدْقُهُ ظَاهِرٌ جَلَا

۱۴۵ وَلَمْ تَدْغَمِ مَفْتُوحَهُ بَعْدَ سَاكِنٍ

بِحَرْفٍ بَغَيْرِ التَّاءِ فَاعْلَمَهُ وَاعْمَلًا (۴)

ص: ۱۰۱

۱- [۹۷] اما اینکه حروف شانزده گانه در چه جاهایی و با چه حروفی ادغام می شوند نه به ترتیب بلکه به اقتضای شعری اشاره شده است مانند ادغام حرف حاء در غین در سوره آل عمران «فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ» و ادغام حرف قاف در کاف و بلعکس در هر جای قرآن به شرط اینکه قبل از مدغم صدای کوتاه آمده باشد مانند: «خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» و «لَكَ قُصُورًا»

۲- [۹۸] در دو موضع از قرآن حرف جیم در تاء و شین ادغام شده است که عبارتند از «ذِي الْمَعَارِجِ» «تَعْرُجِ» و در سوره فتح: «أَخْرَجَ شَطَأَهُ»

۳- [۹۹] حرف شین در یکجا در حرف سین ادغام شده است: «إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا» (سوره اسراء، آیه ۴۲). حرف ضاد نیز در یک موضع در حرف شین ادغام شده است: «لِيُعْضِ شَأْنِهِمْ» (سوره نور، آیه ۶۲). حرف سین در یک جا در حرف زاء ادغام شده است: «وَإِذَا النَّفُوسُ زُوِّجَتْ» (سوره تکویر، آیه ۷). حرف سین در عبارت الرَّأْسِ شَيْبًا» (در سوره مریم، آیه ۴). به ادغام و برخی به اظهار روایت نموده اند.

۴- [۱۰۰] حرف دال در ده حرف تاء، سین، ذال، شین، ضاد، ثاء، زاء، صاد، طاء و جیم که در اول کلمات در شعر ذکر شده



است ادغام می شود به شرط آنکه دال مفتوح ما قبل ساکن نباشد مثال های ادغام: « الْمَسْجِدِ تَلْكَ » « عَدَدَ سِنِينَ » « وَشَهِدَ شَاهِدٌ  
« مِنْ بَعْدِ ضَرَاءَ » « مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ » « تُرِيدُ زِينَةَ » « نَفَقِدُ صَوَاعِ » « مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ » « دَاوُدُ جَالُوتَ » « دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً » و مثال  
اظهار: { بَعْدَ ذَلِكَ } چون دال مفتوح است و ما قبلش ساکن. مورد استثناء آن نیز زمانیست که پس از دال مفتوح ما قبل ساکن  
حرف تاء بیاید. مانند: « بَعْدَ تَوَكِيدِهَا » در سوره نحل.

۱۴۶ وَفِي عَشْرِهَا وَالطَّاءِ تُدْغَمُ تَأْوَهَا

وَفِي أَحْرَفٍ وَجْهَانِ عَنْهُ تَهَلَّلَا

۱۴۷ اَفَمَعُ حُمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ الزَّكَاةَ قُلْ

وَقُلْ آتِ ذَا دَا اِلْ وَلْتَأْتِ طَائِفَهُ عَمَّا

۱۴۸ وَفِي جِئْتِ شَيْئًا اَظْهَرُوا لِخِطَابِهِ

وَنُقْصَانِهِ وَالْكَسْرُ الْاِدْغَامُ سَهْلًا (۱)

ص: ۱۰۲

۱- [۱۰۱] حرف تاء نیز در حروف ده گانه فوق ادغام می شود با این تفاوت که حرف تاء به دلیل متمائل بودن با تاء آن را حذف و در عوض حرف طاء را اضافه می کنیم. مانند: «الصَّالِحَاتِ سَيُدْخِلُهُمْ» و«الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» «بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ» و«الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» و«وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ» «فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا» «مِائَةً جَلَدَةٍ» «الْمَلَأَيْكُهُ طَيِّبِينَ» در ادغام حرف تاء مفتوح که پس از الف بیاید در سوره هود (علیه السلام): «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ» اختلافی نیست. ولی مواردی نیز دارای جواز وجهین است یعنی می توان به ادغام یا اظهار خواند. مانند: «حُمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ» در سوره جمعه و {وَأَتُوا لِّلزَّكَاةِ ثُمَّ تَوَلَّيْنَا} در سوره بقره و «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» در سوره اسراء و همینطور در سوره روم (و به همین دلیل گفته «وَقُلْ آتِ ذَا اِلْ») و «وَلْتَأْتِ طَائِفَهُ أُخْرَى» در سوره نساء و «لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» در سوره مریم. علت اظهار را تاء مخاطب و حذف عین الفعل دانسته و آن معنی «نقصانه» می باشد. و علت ادغام را نیز مکسور بودن تاء مخاطب و ثقیل بودن آن در حالت اظهار است که در اثر ادغام به سهولت تلفظ می گردد.

۱۴۹ وَفِي خَمْسِهِ وَهِيَ الْأَوَائِلُ ثَاوُهَا

وَفِي الصَّادِ ثُمَّ السَّيْنِ ذَالٌ تَدْخُلَا (۱)

۱۵۰ وَفِي اللَّامِ رَاءٌ وَهِيَ فِي الرَّاءِ وَأُظْهِرَا

إِذَا انْفَتَحَا بَعْدَ الْمُسَكَّنِ مُرَلًا

۱۵۱ سَوَى قَالَ ثُمَّ التَّوْنُ تُدْغَمُ فِيهِمَا

عَلَى إِثْرِ تَحْرِيكِ سَوَى نَحْنُ مُسَجَلًا (۲)

ص: ۱۰۳

۱- [۱۰۲] و حروفی که حرف ثاء در آنها ادغام می شود عبارتند از حرف اول پنج کلمه اول که عبارتند از: «تُرِبٌ سِيَهْلٍ ذَكَا شَذَا ضَفَا» (تاء، سین، ذال، شین و ضاد) مانند: «حَيْثُ تُؤْمَرُونَ»، «وَوَرِثَ سِيَلِيمَانُ»، «وَالْحَرْثُ ذَلِكَ»، «حَيْثُ شِئْتُمَا»، «حَدِيثُ ضَيْفٍ» و حرف ذال در صاد و سین ادغام می شود. مانند: «وَأَتَّخَذَ سَبِيلَهُ» و «مَا اتَّخَذَ صَاحِبَهُ».

۲- [۱۰۳] حرف لام در حرف راء ادغام می گردد مانند: «قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ» و حرف راء نیز در حرف لام ادغام می شود مانند: «سَيُغْفَرُ لَنَا»، «أَطْهَرُ لَكُمْ» و شرط ادغام در آن، این است که مدغم مفتوح ما قبل ساکن نباشد. مانند: «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ»، «رَسُولٌ رَبِّهِمْ» البته کلمه «قال» استثناء می باشد یعنی با اینکه لام در قال هم مفتوح است و هم ما قبل ساکن ولی در نزد حرف راء ادغام می گردد مانند: «قَالَ رَبِّ» و «قَالَ رَجُلَانِ». حرف نون نیز در هر دو حرف لام و راء ادغام می گردد به شرط اینکه حرف نون ما قبل ساکن نباشد یا به عبارت دیگر قبل از نون صدای کوتاه باشد مانند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» ولی اگر نون بعد از ساکن بیاید ادغام نمی شود مانند: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ» و «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ». البته کلمه «نَحْنُ» استثناء است یعنی با اینکه قبل از نون ساکن آمده ولی حرف نون ادغام می گردد مانند: «وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

۱۵۲ وَتُسَكِّنُ عَنْهُ الْمِيمُ مِنْ قَبْلِ بَائِهَا

عَلَى إِثْرِ تَحْرِيكِ فَتُخْفَى تَنْزُلًا (۱)

۱۵۳ وَفِي مَنْ يَشَاءُ بَا يُعَدُّبُ حَيْثُمَا

أَتَى مُدْغَمٌ فَادِرِ الْأُصُولِ لِتَأْصُلًا (۲)

۱۵۴ وَلَا يَمْنَعُ الْإِدْغَامُ إِذْ هُوَ عَارِضٌ

إِمَالَةً كَالْأَبْرَارِ وَالنَّارِ أَثْقَالًا (۳)

۱۵۵ وَأَشْمَمٌ وَرُمْ فِي غَيْرِ بَاءٍ وَمِيمِهَا

مَعَ الْبَاءِ أَوْ مِيمٍ وَكُنْ مُتَأَمِّلًا (۴)

ص: ۱۰۴

۱- [۱۰۴] سوسی میم متحرکی که قبل از باء باشد را به سکون و اخفاء خوانده است مانند: «أَعْلَمُ بِكُمْ»، «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (البته این بیت ربطی به ادغام متقاربین ندارد چون «وَتُسَكِّنُ» گفته است).

۲- [۱۰۵] سوسی حرف باء «وَيُعِدُّبُ» را در حرف میم «مَنْ يَشَاءُ» ادغام کرده است (این مورد در ۵ موضع از قرآن آمده است آل عمران یکبار مائده ۲ بار، فتح و عنکبوت نیز هر کدام یکبار). پس از آنکه موارد شانزده گانه را به پایان می رساند. شاعر بر فراگیری این موارد تأکید می کند. «فَادِرِ الْأُصُولِ لِتَأْصُلًا».

۳- [۱۰۶] شاعر پس از اتمام مبحث ادغام متقاربین، سه قاعده از ادغام کبیر را بیان می کند اول، اگر مدغم مکسور باشد و قبل از آن الف مدی باشد که لازمه آن اماله الف می باشد در این حال اماله الف مانع ادغام نمی شود مانند: «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» «فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»، «رَبَّنَا» توضیح اینکه در حالت ادغام، مدغم (حرف راء) تبدیل به ساکن شده و پس از آن ادغام می گردد. در این حال که حرف راء ساکن شده، سبب اماله الف قبل از آن عملاً از بین رفته است ولی چون سکون آن عارضی است و پس از ادغام بوجود آمده فلذا مانع اماله الف نمی شود.

۴- [۱۰۷] دوم: در حالت ادغام (متماثلین یا متقاربین) چنانچه مدغم مضموم باشد می توان آن را به ایشمام خواند و در حالت مضموم یا مکسور بودن می توان آن را به روم خواند (اشمام قاعده ای است دیداری که قاری ضمه محذوف را با لبها فقط نشان می دهد). (و روم قاعده ای است شنیداری که قاری ثلث ضمه یا کسره محذوف را ادا می کند). البته ایشمام و یا روم در حالت ادغام (متماثلین یا متقاربین) چهار مورد استثناء نیز دارد که عبارتند از: ۱- حرف باء در نزد باء مانند: «وَنُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا» ۲- حرف باء در نزد میم مانند: «وَيُعِدُّبُ مَنْ يَشَاءُ» ۳- حرف میم در نزد میم مانند: «يَعْلَمُ مِا» ۴- حرف میم در نزد باء مانند: {أَعْلَمُ بِكُمْ}.

۱۵۶ وَإِدْغَامُ حَرْفٍ قَبْلَهُ صَحَّ سَاكِنٌ

عَسِيرٌ وَبِالِإِخْفَاءِ طَبَقَ مَفْصِلًا

۱۵۷ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ تُمَّ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ

وَفِي الْمَهْدِ تُمَّ الْخُلْدِ وَالْعِلْمِ فَاشْمَلًا (۱)

#### ۷ - باب هاء ضمیر (هاء کنایه)

۱۵۸ وَلَمْ يَصِلُوا هَا مُضَمَّرٍ قَبْلَ سَاكِنٍ

وَمَا قَبْلَهُ التَّحْرِيكَ لِلْكَلِّ وَصَلًا

۱۵۹ وَمَا قَبْلَهُ التَّشْكِينُ لِابْنِ كَثِيرِهِمْ

وَفِيهِ مُهَانًا مَعَهُ حَفْصٌ أَخُو وَلَا (۲)

ص: ۱۰۵

۱- [۱۰۸]سوم: چنانچه قبل از مدغم حرف صحیح ساکنی باشد چون در حالت ادغام دو حرف ساکن در جوار هم بوجود میآید و تلفظ آن سخت می شود پس بهتر إخفاء آن حرف می باشد. اما اگر قبل از مدغم حرف صحیح نباشد یعنی حروف مد و یا حروف لین بیایند قطعاً ادغام صورت می گیرد مانند: {قَالَ لَهُمْ} «كَيْفَ فَعَلَ». شاعر در اینجا اشاره به چند مثال می کند که توصیه به اخفاء نموده است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ»، «مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ»، «فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا»، «دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً»، «مِنْ الْعِلْمِ مَا لَكَ»

۲- [۱۰۹] (هاء ضمیر هاء اضافه ایست که دلالت بر یک نفر مذکر می کند). چنانچه پس از هاء ضمیر، ساکن (یا تشدید) نباشد و قبل از آن نیز صدای کوتاه باشد هاء ضمیر به صله تلاوت می شود یعنی صدای ضمه آن تبدیل به واو مدی و یا صدای کسره آن تبدیل به یاء مدی می شود. مانند: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ»، «كُلُّ لَهُ قَانُتُونَ» ولی چنانچه قبل از هاء ضمیر ساکن باشد، فقط ابن کثیر آن را به صله (اشباع) خوانده است. مانند: «عَقْلُوهُ» «فِيهِ هُدًى». در مورد «فِيهِ مُهَانًا» در سوره فرقان آیه ۶۹، حفص از ابن کثیر تبعیت کرده و آن را نیز استثناءً به صله خوانده است.

۱۶۰ وَسَكُنْ يُؤَدِّهِ مَعَ نُؤْلِهِ وَنُضْلِهِ

وَنُؤْتِهِ مِنْهَا فَاعْتَبِرْ صَافِيًا حَلًّا

۱۶۱ وَعَنْهُمْ وَعَنْ حَفْصِ فَالْفَهْ وَيَتَّقُهُ

حَمَى صَفْوَهُ قَوْمٍ بِخُلْفٍ وَأَنْهَلًا

۱۶۲ وَقُلْ بِسُكُونِ الْقَافِ وَالْقَصْرِ حَفْصُهُمْ

وَيَأْتِيهِ لَدَى طَهٍ بِالْإِسْكَانِ يُجْتَلَا

۱۶۳ وَفِي الْكُلِّ قَصْرٌ الْهَاءِ بَانَ لِسَانُهُ

بِخُلْفٍ وَفِي طَهٍ بَوَجْهَيْنِ بُجَّلًا (۱)

۱۶۴ وَإِسْكَانٌ يَرْضُهُ يُمْنُهُ لُبْسٌ طَيِّبٌ

بِخُلْفِهِمَا وَالْقَصْرِ فَادْكُرْهُ نَوْفَلًا

ص: ۱۰۶

۱- [۱۱۰] حرف اول سه کلمه «فاعتبر» «صافیا» «حلا» اشاره به حمزه، شعبه و ابوعمر و دارد که هاء ضمیر در این کلمات را بسکون تلاوت کرده اند: {يُؤَدِّهِ} «نُؤْلِهِ» «نُضْلِهِ» {نُؤْتِهِ} هاء ضمیر در کلمه «فَالْفَهْ إِلَيْهِمْ» را حمزه و شعبه و ابوعمر و حفص به سکون خوانده اند و هاء ضمیر در «وَيَتَّقُهُ» را ابوعمر و شعبه و خلاد همگی به سکون خوانده اند در حالیکه حفص آن را به قصر خوانده است (یعنی با کسره). (حاء در کلمه «حمی» اشاره به ابوعمر و صاد در کلمه «صفوه» اشاره به شعبه و قاف در کلمه «قوم» اشاره به خلاد دارد.) و بنابراین قراء دیگر این کلمه را به قصر قاف (کسره قاف) تلاوت کرده اند. و هاء در «يَأْتِيهِ مُؤْمِنًا» در سوره طه را سوسی به سکون خوانده است. (یاء در کلمه «يُجْتَلَا» اشاره به سوسی دارد.) قالون و هشام هاء را در کلمات مذکور به قصر خوانده اند. (باء در «بَانَ» اشاره به قالون و حرف لام در «لِسَانُهُ» اشاره به هشام دارد.) و هاء را در کلمه {يَأْتِيهِ} قالون جواز وجهین (صله، قصر) داده است. (با توجه به حرف باء در «بُجَّلًا».)

۱۶۵ لَهَ الرَّحْبُ وَالزَّلْزَالُ خَيْرًا يَرَهُ بِهَا

وَشَرًّا يَرَهُ حَرْفِيهِ سَكُنٌ لَيْسَهُلًا (۱)

۱۶۶ وَعَى نَفَرٌ أَرْجَهُ بِالْهَمْزِ سَاكِنًا

وَفِي الْهَاءِ ضَمٌّ لَفٍّ دَعْوَاهُ حَرَمَلًا

۱۶۷ وَأَسْكِنُ نَصِيرًا فَازَ وَآكِسِرُ لِعَيْرِهِمْ

وَصَلَّهَا جَوَادًا دُونَ رَيْبٍ لِتَوْصَلًا (۲)

ص: ۱۰۷

۱- [۱۱۱] سوسی هاء در «يَرَضُهُ لَكُمْ» را به اسکان خوانده ولی درباره نظر دوری (راوی ابوعمر و) و هشام اختلاف وجود دارد. (حرف لام از «لَبَسُ» اشاره به هشام و حرف طاء در «طَيِّبٌ» اشاره به دوری دارد.) حمزه و عاصم و هشام هاء را در {يَرَضُهُ لَكُمْ} به قصر خوانده اند. (حرف فاء در «فَاذْكُرْهُ» اشاره به حمزه و حرف نون در «نُوفَلًا» اشاره به عاصم و حرف لام در «لَهَ» اشاره به هشام دارد.) پس هشام این هاء را هم به سکون خوانده و هم به قصر. و دوری این هاء را هم به سکون خوانده و هم به مد چون در بین قُرَّائِي که به قصر خوانده اند نام او نیامده است و این معنی وجهین است. هاء در «خَيْرًا يَرَهُ» و «شَرًّا يَرَهُ» در سوره زلزال را هشام در وقف و وصل به اسکان خوانده است. (حرف لام در «لَيْسَهُلًا» اشاره به هشام دارد.)

۲- [۱۱۲] ابن کثیر و ابوعمر و ابن عامر (کلمه «نَفَرٌ») «أَرْجَهُ وَأَخَاهُ» را «أَرْجَهُ» (با همزه) خوانده اند. هشام (حرف لام از «لَفٍّ» و ابن کثیر (حرف دال از «دَعْوَاهُ») و ابوعمر و (حرف حاء از «حَرَمَلًا») حرف هاء را با ضمه خوانده اند. عاصم (حرف نون از «نَصِيرًا») و حمزه (حرف فاء از «فَازَ») هاء را به سکون خوانده اند. و دیگران با هاء مکسور خوانده اند. که عبارتند از: نافع، ابن ذکوان، کسایی. و کسانی که این هاء را به صله (صدای کشیده) خوانده اند عبارتند از: ورش (حرف جیم از «جَوَادًا») و ابن کثیر (حرف دال از «دُونَ») و کسایی (حرف راء از «رَيْبٌ») و هشام (حرف لام از «لِتَوْصَلًا»). پس کلمه «أَرْجَهُ» شش نوع تلاوت شده است: سه نوع برای قاریانی که برای آن قایل به همزه می باشند و سه نوع دیگر نیز برای قاریانی که آن را بدون همزه تلاوت کرده اند.

۱۶۸ إِذَا أَلِفٌ أَوْ يَأُوهَا بَعْدَ كَسْرِ رِ

أَوْ الْوَاوِ عَنْ ضَمِّ لَقِيَ الْهَمْزَ طَوَّلًا

۱۶۹ فَإِنْ يَنْفَصِلُ فَالْقَصْرُ بَادِرُهُ طَالِبًا

بِخُلْفِهِمَا يُرْوِيكَ دَرًّا وَمُخْضَلًا

۱۷۰ كَجِيٍّ وَعَنْ سُوءٍ وَشَاءٍ اتَّصَالُهُ

وَمَقْصُودُهُ فِي أَمِّهَا أَمْرُهُ إِلَى (۱)

۱۷۱ وَمَا بَعْدَ هَمْزٍ ثَابِتٍ أَوْ مُغْتَبِرٍ

فَقَصْرٌ وَقَدْ يُرْوَى لِرُوشٍ مُطَوَّلًا

۱۷۲ وَوَسَطُهُ قَوْمٌ كَأَمَّنَ هُوَلًا

ءِ آلِهَةٍ آتَى لِلإِيمَانِ مَثَلًا

۱۷۳ سِوَى يَاءِ إِشْرَاءِ يَلٍ أَوْ بَعْدَ سَاكِنٍ

صَحِيحٍ كَقُرْآنٍ وَمَسْئُولًا اسْأَلًا

۱۷۴ وَمَا بَعْدَ هَمْزِ الْوَصْلِ إِيْتِ

وَبَعْضُهُمْ يُؤَاخِذُكُمْ آلَانَ مُسْتَفْهِمًا تَلَا

۱۷۵ وَعَادَ الْأُولَى وَابْنُ غَلْبُونَ طَاهِرٌ

بِقَصْرِ جَمِيعِ الْبَابِ قَالَ وَقَوْلًا (۲)

ص: ۱۰۸

۱- [۱۱۳] توضیح: مد در اصطلاح تجویدی عبارتست از امتداد صوت در یکی از حروف مد (الف مدی، یاء مدی، واو مدی) و یا حروف مد لین (ياء ساکن ما قبل مفتوح، واو ساکن ما قبل مفتوح). قصر نیز در اصطلاح تجویدی هم به حروف مد با مد طبیعی (دو حرکت) اطلاق می شود و هم به حروف مد لین که فاقد سبب باشد گفته می شود. چنانچه پس از الف و یا یائی



که پس از کسره بیاید و یا واوی که پس از ضمه بیاید، به بیان دیگر چنانچه پس از الف مد، یاء مد و یا واو مدی، همزه بیاید این حروف را باید مد داد. پس اگر حرف مد در انتهای کلمه ای و سبب همزه در ابتدای کلمه بعدی «فَإِنْ يَنْفَصِلُ» باشد می توانی به قصر بخوانی. با این توضیح که سوسی (حرف یاء در «يُرْوِيحُكَ») و این کثیر (حرف دال در «دَرًا») آن را به قصر خوانده اند و مثال مد متصل: مانند: «وَجِيءَ بِالْبَيْتَيْنِ» و «إِعْنُ سُوءٍ» و «شَاءَ» و مثال های مد منفصل: مانند: «فِي أُمَّهَا» و «وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ»

۲- [۱۱۴] چنانچه حرف مد پس از همزه بیاید همه به قصر خوانده اند هر چند که برای ورش دو حالت توسط (۴ حرکت) و طول (۶ حرکت) نیز روایت شده است مانند: «ءَآمَنَ الرَّسُولُ»، «هُؤُلَعَاءِ آلِهَةً»، «يُنَادِي لِلْيَمِينِ» البته شاعر حرف یاء را در دو کلمه {إِسْرَائِيلَ} و الف در «يُؤَاخِذُكُمْ» را استثناء می کند که می توان آن را در حالات سه گانه (قصر، توسط و طول) خواند. و چنانچه قبل از همزه ساکن باشد حتی ورش نیز به قصر خوانده است. مانند: «الْقُرْآنُ» «الظَّمَانُ» «مَسْئُولًا» «مَذءُومًا». اما اگر حرف مد پس از همزه وصل بیاید و ابتداء از همزه وصل شروع به تلاوت شود ورش هم به دلیل عارض بودن همزه، آن را به قصر خوانده است. مانند: «أَوْثَمَنَ أَمِيَانَتَهُ» «اَثُونِي بِكِتَابٍ». و همچنین الف دوم در کلمه {ءَآلَانَ} را ورش به قصر خوانده است. و همینطور است واو مدی در {عَادًا لَأُولَى} که همه به قصر خوانده اند. و اما طاهر بن غلبون از علمای حلب و ساکن و متوفای در مصر که آثار عدیده و محکمی در علوم قرآنی دارد معتقد است که حرف مد پس از همزه باید به قصر خوانده شود و نسبت توسط و طول به ورش را افتراء و توهم می داند.

۱- [۱۱۵] پس از بررسی سبب همزه در موضوع مد، شاعر به بررسی سبب سکون پرداخته است چنانچه پس از حروف مد (واو مدی، یاء مدی و الف مدی) سکون بیاید دو حالت دارد؛ اول: اگر ساکن یکی از اجزاء کلمه باشد و در حالت های وقف و وصل تغییری نکند مدی لازم بوجود می آید که در آن بین علمای قرائت اختلافی نیست چه سکون مدغم باشد مانند: «الطَّائِمَةُ» «الذَّكْرَيْنِ» و چه سکون آن مدغم نباشد. مانند: {ءَآلَانَ} (ص) (ق) (ن) دوم: اگر ساکن پس از وقف بر کلمه عارض شود. که در حالت های سه گانه قصر، توسط و طول (یا مد مُشْبِع) تلاوت می گردد. شاعر به دلیل مشهور بودن آن از ذکر جزئیات صرف نظر کرده است. و آن از کلمه «أُصْلًا» استفاده می شود.

۱۷۷ وَ مُدَّ لَهُ عِنْدَ الْفَوَاحِ مُشْبَعًا

وَفِي عَيْنِ الْوَجْهَانِ وَالطُّولِ فَضْلًا

۱۷۸ وَفِي نَحْوِ طَهِ الْقَصْرِ إِذْ لَيْسَ سَاكِنٌ

وَمَا فِي أَلْفٍ مِنْ حَرْفٍ مَدٍ فَيَمْتَلَأُ (۱)

۱۷۹ وَإِنْ تَشَكَّنِ الْيَاءُ بَيْنَ فَتْحٍ وَهَمْزِهِ

بِكَلِمَةٍ أَوْ وَاوٍ فَوَجْهَانٍ جُمْلًا

۱۸۰ بِطُولٍ وَقَصْرِ وَصَلٍ وَرَشٍ وَوَقْفِهِ

وَعِنْدَ سُكُونِ الْوَقْفِ لِلْكَلِّ أُعْمِلًا

۱۸۱ وَعَنْهُمْ سُقُوطُ الْمَدِّ فِيهِ وَوَرَشُهُمْ

يُؤَافِقُهُمْ فِي حَيْثُ لَا هَمْزٌ مُدْخَلًا (۲)

ص: ۱۱۰

۱- [۱۱۶] و به سبب سکون (لَه) حرف مد را در ابتدای سوره ها مد بده. منظور شاعر مد در حروف مقطعه می باشد مانند: «الم «حم» و مد آن کامل «مُشْبَعًا» می باشد و در آن اختلافی وجود ندارد. و مد لین عین در «کهیعیص» و «عسق» نیز به دو صورت مد (۶ حرکت) و توسط (۴ حرکت) تلاوت شده و حالت سوم حروف مدی که در حروف مقطعه فاقد سبب مد می باشند مانند: طاء در (طه) و ط در «طسم» و الف در «الم» که همه به قصر (۲ حرکت) خوانده اند.

۲- [۱۱۷] چنانچه سبب همزه پس از حروف مد لین (واو ساکن ما قبل مفتوح و یاء ساکن ما قبل مفتوح) در یک کلمه بیاید دو حالت دارد. ۱- ورش آن را در وصل یا وقف هم با طول (۶ حرکت) خوانده و هم با توسط (۴ حرکت). کلمه قصر در اینجا که پس از طول آمده، اشاره به کوتاه تر شدن طول دارد که همان توسط باشد. ۲- چنانچه سکون عارضی (پس از وقف) سبب مد لین شود همه آن را مد داده اند یعنی این مد می تواند طول یا توسط باشد چه سکون بر همزه عارض شود مانند: «شَئِي» و چه همزه ای وجود نداشته باشد. ۳- چنانچه سبب سکون یا همزه قبل از حروف مد لین بیاید، آن را باید به قصر خواند. مانند: «رَأَى الْعَيْنِ» و «فَلَا قُوَّةَ» «حَدَرَ الْمَوْتِ».

۱۸۲ وَفِي وَاوِ سَوَاتٍ خِلَافٍ لِرُوزِهِمْ

وَعَنْ كُلِّ الْمَوُوءِدَّةِ أَقْصَرُ وَمَوْئِلًا (۱)

#### ۹ - باب دو همزه در یک کلمه

۱۸۳ وَتَسْهِيلُ أُخْرَى هَمْزَتَيْنِ بِكَلِمَةٍ

سَمَا وَبِذَاتِ الْفَتْحِ خُلْفٌ لِتَجْمُلًا

۱۸۴ وَقُلْ أَلِفًا عَنْ أَهْلِ مِصْرٍ تَبَدَّلَتْ

لِرُوزٍ وَفِي بَغْدَادَ يُرْوَى مُسَهَّلًا (۲)

۱۸۵ وَحَقَّقَهَا فِي فَصَلَتْ صُحْبَهُ أَعْجَمِيٌّ

وَالأُولَى أَسْقَطَنَّ لِتُسَهَّلًا (۳)

ص: ۱۱۱

- ۱- [۱۱۸] در مورد کلمه «سَوَاتِهِمَا» و «سَوَاتِكُمْ» مد لین واو با اختلاف در قصر و توسط و طول از ورش روایت شده است. و در مورد حرف مد لین در «الْمَوُوءِدَّة» و «مَوْئِلًا» در سوره تکویر و کهف یقیناً ورش به قصر خوانده است.
- ۲- [۱۱۹] و هرگاه دو همزه در یک کلمه جمع شوند به شرطی که همزه اول مفتوح باشد، همزه دوم را نافع و ابن کثیر و ابوعمر و به تسهیل خوانده اند چه حرکت همزه دوم فتحه باشد و یا ضمه و یا کسره باشد. (کلمه «سما» اشاره به نافع و ابن کثیر و ابوعمر و دارد). مانند: {ءَأَنْتَ - ءَأَنْتُكَ - ءَأَلْفِي} و چنانچه همزه دوم مفتوح باشد از هشام هم به تسهیل روایت شده و هم به تحقیق. (حرف ل در «لِتَجْمُلًا» اشاره به هشام دارد). مانند: «أَأَشْفَقْتُمْ». و راویان ورش نیز به تغییر همزه دوم در حالت مفتوح بودن اختلاف دارند؛ مصری ها از ورش روایت کرده اند که او آن را به ابدال خوانده یعنی آن را تبدیل به الف مد نموده است. و در این مورد (مفتوح بودن همزه دوم) بغدادی ها از ورش تسهیل را روایت نموده اند. بنابراین در حالتی که همزه دوم مضموم یا مکسور باشد در تسهیل آن توسط ورش اختلافی نیست.
- ۳- [۱۲۰] و اما همزه دوم در کلمه «ءَأَعْجَمِيٌّ» در سوره فصلت را شعبه و حمزه و کسایی به تحقیق خوانده اند و هشام همزه اول را حذف و همزه دوم را به تحقیق خوانده و ما بقی قراء همزه دوم را به تسهیل خوانده اند. (کلمه «صحبه» اشاره به شعبه و حمزه و کسایی دارد. و حرف ل در «لِتُسَهَّلًا» بیانگر اسم هشام می باشد).

۱۸۶ وَهَمَزَهُ أَذْهَبْتُمْ فِي الْأَخْفَافِ شَفَعَتْ

بِأُخْرَى كَمَا دَامَتْ وَصَالًا مُوَصَّلًا

۱۸۷ وَفِي نُونٍ فِي أَنْ كَانَ شَفَعَ حَمَزَهُ

وَشُعْبُهُ أَيْضًا وَالِدَمَشْقِيِّ مُسَهَّلًا

۱۸۸ وَفِي آلِ عِمْرَانَ عَنِ ابْنِ كَثِيرِهِمْ

يُشْفَعُ أَنْ يُؤْتَى إِلَيَّ مَا تَسَهَّلًا (۱)

۱۸۹ وَطَهُ وَفِي الْأَعْرَافِ وَالشُّعْرَا بِهَا

ءِ آمَنْتُمْ لِلْكَلِّ ثَالِثًا ابِدَلًا

۱۹۰ وَحَقَّقَ ثَانٍ صُحْبَهُ وَلِقُبْلُ

بِإِسْقَاطِهِ الْأُولَى بَطَهُ تَقْبَلًا

۱۹۱ وَفِي كُلِّهَا حَفْصٌ وَأَبْدَلٌ قُبْلُ

فِي الْأَعْرَافِ مِنْهَا الْوَاوُ وَالْمَلِكُ مُوَصَّلًا (۲)

ص: ۱۱۲

۱- [۱۲۱] و ابن عامر و ابن كثير كلمه « أَذْهَبْتُمْ » را در سوره احقاف با دو همزه خوانده اند. كه البته هر کدام طبق قواعد خود در تسهيل و تحقيق همزه ها. (حرف كاف در «كَمَيًا» و حرف دال در «دَامِيَّتْ» اشاره به ابن عامر و ابن كثير دارد). بنابراین ديگران فقط با يك همزه آن را تلاوت نموده اند. و حمزه و شعبه و ابن عامر دمشقی كلمه «أن» را در «أَنَّ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَيْنَ» در سوره قلم را با دو همزه خوانده اند. كه البته ابن عامر به تسهيل خوانده و ديگران به تحقيق. و ابن كثير كلمه « أَنْ يُؤْتَى » را در سوره آل عمران با دو همزه خوانده است. كه البته همزه دوم را به تسهيل تلاوت نموده است. بنابراین كلمه « أَنْ يُؤْتَى » در سوره مدثر چنين حكمی ندارد.

۲- [۱۲۲] كلمه « ءِ آمَنْتُمْ » در سه سوره طه و اعراف و شعراء آمده است كه در اصل دارای سه همزه می باشد؛ همزه اول و دوم مفتوح و همزه سوم ساكن كه همزه سوم تبديل به الف مد (ابدال) شده است. سپس شاعر با اشاره به كلمه (صحبه) اعلام می كند كه شعبه و كسايی و حمزه همزه دوم را به تحقيق خوانده اند و ديگران به تسهيل. قبل اين كلمه را در سوره طه بدون همزه اول خوانده است و حفص اين كلمه را در هر سه سوره با حذف همزه اول خوانده است و قبل در دو سوره اعراف «قَالَ

فِرْعَوْنُ أَمْتُّمُ « و در سوره ملک «وَالَّذِي نُشُورُ « أَمْتُّمُ » در حالت وصل، همزه اول را بصورت واو (إبدال) خوانده است.

۱۹۲ وَإِنْ هَمَزُ وَصَلٍ بَيْنَ لَامٍ مُسَكِّنٍ

وَهَمَزِهِ الْإِسْتِفْهَامِ فَأَمْدُدْهُ مُبَدَّلًا

۱۹۳ فَلِلْكَلِّ ذَا أَوْلَى وَيَقْصُرُهُ الَّذِي

يُسَهِّلُ عَنْ كُلِّ كَالِإِنْ مُثَلًّا

۱۹۴ وَلَا مَدَّ بَيْنَ الْهَمْزَتَيْنِ هُنَا وَلَا

بِحَيْثُ ثَلَاثٌ يَتَّفِقُنَ تَنْزِيلًا (۱)

۱۹۵ وَأَضْرِبْ جَمْعَ الْهَمْزَتَيْنِ ثَلَاثَةً

ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ أَنْتَأْءُنْزِلًا (۲)

۱۹۶ وَمَدُّكَ قَبْلَ الْفَتْحِ وَالْكَسْرِ حُجَّةٌ

بِهَا لَدُّ وَقَبْلَ الْكَسْرِ خُلْفٌ لَهُ وَلَا

۱۹۷ وَفِي سَبْعَةٍ لَا خُلْفَ عَنْهُ بِمَرَمٍ

وَفِي حَرْفِي الْأَعْرَافِ وَالشُّعْرَا الْعُلَا

۱۹۸ أَنْتِكَ أَنْفِكَ مَعًا فَوْقَ صَادِهَا

وَفِي فُصِّلَتْ حَرْفٌ وَبِالْخُلْفِ سُهَّلًا (۳)

ص: ۱۱۳

۱- [۱۲۳] و اگر همزه وصل بین همزه استفهام و لام تعریف ساکن، قرار گیرد؛ همزه وصل را مبدل به الف کرده و آن را مد دهید مانند: «الذَّاكِرَاتِ - الن - الله» ولی آن گروه از قراء که عقیده بر تسهیل دارند آن را بدون مد تلاوت کرده اند. پس در مورد تسهیل نمی توان همزه وصل را تبدیل به الف کرد. و از طرفی اگر سه همزه جمع گردند و در بین آنها همزه وصل نباشد نیز نباید الف را بیش از حد طبیعی مد داد. مانند: «آمَنْتُمْ - آلِهَتِنَا».

۲- [۱۲۴] جمع دو همزه در یک کلمه در سه حالت امکان پذیر است: اول: هر دو همزه مفتوح باشد مانند: «أَنْذَرْتَهُمْ» دوم: همزه اول مفتوح و همزه دوم مکسور باشد مانند: «أَيْنًا - أئِمَّة» سوم: همزه اول مفتوح و همزه دوم مضموم باشد مانند: «أَنْزَلَ».

۳- [۱۲۵] ابوعمر و (حرف حاء در حُجَّة) و قالون (حرف باء بِهَا) همزه ای که قبل از همزه مفتوح و همزه مکسور آمده باشد را

به مد (مد طبیعی = دو حرکت) خوانده اند و از هشام (حرف لام در لَه) در این مورد اختلاف است (هم به مد روایت شده و هم به ترک آن) با این حال هشام در هفت مورد با مد خوانده است: سوره مریم: «أَإِذَا مَا مِئْتُ» سوره اعراف: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ - إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا» سوره شعراء: «أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا» سوره صافات: «لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ - أَئِفْكَآ إِلَهَهُ» سوره فصلت: «أَأَنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ» و البته از هشام در مورد آخر (فصلت) هم به تسهیل روایت شده و هم به تحقیق.



۱۹۹ وَآئِمَّةً بِالْخُلْفِ قَدْ مَدَّ وَحْدَهُ

وَسَهْلٌ سَمًا وَصَفًا وَفِي النَّحْوِ أُبْدِلًا (۱)

۲۰۰ وَمُدُّكَ قَبْلَ الضَّمِّ لَبِّي حَبِيبُهُ

بِخُلْفِهِمَا بَرًّا وَجَاءَ لِيُنْفِصِلَا

۲۰۱ وَفِي آلِ عِمْرَانَ رَوْا لِهَشَامِهِمْ

كَحَفْصٍ وَفِي الْبَاقِي كَقَالُونَ

وَاعْتَلَا (۲)

#### ۱۰ - باب حالت های دو همزه پی در پی در دو کلمه

۲۰۲ وَأَشَقَطَ الْأُولَى فِي اتَّفَاقِهِمَا مَعًا

إِذَا كَانَتَا مِنْ كَلِمَتَيْنِ فَتَى الْعُلَمَاءِ

۲۰۳ كَجَا أَمْرُنَا مِنَ السَّمَا إِنْ أَوْلِيَا

أَوْلِيكَ أَنْوَاعِ اتَّفَاقٍ تَجَمَّلَا

۲۰۴ وَقَالُونَ وَالْبُرَى فِي الْفَتْحِ وَافَقَا

وَفِي غَيْرِهِ كَالْيَا وَكَالْوَاوِ سَهْلًا

ص: ۱۱۴

۱- [۱۲۶] در مد بین دو همزه در کلمه «أئمة» از هشام اختلاف است ولی همزه دوم را در این کلمه نافع، ابن کثیر و ابو عمرو (سَمًا) به تسهیل خوانده اند. پس دیگر قاریان همگی این دو همزه را به تحقیق خوانده اند.

۲- [۱۲۷] و قالون (حرف باء در بَرًّا) همزه قبل از همزه مضموم را به مد خوانده و از هشام (حرف لام در لَبِّي) و ابو عمرو (حرف حاء در حَبِيبُهُ) نیز در این مورد به اختلاف روایت شده است پس دیگر قاریان در این مورد همگی بدون مد تلاوت کرده اند. و در آل عمران کلمه «أُوذِبُّكُمْ» را هشام مانند حفص بتحقیق خوانده ولی در دیگر موارد ۱- در سوره ص: «أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ» و ۲- در سوره قمر: «أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ» هشام مانند قالون با مد و تسهیل تلاوت نموده است.

۲۰۵ وَبِالشُّوْءِ إِلَّا أَبَدَلَا ثُمَّ أَدْغَمَا

وَفِيهِ خِلَافٌ عَنْهُمَا لَيْسَ مُتَّفَلًا (۱)

۲۰۶ وَالْآخِرَى كَمَدُّ عِنْدَ وَرْشٍ وَقُبْلُ

وَقَدْ قِيلَ مَحْضُ الْمَدِّ عَنْهَا تَبَدَّلَا

۲۰۷ وَفِي هُوَلَا إِنْ وَالْبِعَا إِنْ لُورِشِهِمْ

بِيَاءٍ خَفِيفِ الْكُسْرِ بَعْضُهُمْ تَلَا (۲)

ص: ۱۱۵

۱- [۱۲۸] توضیح: شاعر اصطلاح تلاصق را زمانی بکار می برد که بین دو همزه در دو کلمه مانعی وجود داشته باشد مانند: «الشُّوْءَى أَنْ كَذَبُوا». هرگاه آخرین حرف کلمه ای همزه و اولین حرف کلمه بعدی نیز همزه باشد و هر دو در حرکت (متفق) یکسان باشند ابوعمر و بصری (فتی العلا) همزه اول را حذف نموده است مانند: «جَاءَ أَمْرُنَا - فِي السَّمَاءِ أَنْ - أَوْلِيَاءُ أَوْلِيَكُ» البته در تلفظ، حذف همزه اول باشد یا همزه دوم فرقی نمی کند! بجز آنکه در حالت اول مد بوجود آمده منفصل است و در حالت دوم مد متصل خواهد بود و احکام هر کدام روشن است. و قالون و بزّی در اسقاط همزه اول با ابوعمر و هم عقیده اند به شرطی که همزین مفتوح باشند ولی در حالت مکسور و مضموم بودن عقیده بر تسهیل همزه اول دارند. و در مورد «بِالشُّوْءِ إِلَّا» در سوره یوسف، قالون و بزّی همزه اول را به ابدال (تبدیل آن به واو) خوانده اند. که در این حالت با واو قبلی ادغام می گردد. با این حال در این مورد خاص اختلافی وجود دارد که عبارتست از: حالت اول ابدال همزه به واو و ادغام آن و حالت دوم تسهیل همزه اول.

۲- [۱۲۹] و در این حالت ورش و قبل همزه دوم را به تسهیل خوانده اند که لازمه آن ایجاد مد مختصری است که کمتر از دو حرکت خواهد بود (کَمَدُّ). در حالت مفتوح بودن، الف مد، در حالت مکسور بودن، یاء مد و در حالت مضموم بودن، واو مدی که کمتر از دو حرکت مد داشته باشند. و البته اگر به جای تسهیل، برای ورش و قبل، تبدیل را در نظر بگیریم آن وقت حرف مد بوجود آمده، دارای مد طبیعی خواهد بود مانند: «جَاءَ أَحَدٌ - فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ - أَوْلِيَاءُ أَوْلِيَكُ» در دو مورد «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در سوره بقره و «عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَا» در سوره نور، برخی از علماء عقیده دارند که ورش همزه دوم را به یاء مکسور تبدیل کرده است.

۲۰۸ وَإِنْ حَرْفٌ مَدُّ قَبْلَ هَمْزٍ مُغَيَّرٍ

يَجُزُّ قَصْرُهُ وَالْمَدُّ مَا زَالَ أَعْدَلًا (۱)

۲۰۹ وَتَسْهِيلُ الْأُخْرَى فِي اخْتِلَافِهِمَا سَمَا

تَفِيءٍ إِلَى مَعَ جَاءِ أُمَّةٍ أَنْزِلًا

۲۱۰ نَشَاءٍ أَصَبْنَا وَالسَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا

فَنَوْعَانِ قُلٌّ كَالْيَا وَكَالْوَاوِ سُهْلًا

۲۱۱ وَنَوْعَانِ مِنْهَا أَبْدَلًا مِنْهُمَا وَقُلٌّ

يَشَاءُ إِلَى كَالْيَاءِ أَفَيْسُ مَعْدِلًا

۲۱۲ وَعَنْ أَكْثَرِ الْقُرَاءِ تُبَدَّلُ وَأَوْهَا

وَكُلُّ بِهَمْزٍ الْكُلُّ يَبْدَأُ مَفْصَلًا (۲)

ص: ۱۱۶

۱- [۱۳۰] و چنانچه قبل از همزه اول حرف مد باشد در صورت حذف همزه اول (ابوعمر و در سه حالت فتحه و کسره و ضمه و قالون و بزی در حالت مفتوح بودن) چون مد متصل تبدیل به مد منفصل می شود رعایت احکام آن بر قاری لازم است. مانند: « هُوَلَاءِ اِنْ - شَاءَ اَنْشَرُهُ - جَاءَ اَمْرُنَا ».

۲- [۱۳۱] و نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (سما) در موردی که دو همزه در دو کلمه مختلف الحركه باشند همزه دوم را به تسهیل خوانده اند. مانند: « تَفِيءٍ اِلَى - جَاءِ اُمَّةٍ - لَوْ نَشَاءُ اَصِيْبْنَاهُمْ - السَّمَاءِ اَوْ اِئْتِنَا - يَشَاءُ اِلَى » در مثال اول همزه دوم مانند یاء تلفظ می شود و در مثال دوم همزه دوم مانند واو ادا می شود و در مورد سوم همزه مفتوح تبدیل به واو می شود و در مورد چهارم همزه مفتوح تبدیل به یاء می شود. و در مورد پنجم می توان همزه مکسور را مانند یاء تسهیل نمود و یا تبدیل به واو کرده آن را واو تلفظ کنیم. تمام مواردی که بیان شد از تبدیل و تسهیل همزه ها، فقط در حالتی است که دو کلمه متوالی به وصل خوانده شود. پس چنانچه بر همزه اول وقف کنیم و ابتدا از همزه بعدی تلاوت را شروع کنیم به اعتقاد تمامی علمای قرائت هر دو همزه به تحقیق خوانده می شود.

۲۱۳ وَالْإِبْدَالَ مَحْضٌ وَالْمُسَهَّلُ بَيْنَ مَا

هُوَ الْهَمْزُ وَالْحَرْفُ الَّذِي مِنْهُ أُشْكِلًا (۱)

## ۱۱ - باب حالت های یک همزه به تنهایی

۲۱۴ إِذَا سَكَنْتَ فَاءً مِنَ الْفِعْلِ هَمْزُهُ

فَوْرَشٌ يُرِيهَا حَرْفٌ مَدٌّ مُبَدَّلًا

۲۱۵ سَوَى جُمْلَةِ الْإِيوَاءِ وَالْوَاوِ عَنْهُ إِنْ

تَفَتَّحَ إِثْرَ الضَّمِّ نَحْوُ مُوَجَّلًا (۲)

۲۱۶ وَيُبَدَّلُ لِلْسُّوسِيِّ كُلِّ مُسَكِّنٍ

مِنَ الْهَمْزِ مَدًّا غَيْرَ مَجْزُومٍ أَهْمَلًا

۲۱۷ تَسُوُّ وَنَسَأُ سِتُّ وَعَشْرٌ يَشَأُ وَمَعَ

يُهَيِّئُ وَنَسَأُهَا يُبَيِّئُ تَكَمَّلًا (۳)

ص: ۱۱۷

۱- [۱۳۲] چون شاعر از الفاظ ابدال و تسهیل زیاد استفاده می کند در این بیت این دو اصطلاح را توضیح داده است. (ابدال محض): تبدیل شدن همزه به حرف مد بدون آنکه اثری از همزه در آن بماند. همزه مفتوح به الف مدی و همزه مکسور به یاء مدی و همزه مضموم به واو مدی. (المسهل): حالتی بین تلفظ همزه و حرفی که حرکت همزه را از آن گرفته است. (منه أشکلا) حرفی که همزه إعراب (حرکت) خود را از آن گرفته است.

۲- [۱۳۳] اگر فاء الفعل کلمه ای همزه ساکن باشد، ورش آن را تبدیل به حروف مد نموده است. مانند: «المؤمن - فأتوا - يأكل - نُؤثِرَكَ - تأكلون» البته مشتقات کلمه (الإیواء) استثناء شده که عبارتند از هفت کلمه: «المأوی - ومأواه - ومأواهم - ومأواکم - فأوا - وتوی - تویه» و اگر فاء الفعل کلمه ای همزه مفتوح باشد به شرط مضموم بودن حرف ما قبل آن، ورش همزه را واو خوانده است. مانند: «موجلا - والمؤلفه - مؤذن - يؤيد - لا تؤاخذنا - لا يؤخر»

۳- [۱۳۴] روایان از سوسی روایت کرده اند که هر همزه ساکنی (فاء الفعل یا عین الفعل و یا لام الفعل) را به ابدال تلاوت کرده است بجز ۵ نوع از انواع همزه ساکن: ۱- ساکن همزه علامت جزم نباشد. مانند: «تسؤهم - تسؤکم» ۲- سکون آن علامت بناء نباشد. مانند: «نشأ» (هر کدام از تسؤ و نشأ در سه جای قرآن آمده، که جمعا ۶ مورد می شود) ۳- تلفظ همزه ساکن راحت تر از ابدال آن نباشد. مانند: «یشأ» (در ده جای قرآن) ۴- ابدال آن باعث نشود که حرف دیگری جایگزین آن

شود. مانند: «وَيَهَيِّئْ لَكُم» در كهف. ۵- ابدال باعث نشود كه كلمه عوض شود. مانند: «نُنْسِهَا» در بقره - «أَمْ لَمْ يُنَبِّأ» در نجم.

۲۱۸ وَهَيَّيْ وَأَنْبِئْهُمْ وَبَيِّنْ بَارِعٍ

وَأَرْجِي مَعًا وَاقْرَأْ ثَلَاثًا فَحَصَلًا (۱)

۲۱۹ وَتُؤْوِي وَتُؤْوِيهِ أَحْفُ بِهِمْزِهِ

وَرِيًّا بِنَزَكِ الْهَمْزِ يُشْبِهُ الْاِمْتِلَاءَ (۲)

ص: ۱۱۸

- 
- ۱- [۱۳۵] همزه در این کلمات را سوسی به تحقیق خوانده است: « وَهَيَّيْ لَنَا » در کهف، - { أَنْبِئْهُمْ } در بقره - « نَبِئْنَا » در یوسف - « نَبِيٌّ عِبَادِي » در حجر - « وَبَيِّنْهُمْ » در حجر و قمر - « أَرْجِي » در اعراف و شعراء - « اقْرَأْ » در اسراء و دو موضع در علق.
- ۲- [۱۳۶] همزه در این دو کلمه را نیز سوسی ابدال نکرده بلکه به تحقیق خوانده و آن را به دلیل راحت تر تلفظ کردن در حالت تحقیق دانسته (در صورتی که اگر آن را تبدیل به واو کنیم با حرف واو بعدی ادغام خواهد شد و تلفظ آن دشوار می شود). این دو کلمه عبارتند از: « وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ » در احزاب - « وَفَصَلِّ يَلْتَهُ الَّتِي تُؤْوِيهِ » در معارج. همزه در کلمه « ائْتْنَا وِرْءِيًّا » در مریم) را نیز به تحقیق خوانده چون اگر به ابدال بخواند همزه تبدیل به یاء شده و در اثر ادغام (متمثالین) آن، محتوای کلمه تغییر خواهد کرد. اصل کلمه الرُّؤْيَا به معنای دیدن و رِيًّا به معنای پر شدن از آب می باشد.

۲۲۰ وَمُؤْصَدَةٌ أَوْصَدْتُ يُشْبِهُ كَلَّهُ

تَحْيِرُهُ أَهْلُ الْأَدَاءِ مُعَلَّلًا (۱)

۲۲۱ وَبَارِكُمْ بِالْهَمْزِ حَالِ سُكُونِهِ

وَقَالَ ابْنُ غَلْبُونٍ بِيَاءٍ تَبَدَّلًا (۲)

۲۲۲ وَوَالَاهُ فِي بُرِّ وَفِي بِنْسٍ وَرَشُهُمْ

وَفِي الذُّبِّ وَرَشٌ وَالْكَسَائِيُّ فَأَبْدَلَا

۲۲۳ وَفِي لَوْلُوٍّ فِي الْعُرْفِ وَالنُّكْرِ شُعْبَهُ

وَيَأْتِيكُمْ الدُّورِيُّ وَالْإِبْدَالُ يُجْتَلَا (۳)

ص: ۱۱۹

۱- [۱۳۷] همزه در کلمه (مُؤْصَدَةٌ) را نیز به تحقیق خوانده چون نظر استاد خود ابوعمرو را پذیرفته که همزه را فاء الفعل دانسته (آصدت) و در صورت ابدال کلمه تغییر خواهد کرد. (أَوْصَدْتُ). سعی شاعر بر این بوده که تمامی استثناء ها را از هر کدام از اساتید قرائت با دلیل بیان کند.

۲- [۱۳۸] سوسی همزه را در «(يَارِئِكُمْ)» - دو موضع در بقره) ابدال نکرده بلکه با سکون خوانده است. با این تذکر که ابوحسن طاهر بن غلبون از سوسی همزه را با ابدال به یاء روایت کرده که البته دیگران آن را نپذیرفته اند.

۳- [۱۳۹] در ابدال همزه عین الفعل این کلمات، ورش از سوسی پیروی کرده است: «(وَبُرِّ مُعْطَلِهِ)» کلمه بِنْس در «(وَبِنْسِ الْقَرَارِ فَبِنْسِ الْمَصْبِيْرِ)» - «(لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ - فَبِنْسِ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ - بِنْسَمَا خَلَفْتُمُونِي - بِنْسِ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا)» و کلمه الذُّبِّ در «(وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ - لَيْنٌ أَكَلَهُ الذُّبُّ - فَأَكَلَهُ الذُّبُّ)» کسایی نیز در ابدال همزه در کلمه الذُّبِّ و موارد سه گانه آن از سوسی پیروی نموده است. شعبه راوی عاصم در ابدال همزه اول «(لَوْلُوًّا)» از سوسی تبعیت کرده است. از طرف دیگر ابوعمرو در کلمه «(يَلْتُكُمْ)» همزه ساکنی را پس از حرف یاء اضافه نموده است. «(لَا يَلْتُكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا)» (در حجرات) با این توضیح که دوری این همزه را به تحقیق روایت کرده و سوسی آن را با ابدال به الف و دیگران نیز با حذف آن خوانده اند. (حرف یاء در يُجْتَلَا اشاره به سوسی دارد).

۲۲۴ وَوَرِشٍ لِّئَلَّا وَالنَّسِيءُ بِيَاءِهِ

وَأُدْغَمَ فِي يَاءِ النَّسِيءِ فَتَقْلًا (۱)

۲۲۵ وَإِئْدَالُ أُخْرَى الْهَمْزَتَيْنِ لِكُلِّهِمْ

إِذَا سَكَنَتْ عَزْمٌ كَأَدَمَ أَوْ هَلَا (۲)

## ۱۲ - باب انتقال حرکت همزه به حرف ساکن قبل از آن

۲۲۶ وَحَرَّكَ لَوْرِشٍ كُلَّ سَاكِنٍ آخِرٍ

صَحِيحٍ بِشَكْلِ الْهَمْزِ وَأَحْذِفْهُ مُسَهَّلًا (۳)

ص: ۱۲۰

۱- [۱۴۰] همزه (لِئَلَّا) را ورش به ابدال به یاء مفتوح خوانده است. (سه مورد: در بقره، نساء و حدید). همزه {لِئَلَّا} را نیز به ابدال به یاء خوانده که در این حالت ادغام متمثلین واقع شده است که در این حالت یاء را مشدّد باید خواند. (یک مورد در توبه)

۲- [۱۴۱] چنانچه دو همزه در کلمه ای بیاید و همزه دوم ساکن باشد جمیع قراء آن را به ابدال خوانده اند. همزه ساکن ما قبل مفتوح را الف مد خوانده اند. مانند: {ءَادَمَ - ءَاتِي - ءَامَنَ}. و همزه ساکن ما قبل مضموم را به ابدال به واو مدی خوانده اند. مانند: (أَوْهَلًا که البته این مثال، مثال قرآنی نیست). مانند: «أُذِينَا - وَأُوتِينَا - أُوتِمَنَ»

۳- [۱۴۲] ورش حرکت همزه را به سه شرط به حرف ما قبل آن انتقال می دهد: ۱- حرف ما قبل از همزه ساکن باشد. ۲- حرف ساکن آخر کلمه باشد و همزه ابتدای کلمه بعدی. ۳- حرف ساکن صحیح باشد یعنی حرف مد نباشد. مانند: «كُفُّوا أَحَدٌ - وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ - لَأَيَّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ - وَمِنْ آبَائِهِمْ - وَقَالَتْ أُولَاهُمْ - فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أُكُلٍ - قَدْ أَفْلَحَ - الْأُولَى وَالْآخِرَةَ»



۲۲۷ وَعَنْ حَمْرَةَ فِي الْوَقْفِ خُلْفٌ وَعِنْدَهُ

رَوَى خَلْفٌ فِي الْوَصْلِ سَكَنًا مُقَلَّلًا (۱)

۲۲۸ وَيَسْكُتُ فِي شَيْءٍ وَشَيْئًا وَبَعْضُهُمْ

لَدَى الْأَلَامِ لِلتَّعْرِيفِ عَنْ حَمْرَةَ تَلَا (۲)

۲۲۹ وَشَيْءٍ وَشَيْئًا لَمْ يَزِدْ وَلِنَافِعِ

لَدَى يُونُسَ آلَانَ بِالنَّقْلِ نُقَلَّا (۳)

۲۳۰ وَقُلْ عَادًا الْأُولَى بِسَكَنٍ لَامِهِ

وَتَنْوِينُهُ بِالْكَسْرِ كَاسِيهِ ظَلَمًا

۲۳۱ وَأَذْغَمَ بَاقِيَهُمْ وَبِالنَّقْلِ وَصَلُّهُمْ

وَبَدَأُوهُمْ وَالْبَدْءُ بِالْأَصْلِ فَضْلًا

۲۳۲ لِقَالُونَ وَالْبَصْرَى وَتَهْمَزُ وَآوُهُ

لِقَالُونَ حَالَ النَّقْلِ بَدْءًا وَمَوْصِلًا

۲۳۳ وَتَبَدُّأً بِهِمْزِ الْوَصْلِ فِي النَّقْلِ كُلِّهِ

وَإِنْ كُنْتَ مُعْتَدًّا بِعَارِضِهِ فَلَا (۴)

ص: ۱۲۱

۱- [۱۴۳] به روایت خلف از حمزه هر گاه در حالت وصل، حرف آخر کلمه ای ساکن و حرف اول کلمه بعدی همزه باشد (همانطور که در بیت قبلی آمده بود) حرف ساکن را با قلقله و سکت باید آدا کرد مانند: «مَنْ آمَنَ - عَذَابٌ أَلِيمٌ» - ولی در حالت وقف در قرائت حمزه به اختلاف روایت شده است. یعنی برخی قائل به نقل (انتقال حرکت همزه به حرف ساکن ما قبل) و برخی بر خلاف آن به تحقیق همزه عقیده دارند.

۲- [۱۴۴] حمزه دو کلمه {شَیْئًا} و {شَیْئًا} را به سکت خوانده و در مورد الف و لام تعریف «الْمُؤَلَّى - وَالْمَاخِرَةَ -» از او به اختلاف روایت شده است. (انتقال حرکت همزه به لام تعریف و یا سکت).

۳- [۱۴۵] عده ای از نافع روایت کرده اند که حرکت همزه را در {ءَالِنَ} در دو موضع سوره یونس) به لام ساکن انتقال داده

و همزه را حذف نموده است.

۴- [۱۴۶] ابن عامر (حرف کاف در کاسیه) و کوفی ها (همزه - عاصم - کسایی و ابن کثیر: حرف ظ در کلمه ظَلَّلَا) عبارت {عَادًا لِلْأُولَى} را با سکون لام و کسره تنوین (قاعده رفع التقاء ساکنین) خوانده اند. و دیگران که عبارتند از نافع و ابوعمر و آن را به ادغام خوانده اند. یعنی حرکت همزه را به لام ساکن منتقل نموده اند (در وصل باشد یا ابتداء) و همزه را حذف کرده اند. در حالت وصل چون لام ساکن تبدیل به لام مضموم می شود، طبق قاعده ادغام نون ساکن، تنوین در لام ادغام می شود. در حالت ابتداء قالون و بصری حرکت همزه را به لام ساکن انتقال داده اند و قالون در هر دو حالت وصل و ابتداء آن را به نقل خوانده. یعنی ضمه همزه را به لام ساکن انتقال داده و همزه را بدل به واو نموده است. حال چنانچه بخواهید طبق قرائت نقل، ابتداء از الف و لام تعریف شروع به تلاوت کنید به دلیل متحرک بودن لام در این حالت نیازی به تلفظ همزه وصل نیست! پس این مورد آخر طبق تلاوت ورش خواهد بود. در این مورد خاص قالون و بصری نیز همین گونه تلاوت کرده اند. ولی در مثال های دیگر این مورد مخصوص ورش است. مانند: «الْأَرْضِ - الْإِنْسَانُ - وَالْآخِرَةَ»

۲۳۴ وَنَقُلُ رِدًّا عَنْ نَافِعٍ وَكِتَابِيهِ

بِالْإِسْكَانِ عَنْ وَرْشٍ أَصَحُّ تَقْبَلًا (۱)

### ۱۳ - باب چگونگی وقف بر همزه، توسط حمزه و هشام

۲۳۵ وَحَمْزُهُ عِنْدَ الْوُقُوفِ سَهْلٌ هَمْزُهُ

إِذَا كَانَ وَسْطًا أَوْ تَطَرَّفَ مَنزِلًا (۲)

ص: ۱۲۲

- 
- ۱- [۱۴۷] نافع همزه در کلمه «ردءاً» در سوره قصص) را حذف و حرکت آن را به دال ساکن انتقال داده اما به روایت ورش، نافع همزه در «إِنِّي ظَنَنْتُ» در سوره الحاقه) را به تحقیق خوانده و حرف هاء ساکن قبل از آن را «كِتَابِيهِ» به ساکن تلاوت کرده است. هر چند که انتقال حرکت همزه به حرف هاء را نیز از او روایت کرده اند.
- ۲- [۱۴۸] حمزه، همزه را در وقف به تسهیل خوانده است چه اینکه همزه در آخر کلمه باشد یا در وسط کلمه مانند: «يَشَاءُ - يَاكُلُونَ». و مراد از تسهیل یکی از حالات چهارگانه بین بین، نقل، إبدال و یا حذف می باشد.

۲۳۶ فَأَبْدِلْهُ عَنْهُ حَرْفَ مَدٍّ مُسَكَّنًا

وَمِنْ قَبْلِهِ تَحْرِيكُهُ قَدْ تَنَزَّلَا (۱)

۲۳۷ وَحَرَّكَ بِهِ مَا قَبْلَهُ مَتَسَكَّنًا

وَأَسْقِطْهُ حَتَّى يَرْجِعَ اللَّفْظُ أَسْهَلًا (۲)

۲۳۸ سِوَى أَنَّهُ مِنْ بَعْدِ مَا أَلِفٍ جَرَى

يُسَهِّلُهُ مَهْمَا تَوَسَّطَ مَدْخَلًا

۲۳۹ وَيُبْدِلُهُ مَهْمَا تَطَرَّفَ مِثْلَهُ

وَيَقْصُرُ أَوْ يَمْضِي

عَلَى الْمَدِّ أَطْوَلًا (۳)

ص: ۱۲۳

۱- [۱۴۹] اگر همزه در کلمه ای ساکن باشد و حرف قبل از آن متحرک، چه در وسط کلمه باشد و چه در آخر کلمه، سکون همزه لازم (ذاتی) باشد و یا در اثر وقف (عارضی) بوجود آمده باشد، همزه را به صدای کشیده (الف مد، یاء مد، واو مد) متناسب با حرکت حرف قبل از آن تبدیل می کند. مانند: «يَأْكُلُونَ - يُوَانَا - يُؤْفِكُ - وَجِئْنَا» و در حالت وقف مانند: أنشأ - أسوأ - الباري - كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ - إن امرؤ».

۲- [۱۵۰] و هرگاه حرف ما قبل از همزه ساکن باشد حرکت همزه را به حرف ما قبل منتقل کن و همزه در این حالت ساقط می شود و این بخاطر سهولت در تلفظ است. مانند: «الْقُرْآنُ - مَسْؤَلًا - شَيْئًا - سَوَاءً - الْمَسِيءُ - السُّوءُ - لَتُنُوًّا»

۳- [۱۵۱] همزه ای که پس از الف مد در وسط کلمه ای آمده باشد را حمزه به تسهیل بین بین تلاوت کرده است. مانند: أَبْنَاءَنَا - الْقَلْبُد - هَاؤُمْ - يُرَاءُونَ - دُعَاءٌ - نِدَاءٌ - غُثَاءٌ (که در سه کلمه آخر به دلیل تنوین نصب همزه در وسط کلمه قرار دارد) - و چنانچه همزه با سکون عارضی (در وقف) پس از الف مد در آخر کلمه آمده باشد، حمزه آن را به ابدال خوانده است. یعنی همزه را به الف مد تبدیل کرده است. مانند: جاء - السُّفَهَاءُ - يَشَاءُ» در این حالت الف مد را می توان به قصر (دو حرکت)، توسط (چهار حرکت) و یا مد (شش حرکت) تلاوت کرد. با این توضیح که چون همزه ساکن به الف تبدیل می شود و برای جلوگیری از التقاء ساکنین، اگر الف اول را حذف کنیم، الف دوم به قصر خوانده می شود و در صورت حذف الف دوم چون پس از الف اول سبب همزه وجود دارد (و آن بخاطر جدایی دو الف از یکدیگر، در بین آنها قرار می گیرد). مدی به اندازه شش حرکت بوجود می آید. و در حالت سوم بدلیل ایجاد سبب سکون عارضی، الف را می توان به توسط خواند.

۲۴۰ وَيُدْغَمُ فِيهِ الْوَاوَ وَالْيَاءَ مُبَدَلًا

إِذَا زِيدَتَا مِنْ قَبْلِ حَتَّى يُفَصَّلَا (۱)

۲۴۱ وَيُسْمَعُ بَعْدَ الْكَسْرِ وَالضَّمِّ هَمْزُهُ

لَدَى فَتَحِهِ يَاءٌ وَوَاوًا مُحَوَّلًا

۲۴۲ وَفِي غَيْرِ هَذَا بَيْنَ بَيْنَ وَمِثْلُهُ

يَقُولُ هِشَامٌ مَا تَطَّرَفَ مُسْهَلًا (۲)

۲۴۳ وَرِءٌ يَأْ عَلَى إِظْهَارِهِ وَإِذْغَامِهِ

وَبَعْضُ بَكْسِرِ أَلْهَا لِيَاءٍ تَحَوَّلًا

۲۴۴ كَقَوْلِكَ أَنْبَهُمْ وَبَبَّهُمْ وَقَدْ

رَوَوْا أَنَّهُ بِالْخَطِّ كَانَ مُسْهَلًا (۳)

ص: ۱۲۴

۱- [۱۵۲] هر گاه واو یا یاء زائده قبل از همزه بیاید، حمزه آن را در واو و یا یاء ادغام نموده است. مانند: «حَطِئْتَهُ - هَنِئًا مَرِيئًا - النَّسِيءُ».

۲- چنانچه قبل از همزه مفتوحه، کسره بیاید حمزه آن را به یاء تبدیل کرده و در صورتی که قبل از همزه مفتوحه، ضمه بیاید، آن را به واو تبدیل کرده است. مانند: فته-حَاطِئِهِ - يُؤَلِّفُ - مُؤَجَّلًا و در غیر این صورت در حالت های هفتگانه، هشام همچون حمزه، همزه را به تسهیل خوانده است. مانند: {۱- سَأَلَ ۲- يَوْمَئِذٍ ۳- مُتَكَبِّرِينَ ۴- سئِلَ ۵- رءُوفٌ ۶- مُسْتَهْرِئُونَ ۷- بُرءُوسِكُمْ}

۳- [۱۵۳] همزه در {وَرِءٍ} (در سوره مریم) را از حمزه هم به اظهار روایت نموده اند و هم به ادغام. با این توضیح که در حالت ادغام همزه به یاء تبدیل شده و یاء مشدّد می شود. و در دو کلمه «أَنْبَهُمْ» در بقره - «وَبَبَّهُمْ» در حجر و قمر، حمزه همزه را تبدیل به یاء نموده است. ولی در مورد حرکت هاء در این دو کلمه برخی کسره هاء را از او روایت نموده اند و برخی دیگر هاء مضموم را تلاوت او دانسته اند. مورد دیگر آنکه راویان، روایت کرده اند؛ حمزه در حالت وقف، همزه را به تسهیل تلاوت می کرده است.

۲۴۵ فَفِي الْيَاءِ يَلِي وَالْوَاوِ وَالْحَذْفِ رَسْمُهُ

وَالْأَخْفَشُ بَعْدَ الْكُسْرِ وَالضَّمِّ أَبْدَلًا

۲۴۶ يِيَاءٍ وَعَنْهُ الْوَاوُ فِي عَكْسِهِ وَمَنْ

حَكَى فِيهِمَا كَالْيَا وَكَالْوَاوِ أَعْضَالًا (۱)

۲۴۷ وَمَشْتَهَرُونَ الْحَذْفِ فِيهِ وَنَحْوُهُ

وَضَمُّ وَكُسْرٌ قَبْلُ قِيلَ وَأُخْمِلًا (۲)

۲۴۸ وَمَا فِيهِ يُلْفَى وَاسِطًا بِزَوَائِدِ

دَخَلْنَ عَلَيْهِ فِيهِ وَجْهَانِ أُعْمِلًا

۲۴۹ كَمَا هَا وَيَا وَاللَّامِ وَالْبَاءِ وَنَحْوِهَا

وَلَامَاتٍ تَعْرِيفٍ لِمَنْ قَدْ تَأَمَّلًا (۳)

ص: ۱۲۵

۱- [۱۵۵] حمزه در واو و یاء و حذف همزه از رسم الخط عثمانی پیروی کرده است. یعنی هرگاه پایه همزه واو است وقف بر همزه را واو خوانده و هرگاه پایه همزه یاء است وقف بر همزه را یاء خوانده و هرگاه همزه به تنهایی آمده در وقف آن را حذف نموده است. مانند: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ حِجَابٍ». و أخفش همزه مضمومی که بعد از حرف مکسور آمده باشد را به ابدال به یاء خوانده است. مانند: «سَيَنْقُرُوكَ». و اگر همزه مکسور بعد از حرف مضموم باشد آن را به ابدال به واو خوانده است. و البته در این دو حالت از او، به تسهیل نیز روایت شده است.

۲- [۱۵۶] و هرگاه همزه به تنهایی آمده باشد در وقف، حمزه آن را حذف نموده است. مانند: «مُسَيِّتُهُزُونَ» در این حالت حرکت حرف ما قبل نیز حذف می شود و آن به این دلیل است که در اثر حذف همزه، حرف ما قبل از آن به واو مدی (واو ساکن) می رسد و در این حالت حرکت حرف حذف شده و حرف مورد نظر با واو مدی تلفظ می شود. البته چنانچه حرف قبل از همزه محذوف حرکت کسره داشته باشد گروهی از حمزه روایت کرده اند که این کسره را حذف ننموده است. مانند: «وَالصَّابِثُونَ».

۳- [۱۵۷] هرگاه همزه ای در وسط کلمه باشد دو حالت دارد: ۱- در اصل کلمه همزه در وسط کلمه باشد مانند: «سَأَلَ» - لَرَّوْفٌ» در این حالت احکام آن طبق موارد گفته شده خواهد بود. ۲- در حالت دوم، همزه به دلیل وجود حروف زائده مانند: هاء، یاء، لام، باء و ال تعریف در وسط کلمه قرار می گیرد. که در این حالت هم می توان به تحقیق خواند (همزه اول کلمه) و هم می توان احکام همزه را طبق قواعد مذکور (تخفیف، تسهیل، ابدال و...) اجرا کرد. مانند: «الْأَرْضِ - بِأَنْهَمُ - فَإِذَا - لثَلَا -

هَوْلَاءِ - سَأَصْرِفُ «

۲۵۰ وَأَشْمِمَ وَرُمَ فِيمَا سَوَى مُتَبَدِّلٍ

بِهَا حَرْفٌ مَدٌّ وَأَعْرِفِ الْبَابَ مَخْفِيًّا (۱)

۲۵۱ وَمَا وَאוُ أَضْلَى تَسْكَنَ قَبْلَهُ

أَوْ أَلْيَا فَعَنْ بَعْضِ بِالْإِدْغَامِ حُمَلًا (۲)

۲۵۲ وَمَا قَبْلَهُ التَّحْرِيكُ أَوْ أَلْفٌ مُحَرٌّ

رَكَآ طَرَفًا فَالْبَعْضُ بِالرَّوْمِ سَهْلًا (۳)

ص: ۱۲۶

۱- [۱۵۸] در حالات مختلف همزه (به جز ابدال) می توان همزه را با اِشمام یا به رَوْم تلاوت کرد. (با توجه به قوانین حمزه و هشام بر وقف بر همزه). در حالت ابدال نیز چون اثری از همزه باقی نمی ماند لذا اشمام و یا روم آن منتفی است.

۲- [۱۵۹] قبلاً گفته شد واو و یاء ساکن قبل از همزه به شرط اصلی بودن، همزه حذف و حرکت آن به این دو حرف منتقل می شود. و در صورتیکه واو و یاء، زائده باشند، همزه به حرف ما قبل تبدیل شده و واو و یاء ساکن ادغام می شوند. در این شعر چنین آمده: در حالتی که واو و یاء ساکن اصلی نیز باشند برخی را عقیده بر ادغام است. مانند: «السُّوَأَى سَيِّئَةٌ - سَوَاءٌ - كَهَيْئَةٍ». پس همزه ای که بعد از واو و یاء ساکن اصلی بیاید هم می توان آن را حذف نمود و حرکت آن را به حرف ما قبل داد و هم می توان آن را از جنس حرف ما قبل نموده و در آن ادغام کرد.

۳- [۱۶۰] همزه متحرکی که بعد از حرف متحرکی در آخر کلمه بیاید پس از وقف، از جنس حرف ما قبل شده و حرکت حرف ما قبل تبدیل به حرف مد می شود. (در حالت مکسور بودن تبدیل به یاء مدی، در حالت مضموم بودن تبدیل به واو مدی و در حالت مفتوح بودن تبدیل به الف مدی می شود) در این بیت چنین بیان شده: در این حالت (البته بجز مفتوح بودن) در حالت تسهیل همزه، می توان بر آن وقف به روم انجام داد.



۲۵۳ وَمَنْ لَمْ يَرْمِ وَعَاتَدَ مَحْضًا سَكُونَهُ

وَالْحَقَّ مَفْتُوحًا فَقَدْ شَدَّ مُوْغَلًا (۱)

۲۵۴ وَفِي الْهَمْزِ أَنْحَاءٌ وَعِنْدَ نُحَاتِهِ

يُضِيءُ سَنَاهُ كَلَّمَا اسْوَدَّ أَلْيَلًا (۲)

#### ۱۴ - باب اظهار و ادغام

۲۵۵ سَأَذْكَرُ أَلْفَاظًا تَلِيهَا حُرُوفُهَا

بِالِظَهَارِ وَالِادْغَامِ تَرْوِي وَتُجْتَلَا

۲۵۶ فَدُونَكَ إِذْ فِي بَيْنَتِهَا وَحُرُوفِهَا

وَمَا بَعْدُ بِالتَّفْصِيدِ قُدَّهُ مَذَلَّلًا

۲۵۷ سَأَسْمِي وَبَعْدَ الْوَاوِ تَسْمُو حُرُوفُ مَنْ

تَسْمَى عَلَى سِيَمَا تَرْوِقُ مُقَبَّلًا

۲۵۸ وَفِي دَالٍ قَدْ أُيْضًا وَتَاءٍ مُؤَنَّثٍ

وَفِي هَلٍ وَبَلٍ فَاحْتَلَّ

بِذِهْنِكَ أَحْيَلًا (۳)

ص: ۱۲۷

۱- [۱۶۱] بجز حالت اول که در بیت قبلی به آن اشاره شد دو مورد دیگر نیز وجود دارد (که البته شاعر این دو مورد را شاذ دانسته و اعتباری برای آن قائل نشده است). مورد اول: در حالت ابدال، بدون تسهیل همزه وقف به روم انجام شود. مورد دوم: همراه با تسهیل همزه در حالت های سه گانه (مفتوح، مضموم و مکسور بودن همزه) وقف به روم صورت می گیرد. یعنی حتی در حالت مفتوح بودن همزه نیز می توان وقف به روم انجام داد.

۲- [۱۶۲] البته درباره همزه و تخفیف آن روش های فراوانی وجود دارد. که علمای علم نحو در موارد گوناگونی اشارات فراوانی نسبت به آن دارند. و هرگاه در مورد همزه مشکل سختی (اسْوَدَّ أَلْيَلًا = شب تاریک) بوجود آید همچون روز روشن توضیحات کافی و روشننگر بیان شده است. شاعر در این بیت چنین بیان می کند: مشهورترین نظرات و آراء علماء را نسبت به

همزه و احکام آن در تلاوت قرآن کریم جمع آوری نموده ام.

۳- [۱۶۳] احکامی چون اظهار و ادغام را در این الفاظ بررسی خواهیم کرد: (إذ - قد - تاء تأنیث - هل - بل) پس حروفی را که پس از این الفاظ می آید بررسی خواهد کرد و احکام هر کدام از ادغام یا اظهار را بر حسب اختلاف قراءات توضیح خواهد داد.

## ۱۵- باب احکام حرف ذال در لفظ إِذْ

۲۵۹ نَعَمْ إِذْ تَمَشَّتْ زَيْنَبُ صَالَ دَلُّهَا

سَمِيَّ جَمَالٍ وَاصِلًا مَنْ تَوَصَّلَا

۲۶۰ فَأَظْهَرُهَا أَجْرِي دَوَامَ نَسِيمِهَا

وَأَظْهَرَ رِيًّا قَوْلِهِ وَاصِفٌ جَلًّا

۲۶۱ وَأَدْغَمَ ضَنْكًا وَاصِلٌ تُومَ دُرِّهِ

وَأَدْغَمَ مُوَلَّى وَوَجْدُهُ دَائِمٌ وَلَا (۱)

## ۱۶- باب احکام دال ساکن در لفظ قَدْ

۲۶۲ وَقَدْ سَحَبَتْ ذَيْلًا ضَفَا ظَلَّ زَرْنَبٌ

جَلَّتْهُ صَبَاهُ شَانِقًا وَمُعَلَّلًا

۲۶۳ فَأَظْهَرَهَا نَجْمٌ بَدَا دَلٌّ وَاضِحًا

وَأَدْغَمَ وَرْشٌ ضَرَّ ظَمَّانٌ وَامْتَلَا

۲۶۴ وَأَدْغَمَ مَرَوْ وَكَفَّ ضَمِيرٌ ذَابِلٌ

زَوَى ظَلَّهُ وَغَرَّ تَسَدَّاهُ كَلْكَلَا

ص: ۱۲۸

۱- [۱۶۴] حروفی که پس از لفظ (إِذْ) می تواند بیاید عبارتند از شش حرف: (تاء - زاء - صاد - دال - سین - جیم) که در ابتدای این کلمات به این حرف اشاره شده است: (تَمَشَّتْ - زَيْنَبُ - صَالَ - دَلُّهَا - سَمِيَّ - جَمَالٍ) کلماتی مانند: «إِذْ تَمَشَّتِي - وَإِذْ صَيْرَفْنَا - وَإِذْ زَيْنَ - إِذْ دَخَلُوا - إِذْ سَجِعْتُمُوهُ - وَإِذْ جَعَلْنَا». نافع (حرف همزه در أَجْرِي) و ابن کثیر (حرف دال در دَوَامَ) و عاصم (حرف نون در نَسِيمِهَا) در موارد شش گانه بالا حرف ذال را به اظهار خوانده اند. کسایی (حرف راء در رِيًّا) و خلاد (حرف قاف در قَوْلِهِ) حرف ذال ساکن را در نزد حرف جیم (جَلًّا) به اظهار خوانده اند و در پنج مورد دیگر ادغام نموده اند. خلف (حرف ضاد در ضَنْكًا) حرف ذال ساکن را در دو حرف تاء و دال (ابتدای کلمات تُومَ و دُرِّهِ) ادغام کرده است و در سه مورد دیگر به اظهار خوانده است. ابن ذکوان (حرف میم در مَوْلَى) حرف ذال ساکن را در دال ادغام کرده و در پنج مورد دیگر به اظهار خوانده است. دو قاری دیگر که عبارتند از: ابوعمر و هشام شش حرف ذال ساکن را در حروف شش گانه

ادغام نموده اند.

۲۶۵ وَفِي حَرْفٍ زَيْنًا خِلَافٌ وَمُظْهِرٌ

هِشَامٌ بِصَادٍ حَرْفُهُ مُتَحَمَّلًا (۱)

## ۱۷ - باب احكام تاء تائيت

۲۶۶ وَأَبَدْتُ سَنَا تَعْرِ صَفْتُ زُرْقُ ظَلَمِهِ

جَمَعَنَ وَرُودًا بَارِدًا عَطَرَ الطَّلَا

۲۶۷ فَأِظْهَارُهُ دُرٌّ نَمْتُهُ بُدُورُهُ

وَأُدْغَمَ وَرَشٌ ظَافِرًا وَمُخَوَّلًا

۲۶۸ وَأَظْهَرَ كَهْفٌ وَافِرٌ سَيْبُ جُودِهِ

زَكِيٌّ وَفِي عَصٍ -رَهٌ وَمُحَلَّلًا

۲۶۹ وَأَظْهَرَ رَاوِيَهُ هِشَامٌ لَهْدَمَتْ

وَفِي وَجَبَتْ خُلْفَ ابْنِ ذَكْوَانَ يُفْتَلًا (۲)

ص: ۱۲۹

۱- [۱۶۵] حروفی که پس از لفظ قَدْ می توانند بیابند عبارتند از هشت حرف: (سین - ذال - ضاد - ظاء - زاء - جیم - صاد - شین) که در ابتدای این کلمات به این حروف اشاره شده است: (سَيَحْبَتُ - ذِيْلًا - ضَفَا - ظَلٌّ - زَرْبٌ - جَلْتُهُ - صَبَاهُ - شَانِقًا) کلماتی مانند: «قَدْ سَيَجِعُ» - «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا» - «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا» - «فَقَدْ ظَلَمَ» - «وَلَقَدْ زَيَّنَّا» - «وَقَدْ جَاءَ كُمْ» - «وَلَقَدْ صَيَّرَفْنَا» - «قَدْ شَغَفَهَا». عاصم (حرف نون در نَجْمٍ) و قالون (حرف باء در بَدَا) و ابن کثیر (حرف دال در دَلَّ) حرف دال ساکن از لفظ قَدْ را در موارد هشت گانه به اظهار خوانده اند. ورش حرف دال ساکن از لفظ قَدْ را در دو حرف ضاد و ظاء (ابتدای کلمات ضَرَّ و ظَمَّانَ) ادغام نموده و در شش مورد دیگر به اظهار خوانده است. ابن ذکوان (حرف میم در مَرُو) حرف دال ساکن لفظ قَدْ را در چهار حرف ضاد، ذال، زاء و ظاء (ابتدای کلمات ضَيَّرَ - ذَابِلٌ - زَوَى - ظِلَّةٌ) ادغام نموده و در چهار مورد دیگر به اظهار خوانده است. و در مورد عبارت «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا» از ابن ذکوان به اختلاف روایت شده است (ادغام و اظهار). هشام حرف دال ساکن لفظ قَدْ را در عبارت «لَقَدْ ظَلَمَكَ» (در سوره صاد) به اظهار خوانده است و در غیر این مورد، تمامی را به ادغام تلاوت کرده است.

۲- [۱۶۶] حروفی که پس از تاء تائیت می توانند بیابند عبارتند از شش حرف: (سین - ثاء - صاد - زاء - ظاء - جیم) که در ابتدای این کلمات به این حروف اشاره شده است: (سَيَا - تَعْرِ - صَيْفَتْ - زُرْقُ - ظَلَمِهِ - جَمَعَنَ) عباراتی مانند: «أُنْبِتَتْ سَبْعَ»

سَنَابِلَ - «كَذَّبَتْ ثَمُودُ - حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ - كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ - كَانَتْ ظَالِمَةً - نَضَّجَتْ جُلُودَهُمْ». ابن كثير (حرف دال در دُرٌّ) و عاصم (حرف نون در نَمْتُهُ) و قالون (حرف باء در يُدُورُهُ) در موارد شش گانه حرف تاء تأنيث را به اظهار خوانده اند. وersh حرف تاء تأنيث را در ظاء (ابتدای کلمه ظَافِرًا) ادغام کرده است. و در موارد پنج گانه ديگر به اظهار خوانده است. ابن عامر (حرف كاف در كَهْفُ) تاء تأنيث را در نزد سه حرف سين و جيم و زاء (ابتدای کلمات سَيِّبٌ - جُودِهِ - زَكِيٌّ) به اظهار خوانده است و در سه مورد ديگر ادغام نموده است. هشام (يکي از راويان ابن عامر) تاء در عبارت {لَلَّهِدِّمَتْ صَوْمِعُ} را به اظهار روايت نموده است. و ابن ذکوان (يکي ديگر از راويان ابن عامر) تاء را در عبارت {وَجَبَّتْ جُنُوبُهَا} به اختلاف (اظهار و ادغام) روايت کرده است. ما بقي قراء (ابوعمر و - حمزه - كسابي) در موارد شش گانه فوق تاء تأنيث را ادغام نموده اند.

۲۷۰ أَلَا بَلْ وَهَلْ تَزَوِي ثَنَا ظَعْنِ زَيْنِبٍ

سَمِيرَ نَوَاهَا طَلَحَ ضُرٍّ وَمُبْتَلًا

۲۷۱ فَأَدْعَمَهَا رَاوٍ وَأَدْعَمَ فَاضِلٌ

وَقُورٌ ثَنَاهُ سَرَّ تَيْمًا وَقَدْ حَلَا

۲۷۲ وَبَلْ فِي النَّسَا خَلَادُهُمْ بِخِلَافِهِ

وَفِي هَلْ تَرَى الإِدْعَامَ حُبِّ وَحُمْلًا

۲۷۳ وَأَظْهَرُ لَدَى وَاعٍ نَبِيلٍ ضَمَانُهُ

وَفِي الرَّعْدِ هَلْ

وَاشْتَوْفٍ لَا زَاجِرًا هَلَا(۱)

ص: ۱۳۰

۱- [۱۶۷] حروفی که پس از لام ساکن در دو لفظ (هَلْ و بَلْ) در قرآن مجید آمده عبارتند از هشت حرف: (تاء - ثاء - ظاء - زاء - سین - نون - طاء - ضاد) که در ابتدای این کلمات به این حروف اشاره شده است: (تَزَوِي - ثَنَا - ظَعْنِ - زَيْنِبٍ - سَمِيرَ - نَوَاهَا - طَلَحَ - ضُرٍّ). مانند: «بَلْ تَأْتِيهِمْ - بَلْ ظَنَنْتُمْ - بَلْ زَيْنٍ - بَلْ سَوَّلَتْ - بَلْ نَقَدْتُ - بَلْ طَبَعَ - بَلْ ضَلُّوا» (۷ مورد بجز حرف ثاء) «هَيْلٌ نُبَيْكُم - هَيْلٌ تَرَى - هَلْ تُؤَبِّ» (۳ مورد) { کسایبی (حرف راء در رَاوٍ) در تمامی هشت مورد لام ساکن را ادغام نموده است. حمزه (حرف فاء در فَاضِلٌ) لام ساکن هَيْلٌ و يَلٌ را در سه حرف ثاء و سین و تاء ادغام نموده است. حروف (ابتدای کلمات ثَنَا - سَرَّ - تَيْمًا). و در ۵ حرف ما بقی حرف لام را اظهار نموده است. ولی خَلَادٍ (راوی حمزه) در مورد عبارت «يَلٌ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيَّهَا» در سوره نساء از او به اختلاف (ادغام و اظهار) روایت نموده است. ابو عمرو (حرف حاء در کلمه حُبِّ) «هَيْلٌ تَرَى» (در سوره ملک و سوره حاقه) را به ادغام خوانده است. و در دیگر موارد لام ساکن را اظهار نموده است. هشام (حرف لام در لَمَدَى وَاعٍ) حرف لام ساکن هَلْ و بَلْ را در نزد حروف نون و ضاد (حروف ابتدای کلمات نَبِيلٍ و ضَمَانُهُ) اظهار نموده است و در نزد حرف تاء فقط در عبارت «أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ» (در سوره رعد) نیز اظهار کرده است. پس هشام بجز در نزد حروف نون و ضاد و یک مورد خاص در سوره رعد، در دیگر موارد لام را ادغام کرده است.

۲۷۴ وَلَا خُلْفَ فِي الْإِدْغَامِ إِذْ ذَلَّ ظَالِمٌ

وَقَدْ تَيَمَّتْ دَعْدٌ وَسِيمًا تَبَتَّلًا

۲۷۵ وَقَامَتْ تُرِيهِ دُمِيَّةٌ طَيْبٌ وَصَفِيهَا

وَقُلْ بَلْ وَهَلْ رَاهَا لَيْبٌ وَيَعْقِلًا

۲۷۶ وَمَا أَوَّلُ الْمِثْلَيْنِ فِيهِ مُسَكَّنٌ

فَلَا بُدَّ مِنْ إِدْغَامِهِ مُمَثَّلًا (۱)

ص: ۱۳۱

۱- [۱۶۸] همگی اتفاق نظر دارند در ادغام ذال ساکن إِذْ در حروف ذال و طاء (ابتدای دو کلمه ذَلَّ ظَالِمٌ). مانند: «إِذْ ذَهَبَ - إِذْ ظَلَمْتُمْ»- و همچنین ادغام دال ساکن قَدْ در حروف تاء و دال (ابتدای کلمات تَيَمَّتْ و دَعْدٌ). مانند: «قَدْ تَبَيَّنَ حَقْدٌ دَخَلُوا» - و همچنین در ادغام تاء ساکن در حرف تاء و حرف دال و حرف طاء (ابتدای سه کلمه تُرِيهِ - دُمِيَّةٌ - طَيْبٌ) اتفاق نظر دارند. مانند: «فَمَا رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ - فَمَا مَنَّتْ طَائِفَةٌ» و همینطور در ادغام لام ساکن کلمات قُلْ - بَلْ - هَلْ در دو حرف راء و لام (ابتدای کلمات رَاهَا - لَيْبٌ) هم عقیده می باشند. مانند: «قُلْ رَبِّي قُلْ لِمَنْ - بَلْ رَفَعَهُ - بَلْ لَا تُكْرِمُونَ - هَلْ لَكُمْ» و اگر دو حرف متماثل پشت سر هم بیایند به نحوی که حرف اول ساکن باشد و حرف دوم متحرک، همگی آن را به ادغام تلاوت کرده اند: چه در یک کلمه باشد یا دو کلمه مانند: «يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ - فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ - حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا - آوُوا وَنَصَرُوا»



۲۷۷ وَإِذْغَامُ بَاءِ الْجَزْمِ فِي الْفَاءِ قَدْ رَسَا

حَمِيداً وَخَيْرٌ فِي يَتَّبِ قَاصِداً وَلَا

۲۷۸ وَمَعَ جَزْمِهِ يَفْعَلُ بِذَلِكَ سَلَمُوا

وَنَخَسِفُ بِهِمْ رَاعُوا وَشَدًّا تَثَقَّلًا (۱)

۲۷۹ وَعَدْتُ عَلَى إِذْغَامِهِ وَبَدَتْهَا

شَوَاهِدُ حَمَّادٍ وَأُورِثْتُمُوهَا حَلًّا

۲۸۰ لَهُ شَرْعُهُ وَالرَّاءُ جَزْماً بِلَامِهَا

كَوَاصِبِرٍ لِحُكْمِ طَالٍ بِالْخُلْفِ يَذْبُلًا (۲)

ص: ۱۳۲

۱- [۱۶۹] خلّاد و کسایی و ابو عمرو (ابتدای کلمات قَدْ - رَسَا - حَمِيداً) حرف باء ساکن را در حرف فاء متحرک ادغام کرده اند مانند: «أَوْ يَغْلِبُ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ - وَإِنْ تَعَجَبْتَ فَعَجَبْتُ - قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ - وَمَنْ لَمْ يَتَّبِ فَأُولَئِكَ». البته در مورد آخر (يَتَّبِ) از خلّاد (ابتدای کلمه قَاصِداً) به اختلاف (ادغام و اظهار) روایت شده است. ابوالحارث (ابتدای کلمه سَلَمُوا) لام ساکن يَفْعَلُ را در حرف ذال به ادغام روایت کرده است. مانند: «وَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا». کسایی (ابتدای کلمه رَاعُوا) حرف فاء ساکن کلمه (نَخَسِفُ) را در باء کلمه (بِهِمْ) ادغام نموده است. «إِنْ نَشَأْ نَخَسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ» در سوره سبأ.

۲- [۱۷۰] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَوَاهِدُ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَمَّادٍ) ذال ساکن رادر حرف تاء در دو کلمه {عُدْتُ} و {يَذْبُلُهَا} ادغام نموده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلًّا) و هشام (ابتدای کلمه لَهُ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرْعُهُ) حرف تاء ساکن را در تاء در کلمه {أُورِثْتُمُوهَا} ادغام کرده اند. دوری (ابتدای کلمه طَالٍ) نسبت به ادغام حرف راء ساکن در لام از ابو عمرو به اختلاف (ادغام و اظهار) روایت کرده است. در حالیکه سوسی (ابتدای کلمه يَذْبُلًا) اعتقاد به ادغام آن داشته است. مانند: «وَاصِبِرٍ لِحُكْمِ رَبِّكَ» وَيَعْفِرُ لَكُمْ

۲۸۱ وَيَاسِينَ أَظْهَرَ عَنْ فَتَى حَقُّهُ بَدَا

وَتُونَ وَفِيهِ الْخُلْفُ عَنْ وَرْشِهِمْ خَلَا

۲۸۲ وَحِزْمِي نَضِرٍ صَادَ مَرِيَمَ مَنْ يُرِدُ

ثَوَابَ لَبِثَ الْفَزْدَ وَالْجَمْعُ وَصَلَا

۲۸۳ وَطَاسِينَ عِنْدَ الْمِيمِ فَازَ اتَّخَذْتُمْ

أَخَذْتُمْ وَفِي الْإِفْرَادِ عَاشَرَ دَغْفَلَا

۲۸۴ وَفِي اِرْكَبِ هُدَى بَرِّ قَرِيبٍ بِخُلْفِهِمْ

كَمَا ضَاعَ جَا يَلْهَثُ لَهُ دَارِ جُهَلَا

۲۸۵ وَقَالُونَ ذُو خُلْفٍ وَفِي الْبَقْرَةِ فَقُلْ

يُعَذِّبُ دَنَا بِالْخُلْفِ جَوْدًا وَمُوبِلًا (۱)

ص: ۱۳۳

۱- [۱۷۱] حفص (ابتدای کلمه عَن) و حمزه (ابتدای کلمه فَتَى) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَقُّهُ) و قالون (ابتدای کلمه بَدَا نون ساکن را در «يس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» و «ن وَالْقَلَمِ» به اظهار تلاوت کرده اند. اما در مورد دوم (یعنی «ن وَالْقَلَمِ» ورش به اختلاف (ادغام و اظهار) روایت نموده است پس ما بقی قراء ادغام نموده اند. نافع و ابن کثیر (کلمه حِرْمَى) و عاصم (ابتدای کلمه نَضِرٍ) حرف دال ساکن در کهیصص را در نزد حرف ذال در ابتدای سوره مریم و حرف دال ساکن را در نزد تاء در «يُرِدُ ثَوَابَ» و حرف تاء ساکن را در نزد حرف تاء در «لَبِثَ» و «لَبِثْتُمْ» به اظهار خوانده اند. و دیگر قراء در این موارد ادغام نموده اند. حمزه (ابتدای کلمه «فَازَ» نون ساکن را در «طسم» اظهار نموده و دیگران به ادغام تلاوت کرده اند. حفص (ابتدای کلمه عَاشَرَ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَغْفَلَا) ذال ساکن را در نزد تاء در کلمه «أَتَّخَذْتُمْ» و «لَبِثْتُمْ» به اظهار خوانده اند و دیگران آن را ادغام نموده اند. بزّی (ابتدای کلمه هُدَى) و قالون (ابتدای کلمه بَرِّ) و خلاد (ابتدای کلمه قَرِيبٍ) در مورد باء ساکن در نزد میم در {اِرْكَبِ مَعَنَا} (در سوره هود) به اختلاف (ادغام و اظهار) روایت کرده اند. و ابن عامر (ابتدای کَمَا) و خلف (ابتدای کلمه ضَاعَ) و ورش (ابتدای کلمه جَا) حرف باء را به اظهار خوانده اند. و دیگران آن را در حرف میم ادغام کرده اند. هشام (ابتدای لَهْ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارِ) و ورش (ابتدای کلمه جُهَلَا) حرف تاء را در نزد ذال در «يَلْهَثُ ذَلِكَ» به اظهار خوانده اند. و قالون نسبت به آن به اختلاف (اظهار و ادغام) روایت کرده است. و دیگران در ادغام آن هم عقیده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَقُلْ) حرف باء را در «وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» (در بقره) به سکون خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) حرف باء را هم به اظهار خوانده و هم به ادغام (اختلاف روایت) و البته ورش (ابتدای کلمه جَوْدًا) قطعاً به اظهار خوانده است. پس

حمزه که حرف باء را به سکون خوانده آن را ادغام نموده است.

## ۲۱ - باب احکام نون ساکن و تنوین

۲۸۶ وَكُلُّهُمْ التَّنْوِينَ وَالنُّونَ أَدْعَمُوا

بِلا غَنَّةٍ فِي اللَّامِ وَالرَّاءِ لِيَجْمَلَا

۲۸۷ وَكُلٌّ يَنْمُو أَدْعَمُوا مَعَ غَنَّةٍ

وَفِي الْوَاوِ وَالْيَا دُونَهَا خَلْفٌ تَلَا

۲۸۸ وَعِنْدَهُمَا لِلْكَلِّ أَظْهَرُ بِكَلِمَةٍ

مَخَافَةَ إِشْبَاهِ الْمُضَاعَفِ أَثَقَلَا

۲۸۹ وَعِنْدَ حُرُوفِ الْحَلْقِ لِلْكَلِّ أَظْهَرَا

أَلَا هَاجَ حُكْمٌ عَمَّ خَالِيَهُ غُفَلَا

۲۹۰ وَقَلْبُهُمَا مِيمًا لَدَى الْبَاءِ وَأَخْفِيَا

عَلَى غَنَّةٍ عِنْدَ الْبَوَاقِي لِيَكْمَلَا (۱)

ص: ۱۳۴

۱- [۱۷۲] همگی قراء نون ساکن و تنوین را در دو حرف لام وراء بصورت بلاغنه ادغام کرده اند. مانند: «هُدَى لِلْمُتَّقِينَ - تَمَرَهُ رِزْقًا - وَلَكِنْ لَمَّا يَعْلَمُونَ - مِنْ رَبِّهِمْ». و همگی قراء نون ساکن را در حروف یاء - نون - میم - واو (ینمو) بصورت مع الغنه ادغام نموده اند. مانند: «مَنْ يَقُولُ - يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ - مِمَّنْ مَعَ - مِنْ وَالٍ». خَلْفٌ از حمزه ادغام نون در واو و یاء را بصورت بلاغنه روایت کرده است. و همگی قراء نون ساکن را در نزد واو و یاء به شرطی که در یک کلمه باشد اظهار کرده اند. مانند: «الدُّنْيَا - بُنِينَ - صَبْرًا - قَبْرًا» و این امر به این دلیل صورت می گیرد که کلمه شکل خود را از دست ندهد و معنای خود را حفظ کند. نون ساکن یا تنوین در نزد حروف حلقی (همزه هاء حاء عین خاء غین) ابتدای کلمات (أَلَا هَاجَ حُكْمٌ عَمَّ خَالِيَهُنَّ غُفَلَا) اظهار می شود. مانند: وَيَتَوُونَ - يَنْهَوُونَ - وَأَنْحَرُونَ - أَنْعَمْتَ - بَكُمْ عُمِّي - وَالْمُنْخَنِقَةُ - فَسَيَنْغَضُونَ) نون ساکن یا تنوین در نزد حرف باء قلب به میم می شود مانند: «أَنْبِئْتَهُمْ - صُمْ بَكُمْ عُمِّي ف». نون ساکن یا تنوین در نزد ما بقی حروف (۱۵ حرف) اخفاء می شود. مانند: «يَنْتَهُونَ - مَنُورًا - إِنْ جَاءَ كَمْ - أَنْدَادًا - مُنْذِرٍ - يَوْمَئِذٍ زُرْقًا - أَنْ أَسْلِمَ - مَنْ شَاءَ - يَنْصُرُكُمْ - قَوْمًا - الضَّالِّينَ - يَنْطِقُونَ - قَوْمٍ ظَلَمُوا - وَإِنْ فَاتَكُمْ - مُتَقَلِّبُونَ - يَنْكُتُونَ»

۲۹۱ وَحَمْرُهُ مِنْهُمْ وَالْكَسَائِيُّ بَعْدَهُ

أَمَالًا ذَوَاتِ الْيَاءِ حَيْثُ تَأَصَّلًا

۲۹۲ وَتَثْنِيَةُ الْأَسْمَاءِ تَكْشِفُهَا وَإِنْ

رَدَدْتَ إِلَيْكَ الْفِعْلَ صَادَفَتْ مِنْهَا

۲۹۳ هَدَى وَاشْتَرَاهُ وَالْهَوَى وَهَدَاهُمْ

وَفِي أَلِفِ التَّأْنِيثِ فِي الْكُلِّ مَيْلًا

۲۹۴ وَكَيْفَ جَرَتْ فَعَلَى فَعِيهَا وَجُودُهَا

وَإِنْ ضُمَّ أَوْ يُفْتَحَ فَعَالَى فَحَصِّلًا (۱)

ص: ۱۳۵

۱- [۱۷۳] حمزه و کسایی هر الفی را که در آخر کلمه آمده باشد و در اصل حرف یاء باشد را به اماله خوانده اند. مانند: «هُدَى - اشْتَرَى - سَيَعَى - الْهَوَى - الْمَأْوَى» در مورد اسامی، حالت تثنیه، ماهیت و اصل الف را مشخص می کند. مانند: الْهَوَى - الْهُدَى - الْمَوْلَى - الْمَأْوَى «که در حالت تثنیه چنین خوانده می شوند: (الْهُوَيَانُ - الْهُدَيَانُ - الْمَوْلَيَانُ - الْمَأْوَيَانُ) در حالیکه در این مثال ها: «عَصِيَاهُ - شَفَا - سَنَا - الصَّفَا - أَبَا» در حالت تثنیه بیانگر واو بودن الف می باشد: (عَصَوَان - شَفَوَان - سَيَوَان - صَفَوَان - أَبَوَان). در مورد افعال نیز با اضافه کردن تاء مضموم یا مفتوح اصل الف روشن خواهد شد. مانند: «هُدَى - اشْتَرَى - الْهَوَى» که با اضافه کردن تاء چنین خوانده می شوند: (هُدَيْتُ - اشْتَرَيْتُ - الْهُوَيْتُ) و در حالت واوی مانند: «عَفَا - زَكَّى - نَجَا - دَعَا» که با اضافه کردن تاء چنین خوانده می شوند: (عَفَوْتُ - زَكَوْتُ - نَجَوْتُ - دَعَوْتُ). حمزه و کسایی در حالت تثنیه کلیه الف ها را اماله نموده اند. الف تأنیث در کلماتی که بر وزن (فَعَلَى) می باشند را شامل می شود چه فاء الفعل کلمات مضموم باشد یا مضموم یا مکسور. مانند: «الْقُضْوَى - الدُّنْيَا - الْمَوْلَى - السُّلْوَى» همچنین الف تأنیث بر هر کلمه ای با فاء الفعل مضموم یا مفتوح که بر وزن (فَعَالَى) باشد. مانند: {شَكَرَى - كُسَالَى - النَّصْرَى - وَالْيَتَامَى}

۲۹۵ وَفِي اسْمٍ فِي الْإِسْتِفْهَامِ أَنِّي وَفِي مَتَى

مَعَا وَعَسَى أَيْضًا أَمَالًا وَقُلْ بَلَى

۲۹۵ وَفِي اسْمٍ فِي الْإِسْتِفْهَامِ أَنِّي وَفِي مَتَى

مَعَا وَعَسَى أَيْضًا أَمَالًا وَقُلْ بَلَى

۲۹۶ وَمَا رَسَمُوا بِالْيَاءِ غَيْرَ لَدَى وَمَا

زَكَى وَإِلَى مِنْ بَعْدُ حَتَّى وَقُلْ عَلَى

۲۹۷ وَكُلُّ ثَلَاثِي يَزِيدُ فَإِنَّهُ

مُمَالٌ كَزَكَاهَا وَأَنْجَى مَعَ ابْتِلَى (۱)

ص: ۱۳۶

۱- [۱۷۴] حمزه و کسایی اسامی که از ادات استفهامند را به اماله خوانده اند. مانند: «إِنِّي» در «أَنِّي لَكَ هَذَا - فَأَنِّي تُؤْفَكُونَ» و مَتَى «در مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» و کلمه «عَسَى» چون اگر آن را بصورت متکلم وحده بخوانیم، خواهیم گفت: (عَسَيْتُ) مانند: «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ» و کلمه «بَلَى» در «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ» همچنین تمام الف هایی که در آخر کلمات آمده باشد و در اصل مجهول باشد را حمزه و کسایی به اماله خوانده اند. و حتی اگر در اصل واو باشند ولی در رسم الخط قرآن آن را با حرف یاء نوشته باشند را نیز به اماله تلاوت کرده اند. مانند: {الْقَوِيُّ - وَالضُّحَى - سَجَى} سپس ۵ کلمه را استثناء نموده است که عبارتند از: «لَدَى الْحَنَاجِرِ - مَا زَكَى مِنْكُمْ - حَتَّى ن-إِلَى-عَلَى» که در این موارد الف ها را اماله نکرده اند. در افعال ثلاثی مزید هرگاه حرف آخر واو و یا یاء باشد و آن تبدیل به الف شود این الف را نیز به اماله خوانده اند. مانند: «يَرْضَى - تُثَلَّى - يُدْعَى - اِغْتَدَى - اسْتَعْنَى - يَزَكَّى - تَجَلَّى - فَاثْتَهَى - ابْتُلَى»

۲۹۸ وَلَكِنَّ أَحْيَا عَنْهُمَا بَعْدَ وَاوِهِ

وَفِي مَا سِوَاهُ لِلْكَسَائِيِّ مِثْلًا

۲۹۹ وَرُءْيَايَ وَالرُّءْيَا وَمَرَضَاتٍ كَيْفَمَا

أَتَى وَخَطَايَا مِثْلُهُ مُتَقَبَّلًا

۳۰۰ وَمَحْيَاهُمْوُ أَيْضًا وَحَقَّ تَقَاتِهِ

وَفِي قَدْ هَدَانِي لَيْسَ أَمْرُكَ مُشْكَلًا

۳۰۱ وَفِي الْكَهْفِ أَنْسَانِي وَمِنْ قَبْلِ جَاءَ مَنْ

عَصَانِي وَأَوْصَانِي بِمَرْيَمَ يُجْتَلَا

۳۰۲ وَفِيهَا وَفِي طَاسِينِ آتَانِي الَّذِي

أَذَعْتُ بِهِ حَتَّى تَصْوَعَ مَنْدَلًا

۳۰۳ وَحَرْفُ تَلَاهَا مَعَ طَحَاهَا وَفِي سَجِي

وَحَرْفُ دَحَاهَا وَهِيَ بِالْوَاوِ تُبْتَلَا (۱)

ص: ۱۳۷

---

۱- [۱۷۵] حمزه و کسایی حرف الف را در کلمه (أَحْيَا) چنانچه پس از حرف واو آمده باشد به اماله خوانده اند. مانند: «هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا» در غیر اینصورت فقط کسایی به اماله تلاوت کرده است. مانند: «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ فَأَحْيَاكُمْ» اضافه بر آن کسایی این الفاظ را نیز به اماله خوانده است: {الرُّءْيَايَ - لِلرُّءْيَا - تَعْبُرُونَ - الرُّءْيَا - مَرَضَاتِ اللَّهِ - خَطَايَهُمْ - مَحْيَاهُمْ} در جاثیه - «حَقَّ تَقَاتِهِ» در آل عمران - «قَدْ هَدَانِ» در انعام - «أَنْسَانِي» در كهف - «وَمَنْ عَصَانِي» در ابراهیم - «وَأَوْصَانِي» در مریم - «آتَانِي الْكِتَابَ» در مریم - «عَاتِنِ اللَّهُ» در نمل - «تَلَاهَا» و «طَحَاهَا» در الشمس - «سَجِي» در الضحی - «دَحَاهَا» در النازعات.

۳۰۴ وَأَمَّا ضُحَاهَا وَالضُّحَى وَالرَّبَا مَعَ الْو-

قُوَى فَأَمَالَهَا وَيَالُواوِ تُحْتَلَا

۳۰۵ وَرُؤْيَاكَ مَعَ مَثْوَايَ عَنْهُ لِحْفُصِهِمْ

وَمَحْيَايَ مِشْكَاهِ هُدَايَ قَدْ انْجَلَا (۱)

۳۰۶ وَمَمَّا أَمَالَاهُ أَوَاخِرُ آيِ مَا

بِطِهِ وَآيِ النُّجْمِ كُنَى تَتَعَدَّلَا

۳۰۷ وَفِي الشَّمْسِ وَالْأَعْلَى وَفِي اللَّيْلِ وَالضُّحَى

وَفِي أَقْرَأَ وَفِي وَالنَّازِعَاتِ تَمَيَّلَا

۳۰۸ وَمِنْ تَحْتِهَا ثُمَّ الْقِيَامَةِ فِي الْو-

مَعَارِجِ يَا مِنْهَالُ أَفْلَحَتْ مِنْهَالًا (۲)

۳۰۹ رَمَى صُحْبَهُ أَعْمَى فِي الْإِشْرَاءِ ثَانِيًا

سُوَى وَسُدَّى فِي الْوَقْفِ عَنْهُمْ تَسْبِيلًا

۳۱۰ وَرَاءَ تَرَاءَى فَازَ فِي شُعْرَائِهِ

وَأَعْمَى فِي الْإِشْرَاءِ حُكْمُ صُحْبِهِ أَوَّلًا

۳۱۱ وَمَا بَعْدَ رَاءِ شَاعٍ حُكْمًا وَحْفُصُهُمْ

يُؤَالِي بِمَجْرَاهَا وَفِي هُوْدٍ أَنْزَلَا (۳)

ص: ۱۳۸

۱- [۱۷۶] حمزه و کسایی این الفاظ را به اماله خوانده اند: {وَضُحَاهَا - وَالضُّحَى - لِرَبْوَا - لِقُوَى}. با توجه به اصل الف که واو بوده است این اماله توسط این دو نفر انجام شده است. و کلماتی که حفص الدوري از کسایی روایت نموده عبارتند از: {رُؤْيَا - مَثْوَايَ - مَحْيَايَ - كِمِشْكُوَاهَا - هُدَايَ}.

۲- [۱۷۷] همچنین حمزه و کسایی آخر آیات را در این سوره ها در تمام حالات چه آخر آیه اسم باشد یا فعل به اماله خوانده



اند: (طه - النجم - الشمس - أعلى - الليل - الضحى - علق - النازعات - عبس - القيامة - المعارج). البته به جز مواردی که تنوین داشته باشد مانند: «هَمَسًا - ظُلْمًا -»

۳- [۱۷۸] (صِيحْبَةٌ) حمزه و کسایی و ابوبکر شعبه، الف را در این الفاظ به اماله خوانده اند: «رَمِي» در انفال - دومین «أَعْمَى» در اسراء: «فَهُوَ فِي الْمَآخِرَةِ أَعْمَى» - {سُوِي} در حالت وقف - {سِيْدِي} در حالت وقف - حمزه (فاء در کلمه فَاذ) راء را در کلمه {تَرَاء} (در سوره شعراء) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حُكْم) و حمزه و کسایی و شعبه (صِيحْبَةٌ) اولین {أَعْمَى} را در سوره اسراء به اماله خوانده اند. در تمام حالات اماله الف که تاکنون بیان شد، حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاع) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حُكْمًا) حرف راء قبل از الف را نیز به اماله خوانده اند. مانند: «يُيَسِّرِي - النَّصَارِي - أُسْرِي - قَدْ نَرَى - وَلَوْ تَرَى - اشْتَرَى» - حفص از عاصم کلمه {مَجْرِيهَا} در سوره هود را به اماله خوانده است و این تنها اماله ای است که از او روایت شده است.

۳۱۲ نَأَى شَرْعٍ يُمْنٍ بِاخْتِلَافٍ وَشُعْبَهُ

فِي الْإِسْرَاءِ وَهُمْ وَالنُّونُ ضَوْءٌ سَنَّا تَلَّا

۳۱۳ إِنْأَهُ لَهُ شَافٍ وَقُلُّ أَوْ كِلَاهُمَا

شَفَا وَلِكَسْرٍ أَوْ لِيَاءٍ تَمَيَّلًا (۱)

۳۱۴ وَذُو الرِّاءِ وَرَشُّ بَيْنَ بَيْنَ وَفِي أَرَا

كَهُمْ وَذَوَاتِ الْيَا لَهُ الْخُلْفُ جُمَّمَا

۳۱۵ وَلَكِنْ رُءُوسُ الْآيِ قَدْ قَلَّ فَتَحُّهَا

لَهُ غَيْرَ مَا هَا فِيهِ فَاحْضُرْ مُكَمَّلًا (۲)

ص: ۱۳۹

۱- [۱۷۹] حمزه وکسایبی (ابتدای کلمه شَرْع) همزه در «وَنَابِجَانِيهِ» را در سوره های إِسْرَاءِ و فصلت به اماله خوانده اند. و همچنین شعبه (راوی عاصم) آن را در سوره إِسْرَاءِ إماله کرده است. پس در سوره ی إِسْرَاءِ در اماله همزه هر سه نفر مشترکند. خلف (ابتدای کلمه ضَوْءٌ راوی حمزه) و ابو حارث (ابتدای کلمه سَيْنَاءِ راوی کسایبی) و دوری (ابتدای کلمه تلاء راوی دیگر کسایبی) حرف نون را نیز در آن به إماله خوانده اند. پس خلف راوی دیگر حمزه نون را در { نَا } بدون إماله خوانده است. هشام (ابتدای کلمه لَهُ) و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَافٍ) الف را به همراه نون در { إِلِيَّه } در عبارت { عَيْرَ نَظْرَيْنِ إِلِيَّه } آیه ۵۳ در سوره ی احزاب به إماله خوانده اند. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شفا) الف را در { أَوْ كِلَاهُمَا } آیه ۲۳ در سوره ی إِسْرَاءِ به اماله خوانده اند و آن به دلیل تبدیل حرف یاء به الف در اصل کلمه (کلاهما) می باشد: (کلیان).

۲- [۱۸۰] الفی که پس از حرف راء آمده باشد، ورش به إماله صغری خوانده است. البته بجز الف « أَرَاكُهُمْ » که هم به فتحه خواند و هم تقلیل (إماله صغری). الف را در آخر آیات نیز به اماله صغری خوانده به جز اینکه وقف بر هاء ضمیر انجام شود که در این حالت، هم به فتحه خوانده و هم به تقلیل.

۳۱۶ وَكَيْفَ أَتَتْ فَعَلَى وَآخِرُ آيِ مَا

تَقَدَّمَ لِلْبَصْرِيِّ سِوَى رَاهِمَا اعْتَلَا

۳۱۷ وَيَا وَيَلْتِي أَنِّي وَيَا حَسْرَتِي طَوُّوا

وَعَنْ غَيْرِهِ قِسْمَهَا وَيَا أَسْفَى الْعَلَا (۱)

۳۱۸ وَكَيْفَ الثَّلَاثِي غَيْرَ زَاعَتْ بِمَاضِي

أَمْلُ خَابَ خَافُوا طَابَ ضَاقَتْ فَتَجَمَّلَا

۳۱۹ وَحَاقَ وَزَاغُوا جَاءَ شَاءَ وَزَادَ فُزُ

وَجَاءَ ابْنُ ذَكْوَانَ فِي شَاءَ مَيْلًا

۳۲۰ فَرَادَهُمُ الْأُولَى فِي الْغَيْرِ خُلْفُهُ

وَقُلْ صُحْبَةُ بَلِّ رَانَ وَاصْحَبْ مُعَدَّلًا (۲)

ص: ۱۴۰

۱- [۱۸۱] الف تأنيث که بر وزن فعلی باشد و الف هایی که در آخر آیات سوره های یازدگانه آمده توسط ابوعمر و بصری تقلیل (إماله صغری) شده است به جز الفی که بعد از حرف راء آمده باشد چه بر وزن فعلی باشد و یا در آخر آیه ها آمده باشد. دوری (ابتدای کلمه طَوُّوا، راوی ابوعمر و بصری) الف را در این کلمات به تقلیل (إماله صغری) خوانده است: «يَا وَيَلْتِي أَلِدُ دَرَسُورَهُ هُودَ - أَنِّي يُحَى - هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا - يَا حَسْرَتِي عَلَي مَا فَرَطْتُ - يَا أَسْفَى عَلَي يُوسُفَ»

۲- [۱۸۲] حمزه (ابتدای کلمه فُزُ) الف را در این کلمات در حالت ماضی و ثلاثی به اماله خوانده است: {خَابَ - خَافَ - خَافَتْ - خَافُوا - طَابَ - ضَاقَتْ - حَاقَ - زَاغَ - زَاغُوا - جَاءَ - جَاءَ كُمْ - جَاءَ و - شَاءَ - زَادَهُ - زَادَتْهُمْ} ولی در حالت مضارع و رباعی این کلمات را بدون إماله خوانده است: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ - أَزَاغَ اللَّهُ - فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ - يَخَافُونَ رَبَّهُمْ - أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبَّنَا». همچنین کلمه ی {زَاعَتْ} را نیز از این کلمات استثناء کرده است. ابن ذکوان در دو کلمه {جَاءَ - شَاءَ} از حمزه پیروی کرده است. و این دو کلمه را به إماله خوانده و همچنین الف را در «فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (در سوره بقره) نیز إماله کرده است. و اما در دیگر موارد ذکر شده از او به اختلاف روایت شده است. حمزه و کسایبی و شعبه (کلمه صُحْبَةُ) الف را در «بَلِّ رَانَ عَلَي» به إماله خوانده اند.

۳۲۱ وَفِي أَلْفَاتٍ قَبْلَ رَا طَرْفٍ أَتَتْ

بِكَسْرِ أَمِلٍ تُدْعَى حَمِيداً وَتُقْبَلَا

۳۲۲ كَأَبْصَارِهِمْ وَالذَّارِ ثُمَّ الْحِمَارِ مَعَ

حِمَارِكَ وَالْكَفَّارِ وَاقْتَسَمَ لِنُضْلًا

۳۲۳ وَمَعَ كَافِرِينَ الْكَافِرِينَ بِنَائِهِ

وَهَارٍ رَوَى مُرُو بِخُلْفٍ صَدِّ حَلَا

۳۲۴ بَدَارٍ وَجَبَّارِينَ وَالْجَارِ تَمَّمُوا

وَوَرَّشُ جَمِيعِ الْبَابِ كَانَ مُفْلَلًا

۳۲۵ وَهَذَانِ عَنْهُ بِاخْتِلَافٍ وَمَعَهُ فِي الْ-

بَوَارِ وَفِي الْقَهَّارِ حَمَزُهُ قَلَّلًا

۳۲۶ وَإِضْجَاعُ ذِي رَاءِ بْنِ حَجَّ رُوَاتُهُ

كَالْأَبْرَارِ وَالتَّقْلِيلُ جَادِلٌ فَيَصَلَا (۱)

ص: ۱۴۱

۱- [۱۸۳] دوری (ابتدای کلمه تُدْعَى راوی کسایی) و ابو عمرو (ابتدای کلمه ی حَمِيداً) ألف قبل از راء مکسوری که در آخر کلمه آمده باشد را به اِماله خوانده اند. مانند: «أَبْصَرَهُمْ - عُقْبَى الدَّارِ - كَمَثَلِ الْحِمَارِ - وَأَنْظُرُهُ إِلَى حِمَارِكَ - يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ». همین طور است کلمه «كَافِرِينَ» چه در حالت نکره باشد: «مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» یا در حالت معرفه مانند: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» به شرطی که با حرف یاء آمده باشد. پس الف در «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و «أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ» به اِماله خوانده نشده است. کسایی (ابتدای کلمه ی رَوَى) و شعبه (ابتدای کلمه صَدِّ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلَا) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَرُو) (با اختلاف در مورد ابن ذکوان) الف را در کلمه ی {هـ} در سوره ی توبه به اِماله خوانده اند: {شَفَا جُرْفٍ هـ}. دوری (ابتدای کلمه ی تَمَّمُوا) الف را در {جَبَّارِينَ} و در {لِحَارِ} به اِماله خوانده است. ورش تمامی موارد ذکر شده فوق را به تقلیل (اماله ی صغری) خوانده است. ولی در دو مورد آخر: {جَبَّارِينَ} - {لِحَارِ} از او هم به فتحه روایت شده هم به تقلیل (اماله ی صغری). حمزه در تقلیل این دو کلمه باورش هم عقیده است: «الْبَوَارِ - الْقَهَّارِ -». ابو عمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) و کسایی (ابتدای کلمه رُوَاتُهُ) الفی را که در آخر کلمه بین دو حرف راء قرار گرفته باشد و حرف راء دوم مکسور باشد را به

اماله خوانده اند. مانند: « إِنَّ كِتَابَ الْمُبْرَارِ - دَارُ الْقَرَارِ - مِنَ الْأَشْرَارِ » وورش (ابتدای کلمه جَادَل) و حمزه (ابتدای کلمه فَيَصَلَا) در این حالت الف را به تقلیل (اماله صغری) خوانده اند.

وَإِضْجَاعِ أَنْصَارِي تَمِيمٍ وَسَارِعُوا

نُسَارِعُ وَالْبَارِي وَبَارِئِكُمْ تَلَا

۳۲۸ وَأَذَانِهِمْ طُعْيَانِهِمْ وَيُسَارِعُ-

وَنَ أَذَانِنَا عَنْهُ الْجَوَارِي تَمَثَّلَا

۳۲۹ يُوَارِي أُوَارِي فِي الْعُقُودِ بِخُلْفِهِ

ضِعَافًا وَحَرْفًا التَّمَلِّ آتِيكَ قَوْلًا

۳۳۰ بِخُلْفٍ صَمَمْنَاهُ مَشَارِبُ لَامِعٍ

وَآتِيهِ فِي هَلْ أَتَاكَ لِأَعْدَلَا

۳۳۱ وَفِي الْكَافِرُونَ عَابِدُونَ وَعَابِدٌ

وَوُخْلِفُهُمْ فِي النَّاسِ فِي الْجِرِّ حُصَلَا

۳۳۲ حِمَارِكَ وَالْمِحْرَابِ إِكْرَاهِيَهُنَّ وَالْ-

حِمَارِ وَفِي الْإِكْرَامِ عِمْرَانَ مَثَلَا

۳۳۳ وَكُلُّ بِخُلْفٍ لِابْنِ ذِكْوَانَ غَيْرَ مَا

يُجْرُّ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَعْلَمَ لِتَعْمَلَا (۱)

ص: ۱۴۲

۱- [۱۸۴] دوری (ابتدای کلمه تَمِيمٌ) راوی کسایبی الف را در این الفاظ به اماله خوانده است: «مَنْ أَنْصَارِي در آل عمران و صف - «وَسَارِعُوا» در آل عمران - «نُسَارِعُ» در مؤمنون - «الْبَارِي» در حشر - «بَارِئِكُمْ» در بقره - «أَذَانِهِمْ» (الف بعد از حرف ذال) - «طُعْيَانِهِمْ» - «يُسَارِعُونَ» - الف بعد از حرف ذال در «أَذَانِنَا» در سوره ی فصلت - الْجَوَارِي در سوره های الرحمن و شوری و تکویر). و در مورد اماله الف در «يُورِي سَوَاءَ أَخِيهِ - فَأُورِي سَوَاءَ أَخِي» از او به اختلاف روایت شده است. چون این دو کلمه را در عقود منحصر دانسته است. پس «يُورِي سَوَاءَ كُمْ» در سوره اعراف از آن استثناء شده است فلذا الف را در آن قطعاً بدون اماله خوانده است. خلاصه (ابتدای کلمه قَوْلًا) الف بعد از عین را در «ضِعَافًا حَافُوا عَلَيْهِمْ» (در نساء) به اماله

خوانده است. (البته با اختلاف در روایت). ولی خَلْف (ابتدای کلمه ضَمَمْنَا) آن را به اماله خوانده است. هشام (ابتدای کلمه لَأَسْمَعُ) (راوی ابن عامر) الف را در « وَمَشَارِبُ » در یس به اماله خوانده است. همچنین او الف را در {ءَائِيهِ} فقط در سوره ی غاشیه «هل أتلك» به اماله خوانده است. پس قطعاً لفظ {بَابِلًا} را در سوره ی انسان به فتحه خوانده است. همچنین هشام الفی را که بعد از حروف عین آمده در این کلمات به إماله خوانده است: «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ» - «وَلَا أَنَا عَابِدٌ» در سوره ی کافرون. بنابراین لفظ «عَابِدُونَ» در « وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ » را به فتحه خوانده است همان طور که دیگران نیز چنین کرده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حُضَلَاءَ) الف را در کلمه ی {لِلنَّاسِ} در حالت جَزّ به اماله خوانده است (البته با اختلاف روایت). ابن ذکوان (ابتدای کلمه ی مُثَلَاءَ) الف را در این کلمات به اماله خوانده است: «حَمِيمًا رَكَّ» در بقره - «كَمَثَلِ الْجَمَارِ» در جمعه - « الْمِحْرَابِ » در آل عمران و ص - « مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ » در نور - « وَالْأَكْرَامِ » در الرحمن - « عِمْرَانَ » در آل عمران و تحریم. با این توضیح که در تمامی این موارد به اختلاف از او روایت شده است به جز کلمه {لِلْمِحْرَابِ} (در حالت جَزّ) که در اماله آن اختلافی وجود ندارد.

۳۳۴ وَلَا يَمْنَعُ الْإِسْكَانُ فِي الْوَقْفِ عَارِضًا

إِمَالَهُ مَا لِلْكَسْرِ فِي الْوَصْلِ مِثْلًا (۱)

۳۳۵ وَقَبْلَ سُكُونِ قَفِّ بِمَا فِي أُصُولِهِمْ

وَذُو الرَّاءِ فِيهِ الْخُلْفُ فِي الْوَصْلِ

يُجْتَلَا ۳۳۶ كَمُوسَى الْهُدَى عَيْسَى

ابْنُ مَرْيَمَ وَالْقُرَى اللَّيْتِي مَعَ ذِكْرِي الدَّارِ فَافْهَمْ مُحَصَّلًا (۲)

ص: ۱۴۳

- 
- ۱- [۱۸۵] هرگاه اماله الف به دلیل حرف مکسور بعد از آن باشد، در حالت وقف با اینکه حرکت کسره تبدیل به سکون می شود ولی همچنان اماله الف به قوت خود باقی خواهد ماند. مانند: «بِدِينَارٍ - كِتَابِ الْأَبْرَارِ - مِنَ الْأَشْرَارِ»
- ۲- [۱۸۶] چنانچه الف پس از حرف راء بیاید و پس از آن حرف ساکنی باشد درباره ی اماله آن از سوسی (ابتدای کلمه یُجْتَلَا) به اختلاف روایت شده است. برخی آن را در حالت وصل به فتحه روایت کرده آند و برخی اماله آن را به سوسی نسبت داده اند. ولی در غیر این حالت (که قبل از الف حرف راء نباشد) سوسی الف را به اماله خوانده است. مانند: « وَبَيْنَ الْقُرَى اللَّيْتِي - ذِكْرِي الدَّارِ - مُوسَى الْهُدَى - عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ »



۳۳۷ وَقَدْ فَخَمُوا التَّنْوِينَ وَقَفًا وَرَقَّقُوا

وَتَفَخِيمُهُمْ فِي النَّصْبِ أَجْمَعِ أَشْمَلًا

۳۳۸ مُسَمًى وَمَوْلَى رَفَعَهُ مَعَ جَرِّهِ

وَمَنْصُوبُهُ غَزَى وَتَثْرًا تَزْيِلًا (۱)

### ۲۳ - باب نظر کسایی در نحوه اِماله هاء تانیث و حرف قبل از آن در حالت وقف

۳۳۹ وَفِي هَاءِ تَأْنِيثِ الْوُقُوفِ وَقَبْلَهَا

مُمَالُ الْكِسَائِي غَيْرِ عَشْرِ لِيُعَدَّلَا

۳۴۰ وَيَجْمَعُهَا حَقُّ ضِعَاظِ عَصِ خَطَا

وَأَكْهَرُ بَعْدَ الْيَاءِ يَشْكُنُ مِثْلًا

۳۴۱ أَوْ الْكَسْرِ وَالْإِشْكَانُ لَيْسَ بِحَاجِزٍ

وَيَضَعُفُ بَعْدَ الْفَتْحِ وَالضَّمِّ أَرْجُلًا

۳۴۲ لِعَبْرَةِ مَائِهِ وَجْهَهُ وَلَيْكَةً

وَبَعْضُهُمْ سَوَى أَلِفٍ عِنْدَ الْكِسَائِيِّ مِثْلًا (۲)

ص: ۱۴۴

۱- [۱۸۷] در حالت وقف بر تنوین گروهی الف را در حالات سه گانه (جَرّ - نصب - رفع) تفخیم نموده اند یعنی بدون اِماله تلاوت کرده اند مانند: «وَأَجَلٌ مُسَمًى - وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى - إِلَى أَجَلٍ مُسَمًى» و گروهی دیگر در این حالات سه گانه الف را به اِماله خوانده اند و گروه سومی نیز وجود دارند که در حالت نصب الف را به تفخیم خوانده اند و در دو حالت دیگر آن را اِماله کرده اند. مرفوع مانند: «يَوْمَ لَا يُعْنَى» و منصوب مانند: «أَوْ كَانُوا غَزَى» و مجرور مانند: «عَنْ مَوْلَى».

۲- [۱۸۸] کسایی هاء تانیث و هاء مشابه آن را مانند: {نَفَقَةٌ - تَوَجَّهَ - يَنْتَهَى} و حروف قبل از آن را در حالت وقف به اِماله خوانده است. (البته بعید است که هاء ساکن را بتوان به اِماله خواند و ظاهراً غرض از اِماله حرف قبل از آن است). کسایی از این قانون ده حرف جمع شده در عبارت: (حق ضِعَاظِ عَصِ خَطَا) را استثناء کرده است. کلماتی مانند: «وَاللَّطِيحَةُ - الْحَاقَّةُ - بَعُوضَةٌ - الصَّلَوَاتُ - بَسِيْطَةٌ - الْقَارِعَةُ - خَاصَّةٌ - الصَّاحَةُ - وَمَوْعِظَةٌ». و اگر قبل از هاء تانیث یکی از چهار حرف (أَكْهَرُ) باشد و قبل از آن کسره و یا یاء مدی باشد، این حروف در وقف به اِماله خوانده شده اند. مانند: «خَطِيئَةٌ - الْأَيْكَةُ - فَالْكِبْرَةُ» و

اگر بین کسره و حروف (أَکْهَرُ)، حرف ساکنی بیاید نیز حرف ما قبل از هاء تأنیث توسط کسایی به إماله خوانده شده است. مانند: «لَعِبْرَةٌ - سِدْرَةٌ - وَجْهَةٌ» البته مثالی برای همزه و کاف در قرآن وجود ندارد. و اگر قبل از حروف (أَکْهَرُ) حرف مفتوح یا مضموم با واسطه حرف ساکن یا چسبیده ی به آن وجود داشته باشد، إماله حروف (أَکْهَرُ) ضعیف تر انجام شده است. مانند: «امْرَأَةٌ - سَوَاءٌ - مُبَارَكَةٌ - الشُّوْكَه - التَّهْلُکَه - سِیَافَهُه - شَجَرَه - سِیَارَه - نَضْرَه - عُسْرَه - مَحْشُورَه». و برخی بر این عقیده اند که کسایی تمام حروف الفبایی که قبل از هاء تأنیث (به جز حرف الف) آمده باشد را به إماله خوانده است. پس در مورد إماله حرف قبل از هاء تأنیث از کسایی دو نوع روایت وجود دارد.

۳۴۳ وَرَقَّقَ وَرَشُّ كُلِّ رَاءٍ وَقَبْلَهَا

مُسَكَّنَةً يَاءٌ أَوْ الْكَسْرُ مُوَصَّلًا

۳۴۴ وَلَمْ يَرِ فَضْلًا سَاكِنًا بَعْدَ كَشْرِهِ

سوی حَرْفِ الْإِسْتِعْلَا سِوَى الْخَا فَكَمَلًا (۱)

ص: ۱۴۵

۱- [۱۸۹] ورش هر حرف رائی را ترقیق کرده به شرط اینکه قبل از آن حرف یاء آمده باشد، چه حرف لین باشد یا یاء مدی. و حرف راء در وسط کلمه باشد یا آخر کلمه. و در وصل تلاوت شود یا بر آن وقف کنند. حرکت حرف راء مضموم باشد یا مفتوح. همچنین اگر قبل از راء حرف مکسوری باشد نیز ورش آن را به ترقیق خوانده است. مانند: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ - وَلِلَّهِ مِيرَاتٌ - فَالْمَغِيرَاتِ - قَالُوا لَمَا ضَيْرَ - فَتَحْرِيرُ - نَذِيرٌ مُبِينٌ - عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - قِرْدَةٌ - الْأَمْوُونُ - مُنْذِرٌ - مِنْ قَطْرَانٍ - بَرَبُوهَ - لَرَقِيكَ - تُوقِّرُوهُ». با این توضیح روشن می شود که ورش در این مثال راء را ترقیق نکرده است: «فِي رَيْبٍ - مُقْنَعِي رُءُوسِهِمْ - يَرْوَنَ - يُرْدُونَ الْخَيْرَةَ» اگر حرف ساکنی بین حرف مکسور و راء قرار گیرد نمی تواند مانع ترقیق شود. مانند: «الْمَحْرَابَ - وَزَرَكَ - سِدْرَةَ الْمُتْنَهَى - سَحَرَ» ولی اگر حرف ساکن از حروف استعلا باشد، راء ترقیق نمی شود. مانند: «إِضِيرَهُمْ - بِمَضَرَ - قَطْرًا - وَقَرًا» ولی حرف خاء که از حروف مستعلیه است از این قاعده استثناء می باشد. مانند: «إِخْرَاجُهُمْ

۳۴۵ وَفَخَمَهَا فِي الْأَعْجَمِيِّ وَفِي إِرْمٍ

وَتَكَرَّرَهَا حَتَّى يُرَى مُتَعَدِّلًا (۱)

۳۴۶ وَتَفْخِيمُهُ ذِكْرًا وَسِتْرًا وَبَابَهُ

لَدَى جِلَّةِ الْأَصْحَابِ أَعْمَرُ أَرْحَلًا (۲)

۳۴۷ وَفِي شَرِّ عَنهُ يُرْفَقُ كُلُّهُمْ

وَخَيْرَانَ بِالْتَفْخِيمِ بَعْضٌ تَقَبُّلًا (۳)

۳۴۸ وَفِي الرَّاءِ عَن وَرْشٍ سِوَى مَا ذَكَرْتُهُ

مَذَاهِبُ شَدَّتْ فِي الْأَدَاءِ تَوْقُلًا (۴)

۳۴۹ وَلَا بُدَّ مِنْ تَرْقِيقِهَا بَعْدَ كَسْرِهِ

إِذَا سَكَنْتَ يَا صَاحِبَ اللَّسْبَعِ الْمَلَا (۵)

ص: ۱۴۶

۱- [۱۹۰] ورش حرف راء را در کلمات عجمی (غیرعربی) به تفخیم خوانده است. مانند: «إِبْرَاهِيمَ - إِشْرَائِيلَ - عِمْرَانَ». همچنین راء را در کلمه «إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» به تفخیم خوانده است. و همچنین اگر حرف راء در کلمه ای دوبار تکرار شود آن را تفخیم نموده است. مانند: «فِرَارًا - إِشِيرَارًا - مِدْرَارًا - ضِرَارًا - لِفِرَارًا» و این مورد آخر برای حفظ تعادل و سهولت تلفظ این کلمات صورت گرفته است.

۲- [۱۹۱] ورش حرف راء در این کلمات را به تفخیم خوانده است هر چند که بر این کار قائل به اولویت (أَعْمَرُ أَرْحَلًا) بوده است: «ذِكْرًا - سِتْرًا» و چهار کلمه دیگر به دلیل (وَبَابُهُ): «أَمْرًا - وَزْرًا - حِجْرًا - وَصِهْرًا».

۳- [۱۹۲] در این که ورش راء اول کلمه (شَرِّرٍ) را به ترقیق خوانده هیچ اختلافی وجود ندارد ولی در مورد کلمه (خَيْرَانَ) به اختلاف (ترقیق یا تفخیم) روایت نموده اند.

۴- [۱۹۳] البته در احکام راء به تلاوت ورش اختلافات زیادی است که برای جلوگیری از پراکندگی مطالب، از بیان آن خودداری می کنم.

۵- [۱۹۴] چنانچه حرف راء ساکن پس از حرف مکسوری بیاید چه سکون ذاتی باشد و چه پس از وقف بوجود آمده باشد، در وسط کلمه باشد یا آخر کلمه، تمامی قراء هفتگانه (نافع - ابن کثیر - ابو عمرو - ابن عامر - عاصم - حمزه و کسایی) آن را به ترقیق خوانده اند. مانند: «فِرْعَوْنُ - الْإِرْبَةِ - شِرْعَةٌ - فَانْتَصِرْ - قَدْ قَدِرَ» (پس از وقف) - «مُسْتَقِرٌّ» (پس از وقف).

۳۵۰ وَمَا حَرْفُ الْإِسْتِعْلَاءِ بَعْدَ فَرَاؤُهُ

لِكُلِّهِمُ التَّفْخِيمُ فِيهَا تَذَلُّلًا

۳۵۱ وَيَجْمَعُهَا قَطُّ خُصَّ ضَغَطٌ وَخُلْفُهُمْ

بِفَرْقٍ جَرَى بَيْنَ الْمَشَائِخِ سَلْسَلًا (۱)

۳۵۲ وَمَا بَعْدَ كَسْرِ عَارِضٍ أَوْ مُفْصَلٍ

فَفَخَّمْ فَهَذَا حُكْمُهُ مُتَبَدِّلًا (۲)

۳۵۳ وَمَا بَعْدَهُ كَسْرٌ أَوْ الْيَاءُ فَمَا لَهُمْ

بِتَرْقِيهِ نَصٌّ وَثِقٌ فَيَمْتَلًا (۳)

۳۵۴ وَمَا لِقِيَاسٍ فِي الْقِرَاءَةِ مَدْخُلٌ

فَدُونَكَ مَا فِيهِ الرِّضَا مُتَكَفِّلًا (۴)

۳۵۵ وَتَرْقِيهَا مَكْسُورَةً عِنْدَ وَضَلِهِمْ

وَتَفْخِيمُهَا فِي الْوَقْفِ أَجْمَعٍ أَشْمَلًا

ص: ۱۴۷

۱- [۱۹۵] هرگاه حرف راء قبل از حروف هفتگانه استعلاء (قط، خص، ضغط) در یک کلمه باشد همگی آن را تفخیم نموده اند. مانند: «إِرْصَادًا - قِرْطَاسٍ - مِرْصَادًا - وَالْإِشْرَاقِ - إِعْرَاضُهُمْ - صِرَاطٌ - أَنَّهُ الْفِرَاقُ». و اما در مورد «فَكَانَ كُلُّ فَوْقٍ» در سوره شعراء، گروهی با توجه به حرف مکسور قبل از آن، آن را ترقیق کرده اند و گروهی دیگر به دلیل وجود حرف مستعلیه قاف پس از آن، آن را به تفخیم خوانده اند.

۲- [۱۹۶] وهرگاه پس از کسره عارضی (در همزه وصل) حرف راء آمده باشد، ورش آن را به تفخیم خوانده است. (همانطور که دیگران نیز چنین کرده اند). مانند: «امْرَأَةٌ - ارْتَابُوا - الَّذِي - ارْتَضَى - ارْجِعُونِ» و همچنین است اگر حرف راء پس از کسره منفصل بیاید مانند: «بِرَسُولٍ - بَرَّازِقِينَ - بَرءُوسِكُمْ - لِرُقَيْبِكَ - وَلِرَسُولِهِ»

۳- [۱۹۷] عده ای عقیده دارند که اگر پس از حرف راء، حرف مکسوری بیاید، حرف راء را به ترقیق خوانده است. مانند: «بَيْنَ الْمَرْءِ - كُرْسِيَّهِ - رَدَفَ لَكُمْ - مَرَضِيًّا» که البته این اشخاص بر ادعای خود کلام صریح و روشن و محکمی ندارند. پس بنابر اعتقاد همه قراء در این حالت بهتر است حرف راء تفخیم شود.

۴- [۱۹۸] پس، اینکه اگر پس از حرف راء، حرف مکسور و یا یاء بیاید را با حالتی مقایسه کنیم که قبل از حرف راء حرف مکسور و یا یاء آمده باشد، نمی تواند دلیل قانع کننده ای باشد و اصولاً در قرائت با قیاس، نمی توان قواعد را تنظیم نمود.

۳۵۶ وَلِكِنَّهَا فِي وَفَّهِمْ مَعَ غَيْرِهَا

تُرَقِّقُ بَعْدَ الْكُسْرِ أَوْ مَا تَمَيَّلًا

۳۵۷ أَوْ الْيَاءِ تَأْتِي بِالسُّكُونِ وَرَوْمُهُمْ

كَمَا وَضَلِهِمْ فَابِلُ الذَّكَاءِ مُصَقَّلًا (۱)

## ۲۵ - باب احكام حرف لام

۳۵۸ وَفِيمَا عَدَا هَذَا الَّذِي قَدْ وَصَفْتُهُ

عَلَى الْأَصْلِ بِالتَّفْخِيمِ كُنْ مُتَعَمَّلًا (۲)

۳۵۹ وَغَلَّظَ وَرَشٌ فَتَحَ لَامٍ لِصَادِهَا

أَوْ الطَّاءِ أَوْ لِلطَّاءِ قَبْلَ تَنْزُلًا

۳۶۰ إِذَا فُتِحَتْ أَوْ سُكِّنَتْ كَصَلَاتِهِمْ

وَمَطَّلَعَ أَيْضًا ثُمَّ ظَلَّ وَيُوصَلًا (۳)

ص: ۱۴۸

۱- [۱۹۹] چنانچه حرف راء مکسور باشد در وصل به ترفیق خوانده اند. مانند: «وَأَذْكَرِ اسْمٍ - وَأَنْذِرِ النَّاسَ - فِي جَنَاتٍ وَنَهْرٍ» و در حالت وقف راء ساکن را تفخیم نموده اند و یا در غیر از حالت وقف، هرگاه راء ساکن بعد از حرف مکسور آمده باشد، آن را با ترفیق خوانده اند. مانند: «آلَ فِرْعَوْنَ - وَالْقُرْآنِ ذِي الذُّكْرِ - مِنَ السَّحْرِ» و چنانچه قبل از حرف راء ساکن حرف یاء آمده باشد نیز با ترفیق خوانده اند. مانند: «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ» (در حالت وقف) - «وَاللَّهُ قَدِيرٌ» (در حالت وقف) - «وَلَا نَذِيرٌ». و هرگاه بر حرف راء وقف به روم انجام شود، حکم حرف راء مانند زمانی خواهد بود که آن را به وصل بخوانند. (چون در وقف به روم یک سوم حرکت محذوف آداء می شود) مانند: تفخیم راء در «هُوَ الْقَادِرُ - هُوَ حَسْبِي» ولی ورش که در این مورد راء را در وصل به ترفیق خوانده در وقف به روم نیز چنین حکمی خواهد داشت.

۲- [۲۰۰] با این توصیف، حرف راء باید تفخیم شود بجز مواردی که در اشعار قبلی ترفیق آن بیان شد. پس قاعده کلی در تلفظ حرف راء تفخیم است.

۳- [۲۰۱] هرگاه حرف لام مفتوحه پس از یکی از حروف طاء ساکن یا مفتوح و یا ظاء ساکن یا مفتوح و یا صاد ساکن یا مفتوح بیاید چه مشدد باشد یا نباشد، در وسط کلمه باشد و یا آخر آن، ورش آن را تغلیظ کرده است مانند: «مَطَّلَعَ - صَيَلَمَاتِهِمْ - ضَلَّ - مَعْطَلَهُ - تَطَّلَعَ - صَلِّصَالٍ - الظُّلَّةِ فِي ظُلَلٍ - فُضِّلَتْ».

۳۶۱ وَفِي طَالَ خُلْفٌ مَعَ فِصَالًا وَعِنْدَمَا

يُسْكُنُ وَقَفًا وَالْمُفَخَّمُ فُضِّلًا

۳۶۲ وَحُكْمٌ ذَوَاتِ الْيَاءِ مِنْهَا كَهَذِهِ

وَعِنْدَ رُءُوسِ الْآيِ تَرْقِيقُهَا اعْتَمًا (۱)

۳۶۳ وَكُلُّ لَدَى اسْمِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ كَسٍّ -رِهِ

يُرَقِّقُهَا حَتَّى يَرُوقَ مَرَّتِلَا

۳۶۴ كَمَا فَخَّمُوهُ بَعْدَ فَتْحٍ وَضَمِّهِ

فَتَمَّ نِظَامُ الشَّمْلِ وَضَلًا وَفِصَالًا (۲)

## ۲۶ - باب انواع وقف در پایان جملات

۳۶۵ وَالْإِسْكَانُ أَضْلُ الْوَقْفِ وَهُوَ اسْتِثْقَاةُ

مِنَ الْوَقْفِ عَنِ تَحْرِيكِ حَرْفٍ تَعَزَّلًا

۳۶۶ وَعِنْدَ أَبِي عَمْرٍو وَكُوفِيهِمْ بِهِ

مِنَ الرَّوْمِ وَالْإِسْمَامِ سَمَتْ تَجَمَّلًا

۳۶۷ وَأَكْثَرُ أَعْلَامِ الْقُرْآنِ يَرَاهُمَا

لِسَائِرِهِمْ أَوْلَى الْعَلَاتِقِ مَطُولًا (۳)

ص: ۱۴۹

۱- [۲۰۲] در مورد تفخیم حرف لام در کلمه (طال) از ورش به اختلاف روایت شده است. و در مورد تفخیم حرف لام در کلمه (فصالاً) نیز چنین است. و همچنین در مورد حرف لامی که بعد از صاد آمده باشد و در حالت تنوین نصب، بر آن وقف به ابدال صورت گیرد. مانند: «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصِیْلًا» و همینطور است حرف لامی که بعد از صاد بیاید و در وقف، با الف مد تلفظ گردد. مانند: «يَصِیْلَى - سِیْصِیْلَى - تَصِیْلَى - فَصِیْلَى - صِیْلَى» ولی چنانچه در آخر آیه باشد بدلیل تقلیل الف، ورش آن را به ترقیق خوانده است.

۲- [۲۰۳] و هرگاه اسم جلاله الله پس از حرف مکسور بیاید همگی آن را با ترقیق خوانده اند. مانند: «أَبِاللَّهِ - أُنْفَى اللّهِ - لِلّهِ»،



همانطور که اگر اسم جلاله الله پس از حرف مکسور یا مفتوح بیاید همگی آن را تفخیم نموده اند. مانند: « قَالَ اللَّهُ - شَهِدَ اللَّهُ -  
- وَلَذِكْرُ اللَّهِ - وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ »

۳- [۲۰۴] ساکن نمودن آخرین حرف در وقف، موضوعی است اصلی. در حالیکه دو حالت وقف به رَوْم و وقف به إِشْمَام از شاخه ها و فروع وقف محسوب می شود. والبتہ ابوعمر و قراء کوفی جمله ای معروف دارند که عبارتست از: (الِإِسْمَاءُ أَضْيَلُ الْوَقْفِ). و از طرفی بیشتر بزرگان فن قرائت همچون نافع، ابن کثیر و ابن عامر (أكثر أعلام القرآن) از روی استحباب، وقف به رَوْم و به إِشْمَام نیز داشته اند.

۳۶۸ رَوُومُكَ إِسْمَاعُ الْمُحَرِّكَ وَاقِفًا

بِصَوْتِ خَفِيِّ كُلِّ دَانٍ تَنَوَّلًا (۱)

۳۶۹ وَالْإِشْمَامُ إِطْبَاقُ الشُّفَاهِ بُعِيدَ مَا

يُسَكَّنُ لَا صَوْتٌ هُنَاكَ فَيَضَحَلًا (۲)

۳۷۰ وَفِعْلُهُمَا فِي الضَّمِّ وَالرَّفْعِ وَارِدٌ

وَرَوُومُكَ عِنْدَ الْكَسْرِ وَالْجَرِّ وَصَلًا

۳۷۱ وَلَمْ يَرَهُ فِي الْفَتْحِ وَالنَّصْبِ قَارِيٌّ

وَعِنْدَ إِمَامِ النَّخْوِ فِي الْكُلِّ أُعْمِلًا (۳)

۳۷۲ وَمَا نُوعَ التَّحْرِيكِ إِلَّا لِلْإِزْمِ

بِنَاءٍ وَإِعْرَابًا عَدَا مُتَنَقِّلًا (۴)

ص: ۱۵۰

۱- [۲۰۵] وقف به روم عبارتست از: آداء حرکت حرف آخر در وقف با صوت خفی به گونه ای که فقط افرادی که در نزدیکی شخص قاری حضور دارند، اگر دقت کنند بتوانند این حرکت را بشنوند.

۲- [۲۰۶] وقف به اِشمام عبارتست از: نشان دادن حرکت ضمه محذوف پس از انجام عمل وقف توسط لبها بدون اینکه صوتی ایجاد شود. بنابراین وقف به روم، قاعده ایست شنیداری و وقف به اِشمام، قاعده ایست دیداری. و هر دو برای بیان و نشان دادن حرکت محذوف در وقف به اسکان می باشند.

۳- [۲۰۷] انجام وقف به اِشمام و روم اختصاص به وقف بر حرکت ضمه و تنوین رفع دارد. و البته درباره وقف به روم در نزد حرکت کسره و تنوین جر نیز آمده است ولی در وقف بر فتحه و تنوین نصب از هیچ استاد قرائتی گزارش نشده است در حالی که (إِمَامِ النَّخْوِ) سیبویه و یا ائمه نحو در هر سه مورد قائل به وقف به روم می باشند.

۴- [۲۰۸] و هر چند حرکات و اِعراب به دلایل مختلف در حالات مختلف، محاماً و یا إلزاماً با هم تفاوت دارند ولی جهت اختصار این حالات را بصورت ضمه، فتحه، کسره، رفع، نصب و جر بیان کردم. چون حکم همه در موضوع اِشمام و روم یکی است.

۳۷۳ وَفِي هَاءِ تَأْنِيثٍ وَمِيمِ الْجَمِيعِ قُلْ

وَعَارِضٍ شَكْلٍ لَمْ يَكُونَا لِيَدْخُلَا (۱)

۳۷۴ وَفِي الْهَاءِ لِلِإِضْمَارِ قَوْمٌ أَبَوُهُمَا

وَمِنْ قَبْلِهِ ضَمٌّ أَوْ الْكَسْ - رُ مَثَلًا

۳۷۵ أَوْ أَمَاهُمَا وَآؤُ وَيَاءٌ وَبَعْضُهُمْ

يُرَى لَهُمَا فِي كُلِّ حَالٍ مُحَلَّلًا (۲)

ص: ۱۵۱

۱- [۲۰۹] وقف به اِشمام و وقف به روم در سه موضع صورت نمی گیرد، که عبارتند از: ۱- وقف بر هاء تأنیث (یا تاء تأنیث) به شرطی که حرف تاء در کتابت قرآن مبسوط «رَحِمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ» نباشد. مانند: «فَبِمَا رَحِمَهُ - وَتِلْكَ نِعْمَةٌ - أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَهِ». ۲- وقف بر میم جمع به شرطی که قرائت شخصی نباشد که در وصل، میم جمع را مضموم خوانده باشد. ۳- وقف بر کلماتی که آخرین حرف آنها در اصل ساکن بوده ولی در تلاوت حرکتی بر آن عارض شده است. مثلاً به دلیل رفع التقاء ساکنین مانند: «قُلِ اللّٰهُمَّ - لَمْ يَكُنِ الدِّينَ كَفَرُوا - وَعَصُوا الرّسولَ - فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ» که وقف بر کلمات «قُلْ - يَكُنْ - عَصُوا - فَلْيَنْظُرِ» باید به اسکان باشد و وقف به روم و اشمام در اینجا نیز جایز نیست.

۲- [۲۱۰] هاء ضمیر با توجه به حرکت حرف ما قبل آن به هفت نوع تقسیم می شود: ۱- ما قبل مضموم مانند: «قَلْبُهُ» ۲- قبل از آن واو ساکن ما قبل مفتوح (حرف لین) و یا واو مدی باشد مانند: «شَرُّهُ - وَنَسُوهُ» ۳- ما قبل مکسور مانند: «قَلْبِهِ» ۴- قبل از آن یاء ساکن ما قبل مفتوح (حرف لین) و یا یاء مدی باشد. مانند: «عَلَيْهِ لوالديه - أَخِيهِ». (موارد ۲ و ۴ از «أَوْ أَمَاهُمَا») استنباط می شود. ۵- ما قبل مفتوح مانند: «نَفْسُهُ» ۶- قبل از آن الف مدی باشد (أُمُّ الْفَتْحِ). مانند: «اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ» ۷- ما قبل ساکن مانند: «فَلْيَصِيحُمْ» با توجه به این مقدمه معنای شعر چنین می شود؛ عده ای وقف به اشمام و وقف به روم را در چهار مورد اول جایز ندانسته اند. و عده ای دیگر تمامی موارد را جایز شمرده اند. پس وقف به اشمام و روم را در سه مورد (۵ و ۶ و ۷) همگی جایز می دانند.

۳۷۶ وَكُوْفِيْهِمْ وَالْمَازِنِيَّ وَنَافِعٍ

عُنُوًا بِاتِّبَاعِ الْخَطِّ فِي وَقْفِ الْإِثْنَلَا

۳۷۷ وَلَا بِنِ كَثِيْرٍ يُرْتَضَىٰ وَابْنِ عَامِرٍ

وَمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ حَرِّ أَنْ يُفَصَّلَا (۱)

۳۷۸ إِذَا كُتِبَتْ بِالتَّاءِ هَاءٌ مُؤَنَّثٌ

فَبِالْهَاءِ قِفٌّ حَقًّا رَضَىٰ وَمَعْمُولًا (۲)

۳۷۹ وَفِي اللَّاتِ مَعَ مَرْضَاتٍ مَعَ ذَاتٍ بَهْجَةٍ

وَلَا تِ رَضَىٰ هَيْهَاتَ هَادِيَهُ رُفْلًا (۳)

ص: ۱۵۲

۱- [۲۱۱] بنا بر روایات رسیده قراء کوفی و بصری و نافع (مدنی) بر آداب وقف بر رسم الخط (معروف به عثمانی) اهمیت فراوان قائل بوده اند. پس هر جایی که حرف تاء نوشته شده بر آن وقف به تاء نموده اند و محلی که حرف هاء نوشته شده باشد بر آن وقف به هاء نموده اند. و هر گاه دو کلمه متصل به همدیگر باشند در بین این دو کلمه وقف ننموده اند. مانند: «إِنَّمَا اللَّهُ». در حالیکه در جای دیگر وقف بر {إِنَّ} را جایز شمرده اند. مانند: «إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ» (و البته این در حالیست که قاری در اثر اتمام نفس یا عارضه سرفه و عطسه و یا گریه مجبور به وقف شود). هر چند که بزرگان دیگر علم قرائت مانند ابن کثیر و ابن عامر نیز به این امر راضی بوده اند هر چند که روایتی از آنها در دست نیست.

۲- [۲۱۲] وقف بر تاء تأنیث (ه - ه) اگر مبسوط (ت) نباشد به اجماع تمام قراء وقف به ابدال (ه-) خواهد بود. ولی چنانچه تاء تأنیث بصورت مبسوط (ت) باشد ابوعمر و (ابتدای کلمه حَقًّا) و کسایی (ابتدای کلمه رَضَى) آن را هاء خوانده اند. مانند: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ - رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ - بَقِيَّتُ اللَّهِ - وَأُولُو بَقِيَّتِهِ».

۳- [۲۱۳] کسایی (ابتدای کلمه رَضَى) وقف بر تاء را در این کلمات به هاء خوانده است: «اللَّاتِ» (در سوره النجم) مَرْضَاتٍ - ذَاتٍ در «خِدَائِقَ ذَاتٍ بَهْجَةٍ» در سوره النمل - «وَلَمَاتٍ حِينَ مَمَاصٍ» در سوره صاد. و بَرَى (ابتدای کلمه هَادِيَهُ) و کسایی (ابتدای کلمه رُفْلًا) حرف تاء کلمه «هَيْهَاتَ» (در سوره مؤمنون) را در وقف هاء خوانده اند.

۳۸۰ وَقِفْ يَا أَبَهُ كُفُّوا دَنَا وَكَأَيِّنَ الْ-

وُقُوفِ بُنُونٍ وَهُوَ بِإِلْيَاءٍ حُصِّلًا (۱)

۳۸۱ وَمَالٍ لَدَى الْفُرْقَانِ وَالْكَهْفِ وَالنَّسَا

وَسَالَ عَلَى مَا حَجَّ وَالْخُلْفُ رُتَّلًا (۲)

۳۸۲ وَيَا أَيُّهَا فَوْقَ الدُّخَانِ وَأَيُّهَا

لَدَى النُّورِ وَالرَّحْمَنِ رَافِقِنَ حُمَّلًا

۳۸۳ وَفِي الْهَاءِ عَلَى الْإِتْبَاعِ ضَمَّ ابْنِ عَامِرٍ

لَدَى الْوَضْلِ وَالْمَرْسُومِ فِيهِنَّ أَحْيِلًا (۳)

ص: ۱۵۳

۱- [۲۱۴] ابن عامر (ابتدای کلمه كُفُّوا) و ابن كثير (ابتدای کلمه دَنَا) وقف بر «يَأْتِي» را به هاء خوانده اند مانند: «يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَيَا تُؤْمَرُ - «يَا أَبَتِ لَمَّا تَعْيِيدِ» و أبو عمرو (ابتدای کلمه حُمَّلًا) وقف بر کلمه {كَأَيِّنَ} را به ياء نموده است. مانند: «وَكَايِّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ».

۲- [۲۱۵] أبو عمر (ابتدای کلمه حَجَّ) در این چند مورد بر (مَا) وقف نموده است و حرف لام را به کلمه بعدی وصل نموده: ۱- «مَيَالِ هَيْدَا الرَّسُولِ» در سوره فرقان ۲- «مَيَالِ هَيْدَا الْكِتَابِ» در سوره كهف ۳- «فَمَيَالِ هَوُلَاءِ الْقَوْمِ» در سوره نساء ۴- «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا» در سوره معارج «سَيِّأَلْ». و كسايی (ابتدای کلمه رُتَّلًا) نیز البته با اختلاف روایت از او، چنین کرده است. پس بنابراین دیگر قراء بر حرف لام وقف نموده اند.

۳- [۲۱۶] كسايی (ابتدای کلمه رَافِقِنَ) و أبو عمرو (ابتدای کلمه حُمَّلًا) وقف بر (أَيُّه) را در این سه مورد به الف خوانده اند: ۱- «وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرِ» در سوره زخرف (فوق دخان). ۲- «أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ» در سوره نور. ۳- «أَيُّهَ الثَّقَلَانِ» در سوره الرحمن. و ابن عامر در وصل این سه مورد را با ضمه خوانده است و لذا در وقف، آن را ساکن خوانده است.

۳۸۴ وَقِفْ وَيَكُنْهُ وَيَكُنَّ بِرِسْمِهِ

وَبِالْيَاءِ قِفْ رِفْقًا وَبِالْكَافِ حُلًّا (۱)

۳۸۵ وَأَيًّا بَأْيًا مَا شَفَا وَسَوَاهِمَا

بِمَا وَبِوَادِي النَّمْلِ بِالْيَاءِ سَنًّا تَلًّا (۲)

۳۸۶ وَفِي مَهْ وَمِمَّهْ قِفْ وَعَمَّهْ لِمَهْ بِمَهْ

بِخُلْفٍ عَنِ الْبُرِّيِّ وَادْفَعْ مُجْهَلًا (۳)

ص: ۱۵۴

۱- [۲۱۷] در سوره قصص بر حرف هاء در عبارت «وَيَكُنَّ لَهُمَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» وقف کن و بر حرف نون وقف در عبارت «وَيَكُنَّ اللَّهُ» وقف کن. کسایی (ابتدای کلمه رِفْقًا) بر حرف یاء وقف نموده و از حرف کاف شروع به تلاوت نموده است: «كَانَهُمْ-كَانَ» ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلًّا) بر حرف کاف وقف نموده و از حرف همزه شروع به تلاوت کرده است: «إِنَّهُ-إِنَّ اللَّهَ».

۲- [۲۱۸] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) بر کلمه (أَيًّا) در «أَيَّامًا تَدْعُوا» در سوره اسراء) وقف به ابدال نموده اند و دیگران بر لفظ (مَا) وقف نموده اند. ابو حارث (ابتدای کلمه سِنًّا) و دوری (ابتدای کلمه تَلًّا) از کسایی روایت نموده اند که بر کلمه «واد» در سوره نمل به یاء وقف نموده است. «حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ» یعنی (وادی) خوانده است.

۳- [۲۱۹] از بزری (راوی ابن کثیر) به اختلاف روایت شده که وقف بر این کلمات را به هاء ساکن خوانده است. ۱- «فِيمَ» در «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا» در سوره نازعات. ۲- «مِمَّ» در «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» در سوره طارق. ۳- «عَمَّ» در «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» در سوره نبا. ۴- «لِمَ» در «لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» در سوره توبه و در «لِمَ تَقُولُونَ مِمَّا لَمْ تَفْعَلُونَ» در سوره صف. ۵- «بِعَمَّ» در «بِمَ يَزْجَعُ الْمُزْسَلُونَ» در سوره نمل.

۳۸۷ وَلَيْسَتْ بِلَامِ الْفِعْلِ يَاءٌ إِضَافَةٌ

وَمَا هِيَ مِنْ نَفْسِ الْأَصُولِ فَتَشْكِلَا

۳۸۸ وَلَكِنَّهَا كَالْهَاءِ وَالْكَافِ كُلُّ مَا

تَلِيهِ يُرَى لِلْهَاءِ وَالْكَافِ مَذْخَلًا (۱)

۳۸۹ وَفِي مَا تَتَى يَاءٌ وَعَشْرٌ مُنِيفَةٌ

وَتِسْتَيْنِ خُلْفُ الْقَوْمِ أَحْكِيهِ مُجْمَلًا (۲)

۳۹۰ فَتِسْعُونَ مَعَ هَمْزٍ بَفَتْحٍ وَتِسْعُهَا

سَمَا فَتَحُهَا إِلَّا مَوَاضِعَ هُمَّلًا

۳۹۱ فَأَرْزَنِي وَتَفْتِنِي أَتَبِعْنِي سَكُونُهَا

لِكُلِّ وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ وَلَقَدْ جَلَّا (۳)

ص: ۱۵۵

۱- [۲۲۰] یاء اضافه حرف یاء است که دلالت بر متکلم کند و چنانچه لام الفعل کلمات حرف یاء باشد، یاء اضافه نیست بلکه یاء اصلی است. حرف یاء اضافه مانند: «أَوْزَعْنِي - سَجِدُنِي» که به فعل اضافه شده است و «ضَيْفِي» که به اسم اضافه شده است و «إِنِّي أَخَافُ» که به حرف اضافه شده است. تشخیص حرف یاء اضافه اینگونه است که: به جای آن در آخر کلمات می توان از هر کدام از دو حرف کاف و هاء استفاده کرده مانند: {سَجِدُكَ - سَجِدُهُ - ضَيْفُكَ - ضَيْفِهِ - إِنَّكَ - إِنَّهُمْ}.

۲- [۲۲۱] اختلاف قراء در دو بیست و دوازده یاء اضافه موجود در قرآن می باشد که به صورت اختصار به آن اشاره می شود. یاء اضافه سه نوع می باشد: ۱- یاء اضافه ساکن که به صورت یاء مدی تلاوت می شود. مانند: «وَمَنْ عَصَانِي - يَعْبُدُونِي» ۲- یاء اضافه مفتوح مانند: «بَلَعْنِي الْكِبْرُ - نِعْمَتِي الَّتِي» ۳- یاء اضافه ای که حرکت آن موضوع اختلاف قراء می باشد گروهی با فتحه خوانده اند و عده ی دیگر آن را به اسکان تلاوت کرده اند. که موضوع شعر شاعر، بیان این اختلاف می باشد.

۳- [۲۲۲] در نود و نه موضع از قرآن پس از یاء اضافه حرف همزه قطع مفتوح آمده است که نافع و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه سما) آن را با فتحه خوانده اند. مانند: «إِنِّي أَخَافُ - إِنِّي أَعْلَمُ» از این موارد چهار مورد استثناء شده یعنی نافع و ابن کثیر و ابو عمرو، یاء را در این کلمات به سکون خوانده اند. این کلمات عبارتند از: «قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ» در سوره اعراف - «وَلَا تَفْتِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» در سوره توبه - «فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» در سوره مریم - «وَاللَّا تَعْفِرُ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنْ

الْخَاسِرِينَ» در سوره هود.



۳۹۲ ذُرُونِيْ وَادْعُونِيْ اذْكُرُونِيْ فَتَحْتَهَا

دَوَاءً وَاُوْزِعْنِيْ مَعًا جَادَ هُطَّلًا(۱)

۳۹۳ لِيُبْلُوْنِيْ مَعَهُ سَبِيْلِيْ لِنَافِعِ

وَعَنْهُ وَلِلْبَصْرِ ثَمَانٍ تَمَثَّلَا

۳۹۴ يُّوْسُفَ اِنِّيْ الْاَوْلَانِ وَلِيْ بِهَا

وَضَيْفِيْ وَيَسِّرْ لِيْ وَدُوْنِيْ تَمَثَّلَا

۳۹۵ وَيَاْءَانِ فِيْ اَجْعَلْ لِيْ وَاَزِيْعُ اِذْ حَمْتُ

هُدَايَا وَلِكِنِّيْ بِهَا اِثْنَانِ وُكَلَّا

۳۹۶ وَتَحْتِيْ وَقُلْ فِيْ هُوْدَ اِنِّيْ اَرَاكُمْ

وَقُلْ فَطَرَنُ فِيْ هُوْدَ هَادِيَهٗ اَوْصَلَا

۳۹۷ وَيَخْرُجُنِيْ حِرْمِيْهِمْ تَعْدَانِيْ

حَشْرَتِيْ اَعْمَى تَأْمُرُوْنِيْ وَصَلَا

۳۹۸ اَرْهَطِيْ سَمًا مَوْلَى وَمَالِيْ سَمًا لَوِيْ

لَعَلِّيْ سَمًا كُفُوًا مَعِيَ نَفَرُ الْعُلَا

۳۹۹ عِمَادٌ وَتَحْتَ النَّمْلِ عِنْدِيْ حُسْنُهُ

اِلَى دُرِّهِ بِالْخُلْفِ وَاَفَقَ مُوْهَلًا(۲)

ص: ۱۵۶

۱- [۲۲۳] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَوَاءً) حرف یاء را در این کلمات با فتحه خوانده است: «ذُرُونِيْ اَقْتُلْ مُوسَى» سوره غافر - «ادْعُونِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ» در سوره غافر - «فَاذْكُرُونِيْ اذْكُرْكُمْ» در سوره بقره) - ورش (ابتدای کلمه جَادَ) و بَرِيْ (ابتدای کلمه هُطَّلًا) حرف یاء را در این کلمه با فتحه خوانده است: «اُوْزِعْنِيْ اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» در سوره های نمل و احقاف.

۲- [۲۲۴] نافع حرف یاء در «لِيُبْلُوْنِيْ اَشْكُرْ» در سوره نمل و «هَيْدِهٖ سَبِيْلِيْ اَدْعُوْ اِلَى اللّٰهِ» در سوره یوسف را، با فتحه خوانده

است. و همچنین نافع و ابوعمر و بصری مشترکاً در هشت موضع حرف یاء را با فتحه خوانده اند. که عبارتند از: « قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي » در سوره یوسف - « وَقَالَ الْآخِر » در سوره یوسف - « حَتَّى يَأْذَنَ لِي » در سوره یوسف - « وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي » در سوره هود - « وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي » در سوره طه - « مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ » در سوره کهف - « قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً » در سوره های آل عمران و مریم. نافع (ابتدای کلمه إِذْ) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَمَت) و بزّی (ابتدای کلمه هُدَاهَا) در چهار موضع حرف یاء را با فتحه خوانده اند: « وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ » در سوره های هود و أحقاف - « مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ » در سوره زخرف - « إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ » در سوره هود. بزّی (ابتدای کلمه هَيَادِيهِ) و نافع (ابتدای کلمه أَوْصِيَلًا) حرف یاء را در « فَطَرَنِي أَفَلَمَا » در سوره هود، با فتحه خوانده اند. ابن کثیر و نافع (کلمه حَزْمِيٌّ) حرف یاء را در چهار موضع با فتحه خوانده اند. « لِيُخْزِنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ » در سوره یوسف - « أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ » در سوره احقاف - « حَشَرْتَنِي أَعْمَى » در سوره طه - « تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ » در سوره زمر. نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَيِّمًا) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَوْلَى) حرف یاء را در « أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ » در سوره هود، با فتحه خوانده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَيِّمًا) و هشام (ابتدای کلمه لَوِيٌّ) حرف یاء را در « وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ » در سوره غافر، با فتحه خوانده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَيِّمًا) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفُوًّا) حرف یاء را در کلمه (لَعَلِّي) با فتحه خوانده اند: « لَعَلِّي أَرْجِعُ » در سوره یوسف - « لَعَلِّي آتِيكُمْ » در سوره های طه و قصص - « لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا » در سوره مؤمنون - « لَعَلِّي أَطَّلِعُ » در سوره قصص - « لَعَلِّي أَبْلُغَ الْأَسْبَابَ » در سوره غافر. ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٌ) و نافع (ابتدای کلمه الْعُلَا) و حفص (ابتدای کلمه عِمَادٌ) حرف یاء را در کلمه (مَعِيَ) با فتحه خوانده اند: « مَعِيَ أَبَدًا » در سوره توبه « مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا » در سوره ملک. ابوعمر و (ابتدای کلمه حُسْنُهُ) و نافع (ابتدای اِلَى) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُرَّة) حرف یاء را در « عَلَيَّ عِلْمٍ عِنْدِي أَوْلَمَ » در سوره قصص (تَحْتَ النَّمْلِ) با فتحه خوانده اند. که البته در این مورد، به اختلاف روایت شده است.



۴۰۰ وَثِنَانٍ مَعَ خَمْسِينَ مَعَ كَسْرِ هَمْزِهِ

بِفَتْحِ أُولَى حُكْمٍ سَوَى مَا تَعَزَّلَا

۴۰۱ بَنَاتِي وَأَنْصَارِي عِبَادِي وَلَعْنَتِي

وَمَا بَعْدَهُ إِنْ شَاءَ بِالْفَتْحِ أَهْمَلًا

۴۰۲ وَفِي إِخْوَتِي وَرَشِّ يَدِي عَنْ أُولَى حِمِّي

وَفِي رُسُلِي أَصْلُ كَسَا وَفِي الْمَلَا

۴۰۳ وَأُمِّي وَأَجْرِي سَكْنَا دِينَ صُحْبِهِ

دُعَائِي وَآبَائِي لِكُوفٍ تَجَمَّلَا

۴۰۴ وَحُزْنِي وَتَوْفِيقِي ظِلَالٌ وَكُلُّهُمْ

يُصَدِّقُنِي أَنْظِرْنِي وَأَخْرَجْنِي إِلَيَّ

۴۰۵ وَذُرِّيَّتِي يَدْعُونَنِي وَخِطَابُهُ

وَعَشْرٌ يَلِيهَا الْهَمْزُ بِالضَّمِّ مُشْكَلًا (۱)

ص: ۱۵۸

۱- [۲۲۵] در این ابیات اشاره به نوع دوم از حرف یاء اضافه شده و آن؛ حرف یاء ساکنی است که قبل از همزه مکسور آمده باشد و تعداد آن در قرآن پنجاه و دو مورد می باشد که نافع (ابتدای کلمه اولی) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حکم) بجز مواردی آن را با فتحه خوانده اند. (سَوَى مَا تَعَزَّلَا). نافع (ابتدای کلمه أَهْمَلًا) حرف یاء را که قبل از همزه مکسور آمده باشد در این کلمات با فتحه خوانده است: «بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» در سوره حجر - «مَنْ أَنْصَارِي إِلَيَّ اللَّهُ» در سوره های آل عمران و صف - «أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنْ كُنْتُمْ مُتَّبِعُونَ» در سوره شعراء - «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَيَّ يَوْمَ الدِّينِ» در سوره ص - «قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ» در سوره های كهف و قصص و صافات. بنابراین، این موارد مخصوص نافع است و دیگران از جمله ابو عمرو حرف یاء را در این مواضع به اسکان خوانده اند. ورش حرف یاء در «وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنْ رَبِّي لَطِيفٌ» در سوره یوسف را، با فتحه خوانده است. حفص (ابتدای عَن) و نافع (ابتدای کلمه اولی) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حِمِّي) حرف یاء را در «مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ» در سوره مائده، با فتحه خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه أَصْلُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَسَا) حرف یاء را در «لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنْ أَلَّ اللَّهُ» در سوره مجادله، با فتحه خوانده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دِينُ) و حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صحبه) حرف یاء را در

این موارد به سکون خوانده اند: « وَأُمِّي إِلَهَيْنِ » در سوره مائده - « إِنَّ أُجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ » در سوره های یونس و هود (دوبار) و سبأ - « إِنَّ أُجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ » در ۵ موضع در سوره شعراء. قاریان کوفی (عاصم و حمزه و کسایی) حرف یاء را در این کلمات به سکون خوانده اند: « فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا » در سوره نوح - « وَاتَّبَعَتْ مَلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ » در سوره یوسف. حمزه و کسایی و عاصم و ابن کثیر حرف یاء را در این کلمات به سکون خوانده اند: « وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ » در سوره یوسف - « وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ » در سوره هود. همگی قراء سبعة حرف یاء را در این کلمات به سکون خوانده اند: « يُصَدِّقُنِي إِنِّي » در سوره قصص - « أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » در سوره اعراف - « فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » در سوره های حجر و ص - « لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ » در سوره منافقون - « فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبِيتُ » در سوره احقاف - « مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ » در سوره یوسف - « وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ » در سوره غافر - « أَنْمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ » در سوره غافر. و هرگاه پس از یاء اضافه همزه مضموم بیاید و آن در قرآن ده مورد می باشد.

۱- [۲۲۶] حرف یاء را در این ده موضع نافع با فتحه خوانده است: «وَإِنِّي أُعِيدُهَا» در سوره آل عمران - «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ أ» در سوره مائده - «فَإِنِّي أُعِيدُ بِهِ» در سوره مائده - «إِنِّي أُمِرْتُ» در سوره های انعام و زمر - «قَالَ عِدَابِي أُصِيبُ بِهِ» در سوره اعراف - «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ» در سوره هود - «أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ» در سوره یوسف - «إِنِّي أُلْقِي إِلَيْ» در سوره نمل - «إِنِّي أُرِيدُ» در سوره قصص. و همگی قراء حرف یاء را در این دو کلمه با سکون خوانده اند: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ» در سوره بقره - «آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا» در سوره کهف.

۴۰۷ وَفِي اللَّامِ لِلتَّعْرِيفِ أَرْبَعُ عَشْرَةَ

فَأَسْكَانُهَا فَاشٍ وَعَهْدِي فِي عُلَا

۴۰۸ وَقُلْ لِعِبَادِي كَانَ شَرْعًا وَفِي النَّدَا

حِمِّي شَاعَ آيَاتِي كَمَا فَاحَ مَنْزِلًا

۴۰۹ فَخَمَسَ عِبَادِي اعْدُدْ وَعَهْدِي أَرَادَنِي

وَرَبِّي الَّذِي آتَانِ آيَاتِي الْحُلَا

۴۱۰ وَأَهْلَكْنِي مِنْهَا وَفِي صَادَ مَسْنِي

مَعَ الْأَنْبِيَاءِ رَبِّي فِي الْأَعْرَافِ كَمَلًا(۱)

ص: ۱۶۰

۱- [۲۲۷] و هرگاه پس از حرف یاء اضافه، همزه وصل به همراه لام معرفه (ال) بیاید، و آن در قرآن چهارده مورد می باشد. در این حالت حمزه (ابتدای کلمه فاش) تمامی موارد را به اسکان خوانده است. در مورد کلمه «عَهْدِي الظَّالِمِينَ» در سوره بقره، حفص (ابتدای کلمه عُلَا) با حمزه (ابتدای فی) موافقت نموده و حرف یاء را به اسکان خوانده است. پس در سیزده مورد دیگر، حرف یاء را حفص با فتحه خوانده است. ابن عامر (ابتدای كَان) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرْعًا) حرف یاء را در «قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا» در سوره ابراهیم به اسکان خوانده اند. ابوعمر و (ابتدای کلمه حِمِّي) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاع) حرف یاء را در لفظ (عِبَادِي) که با (یاء) ندا آمده باشد را به اسکان خوانده اند: «يَا عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ» در سوره عنکبوت - «قُلْ يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا» در سوره زمر. ابن عامر (ابتدای كَمَا) و حمزه (ابتدای کلمه فَاح) حرف یاء را در لفظ (آيَاتِي) در عبارت «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ» در سوره اعراف، را به اسکان خوانده است. چهارده موردی که پس از یاء اضافه همزه وصل به همراه لام معرفه آمده عبارتند از: «يَا عِبَادِي» در سوره های ابراهیم، عنکبوت و زمر - «عِبَادِي الصَّالِحُونَ» در سوره انبیاء - «عِبَادِي الشُّكُورُ» در سوره سبأ - «عَهْدِي الظَّالِمِينَ» در سوره بقره - «إِنْ أَرَادَنِي اللَّهُ بِضُرٍّ» در سوره زمر - «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» در سوره بقره - «آتَانِي الْكِتَابَ» در سوره مریم - «آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ» در سوره اعراف - «أَهْلَكْنِي اللَّهُ» در سوره ملک - «مَسْنِي الشَّيْطَانُ» در سوره صاد - «مَسْنِي الضُّرِّ» در سوره انبیاء - «حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ» در سوره اعراف.

۴۱۱ وَسَمِعَ بِهِمْزِ الْوَصْلِ فَرَدًّا وَفَتْحُهُمْ

أَخِي مَعَ إِنِّي حَقَّهُ لَيْتِي حَلَا

۴۱۲ وَنَفْسِي سَمَّا ذِكْرِي سَمَّا قَوْمِي الرِّضَا

حَمِيدٌ هُدَى بَعْدِي سَمَّا صَفْوَةٌ وَلَا (۱)

ص: ۱۶۱

۱- [۲۲۸] و هر گاه پس از حرف یاء اضافه، همزه وصل به تنهایی بیاید و آن در قرآن هفت مورد می باشد. ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقَّ) در دو مورد با فتحه خوانده اند: «أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَرْزِي» در سوره طه - «إِنِّي اضْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ» در سوره اعراف. ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَا) حرف یاء را در «يَا لَيْتِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ» در سوره فرقان با فتحه خوانده است. نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَمَّا) حرف یاء را در دو مورد با فتحه خوانده اند: «وَاضْطَفَيْتُكَ لِنَفْسِي» در سوره طه - «وَلَا تَبِيَا فِي ذِكْرِي» در سوره طه. نافع (ابتدای کلمه الرِّضَا) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَمِيدٌ) و بَزَى (ابتدای کلمه هُدَى) حرف یاء را در «إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا» در سوره فرقان با فتحه خوانده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَمَّا) و شعبه (ابتدای کلمه صَفْوَةٌ) حرف یاء را در «مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ» در سوره صف با فتحه خوانده اند.



۴۱۳ وَمَعَ غَيْرِ هَمَزٍ فِي ثَلَاثِينَ خَلْفَهُمْ

وَمَحْيَايَ جِي بِالْخُلْفِ وَالْفَتْحِ خُوْلًا

۴۱۴ وَعَمَّ عَلًا وَجْهِي وَبَيْتِي بُنُوحَ عَن

لُويِّ وَسِوَاهُ عُدَّ أَصْلًا لِيُحْفَلَا

۴۱۵ وَمَعَ شُرَكَاءِي مِنْ وَرَائِي دَوْنُوا

وَلِي دِينَ عَن هَادٍ بِخُلْفٍ لَهُ الْحَلَا

۴۱۶ مَمَاتِي أَتَى أَرْضِي صِرَاطِي ابْنِ عَامِرٍ

وَفِي النَّمْلِ مَالِي دُمٌ لِمَنْ رَاقَ نَوْفَلَا

۴۱۷ وَلِي نَعَجَهُ مَا كَانَ لِي اثْنَيْنِ مَعَ مَعِي

تَمَانٍ عَلًا وَالظَّلَّةُ الثَّانِ عَن جَلَا

۴۱۸ وَمَعَ تُوْمُنُوا لِي يُؤْمِنُوا بِي جَاوِيَا

عِبَادِي صِفٌ وَالْحَدْفُ عَن شَاكِرٍ دَلَا

۴۱۹ وَفَتْحٌ وَلِي فِيهَا لُورْشٍ وَحَفْصِهِمْ

وَمَالِي فِي يَاسِينَ سَكَّنَ فَتَكْمَلًا (۱)

ص: ۱۶۲

---

۱- [۲۲۹] و هرگاه پس از حرف یاء اضافه، نه همزه وصلی آمده باشد و نه همزه قطع، اختلاف قراءات در سی مورد از آن می باشد که بیان می شود: به اختلاف از ورش (ابتدای کلمه جی) روایت شده که حرف یاء دوم در {مَحْيَايَ} را با سکون یا فتحه خوانده است در حالیکه تمامی قراء بجز نافع (عبارت وَالْفَتْحِ خُوْلًا) آن را با فتحه خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حفص (ابتدای کلمه عَلًا) حرف یاء را در « وَجْهِي » در سوره آل عمران دو بار و در سوره انعام، با فتحه خوانده اند. حفص (ابتدای عَن) و هشام (ابتدای کلمه لُويِّ) حرف یاء را در « وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي » در سوره نوح، با فتحه خوانده اند. و حفص (ابتدای کلمه عُدَّ) و نافع (ابتدای کلمه أَصْلًا) و هشام (ابتدای کلمه لِيُحْفَلَا) حرف یاء را در کلمه « بَيْتِي » در غیر از سوره نوح با فتحه خوانده اند: « بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ » در سوره های بقره و حج. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَوْنُوا) حرف یاء را در این دو موضع با

فتحه خوانده است: «أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا» در سوره فصلت - «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي» در سوره مریم. حفص (ابتدای عن) و بزّی (ابتدای کلمه هَادٍ) و هشام (ابتدای لَه) و نافع (ابتدای کلمه الْحُلَا) حرف یاء را در «وَلِي دِينَ» در سوره کافرون، با فتحه خوانده اند. هر چند که در مورد بزّی با سکون نیز روایت شده است. نافع (ابتدای کلمه آتِي) حرف یاء را در «مَمَاتِي لِلَّهِ» در سوره انعام، با فتحه خوانده است. ابن عامر حرف یاء در «إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ» در سوره عنکبوت - «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي» در سوره انعام را، با فتحه خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُم) و هشام (ابتدای کلمه لِمَنْ) و کسایبی (ابتدای کلمه رَاقٍ) و عاصم (ابتدای کلمه نَوَفَلًا) حرف یاء را در «مَا لِي لَا أَرَى الْهَدْيَ» در سوره نمل، با فتحه خوانده اند. حفص (ابتدای کلمه عَلَا) حرف یاء را در این موارد نیز با فتحه خوانده است: «وَلِي نَجَّةً وَاحِدَةً» در سوره ص - «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ» در سوره ابراهیم - «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ» در سوره ص. و همچنین یاء را در {مَعِيَ} در هشت موضع با فتحه خوانده است: «فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» در سوره اعراف - «وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ» در سوره توبه - «مَعِيَ صَبْرًا» در سوره کهف سه بار - «هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ» در سوره انبیاء - «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» در اولین مورد سوره شعراء - «فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا» در سوره قصص. حفص (ابتدای عن) و ورش (ابتدای کلمه جَلَا) حرف یاء را در «وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» در سوره شعراء، با فتحه خوانده اند. (الظله = شعراء و اللّان = دومین مَعِيَ در شعراء). ورش (ابتدای کلمه جَا) حرف یاء را در این دو موضع با فتحه خوانده است: «وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَزَلُونِ» در سوره دخان - «وَلْيُؤْمِنُوا بِي» در سوره بقره. و شعبه (ابتدای کلمه صِف) حرف یاء را در کلمه (عبادی) در عبارت «يَا عِبَادِ لِمَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ» در سوره زخرف، در حالت وصل با فتحه خوانده و در حالت وقف به سکون تلاوت کرده است. حفص (ابتدای کلمه عن) و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَاكِرٍ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) حرف یاء را در «يَا عِبَادِ لِمَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ» در سوره زخرف، در وصل و وقف حذف نموده اند. پس دیگران (یعنی نافع و ابو عمرو و ابن عامر) در وصل و وقف آن را به اسکان خوانده اند. ورش و حفص حرف یاء را در «وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى» در سوره طه با فتحه خوانده اند. حمزه (ابتدای فی) حرف یاء را در «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ» در سوره یس، با فتحه خوانده است.



۴۲۰ وَدُونَكَ يَاءَاتٍ تُسَمَّى زَوَائِدًا

لَأَنَّ كُنَّ عَن خَطِّ الْمَصَاحِفِ مَعْرُلاً (۱)

۴۲۱ وَتَثَّبَتْ فِي الْحَالَيْنِ دُرًّا لَوَامِعًا

بِخُلْفٍ وَأُولَى النَّمْلِ حَمْرَهُ كَمَلًا

۴۲۲ وَفِي الْوَصْلِ حَمَّادٌ شُكُورٌ إِمَامُهُ

وَجُمَلَتْهَا سِتُونَ وَاثْنَانِ فَاعْقِلًا (۲)

۴۲۳ فَيَسْرِي إِلَى الدَّاعِ الْجَوَارِ الْمُنَادِيَةَ -

- دِينَ يُؤْتِينُ مَعَهُ أَنْ تُعَلِّمَنِي وَلَا

۴۲۴ وَأَخْرَجْتَنِي الْإِسْرَاءَ وَتَتَبِعُنَّ سَمَا

وَفِي الْكَهْفِ نَبْعِي يَأْتِي فِي هُودٍ رُفْلًا

۴۲۵ سَمَا وَدُعَائِي فِي جَنَّا حُلُوِّ هَدِيهِ

وَفِي اتَّبِعُونِي أَهْدِكُمْ حَقَّهُ بَلَا

۴۲۵ سَمَا وَدُعَائِي فِي جَنَّا حُلُوِّ هَدِيهِ

وَفِي اتَّبِعُونِي أَهْدِكُمْ حَقَّهُ بَلَا

۴۲۶ وَإِنْ تَرَنِي عَنْهُمْ تَمْدُونِي سَمَا

فَرِيقًا وَيَدْعُ الدَّاعِ هَاكَ جَنَّا حَلَا (۳)

ص: ۱۶۴

۱- [۲۳۰] یاء های اضافه مورد بحث در این قسمت عبارتند از یاء هایی که در آخر برخی از کلمات قرآنی در رسم الخط قرآن، وجود دارد.

۲- [۲۳۱] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُرًّا) این یاء ها را در حالت وقف و وصل خوانده است. ولی در مورد هشام (ابتدای کلمه

لَوَامِعًا) به اختلاف روایت شده یعنی در وقف و وصل این نوع یاء را خوانده و یا در هر دو حالت حذف نموده است. حمزه اولین یاء اضافه در سوره نمل « أَتَمِّدُونَنِي بِمَالٍ » را در هر دو حالت وقف و وصل آدا کرده است. ولی ابوعمر و (ابتدای کلمه حَمَادٌ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَكُورٌ) و نافع (ابتدای کلمه إِمَامَةٌ) این نوع حرف یاء اضافه را در وصل خوانده اند ولی در وقف، حذف نموده اند. کلاً در قرآن از این نوع یاء ۲۶ مورد موجود می باشد که احکام آن بیان می شود.

۳- [۲۳۲] نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَيِّمًا) این کلمات را با یاء اضافه خوانده اند: « إِذَا يَسِيرٌ » در سوره فجر - « مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ » در سوره قمر - « وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ » در سوره شوری - « الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ » در سوره ق - « وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي » در سوره کهف - « فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي » در سوره کهف - « عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي » در سوره کهف - « لَئِنْ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » در سوره اسراء - « أَلَّا تَتَّبِعَنِ » در سوره طه. نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سما) و کسایی (ابتدای کلمه زُفْلًا) این دو کلمه را با یاء اضافه خوانده اند: « كُنَّا نَبْعُ » در سوره کهف - « يَوْمَ يَأْتِ لَأَتَكَلَّمَنَّ » در سوره هود. حمزه (ابتدای فی) و ورش (ابتدای کلمه جَنًا) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حُلُو) و بزّی (ابتدای کلمه هِدْيَةٍ) این کلمه را با حرف یاء اضافه خوانده اند: « رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ » در سوره ابراهیم. ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) و قالون (ابتدای کلمه بَلَمَّا) این دو کلمه را با حرف یاء اضافه خوانده اند: « اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ » در سوره غافر - « إِنَّ تَرَنَ أَنَا أَقْلَ مِنْكَ » در سوره کهف. نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سما) و حمزه (ابتدای کلمه فَرِيقًا) این کلمه را با حرف یاء اضافه خوانده اند: « أَتَمِّدُونَنِي بِمَالٍ » در سوره نمل. بزّی (ابتدای کلمه هَاك) و ورش (ابتدای کلمه جَنًا) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَمًا) این کلمه را با حرف یاء اضافه خوانده اند: « جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ » در سوره قمر.

۴۲۷ وَفِي الْفَجْرِ بِالْوَادِي دَنَا جَرِيَانَهُ

وَفِي الْوَقْفِ بِالْوَجْهِينِ وَأَفَقَ قُتْبَلَا

۴۲۸ وَأَكْرَمَنِي مَعَهُ أَهَانِنِ إِذْ هَدَى

وَحَذَفُهَا لِلْمَازِنِي عَدَّ أَعْدَلَا

۴۲۹ وَفِي النَّمْلِ آتَانِي وَيُمْتَحُ عَنْ أُوْلِي

حِمِّي وَخِلَافُ الْوَقْفِ بَيْنَ حُلَا عَلَا (۱)

ص: ۱۶۵

۱- [۲۳۳] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و ورش (ابتدای کلمه جَرِيَانَهُ) این کلمه را با یاء اضافه خوانده اند: «جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» در سوره فجر. این کلمه {بِـ[وَادِ]} را قبل در وصل با حرف یاء خوانده است ولی در وقف هم با یاء خوانده و هم بدون آن. نافع (ابتدای إِذْ) و بَرِي (ابتدای کلمه هَدَى) دو کلمه {أَكْرَمَنِي - أَهْنِنِ} را با یاء اضافه خوانده اند. ولی ابوعمر و (مازنی) این دو کلمه را بدون یاء خوانده است در حالیکه طبق تلاوت ابوعمر و فقط در حالت وقف، یاء را باید حذف نمود. حفص (ابتدای عَن) و نافع (ابتدای کلمه أُوْلِي) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حِمِّي) این کلمه را با حرف یاء اضافه خوانده اند: «فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ» در سوره نمل، که در وصل آن را با یاء مفتوحه خوانده اند و در وقف قالون (ابتدای کلمه بَيْنَ) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حُلَا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) به اختلاف خوانده اند یعنی هم با حذف یاء و هم با یاء از آنها گزارش شده است.

۴۳۰ وَمَعَ كَالْجَوَابِ الْبَادِ حَقٌّ جَنَاهُمَا

وَفِي الْمُهْتَدِ الْإِسْرَا وَتَحْتُ أَخُو حُلَا

۴۳۱ وَفِي اتَّبَعْنَ فِي آلِ عِمْرَانَ عَنْهُمَا

وَكَيْدُونَ فِي الْأَعْرَافِ حَجَّ لِيُحْمَلَا

۴۳۲ بِخُلْفٍ وَتُوتُونِي بِيُوسُفَ حَقُّهُ

وَفِي هُودَ تَسَأَلْنِي حَوَارِيهِ جَمَلَا

۴۳۳ وَتُخْزُونَ فِيهَا حَجَّ أَشْرَكْتُمُونَ قَدْ

هَدَانِ اتَّقُونَ يَا أُولَىٰ اخْشَوْنَ مَعَ وَلَا

۴۳۴ وَعَنْهُ وَخَافُونَ وَمَنْ يَتَّقِي زَكَ

بِيُوسُفَ وَآفَىٰ كَالصَّحِيحِ مُعَلَّلًا (۱)

ص: ۱۶۶

۱- [۲۳۴] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّ) و ورش (ابتدای کلمه جَنَاهُمَا) این کلمات را با حرف یاء خوانده اند: «وَجِصَانٍ كَالْجَوَابِ» در سوره سبأ - «سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» در سوره حج. نافع (ابتدای کلمه أَخُو) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلَا) این کلمات را با حرف یاء خوانده اند: «فَهُوَ الْمُهْتَدِ» در سوره اسراء و سوره كهف - «تَحْتِهِ» - «وَمَنْ اتَّبَعَنِي» در سوره آل عمران. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) و هشام (ابتدای کلمه لِيُحْمَلَا) «ثُمَّ كِيدُونَ» در سوره اعراف) را با حرف یاء خوانده اند. البته ابوعمرو طبق قاعده خودش، در وصل به اثبات خوانده ولی از هشام به اختلاف گزارش شده است. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) کلمه تُوتُونَ در عبارت «حَتَّى تُوتُونَ مَوْتَقَمًا مِنَ اللَّهِ» در سوره یوسف، را با حرف یاء خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَوَارِيهِ) و ورش (ابتدای کلمه جَمَلَا) کلمه تَسَأَلْنِي در عبارت «فَلَمَّا تَسَأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» در سوره هود، را با حرف یاء خوانده اند. و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) این کلمات را با حرف یاء خوانده است: «وَلَمَّا تُخْزُونَ» در سوره هود - «بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ» در سوره ابراهیم - «وَقَدْ هَدَانِ» در سوره انعام - «وَأَتَّقُونَ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ» در سوره بقره - «وَاخْشَوْنَ وَلَا تَشْتَرُوا» در سوره مائده - «وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» در سوره آل عمران. قبل (ابتدای کلمه زَكَ) کلمه يَتَّقِي در عبارت «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ» در سوره یوسف، را با حرف یاء خوانده است.

۴۳۵ وَفِي الْمُتَعَالَى دُرَّةٌ وَالتَّلَاقِ وَالتَّ-

تَنَادِ دَرَا بَاغِيهِ بِالْخُلْفِ جُهْلًا

۴۳۶ وَمَعَ دَعْوَةِ الدَّاعِ دَعَانِي حَلَا جَنَا

وَلَيْسَا لِقَالُونَ عَنِ الْغُرِّ سُبُلًا (۱)

۴۳۷ نَذِيرِي لَوْرُشٍ ثُمَّ تُزْدِينِ تَزْجُمُو

نِ فَاعْتَرِلُونِ سِتَّةً نَذَرِي جَلَّا

ص: ۱۶۷

---

۱- [۲۳۵] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُرَّة) «الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» در سوره رعد، را با حرف یاء خوانده است. و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَرَا) و ورش (ابتدای کلمه جُهْلًا) این کلمات را با حرف یاء خوانده اند: «لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» در سوره غافر - «أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ» در سوره غافر. با این توضیح که از قالون (ابتدای کلمه بَاغِيهِ) در مورد اثبات حرف یاء در این دو مورد به اختلاف روایت شده است. ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَا) و ورش (ابتدای کلمه جَنَا) کلمات «الدَّاعِ-دَعَانِ» در عبارت؛ «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» در سوره بقره، را با حرف یاء اضافه خوانده اند. در حالیکه از قالون در مورد این دو کلمه به اختلاف روایت شده است.



۴۳۸ وَعِيدِي ثَلَاثٌ يُنْقَدُونَ يُكَدَّبُونَ

نِ قَالَ نَكِيرِي أَرْبَعٌ عَنْهُ وَصَلًا (۱)

۴۳۹ فَبَشِّرْ عِبَادِي افْتَحْ وَقِفْ سَاكِنًا يَدَا

وَوَاتَّبِعُونِي حَجَّ فِي الرَّخْرِفِ الْعَلَا (۲)

۴۴۰ وَفِي الْكَهْفِ تَسْأَلُنِي عَنِ الْكَلِّ يَاؤُهُ

عَلَى رَسْمِهِ وَالْحَذْفِ بِالْخَلْفِ مَثَلًا (۳)

۴۴۱ وَفِي نَزْعِي خُلْفٌ زَكَآ وَجَمِيعُهُمْ

بِالْإِثْبَاتِ تَحْتَ النَّمْلِ يَهْدِينِي تَلَا (۴)

ص: ۱۶۸

۱- [۲۳۶] ورش حرف یاء را در این کلمات در وقف و وصل به اثبات خوانده است: «كَيْفَ نَذِيرٍ» در سوره ملک - «إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينَ» در سوره صافات - «وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ» در سوره دخان - «وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاغْتَرِلُونِ» در سوره دخان - «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ» (در شش مورد) در سوره قمر - «وَخَافَ وَعِيدٍ» در سوره ابراهیم - «فَحَقَّ وَعِيدٍ» در سوره ق - «وَلَا يُنْقَدُونَ» در سوره یس - «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَدَّبُونَ» در سوره قصص - «فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ» در سوره های حج و سبأ و ملک.

۲- [۲۳۷] سوسی (ابتدای کلمه یَدَا) عبارت «فَبَشِّرْ عِبَادٍ» در سوره زمر، را در وصل با حرف یاء مفتوح خوانده و در وقف آن را با حرف یاء ساکن تلاوت کرده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَرَجٍ) کلمه «وَاتَّبِعُونِ» در سوره زخرف، را با اثبات حرف یاء خوانده است.

۳- [۲۳۸] حرف یاء را در فَلَآ تَسْئَلُنِي «(در سوره کهف) همگی قراء سبعة طبق رسم الخط قرآن به اثبات خوانده اند بجز ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَثَلًا) که از او نسبت به آداء حرف یاء در این کلمه، به اختلاف روایت شده است.

۴- [۲۳۹] قبل (ابتدای کلمه زَكَآ) کلمه «يَزْتَعُ» در سوره یوسف، را با اثبات حرف یاء در آخر آن خوانده که البته با حذف حرف یاء نیز از او روایت شده است. تمامی قراء کلمه «يَهْدِينِي» در سوره قصص (تحت النمل) را با اثبات حرف یاء خوانده اند.

۴۴۲ فَهَدَىٰ أَصُولَ الْقَوْمِ حَالَ اطِّرَادِهَا

أَجَابَتْ بِعَوْنِ اللَّهِ فَانْتَضَمَتْ حُلًّا

۴۴۳ وَإِنِّي لِأَرْجُوهُ لِنَظْمِ حُرُوفِهِمْ

نَفَائِسِ أَعْلَاقٍ تُنْفُسُ عَطَّلًا

۴۴۴ سَأْمِضِي عَلَى شَرْطِي وَبِاللَّهِ أَكْتَفِي

وَمَا خَابَ ذُو جِدِّ إِذَا هُوَ حَسْبَلًا (۱)

### ۳۰ - باب فرش الحروف - سوره بقره

۴۴۵ وَمَا يَخْدَعُونَ الْفَتْحَ مِنْ قَبْلِ سَاكِنٍ

وَبَعْدُ ذَكَا وَالْغَيْرُ كَالْحَرْفِ أَوْلًا (۲)

۴۴۶ وَخَفَّفَ كُوفٍ يَكْذِبُونَ وَيَأْوُهُ

بِفَتْحٍ وَلِلْبَاقِينَ ضُمَّ وَثَقَلًا (۳)

ص: ۱۶۹

۱- [۲۴۰] و از خداوند سبحان مسئلت دارم تا نعمت را بر من تمام کند که بتوانم اختلاف قراءات را در حروف قرآنی به نظم در بیاورم. اختلافاتی را که در قاعده ای خاص نمی توان گنجانید. و این کار را با عنایت به قوانین و رموز و ترجمه و دیگر مواردی که خود تعیین کرده ام و تاکنون خود را ملزم به رعایت آن کرده ام، انجام خواهم داد. و در این کار امید به عنایت خداوند خواهم داشت که اگر چنین باشد هرگز زبانی نخواهد داشت.

۲- [۲۴۱] ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای حرف ذکا) کلمه {وَمَا يَخْدَعُونَ} در سوره بقره، را با یاء مفتوح قبل از خاء ساکن و دال مفتوح بعد از خاء ساکن خوانده اند. و دیگر قراء سبعة (نافع و ابن کثیر و ابو عمرو) این کلمه را {وَمَا يَخْدَعُونَ} مانند ابتدای آیه خوانده اند.

۳- [۲۴۲] قراء کوفی (عاصم - حمزه - کسایی) {بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ} در سوره بقره، را با حرف یاء مفتوح و حرف کاف ساکن خوانده اند و دیگران (نافع - ابن کثیر - ابو عمرو - ابن عامر) آن را با حرف یاء مضموم و کاف مفتوح و ذال مشدد {بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ} خوانده اند.

۴۴۷ وَقِيلَ وَغِيضَ ثُمَّ جِيَءٌ يُشْمَهَا

لَدَى كَسْرِهَا ضَمًّا رِجَالٌ لَتَكُمَلَّا

۴۴۸ وَحِيلَ بِإِشْمَامٍ وَسِيقٍ كَمَا رَسَا

وَسِیءٌ وَسِیئْتٌ كَانَ رَاوِیَهُ أَنْبَلًا (۱)

۴۴۹ وَهَذَا هُوَ بَعْدَ الْوَاوِ وَالْفَا وَلَا مَهَا

وَهَذَا هِيَ أَشْكِنُ رَاضِيًا بَارِدًا حَلَا

۴۵۰ وَثُمَّ هُوَ رِفْقًا بَانَ وَالضَّمُّ غَيْرُهُمْ

وَكَسْرٌ وَعَنْ كُلِّ يُمِلُّ هُوَ أَنْجَلًا (۲)

ص: ۱۷۰

۱- [۲۴۳] کسایی (ابتدای رِجَالٌ) و هشام (ابتدای کلمه لَتَكُمَلَّا) کسره حرف اول را در این کلمات به اشمام خوانده اند: {قِيلَ} در هر جای قرآن - {وَوَغِيضَ الْمَاءِ} در سوره هود {وَجِيَءٌ بِالنَّبِيِّنَّ - وَجِيَءٌ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ}. و ابن عامر (ابتدای كَمَا) و کسایی (ابتدای کلمه رَسَا) کسره حرف اول این کلمات را به اشمام خوانده اند: {وَوَحِيلَ يَبْنَهُمْ} در سوره سبأ - {وَسِيقٍ} در سوره زمر. ابن عامر (ابتدای كَانٌ) و کسایی (ابتدای کلمه رَاوِیَهُ) و نافع (ابتدای کلمه أَنْبَلًا) حرف اول این کلمات را با اشمام کسره خوانده اند: {سِیءٌ بِهِمْ} در سوره های هود و عنکبوت - {سِیئْتٌ} در سوره ملک. توضیح: اشمام در این کلمات عبارتست از ترکیب حرکت کسره با ضمه به گونه ای که حرکت ضمه مقدم بر کسره باشد.

۲- [۲۴۴] کسایی (ابتدای کلمه رَاضِيًا) و قالون (ابتدای کلمه يَارِدًا) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَا) هر گاه قبل از (هُوَ - هِيَ) حرف و او یا حرف فاء یا حرف لام بیاید، حرف هاء را به سکون خوانده اند. مانند: {وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ - فَهَوٌ وَلِيَّهُمْ - فَهِيَ كَالْحَيَارَةِ - وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ - لَهَايَ الْحَيَوَانُ}. کسایی (ابتدای کلمه رِفْقًا) و قالون (ابتدای هُوَ) حرف هاء (هُوَ) را در این عبارت به سکون خوانده اند: {ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ} در سوره قصص. و دیگران حرف هاء را در (هُوَ) با ضمه و در (هِيَ) با کسره خوانده اند. همگی قراء حرف هاء (هُوَ) را در این عبارت با ضمه خوانده اند: {أَوْ لَا يَشَاءُ يَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ} در سوره بقره.

۴۵۱ وَفِي فَأَزَلَّ اللَّامَ خَفَّفَ لِحَمْزِهِ

وَزِدُّ أَلْفًا مِنْ قَبْلِهِ فَتَكَمَّلًا (۱)

۴۵۲ وَأَدَمَ فَاذْفَعُ نَاصِبًا كَلِمَاتِهِ

بِكَسْرِ وَلِلْمَكِّي عَكْسٌ تَحْوَلًا (۲)

۴۵۳ وَيُقْبَلُ الْأُولَى أَتَّوَا دُونَ حَاجِزٍ

وَعَدْنَا جَمِيعًا دُونَ مَا أَلْفَ حَلًّا (۳)

۴۵۴ وَإِسْكَانَ بَارِئِكُمْ وَيَأْمُرُكُمْ لَهُ

وَيَأْمُرُهُمْ أَيْضًا وَتَأْمُرُهُمْ تَلَا

۴۵۵ وَيَنْصُرُكُمْ أَيْضًا وَيُشْعِرُكُمْ وَكَمْ

جَلِيلٍ عَنِ الدُّورِيِّ مُحْتَلِسًا جَلًّا (۴)

ص: ۱۷۱

- 
- ۱- [۲۴۵] حمزه لام مشدد را بدون تشدید خوانده و در عوض قبل از لام حرف الف را اضافه کرده است.
- ۲- [۲۴۶] همه قُرَاء بجز قاری مکه (ابن کثیر) در عبارت {فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ} کلمه (ءَادَمَ) را با ضمه و کلمه (كَلِمَاتٍ) را با کسره خوانده اند. ولی ابن کثیر بر خلاف همه کلمه (ءَادَمَ) را با کسره خوانده است (که ظاهراً در اینجا اشتباهی رخ داده چون کلمه (ءَادَمَ) را قطعاً با فتحه خوانده است) و کلمه {كَلِمَاتٍ} را ابن کثیر با تنوین رفع خوانده است.
- ۳- [۲۴۷] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَاجِزٍ) کلمه {يُقْبَلُ} را در عبارت {وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ} را با حرف تاء خوانده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلًّا) کلمه {وَوَاعِدْنَا} را بدون الف خوانده است و آن در قرآن سه مورد می باشد: {وَاذِ وَاوَاعِدْنَا مُوسَى اَرْبَعِينَ لَيْلَةً} در سوره بقره - {وَوَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً} در سوره اعراف - {وَوَاعِدْنَاكُمْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ} در سوره طه.
- ۴- [۲۴۸] ابو عمرو (ضمیر له) حرف همزه را در {بَارِئِكُمْ} به اسکان خوانده است و حرف راء را نیز در این کلمات با سکون خوانده است: {يَأْمُرُكُمْ - تَأْمُرُهُمْ - يَنْصُرُكُمْ - يُشْعِرُكُمْ}. و بسیاری از دوری روایت کرده اند که همزه رادر {بَارِئِكُمْ} به اختلاس خوانده است. توضیح: اختلاس، أداء دو سوم از حرکت را گویند. و تفاوت آن با روم در این است که روم؛ ادا کردن یک سوم حرکت می باشد.

۴۵۶ وَفِيهَا وَفِي الْأَعْرَافِ نَعْفِرُ بِنُونِهِ

وَلَا ضَمَّ وَاكْسِرَ فَأَهُ حِينَ ظَلَمَّا

۴۵۷ وَذَكَرْ هُنَا أَضْلًا وَلِلشَّامِ أَنْتَوَا

وَعَنْ نَافِعٍ مَعَهُ فِي الْأَعْرَافِ وَصَلًّا (۱)

۴۵۸ وَجَمَعًا وَفَرْدًا فِي النَّبِيِّ وَفِي التُّبُو

ءِ هِ الْهَمْزُ كُلُّ غَيْرٍ نَافِعٍ اِبْدَلًا

۴۵۹ وَقَالُونَ فِي الْأَحْزَابِ فِي لِلنَّبِيِّ مَعَ

بُيُوتِ النَّبِيِّ الْيَاءَ شَدَّدَ مُبْدَلًا (۲)

۴۶۰ وَفِي الصَّابِئِينَ الْهَمْزُ وَالصَّابِئُونَ خُذْ

وَهُزُوًا وَكُفُوًا فِي السَّوَاكِنِ فُضَّلًا

۴۶۱ وَضَمَّ لِبَاقِيهِمْ وَحَمَزَهُ وَقَفَّهُ

بِوَاوٍ وَحَفْضٌ وَاقِفًا ثُمَّ مُوَصَّلًا (۳)

ص: ۱۷۲

۱- [۲۴۹] ابو عمرو (ابتدای کلمه حین) و عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتدای کلمه ظَلَمَّا) کلمه {نَعْفِرُ لَكُمْ} در سوره بقره و اعراف را با حرف نون مفتوح (وَلَا ضَمَّ) در ابتداء و حرف فاء مکسور خوانده اند. و نافع (ابتدای کلمه أَضْلًا) آن را با حرف یاء خوانده است. ولی نافع با ابن عامر (کلمه لِلشَّامِ) این کلمه را در سوره اعراف با حرف تاء خوانده اند (بنابراین ابن عامر این کلمه را در سوره بقره نیز با حرف تاء خوانده)

۲- [۲۵۰] همه قراء سبعة بجز نافع کلمه (النَّبِيِّ) را در دو حالت مفرد و جمع با ابدال همزه به یاء خوانده اند. مانند: {النَّبِيِّ} - نَبِيٌّ - نَبِيًّا - النَّبِيُّونَ - النَّبِيُّونَ} ولی قالون در دو مورد از نافع پیروی نکرده است که عبارتند از: {إِنْ وَهَبْتَ نَفْسِيهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ} در سوره احزاب - {لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ} در سوره احزاب. (یعنی قالون که راوی نافع می باشد در این دو مورد همزه را به ابدال به یاء خوانده است.)

۳- [۲۵۱] قراء سبعة بجز نافع (ابتدای کلمه خُذْ) این دو کلمه را با همزه خوانده اند؛ {وَالصَّابِئِينَ} در سوره بقره و حج - {وَالصَّابِئُونَ} و نافع با حذف همزه تلاوت کرده است. حمزه (ابتدای کلمه فُضَّلًا) کلمه {هُزُوًا} هر جای قرآن آمده باشد، را با

سکون حرف زاء و کلمه {كُفُوًا} در سوره اخلاص، را با سکون حرف فاء خوانده است. و دیگران حرف زاء را با ضمه و حرف فاء را نیز مضموم خوانده اند. حمزه این دو کلمه را در وصل با همزه خوانده است ولی در وقف همزه را تبدیل به واو نموده است که در این حالت حرکت همزه خوانده است ولی در وقف همزه را تبدیل به واو نموده است که در این حالت حرکت همزه را به حرف ما قبل انتقال میدهد. حفص در وقف و وصل این دو کلمه را با واو خوانده است. بنابراین دیگران در وقف و وصل این دو کلمه را با همزه خوانده اند.

۴۶۲ وَبِالْغَيْبِ عَمَّا تَعْمَلُونَ هُنَا دَنَا

وَعَثِيكَ فِي الثَّانِي إِلَى صَفْوِهِ دَلَاً (۱)

۴۶۳ خَطِيئَتُهُ التَّوْحِيدُ عَنْ غَيْرِ نَافِعٍ

وَلَا يَعْبُدُونَ الْغَيْبَ شَايِعٍ دُخُلًا (۲)

۴۶۴ وَقُلْ حَسَنًا شُكْرًا وَحُسْنًا بِضْمِهِ

وَسَاكِنِهِ الْبَاقُونَ وَاحْسِنُ مَقُولًا (۳)

۴۶۵ وَتَظَاهَرُونَ الظَّاءَ حُفَّ ثَابِتًا

وَعَنْهُمْ لَدَى التَّحْرِيمِ أَيْضًا تَحَلُّلًا (۴)

ص: ۱۷۳

۱- [۲۵۲] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) کلمه {عَمَّا تَعْمَلُونَ} را در عبارت {وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ} را با حرف یاء خوانده است و نافع (ابتدای کلمه اِلَى) و شعبه (ابتدای کلمه صِفْوِهِ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَاً) آن را در عبارت {وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ، أُولَئِكَ الَّذِينَ} را با حرف یاء خوانده اند.

۲- [۲۵۳] همه قراء عبارت {أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ} را بجز نافع به مفرد خوانده اند. پس نافع با اضافه کردن الف پس از همزه آن را بصورت جمع خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَايِعٍ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخُلًا) عبارت {وَمَا تَعْبُدُونَ إِلَّا لِلَّهِ} را بصورت غایب یعنی با حرف یاء خوانده اند.

۳- [۲۵۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُكْرًا) کلمه {حُسْنًا} را در عبارت {وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا} را {حَسَنًا} خوانده اند. و مراقب باش که در نقل قول از قراء سبعة امانت داری کنی!

۴- [۲۵۵] قراء کوفی (عاصم، حمزه، کسایی) (ابتدای کلمه ثَابِتًا) حرف ظاء در عبارت {تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ} در سوره تحریم، را بدون تشدید خوانده اند. بنابراین ما بقی قراء آن را (تَظَاهَرُونَ) خوانده اند.

۴۶۶ وَحَمْرَهُ أَشْرَى فِي أَسَارَى وَضَمُّهُمْ

تَفَادُوهُمْ وَالْمَدُّ إِذْ رَاقَ نَفْلًا (۱)

۴۶۷ وَحَيْثُ أَتَاكَ الْقُدْسُ إِسْكَانُ دَالِهِ

دَوَاءٌ وَلِلْبَاقِينَ بِالضَّمِّ أُرْسِلًا (۲)

۴۶۸ وَيُنزَلُ خَفِّفَهُ وَتُنزَلُ مِثْلَهُ

وَيُنزَلُ حَقٌّ وَهُوَ فِي الْحَجْرِ ثَقُلًا

۴۶۹ وَخُفِّفَ لِلْبَصْرِيِّ بِسُبْحَانَ الَّذِي

فِي الْأَنْعَامِ لِلْمَكِّيِّ عَلَى أَنْ يُنَزَّلًا

۴۷۰ وَمُنزَلُهَا التَّخْفِيفُ حَقٌّ شِفَاؤُهُ

وَخُفِّفَ عَنْهُمْ يُنَزَلُ الْعَيْثُ مُسَجَّلًا (۳)

ص: ۱۷۴

۱- [۲۵۶] حمزه کلمه (أَسَارَى) در عبارت {وَأِنْ يَأْتُوكُمْ أَسَارَى} را با همزه مفتوح و سین ساکن (أَشْرَى) خوانده است. و نافع (ابتدای کلمه إِذْ) و کسایی (ابتدای کلمه رَاقَ) و عاصم (ابتدای کلمه نَفْلًا) کلمه {تَفَادُوهُمْ} را با تاء مضموم و حرف فاء با الف مد خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با تاء مفتوح و فاء ساکن تلاوت کرده اند.

۲- [۲۵۷] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَوَاءٌ) کلمه {الْقُدْسِ} در هر جایی از قرآن که باشد را با سکون دال خوانده است: (سوره بقره آیات ۸۷ و ۲۵۳ و سوره مائده آیه ۱۱۰ و سوره نحل آیه ۱۰۲) و دیگران همه با دال مضموم آن را خوانده اند.

۳- [۲۵۸] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) در کلمه {يُنزَلُ} حرف زاء را بدون تشدید و به تبع آن حرف نون آن را به سکون خوانده اند چه اینکه این کلمه با یاء غایب شروع شده باشد و یا تاء مخاطب داشته باشد و یا با نون متکلم آمده باشد مانند: {أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ - يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ - إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً}. با این توضیح که این کلمه را در سوره حجر همه قراء با تشدید خوانده اند: {مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ - وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ}. ابوعمرو (بَصْرِي) زاء این کلمه را در سوره اسراء {سُبْحَانَ الَّذِي أَشْرَى} بدون تشدید خوانده است: {وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ - حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا}. پس در این سوره در تخفیف حرف زاء، ابن کثیر از ابوعمرو پیروی نکرده است. ابن کثیر (مکی) حرف زاء را در این کلمه در سوره انعام بدون تشدید خوانده است: {عَلَى أَنْ يُنَزَّلَ آيَةً}. پس در این سوره ابوعمرو همچون دیگر قراء این کلمه را با تشدید خوانده است. ابن کثیر و ابوعمرو (حَقٌّ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاؤُهُ) حرف زاء را در این موارد بدون تشدید خوانده اند: {إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ} در سوره مائده - {وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْعَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا} در سوره شوری - {وَيُنزَلُ



الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ { در سوره لقمان.

۴۷۱ وَجِبْرِيلَ فَتُفْتَحُ الْجِيمُ وَالرَّاءُ وَبَعْدَهَا

وَعَى هَمْزَةٌ مَكْسُورَةٌ صُحْبَةٌ وَلَا

۴۷۲ بِحَيْثُ أَتَى وَالْيَاءُ يَحْذِفُ شُعْبَهُ

وَمَكِّيَّهُمْ فِي الْجِيمِ بِالْفَتْحِ وَكُلًّا (۱)

۴۷۳ وَدَعِ يَاءَ مِيكَائِيلَ وَالْهَمْزَ قَبْلَهُ

عَلَى حُجَّهِ وَالْيَاءُ يُحْذِفُ أَجْمَلًا (۲)

۴۷۴ وَلَكِنْ خَفِيفٌ وَالشَّيَاطِينُ رَفْعُهُ

كَمَا شَرَطُوا وَالْعَكْسُ نَحْوُ سَمَا الْعَلَا (۳)

ص: ۱۷۵

۱- [۲۵۹] حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَةٌ) کلمه {جِبْرِيلُ} را در هر جایی از قرآن که آمده باشد با جیم و راء مفتوح و با اضافه کردن همزه مکسور پس از راء خوانده اند. در حالیکه شعبه حرف یاء پس از همزه را حذف نموده است. و ابن کثیر (مکئی) حرف جیم را در این کلمه با فتحه خوانده است.

۲- [۲۶۰] حفص (ابتدای عَلَى) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُجَّهِ) کلمه (مِيكَائِيلَ) را با حذف حرف یاء و همزه قبل از آن خوانده اند. و نافع (ابتدای کلمه أَجْمَلًا) با حذف حرف یاء بعد از همزه تلاوت کرده است.

۳- [۲۶۱] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَطُوا) کلمه {وَلَكِنَّ} در عبارت {وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا} را بدون تشدید و با کسره نون در وصل و سکون آن در وقف، خوانده است و کلمه {الشَّيَاطِينَ} را با ضمه نون خوانده است. و عاصم (ابتدای کلمه نَحْوُ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) بر عکس آنچه گفته شد خوانده اند. یعنی با تشدید و فتحه نون کلمه {وَلَكِنَّ} و فتحه نون کلمه {الشَّيَاطِينَ} تلاوت کرده اند.

۴۷۵ وَنَسَخَ بِهِ ضَمٌّ وَكَسْرٌ كَفَى وَنَسَهَا

مِثْلُهُ مِنْ غَيْرِ هَمْزٍ ذَكَتْ إِلَى (۱)

۴۷۶ عَلِيمٌ وَقَالُوا الْوَاوُ الْأُولَى سَقُوطُهَا

وَكَنْ فَيَكُونُ النَّصْبُ فِي الرَّفْعِ كُفْلًا

۴۷۷ وَفِي آلِ عِمْرَانَ فِي الْأُولَى وَمَرْيَمَ

وَفِي الطَّوْلِ عَنْهُ وَهُوَ بِاللَّفْظِ أَعْمَلًا

۴۷۸ وَفِي النَّحْلِ مَعَ يَسٍ بِالْعَطْفِ نَصْبُهُ

كَفَى رَاوِيًا وَأَنْقَادَ مَعْنَاهُ يَعْمَلًا (۲)

۴۷۹ وَتَسْأَلُ ضَمُّوا التَّاءَ وَاللَّامَ حَرَّكُوا

بِرْفَعِ خُلُودًا وَهُوَ مِنْ بَعْدِ نَفْيِ لَا (۳)

ص: ۱۷۶

۱- [۲۶۲] ابن عامر (ابتدای کلمه کَفَى) کلمه {مَا نَسِيخٌ مِنْ آيَةٍ} را با ضمه نون اول و کسره سین خوانده است و عاصم و حمزه و کسای و ابن کثیر (ابتدای کلمه ذَكَتْ) و نافع (ابتدای اِلَى) کلمه {أَوْ نَسِيهَا} را همانند ابن عامر با ضمه نون اول و کسره سین خوانده اند.

۲- [۲۶۳] ابن عامر (ابتدای کلمه كُفْلًا) عبارت {إِنَّ لِلَّهِ وَسْعٌ عَلِيمٌ \* وَقَالُوا تَتَّخِذُ اللَّهُ وَلَدًا} را با حذف واو خوانده است. و همچنین ابن عامر کلمه {فَيَكُونُ} را در عبارت {وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ \* وَقَالَ الَّذِينَ لِمَا يَعْلَمُونَ} را با فتحه نون خوانده در حالیکه محلاً مرفوع است. و همچنین در {كُنْ فَيَكُونُ \* وَيُعَلِّمُهُ} در سوره آل عمران، را نیز با فتحه نون خوانده است. و همینطور در {كُنْ فَيَكُونُ \* وَإِنَّ لِلَّهِ رَبِّي} در سوره مریم - {كُنْ فَيَكُونُ \* أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ} در سوره غافر (طول) ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَى) و کسای (ابتدای کلمه رَاوِيًا) نون مضموم را در {كُنْ فَيَكُونُ \* وَالَّذِينَ هَاجَرُوا} در سوره نحل - {كُنْ فَيَكُونُ \* فَسُبْحٰنَ الَّذِي} در سوره یس، را با فتحه خوانده اند.

۳- [۲۶۴] قراء سبعة بجز نافع (ابتدای کلمه خُلُودًا) کلمه {تَسْلُ} را در عبارت {وَلَا تَسْلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ} را با تاء و لام مضموم خوانده اند و لفظ (لا) را نافیهِ دانسته اند. ولی نافع بر خلاف همه با تاء مفتوح و لام ساکن خوانده است.

۴۸۰ وَفِيهَا وَفِي نَصِّ النِّسَاءِ ثَلَاثَةٌ

أَوْاخِرُ إِبرَاهِيمَ لآخِ وَجَمَلًا

۴۸۱ وَمَعَ آخِرِ الْأَنْعَامِ حَرْفًا بَرَاءَةً

أَخِيرًا وَتَحْتَ الرَّعْدِ حَرْفٌ تَنْزَلًا

۴۸۲ وَفِي مَرْيَمَ وَالنَّحْلِ خَمْسَةٌ أَحْرَفٍ

وَآخِرُ مَا فِي الْعُنْكَبُوتِ مُنْزَلًا

۴۸۳ وَفِي النَّجْمِ وَالشُّورَى وَفِي الذَّارِيَاتِ

وَالْحَدِيدِ وَيَزُورِي فِي امْتِحَانِهِ الْأَوَّلَا

۴۸۴ وَوَجْهَانِ فِيهِ لِابْنِ ذَكْوَانَ هَهُنَا

وَوَاتَّخَذُوا بِالْفَتْحِ عَمَّ وَأَوْعَلًا (۱)

ص: ۱۷۷

۱- [۲۶۵] هشام (ابتدای کلمه لآخ) کلمه {إِبْرَاهِيمَ} را در این موارد به صورت (إِبْرَاهِمَ) خوانده است: تمامی موارد در سوره بقره (وفیها) و سه مورد از آخر سوره نساء که عبارتند از: {وَتَبِعَ مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا - وَتَّخَذَ لِلَّهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا - وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ} و {مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا} در سوره انعام (آخرین مورد در سوره انعام) - {وَمِمَّا كَانَتْ تُسْتَعْفَرُ إِبْرَاهِيمَ - إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَعَاوَةٌ حَلِيمٌ} (دو مورد آخر سوره براءت) - {وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ} در سوره ابراهیم (تحت الرعد) - {وَذَكَرْنَا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ - أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِ الْهَيْتِ يَا إِبْرَاهِيمَ - وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ إِبْرَاهِيمَ} سه مورد در سوره مریم - {إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً - أَنْ تَبِعَ مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ} دو مورد در سوره نحل و {وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ} آخرین مورد در سوره عنكبوت، و {إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى} در سوره نجم، و {وَمِمَّا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ} در سوره شوری، و {هَلْ أُنَبِّئُكَ حَدِيثُ ضَلِيفِ إِبْرَاهِيمَ} در سوره ذاریات، و {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ} در سوره حدید، و {قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ} در ابتدای سوره ممتحنه (امتحان). و ابن ذکوان (راوی دیگر ابن عامر) در سوره بقره این کلمه را به دو روایت هشام و دیگران تلاوت کرده است. و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) در عبارت {وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامٍ} را با حرف خاء مفتوح خوانده اند بنابراین دیگران با حرف خاء مکسور تلاوت کرده اند.

۴۸۵ وَأَزْنَا وَأَزْنِي سَاكِنَا الْكَسْرِ دُم

يَدًا وَفِي فُصِّلَتْ يُرْوَى صَفَاً دَرَّهُ كَلَّا

۴۸۶ وَأَخْفَاهُمَا طَلَقٌ وَخِيفُ ابْنِ عَامِرٍ

فَأَمْتَبِعُهُ أَوْصَى بِوَصَى كَمَا اعْتَلَّا (۱)

۴۸۷ وَفِي أُمِّ يَقُولُونَ الْخِطَابُ كَمَا عَلَا

شَفَا وَرَأَوْفٌ قَصْرٌ صُحْبَتِهِ حَلَّا (۲)

۴۸۸ وَخَاطَبَ عَمَّا يَعْمَلُونَ كَمَا شَفَا

وَلَا مُؤَلِّيَهَا عَلَى الْفَتْحِ كَمَلَّا (۳)

ص: ۱۷۸

۱- [۲۶۶] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُم) و سوسی (ابتدای کلمه یَدًا) کلمه {أَرْنَا} را در این عبارات با سکون حرف راء خوانده اند: {وَأَرْنَا مِنَّا سِتَكْنَا - أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً - أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى - أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ}. سوسی (ابتدای کلمه یُرى) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَاً) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَرَّهُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَّا) کلمه {أَرْنَا} در عبارت {أَرْنَا لِلَّذِينَ أَضَلَّامَنَا} در سوره فصلت، را با سکون حرف راء خوانده اند. دوری (ابتدای کلمه طَلَقٌ) راوی ابوعمر و حرف راء در تمامی مواردی که ذکر شد را به اختلاس خوانده است. توضیح: در حالیکه روم آداء یک سوم حرکت است، اختلاس عبارت است از بیان دو سوم حرکت و اینکه گفته حرف راء را به اخفاء خوانده می توان نتیجه گرفت منظور او اختلاس بوده است. ابن عامر کلمه {فَأَمْتَبِعُهُ} را با سکون میم و حذف تشدید تاء خوانده است. ابن عامر (ابتدای کَمَا) و نافع (ابتدای کلمه اعْتَلَّا) کلمه {وَوَصَّى} را با اضافه کردن همزه قبل از واو دوم و سکون واو دوم و حذف تشدید صاد (أَوْصَى) خوانده اند.

۲- [۲۶۷] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَاً) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَاً) {أُمُّ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ} را با تاء مخاطب (أُمُّ تَقُولُونَ) خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَتِهِ) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَّا) کلمه {رَأَوْفٌ} را به قصر خوانده اند یعنی واو مدی حرف همزه را حذف نموده اند.

۳- [۲۶۸] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَاً)، {عَمَّا يَعْمَلُونَ - وَلَيْتِنِ أَلَيْتَ} را با تاء مخاطب {عَمَّا يَعْمَلُونَ} خوانده اند. و ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَلًا) حرف لام را در {هُوَ مُؤَلِّيَهَا} با فتحه و الف مد خوانده است (هُوَ مُؤَلَّاها).

۴۸۹ وَفِي يَعْمَلُونَ الْغَيْبُ حَلَّ وَسَاكِنٌ

بِحَرْفَيْهِ يَطْوَعُ وَفِي الطَّاءِ ثَقُلًا

۴۹۰ وَفِي النَّاءِ يَاءٌ شَاعَ وَالرَّيْحُ وَحَدًا

وَفِي الْكَهْفِ مَعَهَا وَالشَّرِيعَهُ وَصَلًا

۴۹۱ وَفِي النَّمْلِ وَالْأَعْرَافِ وَالرُّومِ تَانِيًا

وَفَاطِرِ دُمِّ شُكْرًا وَفِي الْحِجْرِ فُضَّلًا

۴۹۲ وَفِي سُورَةِ الشُّورَى وَمِنْ تَحْتِ رَعْدِهِ

خُصُوصٌ وَفِي الْفُرْقَانِ زَاكِيهِ هَلَلًا (۱)

ص: ۱۷۹

۱- [۲۶۹] ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَّ) کلمه {يَعْمَلُونَ} را در عبارت {عَمَّا يَعْمَلُونَ ۱۴۹ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ} را با حرف یاء غایب خوانده است. توجه: موضع این عبارت قرآنی پس از {هُوَ مُؤَلِّيَهَا} است. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَاعَ) کلمه {تَطْوَعُ} در عبارات {وَمَنْ تَطْوَعُ خَيْرًا} - {فَمَنْ تَطْوَعُ خَيْرًا} را با حرف یاء و سکون حرف عین و تشدید حرف طاء خوانده اند. همچنین این دو نفر کلمه {الرَّيْحُ} را در این عبارات با حذف الف مد خوانده اند: {وَتَصْرِيْفٍ الرَّيْحُ} در سوره بقره - {تَذْرُوهَ الرَّيْحُ} در سوره کهف - {وَتَصْرِيْفٍ الرَّيْحُ} در سوره شریعه یعنی جاثیه). ابن کثیر (ابتدای کلمه دُمِّ) و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شُكْرًا) همگی این کلمه را در این عبارات با حذف الف مد خوانده اند: {وَمَنْ يُرْسِلُ الرَّيْحَ بُشْرًا} در سوره نمل - {لَّذِي يُرْسِلُ الرَّيْحَ بُشْرًا} سوره اعراف. موضع دوم در سوره روم یعنی: {لَّذِي يُرْسِلُ الرَّيْحَ - وَاللَّهُ لَذِي أَرْسَلَ الرَّيْحَ} در سوره فاطر. حمزه (ابتدای کلمه فَضَّلًا) در عبارت: {وَأَرْسَلْنَا الرَّيْحَ لَوْحًا} در سوره حجر. این کلمه را با حذف الف مد خوانده است. همه قراء سبعة بجز نافع (ابتدای کلمه خُصُوصٌ) در این موارد آن را با حذف الف مد خوانده اند: {إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرَّيْحَ} در سوره شوری - {كَرَمَادٍ شَتَدَتْ بِهِ الرَّيْحُ} در سوره ابراهیم، که تحت الرعد باشد. بنابراین نافع این دو مورد را بصورت جمع خوانده است. قُتَيْل (ابتدای کلمه زَاكِيهِ) و بَزِي (ابتدای کلمه هَلَلًا) دو راوی ابن کثیر، در عبارت {وَهُوَ لَذِي أَرْسَلَ الرَّيْحَ بُشْرًا} در سوره فرقان را با حذف الف مد بصورت مفرد خوانده اند.

۴۹۳ وَأَيُّ خِطَابٍ بَعْدَ عَمٍّ وَلَوْ تَرَى

وَفِي إِذٍ يَرُونَ الْيَاءَ بِالضَّمِّ كَلَّمًا (۱)

۴۹۴ وَحَيْثُ أَتَى حُطَوَاتُ الطَّاءِ سَاكِنٌ

وَقُلْ ضَمُّهُ عَن زَاهِدٍ كَيْفَ رَتَّلًا (۲)

۴۹۵ وَضَمُّكَ أَوْلَى السَّاكِنِينَ لِثَالِثٍ

يُضَمُّ لَزُومًا كَسْرُهُ فِي نَدٍ حَلًّا

۴۹۶ قُلْ اذْعُوا أَوْ انْقُصْ قَالَتْ اُخْرِجْ أَنْ

اعْبُدُوا وَمَحْظُورًا انْظُرْ مَعَ قَدِ اسْتَهْزَيْ اعْتَلًّا

۴۹۷ سَوَى أَوْ وَقُلْ لِابْنِ الْعَلَا وَبِكَسْرِهِ

لِتَنْوِينِهِ قَالَ ابْنُ ذَكْوَانَ مَقُولًا

۴۹۸ بِخُلْفٍ لَهُ فِي رَحْمَةٍ وَخَيْثِهِ

وَرَفْعِكَ لَيْسَ الْبُرُّ يُنْصَبُ فِي عَلَا (۳)

ص: ۱۸۰

- 
- ۱- [۲۷۰] نافع و ابن عامر (کلمه عَمٍّ) کلمه (يَرَى) را در عبارت {وَلَوْ يَرَى} لَّذِينَ ظَلَمُوا} را با حرف تاء مخاطب خوانده اند. و ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَّمًا) کلمه {يَرُونَ} را در عبارت {إِذٍ يَرُونَ} را با حرف ياء مضموم خوانده است.
- ۲- [۲۷۱] کلمه {حُطَوَاتُ} هر جای قرآن باشد باحرف طاء ساکن آمده است بجز در قرائت حفص (ابتدای عَن) و قُنْبَل (ابتدای کلمه زَاهِدٍ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَيْفَ) و کسایبی (ابتدای کلمه رَتَّلًا) که حرف طاء را با ضمه خوانده اند.
- ۳- [۲۷۲] هر گاه پس از همزه وصل (□) حرف ساکنی آمده باشد و پس از آن حرف مضمومی باشد، علامت همزه وصل در ابتداء، ضمه می شود. حال چنانچه قبل از این همزه وصل حرف ساکنی آمده باشد، نافع و ابن کثیر و ابن عامر و کسایبی این حرف ساکن را در وصل با ضمه خوانده اند. در حالیکه حمزه (ابتدای فِي) و عاصم (ابتدای کلمه نَدٍ) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلًّا) در این مورد نیز با کسره رفع التقاء ساکنین کرده اند. توضیح: چونکه از قراء سبعة، این سه نفر (حمزه، عاصم و ابوعمر و) این مورد را با کسره رفع التقاء ساکنین نموده اند، پس چهار نفر ما بقی که عبارتند از: نافع، ابن کثیر، ابن عامر و کسایبی حرف ساکن ما قبل همزه وصل را مضموم خوانده اند. مانند: {قُلْ اذْعُوا} در سوره اسراء - {أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا} در سوره

مزمل - {وَقَالَتْ خُرُجْ عَلَيْهِنَّ} در سوره یوسف - {أَنْ عَزِيدُوا اللَّهَ} در سوره نوح - {وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ۲۰  
 نَظْرًا} در سوره اسراء - {وَلَقَدْ سَتَّهَزَيْتُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ} در سوره انعام. ابو عمرو (ابن العَلا) دو لفظ (أَو) و (قُل) را از قاعده  
 خود استثناء کرده است یعنی در التقاء ساکنین با مشخصات فوق، حرف واو ساکن و لام ساکن را با ضمه خوانده است. مانند:  
 {قُلِ دَعُوا لِلَّهِ أَوْ دَعُوا لِلرَّحْمَنِ - قُلِ نَظُرُوا - أَوْ نَقُصْ}. و ابن ذکوان (راوی ابن عامر) نیز در مورد مذکور اگر حرف  
 ساکن اول تنوین باشد، در وصل آن را با کسره خوانده است. مانند: {مَحْظُورًا ۲۰ نَظْرًا - مُنِيبًا ۳۳ دَخُلُوهَا} در دو مورد نیز  
 از او به اختلاف روایت شده است: {لَمَّا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمِهِ دَخُلُوا} در سوره اعراف - {كَشَعْرَهُ خَبِيثَةً جَسَّتْ} در سوره  
 ابراهیم. حمزه (ابتدای فی) و حفص (ابتدای کلمه عَلَمًا) حرف راء را در {لَيْسَ لَبْرًا أَنْ تُوَلُّوا} با فتحه خوانده اند در حالیکه  
 دیگران آن را با ضمه تلاوت کرده اند: {لَيْسَ لَبْرًا}.



---

۱- [۲۷۳] نافع وابن عامر (کلمه عَمَّ) حرف نون {وَلَكِنَّ} را با کسره و بدون تشدید و حرف راء {لِبِرِّ} را با ضمه خوانده اند؛  
{وَلَكِنَّ} لِبِرِّ مِّنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ - وَلَكِنَّ لِبِرِّ مِّنْ تَقَى} بنابراین دیگران نون را با فتحه و مشدّد و حرف راء را با فتحه خوانده اند،  
شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شُلُّشَلًا) لفظ {مِن مَّوَصَّ} را با تشدید صاد و و فتحه واو خوانده اند.

۵۰۰ وَفِدْيَةُ نُونٍ وَارْفَعِ الْخَفْضَ بَعْدَ فِي

طَعَامٍ لَدَى غَضَنِ دَنَا وَتَدَلَّالًا

۵۰۱ مَسَاكِينَ مَجْمُوعًا وَلَيْسَ مُنَوَّنًا

وَيُفْتَحُ مِنْهُ النَّونُ عَمَّ وَأَبْجَلًا (۱)

۵۰۲ وَنَقْلُ قُرْآنٍ وَالْقُرْآنِ دَوَاؤُنَا

وَفِي تَكْمِلُوا قُلْ شُعْبَةُ الْمِيمِ ثَقَلًا (۲)

۵۰۳ وَكَسْرُ بَيُوتٍ وَالْبَيُوتِ يُضَمُّ عَنْ

حِمَى جِلِّهِ وَجَهًا عَلَى الْأَصْلِ أَقْبَلًا (۳)

۵۰۴ وَلَا تَقْتُلُوهُمْ بَعْدَهُ يَقْتُلُوكُمْ

فَإِنْ قَتَلْتُمْ قَصْرَهَا شَاعٍ وَأَنْجَلًا (۴)

ص: ۱۸۲

۱- [۲۷۴] هشام (ابتدای کلمه لَدَى) و عاصم، حمزه، کسای و ابوعمر و (ابتدای کلمه غَضَنِ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) کلمه {فِدْيَةُ} را با تنوین را خوانده اند و میم کلمه {طَعَامٌ} را با ضمه تلاوت کرده اند ولی دیگران (فِدْيَةُ) را با حذف تنوین و میم {طَعَامٌ} را بصورت خفض خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) کلمه {مَسَاكِينَ} را بصورت جمع و با نون مفتوح خوانده اند: (مَسَاكِينَ).

۲- [۲۷۵] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَوَاؤُنَا) حرف همزه را در کلمه {قُرْآنٌ} حذف نموده و حرکت آن را به حرف راء ساکن انتقال داده است. این کلمه در هر جای قرآن آمده باشد حتی اگر با الف و لام تعریف باشد. مانند: {قُرْآنٌ} - أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ - وَقُرْآنٌ الْفَجْرِ - فَاتَّبَعَ قُرْآنَهُ - وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ. {وَلْتَكْمِلُوا} را با تشدید حرف میم و کاف مفتوحه خوانده است.

۳- [۲۷۶] حفص (ابتدای عَن) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حِمَى) و ورش (ابتدای کلمه جِلِّهِ) حرف باء از کلمه (بَيُوتٍ) را در همه جای قرآن با ضمه خوانده اند. مانند: {وَأَتُوا بَيُوتَ مَنْ أَبَوَيْهَا} - لَا تَدْخُلُوا بَيُوتَ الَّذِينَ - عَمَّ بَيُوتَكُمْ} در حالیکه دیگران حرف باء را در این کلمه بصورت مکسور خوانده اند.

۴- [۲۷۷] حمزه و کسای (ابتدای کلمه شَاعٍ): {وَلَا تَقْتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقْتُلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَتَلْتُمْ} را با فتحه حرف تاء اول در کلمه اول و فتحه حرف یاء در کلمه دوم و با سکون هر دو حرف قاف و با ضمه حرف تاء دوم در دو کلمه اول و دوم و با حذف الف مد (قصر) در مورد دوم و سوم خوانده اند.

۵۰۵ وَبِالرَّفْعِ نَوْنُهُ فَلَا رَفْثٌ وَلَا

فُسُوقٌ وَلَا حَقًّا وَرَانَ مُحَمَّلًا (۱)

۵۰۶ وَفَتَحَكَ سَيْنَ السَّلَامِ أَصْلُ رِضَى دَنَا

وَحَتَّى يَقُولَ الرَّفْعُ فِي اللَّامِ أَوْلًا (۲)

۵۰۷ وَفِي التَّاءِ فَاضْمٌ وَافْتِحَ الْجِيمُ تَرْجِعُ

الْأُمُورُ سَمًا نَصًّا وَحَيْثُ تَنَزَّلًا (۳)

۵۰۸ وَإِنَّكُمْ كَبِيرٌ شَاعَ بِالتَّاءِ مِثْلًا

وَعَبْرُهُمَا بِالبَاءِ نُقْطُهُ اسْفَلًا (۴)

۵۰۹ قُلِ الْعَفْوُ لِلْبَصْرِيِّ رَفْعٌ وَبَعْدَهُ

لَأَعْتَكُمُ بِالْخَلْفِ أَحْمَدٌ سَهْلًا (۵)

۵۱۰ وَيَطْهُرُونَ فِي الطَّاءِ الشُّكُونُ وَهَأُوهُ

يُضَمُّ وَخَفًّا إِذْ سَمَا كَيْفَ عَوْلًا (۶)

ص: ۱۸۳

۱- [۲۷۸] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقًّا) عبارت {فَلَمَّا رَفَثَ وَلَمَّا فُسُوقٌ} را در حالت رفع با تنوین در دو حرف ثاء و قاف خوانده اند.

۲- [۲۷۹] نافع (ابتدای کلمه أَصْلُ) و کسایبی (ابتدای کلمه رِضَى) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {دَخُلُوا فِي السَّلَامِ} را با سین مفتوحه خوانده اند. و نافع (ابتدای کلمه أَوْلًا) عبارت {حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ} را با لام مفتوحه خوانده است.

۳- [۲۸۰] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمًا) و عاصم (ابتدای کلمه نَصًّا) عبارت {تَرْجِعُ الْأُمُورُ} را با تاء مضمومه و جیم مفتوحه خوانده اند بنابراین ابن عامر و حمزه و کسایبی آن را با فتحه حرف تاء و کسره حرف جیم خوانده اند.

۴- [۲۸۱] حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَاعَ) حرف باء در {إِنَّكُمْ كَبِيرٌ} را بصورت حرف ثاء خوانده اند. ولی دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر و عاصم) آن را با حرف باء خوانده اند.

۵- [۲۸۲] ابوعمرو بصری {قُلِ الْعَفْوُ} را با واو مضموم خوانده است. و احمد بزّی راوی ابن کثیر حرف همزه در {لَأَعْتَكُمُ} را به تسهیل خوانده است. البته برای او تحقیق در همزه این کلمه را نیز روایت نموده اند.

۶- [۲۸۳] نافع و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه سَيِّمًا) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَيْفَ) و حفص (ابتدای کلمه عَوَّلًا) {حَتَّى يَطْهَرْنَ} را با طاء ساکن و هاء مضموم بدون تشدید خوانده اند. بنابراین حمزه و کسایه و شعبه آن را با فتحه طاء و تشدید هاء تلاوت کرده اند.

۵۱۱ وَضَمَّ يَخَافًا فَازَ وَالْكَلَّ أَدْعَمُوا

تَضَارِرٌ وَضَمَّ الرَّاءَ حَقٌّ وَذُو جَلَالٍ (۱)

۵۱۲ وَقَصُرُ أَتَيْتُمْ مِنْ رَبِّاً وَأَتَيْتُمُو

هَذَا دَارَ وَجْهًا لَيْسَ إِلَّا مُبْجَلًا (۲)

۵۱۳ مَعًا قَدْرُ حَرَكٍ مِنْ صَحَابٍ وَحَيْثُ جَا

يُضَمُّ تَمَسُّوهُنَّ وَامْدُدَّهُ شُلْشَلًا (۳)

۵۱۴ وَصِيَّهَ ارْزَعُ صَفُو حَرَمِيَّهِ رِضَى

وَيَبْضُطُ عَنْهُمْ غَيْرَ قُبُلٍ اِعْتَلَا

۵۱۵ وَبِالسَّيْنِ بَاقِيَهُمْ وَفِي الْخَلْقِ بَضَطَةً

وَقُلْ فِيهِمَا الْوَجْهَانِ قَوْلًا مُوَصَّلًا (۴)

ص: ۱۸۴

۱- [۲۸۴] حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) حرف یاء در عبارت {إِلَّا أَنْ يَخَافًا} را با ضمه خوانده است. تمامی قراء سبعة حرف راء را در {لَا تَضَارُّ وَوَلَدَهَا} بصورت ادغام یعنی مشدد خوانده اند با این توضیح که ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) آن را با ضمه تلاوت کرده اند.

۲- [۲۸۵] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارَ) حرف همزه در عبارت {وَمَاءِ أَتَيْتُمْ مِنْ رَبِّاً} در سوره روم - {إِذَا سَرَ لَمْتُمْ مَاءِ أَتَيْتُمْ بِالمَعْرُوفِ} در سوره بقره (هنا) را به قصر خوانده است یعنی الف مد آن را حذف و با فتحه تلاوت کرده است.

۳- [۲۸۶] ابن ذکوان (ابتدای کلمه مِنْ) و حمزه و کسای و حفص (کلمه صَحَابٍ) در عبارت {عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ} حرف دال را با فتحه خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با ساکن تلاوت کرده اند. حمزه و کسای (ابتدای

کلمه شُلْشَلًا) کلمه {تَمَسُّوهُنَّ} را در هر جای قرآن که باشد با حرف تاء مضموم و الف مدی پس از حرف میم خوانده اند.

۴- [۲۸۷] شعبه (ابتدای کلمه صَفُو) و نافع و ابن کثیر (کلمه حَرَمِيَّهِ) و کسای (ابتدای کلمه رِضَى) عبارت {وَصِيَّهَ لَأَزْوَاجِهِمْ} را با حرف تاء مرفوعه (-ه) خوانده اند. و همچنین همین افراد (شعبه، نافع و ابن کثیر) بجز قبل (راوی ابن کثیر) کلمات {يَبْضُطُ و

بِالسَّيْنِ} را در این عبارات {وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْضُطُ - وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضَطَةً} با حرف صاد خوانده اند. و دیگران با حرف سین تلاوت کرده اند. و خَلَاد (ابتدای کلمه قَوْلًا) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُوَصَّلًا) این دو کلمه را به وجهین (صاد و سین) تلاوت کرده اند.



۵۱۹ وَلَا يَبِيعُ نَوْنُهُ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا

شَفَاعَهُ وَارْفَعَهُنَّ ذَا أُسْوِهِ تَلَا

۵۲۰ وَلَا لَعَوَ لَا تَأْتِيَمَ لَا يَبِيعُ مَعَ وَلَا

خِلَالَ يَابِرَاهِيمَ وَالطُّورِ وَصَلَا (۱)

۵۲۱ وَمَدُّ أَنَا فِي الْوَصْلِ مَعَ ضَمِّ هَمْزِهِ

وَفَتْحِ أَتَى وَالْخُلْفِ فِي الْكَسْرِ بُجَلًا (۲)

۵۲۲ وَنُنْشِرُهَا ذَاكَ وَبِالْوَاءِ غَيْرُهُمْ

وَصَلُ يَتَسَنَّهُ دُونَ هَاءٍ شَمْرَدَلًا (۳)

ص: ۱۸۶

- ۱- [۲۹۰] عاصم و حمزه و كسايی و ابن عامر (ابتدای ذَا) و نافع (ابتدای كلمه أُسْوِهِ) عبارت های {لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَهُ} در این سوره - مَن قَبَّلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِلَالَ در سوره ابراهيم - لَّا لَعَوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيَمَ در سوره طور { را با رفع این كلمات و تنوين خوانده اند. بنا بر این ابن كثير و ابو عمرو این كلمات را با فتحه و بدون تنوين تلاوت کرده اند.
- ۲- [۲۹۱] نافع (ابتدای كلمه أَتَى) هر گاه پس از كلمه (أَنَا) همزه قطع با ضمه آمده باشد آن را در وصل با مد خوانده است مانند {أَنَا أَحَى وَأُمِيَّتٌ} در سوره بقره - أَنَا أُتْبِكُمْ بِتَأْوِيلِهِ در سوره يوسف { و همچنین اگر پس از آن همزه قطع با فتحه آمده باشد مانند: {أَنَا أَوْلُ لِمُسْلِمِينَ} در سوره انعام وَأَنَا أَدْعُوكُمْ در سوره غافر { و اگر چنانچه پس از آن همزه قطع با كسره بیاید قالون (ابتدای كلمه بُجَلًا - راوی نافع در وصل آن را با جواز وجهین خوانده است یعنی هم با حذف الف و هم با مد الف تلاوت کرده است. مانند: {إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ} در سوره شعراء - إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ} در سوره اعراف {.
- ۳- [۲۹۲] عاصم و كسايی و حمزه و ابن عامر (ابتدای كلمه ذَاكَ) كلمه {كَيْفَ نُنْشِرُهَا} را با حرف زاء خوانده اند و دیگران آن را با حرف راء تلاوت کرده اند. حمزه و كسايی (ابتدای كلمه شَمْرَدَلًا) كلمه {لَمْ يَتَسَنَّهُ} را در وصل با حذف حرف هاء خوانده اند.

۵۲۳ وَبِالْوَصْلِ قَالَ اَعْلَمُ مَعَ الْجَزْمِ شَافِعٌ

فَصُرُّهُنَّ ضَمُّ الصَّادِ بِالْكَسْرِ فُضِّلًا (۱)

۵۲۴ وَجُزْءًا وَجُزْءًا ضَمَّ الْاِسْكَانَ صِفْ وَحَى -

ثُمَّ اُكْلَهَا ذِكْرًا وَفِي الْغَيْرِ ذُو حُلَا (۲)

۵۲۵ وَفِي رُبُوبِهِ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَهَهُنَا

عَلَى فَتَحَ ضَمَّ الرَّاءِ نَبَّهْتُ كَفَلًا (۳)

۵۲۶ وَفِي الْوَصْلِ لِلْبَزِيِّ شَدُّ تَيَمَّمُوا

وَتَاءً تَوَفَّى فِي النَّسَاءِ عَنْهُ مُجْمَلًا

۵۲۷ وَفِي آلِ عِمْرَانَ لَهُ لَا تَفَرَّقُوا

وَالْاِنْعَامُ فِيهَا فَتَفَرَّقَ مَثَلًا

۵۲۸ وَعِنْدَ الْعُقُودِ النَّاءُ فِي لَا تَعَاوَنُوا

وَيَزِيوِي ثَلَاثًا فِي تَلَقَّفَ مَثَلًا

ص: ۱۸۷

۱- [۲۹۳] حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شافع) همزه قطع کلمه { اَعْلَمُ } در عبارت { فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ □ □ قَالَ اَعْلَمُ } را همزه وصل (□) دانسته اند و میم آن را به سکون خوانده اند، حمزه (ابتدای کلمه فُضِّلًا) عبارت { فَصُرُّهُنَّ □ □ هُنَّ اِلَيْكَ } را با صاد مکسور خوانده است.

۲- [۲۹۴] شعبه (ابتدای کلمه صِف) حرف زاء را در این عبارات با ضمه خوانده است: { ثُمَّ □ □ جَعَلَ عَلَيَّ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا □ □ در سوره بقره - جَعَلُوا لَهُ □ □ مِنْ عِبَادِهِ □ □ جُزْءًا □ □ در سوره زخرف - لِكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ □ □ در سوره حجر } . عاصم، حمزه، کسایبی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذِكْرًا) هر گاه کلمه (اُكْلٍ) با ضمیر هاء تأنیث آمده باشد را با کاف مضموم خوانده اند، مانند: { فَاتَتْ اُكْلَهَا □ □ مَعْقِيْنِ } . عاصم، حمزه، کسایبی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُو) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلَا) در تمامی موارد کاف کلمه { اُكْلٍ } را با ضمه خوانده اند. مانند: { اُكْلٍ □ □ حَمَطٍ - مُخْتَلِفٌ اُكْلُهُ } بنابراین چنانچه این کلمه با ضمیر هاء تأنیث آمده باشد ابو عمرو آن را با سکون خوانده است.

۳- [۲۹۵] عاصم (ابتدای کلمه نَبَّهْتُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَلًا) عبارات { وَاَوْيَتْهُمَا اِلَى رَبْوَةٍ □ □ در سوره مؤمنون - كَمَثَلِ



جَنَّةِ رَبِّهِ فِي سوره بقره { را با راء مفتوحه خوانده اند ولی دیگران آن را با ضمه راء خوانده اند.

۵۲۹ تَنْزَلُ عَنْهُ أَرْبَعٌ وَتَنَاصَرُوا

نَ نَارًا تَلْظَى إِذْ تَلَقَّوْنَ ثُقُلًا

۵۳۰ تَكَلَّمْ مَعَ حَزْفَى تَوَلَّوْا بِهُودِهَا

وَفِي نُورِهَا وَالْإِمْتِحَانَ وَبَعْدًا

۵۳۱ فِي الْأَنْفَالِ أَيْضًا ثُمَّ فِيهَا تَنَازَعُوا

تَبَرَّجْنَ فِي الْأَحْزَابِ مَعَ أَنْ تَبَدَّلَا

۵۳۲ وَفِي التَّوْبَةِ الْعَرَاءِ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُوا

نَ عَنْهُ وَجَمْعُ السَّاكِنِينَ هُنَا أَنْجَلَى

۵۳۳ تَمَيَّزُ يَزْوَى ثُمَّ حَزَفٌ تَخَيَّرُوا

نَ عَنْهُ تَلَهَّى قَبْلَهُ الْهَاءُ وَصَلَا

۵۳۴ وَفِي الْحُجُرَاتِ التَّاءُ فِي لِتَعَارَفُوا

وَبَعْدَ وَلَا حَرْفَانِ مِنْ قَبْلِهِ جَلَا

۵۳۵ وَكُنْتُمْ تَمَنُّونَ الَّذِي مَعَ تَفَكَّهُو

نَ عَنْهُ عَلَى وَجْهَيْنِ فَافْهَمِ مُحْصَلًا (۱)

ص: ۱۸۸

---

۱- [۲۹۶] بَرَى (راوی ابن کثیر) در سی و یک موضع از قرآن تاء فعل مضارع را در حالت وصل با تشدید خوانده است: {وَلَا تَيْمَّمُوا} در سوره بقره - {إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا لَمَلِكَهُ} در سوره نساء - {وَلَمَّا تَفَرَّقُوا} در سوره آل عمران - {فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ} در سوره انعام - {وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ} در سوره مائده (عقود) - {فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ} در سوره های اعراف و شعراء - {تَلْقَفُ مِمَّا صَبَعُوا} در سوره طه - {مِمَّا نُنزِّلُ لَمَلِكَهُ} در سوره حجر - {عَلَى مَنْ تَنْزَلُ لِلشَّيْطَانِ} در سوره شعراء - {تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ آفَاكٍ} در سوره شعراء - {تَنْزَلُ لَمَلِكَهُ} در سوره قدر - {مِمَّا لَكُمْ لَمَّا تَنَاصَرُونَ} در سوره صافات - {نَارًا تَلْظَى} در سوره الليل - {إِذْ تَلَقَّوْنَهُ} در سوره نور - {لَمَّا تَكَلَّمْتُمْ نَفْسٌ} در سوره هود - {إِنْ تَوَلَّوْا فَمَا نَبِيٌّ أَخَافُ عَلَيْكُمْ} در سوره هود - {فَإِنْ تَوَلَّوْا فَانَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ} در سوره نور - {وَوَظَّهُرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ}

أَنْ تُولُوهُمْ { در سوره ممتحنه - } وَلَمَا تُولُوا اللَّهَ { در سوره انفال - } وَلَمَا تَنْزَعُوا فِتْنَتَهُمْ { در سوره انفال - } وَلَمَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ  
 الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى { در سوره احزاب - } وَلَمَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ { در سوره احزاب - } قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا { در سوره توبه - } تَكَادُ  
 تَمَيَّرُ { در سوره ملک - } إِنَّ لَكُمْ فِيهَا لَمَّا تَخْتَارُونَ { در سوره قلم - } فَسَأَنُتَّ عَنْهُ تَلَهَّى { در سوره عبس - } وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا { در  
 سوره حجرات - } وَلَمَا تَنَابَرُوا بِاللَّيْلِ { در سوره حجرات - } وَلَمَا تَجَسَّسُوا { در سوره حجرات (این دو کلمه پس از لفظ وَلَا  
 آمده اند). اما در دو عبارت از بزّی به اختلاف روایت شده: } وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ لِمَيِّتَاتٍ { در سوره آل عمران - } فَظَلَمْتُمْ  
 تَفَكَّهُونَ { در سوره واقعه.

۵۳۶ نِعَمًا مَعًا فِي النَّوْنِ فَتُحَّ كَمَا شَفَا

وَإِخْفَاءُ كَسْرِ الْعَيْنِ صِيغٌ بِهِ حُلَا (۱)

۵۳۷ وَيَا وَنُكْفَرُ عَنْ كِرَامٍ وَجَزْمُهُ

أَتَى شَافِيًا وَالْغَيْرُ بِالرَّفْعِ وَكَلَّا (۲)

۵۳۸ وَيَحْسَبُ كَسْرُ السَّيْنِ مُشْتَقِبًا سَمَا

رِضَاءٌ وَلَمْ يَلْزَمْ قِيَاسًا مُؤَصَّلًا (۳)

ص: ۱۸۹

۱- [۲۹۷] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه نِعَمًا را در این عبارات با نون مفتوح خوانده اند: {إِنْ لَبَدُوا لَصَدَقَتْ فِعْمًا هِيَ} در سوره بقره - {إِنَّ لِلَّهِ نِعَمًا يَعِظُكُمْ بِهَا} در سوره نساء - شعبه (ابتدای کلمه صَبَغَ) و قالون (ابتدای به) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلَا) کسره عین آن را به اخفاء خوانده اند یعنی آن را بصورت اختلاس تلاوت نموده اند (اداء دو سوم حرکت).

۲- [۲۹۸] حفص (ابتدای عَنْ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كِرَامِ)، {يُكْفَرُ عَنْكُمْ} را با حرف یاء مضموم و حرف راء مضموم خوانده اند و نافع (ابتدای کلمه أَتَى) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافِيًا) آن را با حرف نون مضموم و حرف راء ساکن تلاوت کرده اند. و دیگر قراء آن را با حرف نون و راء مضموم خوانده اند.

۳- [۲۹۹] نافع و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه سَمَا) و کسایی (ابتدای کلمه رِضَاءٌ) کلمه {يَحْسَبُ} را هر جای قرآن باشد چه ماضی و چه مضارع با سین مکسور خوانده اند. مانند: {يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ} - {يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَزِهِمْ أَحَدٌ} - {لَا تَحْسَبَنَّ لِلَّذِينَ يُفْرِحُونَ - يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مِيَاءً} و سه قاری دیگر (ابن عامر و عاصم و حمزه) آن را فقط در حالت ماضی با سین مکسور تلاوت کرده اند: {أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا} - {وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً}.

۵۳۹ وَقُلْ فَأَذْنُوا بِالْمَدِّ وَاكْسِرُوا فَتَى

صَفَا وَمَيْسِرِهِ بِالضَّمِّ فِي السِّينِ أُصْلًا (۱)

۵۴۰ وَتَصَدَّقُوا خِيفَ نَمَا تُرْجَعُونَ قُلْ

بِضَمِّ وَفَتْحٍ عَنِ سَوَى وَلَدِ الْعَلَا (۲)

۵۴۱ وَفِي أَنْ تَضِلَّ الْكُثْرُ فَازَ وَخَفَّفُوا

فَتَذَكِّرُ حَقًّا وَارْزَعِ الرَّاءَ فَتَعْدِلًا (۳)

۵۴۲ تِجَارَةٌ انْصَبَ رَفَعُهُ فِي النَّسَا ثَوَى

وَخَاضِرَةٌ مَعَهَا هُنَا عَاصِمٌ تَلَا (۴)

۵۴۳ وَحَقٌّ رِهَانٍ ضَمُّ كَسْرٍ وَفَتْحِهِ

وَقَصْرٌ وَيَعْفِرُ مَعَ يُعَذِّبُ سَمَا الْعُلَا

۵۴۴ شَذَا الْجَزْمِ وَالتَّوْحِيدُ فِي وَكِتَابِهِ

شَرِيفٌ وَفِي التَّحْرِيمِ جَمْعُ حِمَى عَلَا (۵)

ص: ۱۹۰

۱- [۳۰۰] حمزه (ابتدای کلمه فَتَى) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) {فَأَذْنُوا بِحَرْفِ} را با الف مد بعد از همزه و حرف ذال مکسور خوانده اند. و نافع (ابتدای کلمه أُصْلًا) کلمه {مَيْسِرِهِ} با را حرف سین مضموم خوانده است.

۲- [۳۰۱] عاصم (ابتدای کلمه نَمَا) صاد در {تَصَيَّدُوا خَيْرَ لَكُمْ} را بدون تشدید خوانده است. در عبارت {وَوَقَّتُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ} همه قراء سبعة بجز ابوعمر و {وَلَمَدِ الْعَلَا} کلمه {تُرْجَعُونَ} را با تاء مضموم و فتحه جیم خوانده اند. پس ابوعمر و آن را با تاء مفتوح و جیم مکسور تلاوت کرده است.

۳- [۳۰۲] حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) همزه را در {أَنْ تَضِلَّ} با کسره خوانده است. ابن کثیر و ابوعمر و {کلمه حَقًّا}، کلمه {فَتَذَكِّرُ} را بدون تشدید خوانده اند. و حمزه (ابتدای کلمه فَتَعْدِلًا) حرف راء آن را با ضمه خوانده است.

۴- [۳۰۳] عاصم و حمزه و کسای (ابتدای کلمه ثَوَى) کلمه (تِجَارَةٌ) را در عبارت {إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجْرَةً عَنِ تَرَاضٍ} (در سوره نساء) را با تنوین نصب خوانده اند. بنابراین قراء دیگر آن را با تنوین رفع تلاوت کرده اند. و عاصم کلمات {خَاضِرَةٌ - تِجَارَةٌ} (در سوره بقره) را با تنوین نصب تلاوت کرده است.

۵- [۳۰۴] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) عبارت {فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ} را با ضمه حرف راء و ضمه حرف هاء و حذف الف مد (فَرِهَانٌ) خوانده اند. نافع و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه سَمَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذَا) در عبارت {فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ} حروف راء و باء را با سکون خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرِيفٌ) کلمه {وَوَكُّتِه} را بصورت مفرد (کِتَابِه) تلاوت کرده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حِمَى) و حفص (ابتدای کلمه عَلَمَا) این کلمه را در آخر سوره تحریم {وَوَكُّتِه} و کَانَتْ مِّنْ لَّقِنْتَيْنِ} به جمع خوانده اند و دیگران بصورت (کِتَابِه) آن را تلاوت کرده اند.

۵۴۵ وَبَيْتِي وَعَهْدِي فَادْكُرُونِي مُضَافُهَا

وَرَبِّي وَبِي مَنِّي وَإِنِّي مَعًا حَلًّا (۱)

### ۳۱ - باب اختلاف قراءات در سوره آل عمران

۵۴۶ وَإِضْجَاعُكَ التَّوْرَةَ مَا رَدَّ حُسْنُهُ

وَقُلَّ فِي جَوْدٍ وَبِالْخَلْفِ بَلًّا (۲)

۵۴۷ وَفِي تُغْلَبُونَ الْغَيْبُ مَعَ تَحْشٍ - رُونَ فِي

رِضًا وَتَرُونَ الْغَيْبُ خُصَّ وَخُلًّا (۳)

ص: ۱۹۱

۱- [۳۰۵] حرف یاء را در این کلمات در سوره بقره عده ای از قراء با سکون و عده ای دیگر با فتحه تلاوت کرده اند: {بَيْتِي لِبَطَانِينَ - عَهْدِي الظَّالِمِينَ - فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ - رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ - وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ - فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ عْتَرَفَ غُرْفَهُ - إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ - إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ}.

۲- [۳۰۶] ابن ذکوان (ابتدای ما) و کسایی (ابتدای کلمه رُد) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حُسْنُهُ) حرف راء در کلمه {التَّوْرَةَ} هر جای قرآن که باشد را به اِماله کبری خوانده اند. حمزه (ابتدای فی) و ورش (ابتدای کلمه جَوْدٍ) آن را به اِماله صغری تلاوت کرده اند. و از قالون (ابتدای کلمه بَلًّا) هم به اِماله صغری روایت شده و هم به الف مد (تفخیم).

۳- [۳۰۷] حمزه (ابتدای فی) و کسایی (ابتدای کلمه رِضًا) در عبارت {قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَيُغْلَبُونَ وَيُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ} هر دو فعل را با حرف یاء غایب خوانده اند: {سَيُغْلَبُونَ وَيُحْشَرُونَ}. همه قراء سبعة بجز نافع (ابتدای کلمه خُصَّ) عبارت {يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ} را با حرف یاء غایب خوانده اند. پس در نتیجه فقط نافع آن را با حرف تاء تلاوت کرده است: {تَرَوْنَهُمْ}.

رَهُ صَحَّ إِنَّ الدِّينَ بِالْفَتْحِ رُفْلًا (۱)

۵۴۹ وَفِي يُقْتَلُونَ الثَّانِ قَالَ يُقَاتِلُو

نَ حَمَزُهُ وَهُوَ الْحَبْرُ سَادَ مُقْتَلًا (۲)

۵۵۰ وَفِي بَلَدٍ مَيِّتٍ مَعَ الْمَيِّتِ خَفَّفُوا

صَفَا نَفْرًا وَالْمَيِّتَهُ الْحِفُّ خُوْلًا

۵۵۱ وَمَيِّتًا لَدَى الْأَنْعَامِ وَالْحُجْرَاتِ خُذْ

وَمَا لَمْ يَمُتْ لِلْكَلِّ جَاءَ مُثَقَّلًا (۳)

ص: ۱۹۲

۱- [۳۰۸] شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) کلمه {رِضْوَانُ} را در هر جای قرآن که باشد با حرف راء مضموم خوانده بجز یک مورد که دومین در سوره مائده می باشد: {يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ} که این مورد را شعبه با حرف راء مکسور خوانده است. کسایی (ابتدای کلمه رُفْلًا) حرف همزه «إِنَّ» در عبارت {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} را با فتحه خوانده است.

۲- [۳۰۹] حمزه کوفی عبارت {وَيُقَاتِلُونَ الَّذِينَ} را {وَيُقَاتِلُونَ الَّذِينَ} خوانده است. حمزه عالم بزرگوار است که در این امور تجربه فراوان دارد.

۳- [۳۱۰] شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) واین کثیر و ابوعمر و ابن عامر (کلمه نَفْرًا) عبارت {بَلَدٍ مَيِّتٍ} را با سکون (بَلَدٍ مَيِّتٍ) خوانده اند: {سُقْنَةُ لِبَلَاءِ مَيِّتٍ} در سوره اعراف - {فَسُقْنَةُ إِلَى بَلَاءِ مَيِّتٍ} در سوره فاطر. و در مورد کلمه (المَيِّتِ) هر جای قرآن باشد نیز آن را با سکون خوانده مانند: {يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ}. اما کلمه (المَيِّتَهُ) در عبارت {وَأَيُّهَا لَهُمْ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ} (در سوره یس) همه قراء بجز نافع (ابتدای کلمه خُوْلًا) آن را با سکون خوانده اند که در اینجا نافع آن را مشدد خوانده است - و همچنین کلمه {مَيِّتًا} در عبارات {أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا} در سوره انعام - {أَيُّهَا أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيِّتًا} در سوره حجرات را همه قراء بجز نافع (ابتدای کلمه خُذْ) به سکون خوانده اند. و هر گاه کلمه (مَيِّتٍ) به معنای مجازی آن، آمده باشد همه قراء سبعة آن را با تشدید خوانده اند مانند: {وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ} - {أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ} (با این حال در مورد چند کلمه قراء سبعة بر سکون آن وحدت نظر دارند: {إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيِّتَةَ} در سوره بقره و نحل - {حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيِّتَةُ} در سوره مائده - {وَإِنْ يَكُنْ مَيِّتَةً} در سوره انعام - {إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيِّتَةً} در سوره انعام - {لَنَحْ-لَيْ بِهِ بَلَدَهُ مَيِّتًا} در سوره فرقان - {فَأَنْشُرْنَا بِهِ بَلَدَهُ مَيِّتًا} در سوره زخرف - {وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مَيِّتًا} در سوره ق.



۵۵۲ وَكَفَّلَهَا الْكَوْفِي تَقِيلاً وَسَكَنُوا

وَضَعْتُ وَضَمُّوا سَاكِنًا صَحَّ كُفَّلًا(۱)

۵۵۳ وَقُلْ زَكَرِيَّا دُونَ هَمَزِ جَمِيعِهِ

صِحَابٌ وَرَفَعٌ غَيْرُ شُعْبَةَ الْأَوْلَى(۲)

۵۵۴ وَذَكَرْ فَتَادَاهُ وَأَضْجَعُهُ شَاهِدًا

وَمِنْ بَعْدُ أَنَّ اللَّهَ يُكْسِرُ فِي كَلَّا(۳)

۵۵۵ مَعَ الْكُهْفِ وَالْإِسْرَاءِ يُبَشِّرُ كَمْ سَمَا

نَعَمْ ضُمَّ حَرَكَ وَاكْسِرِ الضَّمَّ أَثَقَلَا

۵۵۶ نَعَمْ عَمَّ فِي الشُّورَى

وَفِي التَّوْبَةِ اءْغَكِسُوا

لِحَمَزَةٍ مَعَ كَافٍ مَعَ الْحِجْرِ أَوْلَى(۴)

ص: ۱۹۳

۱- [۳۱۱] کوفیون (عاصم، حمزه و کسایی) کلمه {كَفَّلَهَا} را با تشدید حرف فاء خوانده اند و دیگران حرف فاء را در این کلمه با سکون تلاوت کرده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفَّلًا) کلمه {وَضَعْتُ} را با سکون حرف عین و ضمه حرف تاء (وَضَعْتُ) تلاوت کرده اند.

۲- [۳۱۲] حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابٌ) کلمه {زَكَرِيَّا} را هر جای قرآن باشد بدون همزه (پس از الف مد) خوانده اند. شعبه اولین زَكَرِيَّا در آل عمران {وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا} را با همزه مفتوحه خوانده است. بنابراین دیگران آن را با همزه مضموم (وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَاءُ) تلاوت کرده اند.

۳- [۳۱۳] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاهِدًا) عبارت {فَتَادَاهُ} را بصورت مذکر (فَتَادَاهُ لِلْمَلِكَةِ) و با اِماله کبرای الف آن، خوانده اند. حمزه (ابتدای فی) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَّا) همزه {أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِبِحَيِّ} را با کسره خوانده اند.

۴- [۳۱۴] ابن عامر (ابتدای كَمْ) و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه سَمَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَعَمْ) کلمه {يُبَشِّرُ} خوانده اند: {أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِبِحَيِّ} در سوره آل عمران - {إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ} در سوره آل عمران - {وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ} در سوره های اسراء و كهف. عاصم (ابتدای کلمه نَعَمْ) و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) آن را در سوره شوری (يُبَشِّرُ) خوانده اند: {ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ}. حمزه در مواردی بر خلاف آنان

این کلمه را بدون تشدید خوانده است: {يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانًا} در سوره توبه - {يٰۤاَيُّهَا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ} در سوره مریم - {لَتُبَشِّرَ بِهٖ الْمَتَّقِيْنَ} در سوره مریم (مَعْ كَافٍ؛ اشاره به کهیصص می باشد) - {اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ حَلِيْمٍ} در سوره حجر (أَوْلَا).

۵۵۷ نَعْلَمُهُ بِالْيَاءِ نَصُّ أَئِمَّةِ

وَبِالْكَسْرِ أَنِّي أَخْلُقُ اعْتَادَ أَفْصَلًا (۱)

۵۵۸ وَفِي طَائِرًا طَيْرًا بِهَا وَعُقُودَهَا

خُصُوصًا وَيَاءٌ فِي نُوفِيهِمْ عَلَا (۲)

۵۵۹ وَلَا أَلِفٌ فِي هَا هَاتَتْكُمْ زَكَآ جَنًّا

وَسَهْلٌ أَخَا حَمْدٍ وَكَمْ مُبْدِلٍ جَلًّا (۳)

ص: ۱۹۴

۱- [۳۱۵] عاصم (ابتدای کلمه نَصُّ) و نافع (ابتدای کلمه أَئِمَّةِ) عبارت {وَيُعَلِّمُهُ كِتَابَ وَالْحِكْمَةَ} را با حرف یاء خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با نون (نُعَلِّمُهُ) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه اعْتَادَ) کلمه (إِنَّ) در عبارت {أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ} را با همزه مکسور خوانده است.

۲- [۳۱۶] قزّاء سبعة بجز نافع (ابتدای کلمه خُصُوصًا) کلمه {طَيْرًا} در عبارات {فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْذَنُ لِلَّهِ} در سوره آل عمران - {فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذَنُ} در سوره مائده را با حرف یاء ساکن خوانده اند ولی نافع آن را با الف مد و همزه مکسور (طَائِرًا) تلاوت کرده است. حفص (ابتدای کلمه عَلَمَا) عبارت {فَيُوفِّيهِمْ أَجْرَهُمْ} را با حرف یاء خوانده است بنابراین دیگران آن را با نون (فَيُوفِّيهِمْ) تلاوت کرده اند.

۳- [۳۱۷] قبل (ابتدای کلمه زَكَآ) و ورش (ابتدای کلمه جَنًّا) کلمه {هَاتَتْكُمْ} هر جای قرآن باشد را بدون الف (هَاتَتْكُمْ) خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه أَخَا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمْدٍ) همزه آن را با تسهیل خوانده اند. و ورش (ابتدای کلمه جَلًّا) همزه آن را تبدیل به الف نموده است: (هَاتَتْكُمْ). و این مطلب را بسیاری از راویان قراءات از ورش نقل نموده اند.

۵۶۰ وَفِي هَائِهِ التَّنْبِيهِ مِنْ ثَابِتٍ هُدًى

وَإِبْدَالُهُ مِنْ هَمْزِهِ زَانَ جَمَلًا

۵۶۱ وَيَحْتَمِلُ الْوَجْهَيْنِ عَنْ غَيْرِهِمْ وَكَمْ

وَجِيهِ بِهِ الْوَجْهَيْنِ لِلْكَلِّ حَمَلًا

۵۶۲ وَيَقْضُرُ فِي التَّنْبِيهِ ذُو الْقَضْرِ

مَذْهَبًا وَذُو الْبَدَلِ الْوَجْهَانِ عَنْهُ مُسَهَّلًا (۱)

۵۶۳ وَضَمٌّ وَحَرَكٌ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ مَعَ

مُشَدَّدِهِ مِنْ بَعْدِ الْكَثْرِ ذُلًّا (۲)

۵۶۴ وَرَفَعٌ وَلَا يَأْمُرُكُمْ رُوحُهُ سَمًا

وَبِالتَّاءِ آتَيْنَا مَعَ الضَّمِّ حَوْلًا

۵۶۵ وَكَثْرٌ لِمَا فِيهِ وَبِالْغَيْبِ تُزْجَعُونَ

نَ عَادَ وَفِي تَبَعُونَ حَاكِيهِ عَوَّلًا (۳)

ص: ۱۹۵

۱- [۳۱۸] ابن ذکوان (ابتدای مین) و عاصم، حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثابِت) و بزّی (ابتدای کلمه هُدًى) هاء را در {هَاتِنُمْ} از ادات تنبیه دانسته اند (چون آن را با الف مد خوانده اند). ولی قبیل (ابتدای کلمه زَانَ) و ورش (ابتدای کلمه جَمَلًا) هاء را از ادات استفهام دانسته اند چون آن را در اصل بدل از همزه (ءَأَنْتُمْ) میدانند. و البته عده ای از علمای قراءت عقیده دارند که قراء سبعه هر دو حالت هاء را جایز دانسته اند و جواز وجهین داده اند. پس عده ای آن را به قصر خوانده اند. و ورش (که اعتقاد به ابدال همزه به هاء دارد) همزه {أَنْتُمْ} را به تسهیل خوانده است ولی قبیل (که او نیز اعتقاد به ابدال همزه به هاء، دارد) همزه {أَنْتُمْ} را به قطع و بدون تسهیل خوانده است.

۲- [۳۱۹] عاصم، حمزه، کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُلُّمَا) کلمه (تَعْلَمُونَ) در عبارت {يَمَّا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} را با حرف تاء مضموم و عین مفتوح و لام مشدّد مکسور خوانده اند. (بنابراین نافع و ابن کثیر و ابوعمر و آن را (تَعْلَمُونَ) با تاء مفتوح و عین ساکن و لام مفتوح تلاوت کرده اند).

۳- [۳۲۰] کسایی (ابتدای کلمه رُوحُهُ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَيِّمَا) عبارت {وَلَا يَأْمُرُكُمْ} را با حرف راء مضموم

خوانده اند. بنابراین ابن عامر و عاصم و حمزه آن را با حرف راء مفتوح تلاوت کرده اند. همه قراء سبعة بجز نافع (ابتدای کلمه خَوْلًا) حرف تاء دوم کلمه {ءَالِيَّتُكُمْ} را بصورت مضموم خوانده اند ولی نافع آن را (ءَالِيَّتَاكُمْ) تلاوت کرده است. حمزه (ابتدای کلمه فِيهِ) حرف لام در {لَمَّا ءَالِيَّتُكُمْ} را با کسره خوانده است. حفص (ابتدای کلمه عَادَ) عبارت {وَالِيَّهُ يَرْجِعُونَ} را با حرف ياء غایب خوانده در حالیکه دیگران آن را با حرف تاء مخاطب تلاوت کرده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حَاكِيهِ) و حفص (ابتدای کلمه عَوْلًا) عبارت {أَفَعَلِرِ دِينِ لِلَّهِ يَلْعُونَ} را با حرف ياء غایب خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با حرف تاء مخاطب تلاوت کرده اند.

۵۶۶ وَبِالْكَسْرِ حَجُّ الْبَيْتِ عَنْ شَاهِدٍ وَغَيْبٍ

مَا تَفْعَلُوا لَنْ تُكْفَرُوهُ لَهُمْ تَلَا (۱)

۵۶۷ يَضِرُّكُمْ بِكَسْرِ الضَّادِ مَعَ جَزْمِ رَائِهِ

سَمًا وَيَضُمُّ الْغَيْرَ وَالرَّاءَ ثَقَلًا (۲)

۵۶۸ وَفِيمَا هُنَا قُلْ مُنْزِلِينَ وَمُنْزَلُونَ

لِيُخَصِّبِي فِي الْعَنْكَبُوتِ مُثَقَّلًا (۳)

ص: ۱۹۶

۱- [۳۲۱] حفص (ابتدای عَن) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاهِدٍ) عبارت {حَجُّ الْبَيْتِ} را با حرف حاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با فتحه تلاوت کرده اند. و همچنین هر دو فعل عبارت {وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ} را با حرف یاء غایب خوانده اند. در حالیکه دیگران این دو فعل را با حرف تاء مخاطب تلاوت کرده اند.

۲- [۳۲۲] نافع و ابن کثیر و ابو عمر (کلمه سَمًا) عبارت {لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا} را با ضاد مکسور و راء ساکن خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با ضاد مضموم و حرف راء مضموم مشدد تلاوت کرده اند.

۳- [۳۲۳] ابن عامر (يُخَصِّبِي) کلمات {مُنْزِلِينَ وَمُنْزَلُونَ} را در این عبارات با تشدید حرف زاء و نون مفتوحه تلاوت کرده اند: {مَنْ لِمَلِكِهِ مُنْزَلِينَ} در سوره آل عمران - {إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا} در سوره عنکبوت.

۵۶۹ وَحَقُّ نَصِيرٍ كَسْرٌ وَآوِ مُسَوِّمِينَ

قُلْ سَارِعُوا لَا وَآوِ قَبْلَ كَمَا أَنْجَلِي (۱)

۵۷۰ وَقَرَّحِ بِضَمِّ الْقَافِ وَالْقَرَّحُ صُحْبَةٌ

وَمَعَ مَدِّ كَائِنٍ كَسْرٌ هَمَزَتِهِ دَلَا

۵۷۱ وَلَا يَاءٌ مَكْسُورًا وَقَاتَلْ بَعْدَهُ

يُمَدُّ وَفَتْحُ الضَّمِّ وَالْكَسْرِ ذُو وَلَا (۲)

۵۷۲ وَحَرَّكَ عَيْنَ الرَّعْبِ ضَمًّا كَمَا رَسَا

وَرُعْبًا وَيَعْشَى أَنْثَوَا شَائِعًا تَلَا (۳)

ص: ۱۹۷

- 
- ۱- [۳۲۴] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَصِيرٍ) عبارت {مَنْ لَمَلَيْكَه مُسَوِّمِينَ} را با واو مکسور خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با واو مفتوح تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کَمَا) و نافع (ابتدای کلمه أَنْجَلِي) عبارت {وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ} را بدون واو خوانده اند در حالیکه دیگران قبل از سین حرف واو را تلاوت کرده اند.
- ۲- [۳۲۵] شعبه و حمزه و کسایی (کلمه صُحْبَةٌ) کلمه (الْقَرَّحُ) را با قاف مضموم خوانده اند: {إِنْ يَمَسُّكُمْ فَرَحٌ فَقَدْ مَسَّ لِقَوْمٍ فَرَحٌ مِّثْلُهُ} - {مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمْ الْقَرَّحُ}. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) کلمه {كَأَيْنَ} هر جای قرآن آمده باشد را با الف مد و همزه مکسور و مد و بدون یاء (کَوَائِنُ) خوانده است: {وَكَايِنٌ مِّن دَابَلٍ} - {فَكَأَيِّن مِّن قَرِيْبِهِ}. ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ذُو و لَمَّا) کلمه (قَاتَلْ) در عبارت {قَاتَلْ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ} را با الف مد پس از قاف و حرف تاء مفتوح خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با قاف مضموم و تاء مکسور تلاوت کرده اند.
- ۳- [۳۲۶] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و کسایی (ابتدای کلمه رَسَا) کلمه {الرَّعْبِ} هر جای قرآن آمده باشد را با عین مضموم خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَائِعًا) عبارت {يَعْشَى طَائِفَهُ} را با حرف تاء تأنیث خوانده اند: (تَغْشَى).

۵۷۳ وَقُلْ كُلُّهُ لِلَّهِ بِالرَّفْعِ حَامِداً

بِمَا يَعْمَلُونَ الْعَيْبُ شَايِعٌ دُخُلًا (۱)

۵۷۴ وَمِثْمٌ وَمِثْنًا مِتَّ فِي ضَمِّ كَسْرِهَا

صَفَا نَفَرٌ وَرِداً وَحَفْصٌ هُنَا اجْتِلًا (۲)

۵۷۵ وَبِالْعَيْبِ عَنْهُ تَجْمَعُونَ وَضَمٌّ فِي

يُغَلُّ وَفَتْحُ الضَّمِّ إِذْ شَاعَ كُفْلًا (۳)

۵۷۶ بِمَا قَتَلُوا التَّشْدِيدُ لَبِّي وَبَعْدَهُ

وَفِي الْحَجِّ لِلشَّامِيِّ وَالْآخِرُ كَمَلًا

۵۷۷ دَرَاكٍ وَقَدْ قَالَا فِي الْإِنْعَامِ قَتَلُوا

وَبِالْحُلْفِ غَيْبًا يَحْسَبَنَّ لَهُ وَلَا (۴)

ص: ۱۹۸

۱- [۳۲۷] ابوعمر و (ابتدای کلمه حَامِداً) در عبارت {قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ} کلمه {كُلُّهُ} را با لام مرفوع خوانده است. حمزه و کسای (ابتدای کلمه شَايِع) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخُلًا) عبارت {وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ} را با حرف یاء غایب (يَعْمَلُونَ) خوانده اند.

۲- [۳۲۸] شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) و ابن کثیر و ابوعمر و ابن عامر (کلمه نَفَرٌ) کلمات (مِثْمٌ - مِثْنًا - مِتَّ) هر جای قرآن باشد را با حرف میم مضموم خوانده اند: {وَلَيْنِ مِثْمٌ أَوْ قِتْلْتُمْ - أَعْدَا مِثْنًا وَكُنَّا - وَيَقُولُ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْهَا كَانُوا} حفص در این سوره (آل عمران) این کلمه را با میم مضموم تلاوت کرده است.

۳- [۳۲۹] همچنین حفص (عَنْهُ) عبارت {خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ} را با حرف یاء غایب خوانده است بنابراین دیگران آن را (تَجْمَعُونَ) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای إِذْ) و حمزه و کسای (ابتدای کلمه شَاعَ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفْلًا) عبارت {أَنْ يُغَلَّ} را با حرف یاء مضموم و حرف غین مفتوح (أَنْ يُغَلَّ) خوانده اند.

۴- [۳۳۰] هشام (ابتدای کلمه لَبِّي) عبارت {لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَتَلُوا} را با تشدید حرف تاء خوانده است. ابن عامر (الشَّامِيُّ) مورد بعدی که عبارتست از: {وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا} و مورد دیگری که در سوره حج است: {ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَيَّاتُوا} را با تشدید حرف تاء تلاوت کرده است. ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَلًا) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَرَاكٍ) آخرین مورد آن در این سوره: {وَقَتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ} و در سوره انعام: {فَلَمَّا خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ} را با حرف تاء مشدّد خوانده اند. هشام (ابتدای لَهُ) کلمه {وَلَا تَحْسَبَنَّ} را در عبارت {وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا} را با حرف یاء



غایب (يُحَسِّنُ) تلاوت کرده است و البته در این مورد از هشام به اختلاف روایت شده است.

۵۷۸ وَأَنْ أَكْسِرُوا رِفْقًا وَيَحْزُنْ غَيْرَ الْأَنْبِيَاءِ

بِضْمٍ وَاكْسِرِ الضَّمَّ أَحْفَلًا (۱)

۵۷۹ وَخَاطَبَ حَزَفًا يَحْسِبَنَّ فَخُذْ وَقُلْ

بِمَا يَعْمَلُونَ الْغَيْبُ حَقٌّ وَذُو مَلَأَ (۲)

۵۸۰ يَمِيزَ مَعَ الْأَنْفَالِ فَأَكْسِرْ سُكُونَهُ

وَشَدِّدْهُ بَعْدَ الْفَتْحِ وَالضَّمَّ شُلْشَلًا (۳)

ص: ۱۹۹

۱- [۳۳۱] کسایی (ابتدای کلمه رِفْقًا) در عبارت {وَأَنْ أَكْسِرُوا رِفْقًا وَيَحْزُنْ غَيْرَ الْأَنْبِيَاءِ} را با همزه مکسور در {وَأَنْ} خوانده است. نافع (ابتدای کلمه أَحْفَلًا) کلمه (يَحْزُنْ) هر جای قرآن که آمده باشد را با حرف یاء مضموم و حرف زاء مکسور خوانده است: {وَلَمَّا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ} - {لِيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ} بجز موردی که در سوره انبیاء آمده که عبارتست از: {لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ}.

۲- [۳۳۲] حمزه (ابتدای کلمه فَخُذْ) در دو عبارت: {وَلَمَّا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا} - {وَلَمَّا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ} کلمه {وَلَمَّا يَحْسَبَنَّ} را با حرف تاء مخاطب خوانده است. ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {وَلَمَّا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ خَبِيرٌ} را با حرف یاء غایب (بِمَا يَعْمَلُونَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۳۳۳] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلْشَلًا) در عبارات {حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ} در سوره آل عمران - {لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ} در سوره انفال، کلمه {يَمِيزَ} را با حرف یاء مضموم و حرف میم مفتوح و باتشدید حرف یاء دوم و کسره آن (يُمِيزُ) خوانده اند.

۵۸۱ سَنَكْتُبُ يَاءً ضُمًّا مَعَ فَتْحِ ضَمِّهِ

وَقَتْلَ اَرْفَعُوا مَعَ يَا نَقُولُ فِيكُمْ لَمَّا (۱)

۵۸۲ وَبِالزُّبْرِ الشَّامِي كَذَا رَسْمُهُمْ وَبِالْكِتَابِ هِشَامٌ وَاكْشِفِ

الرَّسْمَ مُجْمَلًا (۲)

۵۸۳ صَفَا حَقُّ غَيْبٍ يَكْتُمُونَ يُبَيِّنَنَّ

لَا تَحْسَبَنَّ الْعَيْبُ كَيْفَ سَمَّا اعْتَلَا

۵۸۴ وَحَقًّا بَضَمِّ الْبَا فَلَا يَحْسَبُنَّهُمْ

وَعَيْبٍ وَفِيهِ الْعَطْفُ أَوْ جَاءَ مُبَدَلًا (۳)

۵۸۵ هُنَا قَاتَلُوا آخَرَ شِفَاءً وَبَعْدُ فِي

بِرَاءَةِ آخَرَ يَقْتُلُونَ شَمَزْدَلًا (۴)

ص: ۲۰۰

۱- [۳۳۴] حمزه (ابتدای کلمه فیکملاً) عبارت {سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا} را با حرف یاء مضموم و حرف تاء مفتوح (سَيُكْتُبُ) خوانده است. و همچنین {قَاتَلُهُمْ} را با حرف لام مضموم و {نَقُولُ} را با حرف یاء مفتوح تلاوت کرده است.

۲- [۳۳۵] ابن عامر (الشَّامِي) عبارت {وَالزُّبْرِ} را با حرف باء اضافه (وَبِالزُّبْرِ) خوانده است و در رسم الخط شامی ها همینگونه نوشته شده است. در حالیکه هشام کلمه {وَالْكِتَابِ} را نیز با حرف باء اضافه (وَبِالْكِتَابِ) خوانده است. بنابراین به روایت ابن ذکوان، ابن عامر کلمه اول را با اضافه کردن حرف باء خوانده ولی هشام راوی دیگر ابن عامر هر دو را با حرف باء اضافه (وَبِالزُّبْرِ وَبِالْكِتَابِ) تلاوت کرده است.

۳- [۳۳۶] شعبه (ابتدای صفا) و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) عبارت {لَتَسَيِّئَنَّهِنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ} را با حرف یاء غایب خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَيْفَ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَمَّا) عبارت {لَا تَحْسَبَنَّ لِلَّذِينَ يَفْرَحُونَ} را با حرف یاء غایب خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقًّا) عبارت {فَلَا تَحْسَبَنَّ لَهُمْ} را با حرف یاء غایب و حرف باء مضموم (فَلَا يَحْسَبَنَّ لَهُمْ) تلاوت کرده اند. و دلیل آن عبارتست از اینکه این فعل یا معطوف است به فعل قبل از آن و یا بدل آن می باشد.

۴- [۳۳۷] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءً) عبارت {وَقَاتَلُوا وَقَاتَلُوا} را بصورت (وَقَاتَلُوا وَقَاتَلُوا) خوانده اند. و عبارت {يَقْتُلُونَ وَيَقْتُلُونَ} در سوره توبه را بصورت (يَقْتُلُونَ وَيَقْتُلُونَ) تلاوت کرده اند.

۵۸۶ وَيَا آتَهَا وَجْهِي وَإِنِّي كِلَاهُمَا

وَمِنِّي وَاجْعَلْ لِي وَأَنْصَارِي الْمَلَا (۱)

### ۳۲ - باب اختلاف قرائت در سوره نساء

۵۸۷ وَكُوْفِيْهُم تَسَاءُلُونَ مُخَفَّفًا

وَحَمْرَةً وَالْأَرْحَامَ بِالْخَفْضِ جَمَلًا (۲)

۵۸۸ وَقَصْرُ قِيَامًا عَمَّ يَصْلُونَ ضَمَّ كَمْ

صَفَا نَافِعٍ بِالرَّفْعِ وَاحِدَةً جَلًا (۳)

۵۸۹ وَيُوصِي بِفَتْحِ الصَّادِ صَحَّ كَمَا دَنَا

وَوَافَقَ حَفْصٌ فِي الْأَخِيرِ مُجْمَلًا (۴)

۵۹۰ وَفِي أُمَّ مَعَ فِي أُمَّهَا فَلَأُمَّهُ

لَدَى الْوَصْلِ ضَمَّ الْهَمْزِ بِالْكَسْرِ شَمَلًا

۵۹۱ وَفِي أُمَّهَاتِ النَّحْلِ وَالنُّورِ وَالزُّرْمِ

مَعَ النَّجْمِ شَافٍ وَكَسِرِ الْمِيمِ فَيَصَلًا (۵)

ص: ۲۰۱

۱- [۳۳۸] ياء اضافه هم این سوره در این عبارت آمده است: {أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ - وَإِنِّي أُعِيدُهَا - أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ - فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ - جَعَلَ لِي آيَةً - مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ}.

۲- [۳۳۹] عاصم و حمزه و كسايى (كوفى ها) عبارت {وَوَقَّوْا لِلَّهِ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ} را بدون تشديد حرف سين خوانده اند. و حمزه كلمه {وَالْأَرْحَامَ} را با كسره حرف ميم تلاوت کرده است.

۳- [۳۴۰] نافع و ابن عامر (كلمه عَمَّ) عبارت {لَتَنِي جَعَلَ لِلَّهِ لَكُمْ قِيَامًا} را با حذف الف مدى كه پس از حرف ياء آمده (قِيَامًا) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای كَمْ) و شعبه (ابتدای كلمه صَفَا) عبارت {وَوَسَّيْصَلُونَ سَعِيرًا} را با حرف ياء مضموم تلاوت کرده اند. نافع عبارت {وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً} را با تنوين رفع خوانده است.

۴- [۳۴۱] شعبه (ابتدای كلمه صَحَّ) و ابن عامر (ابتدای كَمَا) و ابن كثير (ابتدای كلمه دَنَا) حرف صاد در عبارات {يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ} را با الف مد خوانده اند ولى حفص مورد اول را با صاد مكسور تلاوت کرده است.

۵- [۳۴۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَلًا) حرف همزه را در این کلمات در وصل و وقف به کسره خوانده اند: {فَلَأْمِهِ} در سوره نساء - {فَلَأْمِهِ لَسُدُسٌ} در سوره نساء - {حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمَهَا رَسُولًا} در سوره قصص - {فِي أُمَّ لَكْتَبِ} در سوره زخرف. ولی در دو مورد سوره قصص و زخرف فقط در حالت وصل چنین خوانده اند. بنابراین چنانچه در این دو سوره از این کلمات ابتدای به تلاوت کرده باشند آن را با همزه مضموم خوانده اند. و همچنین در این موارد (در وصل، همزه را مکسور خوانده اند: {مَنْ بَطُونٍ أُمَّهَاتِكُمْ} در سوره نحل - {بَيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ} در سوره نور - {يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ} در سوره زمر - {فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ} در سوره نجم. حمزه (ابتدای کلمه فَيَصِيلاً) این چهار مورد آخر را اضافه بر همزه، حرف میم را نیز مکسور خوانده است. بنابراین هرگاه از کلمه (أُمَّهَاتِ) ابتدای به تلاوت کرده باشد همزه را مضموم و میم را مفتوح تلاوت کرده است.

۵۹۲ وَنُدْخِلُهُ نُونٌ مَعَ طَلَاقٍ وَفَوْقُ مَعٍ

نُكْفَرُ نُعَذِّبُ مَعَهُ فِي الْفَتْحِ إِذْ كَلَّا (۱)

۵۹۳ وَهَذَانِ هَاتَيْنِ اللَّذَانِ اللَّذَيْنِ قُلْ

يُشَدُّ لِلْمَكِّيِّ فَذَانِكَ دُمٌ حَلَّا (۲)

ص: ۲۰۲

۱- [۳۴۳] نافع (ابتدای کلمه إِذْ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَّا) کلمات {يُدْخِلُهُ} و {نُكْفَرُ} را در این موارد با حرف نون خوانده اند: {يُدْخِلُهُ جَنَّكَ} در سوره نساء - {يُدْخِلُهُ نَارًا} در سوره نساء - {يُدْخِلُهُ جَنَّكَ} در سوره طلاق - {يُكْفَرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ} و {يُدْخِلُهُ جَنَّكَ} در سوره تغابن (فوق طلاق) - {يُعَذِّبُهُ عَذَابًا أَلِيمًا} در سوره فتح.

۲- [۳۴۴] ابن کثیر (المکئی) این کلمات را با نون مشدد خوانده است: {إِنَّ هَذَانِ لَسَّ حَرْنِ} = هَذَانُ در سوره طه - {هَذَانِ خَصَمَانِ} = هَذَانُ در سوره حج - {إِحْدَى ابْنَتِي هَيْنِ} = هَتَيْنٌ در سوره قصص - {وَالَّذَانِ يَأْتِيْنَهَا مِنْكُمْ} = لَذَانٌ در سوره نساء - {أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّمَانَا} = الَّذِينَ در سوره فصلت. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُمٌ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلَّا) حرف نون را در این کلمه مشدد خوانده اند: {فَذَانِكَ بُرْهَانِ} = فَذَانِكَ در سوره قصص.

۵۹۴ وَضَمَّ هُنَا كَرَهَا وَعِنْدَ بَرَاءِ

شِهَابٌ وَفِي الْأَحْقَافِ ثُبَّتْ مَعْقَلًا (۱)

۵۹۵ وَفِي الْكُلِّ فَافْتَحْ يَا مُبَيِّنَهُ دَنَا

صَحِيحًا وَكَسَرُ الْجَمْعِ كَمَّ شَرَفًا عَلَا (۲)

۵۹۶ وَفِي مُحْصَنَاتٍ فَاكْسِرِ الصَّادَ رَاوِيًا

وَفِي الْمُحْصَنَاتِ اكْسِرْ لَهُ غَيْرَ أَوْلَا (۳)

۵۹۷ وَضَمَّ وَكَسَرٌ فِي أَحَلِّ صِحَابُهُ

وُجُوهٌ وَفِي أَحْصَنَ عَنِ نَفْرِ الْعُلَمَا (۴)

ص: ۲۰۳

۱- [۴۴۵] حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شِهَابٌ) حرف کاف در کلمه {كَرَهَا} را در این عبارات با ضمه تلاوت کرده اند: {لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتَوْا لِنِسَاءِ كَرَهَا} در سوره نساء - {قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا} در سوره توبه. عاصم و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه ثُبَّتْ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَعْقَلًا) در دو مورد سوره احقاف آن را با ضمه خوانده اند: {حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَوَضَعَتْهُ كَرَهَا}.

۲- [۴۴۶] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و شعبه (ابتدای کلمه صَحِيحًا) حرف یاء در کلمه {مُبَيِّنَهُ} را مفتوح خوانده اند: {إِلَّا أَنْ يَرَاتِينَ بِفَحِشَلَهُ مُبَيِّنًا} در سوره نساء و طلاق - {مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحِشَلَهُ مُبَيِّنًا} در سوره احزاب. ابن عامر (ابتدای کَمَّ) و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَرَفًا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) در حالت جمع آن را با حرف یاء مکسور خوانده اند: {وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ} در سوره نور - {لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ} در سوره نور - {رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ} در سوره طلاق. بنابراین دیگران این سه مورد را با حرف یاء مفتوح تلاوت کرده اند.

۳- [۴۴۷] کسایبی (ابتدای کلمه رَاوِيًا) حرف صاد در کلمه {مُحْصَنَاتٍ} را با کسره خوانده است. بجز مورد اول در سوره نساء که عبارتست از {وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ} که در این مورد حرف صاد را با فتحه تلاوت کرده است.

۴- [۴۴۸] حمزه و کسایبی و حفص (کلمه صِحَابُهُ) کلمه {أَحِلُّ} در عبارت {وَأَحِلُّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ} را با همزه مضموم و حاء مکسور خوانده اند. و حفص (ابتدای عَنِ) و ابن کثیر و ابوعمر و ابن عامر (کلمه نَفْرِ) و نافع (ابتدای کلمه الْعُلَمَا) کلمه {أَحْصَنَ} در عبارت {فَإِذَا أَحْصَنَ} را با همزه مضموم و صاد مکسور تلاوت کرده اند.

۵۹۸ مَعَ الْحَجِّ ضَمُّوا مَدْخَلَ خَصَّهُ وَسَلُّ

فَسَلَّ حَرَكَوا بِالثَّقْلِ رَاشِدُهُ دَلَاً (۱)

۵۹۹ وَفِي عَاقَدَتِ قَصْرٍ تَوَى وَمَعَ الْحَدِيدِ

فَتُحُّ سُكُونِ الْبُخْلِ وَالضَّمِّ شَمَلًا (۲)

۶۰۰ وَفِي حَسَنَةِ حِرْمِيٍّ رَفَعٍ وَضَمُّهُمْ

تَسَوَى نَمًا حَقًّا وَعَمَّ مُثَقَّلًا (۳)

ص: ۲۰۴

۱- [۴۴۹] قراء سبعة بجز نافع (ابتدای کلمه خَصَّهُ) کلمه (مَدْخَلَ) را در دو موضع با حرف میم مضموم خوانده اند: {وَوَدَّخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا} در سوره نساء - {لِيَدْخِلْنَهُمْ مُدْخَلَ بَرِّضْوَنَهُ} در سوره حج. بنابراین نافع در این دو مورد آن را با حرف میم مفتوح تلاوت کرده است. پس نتیجه میگیریم در سوره اسراء همه قراء باتفاق آن را با میم مضموم خوانده اند: {أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ}. دانستن این نکته لازم است که به اتفاق همه قراء چنانچه فعل امر از کلمه (السؤال) با حرف و او و یا حرف فاء شروع نشود، همزه حذف و حرکت آن به حرف سین انتقال پیدا می کند مانند: {سَلَّ بَيْنِي إِسْرَائِيلَ} کسایی (ابتدای کلمه رَاشِدُهُ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَاً) حتی زمانی که این کلمه با و او یا فاء شروع شود نیز حرف همزه را حذف و حرکت آن را به حرف ما قبل (سین) انتقال داده اند: {وَوَسَّلُوا لِلَّهِ مِنْ فَضْلِهِ} - {فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ} - {فَسَلَّ بِهِ خَيْرًا} - {فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ}.

۲- [۴۵۰] عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه تَوَى) کلمه (عَاقَدَتِ) در عبارت {وَالَّذِينَ عَقَدَتِ أَيْمَانُكُمْ} را به قصر (حذف الف مد) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَلًا) کلمه (الْبُخْلِ) در عبارت {وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ} را با حروف باء و خاء مفتوح (الْبُخْلِ) تلاوت کرده اند.

۳- [۴۵۱] نافع و ابن کثیر (کلمه حِرْمِيٍّ) کلمه {حَسَنَةً} در عبارت {وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَعِّفْهَا} را با تنوین رفع خوانده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَمًا) و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقًّا) کلمه (تَسَوَى) در عبارت {لَوْ تَسَوَى بِهِمُ الْآرْضُ} را با حرف تاء مضموم تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) آن را با تاء مفتوح و سین مشدد خوانده اند (مفتوح بودن حرف تاء را از عبارت {وَضَمُّهُمْ تَسَوَى} می توان فهمید).



۶۰۱ وَلَا مَسْتُمْ أَقْصَرَ تَحْتَهَا وَبِهَا شَفَا

وَرَفَعُ قَلِيلٌ مِنْهُمْ النَّصْبُ كُلَّمَا (۱)

۶۰۲ وَأَنْتَ يَكُنْ عَنْ دَارِمٍ تُظَلِّمُونَ غَيْبُ

شُهْدِ دَنَا إِدْغَامُ بَيْتٍ فِي حُلَا (۲)

۶۰۳ وَإِشْمَامُ صَادٍ سَاكِنٍ قَبْلَ دَالِهِ

كَأَصْدَقِ زَايَا شَاعٍ وَارْتَاخَ أَشْمَلًا (۳)

۶۰۴ وَفِيهَا وَتَحْتَ الْفَتْحِ قُلُ فَتَشَبُّوا

مِنَ الثَّبَتِ وَالْغَيْرِ الْبَيَانَ بَدَلًا (۴)

ص: ۲۰۵

۱- [۴۵۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) الف مد در {أَوْ لَمَسْتُمْ لِنِسَاءً} در سوره های آل عمران و مائده را حذف نموده و {لَمَسْتُمْ} خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کُلَّمَا) عبارت {مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ} را با تنوین نصب (قَلِيلًا) تلاوت کرده است.

۲- [۴۵۳] حفص (ابتدای عَن) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارِمٍ) عبارت {أَنْ لَمْ تَكُنْ يَنْكُحْ وَيَبْنِيهِ مَوَدَّةً} را با تاء تأنیث خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با یاء غایب تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُهْدِ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {وَلَمَّا يُظَلِّمُونَ فِتْيَانًا \* أَيَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ} را با تاء مخاطب (تُظَلِّمُونَ) خوانده اند. حمزه (ابتدای فِی) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلَا) حرف تاء از {بَيْتٍ} را در حرف طاء از {طَائِفُهُ} ادغام نموده اند.

۳- [۴۵۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعٍ) هر صاد ساکنی که قبل از حرف دال آمده باشد را با اشمام به حرف زاء تلفظ کرده اند: {وَمَنْ أَصْدَقُ - تَصْدِيهِ - فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ - وَعَلَى اللَّهِ فَصْدٌ لِسَبِيلٍ - حَتَّى يُصْدِرَ الرَّعَاءُ - يَصْدُرُ النَّاسُ}. (اما اشمام حرف صاد به حرف زاء یعنی مخلوط کردن دو حرف با یکدیگر به نحوی که حرف جدیدی بین صاد و زاء تولید شود).

۴- [۴۵۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعٍ در بیت قبل) کلمه {فَتَبَيَّنُوا} در عبارات {إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا} در سوره نساء - {فَمَنْ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا} در سوره نساء - {إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَهْيٍ فَتَبَيَّنُوا} در سوره حجرات (وَتَحْتَ الْفَتْحِ) را به صورت {فَتَبَيَّنُوا} از ریشه کلمه (الثَّبَتِ) خوانده اند.

۶۰۵ وَعَمَّ فَتَىٰ قَصْرُ السَّلَامِ مُؤَخَّرًا

وَعَبَّرَ أُولَىٰ بِالرَّفْعِ فِي حَقِّ نَهْشَلًا (۱)

۶۰۶ وَتَوْتِيهِ بِالْيَاءِ فِي حِمَاهُ وَضَمُّ يَدٍ

خُلُونٍ وَفَتْحُ الضَّمِّ حَقُّ صِرَىٰ حَلًّا

۶۰۷ وَفِي مَرِيَمَ وَالطُّولِ الْأَوَّلِ عَنْهُمْ

وَفِي الثَّانِ دُمٌّ صَفْوًا وَفِي فَاطِرٍ حَلًّا (۲)

۶۰۸ وَيَصَالِحًا فَاضْمٌ وَسَكُنٌ مُخَفَّفًا

مَعَ الْقَصْرِ وَاكْسِرٌ لَامُهُ ثَابِتًا تَلَا (۳)

ص: ۲۰۶

۱- [۴۵۶] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حمزه (ابتدای کلمه فَتَىٰ) کلمه {السَّلَامِ} در عبارت {وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ لَسَلَّمَ} کلمه نَهْشَلًا} را با حذف الف مد (لَسَلَّمَ) خوانده اند. حمزه (ابتدای فی) و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَهْشَلًا) کلمه (عَبَّرَ) در عبارت {عَبَّرَ أُولَىٰ بِالرَّفْعِ} را با حرف ضمه خوانده اند.

۲- [۴۵۷] حمزه (ابتدای کلمه فی) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حِمَاهُ) کلمه {تَوْتِيهِ} در عبارت {فَسَوْفَ تَوْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا} را با حرف یاء غایب (تَوْتِيهِ) خوانده اند. ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) و شعبه (ابتدای کلمه صِرَىٰ) کلمه {خُلُونٍ} را در این عبارات با ضمه (يُدْخُلُونَ) خوانده اند: {فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا} در سوره نساء - {فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا} در سوره مریم - {فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يَرْزُقُونَ فِيهَا بَعِيرٍ حَسَبًا} اولین مورد در سوره غافر. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُمٌّ) و شعبه (ابتدای کلمه صِفْوًا) کلمه {سَيَدْخُلُونَ} در عبارت {سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ} مورد دوم در سوره غافر را (سَيَدْخُلُونَ) خوانده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلًّا) کلمه {يَدْخُلُونَهَا} در عبارت {جَنَّتْ عَدُوٌّ يَدْخُلُونَهَا} در سوره فاطر را (يَدْخُلُونَهَا) خوانده است.

۳- [۴۵۸] عاصم و کسایی (ابتدای کلمه ثَابِتًا) کلمه {يَصَالِحًا} در عبارت {فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصَالِحَا} را با ضمه حرف یاء و سکون حرف صاد و کسره حرف لام خوانده اند. بنابراین نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر این کلمه را {يَصَالِحًا} تلاوت کرده اند.

۶۰۹ وَتَلُّوْا بِحَذْفِ الْوَاوِ الْأُولَى وَلَا مَهْ

فَضَمَّ سُكُونًا لَسْتَ فِيهِ مُجَهَّلًا (۱)

۶۱۰ وَنَزَلَ فَتُحِ الضَّمُّ وَالْكَسْرُ حِضْنَهُ

وَأُنزِلَ عَنْهُمْ عَاصِمٌ بَعْدَ نُزُلِ (۲)

۶۱۱ وَيَا سَوْفَ تُؤْتِيهِمْ عَزِيزٌ وَحَمَزَةٌ

سَيُؤْتِيهِمْ فِي الدَّرَكِ كُوفٍ تَحَمَّلًا

۶۱۲ بِالْإِسْكَانِ تَعَدُّوْا سَكْنُوهُ وَخَفُّوْا

خُصُوصًا وَأَخْفَى الْعَيْنِ قَالُونَ مُسْهَلًا (۳)

ص: ۲۰۷

۱- [۴۵۹] هشام (ابتدای کلمه لَسْتَ) و حمزه (ابتدای فِيهِ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُجَهَّلًا) کلمه {وَتَلُّوْا} را با حذف واو اول و با حرف واو مدی مربوط به حرف لام خوانده اند: (وَتَلُّوْا).

۲- [۴۶۰] عاصم و حمزه و کسایبی و نافع (کلمه حِضْنَهُ) در عبارت {وَلِكُتِبَ الَّذِي نَزَلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَكُتِبَ الَّذِي أُنزِلَ مِن قَبْلِ} کلمه {نَزَلَ} را با نون مضموم و زاء مکسور (نَزَلَ) و کلمه {أُنزِلَ} را با همزه مضموم و زاء مکسور (أُنزِلَ) خوانده اند، و عاصم در عبارت {وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي كُتِبَ} را با حرف نون مضموم و حرف راء مکسور {نَزَلَ} خوانده در حالیکه در این مورد دیگران (نَزَلَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۴۶۱] حصص (ابتدای کلمه عَزِيزٌ) عبارت {أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورُهُمْ} را با حرف یاء غایب خوانده است. و حمزه عبارت {أُولَئِكَ سَيُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا} را با حرف یاء غایب خوانده است. در حالیکه دیگران این دو مورد را با حرف نون متکلم تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایبی (کلمه كُوفٍ) عبارت {إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ} را با حرف راء ساکن در کلمه {الدَّرَكِ} خوانده اند. همه قراء بجز نافع (ابتدای کلمه خُصُوصًا) عبارت {لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ} را با حرف عین ساکن و حرف دال مضموم بدون تشدید خوانده اند. در حالیکه نافع آن را با عین مفتوح و دال مشدد تلاوت کرده است. قالون نیز آن را با اخفاء حرکت فتحه عین (یعنی اختلاس آن) خوانده است. ولی ورش (راوی دیگر نافع) آن را با فتحه عین و تشدید دال خوانده است.

۶۱۳ وَفِي الْأَنْبِيَاءِ ضَمُّ الرَّبُّورِ وَهَهُنَا

زَبُورًا وَفِي الْإِسْرَاءِ لِحَمَزَةِ أُسْجَلًا (۱)

### ۳۳ - باب اختلاف قراءات در سوره مائده:

۶۱۴ وَسَكُنْ مَعَا شَتَّانُ صَحَا كِلَاهُمَا

وَفِي كَثِيرٍ أَنْ صَدُّوكُمْ حَامِدٌ دَلَا (۲)

۶۱۵ مَعَ الْقَصْرِ شَدُّ يَاءٍ قَاسِيَةً شَفَا

وَأَرْجُلِكُمْ بِالنَّضْبِ عَمَّ رِضًا عَلَا (۳)

۶۱۶ وَفِي رُسُلْنَا مَعَ رُسُلِكُمْ ثُمَّ رُسُلُهُمْ

وَفِي سُبُلْنَا فِي الضَّمِّ الْإِسْكَانُ حُصَلَا

۶۱۷ وَفِي كَلِمَاتِ السُّحْتِ عَمَّ نَهَى فَتَى

وَكَيْفَ أَتَى أُذُنٌ بِهِ نَافِعٌ تَلَا

۶۱۸ وَرُحْمًا سَوَى الشَّامِي وَنُدْرًا صِحَابُهُمْ

حَمَوُهُ وَنُكْرًا شَرَعٌ حَقٌّ لَهُ عَلَا

۶۱۹ وَنُكْرٌ دَنَا وَالْعَيْنُ فَارَزَعٌ وَعَظْمُهَا

رِضَى وَالْمُجْرُوحَ ارْزَعُ رِضَى نَفَرٌ مَلَا (۴)

ص: ۲۰۸

۱- [۴۶۲] حمزه عبارت {وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ دَاوُدُ زَبُورًا} در سوره های نساء و اسراء - {وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ} در سوره الانبياء را با حرف زاء مضموم خوانده است.

۲- [۴۶۳] شعبه (ابتدای کلمه صِيْحًا) و ابن عامر (ابتدای کلمه كِلَاهُمَا) کلمه (شَتَّانُ) در عبارت {وَلَا يَجْرَمَنَّكُمْ شَتَّانُ قَوْمٍ} را با سکون حرف نون خوانده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حَامِدٌ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {أَنْ صَدُّوكُمْ} را با همزه مکسور تلاوت کرده اند.

۳- [۴۶۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه (قَاسِيَةً) در عبارت {وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً} را به قصر (حذف الف مد) و

تشدید حرف یاء (قَسِيَّةً) خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضًا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) کلمه {أَرْجُلُكُمْ} در عبارت {وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ} را با حرف لام مفتوح خوانده اند.

۴- [۴۶۵] ابوعمر و (ابتدای کلمه حُصَلًا) کلمه (رُسِيْلٌ) را در حالات سه گانه با سکون حرف سین خوانده است: ۱- {وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسِيْلُنَا} ۲- {وَلَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسِيْلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ} ۳- {فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسِيْلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ} ولی {وَرُسِيْلُهُ بِالْغَيْبِ} - {وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسِيْلٌ - رُسِيْلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ} را ابوعمر و مانند دیگران با سین مضموم خوانده است. و همچنین ابوعمر و کلمه {رُسِيْلُنَا} را با حرف باء ساکن خوانده است: {وَقَدْ هَدَيْنَا سُبُلَنَا - لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا}. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و عاصم (ابتدای کلمه نُهَى) و حمزه (ابتدای کلمه فَتَى) کلمه (السُّحْتِ) را هر کجای قرآن باشد با حرف حاء ساکن خوانده اند و دیگران آن را با حرف حاء مضموم تلاوت کرده اند: {وَأَكْلِهِمْ السُّحْتِ}. نافع کلمه (أُذُنٌ) را هر کجای قرآن باشد با حرف ذال ساکن خوانده است: {وَأُذُنٌ بِالْأُذُنِ - وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ - وَتَعِيَهَا أُذُنٌ - كَأَنَّ فِيهَا أُذُنًا وَفَرًا}. همه قراء بجز ابن عامر (شامی) عبارت {وَأَقْرَبُ رُحْمًا} در سوره کهف را با حرف حاء ساکن خوانده اند در حالیکه ابن عامر آن را با حرف حاء مضموم تلاوت کرده است. حمزه و کسایی و حفص (کلمه صَحَابُهُمْ) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَمَوَةٌ) کلمه {أَوْ نَذْرًا} در سوره مرسلات را با سکون حرف ذال خوانده اند. در حالیکه دیگران آن را با حرف ذال مضموم تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَلَعٌ) و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقِي) و هشام (ابتدای لَهُ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) کلمه (نُكْرٍ) در عبارت های {لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا} در سوره کهف - {وَوَعَدْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا} در سوره طلاق را با حرف کاف ساکن خوانده اند بنابراین دیگران (نافع و شعبه و ابن ذکوان) آن را با حرف کاف مضموم تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {إِلَى شَيْءٍ نُكْرٍ} را با حرف کاف ساکن خوانده است. کسایی (ابتدای کلمه رِضَى) حرف نون در کلمه {وَالْعَيْنِ} و کلمات {وَالْأَنْفِ - وَالْأُذُنِ - وَالسِّنِّ} را که به آن عطف شده اند را به صورت مرفوع خوانده است. کسایی (ابتدای کلمه رِضَى) و ابن کثیر و ابوعمر و ابن عامر (کلمه نَفْرٍ) کلمه {وَالْجُرُوحِ} را با حرف حاء مضموم خوانده اند. بنابراین کسایی هر پنج کلمه را مرفوع خوانده در حالیکه ابن کثیر و ابوعمر و ابن عامر فقط کلمه {وَالْجُرُوحِ} را مرفوع تلاوت کرده اند.



۶۲۰ وَحَمَزُهُ وَلِيَحْكَمَ بِكُسْرِ وَنَضْبِهِ

يُحَرِّكُهُ يَبْعُونَ خَاطَبَ كُمَّلًا (۱)

۶۲۱ وَقَبْلَ يَقُولَ الْوَاوُ غَضْنُ وَرَافِعُ

سَوَى ابْنِ الْعَلَا مَنْ يَزْتَدِدُ عَمَّ مُرْسَلًا

۶۲۲ وَحَرَّكَكَ بِالْإِدْغَامِ لِلْغَيْرِ دَالَهُ

وَبِالْخَفْضِ وَالْكَفَّارِ رَاوِيهِ حَصَلًا (۲)

۶۲۳ وَبَا عَبَدَ اضْمَمُ وَأَخْفِضِ التَّاءَ بَعْدَ فُرُ

رِسَالَتَهُ اجْمَعُ وَاكْسِرِ التَّاءَ كَمَا اعْتَلَا

۶۲۴ صَفَا وَتَكُونُ الرَّفْعُ حَجَّ شُهُودُهُ

وَعَقَدْتُمْ التَّخْفِيفُ مِنْ صُجْبِهِ وَلَا

ص: ۲۱۰

۱- [۴۶۶] حمزه کلمه {وَلِيَحْكَمَ} در عبارت {وَلِيَحْكَمَ أَهْلُ الْإِنجِيلِ} را با حرف لام مکسور و حرف میم مفتوح (وَلِيَحْكَمَ) خوانده است. ابن عامر (ابتدای کلمه کُمَّلًا) عبارت {أَفْحَكَمَ الْجَهْلِيَّةِ يَبْعُونَ} را با حرف تاء مخاطب (يَبْعُونَ) تلاوت کرده است.

۲- [۴۶۷] عاصم و حمزه و کسای و ابوعمرو (ابتدای کلمه غَضْنُ) عبارت {وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا} را با حرف واو قبل از کلمه {يَقُولُ} خوانده اند. و همه قراء به غیر از ابوعمرو (ابن العلاء) آن را با لام مضموم خوانده اند در حالیکه ابوعمرو این کلمه را با حرف لام مفتوح (يَقُولُ) تلاوت کرده است. بنابراین نافع مدنی و ابن کثیر مکی و ابن عامر شامی آن را بدون واو و با لام مضموم خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) کلمه {يَزْتَدِدُ} در عبارت {مَنْ يَزْتَدِدُ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ} را بدون ادغام یعنی با کسره حرف دال اول و سکون حرف دال دوم (يَزْتَدِدُ) تلاوت کرده اند. کسای (ابتدای کلمه رَاوِيهِ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَصَلًا) عبارت {أُوتُوا لِكِتَابٍ مِنْ قِبَلِكُمْ وَ لِكِفَّارٍ} را با حرف راء مکسور خوانده اند.

۶۲۵ وَفِي الْعَيْنِ فَاْمُدُّ مُقْسِطًا فَجَزَاءُ نُونٍ

وَنُونًا مِثْلُ مَا فِي خَفْضِهِ الرَّفْعِ ثَمَلًا (۱)

۶۲۶ وَكَفَّارَةُ نُونٍ طَعَامٍ بَرَفِعِ خَفْضِهِ

دُمٌ غِنَى وَأَقْصُرُ قِيَامًا لَهُ مَلَا (۲)

۶۲۷ وَضَمٌّ اسْتَحَقَّ افْتَحَ لِحْفِصٍ وَكَشْرُهُ

وَفِي الْأَوْلِيَانِ الْأَوْلَيْنِ فَطَبَّ صِلَا

۶۲۸ وَضَمٌّ الْغُيُوبِ يَكْسِرَانِ عُيُونًا الْعُيُونِ

شُيُوخًا دَانَهُ صُحْبَهُ مَلَا

ص: ۲۱۱

۱- [۴۶۸] حمزه (ابتدای کلمه فُر) عبارت {عَبَدٌ لَطَّغُوتٌ} را با حرف دال مضموم و حرف تاء مکسور (عَبَدٌ لَطَّغُوتٌ) خوانده است. ابن عامر (ابتدای کَمَا) و نافع (ابتدای کلمه اعْتَلَا) و شعبه (ابتدای کلمه صَيَّفَا) عبارت {فَمَا بَلَّغَتْ رِسَالَتَهُ} را بصورت جمع یعنی با اضافه کردن الف مد بعد از حرف لام و حرف تاء مکسور (رِسَالَاتِهِ) خوانده ند. ابوعمر و (ابتدای کلمه حَجَّ) و حمزه و کسای (ابتدای کلمه شُهُودُهُ) کلمه {تَكُونُ} در عبارت {وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً} را با حرف نون مضموم {تَكُونُ} خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای مِنْ) و حمزه و کسای و شعبه (صِيْحْبِهِ) حرف قاف در {عَقَّدْتُمْ لَنَا أَيْمَنَ} را بدون تشدید {عَقَّدْتُمْ} تلاوت کرده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُقْسِطًا) آن را با اضافه کردن الف مد پس از حرف عین {عَاقَدْتُمْ} خوانده است. عاصم و حمزه و کسای (ابتدای کلمه ثَمَلًا) عبارت {فَجَزَاءُ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ} را با تنوین رفع همزه و ضمه لام {فَجَزَاءُ مِثْلُ} تلاوت کرده اند.

۲- [۴۶۹] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُمٌ) و حمزه و کسای و عاصم و ابوعمر و (ابتدای کلمه غِنَى) عبارت {أَوْ كَفَّرَهُ طَعَامٌ مَسْكِينٍ} را با تنوین حرف ه و ضمه حرف میم در کلمه {طَعَامٌ} خوانده اند در حالیکه نافع مدنی و ابن عامر شامی آن را {كَفَّرَهُ طَعَامٌ} تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَلَا) عبارت {فَيَمَّا لِلنَّاسِ} را به قصر یعنی با حذف الف مد {فَيَمَّا لِلنَّاسِ} خوانده اند.



۶۲۹ جُيُوبٍ مُنِيرٌ دُونَ شَكِّ وَسَاحِرٌ

بِسِحْرِ بِهَا مَعَ هُودَ وَالصَّفِّ شَمَلًا (۱)

۶۳۰ وَخَاطَبَ فِي هَلْ يَسْتَطِيعُ رُوَاتُهُ

وَرَبُّكَ رَفَعَ الْبَاءَ بِالنَّصْبِ رُتَلًا (۲)

۶۳۱ وَيَوْمَ بَرَفِعَ خُذْ وَإِنِّي ثَلَاثَهَا

وَلِي وَيَدِي أُمِّي مُضَافَاتُهَا الْعُلَا (۳)

ص: ۲۱۲

۱- [۴۷۰] حفص کلمه (اسْتَيْحَقَّ) در عبارت {مَنْ لَذِينَ سَيَحَقُّ عَلَيْهِمْ} را با تاء و حاء مفتوح خوانده است. بنابراین، علامت همزه وصل آن در ابتداء به قرائت حفص، کسره می شود و این در حالیست که دیگران همزه آن را در ابتداء مضموم خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَطَبْ) و شعبه (ابتدای کلمه صَمَلًا) کلمه {أَوَّلِيَّانِ} را با واو مشدد مفتوح و حرف لام مکسور و یاء ساکن (أَوَّلِيَّانِ) خوانده اند. همچنین این دو نفر، عبارت {إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمَ لَغِيُوبٍ} را با حرف غین مکسور (لَغِيُوبٍ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَانَهُ) و حمزه و کسای و شعبه (کلمه صُحْبَهُ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَلَا) کلمه (عُيُونِ) را با حرف عین مکسور تلاوت کرده اند: {فِي جَنَّتِكَ وَعُيُونٍ - وَفَجَّرْنَا لَأَرْضٍ عُيُونًا - وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ} و همینطور حرف شین از کلمه {شُيُوخًا} را نیز با کسره خوانده اند: {ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا} در سوره زمر، ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُنِيرٌ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) و حمزه و کسای (ابتدای کلمه شَكِّ) کلمه {جُيُوبِهِنَّ} در عبارت {وَلِيضُ رَبِّنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَيَّ جُيُوبِهِنَّ} در سوره نور را با حرف جیم مکسور (جُيُوبِهِنَّ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسای (ابتدای کلمه شَمَلًا) کلمه {سَاحِرٌ} در مواضع سه گانه: {إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ} در سوره ای مائده و هود - {قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ} در سوره صف را با الف مد و حرف حاء مکسور (سَاحِرٌ) خوانده اند.

۲- [۴۷۱] کسای (ابتدای کلمه رُوَاتُهُ) کلمه {هَلْ يَسْتَطِيعُ} را با حرف تاء مخاطب (هَلْ تَسْتَطِيعُ) و کلمه {رَبُّكَ} را با حرف باء مفتوح (رَبُّكَ) خوانده است.

۳- [۴۷۲] قراء سبعة بجز نافع مدنی (ابتدای کلمه خُذْ) عبارت {يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ} را با میم مضموم خوانده اند در حالیکه نافع آن را (يَوْمَ) تلاوت کرده است. در این سوره حرف یاء اضافه در موارد شش گانه آمده که احکام آن بیان شد: {إِنِّي أَخَافُ لِلَّهِ - إِنِّي أُرِيدُ - فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ - مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ - يَدِي إِلَيْكَ وَأُمِّي إِلَيْهِنَّ}.

۶۳۲ وَصُحْبُهُ يُصْرَفُ فَتُحِ ضَمٌّ وَرَاؤُهُ

بِكَسْرٍ وَذَكَرَ لَمْ يَكُنْ شَاعَ وَأُنْجَلًا

۶۳۳ وَفَتَنَتْهُمْ بِالرَّفْعِ عَنِ دِينِ كَامِلٍ

وَبَا رَبَّنَا بِالنَّصْبِ شَرَفَ وَصَلَّا (۱)

۶۳۴ نُكْذِبُ نَضْبُ الرَّفْعِ فَازَ عَلِيمُهُ

وَفِي وَنُكُونُ أَنْصِبُهُ فِي كَشِبِهِ عَلَّا (۲)

ص: ۲۱۳

۱- [۴۷۳] حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبُهُ) کلمه - {يُصْرَفُ} در عبارت {مَنْ يُصْرَفُ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ} را با یاء مفتوح و راء مکسور خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) عبارت {ثُمَّ لَمْ تَكُنْ} را با حرف یاء مذکر (لَمْ يَكُنْ) خوانده اند. حفص (ابتدای عَنِ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دین) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَامِلٍ) کلمه {فَتَنَتْهُمْ} را با تاء مضموم خوانده اند بنابراین نافع و حمزه و کسایی و ابو عمرو و شعبه آن را با حرف تاء مفتوح (فَتَنَتْهُمْ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَفَ) عبارت {وَاللَّهُ رَبَّنَا} را با حرف باء مفتوح (رَبَّنَا) خوانده اند.

۲- [۴۷۴] حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) و حفص (ابتدای کلمه عَلِيمُهُ) کلمه (نُكْذِبُ) در عبارت {وَلَا نُكْذِبُ بَايْتِ رَبَّنَا} را با حرف باء مفتوح خوانده اند. حمزه (ابتدای فِي) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَشِبِهِ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَّا) کلمه {وَنُكُونُ} را با نون مفتوح خوانده اند. بنابراین ابن عامر کلمه (وَلَا نُكْذِبُ) را با حرف باء مضموم و کلمه (وَنُكُونُ) را با حرف نون مفتوح خوانده است و حفص و حمزه هر دو را با فتحه و دیگران هر دو را با ضمه تلاوت کرده اند.

۶۳۵ وَلَلْدَارُ حَذْفُ اللَّامِ الْآخِرَى ابْنُ عَامِرٍ

وَالْآخِرَةُ الْمَرْفُوعُ بِالْخَفْضِ وَكَلًّا (۱)

۶۳۶ وَعَمَّ عَلًّا لَا يَعْقِلُونَ وَتَحْتَهَا

خِطَابًا وَقُلْ فِي يُوسُفَ عَمَّ نَيْطَلًا

۶۳۷ وَيَاسِينَ مِنْ أَضَلِّ وَلَا يُكْذِبُونَكَ الْخَفِيفُ

أَتَى رُحْبًا وَطَابَ تَأْوُلًا (۲)

۶۳۸ أَرَيْتَ فِي الْإِسْتِفْهَامِ لَا عَيْنَ رَاجِعٍ

وَعَنْ نَافِعٍ سَهْلٌ وَكَمْ مُبْدِلٍ جَلًّا (۳)

ص: ۲۱۴

۱- [۴۷۵] ابن عامر در عبارت {وَلَلْدَارُ} [وَلَلْدَارُ] را با حذف لام دوم (وَلَلْدَارُ) و کلمه {لَاخِرَةُ} را با حرف تاء مکسور (لَاخِرَهُ) خوانده است.

۲- [۴۷۶] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَّا) کلمه {أَفَلَا تَعْقِلُونَ} در آیه ۳۲ سوره انعام و آیه ۱۶۹ سوره اعراف (تَحْتَهَا) را با حرف تاء مخاطب خوانده اند بنابراین دیگران آن را در این دو موضع با حرف یاء غایب تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَيْطَلًا) آن را در آیه ۱۰۹ سوره یوسف با حرف تاء مخاطب خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای مِنْ) و نافع (ابتدای کلمه أَضَلِّ) آن را در آیه ۶۸ سوره یس با حرف تاء مخاطب تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه أَتَى) و کسایی (ابتدای کلمه رُحْبًا) کلمه {لَا يُكْذِبُونَكَ} را با سکون حرف کاف و کسره حرف ذال (لَا يُكْذِبُونَكَ) خوانده اند.

۳- [۴۷۷] کسایی (ابتدای کلمه رَاجِعٍ) هرگاه کلمه (رَأَى) با همزه استفهام شروع شود و پس از آن حرف تاء مخاطب بیاید عین الفعل آن را (همزه ای که پس از حرف راء آمده) را حذف نموده است: {أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى - أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ - أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ - أَرَأَيْتُمْ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ - أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ} نافع این همزه (عین الفعل) را به تسهیل خوانده است. ورش (ابتدای کلمه جَلًّا) همزه مذکور را تبدیل به الف مدی نموده است.

۶۳۹ إِذَا فُتِحَتْ شَدَّ لِشَامٍ وَهَهُنَا

فَتَحْنَا وَفِي الْأَعْرَافِ وَاقْتَرَبَتْ كَلَا(۱)

۶۴۰ وَبِالْعُدُوهِ الشَّامِيُّ بِالضَّمِّ هَهُنَا

وَعَنْ أَلْفٍ وَآوٍ وَفِي الْكَهْفِ وَصَلَا(۲)

۶۴۱ وَإِنْ يَفْتَحِ عَمَّ نَصْرًا وَبَعْدُ كَمْ

نَمَا يَسْتَبِينَ صُحْبَهُ ذَكَرُوا وَلَا

۶۴۲ سَبِيلَ بَرَفِعِ خُذْ وَيَقْضِ بِضَمِّ سَا

كِنْ مَعَ ضَمِّ الْكُفْرِ شَدَّ وَأَهْمَلًا

۶۴۳ نَعَمْ دُونَ الْبَاسِ وَذَكَرَ مُضْجِعًا

تَوَفَّاهُ وَاسْتَهْوَاهُ حَمْزُهُ مُنْسَلًا(۳)

ص: ۲۱۵

۱- [۴۷۸] ابن عامر شامی کلمات {فُتِحَتْ} و {فَتَحْنَا} را در این عبارات با حرف تاء مشدّد خوانده است: {حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجَ وَمِأْجُوجَ} در سوره انبیاء - {فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ} در سوره انعام - {لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ} در سوره اعراف - {فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ} در سوره قمر.

۲- [۴۷۹] ابن عامر شامی عبارت {بِالْعُدُوهِ وَالْعَشِيِّ} در سوره های انعام و كهف را با حرف غین مضموم و حذف الف مد و فتحه حرف واو {بِالْعُدُوهِ وَالْعَشِيِّ} خوانده است.

۳- [۴۸۰] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَصْرًا) همزه کلمه (أَنَّهُ) در عبارت {أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ} را با فتحه خوانده اند در حالیکه دیگران آن را مکسور تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای كَمْ) و عاصم (ابتدای کلمه نَمًا) آن را در عبارت {فَأَنَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ} با همزه مفتوح خوانده اند. (و این عبارت را از کلمه بَعِيدٌ در می یابیم). حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَهُ) کلمه {يَسْتَبِينَ} را با حرف یاء غایب (يَسْتَبِينَ) خوانده اند. همه قراء بجز نافع (ابتدای کلمه خُذْ) {سَبِيلٌ لِّلْمُجْرِمِينَ} را با لام مضموم خوانده اند. بنابراین نافع آن را با فتحه خوانده است. عاصم (ابتدای کلمه نَعَمْ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) و نافع (ابتدای کلمه الْبَاسِ) کلمه {يَقْضِ} در آیه ۵۷ سوره انعام را با قاف مضموم و حرف صاد مضموم مشدّد (بجای حرف ضاد مکسور) یعنی {يَقْضِ الْحَقُّ} خوانده اند. بنابراین ابو عمرو و ابن عامر و حمزه و کسایی آن را (يَقْضِ الْحَقُّ) تلاوت کرده اند. حمزه کلمه {تَوَفَّاهُ} را با اضافه کردن الف مد پس از حرف فاء (تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا) خوانده است. و کلمه {سَهْوَاهُ} را نیز با اضافه کردن الف مد پس از حرف واو (سَهْوَاهُ لَشَيْطَانٍ) تلاوت کرده است با این توضیح که هر دو

الف را حمزه بصورت اماله كبرى (إضجاع) تلفظ كرده است.

۶۴۴ مَعَا خُفِيَهُ فِي ضَمِّهِ كَسْرُ شُعْبِهِ

وَأُنْجِيَتْ لِلْكَوْفِيِّ أَنْجَى تَحَوَّلًا

۶۴۵ قُلِ اللَّهُ يُنْجِيكُمْ يُثْقَلُ مَعَهُمْ

هَشَامٌ وَشَامٌ يُنْسِيَنَّكَ ثَقَلًا (۱)

۶۴۶ وَحَرْفِي رَأَى كَلًّا أَمِلُ مُزْنَ صُحْبِهِ

وَفِي هَمْزِهِ حُسْنٌ وَفِي الرَّاءِ يُجْتَلًا

۶۴۷ بِخُلْفٍ وَخُلْفٍ فِيهِمَا مَعَ مُضْمِرٍ

مُصِيبٌ وَعَنْ عُثْمَانَ فِي الْكُلِّ قَلًّا

۶۴۸ وَقَبْلَ السُّكُونِ الرَّاءِ أَمِلُ فِي صَفَا يَدِ

بِخُلْفٍ وَقُلْ فِي الْهَمْزِ خُلْفٌ يَقِي صِلًا

۶۴۹ وَقِفْ فِيهِ كَالأُولَى وَنَحْوُ رَأَتْ رَأَوَا

رَأَيْتَ بِفَتْحِ الْكُلِّ وَقَفًا وَمَوْصِلًا (۲)

ص: ۲۱۶

۱- [۴۸۱] شعبه حرف خاء در عبارات {تَدْعُوهُ تَضْرَعًا وَخُفِيَهُ} را بصورت مکسور (خُفِيَهُ) خوانده است. قراء کوفی (عاصم و حمزه و کسایی) کلمه (أُنْجِيَتْ) در آیه ۶۳ سوره انعام را با حذف یاء ساکن و تاء مفتوح و با اضافه کردن الف مد به جای آن {لَنْ أَنْجِيَنَّ مِنْ هَذِهِ} خوانده اند. هشام و قراء کوفی (عاصم و حمزه و کسایی) کلمه (يُنْجِيكُمْ) در آیه ۶۴ سوره انعام را با نون مفتوح و جیم مشدد {قُلِ اللَّهُ يُنْجِيكُمْ} خوانده اند. ابن عامر (شامی) کلمه {يُنْسِيَنَّكَ} را با نون مفتوح و سین مشدد (يُنْسِيَنَّكَ) خوانده است.

۲- [۴۸۲] ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُزْنَ) و حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صِيْعَبِهِ) هر گاه پس از کلمه (رَأَى) حرف متحرکی بیاید دو حرف راء و همزه را به اماله خوانده اند. مانند: {رَأَى كَوْنًا - رَأَى قَمِيصَهُ - رَأَى نَارًا - وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا - فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَرُ - فَرَأَاهُ حَسَنًا}. ابو عمرو (ابتدای کلمه حُسْنٌ) در این موارد فقط حرف همزه را به اماله خوانده است. سوسی (ابتدای کلمه يُجْتَلًا) در این حالت، حرف راء را به اماله خوانده است. با این توضیح که برخی خلاف آن را (بِخُلْفٍ) از سوسی روایت کرده اند. از ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُصِيبٌ) چنانچه پس از این کلمه (رَأَى) ضمیر بیاید به اختلاف روایت شده است یعنی

عده ای عقیده دارند؛ ابن ذکوان این دو حرف را به فتحه خوانده و برخی دیگر گفته اند ابن ذکوان در این حالت این دو حرف را به اماله خوانده است. و از ورش (عثمان) روایت شده که در تمامی این حالات، این دو حرف را به تقلیل خوانده است. هرگاه پس از این کلمه حرف ساکنی بیاید حرف راء را حمزه (ابتدای فی) و شعبه (ابتدای کلمه صِفَاً) به اماله خوانده اند. و از شعبه (ابتدای کلمه یَدِ) نیز به اختلاف روایت شده است. و حرف همزه نیز در حالت وصل توسط سوسی (ابتدای کلمه یَقِی) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَاً) به اماله خوانده شده است. (البته در این مورد نیز به اختلاف روایت شده است). بنابراین سوسی دو حرف راء و همزه را هم به فتحه خوانده و هم به اماله ولی شعبه فقط حرف همزه را با هر دو حالت خوانده است. اما این کلمات عبارتند از: {رَاءٌ لِقَمَرٍ - رَاءٌ لَشَّمْسٍ} در سوره انعام - {رَاءٌ لِّلَّذِينَ} در سوره نحل دوبار - {وَرَاءَ لِمُجْرِمُونَ} در سوره کهف - {وَلَمَّا رَاءَ لِمُؤْمِنُونَ} در سوره احزاب. در حالت وقف بر این کلمه احکام آن در قرائت همچون مورد اول خواهد بود یعنی ابن ذکوان و شعبه و حمزه و کسایی هر دو حرف همزه و راء را به اماله خوانده اند. و ابو عمرو فقط همزه آن را به اماله تلاوت کرده است. و هرگاه پس از همزه سکون ذاتی باشد همه آن را با فتحه خوانده اند: {فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبْتَهُ - وَإِذَا رَأَوْكَ - وَإِذَا رَأَوْهُمْ - فَلَمَّا رَأَاهَا - وَإِذَا رَأَيْتَ لِّلَّذِينَ - فَلَمَّا رَأَيْتَهُ - إِذَا رَأَيْتَهُمْ}.





۶۵۰ وَخَفَّفَ نُونًا قَبْلَ فِي اللَّهِ مِنْ لَهٗ

بِخُلْفِ أَتَى وَالْحَذْفُ لَمْ يَكُ أَوْلَى (۱)

۶۵۱ وَفِي دَرَجَاتِ النَّوْنِ مَعَ يُوسُفَ

ثَوَى وَوَاللَّيْسَعَ الْحَرْفَانِ حَرَّكَ حَرَّكَ مُتَّفَلًا

۶۵۲ وَسَكَّنَ شِفَاءً وَاقْتَدَهُ حَذْفُ هَائِهِ

شِفَاءً وَبِالتَّحْرِيكِ بِالْكَسْرِ كُفَّلًا

۶۵۳ وَمُدَّ بِخُلْفِ مَا جَ وَالْكَلُّ وَقِفُّ

بِإِسْكَانِهِ يَذُكُو عَيْرًا وَمَنْدَلًا (۲)

۶۵۴ وَتُبْدُونَهَا تُخْفُونَ مَعَ تَجْعَلُونَهُ

عَلَى غَيْبِهِ حَقًّا وَيُنْدِرُ صَنْدَلًا (۳)

ص: ۲۱۸

---

۱- [۴۸۳] ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَنْ) و هشام (ابتدای لَهٗ) نون را در عبارت {أَتَحْجُونِي فِي اللَّهِ} را بدون تشدید خوانده اند. و در این مورد از نافع (ابتدای کلمه أَتَى) به اختلاف روایت شده است. و البته حذف تشدید در اثر حذف حرف نون دوم می باشد.

۲- [۴۸۴] عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه تَوَى) در سوره انعام و در سوره یوسف حرف نون (تنوین) در {تَرْفَعُ دَرَجَاتِكَ مِنْ نَشْأَةٍ} را تلفظ کرده اند در حالیکه دیگران آن را حذف نموده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءً) کلمه {وَاللَّيْسَعَ} در سوره انعام و در سوره صاد (الحرفان) را با فتحه و تشدید حرف لام و سکون حرف یاء (وَاللَّيْسَعَ) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءً) کلمه {اقْتَدَهُ} در عبارت {فَبِهْدْيِهِمْ قَتَدَهُ} را در وصل با حذف حرف هاء خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كُفَّلًا) حرف هاء آن را در وصل با کسره تلاوت کرده است. و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَا جَ) در وصل حرف هاء آن را با اشباع (یاء مدی) نیز خوانده است. بنابراین هشام راوی دیگر ابن عامر آن را در وصل بدون اشباع و با کسره خوانده است. و البته تمامی قراء سبعة و راویان آنها این کلمه را در حالت وقف با حرف هاء ساکن تلاوت کرده اند.

۳- [۴۸۵] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقًّا) کلمات سه گانه {تُبْدُونَهَا - تُخْفُونَ - تَجْعَلُونَهُ} در عبارت {تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا} را با حرف یاء غایب (يَجْعَلُونَهُ) - (يُبْدُونَهَا) - (يُخْفُونَ) خوانده اند. شعبه (ابتدای صَدَلًا) عبارت {وَلْيُنْدِرْ أُمَّ الْقُرَى} را با حرف یاء غایب (وَلْيُنْدِرْ) خوانده است.

۶۵۵ وَبَيْنَكُمْ اَرْفَعُ فِي صَفَا نَفَرٍ وَجَا عَلُ

اَقْصُرُ وَفَتْحُ الْكُسْرِ وَالرَّفْعِ ثُمْلًا

۶۵۶ وَعَنْهُمْ بِنَضْبِ اللَّيْلِ وَاكْسِرُ بِمُسْتَقَرُّ

الْقَافَ حَقًّا حَرَقُوا ثِقْلُهُ اُنْجَلًا (۱)

۶۵۷ وَضَمَّانٍ مَعَ يَاسِينَ فِي ثَمْرِ شَفَا

وَدَارَسَتْ حَقُّ مَدُّهُ وَلَقَدْ حَلَا

۶۵۸ وَحَرَكَ وَسَكُنُ كَافِيًا وَاكْسِرُ-رَنِّهَا

حِمَى صَوْبِهِ بِالْخُلْفِ دَرٌّ وَأَوْبَلًا (۲)

ص: ۲۱۹

۱- [۴۸۶] حمزه (ابتدای فی) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٍ) کلمه {بَيْنَكُمْ} در عبارت {لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ} را با نون مضموم (بَيْنَكُمْ) خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثُمْلًا) کلمه (جَاعِلُ) در عبارت {وَجَعَلَ لِي لِيلًا} را با حذف الف مد و سه حرف جیم و عین و لام مفتوح تلاوت کرده اند و همچنین لام مکسور (لِيلًا) را مفتوح خوانده اند. ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقًّا) عبارت {وَحِلَلًا فَمُسْتَقَرُّ} را با حرف قاف مکسور خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه اُنْجَلًا) عبارت {وَحَرَقُوا لَهُ} را با حرف راء مشدد خوانده است.

۲- [۴۸۷] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه (ثَمْرِهِ) در عبارات {نَظَرُوا إِلَى ثَمْرِهِ} در سوره انعام - {كُلُوا مِنْ ثَمْرِهِ} در سوره انعام - {لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمْرِهِ} در سوره یاسین را با حروف تاء و میم مضموم (ثَمْرِهِ) خوانده اند. ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) عبارت {وَلِيَقُولُوا دَرَسَتْ} را با اضافه کردن الف مد پس از حرف دال (دَارَسَتْ) خوانده اند. و ابن عامر (ابتدای کلمه كَافِيًا) این کلمه را با حرف سین مفتوح و تاء ساکن (دَرَسَتْ) تلاوت کرده است. ابو عمرو (ابتدای کلمه حِمَى) و شعبه (ابتدای کلمه صَوْبِهِ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَرٌّ) کلمه {أَنَّهَا} در عبارت {وَمَا يُشْجِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ} را با همزه مکسور خوانده اند. (با این توضیح که در مورد قرائت شعبه به اختلاف روایت شده است).

۶۵۹ وَخَاطَبَ فِيهَا يُؤْمِنُونَ كَمَا فَشَا

وَصُحْبُهُ كُفُّوا فِي الشَّرِيعَةِ وَصَلَّا (۱)

۶۶۰ وَكَثُرَ وَفَتَحَ ضُمَّ فِي قَبْلًا حَمَى

ظَهِيرًا وَلَلْكَوْفِيُّ فِي الْكَهْفِ وَصَلَّا (۲)

۶۶۱ وَقُلْ كَلِمَاتٌ دُونَ مَا أَلْفِ تَوَى

وَفِي يُونُسَ وَالطَّوْلِ حَامِيهِ ظَلَّلَا (۳)

۶۶۲ وَشَدَّدَ حَفْصٌ مُنْزَلَ وَابْنُ عَامِرٍ

وَحُرِّمَ فَتَحَ الضَّمِّ وَالْكَسْرِ إِذْ عَلَا

ص: ۲۲۰

۱- [۴۸۸] ابن عامر (ابتدای کما) و حمزه (ابتدای کلمه فشا) عبارت { إِذَا جَاءَتْ لَأَ يُؤْمِنُونَ } را با حرف تاء مخاطب (لَأَ يُؤْمِنُونَ) خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبُهُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفُّوا) عبارت { فَبِأَيِّ حَيْدِيْثٍ بَعَدَهُ } يُؤْمِنُونَ } در سوره جاثیه (الشريعة) را با حرف تاء مخاطب (تُؤْمِنُونَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۴۸۹] ابوعمر و (ابتدای کلمه حَمَى) و ابن کثیر و حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ظَهِيرًا) کلمه (قَبْلًا) در عبارت { وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبْلًا } را با دو حرف قاف و باء مضموم خوانده اند. بنابراین نافع و ابن عامر آن را با قاف مکسور و باء مفتوح خوانده اند. و در عبارت { أَوْ يَأْتِيهِمْ لَعْنَابٌ قُبْلًا } قراء کوفی (عاصم و حمزه و کسایی) آن را با قاف و باء مضموم خوانده اند. بنابراین نافع و ابن کثیر و ابوعمر و ابن عامر آن را (قَبْلًا) تلاوت کرده اند.

۳- [۴۹۰] عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه تَوَى) کلمه (كَلِمَاتٌ) در عبارت { وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ } را با حذف الف مد خوانده اند. ابوعمر و (ابتدای کلمه حَامِيهِ) و عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتدای کلمه ظَلَّلَا) آن را در این موارد سه گانه بدون الف خوانده اند: { كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا } در سوره یونس - { إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَمَا يُؤْمِنُونَ } در سوره یونس - { وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا } در سوره غافر. بنابراین نافع و ابن عامر در این موارد آن را (كَلِمَاتٌ) خوانده اند.

۶۶۳ وَفُضِّلَ إِذْ تَنَّى يَضِلُّونَ ضَمَّ مَع

يَضِلُّوا الَّذِي فِي يُونُسٍ ثَابِتًا وَلَا (۱)

۶۶۴ رِسَالَاتٍ فَرَّدُ وَاَفْتَحُوا دُونَ عَلِّهِ

وَضَيْفًا مَعَ الْفُرْقَانِ حَرَكَ مُثَقَّلًا

۶۶۵ بِكَشْرٍ سِوَى الْمَكِّيِّ وَرَا حَرْجًا هُنَا

عَلَى كَشْرِهَا اِلْفَ صَفَا وَتَوَسَّلَا (۲)

۶۶۶ وَيَضْعُدُ خِفُّ سَاكِنٌ دُمٌ وَمَدُّهُ

صَحِيحٌ وَخِفُّ الْعَيْنِ دَاوَمٌ صَنْدَلًا (۳)

ص: ۲۲۱

- 
- ۱- [۴۹۱] حفص و ابن عامر کلمه {مُنَزَّل} در عبارت {أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ} را با نون مفتوح و حرف زاء مشدد خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه اِذْ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) کلمه (حَرَّمَ) در عبارت {حَرَّمَ عَلَيْكُمْ} را با حاء مفتوح و راء مشدد تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه اِذْ) و عاصم و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه تَنَّى) کلمه (فُضِّلَ) در عبارت {وَقَدْ فَضِّلَ} را با حرف فاء مفتوح خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه ثَابِتًا) کلمات (يَضِعُونَ و يَضِعُوا) در عبارات {وَأِنْ كَثِيرًا لِّيَضِلُّونَ بِأَهْوَانِهِمْ} در سوره انعام - {رَبَّنَا لِيَضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ} در سوره یونس را با حرف یاء مضموم تلاوت کرده اند.
- ۲- [۴۹۲] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) و حفص (ابتدای کلمه عَلِيهِ) کلمه (رِسَالَاتٍ) در عبارت {لِلَّهِ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ} را بصورت مفرد خوانده اند. همه قرءاء بجز ابن کثیر مکئی کلمه (ضَيْفًا) در عبارات {يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْفًا} در سوره انعام - {مَكَانًا ضَيْفًا} در سوره فرقان را با حرف یاء مکسور مشدد تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه اِلْفِ) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) کلمه {حَرْجًا} را با حرف راء مکسور خوانده اند.
- ۳- [۴۹۳] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُمٌ) عبارت {كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ} را با سکون صاد (كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ) خوانده است و شعبه (ابتدای کلمه صَحِيحٌ) این کلمه را با الف مد (يَصَّاعِدُ) تلاوت کرده است ابن کثیر (ابتدای کلمه دَاوَمٌ) و شعبه (ابتدای کلمه صَنْدَلًا) حرف عین در این کلمه را بدون تشدید خوانده اند.

۶۶۷ وَنَحْشُرُ مَعْ ثَانٍ بِيُونُسَ وَهُوَ فِي

سَبَأًا مَعْ نَقُولُ الْيَا فِي الْأَرْبَعِ عُمَلًا (۱)

۶۶۸ وَخَاطَبَ شَامٍ يَغْلُمُونَ وَمَنْ تَكُونُ

فِيهَا وَتَحْتَ النَّمْلِ ذِكْرُهُ شُلْشَلًا (۲)

۶۶۹ مَكَانَاتٍ مَدَّ التُّونَ فِي الْكُلِّ شَعْبَهُ

بِرِزْعِمِهِمُ الْحَرْفَانِ بِالضَّمِّ رُتَلًا (۳)

۶۷۰ وَزَيْنَ فِي ضَمٍّ وَكَسْرٍ وَرَفْعٍ قَتَلَ

أَوْلَادِهِمْ بِالنَّضْبِ شَامِيَهُمْ تَلَا

۶۷۱ وَيُخْفِضُ عَنْهُ الرَّفْعُ فِي شَرَكَائِهِمْ

وَفِي مُصْحَفِ الشَّامِيِّينَ بِالْيَاءِ مُتَلَا

۶۷۲ وَمَفْعُولُهُ بَيْنَ الْمُضَافَيْنِ فَاصِلٌ

وَلَمْ يُلَفَّ غَيْرُ الظَّرْفِ فِي الشُّعْرِ فَيَصَلَا

۶۷۳ كَلَّلَهُ دُرُّ الْيَوْمِ مَنْ لَامَهَا فَلَا

تَلَمَّ مِنْ مُلِيمِي النَّحْوِ إِلَّا مُجَهَّلًا

ص: ۲۲۲

۱- [۴۹۴] حفص (ابتدای کلمه عُمَلًا) کلمه (نَحْشُرُهُمْ) را در این عبارات سه گانه با حرف یاء {يَحْشُرُهُمْ} خوانده است: {وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمْعَشَرُ الْجِنَّ} در سوره انعام - {وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبُثُوا} در سوره یونس (موضع دوم) - {وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا} در سوره سبأ.

۲- [۴۹۵] ابن عامر شامی کلمه (يَعْمَلُونَ) در عبارت {وَمِمَّا رَبُّكَ بَغْفَلَ عَمَّا يَعْمَلُونَ \* وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ} را با حرف تاء مخاطب (تَعْمَلُونَ) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلْشَلًا) کلمه (تَكُونُ) در عبارت: {مَنْ تَكُونُ لَهُ عَقِبُهُ لَدَارٍ} در سوره های انعام و قصص را با حرف یاء غایب (يَكُونُ) تلاوت کرده اند.

۳- [۴۹۶] شعبه کلمه {مَكَانَاتِكُمْ} در هر جای قرآن که باشد با اضافه کردن الف مد پس از نون (مَكَانَاتِكُمْ) تلاوت کرده

است: {قُلْ يٰقَوْمِ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَاتِبِكُمْ - وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ عَلٰی مَكَاتِبِهِمْ}. کسایى (ابتدای کلمه زُنَّا) کلمه {بِزَعْمِهِمْ} را در دو موضع با حرف زاء مضموم (بِزَعْمِهِمْ) خوانده است: {فَقَالُوا هٰذَا لِلّٰهِ بِزَعْمِهِمْ - لَّا يَطْعَمُهَا اِلَّا مَنْ نَّشَاءُ بِزَعْمِهِمْ}.

۶۷۴ وَمَعَ رَسْمِهِ زَجَّ الْقُلُوصَ أَبِي مَزَادَةَ

الْأَخْفَشُ النَّحْوِيُّ أَنْشَدَ مُجْمَلًا (۱)

۶۷۵ وَإِنْ يَكُنْ أَنْتَ كُفُوٌ صِدْقٍ وَمِثَّةٌ

دَنَا كَافِيًا وَافْتَحَ حِصَادِ كَدِي حُلَا

۶۷۶ نَمَا وَسُكُونُ الْمَعْرِ حِصْنٌ وَأَثْوَا

يَكُونُ كَمَا فِي دِينِهِمْ مِثَّةٌ كَلَّا (۲)

ص: ۲۲۳

۱- [۴۹۷] ابن عامر در آیه ۱۳۷ سوره انعام کلمه {زَيْنَ} را با حرف زاء مضموم و یاء مکسور (زَيْنَ) و کلمه {قَتْلُ} را با لام مضموم (قَتْلُ) و کلمه {أَوْلَادِهِمْ} را با دال مفتوح (أَوْلَادِهِمْ) و کلمه {شُرَكَائِهِمْ} را با همزه مکسور (شُرَكَائِهِمْ) خوانده است. در قرآنی که در صدر اسلام به شام گسیل شد به جای همزه در کلمه (شُرَكَائِهِمْ) یاء نوشته شده. اما دلیل این نوع تلاوت ابن عامر: کلمه (زَيْنَ) فعل ماضی مبنی بر مفعول است و کلمه (قَتْلُ) نایب فاعل و کلمه (أَوْلَادِهِمْ) مفعول مصدر و (قَتْلُ) مضاف و (شُرَكَائِهِمْ) مضاف الیه و (أَوْلَادِهِمْ) بین مضاف و مضاف الیه است و این حالت فقط در شعر لحاظ می شود یعنی در نثر چنین حالاتی از کلمات را شاهد نیستیم چه رسد به کلام خدا. مانند: (كَلَّلَهُ دَرُّ الْيَوْمِ مَنْ لَامَهَا). عده ای این نوع تلاوت را از نظر نحوی فصیح نمی دانند و عده ای دیگر ابن عامر را جاهل دانسته اند. در این حال بخصوص توهین کنندگان به شخص ابن عامر را باید نکوهش کرد. (بدلیل بزرگی شخصیت و اعتماد مسلمین بر او) و البته نمونه آن در شعر أخفش موجود می باشد آنجا که گفته: (زَجَّ الْقُلُوصَ أَبِي مَزَادَةَ) که در اینجا (زَجَّ) مصدر است و به (أَبِي مَزَادَةَ) اضافه شده است. و (الْقُلُوصَ) مفعول مصدر می باشد. و در بین مضاف و مضاف الیه قرار گرفته است.

۲- [۴۹۸] ابن عامر (ابتدای کلمه كُفُوٌ) و شعبه (ابتدای کلمه صِدْقٍ) عبارت {وَإِنْ يَكُنْ مِثَّةٌ} را با حرف تاء تأنیث (تَكُنْ) خوانده اند. و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَافِيًا) کلمه {مِثَّةٌ} را با تنوین رفع خوانده اند. بنابراین شعبه آن را با تاء تأنیث و تنوین نصب خوانده و ابن عامر با تاء تأنیث و تنوین رفع خوانده و ابن کثیر آن را با حرف یاء مذکر و تنوین رفع خوانده است. ابن عامر (ابتدای کلمه كَدِي) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حُلَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَمَا) کلمه {حَصِيَادِهِ} را با حرف حاء مفتوح خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایب و نافع (کلمه حِصْنٌ) عبارت {وَمِنْ لَمَعَزٍ} را با حرف عین ساکن خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابوعمر و - ابن عامر) آن را با عین مفتوح خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه (ابتدای فِی) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دِينِهِمْ) عبارت {إِلَّا أَنْ يَكُونَ} را با حرف تاء تأنیث خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کَلَّا) کلمه {مِثَّةٌ} را با تنوین رفع (مِثَّةٌ) خوانده است. بنابراین ابن عامر آن را {إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِثَّةٌ} خوانده و حمزه و ابن کثیر {إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِثَّةٌ} خوانده اند و دیگران (نافع - ابوعمر و - عاصم - کسایب) آن را {إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِثَّةٌ} تلاوت کرده اند.

۶۷۷ وَتَذَكَّرُونَ الْكَلَّ خَفَّ عَلَى شَذَا

وَأَنَّ اكْسِرُوا شَرْعًا وَبِالْخِفِّ كُمَّلًا (۱)

۶۷۸ وَيَأْتِيهِمْ شَافٍ مَعَ النَّحْلِ فَارَقُوا

مَعَ الرُّومِ مَدَّاهُ خَفِيفًا وَعَدَلًا (۲)

ص: ۲۲۴

۱- [۴۹۹] حفص (ابتدای عَلَى) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذَا) کلمه (تَذَكَّرُونَ) هر جای قرآن باشد را بدون تشدید حرف ذال خوانده اند. مانند: {وَصِيَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}. در حالیکه دیگران آن را با ذال مشدد (تَذَكَّرُونَ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرْعًا) عبارت {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي} را با همزه مکسور و نون مشدد خوانده اند و ابن عامر (ابتدای کلمه كُمَّلًا) آن را با همزه مفتوح و بدون تشدید نون تلاوت کرده است.

۲- [۵۰۰] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) کلمه {تَأْتِيهِمْ} در عبارت {هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ} در سوره های انعام و النحل را با حرف یاء غایب خوانده اند. و همچنین این دو نفر کلمه {فَرَّقُوا} در عبارت های {إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ} در سوره انعام - {مَنْ لَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ} در سوره روم را با اضافه کردن الف مد پس از حرف فاء (فَارَقُوا) خوانده اند.



۶۷۹ وَكَسْرٌ وَفَتْحٌ خَفٌّ فِي قِيمًا ذَكَا

وَيَا آتَهَا وَجْهِي مَمَاتِي مُقْبَلًا

۶۸۰ وَرَبِّي صِرَاطِي ثُمَّ إِنِّي ثَلَاثُهُ

وَمَحْيَايَ وَالْإِسْكَانُ صَحَّ تَحْمَلًا (۱)

### ۳۵ - باب اختلاف قراءات در سوره اعراف

۶۸۱ وَتَذَكَّرُونَ الْعَيْبَ زِدْ قَبْلَ تَائِهِ

كَرِيمًا وَخَفِّ الدَّالِ كَمْ شَرَفًا عَلَا (۲)

۶۸۲ مَعَ الزُّخْرُفِ اعْكِسْ تُخْرَجُونَ بِفَتْحِهِ

وَضَمِّ وَأُولَى الرُّومِ شَافِيهِ مَثَلًا

۶۸۳ بِخَلْفِ مَضَى فِي الرُّومِ لَا يَخْرُجُونَ فِي

رِضًا وَلِبَاسُ الرَّفْعِ فِي حَقِّ نَهْشَلًا (۳)

ص: ۲۲۵

۱- [۵۰۱] ابن عامر و عاصم و حمزه و كسايي (ابتدای کلمه ذَكَا) عبارت { دِيذًا قِيمًا } را با حرف قاف مكسور و ياء مفتوح خوانده اند. بنا بر اين ديگران آن را با قاف مفتوح و باء مكسور مشدّد (قِيمًا) تلاوت کرده اند. در اين سوره مبارکه در اين عبارات حرف ياء اضافه آمده است: { وَجْهِي لِلَّذِي - وَمَمَاتِي لِلَّهِ - هَدَيْتَنِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا - وَإِنِّي أُمِرْتُ - إِنِّي أَخَافُ - إِنِّي أُرِيكَ - وَمَحْيَايَ } و البته قرائت به اسكان در اين موارد قطعاً صحيح مي باشد.

۲- [۵۰۲] ابن عامر (ابتدای کلمه كَرِيمًا) کلمه (تَذَكَّرُونَ) را با اضافه کردن حرف ياء در ابتدای آن خوانده است. ابن عامر (ابتدای كَمَّ) و حمزه و كسايي (ابتدای کلمه شَرَفًا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) حرف ذال آن را بدون تشديد خوانده اند. بنا بر اين ديگران آن را با حرف ذال مشدّد تلاوت کرده اند.

۳- [۵۰۳] حمزه و كسايي (ابتدای کلمه شَافِيهِ) و ابن ذكوان (ابتدای کلمه مُثَلًا) کلمه (يُخْرَجُونَ) را در اين سه موضع با تاء مفتوح و راء مضموم (يُخْرَجُونَ) خوانده اند: { وَمِنْهَا يُخْرَجُونَ } در سوره اعراف - { كَذَلِكَ يُخْرَجُونَ } در سوره زخرف - { لَأَرْضٍ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ يُخْرَجُونَ } در سوره روم با اين توضيح كه مورد سوم را از ابن ذكوان به اختلاف روايت نموده اند. حمزه (ابتدای في) و كسايي (ابتدای کلمه رِضًا) عبارت { فَلَإِيَوْمٍ لَّا يُخْرَجُونَ مِنْهَا } در سوره جاثيه را با ياء مفتوح و راء مضموم (يُخْرَجُونَ) خوانده اند. حمزه (ابتدای في) و ابن كثير و ابو عمرو (كلمه حَقِّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَهْشَلًا) عبارت

{وَلِبَاسُ ۞ التَّقْوَى} را با حرف سین مضموم خوانده اند. بنابراین نافع و ابن عامر و کسایی آن را با سین مفتوح تلاوت کرده اند.

۱- [۵۰۴] نافع (ابتدای کلمه أَضْلٌ) کلمه {خَالِصَهُ} در عبارت {قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ} را با تنوین رفع خوانده است. شعبه کلمه {لَا يَعْلَمُونَ} در عبارت {قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ} را با حرف یاء غایب خوانده است. حمزه و کسبایی (ابتدای کلمه شَمَلًا) کلمه {تُفْتَحُ} در عبارت {لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ} را با حرف یاء غایب خوانده است. حمزه و کسبایی (ابتدای کلمه شَفَا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُكْمًا) آن را بدون تشدید و با سکون حرف فاء خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَى) عبارت {وَمَا كُنَّا لِنَهْتِدِيَ قَوْلًا أَنْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ} را با حذف حرف واو خوانده است. کسبایی (ابتدای کلمه رُتَلًا) کلمه {نَعَمٌ} را در هر جای قرآن باشد با حرف عین مکسور (نَعِمٌ) خوانده است: {قَالُوا نَعَمٌ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ} در سوره اعراف - {قَالَ نَعَمٌ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ} در سوره اعراف - {قَالَ نَعَمٌ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ} در سوره شعراء - {قُلْ نَعَمٌ وَأَنْتُمْ دَخِرُونَ} در سوره صفات.



۶۹۰ وَرَا مِنْ إِلِهِ غَيْرُهُ خَفَضُ رَفْعِهِ

بِكُلِّ رَسَا وَالْخِفُّ أُبْلِغُكُمْ حَلَا

۶۹۱ مَعَ أَحْقَافِهَا وَالْوَاوُ زِدْ بَعْدَ مُفْسِدِ يَنْ

كُفُّوًّا وَبِالْإِخْبَارِ إِنْ كُتِّمُوا عَمَّا

۶۹۲ أَلَا وَعَلَى الْحِزْمِيِّ إِنْ لَنَا هُنَا

وَأَوْ أَمِنَ الْإِسْكَانَ حِزْمِيَّةُ كَلَا (۱)

ص: ۲۲۸

۱- [۵۰۷] کسای (ابتدای کلمه رَسَا) عبارت {مَّا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ} هر جای قرآن باشد را با حرف راء مکسور (غیره) خوانده است. ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَمَا) کلمه {أُبْلِغُكُمْ} در عبارت {أُبْلِغُكُمْ رَسَلَتِ رَبِّي وَأَنْصِيحُ لَكُمْ} در سوره اعراف - {أُبْلِغُكُمْ رَسَلَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ} در سوره اعراف - {وَأُبْلِغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ} در سوره احقاف را با حرف باء ساکن و حذف تشدید لام خوانده است. ابن عامر (ابتدای کلمه كُفُّوًّا) پس از کلمه {مُفْسِدِينَ} و قبل از {قَالَ لَمَلًا} حرف واو تلاوت کرده است. حفص (ابتدای کلمه عَمَّا) و نافع (ابتدای کلمه أَلَا) عبارت {إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ} را بصورت اخباری (با یک همزه مکسور) خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با دو همزه و بصورت استفهام سؤالی (أَأِنَّكُمْ) تلاوت کرده اند. حفص (ابتدای عَلَى) و نافع و ابن کثیر (کلمه الْحِزْمِيِّ) عبارت {إِنَّ لَنَا لَمَأْجِرًا} را بصورت اخباری (با یک همزه مکسور) خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با دو همزه (أَنَّ) تلاوت کرده اند. کلمه (هُنَا) بیانگر این نکته است که این عبارت در سوره اعراف چنین خوانده شده است ولی در سوره شعراء تمامی قراء سبعة آن را با همزه استفهام تلاوت کرده اند. نافع و ابن کثیر (کلمه حِزْمِيَّةُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَا) عبارت {أَوْ أَمِنَ أَهْلُ لِقَرَى} را با حرف واو ساکن (أَوْ) خوانده اند. و البته طبق تلاوت ورش (راوی نافع) همزه حذف و حرکت آن (فتحه) به واو منتقل می شود.

۶۹۳ عَلَيَّ عَلَيَّ خَصُّوا وَفِي سَاجِرٍ بِهَا

وَيُونُسَ سَحَارٍ شَفَا وَتَسْلَسَلًا (۱)

۶۹۴ وَفِي الْكُلِّ تَلَفُّ خِفِّ حَفْصٍ وَضَمِّ فِي

سَنَقْلُ وَاكْسَرُ ضَمَّهُ مُتَقَلًّا

۶۹۵ وَحَرَّكَ ذَكَ حُسْنٍ وَفِي يَفْتُلُونَ خُذْ

مَعَا يَعْرِشُونَ الْكَسْرُ ضَمِّ كَدِي صِلَا

۶۹۶ وَفِي يَعْكُفُونَ الضَّمُّ يُكْسَرُ شَافِيَا

وَأُنْجَى بِحَذْفِ الْيَاءِ وَالنُّونِ كَفَلًا (۲)

ص: ۲۲۹

۱- [۵۰۸] همه قراء بجز نافع (ابتدای کلمه خَصُّوا) کلمه (عَلَيَّ) در عبارت {حَقِيقُ عَلَيَّ} أَنْ لَا أَقُولَ عَلَيَّ اللَّهُ إِلَّا لِلْحَقِّ} را بصورت حرف جر {عَلَيَّ} خوانده اند در حالیکه نافع (عَلَيَّ) تلاوت کرده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه (سَاجِرٍ) در عبارات {يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَجَرٍ عَلَيْهِ} در سوره اعراف - {وَقَالَ فِرْعَوْنُ إِنِّي نَبِيٌّ بِكُلِّ سَجَرٍ عَلَيْهِ} در سوره یونس را با حرف حاء مشدّد (سَحَارٍ) خوانده اند.

۲- [۵۰۹] حفص کلمه {تَلَفُّ} در هر جای قرآن باشد (سوره های اعراف، شعراء و طه) را با حرف لام ساکن و حذف تشدید قاف خوانده است بنابراین دیگران آن را با لام مفتوح و قاف مشدّد (تَلَفُّ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَكَ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حُسْنٍ) کلمه (سَنَقْلُ) در عبارت {سَنَقْلُ آبَاءِهِمْ} را با نون مضموم و قاف مفتوح و تاء مکسور مشدّد خوانده اند. بنابراین نافع و ابن کثیر آن را با نون مفتوح و قاف ساکن و و تاء مضموم تلاوت کرده اند. همه قراء بجز نافع کلمه (يَفْتُلُونَ) در عبارت {يَفْتُلُونَ آبَاءَهُمْ} را با یاء مضموم و قاف متحرک و تاء مکسور مشدّد خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَدِي) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَا) کلمه {يَعْرِشُونَ} را با حرف راء مضموم خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافِيَا) عبارت {عَلَيَّ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ} را با حرف کاف مکسور (يَعْكُفُونَ) تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَلًا) عبارت {وَأِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ} را با حذف حروف یاء و نون (أَنْجَاكُمْ) خوانده است.

۶۹۷ وَدَكَاءٌ لَا تَنْوِينَ وَأَمْدُدُهُ هَامِزاً

شَفَا وَعَنِ الْكُوفِيِّ فِي الْكَهْفِ وَصَلَاً (۱)

۶۹۸ وَجَمْعُ رِسَالَتِي حَمَّتُهُ ذُكُورُهُ

وَفِي الرُّشْدِ حَرَكٌ وَافْتِحِ الضَّمَّ سُشَلَاً

۶۹۹ وَفِي الْكَهْفِ حُسْنَاهُ وَضَمُّ حُلِيِّهِمْ

بَكْسِرٍ شَفَا وَافٍ وَالِإِتْبَاعُ ذُو حُلَاً (۲)

۷۰۰ وَخَاطَبَ يَرْحَمْنَا وَيَعْفِرْ لَنَا شَدَاً

وَبَا رَبَّنَا رَفَعٍ لِغَيْرِهِمَا أَنْجَلَاً (۳)

ص: ۲۳۰

---

۱- [۵۱۰] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه {دَكَاءٌ} را با حذف تنوین و اضافه کردن الف مد بعد از حرف کاف و همزه بعد از الف مد (دَكَاءٌ) خوانده اند. در حالیکه عاصم و حمزه و کسایی (کوفی ها) این کلمه را در سوره کهف {دَكَاءٌ} تلاوت کرده اند. بنابراین دیگران این کلمه را در این دو موضع، بدون الف مد و همزه خوانده اند.

۲- [۵۱۱] ابوعمر و (ابتدای کلمه حَمَّتُهُ) و عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُكُورُهُ) کلمه {بِرِسَالَتِي} را در حالت جمع خوانده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر آن را در حالت مفرد {بِرِسَالَتِي} تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه سُشَلَاً) عبارت {وَأِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ} را با حرف راء مفتوح مشدد و حرف شین مفتوح (الرُّشْدِ) خوانده اند. و ابوعمر و (ابتدای کلمه حُسْنَاهُ) این کلمه را در سوره کهف {مِمَّا عَلَّمَتْ رُشْدَاً} را با حروف راء و شین مفتوح (رُشْدَاً) خوانده است. بنابراین در آیات دهم و بیست و چهارم سوره کهف به اتفاق تمامی قراء این کلمه {رُشْدَاً} خوانده شده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه {حُلِيِّهِمْ} در عبارت {وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ} را با حرف حاء مکسور {حُلِيِّهِمْ} خوانده اند.

۳- [۵۱۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدَاً) کلمات {يَرْحَمْنَا وَيَعْفِرْ لَنَا} در عبارت {لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا وَيَعْفِرْ لَنَا} را با حرف تاء مخاطب (يَرْحَمْنَا وَيَعْفِرْ لَنَا) و کلمه {رُشْدَاً} را با حرف باء مفتوح (رُشْدَاً) خوانده اند.

۷۰۱ وَ مِمْ ابْنِ أُمَّ اكْسِرَ مَعَا كَفُوْ صُحْبِهِ

وَ آصَارَهُمْ بِالْجَمْعِ وَالْمَدِّ كَلَلًا (۱)

۷۰۲ خَطِيئَاتِكُمْ وَحَدَّهُ عَنْهُ وَرَفَعَهُ

كَمَا أَلْفُوا وَالْغَيْرُ بِالْكَسْرِ عَدَلًا

۷۰۳ وَلَكِنْ خَطَايَا حَجَّ فِيهَا وَنُوحَهَا

وَمَعْدِرَةٌ رَفَعِ سَوَى حَفْصِهِمْ تَلَا (۲)

۷۰۴ وَيَسِّ بِيَاءِ أُمَّ وَالْهَمْزُ كَهْفُهُ

وَمِثْلَ رَيْسٍ غَيْرُ هَذَيْنِ عَوَّلًا

۷۰۵ وَيَبْسُ اسْكُنْ بَيْنَ فَتَحَيْنِ صَادِقًا

بِخُلْفٍ وَخَفِّفْ يُمَسِّكُونَ صَفَا وَلَا (۳)

ص: ۲۳۱

۱- [۵۱۳] ابن عامر (ابتدای کلمه كُفُوْ) و حمزه و کسای و شعبه (کلمه صُحْبِهِ) عبارات { قَالَ ابْنِ أُمَّ } در سوره اعراف - { قَالَ يَبْنُوْهُمْ } در سوره طه را با حرف میم مکسور (أُمَّ) خوانده اند ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَلًا) کلمه { إِصْرَهُمْ } در عبارت { وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ } را با اضافه کرده الف مد پس از همزه و صاد (ءِآصَارَهُمْ) خوانده است.

۲- [۵۱۴] ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَلًا) کلمه { خَطِيئَاتِكُمْ } را بصورت مَقْرَدُوْ با حرف تاء مکسور (خَطِيئَاتِكُمْ) خوانده است و نافع (ابتدای کلمه أَلْفُوا) آن را بصورت جمع و با حرف تاء مضموم (خَطِيئَاتِكُمْ) تلاوت کرده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) آن را در این سوره و در سوره نوح (خَطَايَا) خوانده است. { مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا } سوره نوح آیه ۲۵. همه قراء سبعة بجز حفص کلمه { مَعْدِرَةٌ } را با تنوین رفع (مَعْدِرَةٌ) خوانده اند.

۳- [۵۱۵] نافع (ابتدای کلمه أُمَّ) عبارت { بَعِيدَاتِ بَيْسٍ } را با حرف باء مکسور و حذف همزه (بیس) خوانده است. ابن عامر (ابتدای کلمه كَهْفُهُ) آن را با حرف باء مکسور و همزه ساکن (بِس) تلاوت کرده است. و دیگران آن را مانند کلمه (رَيْس) خوانده اند. ولی از شعبه (ابتدای کلمه صَادِقًا) به اختلاف روایت شده است. برخی گویند: او مانند دیگران تلاوت کرده است و برخی دیگر عقیده دارند آن را با حرف باء مفتوح و پس از آن یاء ساکن و سپس همزه مفتوح (بیس) خوانده است. شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) کلمه { يُمَسِّكُونَ } را با میم ساکن و حذف تشدید سین (يُمَسِّكُونَ) خوانده است.



۷۰۶ وَيَقْصُرُ ذُرِّيَّاتٍ مَعَ فَتْحِ تَائِهِ

وَفِي الطُّورِ فِي الثَّانِي ظَهِيرٌ تَحْمَلًا

۷۰۷ وَيَاسِينَ دُمٌ غُضْنَا وَيُكْسِرُ رَفْعٌ أَوْ وَلِ

الطُّورِ لِلْبَصْرِىِّ وَبِالْمَدِّ كَمَ حَلَا (۱)

۷۰۸ يَقُولُوا مَعًا غَيْبٌ حَمِيدٌ وَحَيْثُ يُلْحَدُونَ

بِفَتْحِ الضَّمِّ وَالْكَسْرِ فُضَّلًا

۷۰۹ وَفِي النَّحْلِ وَالْآهَةِ الْكِسَائِيَّ وَجَزْمُهُمْ

يَذَرُهُمْ شَفَا وَالْيَاءُ غُضْنٌ تَهْدَلًا (۲)

ص: ۲۳۲

۱- [۵۱۶] عاصم و حمزه و كسايى و ابن كثير (ابتداى كلمه ظَهِيرٌ) كلمه {ذُرِّيَّتُهُمْ} در {مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ} در سوره اعراف - {الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ} موضع دوم در سوره طور را به قصر خوانده اند. در حالیکه نافع و ابوعمرو و ابن عامر آن را با مد يعنى اضافه کردن الف مد بعد از حرف ياء و حرف تاء مكسور (ذُرِّيَّاتِهِمْ) خوانده اند. ابن كثير (ابتداى كلمه دُمٌ) و حمزه و كسايى و عاصم و ابوعمرو (ابتداى كلمه غُضْنَا) آن را در سوره ياسين {أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ} را به قصر خوانده اند. بنا بر اين نافع و ابن عامر آن را در اين سوره با مد خوانده اند. ابوعمرو بصرى آن را در موضع اول سوره طور {وَتَبِعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ} را با حرف تاء مكسور خوانده است. و ابن عامر (ابتداى كَمَ) و ابوعمرو (ابتداى كلمه حَلَا) آن را با مد خوانده اند. بنا بر اين ابوعمرو آن را {ذُرِّيَّاتِهِمْ} و ابن عامر آن را (ذُرِّيَّاتُهُمْ) خوانده است.

۲- [۵۱۷] ابوعمرو (ابتداى كلمه حَمِيدٌ) كلمه {تَقُولُوا} در {أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا - أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ} را با ياء غايب (يَقُولُوا) خوانده است. كلمه {يُلْحَدُونَ} هر جاى قرآن باشد: (سه موضع)، حمزه (ابتداى كلمه فُضَّلًا) با حرف ياء مفتوح و حاء مفتوح (يُلْحَدُونَ) خوانده است. در سوره نحل، كسايى مانند او خوانده است. اين سه مورد عبارتند از: {وَذَرُوا لِلَّذِينَ يُلْحَدُونَ} در سوره اعراف - {لَسَانٌ لِّلَّذِي يُلْحَدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ} در سوره نحل - {إِنَّ لِلَّذِينَ يُلْحَدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا} در سوره فصلت. حمزه و كسايى (كلمه شفا) در عبارت {وَيَذَرُهُمْ فِي طَعْنِهِمْ يَعْمَهُونَ} را با حرف راء ساكن خوانده اند. در حالیکه ديگران آن را با راء مضموم تلاوت کرده اند. ابوعمرو و عاصم و حمزه و كسايى (ابتداى كلمه غُضْنٌ) آن را با حرف ياء غايب خوانده اند. در حالیکه نافع و ابن عامر و ابن كثير آن را با حرف نون (نَذَرُهُمْ) تلاوت کرده اند.

۷۱۰ وَحَرَّكَ وَضَمَّ الْكَسْرَ وَامْدُدَّهُ هَامِزًا

وَلَا تُؤَنَّ شِرْكًَا عَن شَدَا نَفَرٍ مِّلًّا (۱)

۷۱۱ وَلَا يَتَّبِعُوكُمْ خَفَّ مَعَ فَتْحِ بَائِهِ

وَيَتَّبِعُهُمْ فِي الظُّلَّةِ اِحْتَلَّ وَاعْتَلَّا (۲)

۷۱۲ وَقُلْ طَائِفٌ طَيْفٌ رَضِيَ حَقُّهُ وَيَا

يَمْدُونَ فَاضْمُمُ وَاكْسِرِ الضَّمَّ اَعْدَلًا (۳)

۷۱۳ وَرَبِّي مَعِيَ بَعْدِي وَإِنِّي كِلَاهُمَا عَذَابِي

آيَاتِي مُضَافَاتُهَا الْعَلَا (۴)

ص: ۲۳۳

۱- [۵۱۸] حفص (ابتدای عَن) و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَدَا) و ابن عامر و ابوعمر و ابن کثیر (کلمه نَفَرٍ) عبارت {جَعَلًا لَهُ شُرَكَاءَ فِيْمَا ءَاتٰهُمْ} را با حرکت فتحه راء و و شین مضموم و الف مد پس از حرف کاف و همزه مفتوح {شُرَكَاءَ} خوانده اند. در حالیکه نافع و شعبه آن را با شین مکسور و راء ساکن و حذف همزه و تنوین کاف (شُرْكَاءَ) خوانده اند.

۲- [۵۱۹] نافع (ابتدای کلمه اِحْتَلَّ) کلمات {لَا- يَتَّبِعُوكُمْ - يَتَّبِعُهُمْ} در عبارات {وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَىٰ لِهْدٰى لَا يَتَّبِعُوكُمْ} در سوره اعراف - {وَلِشُعْرَاءٍ يُتَّبِعُهُمْ لَغَاوًا} در سوره شعراء (ظله) را با سکون تاء و فتحه باء (يَتَّبِعُوكُمْ - يَتَّبِعُهُمْ) خوانده است.

۳- [۵۲۰] کسایبی (ابتدای کلمه رَضِيَ) و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّهُ) کلمه {طَائِفٌ} در عبارت {إِذَا مَسَّهُمْ طَيْفٌ} را با حذف الف مد و تبدیل همزه به یاء (طَيْفٌ) خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه اَعْدَلًا) کلمه (يَمْدُونَ) در عبارت {وَإِخْوَانُهُمْ يَمْدُونَهُمْ} را با حرف یاء مضموم و میم مکسور (يَمْدُونَ) تلاوت کرده است.

۴- [۵۲۱] حرف یاء اضافه در این سوره در این عبارات آمده است: {حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ - مَعِيَ بَيْنِي وَاِسْرَائِيلَ - مِنْ بَعْدِي اَعْجَلْتُمْ - اِنِّي اَخَافُ - اِنِّي صَطَفَيْتُكَ - قَالَ عَذَابِي اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ - سَاَصْرِفُ عَنْ اٰتِيَّتِي الَّذِيْنَ}.

۷۱۴ وَفِي مُرَدِّفَيْنِ الدَّالِ يَفْتَحُ نَافِعٌ

وَعَنْ قَبْلٍ يُرْوَى وَلَيْسَ مُعَوَّلًا (۱)

۷۱۵ وَيُعْشَى سَمًا خِفًّا وَفِي ضَمِّهِ افْتَحُوا

وَفِي الْكَسْرِ حَقًّا وَالنُّعَاسَ ارْفَعُوا وَلَا (۲)

۷۱۶ وَتَخْفِيفُهُمْ فِي الْأَوَّلِينَ هُنَا وَلَكِنَّ اللَّهَ وَارْفَعِ هَاءَهُ شَاعٍ كُفْلًا (۳)

۷۱۷ وَمَوْهِنٌ بِالتَّخْفِيفِ ذَاعٌ وَفِيهِ لَمْ

يُنَوِّنُ لِحَفْصٍ كَيْدًا بِالْخَفْصِ عَوَّلًا (۴)

ص: ۲۳۴

- 
- ۱- [۵۲۲] نافع کلمه {مُرَدِّفَيْنِ} در عبارت {مَنْ لَمَلِكِهِ مُرَدِّفَيْنِ} را با دال مفتوح (مُرَدِّفَيْنِ) خوانده است. و از قبل هم به تلاوت نافع روایت شده و هم به تلاوت دیگران که البته نظر دوم بیشتر قابل اعتماد است.
- ۲- [۵۲۳] نافع و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه سَمًا) عبارت {إِذْ يُعْشَى كُفْلًا} را با حرف غین ساکن و شین مفتوح بدون تشدید خوانده اند. در حالیکه ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقًّا) با اضافه کردن الف مد پس از حرف شین و با سین مضموم (يُعْشَأُكُمْ نُّعَاسٌ) تلاوت کرده اند. بنابراین تلاوت نافع (يُعْشَأُكُمْ نُّعَاسٌ) می باشد.
- ۳- [۵۲۴] حمزه و کسای (ابتدای کلمه شَاعٍ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفْلًا) عبارت های {وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ} - {وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى} را با نون مکسور بدون تشدید و هاء مضموم (وَلَكِنَّ اللَّهَ) خوانده اند.
- ۴- [۵۲۵] ابن عامر و عاصم و حمزه و کسای (ابتدای کلمه ذَاعٍ) کلمه {مَوْهِنٌ} در عبارت {ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مَوْهِنٌ كَيْدٍ لِّلْكَافِرِينَ} را بدون تشدید خوانده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر و ابو عمرو آن را با واو مفتوح و هاء مشدد (مَوْهِنٌ) خوانده اند و حفص آن را با نون مضموم خوانده در حالیکه دیگران آن را با تنوین رفع تلاوت کرده اند. و حفص کلمه {كَيْدٍ} را با دال مکسور خوانده است در حالیکه دیگران آن را با حرف دال مفتوح تلاوت کرده اند.

۷۱۸ وَبَعْدُ وَإِنَّ الْفَتْحَ عَمَّ عَلًّا وَفِيهِمَا

الْعُدْوَهُ أَكْسِرَ حَقًّا الضَّمَّ وَاعْدِلًا (۱)

۷۱۹ وَمَنْ حَيَّيْ أَكْسِرَ مُظْهِرًا إِذْ صَفَا هُدًى

وَإِذْ يَتَوَفَّى أَنْتُوهُ لَهُ مُلَّا (۲)

۷۲۰ وَبِالْغَيْبِ فِيهَا تَحَسَّبَنَّ كَمَا فَشَا

عَمِيمًا وَقُلْ فِي النُّورِ فَاشِيهِ كَحَلَّا (۳)

۷۲۱ وَإِنَّهُمْ افْتَحَ كَافِيًا وَأَكْسِرُوا لِشُعْبَهُ

السَّلْمِ وَأَكْسِرَ فِي الْفِتَالِ فَطَبَّ صِلَا (۴)

ص: ۲۳۵

۱- [۵۲۶] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حفص (ابتدای کلمه عَلًّا) کلمه (إِنَّ) در موضع بعدی یعنی عبارت {وَأَنَّ لِلَّهِ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ} را با همزه مفتوح {أَنَّ} خوانده اند بنابراین دیگران آن را در اینجا (إِنَّ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقًّا) کلمه {بِالْعُدْوَهُ} در عبارت {إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى} را با عین مکسور {بِالْعُدْوَهُ} خوانده اند.

۲- [۵۲۷] نافع (ابتدای کلمه إِذْ) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) و بزّی (ابتدای کلمه هُدًى) کلمه {حَيَّيْ} در عبارت {وَيَحْيِي مَنْ حَيَّيْ} را بدون ادغام و حرف یاء اول را مکسور و دومین یاء را مفتوح (حَيَّيْ) خوانده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُلَّا) کلمه {يَتَوَفَّى} در عبارت {وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى} را با حرف تاء مخاطب (تَتَوَفَّى) خوانده اند.

۳- [۵۲۸] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) و حفص (ابتدای کلمه عَمِيمًا) عبارت {وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا} را با یاء غایب خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با تاء مخاطب {وَلَا تَحْسِبَنَّ} تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَاشِيهِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَحَلَّا) عبارت {لَمَّا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ} در سوره نور را با یاء غایب تلاوت کرده اند.

۴- [۵۲۹] ابن عامر (ابتدای کلمه كَافِيًا) عبارت {إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ} را با همزه مفتوح {أَنَّهُمْ} خوانده است. و شعبه عبارت {وَأَنَّ جَنَحُوا لِلْسَّلْمِ} را با سین مکسور (لِلْسَّلْمِ) تلاوت کرده است. حمزه (ابتدای کلمه فَطَبَّ) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَا) عبارت {فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ} در سوره قتال (محمد) را با سین مکسور (السَّلْمِ) خوانده اند.

۷۲۲ وَتَانِي يَكُنْ غَضُنْ وَثَالِهَا ثَوِي

وَضَعْفًا بِفَتْحِ الضَّمِّ فَاشِيهِ نُفْلًا

۷۲۳ وَفِي الرُّومِ صِفٌ عَنِ خُلْفِ فَضْلِ وَأَنْتَ أَنْ

يَكُونَ مَعَ الْأَسْرَى الْأَسْرَى حُلًّا حَلًّا (۱)

۷۲۴ وَلَا يَتِيهِمْ بِالْكَشْرِ فَرْزٌ وَبِكَهْفِهِ

شَفَا وَمَعَا إِنِّي بِيَاءٍ بِيْنَ أَقْبَلًا (۲)

ص: ۲۳۶

۱- [۵۳۰] عاصم و حمزه و كسايی و ابو عمرو (ابتدای کلمه غَضُنْ) کلمه {يَكُنْ} در موضع دوم {وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَّائَةٌ يَغْلِبُوا} ألفا { را با ياء مذکر خوانده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر و ابن عامر آن را با حرف تاء تأنیث (تَكُنْ) تلاوت کرده اند. و در موضع سوم کوفی ها (ابتدای کلمه ثَوِي: عاصم و حمزه و كسايی) آن را با حرف ياء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با حرف تاء تأنیث تلاوت کرده اند. {فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَّائَةٌ صَابِرَةٌ}. حمزه (ابتدای کلمه فَاشِيهِ) و عاصم (ابتدای کلمه نُفْلًا) کلمه (ضُعْفًا) در عبارت {وَعَلِمَ أَنْ فِيكُمْ ضَعْفًا} را با حرف ضاد مفتوح خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صِفٌ) و حمزه (ابتدای کلمه فَضْلِ) و حفص (ابتدای عَن) (با اختلاف روایت) به کلمه (ضُعْفٍ) در عبارت {لِلَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً} را با حرف ضاد مفتوح خوانده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلًّا) کلمه {يَكُونُ} در عبارت {أَنْ يَكُونَ لَهُ} اسری { را با حرف تاء تأنیث (تَكُونُ) خوانده است. و همچنین کلمه {الْأَسْرَى} در عبارت {قُلْ لَمَنْ فِي آيَاتِكُمْ مَنْ} اسری { را با همزه مضموم و اضافه کردن الف مد پس از حرف سین مفتوح (مَنْ} اسرای) خوانده است.

۲- [۵۳۱] حمزه (ابتدای کلمه فَرْزٌ) عبارت {مَا لَكُمْ مِنْ وَلِيَّتِهِمْ} را با واو مکسور خوانده است. حمزه و كسايی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {لَوْلِيئِهِ لِلَّهِ لِحَقٍّ} در سوره كهف را با واو مکسور (لَوْلِيئِهِ) خوانده اند. و همچنین در این سوره در دو موضع شاهد حرف ياء اضافه می باشیم: {إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ - إِنِّي أَخَافُ لِلَّهِ}.

۷۲۵ وَيُكْسِرُ لَا أَيْمَانَ عِنْدَ ابْنِ عَامِرٍ

وَوَحَّدَ حَقُّ مَسْجِدِ اللَّهِ الْأَوَّلَا (۱)

۷۲۶ عَشِيرَاتُكُمْ بِالْجَمْعِ صِدْقٌ وَتَوُّنُوا

عُزَيْرٌ رَضِيَ نَصٌّ وَبِالْكَسْرِ وَكَلَّا (۲)

۷۲۷ يُضَاهُونَ ضَمَّ الْهَاءِ يَكْسِرُ عَاصِمٌ

وَزِدْ هَمْزَةٌ مَضْمُومَةٌ عَنْهُ وَاعْقِلَا (۳)

۷۲۸ يَضِلُّ بِضَمِّ الْيَاءِ مَعَ فَتْحِ ضَادِهِ

صِحَابٌ وَلَمْ يَخْشَوْا هُنَاكَ مُضَلَّلًا (۴)

ص: ۲۳۷

۱- [۵۳۲] ابن عامر کلمه { اَيْمَنْ } در عبارت { اِنَّهُمْ لَا اَيْمَانَ لَهُمْ } را با همزه مکسور (اِيْمَانٌ) خوانده است. ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) کلمه (مَسْجِدٌ) را در اولین موضع از این سوره: { وَمَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ اَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ } را بصورت مفرد (مَسْجِدٌ) خوانده اند.

۲- [۵۳۳] شعبه (ابتدای کلمه صِدْقٌ) کلمه { وَعَشِيرَاتُكُمْ } را به جمع (وَعَشِيرَاتُكُمْ) خوانده است. کسایی (ابتدای کلمه رَضِيَ) و عاصم (ابتدای کلمه نَصٌّ) کلمه { عُزَيْرٌ ابْنٌ } را با تنوین خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با حرف راء مضموم تلاوت کرده اند.

۳- [۵۳۴] عاصم کلمه (يُضَاهُونَ) را با حرف هاء مکسور و اضافه کردن همزه مضموم پس از آن خوانده است { يُضَاهُونَ }.

۴- [۵۳۵] حفص و کسایی و حمزه (کلمه صِحَابٌ) کلمه (يَضِلُّ) در عبارت { يَضِلُّ بِهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا } را با حرف ياء مضموم و ضاد مفتوح خوانده اند. و این سه نفر از اینکه دیگران آنان را در قرائت گمراه و منحرف بدانند (در مورد این کلمه خاص) پروایی ندارند.

۷۲۹ وَأَنْ تُقْبَلَ التَّذْكِيرُ شَاعٍ وَصَالُهُ

وَرَحْمَهُ الْمَرْفُوعُ بِالْخَفْضِ فَأَقْبَلَا (۱)

۷۳۰ وَيُعْفَ بُنُونَ دُونَ ضَمٍّ وَقَاؤُهُ

يُضَمُّ تُعَذَّبُ تَاهُ بِالنُّونِ وَصَلَّا

۷۳۱ وَفِي ذَالِهِ كَثْرٌ وَطَائِفُهُ بِنَصْبٍ

مَرْفُوعِهِ عَنِ عَاصِمٍ كُلُّهُ اِعْتَلَا (۲)

۷۳۲ وَحَقُّ بَضَمِّ السَّوِّءِ مَعَ ثَانٍ فَتَحِهَا

وَتَحْرِيكُ وَرَشٍ قُرْبَهُ ضَمُّهُ جَلَا (۳)

۷۳۳ وَمِنْ تَحْتِهَا الْمَكِّيُّ يَجْرُ وَزَادَ مِنْ

صَلَاتِكَ وَحَدَّ وَأَفْتَحَ التَّا شَدًّا عَلَا

۷۳۴ وَوَحَدَّ لَهُمْ فِي هُوْدٍ تَرْجِي هَمْزُهُ

صَفَا نَفَرٍ مَعَ مُرَجُّونَ وَقَدْ حَلَا (۴)

ص: ۲۳۸

- ۱- [۵۳۶] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاع) عبارت {أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ} را با حرف یاء مذکر (يُقْبَلُ) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَأَقْبَلَا) عبارت {وَرَحْمَهُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا} را با تنوین جر (رَحْمَهُ) تلاوت کرده است.
- ۲- [۵۳۷] عاصم در عبارت {إِنْ يُعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ تُعَذَّبُ} کلمه (يُعْفُ) را با نون مفتوح خوانده در حالیکه دیگران با یاء مضموم و فاء مفتوح (يُعْفُ) تلاوت کرده اند. و کلمه {تُعَذَّبُ} را با ذال مکسور خوانده در حالیکه دیگران آن را با ذال مفتوح (تُعَذَّبُ) تلاوت کرده اند. و کلمه {طَائِفَةٌ} را با تنوین نصب خوانده در حالیکه دیگران آن را با تنوین رفع (طَائِفَةٌ) تلاوت کرده اند. بنابراین تلاوت دیگران چنین است: (إِنْ يُعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ تُعَذَّبُ طَائِفَةٌ).
- ۳- [۵۳۸] ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) عبارت {عَلَيْهِمْ ذَاتُهُ لِسَوِّءٍ} در سوره توبه و موضع دوم در سوره فتح را با حرف سین مضموم (سَوِّءٍ) خوانده اند. ورش عبارت {أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ} را با حرف راء مضموم (قُرْبَةٌ) تلاوت کرده است.
- ۴- [۵۳۹] ابن کثیر مکی عبارت {جَنَّكَ تَجْرِي تَحْتَهَا لَانْهَرُ} را با اضافه کردن حرف جَرِّ (مِنْ) قبل از کلمه {تَحْتَهَا} و مکسور کردن تاء دوم آن (مِنْ تَحْتِهَا) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدًّا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) کلمه (صَلَاتِكَ) در

عبارت {إِنَّ صِيْلَوَاتِكَ سَيَكُنْ لَهُمْ} را بصورت مفرد خوانده اند در حالیکه دیگران آن را بصورت جمع و با تاء مکسور (صِيْلَوَاتِكَ) تلاوت کرده اند. شعبه (ابتدای کلمه صِيْلَا) و ابن کثیر و ابوعمر و ابن عامر (کلمه نَفَرٍ) عبارت {تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ} در سوره احزاب را با اضافه کردن همزه مضموم پس از حرف جیم (تُرْجِيءُ) خوانده اند. و {وَأَخْرُوجُنَّ} را با جیم مکسور و اضافه کردن همزه مضموم (تُرْجِيُونُ) تلاوت کرده اند.



۷۳۵ وَعَمَّ بِلاَ وَاوِ الَّذِيْنَ وَضَمَّ فِي

مَنْ أَسَسَ مَعَ كَسْرٍ وَبُتْيَانُهُ وَلَا (۱)

۷۳۶ وَجُرْفٍ سَكُونُ الضَّمِّ فِي صَفْوِ كَامِلٍ

تُقَطَّعُ فَتُحُّ الضَّمِّ فِي كَامِلٍ عَلَا (۲)

۷۳۷ يَزِيغُ عَلَيَّ فَضْلٍ يَرُونَ مُحَاطَبُ

فَشَا وَمَعِيَ فِيهَا يِيَاءُ يِنٍ حُمَلًا (۳)

ص: ۲۳۹

۱- [۵۴۰] نافع وابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {وَالَّذِينَ تَخَذُوا مَسْجِدًا} را با حذف حرف واو خوانده اند و همینطور در عبارات {أَفَمَنْ أَسَسَ بُتْيَانُهُ} - أمَّ مَنْ أَسَسَ بُتْيَانُهُ} همزه کلمه {أَسَسَ} را مضموم و سین اول آن را مکسور و نون دوم کلمه {بُتْيَانُهُ} را مضموم (أَسَسَ بُتْيَانُهُ) تلاوت کرده اند.

۲- [۵۴۱] حمزه (ابتدای فی) و شعبه (ابتدای کلمه صَفْوِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَامِلٍ) عبارت {عَلَيَّ شَفَا جُرْفٍ} را با حرف راء ساکن (جُرْفٍ) خوانده اند. حمزه (ابتدای فی) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَامِلٍ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {إِلَّا أَنْ تُقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ} را با حرف تاء مفتوح خوانده اند درحالیکه دیگران آن را (تُقَطَّعَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۵۴۲] حفص (ابتدای عَلَيَّ) و حمزه (ابتدای کلمه فَضْلٍ) کلمه {يَزِيغُ} در عبارت {بَعْدَ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ} را با حرف یاء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء تأنیث تلاوت کرده اند. و حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) کلمه (يَرُونَ) در عبارت {أَوَلَمَّا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ} را با تاء مخاطب (تَرُونَ) خوانده است. در این سوره در دو موضع حرف یاء اضافه وجود دارد: {مَعِيَ أَبَدًا - مَعِيَ عَدُوًّا}.

۷۳۸ وَإِضْجَاعُ رَا كَلِّ الْفَوَاتِحِ ذِكْرُهُ

حِمِّي غَيْرِ حَفْصِ طَا وَيَا صُحْبَهُ وَلَا

۷۳۹ وَكَمْ صُحْبِهِ يَا كَافَ وَالْخُلْفُ يَاسِرٌ

وَهَا صِفَ رِضَى حُلُؤًا وَتَحْتَ جَنِّي حَلَا

۷۴۰ شَفَا صَادِقًا حَمِ مُخْتَارُ صُحْبِهِ

وَبَصْرٍ وَهُمْ أَدْرَى وَبِالْخُلْفِ مَثَلًا

۷۴۱ وَذُو الرَّا لِرُوشِ بَيْنَ بَيْنَ وَنَافِعٌ

لدى مَرْيَمِ هَايَا وَحَا جِيدُهُ حَلَا(۱)

ص: ۲۴۱

۱- [۵۴۳] ابوعمر و (ابتدای کلمه حِمِّي) و شعبه و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذِكْرُهُ) (به دلیل عبارت «غَيْرِ حَفْصِ» به جای عاصم، شعبه را مدنظر داشته است) الف مدی مربوط به حرف راء را در حروف مقطعه به اِماله خوانده اند: {الر} در سوره های یونس و هود و یوسف و ابراهیم و حجر - {المر} در سوره رعد. شعبه و حمزه و کسایی (کلمه صُحْبَهُ) الف مدی مربوط به حرف طاء و یاء در حروف مقطعه را به اِماله خوانده اند: {طه} در سوره طه - {طسم} در سوره های شعراء و قصص - {طس} در سوره نمل - {یس} در سوره یس. ابن عامر (ابتدای کَم) و شعبه و حمزه و کسایی (کلمه صُحْبِهِ) الف مدی حرف یاء در {کهیعض} در سوره مریم را به اِماله خوانده اند و البته این مورد بصورت اختلاف از سوسی (ابتدای کلمه یَاسِرٌ) روایت شده است. شعبه (ابتدای کلمه صِف) و کسایی (ابتدای کلمه رَضَى) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حُلُؤًا) الف مدی حرف هاء را در {کهیعض} در سوره مریم را به اِماله خوانده اند. ورش (ابتدای کلمه جَنِّي) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) و شعبه (ابتدای کلمه صَادِقًا) الف مدی هاء در {طه} در سوره طه (به دلیل کلمه تَحْتُ که سوره بعد از سوره مریم می شود) را به اِماله خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُخْتَارُ) و حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبِهِ) الف مدی در {حم} در ابتدای سوره های هفتگانه را به اِماله خوانده اند. ابوعمر و بصری و آنان که نام آنها برده شد (بَصْرٍ وَهُمْ) الف مدی حرف راء در کلمه (أَدْرَى) هر جای قرآن باشد را به اِماله خوانده اند: {وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ} - {مَا أَدْرِيكَ مَيَا يَوْمَ} اللدین} و البته از ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَثَلًا) در این مورد به اختلاف روایت شده است. ورش هرگاه الف مدی مربوط به حرف راء باشد را با تقلیل (بین فتحه و الف مد) خوانده است. و البته نافع الف مدی مربوط به هاء و یاء در {کهیعض} را به همین صورت خوانده است. ورش (ابتدای کلمه جِيدُهُ) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَا) الف مدی مربوط به

{حم} در ابتدای سوره های هفتگانه را به تقلیل خوانده اند. (تقلیل به إماله صغری گویند که عبارتست از حالتی ما بین فتحه و الف مدی)

۷۴۲ نُفَصِّلُ يَا حَقُّ عَلًّا سَاجِرٌ ظُبِّي

وَحَيْثُ ضِيَاءٌ وَافَقَ الْهَمْزُ قُبْلًا (۱)

۷۴۳ وَفِي قُضِي الْفَتْحَانِ مَعَ أَلِفٍ هُنَا

وَقُلْ أَجَلُ الْمَرْفُوعِ بِالنَّصْبِ كَمَا (۲)

ص: ۲۴۱

۱- [۵۴۴] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) و حفص (ابتدای کلمه عَلًّا) عبارت {يُفَصِّلُ لآيَةٍ} را با حرف یاء خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (نُفَصِّلُ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ظُبِّي) کلمه {لَسَّ حِرٌّ} در عبارت {قَالَ لِكْفَرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَّ حِرٌّ مُبِينٌ} را با الف مد پس از سین و حاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با سین مکسور و حاء ساکن (لَسَّ حِرٌّ) تلاوت کرده اند. قنبل راوی ابن کثیر کلمه {ضِيَاءٌ} را با همزه مفتوح پس از حرف ضاد (ضِيَاءٌ) خوانده است: {جَعَلَ لَشَّمَسٍ ضِيَاءٌ} در سوره یونس - {وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءٌ} در سوره انبیاء - {مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ} در سوره قصص.

۲- [۵۴۵] ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَا) عبارت {لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ} را با قاف مفتوح و ضاد مفتوح همراه با الف مد (لَقُضِيَ) و لام مفتوح (أَجَلُهُمْ) تلاوت کرده است.

۷۴۴ وَقَصْرٌ وَلَا هَادٍ يَخْلِفُ زَكَاَ وَفِي الْقِيَامَةِ

لَا الْأُولَىٰ وَبِالْحَالِ أَوْلًا (۱)

۷۴۵ وَخَاطَبَ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُنَا شَدًّا

وَفِي الرُّومِ وَالْحَرْفَيْنِ فِي النَّحْلِ أَوْلًا (۲)

۷۴۶ يُسَيِّرُكُمْ قُلْ فِيهِ يَنْشُرُكُمْ كَفَىٰ

مَتَاعَ سَوَىٰ حَفْصٍ بَرَفِعَ تَحَمَّلًا (۳)

۷۴۷ وَإِسْكَانُ قِطْعًا دُونَ رَيْبٍ وَرُودُهُ

وَفِي بَاءٍ تَبْلُو التَّاءَ شَاعَ تَنْزَلًا (۴)

۷۴۸ وَيَا لَا يَهْدِي أَكْسِرَ صَفِيًّا وَهَاءُ نَلْ

وَأَخْفَىٰ بُنُو حَمْدٍ وَخُفِّفَ شُلُشَلًا (۵)

ص: ۲۴۲

۱- [۵۴۶] از بزّی (ابتدای کلمه هادٍ) با اختلاف روایت شده و همچنین از قبیل (ابتدای کلمه زَكا) نیز روایت شده که الف مد (وَلَا) را حذف نموده و آن را با لام مفتوح خوانده است: {وَلَا أَدْرِيكُمْ} در سوره یونس - {لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ} اولین مورد در سوره قیامه.

۲- [۵۴۷] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدًّا) کلمه {يُشْرِكُونَ} را در چهار موضع با حرف ت-اء مخاطب (تُشْرِكُونَ) خوانده اند: {سَلْبَحْنُهُ وَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ} در سوره یونس - آیه ۴۰ سوره روم و آیه ۱ و ۳ سوره نحل.

۳- [۵۴۸] ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَىٰ) کلمه {يُسَيِّرُكُمْ} را (يَنْشُرُكُمْ) خوانده است. و عبارت {مَتَاعَ سَوَىٰ حَفْصٍ بَرَفِعَ تَحَمَّلًا} را همه به غیر از حفص با عین مضموم (مَتَاعَ) خوانده اند.

۴- [۵۴۹] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) و کسایی (ابتدای کلمه رَيْبٍ) عبارت {قِطْعًا مِّنْ لِّلِ} را با حرف طاء ساکن خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) کلمه {تَبْلُو} در عبارت {هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ} را (تَبْلُوا) با حرف تاء در عوض باء خوانده اند.

۵- [۵۵۰] شعبه (ابتدای کلمه صَفِيًّا) عبارت {أَمَّنْ لَا يَهْدِي} را با یاء مکسور خوانده است و عاصم (ابتدای کلمه نَلْ) آن را با هاء مکسور خوانده است. قالون (ابتدای کلمه بُنُو) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَمْدٍ) هاء آن را با فتحه ولی با اختلاس خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلُشَلًا) آن را بدون تشدید خوانده اند.

۷۴۹ وَلَكِنْ خَفِيفٌ وَاذْفَعِ النَّاسَ عَنْهُمَا

وَخَاطَبَ فِيهَا يَجْمَعُونَ لَهُ مُلًّا (۱)

۷۵۰ وَيَعْرُبُ كَسْرُ الضَّمِّ مَعَ سَيِّئِ رَسَا

وَأَصْغَرَ فَارْفَعَهُ وَأَكْبَرَ فَيَصَلِّا (۲)

۷۵۱ مَعَ الْمَدِّ قَطْعُ السَّحْرِ حُكْمُ تَبَوُّءِ

بِيَا وَقُفُّ حَفْصٍ لَمْ يَصِحَّ فَيَحْمَلًا (۳)

۷۵۲ وَتَبَعَانَ النَّونُ حَفَّ مَدًّا وَمَاجٍ

بِالْفَتْحِ وَالْإِسْكَانِ قَبْلُ مُثَقَّلًا (۴)

ص: ۲۴۳

- 
- ۱- [۵۵۱] حمزه و کسایی (عَنْهُمَا) کلمه {وَلَكِنَّ} در عبارت {لِلنَّاسِ أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ} را در حالت وقف بدون تشدید و ساکن و در وصل نون آن را مکسور (به دلیل رفع النقاء ساکنین) و سین کلمه {لِلنَّاسِ} را مضموم خوانده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُلًّا) عبارت {هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ} را با حرف تاء مخاطب (تَجْمَعُونَ) خوانده اند.
- ۲- [۵۵۲] کسایی (ابتدای کلمه رَسَا) کلمه {يَعْرُبُ} در عبارات {وَمَا يَعْرُبُ عَن رَّبِّكَ} در سوره یونس - {لَا يَعْرُبُ عَنْهُ} در سوره سبأ را با حرف زاء مکسور خوانده است. حمزه (ابتدای کلمه فَيَصِّلا) دو کلمه {أَصْغَرَ - أَكْبَرَ} در عبارت {وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ} را با راء مضموم (أَصْغَرُ - أَكْبَرُ) خوانده است.
- ۳- [۵۵۳] ابوعمر و (ابتدای کلمه حُكْمٌ) کلمه {لِسَّحْرِ} در عبارت {قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ لِسَّحْرٌ} را با اضافه کردن همزه قطع قبل از همزه وصل (ءِ لِسَّحْرٍ) خوانده است. حکم وقف بر کلمه {تَبَوُّءًا} به یاء مفتوح (تَبَوُّؤًا) منقول از حفص صحیح نمی باشد و در صحت روایت از او محل اشکال است.
- ۴- [۵۵۴] ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَدًّا) عبارت {فَوَسَّيْتُمَا وَلَا تَبَعَانِ} را با حذف تشدید نون خوانده است. و در روایتی ضعیف (مَاجٍ) از او (ابن ذکوان = ابتدای کلمه مَاجٍ) روایت شده که این کلمه را با حرف باء مفتوح و سکون حرف تاء قبل از آن و نون مشدد (تَبَعَانِ) نیز خوانده است.

۷۵۳ وَفِي أَنَّهُ أَكْسِرُ شَافِيًا وَنُونَهُ

وَنَجْعَلُ صِفَوُ الْخِفِّ تُنْجِ رِضَى عَلَا

۷۵۴ وَذَاكَ هُوَ الثَّانِي وَنَفْسِي يَاؤُهَا

وَرَبِّي مَعَ أَجْرِي وَإِنِّي وَلِي حُلَا (۱)

### ۳۹- باب اختلاف قراءات در سوره هود (عليه السلام)

۷۵۵ وَإِنِّي لَكُمْ بِالْفَتْحِ حَقُّ رَوَاتِهِ

وَبَادِيءَ بَعْدَ الدَّالِ بِالْهَمْزِ حُلَلَا (۲)

۷۵۶ وَمِنْ كُلِّ نُونٍ مَعَ قَدْ أَفْلَحَ عَالِمًا

فَعُمِّيَتْ اِضْمُمُهُ وَتَقَلَّ شَدَا عَلَا

۷۵۷ وَفِي ضَمِّ مَجْرَاهَا سِوَاهُمْ وَفَتْحُ يَا

بَنِي هُنَا نَصٌّ وَفِي الْكُلِّ عَوَّلَا

۷۵۸ وَآخِرُ لُقْمَانَ يُوَالِيهِ أَحْمَدُ

وَسَكَّنَهُ زَاكٍ وَشَيْخُهُ الْأَوْلَا (۳)

ص: ۲۴۴

۱- [۵۵۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شافیا) کلمه { أَنَّهُ } در عبارت { قَالَ ءَامَنْتُ أَنَّهُ } را با همزه مکسور (إِنَّه) خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صِف) عبارت { وَيَجْعَلُ لِرَجْسٍ } را با نون متکلم (نَجْعَلُ) خوانده است. کسایی (ابتدای کلمه رِضَى) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) حرف جیم در عبارت { تُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ } را بدون تشدید خوانده اند بنابراین دیگران آن را (تُنْجِي) تلاوت کرده اند. در این سوره در مواردی از حرف یاء اضافه استفاده شده است: { مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتْبَع - قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لِحَقٌّ - إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ - فَإِنِّي أَخَافُ - مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدَلَهُ }.

۲- [۵۵۶] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) و کسایی (ابتدای کلمه رُوَاتِهِ) کلمه { إِنِّي } در عبارت { وَوَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ } را با همزه مفتوح (أَنِّي) خوانده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلَلَا) کلمه { بَادِي } در عبارت { بَادِي لِرَأْيِي } را با همزه مفتوح (بَادِي) تلاوت کرده است.

۳- [۵۵۷] حفص (ابتدای کلمه عَالِمًا) عبارت { مِنْ كُلِّ نُونٍ } در سوره های هود و مؤمنون را با تنوین خوانده است در

حالیکه دیگران آن را با حذف تنوین تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدًّا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَّا) عبارت {فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ} را با عین مضموم و میم مشدّد خوانده اند. در حالیکه دیگران آن را با عین مفتوح و حذف تشدید میم تلاوت کرده اند. غیر از آنها (حمزه و کسایی و حفص) دیگران {مَجْرَاهَا} را با میم مضموم خوانده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَصٌّ) عبارت {يُنِّيَّ رَبِّكَ مَعَنَا} را با حرف یاء مفتوح خوانده است. همانطوریکه حفص (ابتدای کلمه عُوْلًا) تمامی موارد {يُنِّيَّ} را با یاء مفتوح تلاوت کرده است: {يُنِّيَّ رَبِّكَ مَعَنَا} در سوره هود - {يُنِّيَّ لَا تَقْصُصْ رَأْيَاكَ} در سوره یوسف - {يُنِّيَّ لَمَا تَشْرِكُ بِاللَّهِ} در سوره لقمان - {يُنِّيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ} در سوره لقمان - {يُنِّيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ} در سوره لقمان - {يُنِّيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ} در سوره صافات مورد سوم از سوره لقمان را بزّی مانند حفص با یاء مفتوح خوانده است. و قبل (ابتدای کلمه زَاكٍ) این مورد را با یاء ساکن و با حذف تشدید آن خوانده است و این در حالیست که شیخ او (ابن کثیر) مورد اول در سوره لقمان را چنین (با یاء ساکن بدون تشدید) خوانده است. بنابراین مورد اول را عاصم با فتحه و دیگران آن را با کسره خوانده اند. و مورد دوم را حفص با فتحه خواند و دیگران با کسره و مورد سوم را حفص با فتحه و ابن کثیر با سکون و دیگران با کسره خوانده اند. و مورد چهارم را نیز حفص با فتحه و دیگران با کسره تلاوت کرده اند. مورد ششم را حفص با فتحه خوانده و دیگران با کسره تلاوت کرده اند.



۷۵۹ وَفِي عَمَلٍ فَتْحٌ وَرَفْعٌ وَنَوْنٌ

وَعَبْرٌ اِرْفَعُوا اِلَّا الْكِسَائِيَّ ذَا الْمَلَا (۱)

ص: ۲۴۵

---

۱- [۵۵۸] عبارت { اِنَّهُ عَمَلٌ عَيْرٌ صَلِحٌ } را کسایى با میم مکسور و لام مفتوح و راء مفتوح (عَمَلٌ عَيْرٌ) خوانده است.

۷۶۰ وَتَسْتَلْنَ خِفَّ الْكَهْفِ ظِلِّ حِمَى وَهَآ

هُنَا غَضْنُهُ وَافْتَحَ هُنَا نُونُهُ دَلًّا (۱)

۷۶۱ وَيَوْمَئِذٍ مَعَ سَالٍ فَافْتَحَ أَتَى رِضًا

وَفِي النَّمْلِ حِضْنٌ قَبْلَهُ التُّونُ ثَمَلًا (۲)

۷۶۲ تَمُودٌ مَعَ الْفُرْقَانِ وَالْعَنْكَبُوتِ لَمْ

يُنُونَ عَلَى فَضْلِ وَفِي النَّجْمِ فَضْلًا

۷۶۳ نَمَا لِتَمُودٍ نُونُوا وَاخْفِضُوا رِضًا

وَيَعْقُوبُ نَضْبُ الرَّفْعِ عَنِ فَاضِلٍ كَلًّا (۳)

ص: ۲۴۶

۱- [۵۵۹] عاصم و حمزه و كسايی و ابن كثير (ابتدای کلمه ظِلِّ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حِمَى) عبارت {فَلَا تَسْلِينِي عَنْ شَيْءٍ} در سوره كهف را با سكون حرف لام خوانده اند در حالیکه ديگران (نافع و ابن عامر) آن را با لام مفتوح و نون مشدّد خوانده اند. و عبارت {فَلَا تَسْلِينِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} در سوره هود را عاصم و حمزه و كسايی و ابو عمرو (ابتدای کلمه غُضِيْنَةُ) با لام ساكن خوانده اند در حالیکه ديگران (نافع و ابن كثير و ابن عامر) آن را با لام مفتوح و نون مشدّد تلاوت کرده اند. ابن كثير (ابتدای کلمه دَلًّا) آن را با نون مشدّد مفتوح خوانده است. بنابراین نافع و ابن عامر آن را با نون مشدّد مكسور خوانده اند.

۲- [۵۶۰] نافع (ابتدای کلمه أَتَى) و كسايی (ابتدای کلمه رِضًا) کلمه {يَوْمَئِذٍ} در عبارت {وَمِنْ خِزْيِ يَوْمَئِذٍ} را با ميّم مفتوح خوانده اند. و همچنين اين دو نفر اين کلمه را در سوره معارج {مِنْ عَذَابِ يَوْمَئِذٍ} را نیز با ميّم مفتوح تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و كسايی و نافع (کلمه حِضْنٌ) اين کلمه را در سوره نمل با ميّم مفتوح {يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ} تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و كسايی (ابتدای کلمه ثَمَلًا) کلمه قبل از آن در سوره نمل {مَنْ فَرَّجَ} را با تنوين خوانده اند که ديگران آن را بدون تنوين تلاوت کرده اند.

۳- [۵۶۱] حفص (ابتدای عَلَى) و حمزه (ابتدای کلمه فَضْلِ) کلمه {تَمُودًا} در عبارات {إِنَّ تَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ} در سوره هود - {وَعَادًا وَتَمُودًا وَأَصْحَابَ الْكَرْسِيِّ} در سوره فرقان - {وَعَادًا وَتَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ} در سوره عنكبوت را بدون تنوين خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَضْلًا) و عاصم (ابتدای کلمه نَمَا) آن را در سوره نجم {وَتَمُودًا فَمَا أَبْقَى} بدون تنوين تلاوت کرده اند. كسايی (ابتدای کلمه رِضَى) آن را {أَلَا بَعْدًا لَتَمُودَ} با تنوين جَرّ خوانده است. حفص (ابتدای عَنِ) و حمزه (ابتدای کلمه فَاضِلٍ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَلًّا) عبارت {وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ} را با حرف باء مفتوح خوانده اند در حالیکه ديگران آن را (يعقوبُ) تلاوت کرده اند.

۷۶۴ هُنَا قَالَ سَلِّمْ كَثْرَهُ وَسُكُونَهُ

وَقَصْرٌ وَفَوْقَ الطُّورِ شَاعَ تَنْزُلًا (۱)

۷۶۵ وَفَاسِرٍ أَنْ إِسْرَ الْوَصْلِ أَضْلُ دَنَا وَهَهَا

هَنَا حَقٌّ إِلَّا أَمْرَاتِكَ اِرْزَعْ وَأَبْدَلًا (۲)

۷۶۶ وَفِي سَعِدُوا فَاضْمُمْ صِحَابًا وَسَلِّ بِه

وَخِفٌ وَإِنْ كَلًّا إِلَى صَفْوِهِ دَلًّا (۳)

۷۶۷ وَفِيهَا وَفِي يَسِّ وَالطَّارِقِ الْعَلَا

يُشَدُّ لَمَّا كَامِلٌ نَصٌّ فَاعْتَلَا

۷۶۸ وَفِي زُخْرَفٍ فِي نَصِّ لُشْنٍ بِخُلْفِهِ

وَيَرْجِعُ فِيهِ الصُّمُّ وَالْفَتْحُ إِذْ عَلَا (۴)

ص: ۲۴۷

۱- [۵۶۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاع) کلمه {سَلِّمًا} در عبارت {قَالُوا سَلِّمًا} در سوره های هود و ذاریات (فَوْقِ الطُّورِ) را با سین مکسور و لام ساکن و حذف الف مد (سَلِّم) تلاوت کرده اند.

۲- [۵۶۳] نافع (ابتدای کلمه أَضْلُ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) کلمه {أَسْرٍ} در عبارت {فَاسِرٍ بِأَهْلِكَ} در سوره های هود و حجر - {فَاسِرٍ بِعِبَادِي} در سوره دخان - {أَنْ أَسْرٍ بِعِبَادِي} در سوره طه و شعراء را با همزه وصل (فَاسِرٍ) خوانده اند. ابن کثیر و أبو عمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {إِلَّا أَمْرَاتِكَ} را با حرف تاء مضموم خوانده اند.

۳- [۵۶۴] حمزه و کسایی و حفص (کلمه صَحَابًا) عبارت {وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا} را با حرف سین مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با سین مفتوح تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای اِلَى) و شعبه (ابتدای کلمه صِفْوِهِ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلًّا) عبارت {وَإِنْ كَلًّا لَمَّا} را با سکون حرف نون (إِنْ) تلاوت کرده اند.

۴- [۵۶۵] ابن عامر (ابتدای کلمه كَامِلٌ) و عاصم (ابتدای کلمه نَصٌّ) و حمزه (ابتدای کلمه فَاعْتَلَا) کلمه (لَمَّا) را در این عبارات با میم مشدد خوانده اند: {وَإِنْ كَلًّا لَمَّا لِيُؤْفِقَهُمْ} در سوره هود - {وَإِنْ كَلًّا لَمَّا جَمِيعٌ} در سوره یس - {إِنْ كَلًّا نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ} در سوره طارق. حمزه (ابتدای فِی) و عاصم (ابتدای کلمه نَصٌّ) و هشام (ابتدای کلمه لُشْنٍ) و البته با اختلاف در روایت (لَمَّا) در عبارت {وَإِنْ كَلًّا لَمَّا مَتَّعَ لِحْيَوِهِ الدُّنْيَا} در سوره زخرف را با میم مشدد خوانده اند. نافع (ابتدای إِذْ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) کلمه {يَرْجِعُ} در عبارت {وَالَّذِي يَرْجِعُ لَأَمْرٌ كَلُّهُ} را با یاء مضموم و جیم مفتوح خوانده اند.

۷۶۹ وَخَاطَبَ عَمَّا يُعْمَلُونَ هُنَا وَآ

خِرِ النَّمْلِ عِلْمًا عَمَّ وَارْتَادَ مَنْزِلًا (۱)

۷۷۰ وَيَا آتَهَا عَنِّي وَإِنِّي ثَمَانِيَا

وَضَيْفِي وَلَكِنِّي وَنُصِحِي فَاقْبَلَا

۷۷۱ شِقَاقِي وَتَوْفِيقِي وَرَهْطِي عُدَّهَا

وَمَعَ فَطْرُنْ أَجْرِي مَعًا تُحْصِ مُكْمَلًا (۲)

#### ۴۰- باب اختلاف قراءات در سوره یوسف (علیه السلام)

۷۷۲ وَيَا أَبَتِ افْتَحْ حَيْثُ جَا لِابْنِ عَامِرٍ

وَوُحِّدَ لِلْمَكِّيِّ آيَاتِ الْوَلَا (۳)

ص: ۲۴۸

۱- [۵۶۶] حفص (ابتدای کلمه عَلِمًا) و نافع و ابن عامر (ابتدای کلمه عَمَّ) کلمه {وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا يُعْمَلُونَ} در سوره هود و در آخر سوره نمل را با حرف تاء مخاطب خوانده اند.

۲- [۵۶۷] حرف یاء اضافه در این سوره در این عبارات آمده است {عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ - إِنِّي إِذَا لَمِنَ لظَلَمِينَ - وَإِنِّي أَخَافُ} در سه موضع - {إِنِّي أَعْطُكَ - إِنِّي أَعُوذُ بِكَ - إِنِّي أُرِيكُمْ - إِنِّي أَشْهَدُ بِاللَّهِ - فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ - وَلَكِنِّي أُرِيكُمْ - نُصِحِي إِنْ أَرَدْتُ - شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ} - وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ - أَرَهْطِي أَعَزُّ - فَطْرَنِي أَفَلَا - إِنْ أَجْرِي إِلَّا} در دو موضع.

۳- [۵۶۸] ابن عامر کلمه (يَا بَتِ) هر جای قرآن باشد (در سوره های یوسف - مریم - قصص و صافات) را با تاء مفتوح خوانده است. ابن کثیر مکی {ءَايَاتِ لِّلسَّائِلِينَ} را بصورت مفرد {ءَايَةٌ} تلاوت کرده است.

۷۷۳ غَيَابَاتٍ فِي الْحَرْفَيْنِ بِالْجَمْعِ نَافِعٌ

وَتَأْمَنَّا لِلْكَلِّ يُخْفَى مُفَصَّلًا

۷۷۴ وَأَذْغَمَ مَعَ إِشْمَامِهِ الْبَعْضُ عَنْهُمْ

وَنَزَعَ وَنَلَعَبَ يَاءٌ حِضْنٍ تَطَوَّلًا

۷۷۵ وَيَزَعُ سُكُونُ الْكُشْرِ فِي الْعَيْنِ ذُو حِمًّا

وَبُشْرَايَ حَذْفُ الْيَاءِ ثَبَّتْ وَمِثْلًا

۷۷۶ شِفَاءً وَقَلَّلَ جِهْبَدًا وَكِلَاهُمَا

عَنِ ابْنِ الْعَلَاءِ وَالْفَتْحُ عَنْهُ تَفَصَّلًا (۱)

ص: ۲۴۹

۱- [۵۶۹] نافع کلمه {عَيَّيْتِ} در عبارت های {فِي عَيَّيْتِ لَجْبٌ - وَأَجْمَعُونَ أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي عَيَّيْتِ لَجْبٌ} را با اضافه کردن دو حرف مد پس از حرف یاء و باء (غَيَابَاتٍ) خوانده است. همه قراء کلمه {تَأْمَنَّا} در عبارت {مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا} را با اخفاء حرکت نون اول و اظهار آن خوانده اند و عده ای از قراء سبعة نون اول را در نون دوم ادغام نمود و آن را با اشمام تلاوت کرده اند. (اشمام؛ عبارت است از: جمع کردن لب ها در حین ادغام کردن دو حرف نون به صورتی که دلالت بر حرکت ضمه محذوف کند). حمزه و کسایی و عاصم و نافع (کلمه حِضْنٍ) کلمات (نَزَعَ وَنَلَعَبَ) را با حرف یاء {يَزَعُ وَيَلَعَبُ} خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای ذو) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حِمِّي) حرف عین در {يَزَعُ} را با سکون خوانده اند. بنابراین: نافع آن را با یاء مفتوح و عین مکسور خوانده است. و ابن کثیر آن را با نون مفتوح و عین مکسور خوانده است ابن عمرو و ابن عامر آن را با نون مفتوح و عین ساکن خوانده اند. و عاصم و حمزه و کسایی آن را با یاء مفتوح و عین ساکن تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ثَبَّتْ) کلمه (بُشْرَايَ) را با حذف حرف یاء تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءً) الف آن را با إماله خوانده اند. ورش (ابتدای کلمه جِهْبَدًا) آن را با إماله صغری خوانده است. از ابو عمرو (ابن الْعَلَاءِ) در مورد این کلمه به هر سه حالت إماله و صغری و فتحة روایت شده است. که البته حالت سوّم برتری بیشتری دارد.

۷۷۷ وَهَيْتَ بِكْسِرٍ أَضْلُ كُفُوٍ وَهَمْزُهُ

لِسَانٌ وَضَمُّ التَّائِي لَوِي خُلْفُهُ دَلًا (۱)

۷۷۸ وَفِي كَافٍ فَتْحُ اللَّامِ فِي مُخْلِصًا ثَوِي

وَفِي الْمُخْلِصِينَ الْكُلُّ حِضْنٌ تَجَمَّلًا (۲)

۷۷۹ مَعًا وَضَلُّ حَاشَا حَجَّ دَأْبًا لِحَفِصِهِمْ

فَحَرَّكَ وَخَاطَبٌ يَعْصِرُونَ شَمَزٌ دَلًا (۳)

۷۸۰ وَنَكْتَلُ بِيَا شَافٍ وَحَيْثُ يَشَاءُ نُونٌ

دَارٌ وَحِفْظًا حَافِظًا شَاعٌ عَقْلًا (۴)

ص: ۲۵۰

۱- [۵۷۰] نافع (ابتدای کلمه أَضْلُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفُوٍ) عبارت {وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ} را با حرف هاء مکسور (هَيْتَ) خوانده اند. و هشام (ابتدای کلمه لِسَانٌ) آن را با هاء مکسور و همزه ساکن (هَيْتَ) تلاوت کرده است. که البته از او (ابتدای کلمه لَوِي) با اختلاف روایت شده که تاء آن را با ضمه (هَيْتُ) نیز خوانده است. و همچنین ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلًا) آن را با حرف تاء مضموم (هَيْتُ) تلاوت کرده است.

۲- [۵۷۱] عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَوِي) عبارت {إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا} را با لام مفتوح خوانده اند بنابراین دیگران آن را با لام مکسور تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و نافع کلمه {لِلمُخْلِصِينَ} هر جای قرآن که باشد را با لام مفتوح خوانده اند. {إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا لِمُخْلِصِينَ}. بنابراین ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر آن را با حرف لام مکسور تلاوت کرده اند.

۳- [۵۷۲] ابو عمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) کلمه (حِاشَا) در عبارات {قُلْنَ حَشَّ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا} را در وصل با الف مد (حَاشَا) و در وقف بدون الف (حَاشِ) خوانده است. حفص عبارت {سَبِّحْ سَبِّحِينَ دَأْبًا} را با همزه مفتوح خوانده است در حالیکه دیگران آن را با همزه ساکن (دَأْبًا) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَزٌ دَلًا) عبارت {وَفِيهِ يَعْصِرُونَ} را با حرف تاء مخاطب (تَعْصِرُونَ) خوانده اند.

۴- [۵۷۳] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) عبارت {فَارْسِلْ مَعَنَا أَخَانًا نَكْتَلُ} را با حرف یاء غایب (يَكْتَلُ) خوانده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارِ) عبارت {حَلِثُ يَشَاءُ} را با نون مفتوح (نَشَاءُ) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعِ) و حفص (ابتدای کلمه عَقْلًا) عبارت {وَقَالَتْ خَيْرٌ حِفْظًا} را با الف مد پس از حرف حاء و حرف فاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با حاء مکسور و فاء ساکن (حِفْظًا) تلاوت کرده اند.

۷۸۱ وَفْتِيْتَهُ فِتْيَانِهِ عَنْ شَذَا وَرُدُّ

بِالْإِخْبَارِ فِي قَالُوا أَتَيْتَكَ دَعْفَلًا (۱)

۷۸۲ وَيَيْتَاسُ مَعًا وَاسْتَيْتَاسُ اسْتَيْتَاسُوا وَتَيْتَاسُوا

أَقْلَبَ عَنِ الْبَرْزِيِّ بِخُلْفٍ وَأَبْدَلًا (۲)

۷۸۳ وَيُوحَىٰ إِلَيْهِمْ كَثْرَ حَاءٍ جَمِيعِهَا

وَنُونٌ عَلَا يُوحَىٰ إِلَيْهِ شَذَا عَلَا (۳)

۷۸۴ وَثَانِي نُنْجٍ اخْدَفَ وَشَدَّدَ وَحَرَّكَ

كَذَا نَلٌ وَخَفَّفَ كَذُبُوا ثَابِتًا تَلَا (۴)

ص: ۲۵۱

۱- [۵۷۴] حفص (ابتدای عَن) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذَا) این کلمه را {فِتْيَانِهِ} خوانده اند در حالیکه دیگران آن را {فِتْيَتِهِ} تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَعْفَلًا) کلمه (أَتَيْتَكَ) در عبارت {قَالُوا أَتَيْتَكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ} را با حذف همزه استفهام و بصورت اخباری (إِنِّيكَ) تلاوت کرده است.

۲- [۵۷۵] بزّی (راوی ابن کثیر) کلمه {يَيْتَاسُ} را با تقدم همزه بر ياء (يَيْتَاسُ) در این عبارات خوانده است: {لَا يَيْتَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ} در سوره یوسف - {أَفَلَمْ يَيْتَاسِ الَّذِينَ ءَامَنُوا} در سوره رعد - {حَتَّىٰ إِذَا سَلَّسِلَ الرُّسُلُ - فَلَمَّا سَلَّسِلُوا مِنْهُ - وَلَا تَيْتَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ}.

۳- [۵۷۶] حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت (يُوحَىٰ إِلَيْهِمْ) را با نون و حاء مکسور {يُوحَىٰ} (هر جای قرآن باشد) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذَا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت (يُوحَىٰ إِلَيْهِ) را با نون و حاء مکسور {يُوحَىٰ} خوانده اند.

۴- [۵۷۷] ابن عامر (ابتدای کلمه كَذَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَل) کلمه (نُجِي) در عبارت {فَنُجِّيَ مِنْ نَشَاءٍ} را با حذف نون ساکن و جیم مشدّد و ياء مفتوح خوانده اند. بنابراین دیگران آن را {فَنُجِّيَ} تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ثَابِتًا) کلمه (كَذُبُوا) در عبارت {وَوَطَّوْا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا} را با حذف تشدید خوانده اند.

۷۸۵ وَأَنْتَىٰ وَإِنِّي الْخَمْسُ رَبِّي بِأَرْبَعٍ

أَرَانِي مَعًا نَفْسِي لِيُحْزِنُنِي حُلَا

۷۸۶ وَفِي إِخْوَتِي حُزْنِي سَبِيلِي بِي وَلِي

لَعَلِّي آبَاءِي أَبِي فَاخْشَ مَوْحَلًا (۱)

#### ۴۱- باب اختلاف قراءات در سوره رعد

۷۸۷ وَزَرْعٌ نَخِيلٌ غَيْرُ صِنَوَانٍ أَوْلَا

لَدَى حَفْصِهَا رَفَعَ عَلَيَّ حَقُّهُ طَلَا (۲)

۷۸۸ وَذَكَرْتُ تُسْقَى عَاصِمٌ وَابْنُ عَامِرٍ

وَقُلٌ بَعْدَهُ بِأَلْيَا يُفْضَلُ شُلْشَلَا (۳)

۷۸۹ وَمَا كَرَّرَ اسْتِفْهَامُهُ نَحْوَ آئِدَا

أَتْنَا فَذُو اسْتِفْهَامِ الْكُلِّ أَوْلَا

۷۹۰ سِوَى نَافِعٍ فِي النَّمْلِ وَالشَّامِ مُحْبِرٍ

سِوَى النَّازِعَاتِ مَعَ إِذَا وَقَعَتْ وَلَا

ص: ۲۵۲

۱- [۵۷۸] ياء های اضافه در این سوره عبارتند از: {أَنْتَىٰ أَوْفَىٰ لَكَيْلَ - إِنْئِي أَرِيئِي - إِنْئِي أَرَى - إِنْئِي أَنَا أَخُوكَ - إِنْئِي أَعْلَمُ - رَبِّي أَحْسَنَ - رَبِّي إِنْئِي تَرَكْتُ - إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي - إِنَّهُ رَبِّي - رَبِّي إِنَّهُ - أَرِيئِي أَعَصِرُ - أَرِيئِي أَحْمِلُ - نَفْسِي إِنْ - لِيُحْزِنُنِي أَنْ - إِخْوَتِي إِنْ - وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ - سَبِيلِي أَدْعُوا - أَحْسِنَ بِي إِذْ - يَا ذَنْ لِي أَبِي - لَعَلِّي أَرْجِعُ - آبَاءِي إِبْرَاهِيمَ - أَبِي أَوْ يَحْكُمَ}.

۲- [۵۷۹] حفص (ابتدای علی) و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّهُ) عبارت {وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَعَظِيرٌ} را در حالت رفع تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران این چهار کلمه را در حالت خفض {وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَعَظِيرٌ} تلاوت کرده اند.

۳- [۵۸۰] عاصم و ابن عامر عبارت {يُسْقَى بِمَالٍ وَحِلَا} را با حرف یاء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء مؤنث (تُسْقَى) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلْشَلَا) عبارت {وَنُفْضَلُ بَعْضَهَا} را با حرف یاء (يُفْضَلُ) خوانده اند.



۷۹۱ وَدُونَ عِنَادٍ عَمَّ فِي الْعَنْكَبُوتِ مُحْرًا

وَهُوَ فِي الثَّانِي أَتَى رَاشِدًا أَوْلَا

۷۹۲ سِوَى الْعَنْكَبُوتِ وَهُوَ فِي

النَّمْلِ كُنْ رِضًا وَزَادَاهُ نُونًا إِنَّا عَنْهُمَا اعْتَلَا

۷۹۳ وَعَمَّ رِضًا فِي النَّازِعَاتِ وَهُمْ عَلَى

أَصُولِهِمْ وَامْدُدْ لَوَى حَافِظٍ بَلَا (۱)

ص: ۲۵۳

۱- [۵۸۱] همزه استفهام در نه سوره از قرآن در یازده موضع آمده است که عبارتند از: ۱- {أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعْنَاءًا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ} در سوره رعد؛ ۲ و ۳- {أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَاتًا أَعْنَاءًا} در سوره اسراء دو بار تکرار شده است؛ ۴- {أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعْنَاءًا} در سوره مؤمنون؛ ۵- {أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَءَابَاؤُنَا أَئِنَّا} در سوره نمل؛ ۶- {إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَحِشَةَ - أَيْنُكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ} در سوره عنكبوت؛ ۷- {أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ} در سوره سجده؛ ۸ و ۹- {أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعْنَاءًا} در سوره صافات دو بار تکرار شده است؛ ۱۰- {أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعْنَاءًا} در سوره واقعه؛ ۱۱- {أَءِنَّا لَمَرُدُّوْنَ فِي الْحَافِرَةِ - أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا نَّخْرَةً} در سوره نازعات. همه قراء سبعة هر گاه همزه استفهام در جایی تکرار شود موضع اول را با دو همزه تلاوت کرده اند. بجز نافع مدنی که در سوره نمل موضع اول را با یک همزه مکسور بصورت خبری تلاوت کرده است بجز موردی که در سوره واقعه و نازعات آمده است. که این دو را بصورت استفهام با دو همزه تلاوت کرده است. حفص (ابتدای کلمه عِنَادٍ) و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) موضع اول در سوره عنكبوت را با یک همزه بصورت خبری خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه أَتَى) و کسایی (ابتدای کلمه رَاشِدًا) موضع دوم در سوره عنكبوت را با یک همزه بصورت خبری خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كُنْ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضًا) موضع دوم در سوره نمل را با یک همزه بصورت خبری و با اضافه کردن نون {إِنَّا} تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضًا) موضع دوم در سوره نازعات را با یک همزه بصورت خبری خوانده اند. هشام (ابتدای کلمه لَوَى) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَافِظٍ) و قالون (ابتدای کلمه بَلَا) طبق قاعده خویش (اضافه کردن الف بین دو همزه در یک کلمه)، همزه های استفهام را با مد خوانده اند.

۷۹۴ وَهَادٍ وَوَالٍ قِفٍ وَوَاقٍ بِيَانِهِ

وَبَاقٍ دَنَا هَلَّ يَسْتَوِي صُحْبَهُ تَلَا (۱)

۷۹۵ وَبَعْدُ صِحَابٌ يُوقِدُونَ وَضَمُّهُمْ

وَصُدُّوا تَوَى مَعَ صُدَّ فِي الطَّوْلِ وَأَنْجَلَا (۲)

۷۹۶ وَيُثْبِتُ فِي تَخْفِيفِهِ حَقُّ نَاصِرٍ

وَفِي الْكَافِرِ الْكُفَّارُ بِالْجَمْعِ ذُلًّا (۳)

ص: ۲۵۴

۱- [۵۸۲] ابن کثیر (ابتدای کلمه دنیا) بر کلمات (هَادٍ - وَالٍ - وَاقٍ - يَاقٍ) هر جای قرآن باشد وقف با یاء (هَادِي - وَالِي - وَاقِي - يَاقِي) نموده است: {وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ - وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ - وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ - وَمَا لَهُمْ مَنْ يَهْدِيهِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ} در سوره رعد - {وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ} در سوره نحل - {وَمَا كَانَ لَهُمْ مَنْ يَلْتَمِسُ أُولَئِكَ مِنْ مَدِينَةٍ} در سوره غافر. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَهُ) عبارت {أَمْ هَلَّ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ} را با حرف یاء مذکر (يَسْتَوِي) خوانده اند.

۲- [۵۸۳] حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابٌ) کلمه (يُوقِدُونَ) که بعد از {هَلَّ تَسْتَوِي} آمده است را با حرف یاء غایب خوانده اند. بنابراین دیگران آن را {تُوقِدُونَ} تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه تَوَى) عبارت های {وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ} در سوره رعد - {وَصُدِّدُوا عَنِ السَّبِيلِ} در سوره غافر، را با صاد مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران این دو عبارت را با حرف صاد مفتوح تلاوت کرده اند.

۳- [۵۸۴] ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَاصِرٍ) عبارت {يَمْحُوا اللَّهُ مِثْلَ يَشَاءُ وَيُثْبِتُ} را با حرف ثاء ساکن خوانده اند بنابراین دیگران آن را (يُثْبِتُ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُلًّا) عبارت {وَسَيَعْلَمُ الْكُفْرُ} را بصورت جمع خوانده اند و دیگران آن را (الْكَافِرُ) تلاوت کرده اند.

۷۹۷ وَفِي الْخَفْضِ فِي اللَّهِ الَّذِي الرَّفْعَ عَمَّ خَالِقُ

امْدُدَّهُ وَاكْسِرْ وَاَرْفَعْ اُقَافَ شُلُّشَلًا

۷۹۸ وَفِي النَّوْرِ وَاخْفِضْ كُلَّ فِيهَا وَاَلْأَرْضَ هَا

هَنَا مُضْرِحِيَّ اَكْسِرْ لِحَمَزَه مُجْمَلًا

۷۹۹ كَهَا وَصَلِّ اَوْ لِلْسَّاكِنِينَ وَقَطْرُبُ

حَكَاهَا مَعَ الْفَرَاءِ مَعَ وَاَلِدِ الْعَلَا(۱)

۸۰۰ وَضُمَّ كِفَا حِصْنٍ يَضِلُّوا يَضِلُّ عَنْ

وَأَفْتِدَهُ بِأَلْيَا بِخُلْفٍ لَهُ وَلَا(۲)

ص: ۲۵۵

۱- [۵۸۵] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) هاء در لفظ جلاله {لَلَّهِ} در ابتدای آیه دوم در دو حالت وصل به آیه اول و یا ابتداء از آن را بصورت مضموم (الله) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلُّشَلًا) کلمه (خَلَقَ) در عبارت های {أَلَمْ تَرَ أَنَّ لِلَّهِ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ} در سوره ابراهیم - {وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ} در سوره نور، را با الف مد پس از حرف خاء و لام مکسور و قاف مضموم (خَالِقِ) خوانده اند. و کلمه های {لِلْأَرْضِ - كُلِّ} را با ضاد مکسور و لام مکسور (لِلْأَرْضِ - كُلِّ) تلاوت کرده اند. حمزه کوفی کلمه {بِمُضْرِحِيَّ} را با یاء مشدّد مکسور (بِمُضْرِحِيَّ) خوانده است. شاعر برای مکسور خواندن یاء مشدّد توسط حمزه، دو دلیل را بیان کرده است: ۱- این کلمه در اصل (بِمُضْرِحِيَّ) بوده که پس از حذف حرف نون یاء ساکنی که علامت جمع است در یاء بعدی ادغام شده و چون یاء مدغم فیه پس از یاء ساکن آمده آن را با کسره تلاوت کرده است. ۲- و یا اینکه این کسره در اثر التقاء ساکنین بوجود آمده که آن در اثر جمع شدن یاء اضافه ساکن و قبل از آن یاء إعراب ساکن بوجود آمده است. و این روایت توسط قطرب و الفراء و ابو عمرو حکایت شده است.

۲- [۵۸۶] ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَا) و نافع و حمزه و کسایی و عاصم (کلمه حِصْنِ) کلمه (يَضِيْعُوْا) در عبارت های {لِيَضِيْعُوْا عَنْ سَبِيْلِهِ} در سوره ابراهیم - {ثَمَانِي عِطْفِهِ لِيَضِيْعَ عَنْ سَبِيْلِ اللَّهِ} در سوره حج - {وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللَّهِ} در سوره لقمان - {وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِهِ} در سوره زمر، را با یاء مضموم خوانده اند. بنابراین ابن کثیر و ابو عمرو این کلمه را در این چهار موضع با یاء مفتوح (لِيَضِيْعَ) تلاوت کرده اند. از هشام (ابتدای له) به اختلاف روایت شده که کلمه {أَفْتِدَهُ} را با اضافه کردن یاء ساکن پس از حمزه (أَفْتِدَهُ) خوانده است.



۸۰۴ وَثُقِّلَ لِلْمَكِّيِّ نُونٌ تُبَشِّرُونَ

وَإِكْسِرُهُ حِرْمِيًّا وَمَا الْحَذْفُ أَوْلًا (۱)

۸۰۵ وَيَقْنُطُ مَعَهُ يَقْنُطُونَ وَتَقْنُطُوا

وَهُنَّ بِكُسْرِ النُّونِ رَافِقْنَ حَمَلًا (۲)

۸۰۶ وَمُنْجُوهُمْ خِفٌّ وَفِي الْعَنْكَبُوتِ نُنْجِيَنَّ

شَفَا مُنْجُوكَ صُحْبَتُهُ دَلًّا (۳)

۸۰۷ قَدَرْنَا بِهَا وَالنَّمْلِ صِفٌ وَعِبَادٍ مَعَ

بَنَاتِي وَأُنَى ثُمَّ إِنِّي فَأَعْقِلًا (۴)

ص: ۲۵۷

۱- [۵۸۹] ابن کثیر مکی عبارت {فَبِمَ تَبَشِّرُونَ} را با نون مشدد مکسور (تُبَشِّرُونَ) خوانده است. نافع و ابن کثیر (کلمه حِرْمِيًّا) آن را با نون مکسور خوانده اند. بنابراین نافع نون آن را بدون تشدید ولی به کسره خوانده است. و دیگران نون آن را بدون تشدید و با فتحه خوانده اند.

۲- [۵۹۰] کسایی (ابتدای کلمه رَافِقْنَ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَمَلًا) نون در کلمات {يَقْنُطُ - يَقْنُطُونَ - تَقْنُطُوا} را با نون مکسور خوانده اند: {وَمَنْ يَقْنُطُ} در سوره حجر - {إِذَا هُمْ يَقْنُطُونَ} در سوره روم - {لَمَّا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ} در سوره زمر.

۳- [۵۹۱] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {إِنَّا لَمُنْجُوهُمْ} را با نون ساکن و جیم مضموم (لَمُنْجُوهُمْ) خوانده اند. و همچنین کلمه {لَنْنَجِّيَنَّ} در سوره عنکبوت را با نون ساکن و جیم مکسور (لَنْنَجِّيَنَّ) تلاوت کرده اند. دیگران این دو کلمه را با جیم مشدد و نون مفتوح خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَتُهُ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه وَلَا) عبارت {إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ} در سوره عنکبوت، را با نون ساکن و جیم مضموم (مُنْجُوكَ) خوانده اند.

۴- [۵۹۲] همچنین شعبه (ابتدای کلمه صِف) کلمه {قَدَرْنَا} در عبارات {إِلَّا مَرَاتُهُ قَدَرْنَا} و {إِنَّا لَمُنْجُوهُمْ} در سوره حجر - {إِلَّا مَرَاتُهُ قَدَرْنَا} در سوره نمل را با حذف تشدید دال (قَدَرْنَا) خوانده است. در این سوره در این عبارات حرف یاء اضافه آمده است: {تَبِيَّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا لَغَفُورٌ لِرَّحِيمٍ - هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَعَلِينَ - وَقُلْ إِنِّي أَنَا لَنذِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ}.

۸۰۸ وَيُنْبِتُ نُونٌ صَحَّ يَدْعُونَ عَاصِمٌ

وَفِي شُرَكَائِ الْخُلُوفِ فِي الْهَمْزِ هَلْهَلًا (۱)

۸۰۹ وَمِنْ قَبْلِ فِيهِمْ يَكْسٍ - رُ النُّونَ نَافِعٌ

مَعًا يَتَوَفَّاهُمْ لِحَمْرَةٍ وَصَلًا (۲)

۸۱۰ سَمَا كَامِلًا يَهْدِي بِضَمٍّ وَفَتْحِهِ

وَخَاطِبٌ تَرَوْا شَرْعًا وَالْآخِرُ فِي كِل (۳)

۸۱۱ وَرَا مُفْرَطُونَ اَكْسِرُ اَصَا يَتَفَيَّوُا الْمُؤَنَّثُ

لِلْبَصْرِيِّ قَبْلَ تَقْبَلًا (۴)

ص: ۲۵۸

۱- [۵۹۳] شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) کلمه {يُنْبِتُ} در عبارت {يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعُ} را با حرف نون (نُنْبِتُ) خوانده است. عاصم کلمه (يَدْعُونَ) در عبارت {وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ} را با حرف ياء غایب خوانده بنابراین دیگران آن را با حرف تاء مخاطب (تَدْعُونَ) تلاوت کرده اند. از بَرَى (ابتدای کلمه هَلْهَلًا) با اختلاف روایت شده که کلمه {شُرَكَائِي} در عبارت {أَيْنَ شُرَكَائِي الَّذِينَ} با حذف همزه، (شُرَكَائِي) خوانده است.

۲- [۵۹۴] نافع کلمه {تَشْفُقُونَ} که قبل از کلمه {فِيهِمْ} آمده را با نون مکسور خوانده است. حمزه کلمه (تَتَوَفَّاهُمْ) در عبارت های {الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ - الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ} را با ياء غایب (يَتَوَفَّاهُمْ) تلاوت کرده است.

۳- [۵۹۵] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَامِلًا) کلمه {يَهْدِي} در عبارت {فَإِنَّ لِلَّهِ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ} را با حرف ياء مضموم و دال مفتوح (يَهْدِي) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرْعًا) کلمه {أَوَلَمْ يَرَوْا} در عبارت {أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ} را با تاء مخاطب (أَوَلَمْ تَرَوْا) خوانده اند. حمزه (ابتدای فِي) و ابن عامر (ابتدای کلمه كِلًا) این کلمه در عبارت {أَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ لَطِيرٍ مُسَخَّرًا} را با تاء مخاطب (أَلَمْ تَرَوْا) خوانده اند.

۴- [۵۹۶] نافع (ابتدای کلمه اَصَا) کلمه {مُفْرَطُونَ} را با حرف راء مکسور خوانده است. ابوعمرو بصری {يَتَفَيَّوُا ظِلَّةً} را با تاء تَأْنِيثٍ (تَتَفَيَّوُا) خوانده است.

۸۱۲ وَحَقُّ صِحَابٍ ضَمَّ نَسَقِيكُمُو مَعَا

لِشُعْبَةَ حَاطِبٍ يَجْحَدُونَ مُعَلَّلًا (۱)

۸۱۳ وَظَغْنِكُمْ إِسْكَانُهُ ذَائِعٌ وَنَجْرَيْنَ

الَّذِينَ التُّونُ دَاعِيهِ نُوَلَّا

۸۱۴ مَلَكْتُ وَعَنْهُ نَصَّ الاخْفَشُ يَاءُهُ

وَعَنْهُ رَوَى النَّقَّاشُ نُونًا مُوَهَّلًا (۲)

۸۱۵ سَوَى الشَّامِ ضُمُّوا وَاكْسَرُوا فَتَنُوا لَهُمْ

وَيُكْسَرُ فِي ضَيْقٍ مَعَ النَّمْلِ دُخْلًا (۳)

ص: ۲۵۹

۱- [۵۹۷] ابن کثیر و ابو عمر (کلمه حَقُّ) و حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَاب) کلمه (نَسَقِيكُم) در سوره های نحل و مؤمنون را با نون مضموم {نَسَقِيكُم} خوانده اند. شبهه کلمه {يَجْحَدُونَ} در عبارت {أَفَيْعَمِهِ لِلَّهِ يَجْحَدُونَ} را با تاء مخاطب (تَجْحَدُونَ) خوانده است.

۲- [۵۹۸] ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ذَائِع) حرف عین در {يَوْمَ ظَغْنِكُمْ} را با سکون خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع، ابن کثیر و ابو عمرو) آن را با عین مفتوح تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَاعِيهِ) و عاصم (ابتدای کلمه نُوَلَّا-) عبارت {وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا} را با حرف نون خوانده اند. در حالیکه أخفش از ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَلَكْتُ) (راوی ابن عامر) روایت کرده که او آن را با حرف یاء (وَلَيَجْزِيَنَّ) خوانده است. علی رغم آنکه نقاش راوی دیگر ابن ذکوان تلاوت آن را با حرف نون {وَلَنَجْزِيَنَّ} روایت کرده است.

۳- [۵۹۹] ابن عامر شامی عبارت {مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا} را با حرف فاء و تاء مفتوح (فَتِنُوا) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخْلًا) عبارت های {وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ} در سوره نحل - {وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ} در سوره نمل، را با حرف ضاد مکسور (ضَيْقٍ) تلاوت کرده است.

۸۱۶ وَيَتَّخِذُوا غَيْبٌ حَلَا لَيْسُوءٌ نُو

نُ رَاوٍ وَضَمُّ الْهَمْزِ وَالْمَدُّ عُدْلًا

۸۱۷ سَمَا وَيُلْقَاهُ يُضَمُّ مُشَدَّدًا

كَفَى يَبْلُغَنَّ امْدُدَّهُ وَاكْسِرْ شَمَرَدَلًا

۸۱۸ وَعَنْ كُلِّهِمْ شَدُّ وَقَا أَفَّ كُلِّهَا

بِفَتْحٍ دَنَا كُفُوًا وَتَوْنٌ عَلَى اغْتِيَابًا (۱)

۸۱۹ وَبِالْفَتْحِ وَالتَّحْرِيكِ خَطَا مُصَوَّبٌ

وَخَرَّكَهُ الْمَكِّيَّ وَمَدَّ وَجَمَلًا (۲)

ص: ۲۶۰

۱- [۶۰۰] ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلَا) عبارت {أَلَّا تَتَّخِذُوا} را با یاء غایب خوانده است. کسایی (ابتدای کلمه رَاوٍ) کلمه (لَيْسُوءٌ) را با حرف نون و حذف واو مدی همزه و فتحه آن (لَيْسُو) خوانده است. حفص (ابتدای کلمه عُدْلًا) و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه سَمَا) آن را با همزه مضموم و با واو مدی {لَيْسُوا} خوانده اند. بنابراین ابن عامر و شعبه و حمزه آن را با یاء و همزه مفتوح (لَيْسُو) تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَا) عبارت {يُلْقِيهِ مَنشُورًا} را با یاء مضموم و قاف مشدّد (يُلْقَاهُ) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَرَدَلًا) عبارت {إِمَّا يَبْلُغَنَّ} را با مد (إِمَّا يَبْلُغَانَّ) خوانده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفُوًا) کلمه {أَفَّ} هر جای قرآن باشد را با فاء مفتوح (أَفَّ) خوانده اند. حفص (ابتدای عَلِي) و نافع (ابتدای کلمه اغْتِيَابًا) آن را با تنوین جرّ {أَفَّ} تلاوت کرده اند. بنابراین ابو عمرو و حمزه و کسایی و شعبه آن را با کسره (أَفَّ) خوانده اند. این کلمه در سه موضع آمده است: {فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفَّ} در سوره اسراء - {أَفَّ لَكُمْ} در سوره انبیاء - {أَفَّ لَكُمْ} در سوره احقاف.

۲- [۶۰۱] ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُصَوَّبٌ) عبارت {إِنَّ قُلُوبَهُمْ كَانَ خِطَا} را با حرف خاء مفتوح و طاء متحرک (خَطَا) خوانده است. و ابن کثیر مکی آن را با حرف خاء مکسور و طاء مفتوح همراه الف مد (خِطَاءً) خوانده است.



۸۲۰ وَخَاطَبَ فِي يُسْرِفِ شُهُودٌ وَضَمَّنَا

بِحَرْفِيهِ بِالْقِسْطِ كَسْرُ شَدِّ عَلَا (۱)

۸۲۱ وَسَيِّئَةٌ فِي هَمْزِهِ اضْمَمٌ وَهَائِهِ

وَذِكْرٌ وَلَا تَنْوِينَ ذِكْرًا مُكَمَّلًا (۲)

۸۲۲ وَخَفَّفَ مَعَ الْفُرْقَانِ وَاضْمَمَ لِيَذْكُرُوا

شِفَاءً وَفِي الْفُرْقَانِ يَذْكُرُ فَضَّلَا

۸۲۳ وَفِي مَرِيَمَ بِالْعَكْسِ حَقٌّ شِفَاؤُهُ

يَقُولُونَ عَنْ دَارٍ وَفِي الثَّانِ نَزَلَا

۸۲۴ سَمَا كِفْلُهُ أَنْتَ يُسْبِحُ عَنْ حِمِّي

شَفَا وَاكْسَرُوا إِسْكَانَ رَجْلِكَ عَمَلًا (۳)

ص: ۲۶۱

۱- [۶۰۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُهُودٌ) عبارت {فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقِتْلِ} را با تاء مخاطب (فَلَا تُسْرِفُ) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدِّ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {وَزِنُوا بِالْقِسْطِ} در سوره های اسراء و شعراء را با قاف مکسور خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - ابوعمر و شعبه) آن را با قاف مضموم (بِالْقِسْطِ) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۰۳] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذِكْرًا) کلمه {سَيِّئَةٌ} را با همزه مضموم و هاء ضمیر مضموم به جای حرف تاء تانیث (سَيِّئَةٌ) خوانده اند.

۳- [۶۰۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءً) کلمه {لِيَذْكُرُوا} در عبارت های {وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذْكُرُوا} در سوره اسراء - {وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذْكُرُوا} در سوره فرقان، را با ذال ساکن و حذف تشدید کاف و ضمه آن (لِيَذْكُرُوا) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَضَّلَا) کلمه {يَذْكُرُ} در عبارت {لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكُرْ} را با ذال ساکن و کاف مضموم (يَذْكُرُ) خوانده است. ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقٌّ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاؤُهُ) این کلمه در عبارت {أَوَلَمْ يَذْكُرْ} را با نون نَسْنُ {در سوره مریم، را بصورت برعکس یعنی (يَذْكُرُ) خوانده اند. حفص (ابتدای عَنْ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارٍ) عبارت {قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلهةٌ كَمَا يَقُولُونَ} را با حرف یاء غایب خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با تاء مخاطب (كَمَا تَقُولُونَ) تلاوت کرده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَزَلَا) و نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَمَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه كِفْلُهُ) عبارت {سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ} را با یاء غایب خوانده اند در حالیکه حمزه و کسایی آن را با تاء مخاطب (تَقُولُونَ)

تلاوت کرده اند. حفص (ابتدای عَن) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَمِي) و حمزه و کسای (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {تُسَبِّحُ لَهُ} را با تاء مخاطب تلاوت کرده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر و ابن عامر و شعبه آن را با یاء غایب (يُسَبِّحُ) خوانده اند. حفص (ابتدای کلمه عُمَّلًا) عبارت {بِحَلِيكَ وَرَجِيكَ} را با جیم مکسور خوانده است در حالیکه دیگران همگی آن را با جیم ساکن (رَجِيكَ) تلاوت کرده اند.

۸۲۵ وَيَخْسِفَ حَقُّ نُؤْنُهُ وَيُعِيدُكُمْ

فَيَغْرِقُكُمْ وَاثْنَانِ يُرْسِلَ يُرْسِلًا (۱)

۸۲۶ خِلَافَكَ فَافْتَحْ مَعَ سُكُونٍ وَقَضْرِهِ

سَمَا صِفَ نَأَى أَخْزَ مَعًا هَمْزُهُ مَلَا (۲)

ص: ۲۶۲

۱- [۶۰۵] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) پنج کلمه در دو عبارت {أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ اللَّبْرِ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا} - {أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ} را با نون (نَخْسِفَ - نُعِيدُكُمْ - فَنُغْرِقُكُمْ - نُرْسِلَ) در دو موضع (تلاوت کرده اند.

۲- [۶۰۶] نافع و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه سَمَا) و شعبه (ابتدای کلمه صِف) عبارت {وَاِذَا لَأَ يَلْبُثُونَ خِلْفَكَ} را با خاء مفتوح و لام ساکن و حذف الف مد (خِلْفَكَ) خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَلَا) عبارت {وَوَنَّا بِجَانِبِهِ} را با جابجایی حرف همزه با الف مد (وَنَاءً) تلاوت کرده است.

۸۲۷ تَفَجَّرَ فِي الْأُولَى كَتَقْتَلُ ثَابِتٌ

وَعَمَّ نَدَى كِسْفًا بِتَحْرِيكِهَ وَلَا

۸۲۸ وَفِي سَيِّ حَفْصٌ مَعَ الشُّعْرَاءِ قُلٌ

وَفِي الرُّومِ سَكَّنَ لَيْسَ بِالْخُلْفِ مُشْكَلًا (۱)

۸۲۹ وَقُلْ قَالَ الْأُولَى كَيْفَ دَارَ وَضَمَّ تَا

عَلِمْتَ رَضَى وَالْيَاءُ فِي رَبِّي انْجَلًا (۲)

#### ۴۶ - باب اختلاف قراءات در سوره كهف

۸۳۰ وَسَكَتَهُ حَفْصٌ دُونَ قَطْعِ لَطِيفَهُ

عَلَى أَلْفِ التَّنْوِينِ فِي عَوْجًا بَلَا

۸۳۱ وَفِي نُونٍ مَنْ رَاقٍ وَمَرْقَدِنَا وَلَا

مِ بَلْ رَانَ وَالْبَاقُونَ لَا سَكَتَ مُوَصَّلًا (۳)

ص: ۲۶۳

۱- [۶۰۷] عاصم و حمزه و كسايي (ابتدای کلمه ثَابِتٌ) کلمه (تَفَجَّرَ) در عبارت {حَتَّى تَفَجَّرَ لَنَا} را مانند (تَقْتَلُ) خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَدَى) عبارت {كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا} را با سين متحرك خوانده اند، در حالیکه ديگران آن را با سين ساکن (كِسْفًا) تلاوت کرده اند. حفص این کلمه در عبارت های {أَوْ نَسَقَطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ} در سوره سباء - {فَأَسْقِطُ عَلَيْهَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ} در سوره شعراء، را با سين متحرك خوانده است در حالیکه ديگران در این دو موضع آن را با سکون سين خوانده اند. هشام (ابتدای کلمه لَيْسَ) (با اختلاف در روایت) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُشْكَلًا) این کلمه در عبارت {وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا} در سوره روم، را با سين ساکن خوانده اند.

۲- [۶۰۸] ابن عامر (ابتدای کلمه كَيْفَ) و ابن كثير (ابتدای کلمه دَارَ) عبارت {قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي} را بصورت ماضی (قَالَ) خوانده اند. كسايي (ابتدای کلمه رَضَى) عبارت {قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ} را با حرف تاء مضموم (عَلِمْتُ) خوانده است. و در این سوره در این کلمه ياء اضافه بکار رفته است: {رَحِمَهُ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ}.

۳- [۶۰۹] حفص بر الف مد کلمه {عَوْجًا} سکت نموده است بدین گونه که تنوین آن را تبدیل به الف مد (سکت به ابدال) کرده و سپس بر آن عمل سکت را انجام داده است. حفص در سه موضع ديگر از قرآن سکت نموده است: {مِنْ مَّرْقَدِنَا} در سوره يس - {مَنْ رَاقٍ} در سوره قیامه - {بَلِ رَانَ} در سوره مطففين. و این در حالیست که ديگران در این موارد سکت



۸۳۲ وَمِنْ لَدْنِهِ فِي الضَّمِّ أَشْكِنُ مُشَمَّهُ

وَمِنْ بَعْدِهِ كَسْرَانِ عَنِ شُعْبَةَ اعْتَلَا

۸۳۳ وَضَمُّ وَسَكْنٌ ثُمَّ ضَمٌّ لِغَيْرِهِ

وَكُلُّهُمُ فِي الْهَاءِ عَلَى أَصْلِهِ تَلَا (۱)

۸۳۴ وَقُلْ مَرْفَعًا فَتَحَّ مَعَ الْكَسْرِ - رِ عَمَّهُ

وَتَزَوَّرُ لِلشَّامِيِّ كَتَحَمَّرُ وَصَلَا

۸۳۵ وَتَزَوَّرُ التَّخْفِيفُ فِي الزَّايِ ثَابِتٌ

وَحِرْمِيَّتُهُمْ مُلَّتْ فِي اللَّامِ نَقْلًا (۲)

۸۳۶ بِوَرَقِكُمْ الْإِسْكَانُ فِي صَفْوِ حُلُوهِ

وَفِيهِ عَنِ الْبَاقِينَ كَسْرٌ تَأْصِلًا (۳)

ص: ۲۶۴

۱- [۶۱۰] شعبه کلمه (لَدْنَهُ) در عبارت {مَنْ لَدْنَهُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ} را با سکون دال همراه با اشمام و نون و هاء مکسور (لَدْنِهِ) خوانده است. و دیگران آن را با دال مضموم و نون ساکن و هاء مضموم تلاوت کرده اند. و هر کدام از قراء هاء آن را طبق قواعد خود خوانده اند: (شعبه با یاء مدی و اشباع، ابن کثیر با واو مدی وصله و دیگران، بدلیل نون ساکن قبل از هاء آن را بلا اشباع خوانده اند).

۲- [۶۱۱] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّهُ) عبارت {مَنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَعًا} را با میم مفتوح و فاء مکسور (مَرْفَعًا) خوانده اند. ابن عامر شامی عبارت {إِذَا طَلَعَتْ تَزَوَّرُ} را با زاء ساکن و راء مشدّد (تَزَوَّرُ) مانند (تَحَمَّرُ) خوانده است. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَابِتٌ) آن را با حذف تشدید و اضافه کردن الف مدی پس از حرف زاء {تَزَوَّرُ} تلاوت کرده اند. نافع و ابن کثیر (کلمه حِرْمِيَّتُهُمْ) عبارت {وَلَمَلَّتْ مِنْهُمْ رُغْبًا} را با اضافه کردن تشدید به لام مکسور (وَلَمَلَّتْ) خوانده اند.

۳- [۶۱۲] حمزه (ابتدای فی) و شعبه (ابتدای کلمه صِفْوِ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلُوهِ) کلمه {بِوَرَقِكُمْ} را با راء ساکن (بِوَرَقِكُمْ) خوانده اند. ولی دیگران آن را با راء مکسور تلاوت کرده اند.

۸۳۷ وَحَذْفُكَ لِلتَّنْوِينِ مِنْ مَائِهِ شَفَا

وَتُشْرِكُ خِطَابٌ وَهُوَ بِالْجَزْمِ كَمَلًا (۱)

۸۳۸ وَفِي ثَمْرِ ضَمِّيهِ يَفْتَحُ عَاصِمٌ

بِحَرْفِيهِ وَالْإِسْكَانُ فِي الْمِيمِ حُصَلًا (۲)

۸۳۹ وَدَعِ مِيمٌ خَيْرًا مِنْهُمَا حُكْمٌ ثَابِتٌ

وَفِي الْوَصْلِ لِكِنَّا فَمَدَّ لَهُ مَلًا (۳)

۸۴۰ وَذَكَرَ تَكُنُّ شَافٍ وَفِي الْحَقِّ جَزْءُهُ

عَلَى رَفْعِهِ حَبْرٌ سَعِيدٌ تَأْوَلًا (۴)

ص: ۲۶۵

- 
- ۱- [۶۱۳] حمزه و کسایی ابتدای (کلمه شَفَا) عبارت {ثَلَاثٌ مَائَةٌ سِتِّينَ} را با حذف تنوین (مَائِهِ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کَمَلًا) عبارت {وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا} را با تاء مخاطب و کاف ساکن (وَلَا تُشْرِكُ) تلاوت کرده است.
- ۲- [۶۱۴] عاصم عبارت های {وَوَكَانَ لَهُ ثَمْرٌ - وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ} با حروف ثاء و ميم مفتوح خوانده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُصَلًا) ميم آن را با ساکن (ثَمْرٌ - بِثَمَرِهِ) خوانده است. بنابراین ديگران (نافع - ابن كثير - ابن عامر - حمزه - کسایی) اين دو کلمه را با حروف ثاء و ميم مضموم (ثَمْرٌ - بِثَمَرِهِ) تلاوت کرده اند.
- ۳- [۶۱۵] ابوعمرو (ابتدای کلمه حُكْمٌ) و حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ثَابِتٍ) عبارت {لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا} را با حذف ميم دوم کلمه (مِنْهُمَا) خوانده اند بنابراین نافع و ابن كثير و ابن عامر آن را (مِنْهُمَا) تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه مَلًا) عبارت {لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ} را در وصل نیز با الف مد تلاوت کرده است.
- ۴- [۶۱۶] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) عبارت {وَوَلَعَمَّ تَكُنُّ لَهُ فِئْمَةٌ} را با حرف ياء غایب (وَلَعَمَّ يَكُنُّ) خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَبْرٌ) و ابو حارث راوی کسایی (ابتدای کلمه سَعِيدٌ) عبارت {هُنَالِكَ لَوْلِيَهُ لِلَّهِ الْحَقُّ} را با قاف مضموم (الْحَقُّ) تلاوت کرده اند.

۸۴۱ وَعُقْبًا سُكُونُ الضَّمِّ نَصٌّ فَتَى وَيَا

نُسَيْرٌ وَالْي فَتَحَهَا نَفْرٌ مَلَا

۸۴۲ وَفِي النَّوْنِ أَنْتَ وَالْجِبَالِ بَرَفْعِهِمْ

وَيَوْمٌ يَقُولُ النَّوْنُ حَمْرَهُ فَضَّلًا (۱)

۸۴۳ لِمَهْلِكِهِمْ ضَمُّوا وَمَهْلَكَ أَهْلِهِ

سِوَى عَاصِمٍ وَالْكَسْرِ فِي اللَّامِ عَوَّلًا (۲)

۸۴۴ وَهَا كَسْرٌ أَنْسَانِيهِ ضَمٌّ لِحَفْصِهِمْ

وَمَعَهُ عَلَيْهِ اللَّهُ فِي الْفَتْحِ وَصَلًا (۳)

۸۴۵ لِيُغْرِقَ فَتُحَّ الضَّمِّ وَالْكَسْرِ غَيْبَهُ

وَقُلْ أَهْلَهَا بِالرَّفْعِ رَاوِيَهُ فَضَّلًا (۴)

ص: ۲۶۶

۱- [۶۱۷] عاصم (ابتدای کلمه نَصُّ) و حمزه (ابتدای کلمه فَتَى) عبارت {وَعُقْبًا} را با قاف ساکن خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (عُقْبًا) تلاوت کرده اند. ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر (کلمه نَفْرٌ) عبارت {وَيَوْمٌ نُسَيْرٌ} را با یاء مشدد مفتوح و تاء تانیث و لام مضموم (نُسَيْرٌ الْجِبَالِ) خوانده اند. حمزه عبارت {وَيَوْمٌ يَقُولُ نَادُوا} را با حرف نون (نَقُولُ) خوانده است.

۲- [۱۶۸] عبارت های {وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوَءِدًا} در سوره کهف - {مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ} در سوره نمل، را فقط عاصم با میم مفتوح تلاوت کرده و این در حالیست که دیگران آن را با میم مضموم (لِمَهْلِكِهِمْ - مَهْلِكَ) خوانده اند. حفص (ابتدای کلمه عَوَّلًا) این دو کلمه را با لام مکسور خوانده است. در حالیکه شعبه آن را با میم و لام مفتوح خوانده است و دیگران با میم مضموم و لام مفتوح آن را تلاوت کرده اند.

۳- [۶۱۹] حفص هاء ضمیر در عبارت های {وَمَا أَنْسَيْنِيهِ إِلَّا لَشَيْطَانٍ} در سوره کهف - {أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ} در سوره فتح، را با ضمه (أَنْسَانِيَهُ - عَلَيْهِ) خوانده است در حالیکه دیگران آن را با کسره تلاوت کرده اند.

۴- [۶۲۰] کسایبی (ابتدای کلمه رَاوِيَهُ) و حمزه (ابتدای کلمه فَضَّلًا) عبارت {لِيُغْرِقَ أَهْلَهَا} را با یاء غایب و راء مفتوح و لام مضموم (لِيُغْرِقَ أَهْلَهَا) خوانده اند.



۸۴۶ وَمُدَّ وَخَفُّفَ يَاءَ زَاكِيَهٗ سَمَا

وَتُونٍ لَدُنِّي خَفَّ صَاحِبُهُ إِلَى

۸۴۷ وَسَكَنُ وَأَشْمَمُ ضَمَّهُ الدَّالِ صَادِقًا

تَخَذَتْ فَخَفُّفَ وَآكْسِرِ الْخَاءِ دُمٌ حُلَا (۱)

۸۴۸ وَمِنْ بَعْدُ بِالتَّخْفِيفِ يُبَدِّلُ هَاهُنَا

وَفَوْقَ وَتَحْتَ الْمُلْكِ كَافِيَهٗ ظَلَلًا (۲)

۸۴۹ فَأَتْبَعَ خَفُّفَ فِي الثَّلَاثَةِ ذَاكِرًا

وَخَامِيَهٗ بِالْمَدِّ صُحْبَتُهُ كَلَا

۸۵۰ وَفِي الْهَمْزِ يَاءَ عَنْهُمْ وَصِحَابُهُمْ

جَزَاءً فَتُونٌ وَأَنْصِبِ الرَّفْعَ وَأَقْبَلًا (۳)

ص: ۲۶۷

۱- [۶۲۱] نافع و ابن كثير و ابو عمرو (كلمه سَمَا) عبارت {نَفْسًا زَاكِيَهٗ} را با اضافه كردن الف مدی پس از حرف زاء و حذف تشدید یاء (زَاكِيَهٗ) خوانده اند. شعبه (ابتدای كلمه صَاحِبُهُ) و نافع (ابتدای اِلَى) عبارت {قَدْ بَلَغَتْ مِنْ لَدُنِّي} را با حذف تشدید نون (لَدُنِّي) خوانده اند. شعبه (ابتدای كلمه صَادِقًا) آن را با اشمام دال در حالت سکون آن (لَدُنِّي) نیز تلاوت کرده است. ابن كثير (ابتدای كلمه دُم) و ابو عمرو (ابتدای كلمه حُلَا) عبارت {لَتَتَّخَذَتْ عَلَيْهِ أَجْرًا} را با حذف تشدید تاء و خاء مکسور (لَتَتَّخَذَتْ) خوانده اند.

۲- [۶۲۲] ابن عامر (ابتدای كلمه كَافِيَهٗ) و حمزه و كسايی و عاصم و ابن كثير (ابتدای كلمه ظَلَلًا) كلمه (يُبَدِّلُ) در عبارت های {أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا} در سوره كهف - {أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا} در سوره تحریم (فوق المُلْك) - {عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا} در سوره قلم (تَحْتَ الْمُلْكِ) را با حرف باء ساکن و حذف تشدید خوانده اند. بنابراین نافع و ابو عمرو آنرا (يُبَدِّلُ) تلاوت کرده اند.

۳- [۶۲۳] ابن عامر و عاصم و حمزه و كسايی (ابتدای كلمه ذَاكِرًا) عبارت های {فَأَتْبَعَ سَبَبًا - ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا} را با همزه قطع و تاء ساکن تلاوت کرده اند در حالیکه نافع و ابن كثير و ابو عمرو آن را با همزه وصل و تاء مفتوح مشدد (فَأَتْبَعَ) خوانده اند. حمزه و كسايی و شعبه (كلمه صُحْبَتُهُ) و ابن عامر (ابتدای كلمه كَلَا) عبارت {فِي عَيْنِ حَمَلَةٍ} را با اضافه كردن الف مد پس از حرف حاء و تبدیل همزه به یاء (خَامِيَهٗ) تلاوت کرده اند. حمزه و كسايی و حفص (كلمه صِحَابُهُمْ) عبارت {فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ} را با تنوین نصب بر روی همزه خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ) تلاوت کرده اند.

۸۵۱ عَلَى حَقِّ السُّدَيْنِ سُدًّا صَحَابُ حَقِّ

الضَّمُّ مَفْتُوحٌ وَيَاسِينَ شِدًّا عَلَاً (۱)

۸۵۲ وَيَأْجُوجَ مَاْجُوجَ اِهْمِزِ الْكُلَّ نَاصِرًا

وَفِي يَفْقَهُونَ الضَّمُّ وَالْكَسْرُ سُكَّلاً (۲)

ص: ۲۶۸

۱- [۶۲۴] حفص (ابتدای عَلَى) و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقِّ) عبارت {بَيْنَ السُّدَيْنِ} را با سین مفتوح خوانده اند. بنابراین نافع و ابن عامر و شعبه و حمزه و کسایی آن را (السُّدَيْنِ) خوانده اند. حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابُ) و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقِّ) عبارت {وَبَيْنَهُمْ سِدًّا} را با سین مفتوح تلاوت کرده اند. در حالیکه نافع و ابن عامر و شعبه آن را (سُدًّا) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِدِّد) و حفص (ابتدای کلمه عَلَاً) عبارت {وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سُدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سِدًّا} در سوره یس، را با سین مفتوح تلاوت کرده اند. بنابراین ابن عامر و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و شعبه آن را در سوره یس (سُدًّا) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۲۵] عاصم (ابتدای کلمه نَاصِرًا) عبارت های {إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ} در سوره کهف - {حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ} در سوره انبیاء، را با همزه ساکن تلاوت کرده است در حالیکه دیگران در عوض همزه آن را با الف مد (يَاْجُوجَ وَمَأْجُوجَ) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه سُكَّلاً) عبارت {لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ} را با یاء مضموم و قاف مکسور (يُفْقَهُونَ) تلاوت کرده اند.

۸۵۳ وَحَرَّكَ بِهَا وَالْمُؤْمِنِينَ وَمُدَّهُ

خَرَجًا شَفَا وَاعْكِسَ فَخَرَجُ لَهُ مَلَا (۱)

۸۵۴ وَمَكَّنْتِي أَظْهَرُ دَلِيلًا وَسَكَّنُوا

مَعَ الضَّمِّ فِي الضُّدْفَيْنِ عَنِ شُعْبَةَ الْمَلَا

۸۵۵ كَمَا حَقُّهُ ضَمَّاهُ وَاهْمِرُ مُسَكَّنًا

لَدَى رَدْمًا ائْتُونِي وَقَبْلُ اكْسِرِ الْوَلَا

۸۵۶ لِشُعْبَةَ وَالثَّانِي فَشَا صِفَ بِخُلْفِهِ

وَلَا كَسَرَ وَابْدَأَ فِيهِمَا الْيَاءَ مُبْدِلًا

۸۵۷ وَزِدْ قَبْلُ هَمَزَ الْوَصْلِ وَالغَيْرُ فِيهِمَا

بِقَطْعِهِمَا وَالْمَدُّ بَدْءًا وَمَوْصِلًا (۲)

ص: ۲۶۹

۱- [۶۲۶] حمزه و کسای (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت های { فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرَجًا } در سوره کهف - { أَمْ نَسِئُهُمْ خَرَجًا } در سوره مؤمنون را با راء مفتوح همراه با الف مد (خَرَجًا) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَلَا) راویان ابن عامر عبارت { فَخَرَجُ رَبِّكَ } در سوره مؤمنون را با راء ساکن و حذف الف مد (فَخَرَجُ) خوانده اند.

۲- [۶۲۷] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلِيلًا) عبارت { قَالَ مَا مَكَّنْتِي } را با دو نون مفتوح و مکسور (مَكَّنْتِي) خوانده است در حالیکه دیگران آن را با ادغام نون اول در دوم تلاوت کرده اند. شعبه عبارت { حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الضُّدْفَيْنِ } را با صاد مضموم و دال ساکن (الضُّدْفَيْنِ) تلاوت کرده است. ابن عامر (ابتدای كَمَا) و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّهُ) آن را با صاد و دال مضموم (الضُّدْفَيْنِ) خوانده اند. شعبه عبارت { رَدْمًا ۹۵ ائْتُونِي } را در وصل (رَدْمِ ائْتُونِي)، و در ابتداء آن را (ائْتُونِي) تلاوت کرده است. حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) و شعبه (ابتدای کلمه صِفَ) با اختلاف در روایت عبارت { قَالَ ائْتُونِي } در وصل با همزه ساکن (قَالَ ائْتُونِي) و در ابتداء (ائْتُونِي) خوانده اند. و این در حالیست که دیگران آن را با همزه قطع و همراه با الف مد در وقف و وصل تلاوت کرده اند.

وَأَنْ تَنْفَدَ التَّذْكِيرُ شَافٍ تَأْوَلًا

۸۵۹ ثَلَاثٌ مَعِيَ دُونِي وَرَبِّي بِأَرْبَعٍ

وَمَا قَبْلَ إِنْ شَاءَ الْمُضَافَاتُ تُجْتَلَا (۱)

#### ۴۷ - باب اختلاف قراءات در سوره مریم (علیها السلام)

۸۶۰ وَحَرْفًا يَرِثُ بِالْجَزْمِ حُلُو رَضِيٌّ وَقُلُّ

خَلَقْتُ خَلَقْنَا شَاعٌ وَجَهًا مُجَمَّلًا

۸۶۱ وَضَمُّ بُكَيَّا كَسْرُهُ عَنْهُمَا وَقُلُّ

عُتِيًّا صُلِيًّا مَعَ جُيِّيًّا شَدًّا عَلَا (۲)

ص: ۲۷۰

۱- [۶۲۸] حمزه عبارت {فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ} را با حرف طاء مشدد (فَمَا اسْطَاعُوا) خوانده است. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شاف) عبارت {قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَتُ رَبِّي} را با یاء مذکر (يَنْفَدَ) تلاوت کرده اند. در این سوره در این کلمات حرف یاء اضافه آمده است: {مَعِيَ صَبْرًا} در سه موضع - {مَنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ} - قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ - وَلَا أَشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا - فَ-عَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي - يَلِيْنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا - سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا}.

۲- [۶۲۹] ابوعمر و (ابتدای کلمه حُلُو) و کسایبی (ابتدای کلمه رَضِيٌّ) عبارت {يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ} را با حرف ثاء ساکن تلاوت کرده اند. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَاع) عبارت {وَقَدْ خَلَقْتِكَ مِنْ قَبْلُ} را بصورت جمع (خَلَقْنَاكَ) خوانده اند. حمزه و کسایبی (عَنْهُمَا) عبارت {خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا} را با حرف باء مکسور (بُكِيًّا) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَدًّا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) حروف عین و صاد و جیم را در این عبارات با کسره خوانده اند در حالیکه دیگران آن را مضموم تلاوت کرده اند: {وَقَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَكِبْرِ عِتِيًّا} - أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا - أَوْلَىٰ بِهَا صَبِيًّا - ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا - وَنَدْرُ لَلظَّلْمِينَ فِيهَا جِثِيًّا}. تلاوت دیگران: (عُتِيًّا - صُلِيًّا - جُيِّيًّا).

۸۶۲ وَهَمَزُ أَهَبٍ بِأَلْيَا جَزَى حُلُو بَحْرِهِ

بِخُلْفٍ وَنَسِيًا فَتَحَهُ فَائِزٌ عَلَا (۱)

۸۶۳ وَمَنْ تَحْتَهَا أَكْسِرُ وَأَخْفِضِ الدَّهْرَ عَنْ شَدًّا

وَخَفَّ تَسَاقَطٌ فَاصِلًا فَتَحَمَلًا

۸۶۴ وَبِالضَّمِّ وَالتَّخْفِيفِ وَالْكَشْرِ حَفْصُهُمْ

وَفِي رَفْعِ قَوْلِ الْحَقِّ نَضْبٌ نَدٍ كَلَّا (۲)

۸۶۵ وَكَسْرُ وَأَنَّ اللَّهَ ذَاكَ وَأَخْبَرُوا

بِخُلْفٍ إِذَا مَا مُتُّ مُوفِينَ وَصَلَّا (۳)

ص: ۲۷۱

۱- [۶۳۰] ورش (ابتدای کلمه جَزَى) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلُو) و قالون (ابتدای کلمه بَحْرِهِ - با اختلاف روایت) در عبارت {لَأَهَبُ لَكَ عَلَمًا} حرف همزه را تبدیل به یاء کرده اند. (لِيَهَبَ). حمزه (ابتدای کلمه فَائِزٌ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {وَوَكُنْتُ نَسِيًا} را با نون مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با نون مکسور (نَسِيًا) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۳۱] نافع (ابتدای کلمه الدَّهْرَ) و حفص (ابتدای عَن) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدًّا) عبارت {مَنْ تَحْتَهَا} را با میم و تاء مکسور تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر، ابوعمرو، ابن عامر، شعبه) آن را با میم و تاء مفتوح (مَنْ تَحْتَهَا) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَاصِلًا) کلمه {تَسَقَطُ} را با تاء و قاف مفتوح و تخفیف سین (تَسَقَطُ) تلاوت کرده است. بنابراین دیگران آن را (تَسَاقَطُ) خوانده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَدٍ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَّا) کلمه {قَوْلُ} در عبارت {قَوْلِ الْحَقِّ} را با لام مفتوح تلاوت کرده اند.

۳- [۶۳۲] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَاكَ) عبارت {وَأَنَّ اللَّهَ رَبِّي} را با همزه مکسور خوانده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر و ابوعمرو آن را (أَنَّ) تلاوت کرده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُوفِينَ - با اختلاف روایت) عبارت {إِذَا مَا مُتُّ} با حذف همزه مفتوح و با میم مضموم (إِذَا مَا مُتُّ) خوانده است.

۸۶۶ وَنُنَجِّي خَفِيْفًا رُضْ مَقَامًا بِضَمِّهِ

دَنَا رِيًّا اَبْدَلُ مُدْغِمًا بَاسِطًا مُلَا (۱)

۸۶۷ وَوُلْدًا بِهَا وَالزُّخْرِفِ اَضْمُمِ وَسَكَّنِ

شِفَاءً وَفِي نُوحِ شَفَا حَقُّهُ وَلَا (۲)

۸۶۸ وَفِيهَا وَفِي الشُّورَى يَكَادُ اَتَى رِضًا

وَطَا يَنْفَطِرُونَ اَكْسِرُوا غَيْرَ اَثَقَلَا

۸۶۹ وَفِي التَّاءِ نُونٌ سَاكِنٌ حَجَّ فِي صَفَا

كَمَالٍ وَفِي الشُّورَى حَلَا صَفْوُهُ وَلَا (۳)

ص: ۲۷۲

۱- [۶۳۳] کسایبی (ابتدای کلمه رُض) عبارت {ثُمَّ نُنَجِّي لِلَّذِينَ تَقَوُّوا} را با نون ساکن و حذف تشدید جیم (نُنَجِّي) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا} را با میم مضموم (مَقَامًا) تلاوت کرده است. قالون (ابتدای کلمه بَاسِطًا) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُلَا) عبارت {أَثَقَلُوا وَرِيًّا} را با تبدیل همزه به حرف یاء ساکن و ادغام آن در حرف یاء بعدی (رِيًّا) خوانده اند.

۲- [۶۳۴] حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شِفَاءً) کلمه (وُلْدًا) هر جای این سوره آمده باشد را بصورت جمع (وُلْدًا) خوانده اند: {لَأَوْتَيْنَّ مَا لَمْ يَدْعُوا لِرِجَالٍ وَلَمْ يَأْتُوا دَعْوًا لِلرَّحْمَنِ وَلَمْ يَأْتُوا دَعْوًا لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذُوا وَلَدًا} و همچنین در سوره زخرف: {قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ}. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَفَا) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) آن را در سوره نوح {وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَرِدْهُ مَالُهُمْ وَوَلَدُهُمْ} بصورت جمع (وُلْدُهُ) تلاوت کرده اند.

۳- [۶۳۵] نافع (ابتدای کلمه اَتَى) و کسایبی (ابتدای کلمه رِضًا) عبارت {تَكَادُ لِلسَّمَوَاتِ} در سوره های مریم و شوری، را با حرف یاء (يَكَادُ) خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) و حمزه (ابتدای فی) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَالٍ) عبارت {يَنْفَطِرُونَ مِنْهُ} را با نون ساکن (يَنْفَطِرُونَ) خوانده اند و همچنین ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) و شعبه (ابتدای کلمه صَفْوُهُ) آن را در سوره شوری (يَنْفَطِرُونَ) تلاوت کرده اند.

۸۷۰ وَرَأَىٰ وَاجْعَلْ لِي وَإِنِّي كِلَاهُمَا

وَرَبِّي وَآتَانِي مُضَافَاتَهَا الْعَلَا(۱)

#### ۴۸ - باب اختلاف قراءات در سوره طه صلی الله علیه و آله وسلم

۸۷۱ لِحَمْزَةٍ فَاضْمُمُ كَسْرَهَا أَهْلُهُ امْكُتُوا

مَعًا وَافْتَحُوا إِنِّي أَنَا دَائِمًا حُلًّا(۲)

۸۷۲ وَتَوْنٌ بِهَا وَالنَّازِعَاتِ طُوًى ذَكََا

وَفِي اخْتِرْتِكَ اخْتِرْنَاكَ فَازَ وَثَقَلَا

۸۷۳ وَأَنَا وَشَامٍ قَطْعُ أَشْدُدُ وَضُمَّ فِي ابْتِدَاءِ

غَيْرِهِ وَاضْمُمُ وَأَشْرِكُهُ كَلَكَلًا(۳)

۸۷۴ مَعَ الزُّخْرُفِ اقْضُرْ بَعْدَ فَتْحٍ وَسَاكِنِ

مِهَادًا تَوًى وَاضْمُمُ سَوًى فِي نِدِ كَلَا

ص: ۲۷۳

۱- [۶۳۶] حرف یاء اضافه در این سوره در این کلمات آمده است: {مِنْ وَرَأَىٰ وَكَانَتْ - جَعَلَ لِي آيَةً - إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ - إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمْسَكَ - سَأَسْتَعْفِزُ لَكَ رَبِّي - آئِنِّي لَكِتَبٌ}.

۲- [۶۳۷] حمزه، هاء ضمیر در عبارت {فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُتُوا} در سوره طه و قصص را مضموم (لأهله) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دایماً) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حلاً) کلمه (إِنِّي) در عبارت {إِنِّي أَنَا رَبُّكَ} را با همزه مفتوح (أَنِّي) خوانده اند.

۳- [۶۳۸] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَكََا) عبارت {بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى} در سوره طه و سوره نازعات را با تنوین نصب خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع، ابو عمرو و ابن کثیر) آن را (طُوًى) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) عبارت {وَأَنَا اخْتِرْتِكَ} را بصورت جمع (اخْتِرْنَاكَ) و حرف نون در (أَنَا) را مشدد (أَنَا) خوانده است. ابن عامر شامی عبارت {شَدُّدٌ بِهِ أَزْرِي} را با همزه قطع مفتوح (أَشْدُدُ) تلاوت کرده است. و همچنین ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَكَلًا) کلمه (أَشْرِكُهُ) را با همزه مضموم (أَشْرِكُهُ) خوانده است.

۸۷۵ وَيَكْسِرُ بَاقِيَهُمْ وَفِي سُدْيٍ

مُمَالٌ وَقُوفٍ فِي الْأُصُولِ تَأْصِلًا (۱)

۸۷۶ فَيَسْحَتُكُمْ صَمٌّ وَكَسْرٌ صِحَابُهُمْ

وَتَخْفِيفٌ قَالُوا إِنَّ عَالِمَهُ دَلَا

۸۷۷ وَهَذَيْنِ فِي هَذَا حَجٌّ وَثِقْلُهُ

دَنَا فَاجْمَعُوا صِلَ وَافْتَحِ الْمِيمَ حَوْلًا (۲)

۸۷۸ وَقُلْ سَاحِرٍ سِحْرٍ شَفَا وَتَلَقَّفُ از

فَعِ الْجَزْمَ مَعَ أَنْثَى يُحَيِّلُ مُقْبَلًا (۳)

ص: ۲۷۴

۱- [۶۳۹] عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَوِي) عبارت {جَعَلَ لَكُمْ لَأَرْضَ مَهَادًا} را به قصر خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر) آن را (مَهَادًا) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای فی) و عاصم (ابتدای کلمه نَدِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَّا) عبارت {مَكَانًا سُوي} را با سین مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - کسایی) آن را با سین مکسور (سَوِي) تلاوت کرده اند و همچنین کلمه {سُدْيِ} در سوره قیامت در حالت وقف را با اماله تلاوت کرده اند، چون در حالت وقف تنوین از بین می رود.

۲- [۶۴۰] حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابُهُمْ) عبارت {فَيَسْحَتُكُمْ بَعْدًا} را با یاء مضموم و و حاء مکسور تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران آن را (فَيَسْحَتُكُمْ) خوانده اند. حفص (ابتدای کلمه عَالِمُهُ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {قَالُوا إِنَّ هَذَا} را بدون تشدید خوانده اند در حالیکه دیگر کلمه (إِنَّ) را در این عبارت (إِنَّ) تلاوت کرده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَيِّج) کلمه {هَذَا} را (هَذَا) خوانده است و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) آن را با تشدید (هَذَا) تلاوت کرده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَوْلًا) عبارت {فَاجْمَعُوا كِلِدُكُمْ} را با همزه وصل و میم مفتوح (فَاجْمَعُوا) خوانده است.

۳- [۶۴۱] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {إِنَّمَا صَيَّنَعُوا كِلِدُ سَحْرٍ} را با سین مکسور و حذف الف مدی و سکون حاء (سَحْرٍ) خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُقْبَلًا) عبارت {تَلَقَّفُ مَا صَيَّنَعُوا} را با قاف مشدد و فاء مضموم (تَلَقَّفُ) و عبارت {يُحَيِّلُ إِلَيْهِ} را با تاء تأنیث (يُحَيِّلُ) خوانده است.



۸۷۹ وَأَنْجَيْتُكُمْ وَأَعَدْتُكُمْ مَا رَزَقْتُمْ

شَفَا لَا تَخَفُ بِالْقَصْرِ وَالْجَزْمِ فَضْلًا (۱)

۸۸۰ وَحَا فَيَحِلُّ الضَّمُّ فِي كَسْرِهِ رِضًا

وَفِي لَامٍ يَحِلُّ عَنْهُ وَافِي مُحَلَّلًا (۲)

۸۸۱ وَفِي مُلْكِنَا ضَمُّ شَفَا وَافْتَحُوا أُولَى

نَهَى وَحَمَلْنَا ضَمًّا وَاكْسَرْنَا مُثَقَّلًا

۸۸۲ كَمَا عِنْدَ جِرْمِيٍّ وَخَاطَبَ يَبْضُرُوا

شَدًّا وَبِكَسْرِ اللَّامِ تُخَلِّفُهُ حَلَا

۸۸۳ دَرَاكٍ وَمَعَ يَاءٍ يَنْفُخُ ضَمَّهُ

وَفِي ضَمِّهِ افْتَحَ عَنْ سَوَى وَلَدِ الْعَلَا (۳)

ص: ۲۷۵

۱- [۶۴۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) افعال سه گانه {أَنْجَيْتُكُمْ - وَوَعَدْتُكُمْ - رَزَقْتُمْ} در آیات ۸۰ و ۸۱ سوره طه را بصورت مفرد {أَنْجَيْتُكُمْ - وَأَعَدْتُكُمْ - رَزَقْتُمْ} خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَضْلًا) عبارت {لَا تَخَفُ دَرَاكًا} را بصورت قصر (لَا تَخَفُ) تلاوت کرده است.

۲- [۶۴۳] کسایی (ابتدای کلمه رِضًا) عبارت {فَيَحِلُّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي} را با حاء مضموم در کلمه اول (فَيَحِلُّ) و لام مضموم در مورد دوم (يَحِلُّ) تلاوت کرده است.

۳- [۶۴۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه {بِمَلِكِنَا} را با میم مضموم خوانده اند و نافع (ابتدای کلمه أُؤَلِّي) و عاصم (ابتدای کلمه نُهَى) آن را با میم مفتوح تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَا) و حفص (ابتدای عِنْدَ) و نافع و ابن کثیر (کلمه جِرْمِيٍّ) عبارت {وَلَكِنَّا حَمَلْنَا} را با حاء مضموم و میم مشدد مکسور و لام ساکن خوانده اند در حالیکه دیگران (ابوعمر و حمزه و کسایی و شعبه) آن را (حَمَلْنَا) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدًّا) عبارت {بِمَا لَمْ يَبْضُرُوا بِهِ} را با حرف تاء مخاطب (تَبْضُرُوا) خوانده اند. ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَا) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَرَاكٍ) عبارت {لَنْ تُخَلِّفَهُ} را با لام مکسور (لَنْ تُخَلِّفَهُ) تلاوت کرده اند. قراء سبعة (بجز ابوعمر و) عبارت {يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ} را با یاء مضموم تلاوت کرده اند در حالیکه ابوعمر و (وَلَدِ الْعَلَا) آن را در عوض یاء مضموم با نون مفتوح (نَنْفُخُ) خوانده است.

۸۸۴ وَبِالْقَصْرِ لِلْمَكِيِّ وَاجْزِمُ فَلَا يَخْفُ

وَأَنَّكَ لَا فِي كَسْرِهِ صَفْوُهُ الْعَلَا (۱)

۸۸۵ وَبِالضَّمِّ تُرَضَى صِفٌ رِضًا يَأْتِيهِمْ مُؤَنٌ

نَتْ عَنْ أُولَى حِفْظٍ لَعَلِّي أَخِي حُلَا (۲)

۸۸۶ وَذِكْرِي مَعًا إِنِّي مَعًا لِي مَعًا حَشْرٌ

تَنِي عَيْنِ نَفْسِي إِنِّي رَأْسِي انْجَلَا (۳)

ص: ۲۷۶

۱- [۶۴۵] ابن کثیر مکی عبارت {فَلَمَّا يَخَافُ ظَلَمًا} را به قصر (فَلَا يَخْفُ) خوانده است. شعبه (ابتدای کلمه صِفْوُهُ) و نافع (ابتدای کلمه الْعَلَا) عبارت {وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا} را با همزه مکسور (إِنَّكَ) خوانده اند.

۲- [۶۴۶] شعبه (ابتدای کلمه صِف) و کسایی (ابتدای کلمه رِضًا) عبارت {لَعَلَّكَ تُرَضَى} را با حرف تاء مضموم (تُرَضَى) خوانده اند. حفص (ابتدای عَن) و نافع (ابتدای کلمه أُولَى) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حِفْظٍ) عبارت {أَوْ لَمْ تَأْتِيهِمْ} را با تاء تأنیث خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (يَأْتِيهِمْ) تلاوت کرده اند.

۳- [۶۴۷] حرف یاء اضافه در این سوره در این عبارات آمده است: {لَعَلِّيْ ءَاتِيْكُمْ - أَخِي ۳۰ شُدُّ - وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ۱۴ إِنَّ السَّاعَةَ - وَلَمَّا تَبَيَّنَا فِي ذِكْرِي ۴۲ ذَهَبًا - إِنِّي ءَانَسْتُ نَارًا - إِنِّي أَنَا رَبُّكَ - وَلِي فِيهَا مَارِبٌ - وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي - حَشْرَتِي أَعْمَى - وَتُصْنَعْ عَلَيَّ عَيْنِي ۳۹ إِذْ - وَصَطَعَتْكَ لِنَفْسِي ۴۱ ذَهَبٌ - إِنِّي أَنَا اللَّهُ - وَلَا بَرَأْسِي إِنِّي خَشِيْتُ}.

۸۸۷ وَقُلْ قَالَ عَنِ شُهِدٍ وَآخِرُهَا عَلَا

وَقُلْ أَوْلَمَ لَا وَاوَ دَارِيهِ وَصَلَا (۱)

۸۸۸ وَتُسْمِعُ فَتُحِ الضَّمِّ وَالْكَسْرِ عَيْبَةً

سَوَى الْيُحْصِيَنِ وَالضَّمِّ بِالرَّفْعِ وَكَلَا

۸۸۹ وَقَالَ بِهِ فِي النَّمْلِ وَالرُّومِ دَارِمٌ

وَمِثْقَالٌ مَعَ لُقْمَانَ بِالرَّفْعِ أَكْمَلًا (۲)

۸۹۰ جُذَاذًا بِكَسْرِ الضَّمِّ رَاوٍ وَنُونُهُ

لِيُحْصِيَنَّكُمْ صَافِي وَأَنْتَ عَنْ كَلَا (۳)

ص: ۲۷۷

۱- [۶۴۸] حفص (ابتدای عن) و حمزه و کسای (ابتدای کلمه شُهِدٍ) عبارت { قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ } را با قاف و لام مفتوح و الف مد در وسط آن (قَالَ) خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (قُل) تلاوت کرده اند. حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت { قُلْ رَبِّ } را با قاف و لام مفتوح و الف مد در بین آن (قَالَ) خوانده است در حالیکه دیگران آن را (قُل) تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارِيهِ) عبارت { أَوْلَمَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا } را با حذف واوی که پس از همزه آمده (أَلَم) خوانده است.

۲- [۶۴۹] همه قراء سبعة بجز ابن عامر عبارت { وَلَا يَسْمَعُ الضَّمِّ } را با یاء غایب خوانده اند در حالیکه ابن عامر یحصبی آن را با تاء مخاطب و میم مکسور و میم مشدد مفتوح (وَلَا تُسْمِعُ الضَّمِّ) تلاوت کرده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارِمٌ) عبارت { وَلَا تُسْمِعُ الضَّمِّ } در سوره های نمل و روم را مانند قراءت قراء شش گانه در سوره انبیاء خوانده است در حالیکه دیگران این مورد اخیر را مانند قراءت ابن عامر تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه أَكْمَلًا) عبارت های { وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبْلَةٍ } در سوره انبیاء - { إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبْلَةٍ } در سوره لقمان، را با لام مضموم (مِثْقَالٌ) خوانده است.

۳- [۶۵۰] کسای (ابتدای کلمه رَاوٍ) عبارت { فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا } را با جیم مکسور (جُذَاذًا) خوانده است. شعبه (ابتدای کلمه صَافِي) عبارت { لِيُحْصِيَنَّكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ } را با حرف نون (لِيُحْصِيَنَّكُمْ) خوانده است. و حفص (ابتدای عن) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَا) آن را با تاء تأنیث (لِيُحْصِيَنَّكُمْ) و دیگران با یاء (لِيُحْصِيَنَّكُمْ) تلاوت کرده اند.

۸۹۱ وَسَكَنَ بَيْنَ الْكُسْرِ وَالْقَصْرِ صُحْبَهُ

وَحِرْمٌ وَتُنَجِّي إِحْدَفَ وَثَقَلَ كَدَى صَلَا (۱)

۸۹۲ وَاللِّكْتُبِ اجْمَعُ عَنْ شَدًّا وَمُضَافُهَا

مَعِيَ مَسْنِيَّ إِنِّي عِبَادِي مُجْتَلًا (۲)

#### ۵۰ - باب اختلاف قراءات در سوره حج

۸۹۳ سُكَارَى مَعَا سَكْرَى شَفَا وَمُحَرَّكٌ

لِيَقْطَعَ بِكُسْرِ اللَّامِ كَمَ جِيدُهُ حَلَا

۸۹۴ لِيُوفُوا ابْنُ ذَكْوَانَ لِيَطَّوْفُوا لَهُ

لِيَقْضُوا سِوَى بَرِّيهِمْ نَفَرًا جَلَا (۳)

ص: ۲۷۸

۱- [۶۵۱] شعبه و حمزه و کسایی (کلمه صُحْبَهُ) عبارت { وَحِرْمٌ عَلَيَّ قَرِيهِ } را با حاء مکسور وراء ساکن (حِرْمٌ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کَدَى) و شعبه (ابتدای کلمه صَلَا) عبارت { وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ } را با حذف نون ساکن و تشدید جیم (نُجِي) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۵۲] حفص (ابتدای عَن) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدًّا) عبارت { كَطَى السَّجَلِ لِلْكُتُبِ } را بصورت جمع خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (لِلْكِتَابِ) تلاوت کرده اند. حرف یاء اضافه در این سوره در این عبارات آمده است: { هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي - مَسْنِيَّ لَضُرًّا - وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ - عِبَادِي لَصَلِحُونَ }.

۳- [۶۵۳] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه (سُكَارَى) در عبارت { وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى } را با سین و کاف مفتوح و حذف الف مد (سِكَرَى) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَ) و ورش (ابتدای کلمه جِيدُهُ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلَا) عبارت { إِلَىٰ لِسْمَاءٍ ثُمَّ لِيَقْطَعَ } را با لام مکسور (لِيَقْطَعَ) خوانده اند. ابن ذکوان عبارت { وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوْفُوا } را با لام مکسور (لِيُوفُوا - لِيَطَّوْفُوا) خوانده است. قبیل (سِوَى بَرِّيهِمْ) و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرًا) و ورش (ابتدای کلمه جَلَا) عبارت { ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ } را با لام مکسور (لِيَقْضُوا) تلاوت کرده اند.

۸۹۵ وَمَعَ فَاطِرٍ انصَبَ لَوْلَا نَظْمُ الْفَهِّ

وَرَفَعَ سَوَاءً غَيْرُ حَفْصٍ تَنَخَّلَا

۸۹۶ وَعَبَّرُ صِحَابٍ فِي الشَّرِيْعِهِ ثُمَّ وَلِيَوْفُوا

فَحَرَّكَهُ لِشُعْبَةَ أَنْتَلَا

۸۹۷ فَتَخَطَّفُهُ عَن نَافِعٍ مِثْلَهُ وَقُلَّ

مَعًا مَنْسَكًا بِالْكَسْرِ فِي السَّيْنِ سُشَلَا (۱)

۸۹۸ وَيُدْفَعُ حَقَّ بَيْنَ فَتَحِيهِ سَاكِنٌ

يُدْفَعُ وَالْمَضْمُومُ فِي أَذِنِ اعْتَلَا

۸۹۹ نَعَمَ حَفِظُوا وَالْفَتْحُ فِي تَا يُقَاتِلُونَ

عَمَّ عَلَاهُ هُدْمَتٌ حَفَّ إِذْ دَلَا (۲)

ص: ۲۷۹

۱- [۶۵۴] عاصم (ابتدای کلمه نَظْمٌ) و نافع (ابتدای کلمه الْفَهِّ) عبارت {مِنْ ذَهَبٍ وَلَوْلَا} در سوره های حج و فاطر، را با تنوین نصب برای همزه دوم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تنوین جر (لَوْلُو) تلاوت کرده اند. حفص عبارت {سَوَاءً لَعِيفٌ} را با تنوین نصب خوانده است در حالیکه دیگران آن را با تنوین رفع (سَوَاءً) تلاوت کرده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر و شعبه (غَيْرُ صِحَابٍ) عبارت {سَوَاءً مَحْيَاهُمْ} در سوره جاثیه را با تنوین رفع (سَوَاءً) خوانده اند. شعبه کلمه {وَلِيَوْفُوا} را با لام و واو مفتوح و فاء مشدّد (وَلِيَوْفُوا) خوانده است. نافع کلمه {فَتَخَطَّفُهُ} را با خاء مفتوح و طاء مشدّد (فَتَخَطَّفُهُ) تلاوت کرده است. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه سُشَلَا) کلمه (مَنْسِكَا) در عبارت های {جَعَلْنَا مَنْسِكَا لِيَذْكُرُوا - جَعَلْنَا مَنْسِكَا هُمْ نَاسِكُوهُ} را با سین مکسور (مَنْسِكَا) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۵۵] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّ) عبارت {إِنَّ لِلَّهِ يُدْفَعُ} را (يُدْفَعُ) خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه اعْتَلَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَعَم) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَفِظُوا) عبارت {أَذِنَ لِلَّذِينَ} را با همزه مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با همزه مفتوح (أَذِنَ) تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَاهُ) عبارت {أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ} را با تاء مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء مکسور (يُقَاتِلُونَ) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای إِذْ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {لَهُدْمَتٌ صَوْمِعٌ وَبَيْعٌ} را با حذف تشدید، (لَهُدْمَت) خوانده اند.

۹۰۰ وَبَصْرِيٌّ أَهْلَكْنَا بِتَاءٍ وَضَمِّهَا

يُعْدُونَ فِيهِ الْعَيْبُ شَائِعٌ دُخُلًا (۱)

۹۰۱ وَفِي سَبَا حَرْفَانِ مَعَهَا مُعْجَزَيْنِ

حَقُّ بِلَا مَدٍّ وَفِي الْجِيمِ ثَقُلًا (۲)

۹۰۲ وَالْأَوَّلُ مَعَ لُقْمَانَ يَدْعُونَ عَلَبُوا

سَوَى شُعْبِهِ وَالْيَاءُ بَيْنَتِي جَمَلًا (۳)

ص: ۲۸۰

۱- [۶۵۶] ابوعمر و بصری عبارت {فَكَأَيُّنَ مَنْ فَرِيهِ أَهْلَكْنَاهَا} را بجای نون مفتوح با تاء مضموم و حذف الف مد (أَهْلَكْتَهَا) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شایع) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخُلًا) عبارت {كَأَلْفِ سَلَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ} را با حرف یاء غایب (يُعْدُونَ) خوانده اند.

۲- [۶۵۷] ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) کلمه (مُعْجَزَيْنِ) در عبارت های {وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِرِينَ} در سوره سبأ - {وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعْجِرِينَ} در سوره سبأ - {وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِرِينَ} در سوره حج، را با عین مفتوح و حذف الف مد و تشدید جیم (مُعْجِرِينَ) خوانده اند.

۳- [۶۵۸] ابوعمر و حفص و کسایی و حمزه (ابتدای عبارت غَلَبُوا سَوَى شُعْبِهِ) عبارت های {وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ بَطُلٌ} در سوره حج - {وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ بَطُلٌ} در سوره لقمان، را با یاء غایب خوانده اند بنابراین دیگران آن را با تاء مخاطب (تَدْعُونَ) تلاوت کرده اند. در این سوره حرف یاء اضافه در عبارت {لِيُنْفِخَ لِلطَّاغِيَةِ} آمده است.

۹۰۳ اَمَانَاتِهِمْ وَحَدَّ وَفِي سَالٍ دَارِيًّا

صَلَاتِهِمْ شَافٍ وَعَظْمًا كَذِي صَلَاةٍ

۹۰۴ مَعَ الْعَظْمِ وَاضْمٌ وَكَسِرِ الضَّمِّ حَقُّهُ

بِتَثْبُتٍ وَالْمَفْتُوحِ سِينَاءً ذُلًّا (۱)

۹۰۵ وَضَمٌّ وَفَتْحٌ مَنزِلًا غَيْرَ شُعْبِهِ

وَنَوْنٌ تَتْرًا حَقُّهُ وَكَسِرِ الْوَلَاةِ

۹۰۶ وَأَنَّ تَوَى وَالتُّونَ خَفَّفَ كَفَى وَتَهْجُرُونَ

بِضَمٍّ وَكَسِرِ الضَّمِّ أَجْمَلًا (۲)

ص: ۲۸۱

۱- [۶۵۹] ابن کثیر (ابتدای کلمه داریاً) عبارت {وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ} در سوره مؤمنون و معارج، را بصورت مفرد (لِأَمَاتِهِمْ) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شافی) عبارت {وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ} را بصورت مفرد (صِلَاتِهِمْ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کذی) و شعبه (ابتدای کلمه صیلاً) عبارت {فَخَلَقْنَا لِمُضَةٍ عَظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا} را بصورت مفرد (عَظْمًا - الْعَظْمِ) خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) عبارت {تَثْبُتُ بِاللِّدْهَنِ} را با تاء مضموم و باء مکسور (تَثْبُتُ) خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُلًّا) عبارت {مِنْ طُورٍ سِينَاءً} را با سین مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با سین مکسور (سِينَاءً) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۶۰] شعبه عبارت {وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا} را با میم مفتوح و زاء مکسور (مَنزِلًا) خوانده است. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) عبارت {ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا} را با تنوین نصب (تَتْرًا) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه تَوَى) همزه در عبارت {وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ} را با کسره تلاوت کرده اند بنابراین دیگران (نافع، ابن کثیر، ابوعمرو، ابن عامر) آن را با فتحه (أَنَّ) تلاوت کرده اند. البته ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَى) آن را با حذف تشدید و با سکون (أَنَّ) خوانده است. نافع (ابتدای کلمه أَجْمَلًا) عبارت {سَمِرًا تَهْجُرُونَ} را با تاء مضموم و جیم مکسور (تَهْجُرُونَ) تلاوت کرده است.

۹۰۷ وَفِي لَامٍ لِلَّهِ الْأَخِيرَيْنِ حَذْفُهَا

وَفِي الْهَاءِ رَفْعُ الْجَرِّ عَنْ وُلْدِ الْعَلَاءِ (۱)

۹۰۸ وَعَالِمٌ خَفِضَ الرَّفْعَ عَنْ نَفْرٍ وَفَتَحَ

شَقَوْتَنَا وَامْدُدْ وَحَرِّكْهُ سُشْلًا (۲)

۹۰۹ وَكَشْرُكَ سُخْرِيًّا بِهَا وَبِصَادِهَا

عَلَى ضَمِّهِ أَعْطَى شِفَاءً وَأَكْمَلًا (۳)

۹۱۰ وَفِي أَنَّهُمْ كَسْرُ شَرِيفٍ وَتَرْجَعُونَ

فِي الضَّمِّ فَتَحَ وَأَكْسِرَ الْجِيمَ وَأَكْمَلًا (۴)

۹۱۱ وَفِي قَالَ كَمْ قُلْ دُونَ شَكٍّ وَبَعْدَهُ

شَفَا وَبِهَا يَاءٌ لِعَلَى عَلْمًا (۵)

ص: ۲۸۲

۱- [۶۶۱] ابوعمر و (وُلْدِ الْعَلَى) کلمه (لِله) در عبارت های {سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ - سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ} را با حذف لام و اضافه کردن همزه وصل (الله) تلاوت کرده است.

۲- [۶۶۲] حفص (ابتدای عَن) و ابن کثیر و ابوعمر و ابن عامر (کلمه نَفْرٍ) عبارت {عَلِمَ لَغَيْبٍ وَاللَّشَّاهِدِ} را با میم مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با میم مضموم (عَالِمٌ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه سُشْلًا) عبارت {رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا} را با شین و قاف مفتوح و با اضافه کردن الف مد (شَقَاوَتُنَا) خوانده اند.

۳- [۶۶۳] نافع (ابتدای کلمه أَعْطَى) و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شِفَاءً) عبارت های {فَاتَّخَذُوا مَوَهُمَ سِخْرِيًّا} در سوره مؤمنون - {أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا} در سوره صاد، را با سین مضموم (سُخْرِيًّا) خوانده اند.

۴- [۶۶۴] حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَرِيفٌ) عبارت {أَنَّهُمْ هُمْ لِفَائِزُونَ} را با همزه مکسور (إِنَّهُمْ) تلاوت کرده اند. و همچنین عبارت {وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ} را با تاء مفتوح و جیم مکسور (تَرْجَعُونَ) خوانده اند.

۵- [۶۶۵] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَكٍّ) عبارت {قُلْ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ} را با قاف مضموم و لام ساکن (قُلْ) بصورت امری خوانده اند. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {قُلْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا} را با قاف مضموم و لام ساکن (قُلْ) بصورت امری تلاوت کرده اند. یاء اضافه در این سوره در {لِعَلَى أَعْمَلُ صَاحِبًا} آمده است.



۹۱۲ وَحَقُّ وَفَرَضْنَا ثَقِيلًا وَرَأْفَةٌ

يُحَرِّكُهُ الْمَكِّيُّ وَأَرْبَعٌ أَوْلًا

۹۱۳ صِحَابٌ وَغَيْرُ الْحَفْصِ خَامِسَهُ الْأَخِيرُ

أَنْ غَضِبَ التَّخْفِيفُ وَالْكَسْرُ أُدْخِلَا

۹۱۴ وَيَرْفَعُ بَعْدَ الْجَرِّ يَشْهَدُ شَائِعٌ

وَغَيْرُ أُولَى بِالنَّضْبِ صَاحِبُهُ كَلَا (۱)

ص: ۲۸۳

۱- [۶۶۶] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) عبارت {أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا} را با راء مشدد (فَرَضْنَاهَا) خوانده اند. ابن کثیر مکی کلمه {رَأْفَةٌ} را در آیه دوم سوره نور با همزه مفتوح (رَأْفَةٌ) خوانده است. حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابٌ) عبارت {فَشْهَدَةُ} أَخِيذِهِمْ أَرْبَعٌ شَهَدَتْ} را با عین مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با عین مفتوح (أَرْبَعٌ) تلاوت کرده اند. همه قراء بجز حفص عبارت {وَالْخَمْسَةَ أَنْ غَضِبَ لِلَّهِ عَلَيْهَا} را با تاء مضموم (الْخَامِسَةَ) خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه أُدْخِلَا) عبارت {أَنْ غَضِبَ لِلَّهِ عَلَيْهَا} را با حذف تشدید نون و با ضاد مکسور (أَنْ غَضِبَ) تلاوت کرده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَائِعٌ) عبارت {يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ} را با یاء مذکر (يَشْهَدُ) خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَاحِبُهُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَا) عبارت {غَيْرِ أُولَى بِالنَّضْبِ} را با حرف راء مفتوح (غَيْرِ) تلاوت کرده اند.

۹۱۵ وَدُرِّيْ اَكْسِرُ ضَمَّهُ حُجَّةً رَضِيَ

وَفِي مَدِّهِ وَالْهَمْزِ صُحْبَتُهُ حَلَا

۹۱۶ يُسِيْحُ فَتُحُّ الْبَا كَذَا صِفٌ وَيُوقَدُ الْ-

-مُؤَنَّثُ صِفٌ شَرَعًا وَحَقٌّ تَفَعَّلًا (۱)

۹۱۷ وَمَا نَوَّنَ الْبِزْيُ سَحَابٌ وَرَفَعَهُمْ

لَدَى ظُلَمَاتٍ جَرَّ دَارٍ وَأَوْصَلًا (۲)

۹۱۸ كَمَا اسْتُخْلِفَ اضْمَمُهُ مَعَ الْكَسْرِ صَادِقًا

وَفِي يُبْدِلَنَّ الْخِفُّ صَاحِبُهُ دَلًا (۳)

۹۱۹ وَثَانِي ثَلَاثَ ارْفَعَ سَوَى صُحْبِهِ

وَقِفٌ وَلَا وَقَفَ قَبْلَ النَّصْبِ إِنْ قُلْتَ أُبْدِلًا (۴)

ص: ۲۸۴

۱- [۶۶۷] ابوعمر و (ابتدای کلمه حُجَّةً) و کسایی (ابتدای کلمه رَضَا) کلمه {كُوْكِبُ دُرِّيْ} را با دال مکسور خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَتُهُ) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَا) با اضافه کردن همزه پس از یاء مدی آن را تلاوت کرده اند. بنابراین تلاوت ابوعمر و کسایی عبارتست از: (دُرِّيْءٌ) و حمزه و شعبه آن را (دُرِّيْءٌ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَذَا) و شعبه (ابتدای کلمه صِف) عبارت {يُسِيْحُ لَهُ فِيهَا} را با حرف باء مفتوح (يُسِيْحُ) خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صِف) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَعًا) عبارت {يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَرِّكَةٍ} را با حرف تاء تأنیث (تُوقَدُ) تلاوت کرده اند. و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) آن را با قاف مشدد (تُوقَدُ) خوانده اند.

۲- [۶۶۸] بزْي عبارت {سَحَابٌ ظُلَمَاتٌ} را با باء مضموم و تاء مجرور (سَحَابٌ ظُلَمَاتٍ) تلاوت کرده است. و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارٍ) آن را با باء مرفوع و تاء مجرور (سَحَابٌ ظُلَمَاتٍ) خوانده است.

۳- [۶۶۹] شعبه (ابتدای کلمه صَادِقًا) عبارت {كَمَا اسْتُخْلِفَ لِلَّذِينَ} را با تاء مضموم و لام مکسور (كَمَا اسْتُخْلِفَ) خوانده است. شعبه (ابتدای کلمه صَاحِبُهُ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلًا) عبارت {وَلْيُبْدِلْنَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا} را با باء ساکن و حذف تشدید دال (وَلْيُبْدِلْنَهُمْ) تلاوت کرده اند.

۴- [۷۰۰] نافع و ابن کثیر و ابوعمر و ابن عامر و حفص (سَوَى صُحْبِهِ) عبارت {ثَلَاثُ عَوْرَتِكَ لَكُمْ} را با تاء مضموم تلاوت کرده اند در حالیکه حمزه و کسایی و شعبه آن را با تاء مفتوح (ثَلَاثٌ) خوانده اند. در حالت اول (مضموم خواندن حرف تاء) وقف قبل از کلمه (ثَلَاثٌ) جایز است ولی چنانچه حرف تاء مفتوح خوانده شود وقف قبل از آن جایز نمی باشد.

۹۲۰ وَيَأْكُلُ مِنْهَا التُّونُ شَاعَ وَجَزْمَنَا

وَيَجْعَلُ بَرْفَعٌ دَلَّ صَافِيهِ كُمَّلًا

۹۲۱ وَنَحْشُرُ يَا دَارٍ عَلَا فَيَقُولُ نُونُ

شَامٍ وَخَاطِبٌ تَسْتَطِيعُونَ عُمَّلًا (۱)

۹۲۲ وَنُزِّلَ زِدَةُ التُّونِ وَارْفَعِ وَخِفَّ وَالْمَلَائِكَةُ

الْمَرْفُوعُ يُنْصَبُ دُخْلًا (۲)

۹۲۳ تَشَقُّقُ خِفِّ الشَّيْنِ مَعَ قَافٍ غَالِبٍ

وَيَأْمُرُ شَافٍ وَاجْمَعُوا سُرْجًا وَلَا (۳)

ص: ۲۸۵

۱- [۷۰۱] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) عبارت {يَأْكُلُ مِنْهَا} را با نون (نَأْكُلُ) خوانده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَّ) و شعبه (ابتدای کلمه صَافِيهِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُمَّلًا) عبارت {وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا} را با لام مضموم (يَجْعَلُ) خوانده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارٍ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ} را با حرف یاء غایب خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با نون (نَحْشُرُهُمْ) تلاوت کرده اند. ابن عامر شامی عبارت {فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ} را با نون (فَنَقُولُ) تلاوت کرده است. حفص (ابتدای کلمه عُمَّلًا) عبارت {فَمَا تَلِيَّتَطِيعُونَ صَيْرُفًا} را با تاء مخاطب تلاوت کرده است در حالیکه دیگران آن را با حرف یاء (فَمَا يَسْتَطِيعُونَ) خوانده اند.

۲- [۷۰۲] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخْلًا) عبارت {وَنُزِّلَ لِمَلَائِكَةٍ} را با نون اضافه و لام مضموم (نُنزِلُ) و تاء مفتوح (الْمَلَائِكَةُ) خوانده است.

۳- [۷۰۳] عاصم و حمزه و کسایی و ابو عمرو (ابتدای کلمه غَالِبٍ) عبارت {يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمِّمِ} در سوره فرقان - {يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالسَّارِعَاتِ} در سوره ق را با حذف تشدید حرف شین خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر ابن عامر) آن را با شین مشدد (تَشَقُّقُ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) عبارت {أَنْتُمْ لِمَا تَأْمُرُنَا} را با یاء غایب (لِمَا يَأْمُرُنَا) و عبارت {وَجَعَلَ فِيهَا سُرْجًا} را بصورت جمع (سُرْجًا) خوانده اند.

۹۲۴ وَلَمْ يَقْتَرُوا اضْمُمْ عَمَّ وَالْكَسْرَ ضُمَّ ثِق

يُضَاعَفُ وَيَخْلُدُ رَفَعِ جَزَمِ كَذَى صَلَا (۱)

۹۲۵ وَوَحَدَ ذُرِّيَاتِنَا حِفْظُ صُحْبِهِ

وَيَلْقَوْنَ فَاضْمُمُهُ وَحَرَّكَ مُتَقَلًّا

۹۲۶ سَوَى صُحْبِهِ وَالْيَاءُ قَوْمِي وَلَيْتَنِي

وَكَمَّ لَوْ وَلَيْتَ تُوْرُثِ الْقَلْبِ أَنْصَلًا (۲)

#### ۵۴ - باب اختلاف قراءات در سوره شعراء

۹۲۷ وَفِي حَاذِرُونَ الْمُدُّ مَا تُلِّ فَارِهَيْنَ

ذَاعَ وَخَلَقَ اضْمُمْ وَحَرَّكَ بِهِ الْعُلَا

ص: ۲۸۶

۱- [۷۰۴] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {وَلَمْ يَقْتَرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ} را با یاء مضموم تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثِق) آن را با تاء مضموم خوانده اند. بنابراین نافع و ابن عامر آن را {وَلَمْ يَقْتَرُوا} و ابن کثیر و ابوعمرو آن را {وَلَمْ يَقْتَرُوا} تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَذَى) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَا) عبارت {يُضَاعَفُ لَهُ لَعْدَابُ يَوْمَ لَقِيْمِهِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مَهَانًا} را با حرف فاء و دال مضموم تلاوت کرده اند.

۲- [۷۰۵] ابوعمرو (ابتدای کلمه حِفْظُ) و حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبِهِ) عبارت {وَذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ} را به صورت مفرد {ذُرِّيَاتِنَا} خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبِهِ) عبارت {وَيَلْقَوْنَ فِيهَا} را با یاء مفتوح و لام ساکن و حذف تشدید قاف {وَيَلْقَوْنَ} تلاوت کرده اند. یاء اضافه در این سوره در این عبارت ها آمده است: {إِنَّ قَوْمِي تَتَّخِذُوا - يَلِيْنِي تَتَّخِذْتُ}.

۹۲۸ کَمَا فِي نَدٍ وَالْأَيْكَةِ اللَّامُ سَاكِنٌ

مَعَ الْهَمْزِ وَاخْفِضُهُ وَفِي صَادَ غَيْطَلًا (۱)

۹۲۹ وَفِي نَزَلِ التَّخْفِيفِ وَالرُّوحِ وَالْأَمِينِ

رَفَعُهُمَا عَلُوًّا سَمًا وَبَجَلًا (۲)

۹۳۰ وَأَنْتَ يَكُنُّ لِلْيَحْصَبِيِّ وَارْفَعِ آيَةً

وَفَا فَتَوَكَّلْ وَآؤُ ظَمَّانِيهِ حَلًّا (۳)

ص: ۲۸۷

۱- [۷۰۶] ابن ذکوان (ابتدای مِا) و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه نُثَلَّ) عبارت {وَإِنَّا لَجَمِيعٌ خَذِرُونَ} را با الف مد خوانده اند در حالیکه دیگران با حذف الف مد (خَذِرُونَ) تلاوت کرده اند. ابن عامر و حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ذَاع) عبارت {وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ} را با فاء مفتوح همراه با الف مد خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر و ابو عمرو) آن را با حذف الف مد (فَرِهِينَ) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه الحُلَّا) و ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه (ابتدای فِی) و عاصم (ابتدای کلمه نَدِ) عبارت {إِن هَذَا إِلَّا خُلُقٌ لِّأَوَّلِينَ} را با خاء و لام مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر و ابو عمرو و کسایی) آن را با خاء مفتوح و لام ساکن (خُلُقٌ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابو عمرو (ابتدای کلمه غَيْطَلًا) عبارت های {كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكِهِ} در سوره شعراء - {أَصْحَابُ لَيْكِهِ} در سوره صاد، را با لام ساکن و همزه مفتوح و تاء مکسور خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر و ابن عامر) آن را با لام مفتوح و حذف همزه و تاء مفتوح (أَصْحَابُ لَيْكِهِ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۰۷] حفص (ابتدای کلمه عَلُوًّا) و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه سَمًا) عبارت {نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ} را با حذف تشدید حرف زاء و حاء مضموم و نون مضموم تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران (ابن عامر، حمزه و کسایی و شعبه) آن را با حرف زاء مشدد و حاء و نون مفتوح (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينِ) خوانده اند.

۳- [۷۰۸] ابن عامر (یحصبی) عبارت {أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ} را با تاء تأنیث و تنوین رفع (أَوَلَمْ تَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ) خوانده است. عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتدای کلمه ظَمَّانِيهِ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلًّا) عبارت {وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ} را با حذف واو و اضافه کردن فاء (فَتَوَكَّلْ) خوانده اند.

۹۳۱ وَيَا خَمْسِ أَجْرِي مَعَ عِبَادِي وَلِي مَعِي

مَعًا مَعَ أَبِي إِنِّي مَعَا رَبِّي انْجَلَا (۱)

### ۵۵ - باب اختلاف قراءات در سوره نمل

۹۳۲ شَهَابٍ بُنُونٍ تَقُ وَقُلْ يَا تَيْبَتِي

دَنَا مَكَّتْ افْتَحَ ضَمَّهُ الْكَافِ نَوْفَلًا (۲)

۹۳۳ مَعًا سَبَأً افْتَحَ دُونِ نُونٍ حِمِّي هُدَى

وَسَكَّنَهُ وَأَنُو الْوَقْفَ زُهْرًا وَمَنْدَلًا (۳)

ص: ۲۸۸

۱- [۷۰۹] یاء‌های اضافه در این سوره عبارتند از: {إِنْ أَجْرِي} در ۵ موضع داستان حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب (علیهم‌السلام) - {رَبِّعِبَادِي إِنْكُمْ} - عَمِدُو لِي إِلَّا - إِنْ مَعِيَ رَبِّي - وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - وَغَفِرَ لِأَبِي إِنَّهُ - إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ - إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ - رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ}.

۲- [۷۱۰] عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَق) عبارت {أَوْءَاتِيكُمْ بِشَهَابٍ} را با تنوین خوانده‌اند در حالیکه دیگران (نافع، ابن کثیر، ابوعمر و ابن عامر) آن را با حرف باء مکسور (بِشَهَابٍ) تلاوت کرده‌اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسِلْطَمٍ مُبِيحٍ} را با نون مشدد مفتوح و اضافه کردن نون مکسور پس از آن (لِيَأْتِيَنِي) خوانده است. عاصم (ابتدای کلمه نَوْفَلًا) عبارت {فَمَكَّتْ غَيْرَ بَعِيْلًا} را با کاف مفتوح خوانده است در حالیکه دیگران آن را با کاف مضموم (فَمَكَّتْ) تلاوت کرده‌اند.

۳- [۷۱۱] ابوعمر و (ابتدای کلمه حِمِّي) و بزّی (ابتدای کلمه هُدَى) عبارت‌های {وَجِئْتِكَ مِنْ سَبَأٍ} در سوره نمل - {لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ} در سوره سبأ، را با حذف تنوین و با همزه مفتوح (سَبَأٌ - لِسَبْ - أ) تلاوت کرده است. قنبل (ابتدای کلمه زُهْرًا) این دو مورد را با همزه ساکن (سَبَأٌ - لِسَبَأٌ) به نیت وقف در وصل (وَأَنُو الْوَقْفَ) خوانده است.

۹۳۴ أَلَا يَسْجُدُوا رَاوِ وَقِفْ مُبْتَلَىٰ أَلَا

وَيَا وَاسْجُدُوا وَأَبْدَأَهُ بِالضَّمِّ مُوَصِلًا

۹۳۵ أَرَادَ أَلَا يَا هُوَلَاءِ اسْجُدُوا وَقِفْ

لَهُ قَبْلَهُ وَالغَيْرُ أَدْرَجَ مُبَدَلًا

۹۳۶ وَقَدْ قِيلَ مَفْعُولًا وَأَنْ أَدْعَمُوا بِلَا

وَلَيْسَ بِمَقْطُوعٍ فَقِفْ يَسْجُدُوا وَلَا (۱)

۹۳۷ وَيُخْفُونَ خَاطِبٌ يُعْلِنُونَ عَلَىٰ رِضًا

تُمِدُّونَنِي الْإِدْغَامُ فَازَ فَتَقَلَّا (۲)

۹۳۸ مَعَ السُّوقِ سَاقِيهَا وَسُوقِ أَهْمِزُوا زَكَا

وَوَجْهٌ بِهِمْزٍ بَعْدَهُ الْوَاوُ وَكَلَّا (۳)

ص: ۲۸۹

۱- [۷۱۲] کسایی (ابتدای کلمه رَاوِ) عبارت {أَلَا يَسْجُدُوا} را با حذف تشدید (أَلَا) خوانده است. در این تلاوت وقف اختیاری پس از (أَلَا) جایز نیست بلکه ابتدا از کلمه (اسْجُدُوا) با همزه وصل مضموم بلا اشکال است. منظور کسایی از حذف تشدید حرف لام رساندن این معنا بوده است: (أَلَا يَا هُوَلَاءِ اسْجُدُوا) در تلاوت کسایی وقف بر (لَا يَهْتَدُونَ) توصیه شده است در حالیکه دیگران آن را با آیه بعدی وصل نموده اند. برخی از علما عبارت {أَلَا يَسْجُدُوا} با تشدید لام را مفعول به (يَهْتَدُونَ) دانسته اند. بدین معنا: (لَا يَهْتَدُونَ لِلْسُّجُودِ). البته آنان کلمه (أَلَا) را ادغام شده از (أَنْ لَأَ) دانسته اند بنابراین در موقع اضطرار وقف پس از آن و ابتداء از (يَسْجُدُوا) را جایز شمرده اند.

۲- [۷۱۳] حفص (ابتدای عَلَى) و کسایی (ابتدای کلمه رِضًا) عبارت {وَيَعْلَمُ مَا يُخْفُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ} را با حرف تاء مخاطب در هر دو فعل خوانده اند در حالیکه دیگران این دو کلمه را با یاء غایب (مَا يُخْفُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) عبارت {أَتُمِدُّونَنِي بِمَا} را با ادغام نون و همراه با مد (أَتُمِدُّونَ) خوانده است.

۳- [۷۱۴] قبیل (ابتدای کلمه زَكَا) عبارت های {وَوَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا} در سوره نمل - {بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ} در سوره صاد - {فَلَمَّا سَوَّىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ} در سوره فتح، را با اضافه کردن همزه ساکن پس از حرف سین (سَاقِيهَا - بِالسُّوقِ - سُوقِهِ) خوانده است. و البته در دو مورد اخیر با اضافه کردن واو مدی پس از همزه نیز از او روایت شده است.

۹۳۹ نَقُولَنْ فَاضْمُمْ رَابِعًا وَنُبَيِّنَنَّهٗ

وَمَعًا فِي التُّونِ حَاطِبٍ شَمَرَدَلًا (۱)

۹۴۰ وَمَعَ فَتَحِ أَنْ النَّاسَ مَا بَعْدَ مَكْرِهِمْ

لِكُوفٍ وَأَمَّا يُشْرِكُونَ نِدِّ حَلَا (۲)

۹۴۱ وَشَدُّ وَصِلٌ وَأَمْدُ بَلٍ أَدَارَكَ الَّذِي

ذَكَ قَبْلَهُ يَذَّكَّرُونَ لَهُ حَلَا (۳)

۹۴۲ بِهَادِيٍّ مَعًا تَهْدِي فَشَا الْعُمِي نَاصِبًا

وَبَالِيًا لِكُلِّ قِفِّ وَفِي الرُّومِ شَمَلًا (۴)

ص: ۲۹۰

۱- [۷۱۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَرَدَلًا) عبارت {لَتُبَيِّنَنَّهٗ □ وَأَهْلَهُ □ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لَوْلِيَّهِ □} را با حرف تاء مخاطب در هر دو فعل و مضموم کردن حرف چهارم هر دو کلمه (لَتُبَيِّنَنَّهٗ - لَنَقُولَنَّ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۱۶] کوفی ها (عاصم و حمزه و کسایی) کلمه (إِنَّ) در عبارت های {أَنَّ □ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ - فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ □} را با همزه مفتوح خوانده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَدِّ) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَمَا) عبارت {ءَاللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ □} را با یاء غایب خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (تُشْرِكُونَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۱۷] نافع (ابتدای کلمه الَّذِي) و حمزه و کسایی و عاصم و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَكَا) عبارت {بَلِ □ دَرَكَ □ عِلْمُهُمْ □} را با تشدید دال و همزه وصل خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر و ابوعمر و) آن را (بَلِ □ أَدْرَكَ □) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَمَا) عبارت {قَلِيلًا □ مَا تَذَكَّرُونَ □} آیه ۶۲، را با حرف یاء غایب و ذال مشدّد (يَذَكَّرُونَ) خوانده اند.

۴- [۷۱۸] حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) عبارت {وَمِمَّا □ أَنْتَ □ بِهَادِي □ الْعُمِي □} در سوره نمل و سوره روم، را (تَهْدِي الْعُمِي) خوانده است. در سوره نمل همه قراء بر کلمه اول به حرف یاء وقف نموده اند در حالیکه حمزه و کسایی در سوره روم فقط، آن را به یاء وقف نموده اند.



۹۴۳ وَآتَوْهُ فَأَقْصُرْ وَافْتَحِ الضَّمَّ عِلْمُهُ

فَشَا تَفْعَلُونَ الْغَيْبُ حَقٌّ لَهُ وَلَا (۱)

۹۴۴ وَمَالِي وَأُوزِعْنِي وَإِنِّي كِلَاهُمَا

لِيُبَلِّغُنِي الْيَأَاءَاتُ فِي قَوْلٍ مَنْ بَلَا (۲)

## ۵۶ - باب اختلاف قراءات در سوره قصص

۹۴۵ وَفِي نُورِي الْفُتْحَانِ مَعَ أَلْفٍ وَيَا

ئِهِ وَثَلَاثٌ رَفَعَهَا بَعْدَ شُكْلًا (۳)

۹۴۶ وَحُزْنًا بِضَمِّ مَعَ سُكُونِ شَفَا وَيَصْدُرُ

اضْمَمٌ وَكَثُرَ الضَّمُّ ظَامِيهِ أَنَهَلًا (۴)

۹۴۷ وَجِدْوَهُ اضْمَمٌ فُزَّتْ وَالْفَتْحُ نَلٌ وَصُحْبُهُ

كَهْفٌ ضَمُّ الرَّهْبِ وَاسْكِنُهُ ذَبَلًا (۵)

ص: ۲۹۱

۱- [۷۱۹] حفص (ابتدای کلمه عِلْمُهُ) و حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) عبارت { وَكُلُّ أْتَوْهُ دَخِرِينَ } را بصورت قصر و با تاء مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با مد و تاء مضموم (ءَاتَوْهُ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقٌّ) و هشام (ابتدای لَهُ) عبارت { إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ } را با یاء غایب (بِمَا يَفْعَلُونَ) خوانده اند.

۲- [۷۲۰] یاءات اضافه در این سوره عبارتند از: { مَا لِي لَا أَرَى الْهَدَى - أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ - إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا - إِنِّي أَلْقَيْتُ إِلَيَّ - لِيُبَلِّغُنِي أَشْكُرَ }.

۳- [۷۲۱] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُكْلًا) عبارت { وَنُورِي فِرْعَوْنَ وَهَمَّانَ وَجُنُودَهُمَا } را با حرف یاء مفتوح و الف مد (وَيَزِي) و سه کلمه بعد را بصورت مرفوع (فرعون و هامان و جنودهما) تلاوت کرده اند.

۴- [۷۲۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت { عَدُّوا وَحَزْنَا } را با حاء مضموم و زاء ساکن (حُزْنًا) خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتدای کلمه ظَامِيهِ) و نافع (ابتدای کلمه أَنَهَلًا) عبارت { حَتَّى يُصَدِّرَ الرَّعَاءُ } را با یاء مضموم و دال مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (ابو عمرو و ابن عامر) آن را با یاء مفتوح و دال مضموم (يُصَدِّرُ) تلاوت کرده اند.

۵- [۷۲۳] حمزه (ابتدای کلمه فُزَّتْ) عبارت { أَوْ جِدْوَاهُ مَنْ لِنَارٍ } را با جیم مضموم (جِدْوَهُ) خوانده است و عاصم (ابتدای کلمه نَل) آن را با جیم مفتوح تلاوت کرده است و دیگران (نافع، ابن کثیر، ابو عمرو، ابن عامر و کسایی) آن را با جیم مکسور

(جِدْوَه) خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صِيْحَبَةٌ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَهْفُ) عبارت {وَوَضَعْنَاهُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ  
مِنَ الرُّهْبِ} را با راء مضموم (الرُّهْبِ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُبُلًا) آن را با هاء  
ساکن تلاوت کرده اند. بنابراین دیگران (نافع - ابن کثیر - ابو عمرو) آن را با هاء مفتوح خوانده اند.

۹۴۸ يُصَدِّقُنِي اَرْفَعُ جِزْمَهُ فِي نُصُوصِهِ

وَقُلْ قَالَ مُوسَىٰ وَاخَذِ الْوَاوَ دُخُلًا (۱)

۹۴۹ نَمَا نَفَرٌ بِالضَّمِّ وَالْفَتْحِ يَرْجِعُونَ

سِحْرَانِ ثِقٌ فِي سَاحِرَانِ فَتَقَبَّلَا (۲)

۹۵۰ وَيُجَبِّي خَلِيطٌ يَعْقِلُونَ حَفِظْتُهُ

وَفِي خُسِيفَ الْفَتْحَتَيْنِ حَفِصٌ تَنَحَّلَا (۳)

ص: ۲۹۲

۱- [۷۲۴] حمزه (ابتدای فی) و عاصم (ابتدای کلمه نُصُوصِهِ) عبارت {رِدِّءَا يُصَدِّقُنِي} را با قاف مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با قاف ساکن (يُصَيِّدُنِي) تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخُلًا) عبارت {وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّيَ اَعْلَمُ} را با حذف حرف واو تلاوت کرده است.

۲- [۷۲۵] عاصم (ابتدای کلمه نَمَا) و ابن کثیر و ابوعمر و ابن عامر (کلمه نَفَرٌ) عبارت {وَوَظُّوا اَنَّهُمْ اِلَيْنَا لَا يَرْجِعُونَ} را با یاء مضموم و جیم مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - حمزه - کسایی) آن را با یاء مفتوح و جیم مکسور (يَرْجِعُونَ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثِقٌ) عبارت {قَالُوا سِحْرَانِ} را با سین مکسور و حاء ساکن تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمر و - ابن عامر) آن را (سَاحِرَانِ) خوانده اند.

۳- [۷۲۶] همه قراء بجز نافع (ابتدای کلمه خَلِيطٌ) عبارت {يُجَبِّي اِلَيْهِ تَمَرْتُ} را با یاء مذکر خوانده اند بنابراین نافع آن را با تاء تأنیث (تُجَبِّي) تلاوت کرده است. ابوعمر و (ابتدای کلمه حَفِظْتُهُ) عبارت {اَفَلَا يَعْقِلُونَ} را با یاء غایب (يَعْقِلُونَ) تلاوت کرده است. حفص کلمه (خُسِيفَ) در عبارت {لَوْلَا اَنْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا} را با خاء و سین مفتوح تلاوت کرده است.

۹۵۱ وَعِنْدِي وَذُو النُّبْيَا وَإِنِّي أَرْبِعُ

لَعَلِّي مَعَا رَبِّي ثَلَاثَ مَعِيَ اِعْتَلَا (۱)

## ۵۷ - باب اختلاف قراءات در سوره عنكبوت

۹۵۲ يَرَوْنَ صُحْبَهُ حَاطِبٌ وَحَرَكٌ وَمُدٌّ فِي النَّ -

-نَشَاءَهُ حَقًّا وَهُوَ حَيْثُ تَنَزَّلَا (۲)

۹۵۳ مَوَدَّةَ الْمَرْفُوعِ حَقُّ رُوَاتِهِ

وَنَوْنُهُ وَانْصَبَ بَيْنَكُمْ عَمَّ صَنْدَلَا (۳)

ص: ۲۹۳

۱- [۷۲۷] ياء های اضافه در این سوره عبارتند از: {عِنْدِي أَوْ لَمْ يَعْلَمْ - سَيَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ - إِنِّي ءَأَنْسْتُ نَارًا - إِنِّي أَنَا اللَّهُ - إِنِّي أَخَافُ - إِنِّي أُرِيدُ - لَعَلِّي ءَأْتِيكُمْ - لَعَلِّي أَطَّلِعُ - عَسَى رَبِّي أَنْ - رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ - رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ - فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا}.

۲- [۷۲۸] حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَهُ) عبارت {أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبَدِّئُ اللَّهُ الْخَلْقَ} را با تاء مخاطب (أَوْ لَمْ تَرَوْا) خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقًّا) هر جای قرآن کلمه (النَّشَاءَ) آمده باشد را با شین مفتوح و اضافه کردن الف مد پس از آن (النَّشَاءَ) تلاوت کرده اند: {ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ} در سوره عنكبوت - {وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ} در سوره نجم - {وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْوَالِدِيَّ} در سوره واقعه.

۳- [۷۲۹] ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) و کسایی (ابتدای کلمه رُوَاتِهِ) عبارت {أَوْ تَنَا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ} را با تاء مضموم (مَوَدَّةً) خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و شعبه (ابتدای کلمه صَنْدَلَا) آن را با تنوین نصب تاء و فتحه نون (مَوَدَّةً بَيْنَكُمْ) تلاوت کرده اند.

۹۵۴ وَيَدْعُونَ نَجْمًا حَافِظًا وَمُوَحَّدًا

هَذَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ صُحْبَةٌ دَلَالًا (۱)

۹۵۵ وَفِي وَنَقُولُ الْيَاءُ حِصْنٌ وَيُرْجَعُونَ

صَفْوًا وَحَرْفُ الرَّوْمِ صَافِيهِ حُلَلًا (۲)

۹۵۶ وَذَاتُ ثَلَاثٍ سَكَنَتْ بَا تُبَوِّئُنَّ

مَعَ خِفِّهِ وَالْهَمْزُ بِالْيَاءِ شَمَلًا (۳)

۹۵۷ وَإِسْكَانٌ وَلِ فَاكْسِرُ كَمَا حَجَّ جَا نَدَى

وَرَبِّي عِبَادِي أَرْضِي الْيَاءُ بِهَا انْجَلًا (۴)

ص: ۲۹۴

۱- [۷۳۰] عاصم (ابتدای کلمه نَجْمٌ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَافِظٌ) عبارت { إِنَّ لِلَّهِ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ } را با یاء غایب تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء مخاطب (مَا تَدْعُونَ) خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَةٌ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَالًا) عبارت { لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ } را بصورت مفرد (ءِآيَةٌ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۳۱] عاصم و حمزه و کسایی و نافع (کلمه حِصْنٌ) عبارت { وَيَقُولُ ذُوقُوا } را با حرف یاء خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر، ابوعمرو و ابن عامر) آن را با نون (وَنَقُولُ) تلاوت کرده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَفْوًا) عبارت { وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ } را با حرف یاء (يُرْجَعُونَ) خوانده است. شعبه (ابتدای کلمه صَفِيهِ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلَلًا) عبارت { ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ } در سوره روم، را با یاء (يُرْجَعُونَ) خوانده اند.

۳- [۷۳۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَلًا) عبارت { لَتُبَوِّئَنَّهُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا } را با حرف ثاء ساکن در عوض باء و حذف تشدید واو و تبدیل همزه به حرف یاء (لَتُبَوِّئَنَّهُمْ) خوانده اند.

۴- [۷۳۳] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) و ورش (ابتدای جَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَدَى) عبارت { بِمَا ءَاتَيْنَهُمْ وَلَيَتَمَنَّوْا } را با لام مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (قالون - ابن کثیر - حمزه - کسایی) آن را با لام ساکن (وَلَيَتَمَنَّوْا) تلاوت کرده اند. و یاء اضافه در این سوره عبارت است از: { مُهَاجِرًا إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ - يَعْتَادِي لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا - إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةٌ }.

۹۵۸ وَعَاقِبَةُ الثَّانِي سَمًا وَبُنُونَهُ

نُذِيقُ زَكَا لِلْعَالَمِينَ اكْسُرُوا عَلَا (۱)

۹۵۹ لِيُرَبُّوا خِطَابٌ ضُمَّمٌ وَالْوَاوُ سَاكِنٌ

أَتَى وَاجْمَعُوا آثَارِ كَمْ شَرَفًا عَلَا (۲)

۹۶۰ وَيَنْفَعُ كُوفِيٌّ وَفِي الطَّوْلِ حِصْنُهُ

وَرَحْمَةٌ اَرْفَعُ فَائِزًا وَمُحْصَلًا (۳)

ص: ۲۹۵

۱- [۷۳۴] نافع و ابن كثير و ابو عمرو (كلمه سَمًا) عبارت {ثُمَّ كَمَا نَ عَقِبَهُ لَدَيْنَ} را با تاء مضموم (عَقِبَهُ) خوانده اند. قبل (ابتدای كلمه زَكَا) عبارت {لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا} را با حرف نون در عوض ياء (لِيُذِيقَهُمْ) خوانده است. (از اشکالات شعر، این است که این موضع خاص را اشاره نکرده است!) حفص (ابتدای كلمه عَلَا) عبارت {إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ} را با لام مكسور خوانده است در حالیکه دیگران آن را با لام مفتوح (لِلْعَالَمِينَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۳۵] نافع (ابتدای كلمه أَتَى) عبارت {لِيُرَبُّوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ} را با تاء مخاطب مضموم و واو ساکن (لُرَبُّوا) تلاوت کرده است. ابن عامر (ابتدای كَمْ) و حمزه و كسايی (ابتدای كلمه شَرَفًا) و حفص (ابتدای كلمه عَلَا) عبارت {فَوَنظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ} را با دو الف مد و بصورت جمع (آثَارِ) خوانده اند در حالیکه دیگران آن را بصورت مفرد (أَثْرٍ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۳۶] كوفي ها (حمزه و كسايی و عاصم) عبارت {فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنْفَعُ لَدَيْنَ ظَلْمُوا} را با ياء مذکر خوانده اند. بنابراین دیگران (نافع - ابن كثير - ابو عمرو - ابن عامر) آن را (تَنْفَعُ) تلاوت کرده اند. حمزه و كسايی و عاصم و نافع (كلمه حِصْنُهُ) عبارت {يَوْمَ لَّا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ} در سوره غافر، را با حرف ياء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن كثير - ابو عمرو - ابن عامر) آن را (تَنْفَعُ) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای كلمه فَائِزًا) عبارت {هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ} در سوره لقمان، را با تنوين رفع برای حرف تاء (رَحْمَةً) تلاوت کرده است.

۹۶۱ وَيَتَّخِذُ الْمَرْفُوعُ غَيْرُ صَحَابِهِمْ

تُصَعَّرُ بِمَدِّ حَفِّ إِذْ شَرَعُهُ حَلًّا (۱)

۹۶۲ وَفِي نِعْمَةٍ حَرَّكَ وَذُكِّرَ هَاوُهَا

وَضُمَّ وَلَا تَنْوِينَ عَنْ حُسْنٍ اِعْتَلًا (۲)

۹۶۳ سَوَى ابْنِ الْعَلَا وَالْبَحْرِ أَخْفَى سُكُونُهُ

فَشَا خَلَقَهُ التَّحْرِيكَ حِصْنٌ تَطَوَّلًا (۳)

ص: ۲۹۶

۱- [۷۳۷] نافع و ابن كثير و ابو عمرو و شعبه (غَيْرُ صَحَابِهِمْ) عبارت {وَيَتَّخِذُهَا هُزُوًا} را با حرف ذال مضموم (وَيَتَّخِذُهَا) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه إِذْ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَعُهُ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلًّا) عبارت {وَلَا تُصَعَّرُ خَدَّكَ لِلنَّاسِ} را با اضافه کردن الف مد بعد از صاد و حذف تشدید (وَلَا تُصَاعِرِ) خوانده اند.

۲- [۷۳۸] حفص (ابتدای عَنَ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حُسْنٍ) و نافع (ابتدای کلمه اِعْتَلًا) عبارت {وَأَسْمِعْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ} را با عین مفتوح و هاء ضمیر مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با عین ساکن و تاء تأنیث با تنوین نصب (نِعْمَةً) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۳۹] همه قراء بجز ابو عمرو (ابن العلاء) عبارت {وَالْبَحْرِ يَمِيدَةٌ} را با راء مضموم تلاوت کرده اند. بنابراین ابو عمرو آن را با راء مفتوح (الْبَحْرِ) خوانده است. حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) عبارت {فَلَمَّا تَعَلَّمَ نَفْسٌ مَّا أَخْفَى لَهُمْ} را با یاء ساکن (أَخْفَى) تلاوت کرده است. عاصم و حمزه و کسایی و نافع (کلمه حِصْنٌ) عبارت {لَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ} را با لام مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن كثير - ابو عمرو - ابن عامر) آن را با لام ساکن (خَلَقَهُ) تلاوت کرده اند.

۹۶۴ لِمَا صَبَرُوا فَاسْكِرْ وَخَفِّفْ شَدًّا وَقُلْ

بِمَا يَعْمَلُونَ اثْنَانِ عَنِ وَلَدِ الْعَلَا (۱)

۹۶۵ وَبِالْهَمْزِ كُلِّ اللَّاءِ وَالْيَاءِ بَعْدَهُ

ذَكَا وَيِيَاءِ سَاكِنِ حَجَّ هُمَّلًا

۹۶۶ وَكَالْيَاءِ مَكْسُورًا لِيُورِشَ وَعَنْهُمَا

وَقِفْ مُسَكِّنًا وَالْهَمْزُ زَاكِيهِ بُجَلًا (۲)

۹۶۷ وَتَظَاهَرُونَ اضْمُئُهُ وَاسْكِرْ لِعَاصِمِ

وَفِي الْهَاءِ خَفِّفْ وَامْدُدِ الظَّاءَ ذُبَلًا

۹۶۸ وَخَفَّفَهُ ثَبَّتْ وَفِي قَدْ سَمِعَ كَمَا

هَنَا وَهِنَاكَ الظَّاءَ خَفِّفْ نَوْفَلًا (۳)

ص: ۲۹۷

۱- [۷۴۰] کسایبی و حمزه (ابتدای کلمه شَدًّا) عبارت {لَمَّا صَبَرُوا} را با لام مکسور و حذف تشدید (لِمَا) خوانده اند. ابوعمر و (وَلَدِ الْعَلَا) عبارت های {إِنَّ لِلَّهِ كَانَ بِمَا نَعْمَلُونَ خَبِيرًا} در سوره احزاب - {وَكَانَ لِلَّهِ بِمَا نَعْمَلُونَ بَصِيرًا} در سوره احزاب، را با یاء غایب (يَعْمَلُونَ) تلاوت کرده است.

۲- [۷۴۱] کلمه (ال-ی) در چهار موضع از قرآن آمده است: {وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ إِلَّا فِي نَظْهِرُونَ} در سوره احزاب - {إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ} در سوره مجادله - {وَاللَّيْلِ يَسْتَلْنَ} در سوره طلاق - {وَاللَّيْلِ يَسْتَلْنَ} در سوره طلاق. حمزه و کسایبی و عاصم و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَكَا) این کلمه را با همزه و یاء پس از آن همراه با مد خوانده اند. ابوعمر و (ابتدای کلمه حَجَّ) و بَرَى (ابتدای کلمه هُمَّلًا) آن را با یاء ساکن مدی پس از الف مد و حذف همزه تلاوت کرده اند. ورش حرف یاء را حذف نموده و همزه را با تسهیل تلاوت کرده است همانطوری که تسهیل همزه را به ابوعمر و بَرَى نیز نسبت داده اند. و در حالت وقف سه نفر همزه را به یاء ساکن تبدیل نموده اند. قنبل (ابتدای کلمه زَاكِيهِ) و قالون (ابتدای کلمه بُجَلًا) حرف یاء را حذف نموده و در وصل و وقف همزه را به تحقیق خوانده اند.

۳- [۷۴۲] تلاوت عاصم {يُظَاهَرُونَ} است. حمزه و عاصم و کسایبی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُبَلًا) با الف مد بعد از ظاء و هاء بدون تشدید خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه ثَبَّتْ) حرف ظاء را نیز بدون تشدید خوانده اند. خلاصه: نافع و ابن کثیر و ابوعمر و آن را با ظاء و هاء مشدّد و تاء مفتوح (تَظَاهَرُونَ) خوانده اند. و ابن عامر با ظاء مشدّد و تاء مفتوح همراه با الف مد (تَظَاهَرُونَ) تلاوت کرده است و حمزه و کسایبی با حذف تشدید ظاء و هاء و با تاء مفتوح همراه با الف مد (تَظَاهَرُونَ)



خوانده اند. تلاوت عاصم نیز با تاء مضموم (تُظَاهِرُونَ) بوده است. در سوره مجادله در دو آیه این کلمه آمده است که تلاوت آن از همین قاعده پیروی می کند با این تفاوت که فقط عاصم (ابتدای کلمه نَوْفَلًا) آن را بدون تشدید خوانده است: {لَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ - وَلَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ}. خلاصه: تلاوت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو: (يُظَاهِرُونَ) - تلاوت ابن عامر و حمزه و کسایی: (يُظَاهِرُونَ) - و عاصم: (يُظَاهِرُونَ).

---

۱- [۷۴۳] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) و حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابٍ) این سه کلمه را در وصل به قصر (با فتحه) خوانده اند: {وَتَطُنُونَ بِاللَّهِ الطُّنُونَ - وَأَطَعْنَا لِرَسُولِنَا - فَأَضَلُّونَا لِسَبِيلِنَا}. حمزه (ابتدای فی) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلَا) این سه کلمه را در وقف نیز به قصر خوانده اند. خلاصه: نافع و ابن عامر و شعبه این سه کلمه را در وصل و وقف با الف مدی خوانده اند. حمزه و ابو عمرو در وصل و وقف به قصر خوانده اند و ابن کثیر و کسایی و حفص در وصل به قصر و در وقف با الف مد تلاوت کرده اند.

۹۷۰ مَقَامٍ لِحَفْصٍ ضَمَّ وَالثَّانِ عَمَّ فِي الدُّ

دُحَانٍ وَآتَوْهَا عَلَى الْمَدِّ ذُو حُلَا(۱)

۹۷۱ وَفِي الْكُلِّ ضَمُّ الْكُشْرِ فِي إِسْوَةِ نَدَى

وَقَصْرٌ كِفَا حَقٌّ يُضَاعَفُ مُتَقَلًّا

۹۷۲ وَبِأَلْيَا وَفَتْحِ الْعَيْنِ رَفَعِ الْعَذَابِ حِضْنُ

حُسْنٍ وَتَعْمَلُ نُوتٍ بِأَلْيَاءٍ شَمَلًا(۲)

ص: ۲۹۹

۱- [۷۴۴] کلمه (مَقَامَ) در عبارت {لَا مَقَامَ لَكُمْ} را حفص با میم مضموم خوانده است. نافع و ابن عامر این کلمه را در موضع دوم در سوره دخان {إِنَّ الْمُنْتَقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِيٍّ} را با میم مضموم (مَقَامَ) خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُو) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلَا) عبارت {ثُمَّ سَأَلُوا لِفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا} را با همزه مفتوح همراه با الف مد خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر) آن را به قصر (لَأْتَوْهَا) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۴۵] عاصم (ابتدای کلمه نَدَى) کلمه (أَسْوَةَ) را در هر جای قرآن باشد با همزه مضموم خوانده است در حالیکه دیگران آن را با همزه مکسور (إِسْوَةَ) تلاوت کرده اند {لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ} در سوره احزاب - {قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ} در سوره ممتحنه - {لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ} در سوره ممتحنه. ابن عامر (ابتدای کلمه كِفَا) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ} با حذف الف مد و عین مشدّد خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی و نافع (کلمه حِضْنُ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُسْنِ) با حرف یاء و عین مفتوح و باء مضموم خوانده اند. خلاصه: ابن کثیر و ابن عامر آن را (نُضَعَّفُ لَهَا الْعَذَابُ) خوانده اند. و ابوعمرو (يُضَعَّفُ لَهَا الْعَذَابُ) تلاوت کرده است. و نافع و حمزه و کسایی و عاصم {يُضَعَّفُ لَهَا الْعَذَابُ} خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَلًا) عبارت {تَعْمَلُ صَالِحًا نُوتِهَا} را با یاء غایب (يَعْمَلُ صَالِحًا يُوتِهَا) تلاوت کرده اند.

۹۷۳ وَقِرْنَ افْتَحْ اذْ نَصُّوا يَكُونُ لَهُ ثَوَى

يَجِلُّ سَوَى الْبُصْرِى وَخَاتِمٌ وُكَلَّا

۹۷۴ بَفْتَحِ نَمَا سَادَاتِنَا اَجْمَعِ بِكْسَرِهِ

كَفَى وَكَثِيْرًا نَقَطَهُ تَحْتِ نَفْلًا(۱)

## ۵۹ - باب اختلاف قراءات در سوره های سبأ و فاطر

۹۷۵ وَعَالِمٍ قُلِّ عَلَامٍ شَاعٍ وَرَفَعِ خَفْصِهِ

عَمِّ مِنْ رَجَزٍ أَلِيمٍ مَعًا وَلَا

۹۷۶ عَلَى رَفَعِ خَفْصِ الْمِيمِ دَلَّ عَلَيْهِمُ

وَنَخَسِفُ نَشَأُ نَشَقِطُ بِهَا الْيَاءُ شَمَلًا(۲)

ص: ۳۰۰

۱- [۷۴۶] نافع (ابتدای اِذْ) و عاصم (ابتدای کلمه نَصُّوا) عبارت {وَقِرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ} را با قاف مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با قاف مکسور (وَقِرْنَ) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَوَى) عبارت {أَنْ يَكُونَ لَهُمْ لِيُخَيَّرَهُ} را با یاء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن ذکوان - ابوعمر - ابن کثیر و نافع) آن را با تاء تأنیث (أَنْ تَكُونَ) تلاوت کرده اند. قرآء سبعة بجز ابوعمر و بصری عبارت {لَا يَجِلُّ لَكَ لِنِسَاءً} را با یاء مذکر خوانده اند در حالیکه ابوعمر و بصری آن را با تاء تأنیث (لَا تَجِلُّ) تلاوت کرده است. عاصم (ابتدای کلمه نَمَا) عبارت {وَوَخَاتِمٌ لِنَبِيِّنَّ} را با تاء مفتوح خوانده در حالیکه دیگران آن را با تاء مکسور (وَخَاتِمٌ) تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَى) عبارت {وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَاتِنَا} را بصورت جمع و با تاء مکسور (سَادَاتِنَا) تلاوت کرده است. عاصم (ابتدای کلمه نَفْلًا) عبارت {وَوَعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا} را با حرف باء خوانده است در حالیکه دیگران آن را با حرف ثاء (كَثِيرًا) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۴۷] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعٍ) عبارت {لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمٌ لَلْغَيْبِ} را (عَلَامِ الْغَيْبِ) خوانده اند. و نافع و ابن عامر (کلمه عَمِّ) آن را با میم مضموم و حذف تشدید (عَالِمِ الْغَيْبِ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَّ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَيْهِمُ) عبارت های {مَنْ رَجَزِ أَلِيمٍ} در سوره سبأ آیه ۵ و سوره جاثیه آیه ۱۱، را با تنوین رفع میم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تنوین جر (أَلِيمِ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَلًا) افعال سه گانه در عبارت {إِنْ نَشَأُ نَخَسِفُ بِهِمُ لَلْأَرْضِ أَوْ نَسْقِطُ عَلَيْهِمُ} را با یاء غایب (يَشَأُ - يُخَسِفُ - يُسْقِطُ) خوانده اند.

۹۷۷ وَفِي الرِّيحِ رَفْعٌ صَحَّ مِنْسَاتُهُ سُكُونٌ

هَمْزَتِهِ مَاضٍ وَأَبْدَلُهُ إِذْ حَلَا (۱)

۹۷۸ مَسَاكِينِهِمْ سَكْنُهُ وَأَقْصُرُ عَلَيَّ شَدًّا

وَفِي الكَافِ فَافْتَحْ عَالِمًا فَتَبَجَّلَا (۲)

۹۷۹ نُجَازِي بِيَاءٍ وَأَفْتَحِ الزَّايَّ وَالْكَفُو

رَ رَفْعٌ سَمَا كَمْ صَابَ أَكُلٍ أَضِفْ حُلَا (۳)

ص: ۳۰۱

۱- [۷۴۸] شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) عبارت {وَلِسْلِيمَنَ الرِّيحِ} را با حاء مضموم (الرِّيحُ) خوانده است. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَاضٍ) کلمه (مِنْسَاتُهُ) را با همزه ساکن (مِنْسَاتُهُ) تلاوت کرده است. نافع (ابتدای إِذْ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) همزه آن را با تبدیل به الف مد (مِنْسَاتُهُ) خوانده اند.

۲- [۷۴۹] حفص (ابتدای عَلَيَّ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدًّا) عبارت {فِي مَسَاكِينِهِمْ} با سین ساکن و قصر (صدای کوتاه) خوانده اند. حفص (ابتدای کلمه عَالِمًا) و حمزه (ابتدای کلمه فَتَبَجَّلَا) آن را با کاف مفتوح خوانده اند. خلاصه: تلاوت عاصم و حمزه: (مَسَاكِينِهِمْ) و کسایی: (مَسَاكِينِهِمْ). دیگران: (مَسَاكِينِهِمْ).

۳- [۷۵۰] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَمْ) و شعبه (ابتدای کلمه صِيَابَ) عبارت {وَهَلْ يُجْزَى إِلَّا الْكُفُورُ} ۱۷ سبأ، را با یاء مضموم و جیم ساکن و زاء مفتوح همراه با الف مد و راء مضموم (يُجْزَى إِلَّا الْكُفُورُ) خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلَا) عبارت {ذَوَاتِي أَكُلٍ خَمَطٌ} ۱۶ سبأ، را با حذف تنوین و لام مکسور (أَكُلٍ) خوانده است.

۹۸۰ وَحَقُّ لَوْا بَاعِدُ بِقَصْرِ مُشَدَّداً

وَصَدَقَ لِلْكَوْفِيِّ جَاءَ مُتَقَلِّلاً (۱)

۹۸۱ وَفَرَّعَ فَتَّحَ الضَّمِّ وَالْكَسْرِ كَامِلٌ

وَمَنْ أذِنَ اضْمَمَ حُلُوَ شَرَعَ تَسْلَسَلًا (۲)

۹۸۲ وَفِي الْعُرْفَةِ التَّوْحِيدُ فَازَ وَيُهْمَزُ التَّنَاوُشُ

حُلُوًا صُحْبَةً وَتَوَصَّلًا (۳)

۹۸۳ وَأَجْرِي عِبَادِي رَبِّي أَيَا مُضَافَهَا

وَقُلْ رَفَعَ غَيْرُ اللَّهِ بِالْحَفْضِ سُكَلًا (۴)

ص: ۳۰۲

۱- [۷۵۱] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) و هشام (ابتدای کلمه لَوْا) عبارت {فَقَالُوا رَبَّنَا بَعْدَ بَيْنِ أَسْمَانِنَا} ۱۹ سبأ، را با حذف الف مد و عین مشدّد (بعّد) خوانده اند. کوفی ها (حمزه و کسایبی و عاصم) عبارت {وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ} ۲۰ سبأ، را با دال مشدد خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع، ابن کثیر، ابو عمرو، ابن عامر) آن را (صَدَقَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۵۲] ابن عامر (ابتدای کلمه کَامِلٌ) عبارت {حَتَّىٰ إِذَا فُرِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ} ۲۳ سبأ، را با حرف زاء و فاء مفتوح (فَرَّعَ) خوانده است. ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلُوَ) و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَرَعَ) عبارت {إِلَّا لِمَنْ أذِنَ لَهُ} را با همزه مضموم (أَذِنَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۵۳] حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) عبارت {وَهُمْ فِي الْعُرْفَةِ آمِنُونَ} ۳۷ سبأ را، بصورت مفرد (الْعُرْفَةِ) تلاوت کرده است. ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلُوًا) و حمزه و کسایبی و شعبه (کلمه صُحْبَةً) عبارت {وَأَنْتَ لَهُمْ التَّنَاوُشُ} ۵۲ سبأ، را با همزه مضموم در عوض واو (التَّنَاوُشُ) خوانده اند.

۴- [۷۵۴] یاء های اضافه در سوره سبأ عبارتند از: {إِنِ اجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ - وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ لَشُكُورٌ - فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ}. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه سُكَلًا) عبارت {هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ} ۳ فاطر، را با حرف راء مکسور (غَيْرِ) تلاوت کرده اند.

۹۸۴ وَنَجْرِي بِيَاءٍ ضُمَّ مَعَ فَتْحِ زَايِهِ

وَكُلِّ بِهِ اِزْفَعٌ وَهُوَ عَنِ وَلَدِ الْعَلَاءِ (۱)

۹۸۵ وَفِي السَّيِّئِ الْمَخْفُوضِ هَمْزًا سُكُونُهُ

فَشَا بَيِّنَاتٍ قَصُرَ حَقٌّ فَتَى عَلَا (۲)

#### ۶۰ - باب اختلاف قراءات در سوره یس

۹۸۶ وَتَنْزِيلَ نَضْبِ الرَّفْعِ كَهْفُ صِحَابِهِ

وَخَفِّ فَعَزَّزْنَا لِسُجْبِهِ مُحْمَلًا (۳)

۹۸۷ وَمَا عَمِلْتُهُ يَحْذِفُ الْهَاءَ صُحْبَهُ

وَوَالْقَمَرَ اَرْفَعُهُ سَمًا وَلَقَدْ حَلَا (۴)

ص: ۳۰۳

۱- [۷۵۵] ابوعمر و (وَلَدِ الْعَلَاءِ) عبارت {كَذَلِكَ نَجْرِي كُلَّ كَفُو} ۳۶ فاطر، را با یاء مضموم و زاء مفتوح به همراه الف مد و لام مضموم (يَجْرِي كُلُّ) خوانده است.

۲- [۷۵۶] حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) همزه مکسور در عبارت {لَمَكْرُ السَّيِّئِ} ۴۳ فاطر، در وقف و وصل را ساکن خوانده است. ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقٌّ) و حمزه (ابتدای کلمه فَتَى) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {فَهُمْ عَلَيَّ بَيِّنَاتٍ مِنْهُ} ۴۰ فاطر را بصورت مفرد خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن عامر - کسای - شعبه) آن را بصورت جمع (بَيِّنَاتٍ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۵۷] ابن عامر (ابتدای کلمه كَهْفُ) و حمزه و کسای و حفص (کلمه صِحَابِهِ) عبارت {تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ} ۵ یس، را با لام مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با لام مضموم (تَنْزِيلُ) تلاوت کرده اند. شعبه عبارت {فَعَزَّزْنَا بِثَالِغٍ} ۱۴ یس، را با حذف تشدید حرف زاء (فَعَزَّزْنَا) خوانده است.

۴- [۷۵۸] حمزه و کسای و شعبه (کلمه صُجْبَهُ) عبارت {وَمَا عَمِلْتُهُ اَبْدِيهِمْ} ۳۵، را با حذف هاء (عَمِلْتِ) خوانده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَمًا) عبارت {وَوَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ} ۳۹، را با راء مضموم (وَالْقَمَرُ) خوانده اند.

۹۸۸ وَخَا يَخْصِمُونَ أَفْتَحَ سَمًا لُدًّا وَأَخْفِ حُلُوًّا

بُرٍّ وَسَكْنُهُ وَخَفَّفَ فَتَكْمِلًا (۱)

۹۸۹ وَسَاكِنَ شُغْلٍ ضَمًّا ذِكْرًا وَكَسْرًا فِي

ظِلَالٍ بِضَمٍّ وَأَقْصَرَ اللَّامَ شُلُشْلًا (۲)

۹۹۰ وَقَلَّ جُبْلًا مَعَ كَسْرِ ضَمِّيهِ ثِقْلُهُ

أَخُو نُصْرِهِ وَأَضْمَمَ وَسَكَنَ كَذِي حَلًّا (۳)

۹۹۱ وَتَنَكَّسَهُ فَاضْمَمَهُ وَحَرَّكَ لِعَاصِمٍ

وَحَمَزَهُ وَأَكْبَسَ عَنْهُمَا الضَّمَّ أَنْقَلًا (۴)

ص: ۳۰۴

- ۱- [۷۵۹] نافع و ابن كثير و ابو عمرو (كلمه سَمًا) و هشام (ابتدای كلمه لُدًّا) عبارت {وَهُمْ يَخْصِمُونَ} ۴۹، را با خاء مفتوح (يَخْصِمُونَ) خوانده اند. ابو عمرو (ابتدای كلمه حُلُوًّا) و قالون (ابتدای كلمه بُرٍّ) آن را با اخفاء فتحه حرف خاء (اختلاس) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای كلمه فَتَكْمِلًا) آن را با خاء ساكن و حذف تشديد صاد (يَخْصِمُونَ) خوانده است.
- ۲- [۷۶۰] عاصم و حمزه و كسايي و ابن عامر (ابتدای كلمه ذِكْرًا) عبارت {فِي شُغْلٍ فَكِهُونَ} ۵۵، را با غين مضموم خوانده اند در حالیکه نافع و ابن كثير و ابو عمرو آن را با غين ساكن (شُغْلٍ) تلاوت کرده اند. كسايي و حمزه (ابتدای كلمه شُلُشْلًا) عبارت {هُمْ وَأَزَوْجُهُمْ فِي ظِلِّ} ۵۶، را با ظاء مضموم و حذف الف مد (ظَلَّل) خوانده اند.
- ۳- [۷۶۱] نافع (ابتدای كلمه أَخُو) و عاصم (ابتدای كلمه نُصْرِهِ) عبارت {وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا} ۶۲، را با جيم و باء مكسور خوانده اند. ابن عامر (ابتدای كلمه كَذِي) و ابو عمرو (ابتدای كلمه حَلًّا) آن را با باء ساكن و جيم مضموم (جُبْلًا) تلاوت کرده اند. بنابراین ديگران (حمزه و ابن كثير و كسايي) آن را با جيم و باء مضموم و بدون تشديد (جُبْلًا) خوانده اند.
- ۴- [۷۶۲] عاصم و حمزه عبارت {وَمَنْ نَعْمَرُهُ تَنَكَّسُهُ} ۶۸، را با نون دوم مفتوح و كاف مكسور مشدّد خوانده اند در حالیکه ديگران آن را (تَنَكَّسُهُ) تلاوت کرده اند.



۹۹۲ لِيُنذِرَ دُمُ غُصْنًا وَالْأَحْقَافَ هُمْ بِهَا

بِخُلْفٍ هَدَى مَالِي وَإِنِّي مَعًا حُلًّا (۱)

### ۶۱ - باب اختلاف قراءات در سوره صافات

۹۹۳ وَصَفًا وَزَجْرًا ذِكْرًا اذْغَمَ حَمْزَهُ

وَذَرَوْا بِلَا رَوْمٍ بِهَا التَّائِي فَتَقَلَّا

۹۹۴ وَحَلَّاهُمْ بِالْخُلْفِ فَالْمُلْقِيَاتِ فَالْ-

-مُغِيرَاتِ فِي ذِكْرًا وَصُبْحًا فَحَصَلًا (۲)

۹۹۵ بَزِيْنِهِ تَوْنٌ فِي نَدٍ وَالْكَوَاكِبِ أَنْ-

صَبُّوا صَفْوَةً يَسْمَعُونَ شَدًّا عَلَا

۹۹۶ بِثِقَلِيْهِ وَاضْمَمُ تَا عَجِبْتَ شَدًّا وَسَا

كِنٌ مَعَا أَوْ آبَاؤُنَا كَيْفَ بَلَّلًا (۳)

ص: ۳۰۵

۱- [۷۶۳] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُم) و حمزه و کسایی و عاصم و ابو عمرو (ابتدای کلمه غُصْنًا) عبارت های {لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حِيًّا} ۷۰- {لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا} در سوره احقاف، را با یاء غایب خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع و ابن عامر) آن را با تاء مخاطب (لِيُنذِرَ) تلاوت کرده اند. یاء های اضافه در این سوره عبارتند از: {وَمَا لِيْ لَا اَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِيْ - اِنِّيْ اِذَا لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ - اِنِّيْ ءَاَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ}.

۲- [۷۶۴] حمزه در عبارت {وَالصَّفَاتِ صَفًّا} تاء را در صداد ادغام کرده است و در عبارت {فَلَزَجْرَتِ زَجْرًا} ۲، تاء را در زاء ادغام نموده است. و در عبارت {فَلِثَلِيَّتِ ذِكْرًا} نیز تاء را در ذال ادغام کرده است. و در عبارت {وَاللَّذَرِيَّتِ ذَرَوْا} ۱ سوره ذاریات، نیز تاء را در ذال ادغام نموده است. از خَلَّاد (راوی حمزه) بر ادغام تاء در ذال در عبارت {فَلِالْمُلْقِيَّتِ ذِكْرًا} در سوره مرسلات، و ادغام تاء در صداد در عبارت {فَلِالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا} در سوره عادیات، به اختلاف روایت شده است یعنی تلاوت این دو مورد را به اظهار نیز گفته اند.

۳- [۷۶۵] حمزه (ابتدای فی) و عاصم (ابتدای کلمه نَدٍ) عبارت {بَزِيْنِهِ الْكَوَاكِبِ} ۶، را با تنوین خوانده اند. و شعبه (ابتدای کلمه صِفْوَةً) حرف باء آن را با فتحه (بَزِيْنِهِ الْكَوَاكِبِ) تلاوت کرده است. بنابراین دیگران آن را با تاء و باء مکسور (بَزِيْنِهِ الْكَوَاكِبِ) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدًّا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {لَا يَسْمَعُونَ اِلٰى الْمَلٰٓئِكَةِ} ۸، را با

سین و میم مفتوح مشدد خوانده اند. در حالیکه دیگران با سین ساکن و میم مفتوح (لَا يَسْمَعُونَ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شذاً) عبارت {بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ} ۱۲، را با تاء مضموم (عَجِبْتُ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کَيفَ) و قالون (ابتدای کلمه بَلَّا) عبارت {أَوَّابًا وَأَنَا لِلَّوَلُونَ} ۱۷، را با واو ساکن (أَوَّ) در این سوره و در سوره واقعه تلاوت کرده اند.

۹۹۷ وَفِي يُنَزُّونَ الرَّأْيَ فَكَسِرَ شَدًّا وَقُلْ

فِي الْأُخْرَى تَوَى وَاضْمَمَ يَزْفُونَ فَكُمَلًا (۱)

۹۹۸ وَمَاذَا تُرَى بِالضَّمِّ وَالْكَسْرِ شَائِعٌ

وَالْيَاسَ حَذْفُ الْهَمْزِ بِالْخَلْفِ مَثَلًا (۲)

۹۹۹ وَعَیْرُ صِحَابٍ رَفَعَهُ اللَّهُ رَبِّكُمْ

وَرَبِّ وَالْيَاسِينَ بِالْكَسْرِ وَصَلًا

ص: ۳۰۶

۱- [۷۶۶] حمزه و کسایى (ابتدای کلمه شَدًّا) عبارت {وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنَزُّونَ} ۴۷، را با زاء مکسور (يُنَزُّونَ) خوانده اند. حمزه و کسایى و عاصم (ابتدای کلمه تَوَى) همین کلمه را در سوره واقعه {لَا يُصَدِّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنَزُّونَ} را با زاء مکسور تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَكُمَلًا) عبارت {فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ} ۹۴، را با یاء مضموم (يَزْفُونَ) خوانده است.

۲- [۷۶۷] حمزه و کسایى (ابتدای کلمه شَائِعٌ) عبارت {فَنظُرْ مَاذَا تَرَى} ۱۰۲، را با تاء مضموم و راء مکسور (مَاذَا تُرَى) خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَثَلًا) کلمه {الْيَاسَ} در آیه ۱۲۳ را با حذف همزه (إِنَّ الْيَاسَ) خوانده است و در ابتدا آن را (الْيَاسَ) تلاوت کرده است. البته از ابن ذکوان اثبات همزه قطع نیز روایت شده است.

۱۰۰۰ مَعَ الْقَصْرِ مَعَ إِسْكَانٍ كَسْرٍ دَنَا غِنَى

وَإِنِّي وَذُو الثُّنْيَا وَأَنْتَى أَجْمَلًا (۱)

## ۶۲ - باب اختلاف قراءات در سوره صاد

۱۰۰۱ وَصَّمُ فَوَاقٍ شَاعٍ خَالِصِهِ أَضِفُّ

لَهُ الرَّحْبُ وَحَدَّ عِبْدَنَا قَبْلُ دُخْلًا (۲)

۱۰۰۲ وَفِي يُوعَدُونَ دُمٌ حُلًّا وَبِقَافٍ دُمٌ

وَتَقْلُ غَسَاقًا مَعًا شَائِدٌ عَلًّا (۳)

ص: ۳۰۷

۱- [۷۶۸] نافع و ابن كثير و ابو عمرو و ابن عامر و شعبه (غَيْرُ صِحَابٍ) عبارت {لَلَّهِ رَبُّكُمْ وَرَبِّ} {۱۲۶}، را با هاء و باء‌های مضموم (الله رَبُّكُمْ وَ رَبُّ) تلاوت کرده اند. ابن كثير (ابتدای کلمه دَنَا) و عاصم و حمزه و کسایبی و ابو عمرو (ابتدای کلمه غِنَى) عبارت {سَلِّمْ عَلَيَّ اِلَ يَاسَيِّنَ} {۱۳۰}، را با همزه مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن عامر آن را با همزه مفتوح همراه با مد (ءَ اَلْ يَاسَيِّنَ) تلاوت کرده اند. یاء‌های اضافه در این سوره عبارتند از: {إِنِّي أَرَى - أَنِّي أَذْبِحُكَ - سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ}.

۲- [۷۶۹] حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَاعٍ) عبارت {مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ} {۱۵}، را با فاء مضموم (فَوَاقٍ) خوانده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و نافع (ابتدای کلمه الرَّحْبُ) عبارت {بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى لَدَارٍ} {۴۶}، را با حذف تنوین و اضافه کردن به کلمه (ذِكْرَى)، (خَالِصَةٍ) خوانده اند. ابن كثير (ابتدای کلمه دُخْلًا) عبارت {وَوَذَكَرُ عِبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ} {۴۵}، را با عین مفتوح و باء ساکن به صورت مفرد (عِبْدَنَا) خوانده است.

۳- [۷۷۰] ابن كثير (ابتدای کلمه دُمٌ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلًّا) آیه {هَذَا مَا تُوَعَدُونَ لِيَوْمٍ لِّحْسَابٍ} را با یاء غایب (يُوَعَدُونَ) خوانده اند. ابن كثير (ابتدای کلمه دُمٌ) عبارت {هَذَا مَا تُوَعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ} در سوره ق {۳۲}، را با یاء غایب (يُوَعَدُونَ) خوانده است. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَائِدٌ) و حفص (ابتدای کلمه عَلًّا) عبارت‌های {فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٍ وَغَسَّاقٍ} {۵۷} - {إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا} {۲۵}، را با سین مشدّد خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با حذف تشدید سین (غَسَّاقٌ - غَسَّاقًا) تلاوت کرده اند.

۱۰۰۳ وَأَخْرَجْتُ لِلْبَصْرِيِّ بَضْمًا وَقَصْرَهُ

وَوَصَلَ اتَّخَذْنَاهُمْ حَلًّا شَرَعُهُ وَلَا (۱)

۱۰۰۴ وَقَالَ حَقٌّ فِي نَصْرِ وَخُذْ يَاءً لِي مَعًا

وَإِنِّي وَبَعْدِي مَسْنِي لَعْنَتِي إِلَى (۲)

### ۶۳ - باب اختلاف قراءات در سوره زمر

۱۰۰۵ أَمَّنْ حَفَّ حِرْمِي فَنَشَأَ مَدَّ سَالِمًا

مَعَ الْكُسْرِ حَقٌّ عَبْدَهُ إِجْمَعُ شَمْرَدَلًا (۳)

ص: ۳۰۸

۱- [۷۷۱] ابوعمر و بصری آیه {وَأَخْرَجْتُ لِلْبَصْرِيِّ بَضْمًا وَقَصْرَهُ} ۵۸، را با همزه مضموم و حذف الف مد (أَمْخَرْتُ) خوانده است. ابوعمر و (ابتدای کلمه حلاً) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَعُهُ) عبارت {اتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا} ۶۳، را با همزه وصل خوانده اند. یعنی در ابتداء، آن را با همزه مکسور تلاوت کرده اند.

۲- [۷۷۲] حمزه (ابتدای فی) و عاصم (ابتدای کلمه نَصْرِ) کلمه {فَلِحَقِّ} ۸۴، را با قاف مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با فتحه تلاوت کرده اند. یاءات اضافه در این سوره عبارتند از: {وَلِيَّ نَعَجَه - مَيَا كَان لِي مِن عِلْم - إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ لَحْيِر - مَن بَعْدِي إِنَّكَ - مَسْنِي لَشَيْطَانُ - لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ}.

۳- [۷۷۳] نافع و ابن کثیر (کلمه حِرْمِي) و حمزه (ابتدای کلمه فَنَشَأَ) عبارت {أَمَّنْ هُوَ قِنْتٌ} ۹، را با حذف تشدید میم (أَمَّن) خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمر و (حَقٌّ) عبارت {وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ} ۲۹، را با اضافه کردن الف مد پس از سین و لام مکسور (سَالِمًا) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمْرَدَلًا) عبارت {أَلَيْسَ لِلَّهِ بَكَافٍ عَبْدُهُ} ۳۶، را بصورت جمع (عِبَادَهُ) خوانده اند.

۱۰۰۶ وَقُلْ كَاشِفَاتُ مُمَسِكَاتٍ مُؤَنَّا

وَرَحْمَتِهِ مَعُ ضُرِّهِ النَّصْبُ حُمَلًا (۱)

۱۰۰۷ وَضَمَّ قَضَىٰ وَاكْسِرَ وَحَرَكَ وَبَعْدُ رَفٍ -

-عُ شَافٍ مَفَازَاتٍ اجْمَعُوا شَاعَ صَنَدَلًا (۲)

۱۰۰۸ وَزِدْ تَأْمُرُونِي التُّونَ كَهْفًا وَعَمَّ خِفٌ -

فُهُ فَتَحَتْ خَفْفٌ وَفِي النَّبَا الْعُلَا

۱۰۰۹ لِكُوفٍ وَخُذْ يَا تَأْمُرُونِي أَرَادَنِي

وَإِنِّي مَعًا مَعُ يَا عِبَادِي فَحَصَلًا (۳)

ص: ۳۰۹

- 
- ۱- [۷۷۴] ابوعمر و (ابتدای کلمه حُمَلًا) عبارت های { كَشَفْتُ ضُرَّهُ } ۳۸ - { مُمَسِكَتُ رَحْمَتِهِ } ۳۸، را با تنوین تاء و فتحه راء و تاء در کلمات بعدی (كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ - مُمَسِكَاتُ رَحْمَتِهِ) خوانده است.
- ۲- [۷۷۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) عبارت { قَضَىٰ عَلَيَّهَا لَمَوْتُ } ۴۲، را با قاف مضموم و ضاد مکسور و یاء مفتوح و تاء مضموم (قَضَىٰ عَلَيَّهَا لَمَوْتُ) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) و شعبه (ابتدای کلمه صَنَدَلًا) عبارت { وَبَيْنَجِي لِلَّهِ الَّذِينَ تَقَوُّا بِمَفَازَاتِهِمْ } ۶۱، را بصورت جمع (بِمَفَازَاتِهِمْ) خوانده اند.
- ۳- [۷۷۶] ابن عامر (ابتدای کلمه كَهْفًا) عبارت { تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ } ۶۴، را با دو نون مفتوح و مکسور (تَأْمُرُونِي) خوانده است. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) آن را بدون تشدید نون خوانده اند بنابراین نافع با یک نون و با حذف تشدید (تَأْمُرُونِي) تلاوت کرده است. کوفی ها (حمزه و کسایی و عاصم) عبارت های { فَتَحَتْ أَبْوْبُهَا } ۷۱ زمر - { وَفَتَحَتْ أَبْوْبُهَا } ۷۳ زمر - { وَفَتَحَتْ لِسْمَاءُ } ۱۹ نبأ را بدون تشدید خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن عامر - ابن کثیر - ابوعمر و) آن را با تشدید حرف تاء (فَتَحَتْ) تلاوت کرده اند. یاء های اضافه در این سوره عبارتند از: { تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ - إِنْ أَرَادَنِي - إِنْ أَمَرْتُ - إِنْ أَخَافُ - قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ اسْرِفُوا }.

۱۰۱۰ وَيَدْعُونَ حَاطِبَ إِذْ لَوْى هَاءٌ مِنْهُمْ

بِكَافٍ كَفَى أَوْ أَنْ زِدِ الْهَمْزَ ثَمَلًا

۱۰۱۱ وَسَكَنَ لَهُمْ وَاضْمٌ يَبْظَهَرُ وَاكْسِرُنْ

وَرَفَعَ الْفَسَادَ انْصَبَ إِلَى عَاقِلٍ حَلَا (۱)

۱۰۱۲ فَأَطَّلِعَ ارْزَعِ غَيْرِ حَفْصِ وَقَلْبِ نَوْ

وَنُؤَا مِنْ حَمِيدٍ أَدْخَلُوا نَفْرٌ صِلَا

۱۰۱۳ عَلَى الْوَصْلِ وَاضْمٌ كَسْرُهُ يَتَذَكَّرُو

نَ كَهْفٌ سَمَاً وَاحْفَظْ مُضَافَاتِهَا الْعُلَا

۱۰۱۴ ذُرُونِي وَادْعُونِي وَإِنِّي ثَلَاثَةٌ

لَعَلِّي وَفِي مَالِي وَأَمْرِي مَعَ إِلَى (۲)

ص: ۳۱۰

۱- [۷۷۷] نافع (ابتدای اِذْ) و هشام (ابتدای کلمه لَوَى) عبارت {لَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ} ۲۰، را با تاء مخاطب (تَدْعُونَ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَى) عبارت {كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً} ۲۱، را با کاف مخاطب (أَشَدَّ مِنْكُمْ) خوانده است. حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ثَمَلًا) عبارت {أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ} ۲۶، را با اضافه کردن همزه مفتوح قبل از واو و سکون واو (أَوْ) خوانده اند. نافع (ابتدای اِلَى) و حفص (ابتدای کلمه عَاقِلٍ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) آن را با یاء مضموم و هاء مکسور (يُظْهِرُ) و با دال مفتوح (الْفَسَادَ) تلاوت کرده اند. بنابراین حفص آن را (أَوْ - يُظْهِرُ - الْفَسَادَ) خوانده است و شعبه و حمزه و کسایی (أَوْ - يُظْهِرُ - الْفَسَادَ) خوانده اند. ابن کثیر و ابن عامر آن را (وَو - يُظْهِرُ - الْفَسَادَ) خوانده اند. و نافع و ابوعمرو و آن را (وَو - يُظْهِرُ - الْفَسَادَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۷۸] همه قراء بجز حفص عبارت {فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى} ۳۷، را با عین مضموم (فَأَطَّلِعَ) خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمِيدٍ) و ابن ذکوان (ابتدای مِّن) عبارت {عَلَى كُلِّ قَلْبٍ} ۳۵، را با تنوین جر در حرف باء (قَلْبٍ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفْرٌ) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَا) عبارت {يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا} ۴۶، را با همزه وصل (السَّاعَةَ ادْخُلُوا) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَهْفٌ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَاً) عبارت {قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ} ۵۸، را با یاء غایب (يَتَذَكَّرُونَ) خوانده اند. بنابراین کوفی ها آن را با تاء مخاطب تلاوت کرده اند. یاء های اضافه در این سوره

عبارتند از: {ذَرُونِي أَقْتُلْ - دَعُونِي أَسْتَجِبْ - إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ - إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ - إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ -  
لَعَلِّي أَبْلُغُ النَّاسِ - مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَى - وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ}.



۱۰۱۵ وَإِسْكَانٌ نَّحْسَاتٍ بِهِ كَسْرُهُ ذَكَأَ

وَقَوْلُ مُمِيلِ السَّيْنِ لِلْيَثِ أُخْمِلًا (۱)

۱۰۱۶ وَنَحْشُرُ يَاءٍ ضَمٍّ مَعَ فَتْحِ ضَمِّهِ

وَأَعْدَاءُ خُذَ وَالْجَمْعُ عَمَّ عَقْنَظًا

۱۰۱۷ لَدَى ثَمَرَاتٍ ثُمَّ يَا شُرَكَائِيَ الْمُضَافُ

وَيَا رَبِّي بِهِ الْخُلْفُ بُجَلًا (۲)

ص: ۳۱۱

۱- [۷۷۹] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَكَأَ) عبارت {فِي أَيَّامٍ نَّحْسَاتٍ} ۱۶، را با حاء مکسور خوانده اند در حالی که دیگران آن را با حاء ساکن (نَحْسَاتٍ) تلاوت کرده اند. و قول ابوالحارث لیث (راوی کسایی) بر اماله کردن سین توسط کسایی نمی تواند صحت داشته باشد.

۲- [۷۸۰] همه قراء بجز نافع (ابتدای کلمه خُذَ) عبارت {يُحْشِرُ أَعْدَاءَهُ} ۱۹، را با یاء مضموم و شین مفتوح و همزه مضموم خوانده اند درحالیکه نافع آن را با نون مفتوح و شین مضموم و همزه مفتوح (نَحْشُرُ أَعْدَاءَهُ) تلاوت کرده است. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حفص (ابتدای کلمه عَقْنَظًا) عبارت {وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتِكَ} ۴۷، را جمع خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابوعمر و - حمزه - کسایی و شعبه) آن را بصورت مفرد (ثَمَرَةٍ) تلاوت کرده اند. یاء های اضافه این سوره عبارتند از: {أَيْنَ شُرَكَائِي - وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ} قالون (ابتدای کلمه بُجَلًا) یاء کلمه (رَبِّي) (مورد دوم) را با سکون و یا با فتحه (به اختلاف روایت) خوانده است. تذکر: بنا بر قراءت نافع و ابوعمر و حرف یاء ساکنی که قبل از همزه مکسور بیاید را باید مفتوح خواند. و قالون یکی از دو راوی نافع می باشد.

۱۰۱۸ وَيُوحَىٰ بِفَتْحِ الْحَاءِ دَانَ وَيَفْعَلُونَ

نَ غَيْرُ صِحَابٍ يَعْلَمُ اَرْفَعُ كَمَا اَعْتَلَا (۱)

۱۰۱۹ بِمَا كَسَبَتْ لَا فَاءَ عَمَّ كَبِيرٍ فِي

كَبَائِرٍ فِيهَا ثُمَّ فِي النَّجْمِ شَمَلَلَا (۲)

۱۰۲۰ وَيُرْسِلَ فَارْفَعُ مَعَ فَيُوحَىٰ مُسَكَّنًا

أَتَانَا وَأَنْ كُنْتُمْ بِكُسْرٍ شَذَا الْعَلَا (۳)

ص: ۳۱۲

۱- [۷۸۱] ابن كثير (ابتدای کلمه دَانَ) عبارت {كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ} ۳ شوری، را با حاء مفتوح و الف مد (يُوحَى) خوانده است. نافع و ابن كثير و ابو عمرو و ابن عامر (غَيْرُ صِحَابٍ) عبارت {وَيَعْلَمُ مِمَّا تَفْعَلُونَ} ۲۵ شوری، را با ياء غایب (يَفْعَلُونَ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کَمَا) و نافع (ابتدای کلمه اَعْتَلَا) عبارت {وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجِدِلُونَ} ۳۵ شوری، را با میم مضموم (وَيَعْلَمُ) خوانده اند.

۲- [۷۸۲] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {فَبِمَا كَسَبَتْ اِيْدِيكُمْ} ۳۰ شوری، را با حذف حرف فاء (بِمَا كَسَبَتْ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایي (ابتدای کلمه شَمَلَلَا) عبارت {كَبِيرٍ لَّا اِثْمٌ} ۳۷ شوری و ۳۲ نجم، را با حذف الف مد و باء مکسور همراه با ياء مدی و راء مفتوح (كَبِيرٍ اِثْمٌ) خوانده اند.

۳- [۷۸۳] نافع (ابتدای کلمه اَتَانَا) عبارت {اَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحَىٰ} ۵۱ شوری، را با لام مضموم و ياء ساکن (يُرْسِلُ - فَيُوحَى) تلاوت کرده است. حمزه و کسایي (ابتدای کلمه شَذَا) و نافع (ابتدای کلمه الْعَلَا) عبارت {اَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ} ۵ زخرف، را با همزه مکسور (اِنْ) خوانده اند.

۱۰۲۱ وَيُنشَأُ فِي ضَمٍّ وَثَقُلٍ صِحَابُهُ

عِبَادٌ بَرَفَعِ الدَّالِ فِي عِنْدَ غَلْغَلًا (۱)

۱۰۲۲ وَسَكَنٌ وَزِدْ هَمْزاً كَوَاوٍ أَوْ شَهْدُوا

أَمِيناً وَفِيهِ الْمَدُّ بِالْخُلْفِ بَلَلًا (۲)

۱۰۲۳ وَقُلْ قَالَ عَن كُفُوٍ وَسَقْفًا بِضَمِّهِ

وَتَحْرِيكِهِ بِالضَّمِّ ذَكَرَ أَنْبَلًا (۳)

ص: ۳۱۳

۱- [۷۸۴] حمزه و کسایبی و حفص (کلمه صَحَابُهُ) عبارت {أَوْ مَيْنَ يُنْشَأُ فِي الْجَلِيهِ} ۱۸ زخرف، را با یاء مضموم و شین مشدد خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع، ابن عامر، ابوعمر، ابن کثیر و شعبه) آن را با یاء مفتوح و نون ساکن و حذف تشدید (يُنْشَأُ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایبی و ابوعمر و (ابتدای کلمه غَلْغَلًا) عبارت {لَّذِينَ هُمْ عَبْدٌ لِّلرَّحْمَنِ} ۱۹ زخرف، را با حرف باء مفتوح و الف مد بعد از آن خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع، ابن کثیر و ابن عامر) آن را با نون ساکن و حذف الف مد و دال مفتوح (عِنْدَ الرَّحْمَنِ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۸۵] نافع (ابتدای کلمه أَمِينًا) عبارت {أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ} ۱۹ زخرف، را با اضافه کردن همزه مضموم پس از همزه مفتوح و شین ساکن (ءَ أَ شَهْدُوا) خوانده است. قالون (ابتدای کلمه بَلَلًا) همزه اول را با مد تلاوت کرده است هر چند که بدون مد نیز از او روایت شده است.

۳- [۷۸۶] حفص (ابتدای عَن) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفُوٍ) عبارت {قُلْ أُولُو جِنَّكُمْ} ۲۴ زخرف، را با قاف مفتوح همراه با الف مد و لام مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با قاف مضموم و لام ساکن (قُل) تلاوت کرده اند. ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه ذَكَرَ) و نافع (ابتدای کلمه أَنْبَلًا) عبارت {لِيُبَيِّنَهُمْ سَقْفًا مِّنْ فَضْلِهِ} ۳۳ زخرف، را با سین و قاف مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر و ابوعمر) آن را با سین مفتوح و قاف ساکن (سَقْفًا) تلاوت کرده اند.

۱۰۲۴ وَحُكْمٌ صِحَابٍ قَصُرَ هَمْزُهُ جَاءَنَا

وَأَسْوَرَةٌ سَكَنٌ وَبِالْقَصْرِ عُدْلًا (۱)

۱۰۲۵ وَفِي سَلْفًا صَمًّا شَرِيفٍ وَصَادُهُ

يَصُدُّونَ كَسْرُ الضَّمِّ فِي حَقِّ نَهْشَلًا (۲)

۱۰۲۶ آءِ آلِهَةٍ كُوفٍ يُحَقِّقُ ثَانِيًا

وَقُلٌّ أَلْفًا لِلْكَلِّ ثَالِثًا أُبْدِلًا (۳)

۱۰۲۷ وَفِي تَشْتَهِيهِ تَشْتَهِي حَقُّ صُجْبِهِ

وَفِي تُرْجَعُونَ الْغَيْبُ شَايِعٌ دُخُلًا (۴)

ص: ۳۱۴

۱- [۷۸۷] ابوعمر و (ابتدای کلمه حُكْمٌ) و حمزه و کسای و حفص (کلمه صِحَابٍ) عبارت {حَتَّى إِذَا جَاءَنَا} ۳۸ زخرف، را با همزه مفتوح (به قصر) خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر و ابن عامر و شعبه) آن را همراه با الف مد (جاءانا) تلاوت کرده اند. حفص (ابتدای کلمه عُدْلًا) عبارت {فَلَوْلَا أَلْفِي عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ} ۵۳ زخرف، را با سین ساکن (به قصر) خوانده است در حالیکه دیگران آن را با سین مفتوح همراه با الف مد (أَسْوَرَةٌ) تلاوت کرده اند.

۲- حمزه و کسای (ابتدای کلمه شَرِيفٍ) عبارت {فَجَعَلْنَاهُمْ سِلْفًا} ۵۶ [ زخرف، را با سین و لام مضموم (سولفًا) خوانده اند. حمزه (ابتدای فی) و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَهْشَلًا) عبارت {وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ} ۵۷ زخرف، را با صاد مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن عامر و کسای) آن را با صاد مضموم (يَصودُون) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۸۹] در کلمه {ءِ آلِهَتِنَا} ۵۸ زخرف، سه حرف همزه جمع شده است (همزه استفهام و همزه مفتوح و همزه ساکن). همزه سَوَم (ساکن) بدلیل قرار گرفتن پس از همزه مفتوح را همه به ابدال خوانده اند. و همزه دوم را کوفی ها (حمزه، کسای و عاصم) به تحقیق (اظهار) خوانده اند و دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمر و - ابن عامر) آن را به تسهیل خوانده اند.

۴- [۷۹۰] ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) و حمزه و کسای و شعبه (کلمه صِيْحَبِهِ) عبارت {وَفِيهَا مَيَّا تَشْتَهِيهِ} ۷۱ زخرف، را با حذف هاء دوم (مَيَّا تَشْتَهِي) خوانده اند. حمزه و کسای (ابتدای کلمه شَايِعٌ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخُلًا) عبارت {وَعِنْدَهُ عِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} ۸۵ زخرف، را با یاء غایب (يُرْجَعُونَ) تلاوت کرده اند.

۱۰۲۸ وَفِي قِيلِهِ أَكْسِرَ وَأَكْسِرَ الضَّمَّ بَعْدَ فِي

نَصِيرٍ وَخَاطِبٍ يَعْلَمُونَ كَمَا أَنْجَلًا (۱)

۱۰۲۹ بِتَحْتِي عِبَادِي أَلْيَا وَيَعْلَى دَنَا عَلًا

وَرَبُّ السَّمَوَاتِ اخْفِضُوا الرَّفْعَ ثَمَلًا (۲)

۱۰۳۰ وَصَمَّ اغْتَلُوهُ أَكْسِرَ غِنَى إِنَّكَ افْتَحُوا

رَبِيعًا وَقُلْ إِنِّي وَلِيُّ الْيَأْسِ حُمَلًا (۳)

ص: ۳۱۵

۱- [۷۹۱] حمزه (ابتدای فی) و عاصم (ابتدای کلمه نَصِيرٍ) عبارت {وَقِيلِهِ يَرْبُّ} ۸۸ زخرف، را با لام و هاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمر و - ابن عامر - کسایی) آن را با لام مفتوح و هاء مضموم همراه با صله (قِيلَهُ) تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کَمَا) و نافع (ابتدای کلمه انجَلًا) عبارت {فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ} ۸۹ زخرف، را با تاء مخاطب (تَعْلَمُونَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۹۲] یاء های اضافه در سوره زخرف عبارتند از: {تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ - يَعْبَادِ لَأْ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ لِيَوْمٍ}. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و حفص (ابتدای کلمه عَلًا) عبارت {كَالْمُهَلِّ يَغْلِي}، را با یاء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء تأنیث (تَغْلِي) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَمَلًا) عبارت {رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ} ۷ دخان، را با حرف باء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمر و - ابن عامر) آن را با باء مضموم (رَبُّ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۹۳] عاصم و حمزه و کسایی و ابوعمر و (ابتدای کلمه غِنَى) عبارت {خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ} ۴۷ دخان، را با تاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر) آن را با تاء مضموم (فَاعْتَلُوهُ) تلاوت کرده اند. کسایی (ابتدای کلمه رَبِيعًا) عبارت {ذُقْ إِنَّكَ} ۴۹ دخان، را با همزه مفتوح (أَنَّكَ) تلاوت کرده است. یاء های اضافه در سوره دخان عبارتند از: {إِنِّي أَعْتَبِكُمْ بِسُلْطَنٍ - وَإِنْ لَمْ تَتُؤْمِنُوا لِي فَلَا عَزْتَرُونَ}.

۱۰۳۱ مَعَا رَفَعِ آيَاتٍ عَلَى كَسْرِهِ شَفَا

وَإِنَّ وَفِي أَضْمِرٍ بَتَوْكِيدٍ أَوْلَا (۱)

۱۰۳۲ لِنَجْزِي يَا نَصُّ سَمَا وَعِشَاوَةٌ

بِهِ الْفَتْحُ وَالْإِسْكَانُ وَالْقَصْرُ شُمَّلًا (۲)

۱۰۳۳ وَوَالسَّاعَةَ اَرْفَعِ غَيْرَ حَمَزَةٍ حُسْنًا الْمُحْسِنُ

إِحْسَانًا لِكُوفٍ تَحْوَلًا (۳)

۱۰۳۴ وَغَيْرُ صِحَابٍ أَحْسَنَ اَرْفَعِ وَقَبْلَهُ

وَبَعْدُ بِيَاءٍ ضَمٍّ فِعْلَانٍ وَصَلًا (۴)

ص: ۳۱۶

۱- [۷۹۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت های {ءِآيْتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ} ۴ جاثیه - {ءِآيْتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ} ۵ جاثیه، را با تنوین جر (ءِآيَاتٍ) خوانده اند.

۲- [۷۹۵] عاصم (ابتدای کلمه نَصُّ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَمَا) عبارت {لِنَجْزِي قَوْمًا} ۱۴ جاثیه، را با یاء خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن عامر - حمزه - کسایی) آن را با نون (لِنَجْزِي) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُمَّلًا) عبارت {وَجَعَلَ عَلَيَّ بَصْرَهُ غِشْوَةً} ۲۳ جاثیه، را با غین مفتوح و سین ساکن (عَشْوَةٌ) خوانده اند.

۳- [۷۹۶] حمزه عبارت {وَالسَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا} ۳۲ جاثیه، را با تاء مفتوح (وَالسَّاعَةَ) خوانده است. کوفی ها (حمزه و کسایی و عاصم) عبارت {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا} ۱۵ احقاف را با همزه مکسور و حاء ساکن و سین مفتوح همراه با الف مد خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمر و - ابن عامر) آن را با حاء مضموم و سین ساکن و حذف همزه و الف مد (حُسْنًا) تلاوت کرده اند.

۴- [۷۹۷] نافع و ابن عامر و ابن کثیر و ابوعمر و شعبه (غَيْرُ صِحَابٍ) سه کلمه {تَتَقَبَّلُ - أَحْسَنَ - تَتَجَاوَزُ} ۱۶ احقاف، را با یاء و نون و یاء مضموم (يَتَقَبَّلُ - أَحْسَنُ - يَتَجَاوَزُ) خوانده اند.

۱۰۳۵ وَقَلْ عَنْ هِشَامٍ أَدْعَمُوا تَعِدَانِي

تُوفِيهِمْ بِأَلْيَا لَهُ حَقٌّ نَهَشَلًا (۱)

۱۰۳۶ وَقَلْ لَا تَرَى بِالْغَيْبِ وَاضْمٌ وَبَعْدَهُ

مَسَاكِنَهُمْ بِالرَّفْعِ فَاشِيهِ نُؤَلًا (۲)

۱۰۳۷ وَيَاءٌ وَلِكِنِّي وَيَا تَعِدَانِي

وَإِنِّي وَأُوزِعْنِي بِهَا خُلْفٌ مَنْ بَلَا (۳)

#### ۶۸ - باب اختلاف قراءات در سوره های محمد (صلی الله علیه و آله) تا قمر

۱۰۳۸ وَيَالِضَّمِّ وَأَقْصُرُ وَآكْسِرِ التَّاءَ قَاتَلُوا

عَلَى حُجَّهِ وَالْقَصْرِ فِي آسِنٍ دَلَا (۴)

ص: ۳۱۷

۱- [۷۹۸] هشام کلمه {أَتَعِدَانِي} ۱۷ احقاف، را با ادغام نون اول در دوم همراه با مد لازم (أَتَعِدَانِي) تلاوت کرده است. هشام (ابتدای له) و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَهَشَلًا) عبارت {وَلْيُوفِيَهُمْ أَعْمَلُهُمْ} ۱۹ احقاف، را با حرف یاء پس از لام خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن ذکوان و حمزه و کسایی) آن را با نون (وَلْيُوفِيَهُمْ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۹۹] حمزه (ابتدای کلمه فَاشِيهِ) و عاصم (ابتدای کلمه نُؤَلًا) عبارت {فَأَصْحَابُ بَحْوًا لَا يُرَى إِلَّا مَسْكِنُهُمْ} ۲۵ احقاف، را با یاء غایب و نون مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء مخاطب و نون مفتوح (لَا تَرَى مَسْكِنُهُمْ) تلاوت کرده اند.  
۳- [۸۰۰] یاء های اضافه در سوره احقاف عبارتند از: {وَلِكِنِّي أَرِيكُمْ} - {أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ} - {إِنِّي أَخَافُ} - {أُوزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ} در ساکن یا مفتوح بودن این یاء ها در بین قراء اختلافاتی وجود دارد. گروهی با یاء ساکن و برخی دیگر با یاء مفتوح تلاوت کرده اند.

۴- [۸۰۱] حفص (ابتدای عَلِي) و ابوعمر و (ابتدای حُجَّهِ) عبارت {وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ} ۴ محمد، را با قاف مضموم و حذف الف مد (به قصر) و تاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - حمزه - کسایی - شعبه) آن را با قاف مفتوح و الف مد و تاء مفتوح (قَاتَلُوا) تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {مَنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ} ۱۵ محمد، را با حذف الف مد (به قصر) (آسِن) خوانده است.

۱۰۳۹ وَفِي آيَاتٍ خُفِّفَ هَدَىٰ وَبَضَّعَهُمْ

وَكَسَّرَ وَتَحَرَّيْكَ وَأَمَلِي حُصَّلاً (۱)

۱۰۴۰ وَأَسْرَارَهُمْ فَأَكْسِرُ صَحَابًا وَنَبْلُونَ -

-نَكْمُ نَعْلَمُ أَلْيَا صِيفٌ وَنَبْلُو وَاقْبَلًا (۲)

۱۰۴۱ وَفِي يُؤْمِنُوا حَقٌّ وَبَعْدُ ثَلَاثَةٌ

وَفِي يَاءٍ يُؤْتِيهِ غَدِيرٌ تَسْلَسَلًا (۳)

۱۰۴۲ وَبِالضَّمِّ ضُرًّا شَاعَ وَالْكَسْرُ عَنْهُمَا

بِلَامٍ كَلَامَ اللَّهِ وَالْقَصْرُ وَكَلًّا (۴)

ص: ۳۱۸

۱- [۸۰۲] بَرِي (ابتدای کلمه هُدَى) عبارت {مَاذَا قَالَ آيَاتٌ} ۱۶ محمد، را با حذف الف مد (به قصر) (أَيَّافًا) تلاوت کرده است البته تلاوت این کلمه با الف مد نیز از او روایت شده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُصَّلاً) عبارت {لَشَيْطَانٌ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلِي لَهُمْ} ۲۵ محمد، را با همزه مضموم و لام مکسور و یاء مفتوح (أَمَلِي) خوانده است.

۲- [۸۰۳] حَفْص و حمزه و کسایی (کلمه صِحَابًا) عبارت {وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ} را با همزه مکسور خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر - شعبه) آن را با همزه مفتوح (أَسْرَارَهُمْ) تلاوت کرده اند. شعبه (ابتدای کلمه صِيف) افعال سه گانه در آیه ۳۱ سوره محمد {وَلْيَبْلُوكُمْ - نَعْلَمُ - وَيَبْلُوكُوا} را با یاء (وَلْيَبْلُوكُمْ - يَعْلَمُ - يَبْلُوكُوا) خوانده است.

۳- [۸۰۴] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) افعال چهارگانه در آیه ۹ سوره فتح {لَتُؤْمِنُوا - وَتُعْزِرُوهُ - وَتُقِرُّوهُ - وَتُسَبِّحُوهُ} را با یاء غایب (لِيُؤْمِنُوا - وَيُعْزِرُوهُ - وَيُقِرُّوهُ - وَيُسَبِّحُوهُ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابوعمرو (ابتدای کلمه غَدِيرٌ) عبارت {فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا} ۱۰ فتح، را با یاء تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر) آن را با نون (فَسَيُؤْتِيهِ) خوانده اند.

۴- [۸۰۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) عبارت {إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضُرًّا} ۱۱ فتح، را با ضاء مضموم (ضُرًّا) تلاوت کرده اند و همچنین عبارت {يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ} ۱۵ فتح، را با حذف الف مد (به قصر) (كَلِمَ اللَّهِ) خوانده اند.



۱۰۴۳ بِمَا يَعْمَلُونَ حَجَّ حَرَكِ شَطَاهُ

دُعَا مَاجِدٍ وَأَقْصُرُ فَازَرَهُ مُلَا(۱)

۱۰۴۴ وَفِي يَعْمَلُونَ دُمَّ يَقُولُ بِيَاءٍ إِذْ

صَفَا وَآكَسِرُوا أَذْبَارَ إِذْ فَازَ دُخْلًا(۲)

۱۰۴۵ وَبِأَلْيَا يُنَادِي قِفْ دَلِيلًا بِخُلْفِهِ

وَقُلْ مِثْلُ مَا بِالرَّفْعِ شَمَمَ صَنْدَلًا(۳)

ص: ۳۱۹

۱- [۸۰۶] ابوعمر و (ابتدای کلمه حَجَّ) عبارت {وَكَانَ لِلَّهِ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرًا} {۴۴ فتح، را با یاء غایب (يَعْمَلُونَ) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُعَا) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَاجِدٍ) عبارت {أَخْرَجَ شَطَاهُ} {۲۹ فتح، را با طاء مفتوح (شَطَاهُ) خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُلَا) عبارت {فَازَرَهُ فَاسْتَبَغَلْ} {۲۹ فتح، را با حذف الف مد (به قصر) (فَازَرَهُ) تلاوت کرده است.

۲- [۸۰۷] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُم) عبارت {وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ} {۱۸ حجرات، را با یاء غایب (يعملون) تلاوت کرده است. نافع (ابتدای إِذْ) و شعبه (ابتدای کلمه صِفَا) عبارت {يَوْمَ نَقُولُ لِيَجْهَنَّمَ} {۳۰ ق، را با حرف یاء (يقول) خوانده اند. نافع (ابتدای إِذْ) و حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخْلًا) عبارت {وَأَذْبَرَ السُّجُودِ} {۴۰ ق، را با همزه مکسور (إذبار) خوانده اند.

۳- [۸۰۸] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلِيلًا) عبارت {وَوَسْمَعُ يَوْمَ يُنَادِي} {۴۱ ق، را در وقف، به یاء (يُنَادِي)، وقف نموده است. البته با حذف یاء در وقف نیز از او روایت شده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَم) و شعبه (ابتدای کلمه صَنْدَلًا) عبارت {مِثْلُ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ} {۲۳ ذاریات، را با لام مضموم (مثل) تلاوت کرده اند.

۱۰۴۶ وَفِي الصَّعْقَةِ أَقْصُرُ مُسْكِنَ الْعَيْنِ رَاوِيًا

وَقَوْمٍ بِخَفْضِ الْمِيمِ شَرَّفَ حُمَلًا (۱)

۱۰۴۷ وَبَصُرٍ وَأَتْبَعْنَا بِوَاتَّبَعْتُ وَمَا

الْتَنَّا اكْسَرُوا دُنْيَا وَإِنَّ افْتَحُوا الْجَلَّا

۱۰۴۸ رِضًا يَصْعَقُونَ اضْمُمُهُ كَمْ

نَصَّ وَالْمُسَيْطِرُونَ لِسَانَ عَابٍ بِالْخُلْفِ زُمَّلًا

۱۰۴۹ وَصَادٌ كَرَايٍ قَامَ بِالْخُلْفِ ضَبْعُهُ

وَكَذَّبَ يَزْوِيهِ هِشَامٌ مُثَقَلًا (۲)

ص: ۳۲۰

۱- [۸۰۹] کسایی (ابتدای کلمه رَاوِيًا) عبارت {فَأَخَذَتْهُمْ الصَّعْقَةُ} ۴۴ ذاریات، را با حذف الف مد (به قصر) و سکون عین (الصَّعْقَةُ) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَّفَ) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حُمَلًا) عبارت {وَقَوْمٌ نُوحٌ} ۴۶ ذاریات، را با میم مکسور (قَوْم) خوانده اند.

۲- [۸۱۰] ابوعمر و بصری عبارت {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ} ۲۱ طور، را با همزه قطع و تاء ساکن و نون مفتوح همراه با الف مد (وَأَتْبَعْنَاهُمْ) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُنْيَا) عبارت {وَمَا أَلْتَنَّهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ} ۲۱ طور، را با لام مکسور (الْتَنَّاهُمْ) خوانده است. نافع (ابتدای کلمه الْجَلَّا) و کسایی (ابتدای کلمه رِضًا) عبارت {إِنَّهُ هُوَ الْكَبِيرُ الرَّحِيمُ} ۲۸ طور، را با همزه مفتوح (أَنَّهُ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کَم) و عاصم (ابتدای کلمه نَصَّ) کلمه {يُصْعَقُونَ} ۴۵ طور، را به یاء مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با یاء مفتوح (يَصْعَقُونَ) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای کلمه لِسَانٌ) و حفص (ابتدای کلمه عَابٍ) و قبل (ابتدای کلمه زُمَّلًا) عبارت {أَمْ هُمْ لَمَطَةٌ يَلْطُرُونَ} ۳۷ طور، را با سین خوانده اند. البته از حفص تلاوت آن را با حرف صاد نیز روایت کرده اند. خلاد (ابتدای کلمه قَامَ) (با اختلاف در روایت) و خلف (ابتدای کلمه ضَبْعُهُ) حرف صاد آن را به زاء اِشْمَامِ نموده اند. هشام عبارت {مَا كَذَّبَ لَفْؤَادٌ مَّا رَأَى} ۱۱ نجم، را با ذال مشدد (كَذَّبَ) خوانده است.

۱۰۵۰ تَمَارُونَهُ تَمْرُونَهُ وَافْتَحُوا شَدًّا

مَنَاءَ لِلْمَكِّي زِدِ الْهَمْزَ وَأَخْفِلَا

۱۰۵۱ وَيَهْمِزُ ضِيْزَى خُشْعًا خَاشِعًا شَفَا

حَمِيدًا وَخَاطِبٌ يَعْلَمُونَ فِطْبُ كَلَّا (۱)

## ۶۹ - باب اختلاف قراءات در سوره الرحمن

۱۰۵۲ وَوَالْحَبُّ ذُو الرِّيحَانُ رَفَعُ ثَلَاثَهَا

بِنَضْبٍ كَفَى وَالتُّونُ بِالْخَفْضِ سُكَلَا (۲)

۱۰۵۳ وَيَخْرُجُ فَاضْمٌ وَافْتَحِ الضَّمُّ إِذْ حَمَى

وَفِي الْمُنْشَأَتِ الشَّيْنُ بِالْكَسْرِ - رِ فَاحْمِلَا

۱۰۵۴ صَحِيحًا يَخْلَفُ نَفْرُغُ الْيَاءِ شَائِعٌ

شُواظٌ بِكَسْرِ الضَّمِّ مَكِّيُّهُمْ جَلَا

۱۰۵۵ وَرَفَعُ نَحَاسٌ جَرَّ حَقٌّ وَكَسَرَ مِي -

م يَطْمِثُ فِي الْأُولَى ضُمَّ تُهْدَى وَتُقَبَّلَا

ص: ۳۲۱

۱- [۸۱۱] حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَدًّا) کلمه {أَفْتَمْرُونَهُ} ۱۲ نجم، را با تاء مفتوح و میم ساکن و حذف الف (أَفْتَمْرُونَهُ) خوانده است. ابن کثیر مکی عبارت {وَمَمَّوَهُ لَثَالِثَهُ لَأَخْرَى} ۲۱ نجم، را با اضافه کردن همزه مفتوح بین الف مد و حرف تاء (مَنَاءَ) خوانده است. همچنین ابن کثیر عبارت {قَسَمَهُ ضِيْزَى} ۲۲ نجم، را با جایگزین کردن حرف همزه در عوض یاء (ضِيْزَى) خوانده است. حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه شَفَا) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَمِيدًا) عبارت {خُشْعًا أَبْصُرُهُمْ} ۷ قمر، را با حاء مفتوح همراه بالف مد و شین مکسور بدون تشدید (خَاشِعًا) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فِطْبُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَّا) عبارت {سَيَعْلَمُونَ غَدَا} ۲۶ قمر، را با تاء مخاطب (ستعلمون) خوانده اند.

۲- [۸۱۲] ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَى) عبارت {وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ} ۱۲ الرحمن، را با باء و ذال و نون مفتوح (وَالْحَبُّ ذَا الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ) خوانده است. و حمزه و کسایبی (ابتدای کلمه سُكَلَا) فقط حرف نون را با کسره (وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ) تلاوت کرده اند.

۱۰۵۶ وَقَالَ بِهِ اللَّيْثُ فِي الثَّانِ وَحْدَهُ

شُيُوخٌ وَنَصُّ اللَّيْثِ بِالضَّمِّ الْأَوَّلَا

۱۰۵۷ وَقَوْلُ الْكِسَائِيِّ ضَمَّ أُيْتُهُمَا تَشَا

وَجِيَهُ وَبَعْضُ الْمُفْرِيِّنَ بِهِ تَلَا(۱)

۱۰۵۸ وَأَخْرَجَهَا يَا ذِي الْجَلَالِ ابْنُ عَامِرٍ

بِوَاوٍ وَرَسَمُ الشَّامِ فِيهِ تَمَثَّلَا(۲)

ص: ۳۲۲

۱- [۸۱۳] نافع (ابتدای اِذ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَمَى) عبارت {يَخْرُجُ مِنْهُمَا لِلْوَلُوِّ وَ لَمَرَّ جَانُ} ۲۲ الرحمن، را با یاء مضموم و راء مفتوح (يُخْرِجُ) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَاحِمًا) و شعبه (ابتدای کلمه صَحِيحًا) (با اختلاف روایت از او) عبارت {وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَاتُ} ۲۴ الرحمن، را با شین مکسور (الْمُنشَاتُ) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَائِعٌ) عبارت {سَنْفَرُغٌ لَكُمْ} ۳۱ الرحمن، را با یاء (سیفرغ) خوانده اند. ابن کثیر مکی عبارت {شُواظٌ مِّنْ نَّارٍ} ۳۵ الرحمن، را با شین مکسور (شُواظٌ) خوانده است. ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) عبارت {وَنَحِاسٍ فَلَمَّا تَنَنَصَّ رَانَ} ۳۵ الرحمن، را با تنوین جر (نحاسٍ) خوانده اند. حفص الدوری (ابتدای کلمه تُهَدَى) عبارت {لَمْ يَطْمِئِنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ} ۵۶ الرحمن، را با میم مضموم (لم يطمئنهن) خوانده است. ابوحارث لیث (راوی دیگر کسایی) مورد دوم {لَمْ يَطْمِئِنَّ} ۷۴ الرحمن را با میم مضموم (لم يطمئنهن) خوانده است. بنابراین طبق روایت دوری از کسایی مورد اول را با میم مکسور و دومی را با میم مضموم خوانده است و حالت سوم نیز چون در هر دو به اختلاف روایت شده هر دو نفر این دو کلمه را مختلف خوانده اند پس به دلخواه می توان در یک تلاوت هر کدام از دو مورد را خلاف همدیگر تلاوت کرد. این نکته قابل توجه است که هیچ کدام از راویان کسایی این دو کلمه را با میم مضموم و یا هر دو را با میم مکسور نخوانده اند.

۲- [۸۱۴] ابن عامر عبارت {تَبَرَّكَ سَمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ} ۷۸ الرحمن، را با حرف واو در عوض یاء همراه با ذال مضموم (ذُو الْجَلَالِ) خوانده است و در رسم الخط مصحف شامی نیز این کلمه با حرف واو نوشته شده است.

۱۰۵۹ وَحُورٌ وَعَيْنٌ خَفُضٌ رَفِعَهُمَا شَفَا

وَعُزْبًا سُكُونٌ الضَّمُّ صَحَّحَ فَاعْتَلَى (۱)

۱۰۶۰ وَخِفُّ قَدَرْنَا دَارَ وَانْضَمَّ شُرْبٌ فِي

نَدَى الصَّفْوِ وَاسْتَفْهَامٌ إِنَّا صَفَا وَلَا (۲)

۱۰۶۱ بِمَوْعٍ بِالْإِسْكَانِ وَالْقَصْرِ شَائِعٌ

وَقَدْ أَخَذَ اضْمَمٌ وَاكْبِسِرَ الْحَاءُ حَوْلًا

۱۰۶۲ وَمِيثَاقُكُمْ عَنْهُ وَكُلُّ كَفَى وَأَنْ -

خِظْرُونًا بِقَطْعٍ وَاكْبِسِرَ الضَّمُّ فَيَصِلَا (۳)

ص: ۳۲۳

- ۱- [۸۱۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت { وَحُورٌ عَيْنٌ } ۲۲ واقعه را با تنوین جرّ (حورِ عین) خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَحَّحَ) و حمزه (ابتدای کلمه فَاعْتَلَى) راء مضموم در { عُرْبًا اَنْزَابًا } ۳۷ واقعه، را با سکون (عُرباً) خوانده اند.
- ۲- [۸۱۶] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارَ) عبارت { نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ لَمَوْتٌ } ۶۰ واقعه، را با حذف تشدید (قَدَرْنَا) خوانده است. حمزه (ابتدای فی) و عاصم (ابتدای کلمه نَدَى) و نافع (ابتدای کلمه الصَّفْوِ) عبارت { شُرْبٌ لِهَيْمٌ } ۵۵ واقعه، را با شین مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابو عامر - ابو عمرو - کسایی) آن را با شین مفتوح (شُرْب) خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) عبارت { إِنَّا لَمُعْرَمُونَ } ۶۶ واقعه، را با اضافه کردن همزه استفهام (أِنَّنَا) خوانده است.
- ۳- [۸۱۷] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَائِعٌ) عبارت { بِمَوْعٍ لِنُجُومٍ } ۷۵ واقعه، را با واو ساکن و حذف الف مد (بِمَوْعٍ) خوانده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حَوْلًا) عبارت { أَخَذَ مِيثَاقُكُمْ } ۸ حدید، را با همزه و قاف مضموم (أَخَذَ مِيثَاقُكُمْ) خوانده است. ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَى) عبارت { وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ لَحِيبَاتِي } ۱۰ حدید، را با تنوین رفع (وَكُلُّ) خوانده است. حمزه (ابتدای کلمه فَيَصِلَا) عبارت { نَظَرُونَا نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ } ۱۳ حدید، را با همزه قطع (أَنْظَرُونَا) خوانده است. بنابراین دیگران در ابتداء آن را با همزه مضموم تلاوت کرده اند و حمزه در وصل و ابتداء، آن را با همزه مفتوح خوانده است.

۱۰۶۳ وَيُؤْخَذُ غَيْرَ الشَّامِ مَا نَزَلَ الْخَفِيِّ -

فَ إِذْ عَزَّ وَالصَّادَانِ مِنْ بَعْدِ دُمٍ صَلَا (۱)

۱۰۶۴ وَأَتَاكُمْ فَأَقْصُرْ حَفِيظًا وَقُلْ هُوَ الْ -

غَنِيُّ هُوَ اخْدِفْ عَمَّ وَصَلًا مُوَصَّلًا (۲)

## ۷۱ - باب اختلاف قراءات در سوره های مجادله تا «ن»

۱۰۶۵ وَفِي يَتَنَجَّوْنَ أَقْصَرَ النَّوْنَ سَاكِنًا

وَقَدَّمَهُ وَاضْمَمُ جِيمَهُ فَتَكْمَلًا (۳)

ص: ۳۲۴

۱- [۸۱۸] همه قراء بجز ابن عامر عبارت {فَلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ} ۱۵ حدید، را با یاء مذکر خوانده اند. بنابراین ابن عامر آن را با تاء تأنیث (لَا تُؤْخَذُ) خوانده است. نافع (ابتدای اِذْ) و حفص (ابتدای کلمه عَزَّ) عبارت {وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ} را با زاء مفتوح بدون تشدید خوانده اند. بنابراین دیگران (ابن کثیر - ابوعمر و - ابن عامر - حمزه - کسایی - شعبه) آن را با زاء مشدّد (نَزَلَ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُم) و شعبه (ابتدای کلمه صَلَا) عبارت {لَمُصَدِّقِينَ وَ لَمُصَدِّقَاتٍ} ۱۸ حدید، را با حذف تشدید صاد در دو کلمه (المصّدقین و المصدقات) خوانده اند.

۲- [۸۱۹] ابوعمر و (ابتدای کلمه حَفِيظًا) عبارت {وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ} ۲۳ حدید، را با همزه مفتوح و حذف الف مد (به قصر) (أَتَاكُمْ) خوانده است. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {فَإِنَّ لِلَّهِ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ} ۲۴ حدید، را با حذف (هُوَ) خوانده اند.

۳- [۸۲۰] حمزه (ابتدای کلمه فَتَكْمَلًا) عبارت {وَيَتَنَجَّوْنَ بِاللَّامِ} ۸ مجادله، را بانون ساکن و حذف الف مد آن و با جابجایی آن با تاء مفتوح و با جیم مضموم (وَيَتَنَجَّوْنَ) تلاوت کرده است.

۱۰۶۶ وَكَسَّرَ انْشَرُوا فَاضْمَمُ مَعًا صَفْوَ خَلْفِهِ

عُلَا عَمَّ وَامْدُدْ فِي الْمَجَالِسِ نَوْفَلًا (۱)

۱۰۶۷ وَفِي رُسُلِي أَلْيَا يُخْرِبُونَ الثَّقِيلَ حُزْ

وَمَعَ دَوْلَهُ أَنْتَ يَكُونُ بِخُلْفِ لَأ (۲)

۱۰۶۸ وَكَسَّرَ جِدَارٍ ضُمَّمٌ وَالْفَتْحُ وَأَفْضَرُوا

ذَوِي أَسْوِهِ إِنِّي بَيَاءٍ تَوَصَّلًا (۳)

ص: ۳۲۵

۱- [۸۲۱] شعبه (با اختلاف در روایت - ابتدای کلمه صِفْو) و حفص (ابتدای کلمه عُلَا) و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {وَاِذَا قِيلَ انْشَرُوا فَانْشَرُوا} ۱۱ مجادله، را با شین مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابوعمر - حمزه - کسایی - به روایتی عاصم) آن را با شین مکسور (انشَرُوا فانْشَرُوا) خوانده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَوْفَلًا) عبارت {تَفَسَّخُوا فِي الْمَجَالِسِ} ۱۱ مجادله، را با جیم مفتوح همراه با الف مد بصورت جمع خوانده است بنابراین، قراء شش گانه دیگر آن را بصورت مفرد (المجلس) تلاوت کرده اند.

۲- [۸۲۲] در سوره مجادله یاء اضافه در عبارت {وَرُسُلِي إِنِّي لِلَّهِ} آمده است. ابوعمر و (ابتدای کلمه حُزْ) عبارت {يُخْرِبُونَ بِيوتَهُمْ} ۲ حشر، را با خاء مفتوح و راء مکسور مشدد {يُخْرِبُونَ} خوانده است. هشام (ابتدای لَأ) عبارت {كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَهُ} ۷ حشر، را با تاء تأنیث (لاتکون) (با اختلاف در روایت) و با تنوین رفع (دولَه) خوانده است. بنابراین از هشام دو نوع روایت شده است (لاتکون دولَه - لا یكون دولَه).

۳- [۸۲۳] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَوِي) و نافع (ابتدای کلمه أَسْوِهِ) عبارت {أَوْ مِنْ وَرَاءِ جِدْرِ} ۱۴ حشر، را با جیم و دال مضموم خوانده اند. بنابراین دیگران (ابن کثیر و ابوعمر) آن را با جیم مکسور و دال مفتوح همراه با الف مد (جِدَارٍ) خوانده اند. یاء اضافه در سوره حشر در عبارت {إِنِّي أَخَافُ لِلَّهِ} آمده است.

۱۰۶۹ وَيُفْضَلُ فَتُحِ الضَّمُّ نَصٌّ وَصَادُهُ

بِكَسْرِ تَوَى وَالثَّقَلُ شَافِيهِ كَمَلًا (۱)

۱۰۷۰ وَفِي تُمْسِكُوا ثَقُلَ حَلَا وَمِيمٌ لَا

تُنَوِّنُهُ وَاخْفِضْ نُورَهُ عَنْ شَدَاً دَلَا (۲)

۱۰۷۱ وَلِلَّهِ زِدْ لَامًا وَأَنْصَارَ تَوًّا

سَمًا وَتُنَجِّكُمْ عَنِ الشَّامِ ثَقَلًا (۳)

۱۰۷۲ وَبَعْدِي وَأَنْصَارِي بِيَاءٍ إِضَافَةٍ

وَحُشْبٌ سُكُونُ الضَّمِّ زَادَ رِضًا حَلَا (۴)

ص: ۳۲۶

۱- [۸۲۴] عاصم (ابتدای نَصٌّ) عبارت {يُفْضَلُ يِيكُم} ۳ ممتحنه، را با یاء مفتوح خوانده است. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای تَوَى) آن را با صاد مکسور خوانده اند حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافِيهِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَلًا) آن را با صاد مشدد تلاوت کرده اند. بنابراین تلاوت حمزه و کسایی (يُفْضَلُ) و قرائت ابن عامر (يُفْضَلُ) می باشد. و در نتیجه نافع و ابن کثیر و ابوعمر و آن را (يُفْضَلُ) خوانده اند.

۲- [۸۲۵] ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَمَا) عبارت {وَلَمَّا تَمَسَّكُوا بِعَصَمٍ لَكَوَأَفِرِ} ۱۰ ممتحنه، را با میم مفتوح و سین مشدد (تُمْسِكُوا) خوانده است. حفص (ابتدای عَن) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَدَاً) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {وَوَلَلَّهُ مِيمٌ نُورِهِ} ۸ صف، را با حذف تنوین میم و راء و هاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن عامر و ابوعمر و شعبه) آن را با تنوین رفع و راء مفتوح و هاء مضموم همراه با صله (مِيمٌ نُورَهُ) تلاوت کرده اند.

۳- [۸۲۶] نافع و ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه سَمًا) عبارت {كُوْتُوا أَنْصَارَ لِلَّهِ} ۱۴ صف، را با اضافه کردن لام مکسور به اسم جلاله و راء با تنوین نصب (أَنْصَارًا لِلَّهِ) تلاوت کرده اند. ابن عامر شامی عبارت {تُنَجِّكُمْ مِّنْ عَذَابِ آلِيهِ} ۱۰ صف، را با نون مفتوح و جیم مشدد (تُنَجِّكُمْ) تلاوت کرده است.

۴- [۸۲۷] یاء های اضافه در سوره صف عبارتند از: {مِنْ بَعْدِي سَمُهُمْ أَحْمَدُ - أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ}. قبل (ابتدای کلمه زَادَ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضًا) و ابوعمر و (ابتدای کلمه حَلَا) عبارت {حُشْبٌ مُسْنَدَةٌ} ۴ منافقون، را با شین ساکن (حُشْبٌ) خوانده اند.



۱۰۷۳ وَخَفَّ لَوْوَا إِلْفَا بِمَا يَعْمَلُونَ صِيفَ

أَكُونَ بَوَاوٍ وَأَنْصَبُوا الْجَزْمَ حُفْلًا (۱)

۱۰۷۴ وَبَالِغٌ لَا تَنْوِينَ مَعَ حَفْصِ أَمْرِهِ

لِحَفْصٍ وَبِالتَّخْفِيفِ عَرَفَ رُفْلًا (۲)

۱۰۷۵ وَضَمَّ نَصُوحًا شُعْبَةً مِنْ تَفَوُّتٍ

عَلَى الْقَصْرِ وَالتَّشْدِيدِ شَقَّ تَهْلَلًا (۳)

۱۰۷۶ وَأَمْتَمُوا فِي الهمزتين أُصُولَهُ

وَفِي الْوَصْلِ الْأُولَى قُبُلٌ وَأَوَّأَ أَبْدَلًا (۴)

ص: ۳۲۷

۱- [۸۲۸] نافع (ابتدای کلمه إلفاً) عبارت {لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ} ۵ منافقون، را با حذف تشدید حرف واو (لَوَّوَا) خوانده است. شعبه (ابتدای کلمه صِيف) عبارت {وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ} ۱۱ منافقون، را با یاء غایب {يَعْمَلُونَ} خوانده است. ابو عمرو (ابتدای کلمه حُفْلًا) عبارت {فَأَصْدَقَ وَأَكْنَ} ۱۰ منافقون، را با اضافه کردن واو بعد از کاف و با نون مفتوح (أَكُونُ) خوانده است.

۲- [۸۲۹] حفص عبارت {إِنَّ لِلَّهِ بَلِغَ أَمْرِهِ} ۳ طلاق، را با حذف تنوین غین و راء مکسور خوانده است در حالیکه دیگران آن را (بَالِغَ أَمْرِهِ) تلاوت کرده اند. کسایی (ابتدای کلمه رُفْلًا) عبارت {عَرَفَ بَعْضَهُ} ۳ تحریم، را با حذف تشدید حرف راء، (عَرَفَ) خوانده است.

۳- [۸۳۰] شعبه عبارت {تَوْبَهُ نُّصُوحًا} ۸ تحریم، را با نون مضموم (نُصُوحًا) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَقَّ) عبارت {مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوُّتٍ} ۳ ملک، را با حذف الف مد و با واو مشدّد (تَفَوُّتٍ) تلاوت کرده اند.

۴- [۸۳۱] البته قواعد دو همزه در عبارت {ءَأَمْتَمُوا} ۱۶ ملک، در باب همزتین بیان شد ولی قابل تذکر است که قبیل در وصل آیه ۱۵ از سوره ملک به آیه ۱۶ همزه اول آن را تبدیل به واو نموده ولی در ابتداء، همزه اول آن را به تحقیق خوانده است.

۱۰۷۷ فَسُحْقًا سُكُونًا ضَمَّ مَعَ غَيْبٍ يَعْلَمُو

نَ مَنْ رُضٌ مَعِيَ بِأَلْيَا وَأَهْلَكِنِّي أَنْجَلًا (۱)

## ۷۲ - باب اختلاف قراءات در سوره های «ن» تا «قیامت»

۱۰۷۸ وَصَمُّهُمْ فِي يَزْلِقُونَكَ خَالِدٌ

وَمَنْ قَبْلَهُ فَأَكْسِرْ وَحَرِّكَ رِوَى حَلَا (۲)

۱۰۷۹ وَيَخْفَى شِفَاءً مَالِيَهُ مَاهِيَهُ فَصِلْ

وَسُلْطَانِيَهُ مِنْ دُونَ هَاءٍ فَتَوَصَّلَا (۳)

۱۰۸۰ وَيَذْكَرُونَ يُؤْمِنُونَ مَقَالَهُ

بِخُلْفٍ لَهُ دَاعٍ وَيَعْرُجُ رُتَّلَا (۴)

ص: ۳۲۸

۱- [۸۳۲] کسایی (ابتدای کلمه رُض) عبارت { فَسُحْقًا لَّصَحْبِ لِسَعِيرِ } ۱۱ ملک، را با حاء مضموم (فَسُحْقًا) خوانده است. و همچنین عبارت { فَسَيَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ } ۲۹ ملک، را با یاء غایب (فسیعلمون) خوانده است. یاء اضافه در سوره ملک، در این عبارت آمده است: { إِنْ أَهْلَكِنِّي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا }.

۲- [۸۳۳] قراء سبعة بجز نافع (ابتدای کلمه خَالِدٌ) عبارت { لِيَزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ } ۵۱ قلم، را با یاء مضموم خوانده اند در حالیکه نافع آن را با یاء مفتوح (لیزلقونک) تلاوت کرده است. کسایی (ابتدای کلمه روی) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلَا) عبارت { وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ } ۹ حاقه، را با قاف مکسور و باء مفتوح (قبله) خوانده اند.

۳- [۸۳۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءً) عبارت { لَا تَخْفَى مِنْكُمْ } ۱۸ حاقه، را با یاء مذکر (لا یخفی) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَتَوَصَّلَا) عبارت های { مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهُ } ۲۸ حاقه - { هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهُ } ۲۹ حاقه - { وَمَا أَدْرِيكَ مَاهِيَهُ } در سوره قارعه، را در حالت وصل با حذف حرف هاء (مَالِي - سُلْطَانِي - مَاهِي) خوانده است. ولی در وقف بر این کلمات هاء آن را نیز تلاوت کرده است.

۴- [۸۳۵] ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَقَالَهُ - با اختلاف در روایت از او) و هشام (ابتدای لَهُ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَاعٍ) عبارت های { قَلِيلًا مَّا تَذْكَرُونَ } ۴۱ حاقه - { قَلِيلًا مَّا تَذْكَرُونَ } ۴۲ حاقه، را با یاء غایب خوانده اند. کسایی (ابتدای کلمه رُتَّلَا) عبارت { تَعْرُجُ الْمَلَكُةُ } ۴ معارج، را با یاء مذکر (يعرج) خوانده است.

۱۰۸۱ وَسَالَ بِهَمْزٍ غُصْنٌ دَانَ وَغَيْرُهُمْ

مِنْ الِهَمْزِ أَوْ مِنْ وَاوٍ أَوْ يَاءٍ أَبَدَلًا (۱)

۱۰۸۲ وَنَزَاعَةٌ فَارْفَعُ سَوَى حَفْصِهِمْ وَقُلْ

شَهَادَاتِهِمْ بِالْجَمْعِ حَفْصٌ تَقَبُّلًا (۲)

۱۰۸۳ إِلَى نُصْبٍ فَاصْصُمْ وَحَرِّكْ بِهِ عَلَا

كِرَامٍ وَقُلْ وَدَاً بِهِ الضَّمُّ أَعْمَلًا (۳)

ص: ۳۲۹

۱- [۸۳۶] حمزه و کسایی و عاصم و ابو عمرو (ابتدای کلمه غُصْنٌ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَانَ) کلمه {سَأَلَ} ۱ معارج، را با همزه مفتوح خوانده اند در حالیکه ابن عامر و نافع آن را با حذف همزه و با الف مد (سَالَ) تلاوت کرده اند. و در این حال سه احتمال وجود دارد یا اینکه الف مد در اصل همزه بوده و یا اینکه واو تبدیل به الف مد شده و یا در احتمال سوم، حرف یاء تبدیل به الف شده است.

۲- [۸۳۷] همه قراء بجز حفص عبارت {نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى} ۱۶ معارج، را با تنوین رفع (نَزَاعَةٌ) خوانده اند. و همچنین حفص عبارت {وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ} ۳۳ معارج، را جمع خوانده در حالیکه دیگران آن را بصورت مفرد (بِشَهَادَتِهِمْ) تلاوت کرده اند.

۳- [۸۳۸] حفص (ابتدای کلمه عَلَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه کِرَام) عبارت {إِلَى نُصْبٍ يُوْفُضُونَ} ۴۳ معارج را با نون و صاد مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابو عمرو - شعبه - حمزه - کسایی) آن را با نون مفتوح و صاد ساکن (نُصْب) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه أَعْمَلًا) عبارت {وَلَا تَذَرْنَّ وَدَاً} ۲۳ نوح، را با واو مضموم (وُدَاً) تلاوت کرده است.

۱۰۸۴ دُعَائِي وَإِنِّي ثُمَّ بَيْتِي مُضَافُهَا

مَعَ الْوَاوِ فَافْتَحْ إِنَّ كَمَّ شَرَفًا عَلَا (۱)

۱۰۸۵ وَعَنْ كُلِّهِمْ أَنَّ الْمَسَاجِدَ فَتَحَهُ

وَفِي أَنَّهُ لَمَّا بَكَسِرِ صَوَى الْعُلَا (۲)

۱۰۸۶ وَنَسَلُكُهُ يَا كُوفٍ وَفِي قَالَ إِنَّمَا

هُنَا قُلُ فَشَا نَصًّا وَطَابَ تَقَبُّلًا (۳)

۱۰۸۷ وَقُلُ لِبَدَأٍ فِي كَسْرِهِ الضَّمُّ لَازِمٌ

بِخُلْفٍ وَيَا رَبِّي مُضَافٌ تَجَمُّلاً (۴)

ص: ۳۳۰

۱- [۸۳۹] ياء های اضافه در سوره نوح عبارتند از: {دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا - إِنِّي أَعْلَنْتُ - بَيْتِي مُؤْمِنًا}. ابن عامر (ابتدای کم) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَفًا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) (أَنَّ) را در مواضع دوازده گانه سوره جن با همزه مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - شعبه) این موارد را با همزه مکسور (إِنَّ) تلاوت کرده اند: {وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا - وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا - وَأَنَا ظَنَّنَا - وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالًا - وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا - وَأَنَا لَمَسْنَا لَسْمَاءَ - وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ - وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ - وَأَنَا مِنَّا لِلصَّالِحُونَ - وَأَنَا ظَنَّنَا - وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا لِلْهُدَى - وَأَنَا مِنَّا لِلْمُسْلِمُونَ}.

۲- [۸۴۰] همه قراء عبارت {وَأَنَّ لَمَسَّ جَدِّ} ۱۸ جن، را با همزه مفتوح خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَوَى) و نافع (ابتدای کلمه الْعُلَا) عبارت {وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدٌ لِلَّهِ} ۱۹ جن، را با همزه مکسور (إِنَّهُ) خوانده اند.

۳- [۸۴۱] کوفی ها (حمزه - کسایی - عاصم) عبارت {يَسْأَلُكَ عَبْدًا صَادِقًا} ۱۷ جن، را با ياء خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - ابوعمرو) آن را با نون (نسلکه) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَصًّا) عبارت {قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي} ۲۰ جن، را با صیغه امر خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر - کسایی) آن را با صیغه ماضی (قَالَ) تلاوت کرده اند.

۴- [۸۴۲] هشام (ابتدای کلمه لَازِمٌ) عبارت {كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدَا} ۱۹ جن را با لام مضموم (لُ-بَدَأًا) خوانده است (البته با اختلاف در روایت از او). ياء اضافه در سوره جن در این عبارت آمده است از: {أُمٌّ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا}.

۱۰۸۸ وَوَطْئًا وَطَاءً فَكَسِرُوهُ كَمَا حَكُّوا

وَرَبُّ بِخَفْضِ الرَّفْعِ صُحْبَتُهُ كَلَّا (۱)

۱۰۸۹ وَثَا ثَلَاثَةٌ فَانْصَبْ وَفَا نِصْفِهِ طُبِي

وَتُلْثِي سُكُونِ الضَّمِّ لَاحٍ وَجَمَلًا (۲)

۱۰۹۰ وَوَالرَّجَزَ ضَمَّ الْكَشَرَ حَفْصٌ إِذَا قُلَّ إِذْ

وَأُدْبَرَ فَاهْمِزُهُ وَسَكَنٌ عَنِ اجْتِنَا

۱۰۹۱ فَبَادِرٌ وَفَا مُسْتَنْفَرَةٌ عَمَّ فَتَحُهُ

وَمَا يَذْكُرُونَ الْعَيْبَ حُصَّ وَحُلَلًا (۳)

ص: ۳۳۱

□  
□  
□

۱- [۸۴۳] ابن عامر (ابتدای کما) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَکَمُوا) عبارت {هِيَ أَشَدُّ وَطَاءٌ} ۶ مزمل، را با واو مکسور و طاء مفتوح همراه با الف مد (وِطَاءً) و مد متصل خوانده اند. حمزه و کسای و شعبه (کلمه صُحْبَتُهُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَّا) عبارت {رَبُّ لَمَشْرِقٍ} ۹ مزمل، را با باء مکسور (رَبُّ) خوانده اند.

۲- [۸۴۴] عاصم و حمزه و کسای و ابن کثیر (ابتدای کلمه طُبِي) عبارت {وَنِصْفُهُ وَثَلَاثَةٌ} ۲۰ مزمل، را با فاء مفتوح و لام مضموم و ثاء مفتوح خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع - ابوعمرو - ابن عامر) آن را با فاء مکسور و لام ساکن و ثاء مکسور (وَنِصْفِهِ وَ ثَلَاثَةٌ) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای کلمه لَاحٍ) عبارت {أَذِنِي مِّنْ تُلْثِي} ۲۰ مزمل، را با لام ساکن (تُلْثِي) خوانده است.

۳- [۸۴۵] حفص عبارت {وَوَالرَّجَزَ فَدَهَجٌ} ۵ مدثر، را با راء مضموم خوانده است در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر - شعبه - حمزه و کسای) آن را با راء مکسور (وَالرَّجَزَ) تلاوت کرده اند. حفص (ابتدای عَنِ) و نافع (ابتدای کلمه اجْتِنَا) و حمزه (ابتدای کلمه فَيَادِر) عبارت {وَوَاللَّيْلَ إِذْ أَدْبَرَ} ۳۳ مدثر، را با سکون ذال و همزه مفتوح و دال ساکن خوانده اند. در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابن عامر - ابوعمرو - کسای و شعبه) آن را با ذال مفتوح همراه با الف مد (إِذَا) و حذف همزه مفتوح و با دال مفتوح (دَبَرَ) تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) کلمه {مُسْتَنْفَرَةٌ} ۵۰ مدثر، را با فاء مفتوح (مستنفره) خوانده اند. همه قراء بجز نافع (ابتدای کلمه حُصَّ) عبارت {وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ} ۵۶ مدثر، را با باء غایب خوانده اند. در حالیکه نافع آن را با تاء مخاطب (تذکرون) تلاوت کرده است.

۱۰۹۲ وَرَا بَرِقَ آفَتْحَ آمِنَا يَدْرُونَ مَعَ

يُجِبُونَ حَقَّ كَفَّ يُمْنَى عَلَا عَلَا (۱)

۱۰۹۳ سَلَسِلَ نُونٌ إِذْ رَوَّوَا صَرْفَهُ لَنَا

وَبِالْقَصْرِ قِفَ مِنْ عَن هُدَى خُلْفُهُمْ فَلَا

۱۰۹۴ زَكَآ وَقَوَارِيرًا فَنَوْنُهُ إِذْ دَنَا

رِضًا صَرْفَهُ وَأَقْصَرَهُ فِي الْوَقْفِ فَيَصِلَا

۱۰۹۵ وَفِي الثَّانِ نُونٌ إِذْ رَوَّوَا صَرْفَهُ وَقُلْ

يُمَدُّ هِشَامٌ وَاقِفًا مَعَهُمْ وَلَا (۲)

ص: ۳۳۲

۱- [۸۴۶] نافع (ابتدای آمناً) عبارت {فَادَا بَرِقَ} [بَصِيرٌ] ۷ قی-امت، را با راء مفتوح (بَرِقَ) خوانده است. ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقُّ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَفَّ) عبارت های {بَلْ تُجِبُونَ} [لَعَا جَلَهَ] ۲۰ و {وَتَذَرُونَ} [لَا خِرَةَ] ۲۱ قیامت، را با یاء غایب در هر دو فعل (یحبون - یذرون) خوانده اند. حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {مَنْ مَنِيهِ} [يُمْنَى] ۳۷ قیامت، را با یاء مذکر خوانده است در حالیکه دیگران آن را با تاء تأنیث (تمنی) تلاوت کرده اند.

۲- [۸۴۷] نافع (ابتدای إِذْ) و کسایی (ابتدای کلمه رَوَّوَا) و شعبه (ابتدای کلمه صِرْفَهُ) و هشام (ابتدای لَنَا) کلمه {سَلَسِلَ} ۴ انسان، را در وصل با تنوین (سَلَسِلًا) خوانده اند. در حالیکه دیگران آن را در وصل با لام مفتوح تلاوت کرده اند. ابن ذکوان (ابتدای مِّنْ) و حفص (ابتدای عَن) و بَزِي (ابتدای کلمه هُدَى) (با اختلاف در روایت از این سه نفر) و حمزه (ابتدای کلمه فَلَا) و قبل (ابتدای کلمه زَكَآ) آن را در وقف با لام مفتوح و بصورت قصر تلاوت کرده اند. بنابراین ابوعمر و آن را در وقف بصورت ابدال (با الف مد) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و نافع (ابتدای إِذْ) و کسایی (ابتدای کلمه یرضاً) و شعبه (ابتدای کلمه صَرْفِهِ) عبارت {كَانَتْ} [قَوَارِيرًا] ۱۵ انسان، را در وصل با تنوین نصب (قَوَارِيرًا) و در وقف آن را به ابدال (با الف مد) خوانده اند. در حالیکه حمزه (ابتدای کلمه فَيَصِيَلَا) آن را در وقف به قصر (با راء مفتوح) تلاوت کرده است. نافع (ابتدای إِذْ) و کسایی (ابتدای کلمه رَوَّوَا) و شعبه (ابتدای کلمه صَرْفَهُ) عبارت {قَوَارِيرًا} [مِنْ فَضْلًا] ۱۶ انسان، را در وصل با تنوین نصب (قَوَارِيرًا) خوانده اند. و هشام در وقف آن را با الف مد تلاوت کرده است.

۱۰۹۶ وَعَالِيَهُمْ اشْكِنُ وَاكْسِرِ الضَّمَّ إِذْ فَشَا

وَحُضِرُ بَرَفِعِ الْخَفْضِ عَمَّ حُلَا عَلَا

۱۰۹۷ وَإِسْتَبْرَقُ حِرْمِيُّ نَصٌّ - رٍ وَخَاطَبُوا

تَشَاءُونَ حِصْنٌ وَقَتَّتْ وَاوُهُ حَلَا

۱۰۹۸ وَبِالْهَمْزِ بَاقِيَهُمْ قَدَرْنَا ثَقِيلًا إِذْ

رَسَا وَجَمَالَاتٌ فَوَحَّدَ شَدًّا عَلَا (۱)

ص: ۳۳۳

۱- [۸۴۸] نافع (ابتدایِ إِذْ) و حمزه (ابتدایِ کلمه فَشَا) عبارت {عَلِيَهُمْ ثِيَابٌ} ۲۱ انسان، را با یاء ساکن و هاء مکسور (عَالِيَهُمْ) خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و ابوعمر و (ابتدایِ کلمه حُلَا) و حفص (ابتدایِ کلمه عَلَا) کلمه {حُضِرٌ} ۲۱ انسان، را با تنوین رفع خوانده اند. در حالیکه دیگران (ابن کثیر - حمزه - کسای - شعبه) آن را با تنوین جر (حُضِرٌ) تلاوت کرده اند. نافع و ابن کثیر (کلمه حِرْمِيُّ) و عاصم (ابتدایِ کلمه نَصِرٌ) کلمه {إِسْتَبْرَقٌ} ۲۱ انسان، را با تنوین رفع خوانده اند در حالیکه دیگران (ابوعمر و - ابن عامر - حمزه - کسای) آن را با تنوین جر (إِسْتَبْرَقٌ) تلاوت کرده اند. خلاصه: نافع و حفص (حُضِرٌ و إِسْتَبْرَقٌ) ابن کثیر و شعبه (حُضِرٌ و إِسْتَبْرَقٌ) ابوعمر و ابن عامر (حُضِرٌ و إِسْتَبْرَقٌ) حمزه و کسای (حُضِرٌ و إِسْتَبْرَقٌ) عاصم و حمزه و کسای و نافع (کلمه حِصْنٌ) عبارت {وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ} ۳۰ انسان، را با تاء مخاطب خوانده اند. در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابوعمر و - ابن عامر) آن را با یاء غایب (يشاءون) تلاوت کرده اند. ابوعمر و (ابتدایِ کلمه حَلَا) عبارت {وَإِذَا لُرُسُلٌ أُقْتَّتْ} ۱۱ رسالت، را با حرف واو مضموم به جای همزه (وَقَتَّتْ) خوانده است. نافع (ابتدایِ إِذْ) و کسای (ابتدایِ کلمه رَسَا) عبارت {فَقَدَرْنَا فَنِعَمٌ} ۲۳ رسالت، را با دال مشدّد (فَقَدَرْنَا) خوانده اند. حمزه و کسای (ابتدایِ کلمه شَدًّا) و حفص (ابتدایِ کلمه عَلَا) عبارت {كَأَنَّهُ جَمَلٌ صُفْرٌ} ۳۳ رسالت، را بصورت مفرد خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمر و - ابن عامر و شعبه) آن را بصورت جمع (جَمَالَاتٌ) تلاوت کرده اند.

۱۰۹۹ وَقُلْ لَابِثِينَ الْقَصْرِ فَاشٍ وَقُلْ وَلَا

كُذَابًا بِتَخْفِيفِ الْكِسَائِيِّ أَقْبَلًا (۱)

۱۱۰۰ وَفِي رَفَعِ بَا رَبِّ السَّمَوَاتِ حَفْضُهُ

ذُلُولٌ وَفِي الرَّحْمَنِ نَامِيهِ كَمَلًا (۲)

ص: ۳۳۴

---

۱- [۸۴۹] حمزه (ابتدای کلمه فاش) عبارت {لَبِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا} ۲۳ نبأ، را با حذف الف مد (به قصر) (لبثین) خوانده است. کسایی عبارت {لَا يَسْتَمْعُونَ فِيهَا لَعْوًا وَلَا كِذْبًا} ۳۵ نبأ، را با کاف مفتوح و ذال مکسور و حذف تشدید و الف مد (کذبا) خوانده است.

۲- [۸۵۰] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُلُولٌ) عبارت {رَبِّ السَّمَوَاتِ} ۳۷ نبأ، را با باء مکسور خوانده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَامِيهِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَلًا) عبارت {وَمَا بَيْنَهُمَا لِلرَّحْمَنِ} ۳۷ نبأ، را با نون مکسور خوانده اند. خلاصه: ابن عامر و عاصم: (رَبِّ - الرحمن) حمزه و کسایی: (رَبِّ - الرحمن) نافع و ابن کثیر و ابو عمرو: (رَبُّ - الرحمن)



۱۱۰۱ وَنَاخِرَةً بِالْمَدِّ صُحِبْتُهُمْ وَفِي

تَزَكَّى تَصَدَّى الثَّانِ حَرَمِيَّ أَثَقَلًا (۱)

۱۱۰۲ فَتَنَّفَعُهُ فِي رَفْعِهِ نَضْبُ عَاصِمٍ

وَإِنَّا صَبِينَا فَتَحَهُ ثُبْتُهُ تَلَا (۲)

۱۱۰۳ وَخَفَّفَ حَقُّ سَجْرَتٍ ثِقْلُ نُشْرَتٍ

شَرِيْعَهُ حَقُّ سَعْرَتٍ عَنْ أُولَى مَلَا (۳)

ص: ۳۳۵

۱- [۸۵۱] شعبه و حمزه و کسایی (کلمه صُحِبْتُهُمْ) عبارت {عِظْمًا نَخِرَةً} ۱۱ نازعات، را با اضافه کردن الف پس از نون (ناخِرَةً) خوانده اند. نافع و ابن کثیر (کلمه حَرَمِيَّ) عبارت های {إِلَى أَنْ تَزَكَّى} ۱۸ نازعات - {فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى} ۶ عبس، را با تشدید زاء و صاد (حرف دوم) (تَزَكَّى تَصَدَّى) خوانده اند.

۲- [۸۵۲] عاصم عبارت {فَتَنَّفَعُهُ لَذَّكَرَى} ۴ عبس، را با عین مفتوح خوانده در حالیکه قراء شش گانه دیگر آن را با عین مضموم (فتنفعه) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ثُبْتُهُ) عبارت {أَنَا صَبِينَا لَمَاءً} ۲۵ عبس، را با همزه مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - ابوعمر) آن را با همزه مکسور (إِنَّا) تلاوت کرده اند.

۳- [۸۵۳] ابن کثیر و ابوعمر (کلمه حَقُّ) عبارت {وَأِذَا لِبَحَارٍ سَجْرَتٍ} ۶ تکویر، را با حذف تشدید، (سَجْرَت) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرِيْعَهُ) و ابن کثیر و ابوعمر (کلمه حَقُّ) عبارت {وَأِذَا لَلصُّحُفُ نُشْرَتٍ} ۱۰ تکویر، را با شین مشدد (نُشْرَت) خوانده اند. حفص (ابتدای عَن) و نافع (ابتدای کلمه أُولَى) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَلَا) عبارت {وَأِذَا لَلجَحِيمِ سَعْرَتٍ} ۱۲ تکویر، را با عین مشدد خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با حذف تشدید عین (سَعْرَت) تلاوت کرده اند.

۱۱۰۴ وَظَا بَضَيْنِ حَقُّ رَاوٍ وَخَفَّ فِي

فَعَدَّلَكَ الْكُوفِيَّ وَحَقُّكَ يَوْمٌ لَأَ (۱)

۱۱۰۵ وَفِي فَكِهِينَ أَقْصُرُ عَلَاً وَخِتَامُهُ

بِفَتْحٍ وَقَدَّمَ مَدَّهُ رَاشِدَاً وَلَا (۲)

۱۱۰۶ يُصَلِّي تَقِيلاً ضُمَّ عَمَّ رِضَاً دَنَا

وَبَا تَزَكِبَنَّ اضْمُمُ حَيًّا عَمَّ نُهَلَا (۳)

ص: ۳۳۶

۱- [۸۵۴] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّ) و کسایی (ابتدای کلمه رَاوٍ) عبارت {وَمَا هُوَ عَلَيَّ غَيْبٌ بَضَيْنِ} ۲۴ تکویر، را با حرف ظاء به جای ضاد (بِظْنِينِ) خوانده اند. کوفی ها (حمزه و کسایی و عاصم) عبارت {فَسَوَّيْكَ فَعَدَّلَكَ} ۷ انفطار، را با دال مفتوح بدون تشدید خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابو عمرو - ابن عامر) آن را با دال مشدّد (فَعَدَّلَكَ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقُّكَ) عبارت {يَوْمٌ لَأَ تَمْلِكُ نَفْسٌ} ۱۹ انفطار، را با میم مضموم (يَوْمٌ لَأَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۸۵۶] حفص (ابتدای کلمه عَلَاً) عبارت {نَقَلَبُوا فَكِهِينَ} ۳۱ مطفین، را با حذف الف مد (به قصر) خوانده است. در حالیکه دیگران آن را (فَاكِهينَ) تلاوت کرده اند. کسایی (ابتدای کلمه رَاشِدَاً) عبارت {خِتْمُهُ مِسْكَ} ۲۶ مطفین، را با خاء مفتوح و الف مد و تاء مفتوح (خَاتَمُهُ) تلاوت کرده است.

۳- [۸۵۷] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضَاً) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {وَيَصَلِّي سَعِيرًا} ۱۲ انشقاق، را با یاء مضموم و صاد مفتوح و لام مشدّد (يُصَلِّي) خوانده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حَيًّا) و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و عاصم (ابتدای کلمه نُهَلَا) کلمه {لَتَرْكَبَنَّ} ۱۹ انشقاق، را با باء مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر - حمزه - کسایی) آن را با باء مفتوح (لترکبن) تلاوت کرده اند.

۱۱۰۷ وَمَحْفُوظٌ اخْفِضْ رَفْعَهُ خُصَّ وَهُوَ فِي الْ-

-مَجِيدٍ شَفَا وَالْخِفُّ قَدَرَ زُتْلًا (۱)

۱۱۰۸ وَبَلٌ يُؤَثَّرُونَ خُزٌ وَتَضَلَى يُضَمُّ خُزٌ

صَفَا تُسْمَعُ التَّذْكِيرُ حَقٌّ وَذُو جَلًا

۱۱۰۹ وَضَمُّ أَوْلُوا حَقٌّ وَلَاغِيَهُ لَهُمْ

مُصَيِّطِرٍ أَشْمِمٌ ضَاعَ وَالْخَلْفُ قَلًّا

۱۱۱۰ وَبِالسَّيْنِ لَذٌ وَالْوَتْرُ بِالْكَسْرِ شَائِعٌ

فَقَدَرَ يَزْوَى الْيَحْضَبِيُّ مُثَقَّلًا (۲)

ص: ۳۳۷

۱- [۸۵۸] همه قراء بجز نافع (ابتدای کلمه حُصَّ) عبارت {فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ} ۲۲ بروج، را با تنوین جر برای حرف ظاء خوانده اند. در حالیکه نافع آن را با تنوین رفع (مَحْفُوظٌ) تلاوت کرده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {ذُو الْعَرْشِ مَجِيدٌ} ۱۵ بروج، را با دال مکسور (المجید) خوانده اند. کسایی (ابتدای کلمه زُتْلًا) عبارت {وَالَّذِي قَدَرَ} ۳ اعلی، را با حذف تشدید دال (قَدَرَ) خوانده است.

۲- [۸۵۹] ابوعمر و (ابتدای کلمه حُز) عبارت {بَلٌ تَوَثَّرُونَ الْحَيَّوَةَ الدُّنْيَا} ۱۶ اعلی، را با یاء غایب (یوثرون) خوانده است. ابوعمر و (ابتدای کلمه حُز) و شعبه (ابتدای کلمه صِفَا) عبارت {تَضَلَى نَارًا حَامِيَةً} ۴ غاشیه، را با تاء مضموم (تضلی) خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقٌّ) عبارت {لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً} ۱۱ غاشیه، را با یاء مذکر خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمر و (کلمه حَقٌّ) آن را بصورت مضموم (لا- يُسْمَع - لاغیه) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه أَوْلُوا) آن را با تاء و به صورت مضموم (لا تُسْمَع - لاغیه) خوانده است. خلف (ابتدای کلمه ضَاعَ) کلمه {بِمُصَيِّطِرٍ} ۲۲ غاشیه، را با اشمام صاد به زاء خوانده است. و از خَلَاد (ابتدای کلمه قَلًّا) راوی دیگر حمزه با اختلاف همینطور روایت شده است. هشام (ابتدای کلمه لُجْد) آن را با سین (بمسیطر) تلاوت کرده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَائِعٌ) عبارت {وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ} ۳ فجر، را با واو مکسور (الوتر) خوانده اند. ابن عامر یحصبی عبارت {فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ} ۱۶ فجر، را با دال مشدد (فقدَر) خوانده است.

۱۱۱۱ وَأَرْبَعٌ غَيْبٌ بَعْدَ بَلٍ لَا حُصُولَهَا

يُحْضُونَ فَتَحَ الضَّمِّ بِالْمَدِّ ثُمَّ لَا (۱)

۱۱۱۲ يُعَدَّبُ فَأَفْتَحَهُ وَيُوثِقُ رَاوِيًا

وَيَاءٌ انِ فِي رَبِّي وَفَكَ ارْفَعَنَّ وَلَا

۱۱۱۳ وَبَعْدُ اخْفِضَنَّ وَأَكْسِرْ وَمُدَّ مَنُونًا

مَعَ الرَّفْعِ إِطْعَامٌ نَدَى عَمَّ فَاَنْهَلَا (۲)

ص: ۳۳۸

۱- [۸۶۰] ابوعمر و (ابتدای کلمه حُصُولَهَا) چهار کلمه ای که بعد از {بَل لَّا} ۱۷ فجر، آمده {تُكْرِمُونَ} ۱۷ {وَلَا تَحْضُونَ} ۱۸ - {وَتَأْكُلُونَ} ۱۹ {وَتُحِبُّونَ} ۲۰، را با یاء غایب خوانده است. کوفی ها (حمزه - کسایی - عاصم) کلمه {تَحْضُونَ} ۱۸ فجر، را با الف مد خوانده اند. خلاصه؛ ابوعمر و: (يُكْرِمُونَ - لا - يُحْضُونَ - وَيَأْكُلُونَ - وَيُحِبُّونَ). نافع و ابن کثیر و ابن عامر: (تُكْرِمُونَ - ولا تَحْضُونَ - تأْكُلُونَ - تُحِبُّونَ).

۲- [۸۶۱] کسایی (ابتدای کلمه رَاوِيًا) عبارت های {فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَدَّبُ} ۲۵ فجر - {وَلَا يُوثِقُ} ۲۶ فجر، را با ذال و ثاء مفتوح (لا يعَدَّب - يوثق) خوانده است. یاء های اضافه در سوره فجر عبارتند از: {رَبِّي أَكْرَمَنِ - رَبِّي أَهْنَنِ}. عاصم (ابتدای کلمه نَدَى) و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حمزه (ابتدای کلمه فَاَنْهَلَا) عبارت {فَكَ رَقَبَهُ} ۱۳ {أَوْ إِطْعَمَ} ۱۴ بلد، را با کاف مضموم و تنوین جر حرف تاء و همزه مکسور و تنوین رفع میم خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمر و کسایی آن را با کاف مفتوح و تنوین نصب تاء و میم مفتوح همراه با قصر (فَكَ رَقَبَهُ - أَطْعَمَ) خوانده اند.

۱۱۱۴ وَمُؤَصَّدَةٌ فَاهْمِزٌ مَعًا عَنْ فَتَى حِمِّيٍّ

وَلَا عَمَّ فِي وَالشَّمْسِ بِالْفَاءِ وَأَنْجَلًا (۱)

## ۷۵ - باب اختلاف قراءات در سوره های علق تا آخر قرآن

۱۱۱۵ وَعَنْ قُنْبِلٍ قَصْرًا رَوَى ابْنُ مُجَاهِدٍ

رَأَهُ وَلَمْ يَأْخُذْ بِهِ مُتَعَمِّلًا (۲)

۱۱۱۶ وَمَطَّلَعٍ كَسْرُ اللَّامِ رَحْبٌ وَحَرْفِي الْ-

-بَرِّيَّةِ فَاهْمِزٌ آهْلًا مُتَأَهَّلًا (۳)

۱۱۱۷ وَتَا تَرَوْنَ اضْمُمٌ فِي الْأُولَى كَمَا رَسَا

وَجَمَعَ بِالتَّشْدِيدِ شَافِيهِ كَمَلًا (۴)

ص: ۳۳۹

- ۱- [۸۶۲] حفص (ابتدای عن) و حمزه (ابتدای کلمه فتی) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حیمی) کلمه {مُؤَصَّدَةٌ} ۲۰ بلد و ۸ همزه، را با همزه ساکن خوانده اند و دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - کسایی - شعبه) آن را با واو ساکن (موصده) تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا} ۱۵ شمس، را با حرف فاء به جای واو (فَلَا) خوانده اند.
- ۲- [۸۶۳] به روایت ابن مجاهد از قنبل (راوی ابن کثیر) عبارت {أَنْ رَأَاهُ سِتْعَتِي} ۷ علق، را به قصر (با حذف الف مد) (رَأَهُ) خوانده است. و البته ابن مجاهد به این نظر قنبل عمل نمی کرده است. بنابراین در این روایت اختلاف وجود دارد.
- ۳- [۸۶۴] کسایی (ابتدای کلمه رَحْبٌ) عبارت {حَتَّى مَطَّلَعٍ لَفَجْرٍ} ۵ قدر، را با م مکسور (مطَّلَع) خوانده است. نافع (ابتدای کلمه آهلاً) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُتَأَهَّلًا) عبارت های {هُم شَرُّ لَبْرِيَّةِ ۶ أَوْلَيْكَ هُمْ خَيْرٌ لَبْرِيَّةِ} ۶ و ۷ بینه، را با اضافه کردن همزه پس از حرف یاء (البریئه) خوانده اند.
- ۴- [۸۶۵] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و کسایی (ابتدای رَسَا) عبارت {لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ} ۶ تکاثر، را با تاء مضموم (لَتَرَوْنَ) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافِيهِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَلًا) عبارت {لَلَّذِي جَمَعَ مَلًا} ۲ همزه را با میم مشدّد (جَمَعَ) خوانده اند.

۱۱۱۸ وَصُحْبَةُ الضَّمِينِ فِي عَمَدٍ وَعَوَا

لِإِيلَافٍ بِأَلْيَا غَيْرُ شَامِيهِمْ تَلَا

۱۱۱۹ وَإِيلَافٍ كُلُّ وَهُوَ فِي الْخَطِّ سَاقِطٌ

وَلِي دِينَ قُلُ فِي الْكَافِرِينَ تَحَصَّلًا (۱)

۱۱۲۰ وَهَا أَبِي لَهَبٍ بِالْإِسْكَانِ دَوُّنُوا

وَحَمَّالَهُ الْمَرْفُوعُ بِالنَّضْبِ نَزْلًا (۲)

## ۷۶ - باب تكبير

۱۱۲۱ رَوَى الْقَلْبِ ذِكْرَ اللَّهِ فَاسْتَسْقَى مُقْبِلًا

وَلَا تَعْدُ رَوْضَ الذَّاكِرِينَ فَتَمَجَّلًا (۳)

ص: ۳۴۰

۱- [۸۶۶] حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَةُ) عبارت {فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ} ۹ همزه، را با عین و میم مضموم (عُمِد) تلاوت کرده اند. همه قراء بجز ابن عامر شامی عبارت {لِإِيلَافٍ قُرَيْشٍ} ۱ قریش، را با یاء ساکن پس از همزه خوانده اند بنابراین ابن عامر آن را با حذف یاء (لِإِلَافٍ) تلاوت کرده است. تمامی قراء سبعة کلمه {إِلْفِهِمْ} ۲ قریش، را با یاء ساکن پس از همزه خوانده اند در حالیکه در خط عثمانی این حرف حذف شده است. حرف یاء اضافه در سوره کافرون عبارتست از: {وَلِي دِينَ} ۶.

۲- [۸۶۷] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَوُّنُوا) عبارت {تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ} ۱ مسد، را با هاء ساکن (أَبِي لَهَبٍ) خوانده است. عاصم (ابتدای کلمه نَزْلًا) عبارت {حَمَّالَهُ الْحَطَبِ} ۴ مسد، را با تاء مفتوح خوانده است. بنابراین دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - ابو عمرو - حمزه - کسایی) آن را با تاء مضموم (حمالة الحطب) تلاوت کرده اند.

۳- [۸۶۸] نور و روشنی دل آدمی به ذکر خداوند متعال است. پس از باریتعالی این نور و ضیاء را طلب کن. و بر حذر باش از ترک مجالست با اهل ذکر تا در زمره غافلین قرار نگیری!

۱۱۲۲ وَآثِرُ عَنِ الْآثَارِ مَثْرَاهُ عَذْبِهِ

وَمَا مِثْلُهُ لِلْعَبْدِ حِصْنًا وَمَوْئِلًا (۱)

۱۱۲۳ وَلَا عَمَلٌ أَنْجَى لَهُ مِنْ عَذَابِهِ

غَدَاهُ الْجَزَا مِنْ ذِكْرِهِ مُتَقَبَّلًا [۸۷۰]

۱۱۲۴ وَمَنْ شَغَلَ الْقُرْآنُ عَنْهُ لِسَانَهُ

يَنْلِ خَيْرَ أَجْرِ الذَّاكِرِينَ مُكَمَّلًا (۲)

۱۱۲۵ وَمَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِلَّا افْتِتَاحُهُ

مَعَ الْخَتْمِ حِلًّا وَازْتِحَالًا مُوَصَّلًا (۳)

۱۱۲۶ وَفِيهِ عَنِ الْمَكِينِ تَكْبِيرُهُمْ مَعَ الْ-

-حَوَاتِمِ قُرْبِ الْخَتْمِ يُرَوَى مُسَلَّسًا (۴)

۱۱۲۷ إِذَا كَبُرُوا فِي آخِرِ النَّاسِ أَرْدَفُوا

مَعَ الْحَمْدِ حَتَّى الْمُفْلِحُونَ تَوْسَلًا

۱۱۲۸ وَقَالَ بِهِ الْبَزِيُّ مِنْ آخِرِ الضُّحَى

وَبَعْضُ لَهُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ وَصَلًا (۵)

ص: ۳۴۱

۱- [۸۶۹] شیرینی ذکر خدا را با حُطام دنیا عوض نکن. قلعه و پناهگاهی بهتر از ذکر خدا برای بندگان خدا وجود ندارد.

۲- [۸۷۱] بهترین نوع ذکر خداوند برای انسان، عبارتست از مشغول بودن زبان آدمی به تلاوت آیات قرآن.

۳- [۸۷۲] بهترین اعمال و برترین اقوال افتتاح و شروح تلاوت قرآن و سپس ختم قرآن می باشد.

۴- [۸۷۳] اینکه در آخر سوره های انتهایی قرآن ذکر تکبیر گفته شود بصورت پی در پی از قاریان مکملی روایت شده است.

۵- [۸۷۴] اگر قاری قرآن بخواند انتهای سوره ناس را با سوره حمد بخواند و سپس آن را تا آیه {وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} بقره، ادامه دهد می تواند در آخر سوره ناس تکبیر بگوید. بزّی (راوی ابن کثیر مکی) گفتن تکبیر را از آخر سوره والضحی دانسته است و البته بنابر روایتی از آخر سوره الليل دانسته به شرطی که قاری بخواند آن را به سوره بعد وصل کند.

۱۱۲۹ فَإِنْ شِئْتَ فَاقْطَعْ دُونَهُ أَوْ عَلَيْهِ أَوْ

صِلِ الْكُلَّ دُونَ الْقَطْعِ مَعَهُ مُبْسِمًا (۱)

۱۱۳۰ وَمَا قَبْلَهُ مِنْ سَاكِنٍ أَوْ مُنَوِّنٍ

فَلِلْسَاكِنَيْنِ أَكْسَرُهُ فِي الْوَصْلِ مُرْسَلًا

۱۱۳۱ وَأَدْرِجْ عَلَيَّ إِعْرَابِهِ مَا سِوَاهُمَا

وَلَا تَصِلَنَّ هَاءَ الضَّمِيرِ لَتَوْصَلًا (۲)

۱۱۳۲ وَقُلْ لَفُظُهُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَقَبْلَهُ

لَأُحْمَدَ زَادَ ابْنُ الْحُبَابِ فَهَلَّا

۱۱۳۳ وَقِيلَ بِهَذَا عَنْ أَبِي الْفَتْحِ فَارِسِ

وَعَنْ قُتَيْبِ بْنِ بَعْضِ بَتَكْبِيرِهِ تَلَا (۳)

ص: ۳۴۲

۱- [۸۷۵] پس می توانی در آخر سوره قبل از تکبیر وقف کنی و یا پس از گفتن تکبیر عمل وقف را انجام دهی و در حالت سوم آخر سوره و تکبیر و ابتدای سوره بعدی همه را بوصل بخوانی.

۲- [۸۷۶] چنانچه قبل از تکبیر حرف ساکنی آمده باشد (چه تنوین باشد یا حرف ساکن دیگری) مانند: {إِنَّهُ □ كَانَ تَوَّابًا} □ ۳ نصر - {وَالِإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب} □ ۸ انشراح، طبق قاعده رفع إلتقاء ساکنین، حرف ساکن را بصورت مکسور باید خواند. و این در حالیهست که قاری بخواهد آخر سوره را به تکبیر به وصل بخواند. حال اگر حرف آخر سوره متحرک بود، همان حرکت را باید به تکبیر وصل نمود مانند: {إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ □ الْأَبْتَرُ} □ ۳ کوثر - {وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ} □ ۵ فلق - {وَتَوَاصَوْا بِاللَّصِيرِ} □ ۳ عصر. و اگر آخرین حرف سوره، هاء ضمیر بود، حرکت آن را باید بدون صله (با صدای کوتاه) تلاوت کرد. مانند: {وَمَنْ يَعْمَلْ □ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ □} □ ۸ زلزال.

۳- [۸۷۷] لفظ تکبیر عبارتست از: (الله أكبر). و ابن حباب روایت کرده از أحمد بزّی که او قبل از تکبیر، تهلیل (لا إله إلا الله) می گفته است و دیگران پس از تکبیر، تحمید (وَلِلَّهِ الْحَمْد) را اضافه نموده اند. ابوالفتح فارس بن احمد دانی نیز این مطلب را از احمد بزّی روایت نموده است. و اضافه نمودن لفظ تکبیر را فقط عده ای از قبیل (راوی دیگر ابن کثیر) روایت نموده اند.



۱۱۳۴ وَهَآك مَوَازِينِ الْحُرُوفِ وَمَا حَكَى

جَهَابِذَهُ التُّقَادِ فِيهَا مُحَصَّلًا (۱)

۱۱۳۵ وَلَا رَبِيَّهٖ فِي عَيْنِهِنَّ وَلَا رَبَا

وَعِنْدَ صَلِيلِ الزَّيْفِ يَصْدُقُ الْإِتِنَالًا (۲)

۱۱۳۶ وَلَا بُدَّ فِي تَعْيِينِهِنَّ مِنَ الْأُولَى

عُنُوا بِالْمَعَانِي عَامِلِينَ وَقَوْلًا (۳)

۱۱۳۷ فَابْدَأْ مِنْهَا بِالْمَخَارِجِ مُزْدِفًا

لَهُنَّ بِمَشْهُورِ الصِّفَاتِ مُفَصَّلًا (۴)

۱۱۳۸ ثَلَاثٌ بِأَقْصَى الْحَلْقِ وَأَثْنَانِ وَسَطُهُ

وَحَرْفَانِ مِنْهَا أَوَّلَ الْحَلْقِ جُمَّلًا (۵)

۱۱۳۹ وَحَرْفٌ لَهُ أَقْصَى اللِّسَانِ وَفَوْقَهُ

مِنَ الْحَنَكِ أَحْفَظُهُ وَحَرْفٌ بِأَسْفَلًا (۶)

ص: ۳۴۳

- 
- ۱- [۸۷۸] مخارج حروف الفبا را آنگونه که اساتید این فن در آثار خود آورده اند بصورت مفصل فرا بگیرید.
  - ۲- [۸۷۹] بدون شک هر حرفی از حروف الفبا با مخرج و صفت خاص آن، از حروف دیگر قابل تمایز خواهد بود. این دو مورد بدون کم و زیاد باید رعایت شود. و در عمل زمانی که صدا و آوای حرف بگوش برسد می توان میزان دقت و مهارت قاری را کشف نمود.
  - ۳- [۸۸۰] بنابراین مخارج و صفات حروف را باید ترجیحاً از اولین و قدیمی ترین اساتید آن فرا گرفت. آنها اشخاصی بوده اند که در تعلیم و تعلم آن همت عالی داشته اند.
  - ۴- [۸۸۱] مطلب خود را با بیان مخارج حروف شروع می کنم و در ادامه به بیان صفات حروف خواهم پرداخت.
  - ۵- [۸۸۲] سه حرف از حروف الفبا از دورترین ناحیه حلق (أقصى الحلق) تلفظ می گردد: (همزه - هاء - الف). و دو حرف نیز از ناحیه وسط حلق آدا می شود: (عین - هاء). و دو حرف دیگر نیز از ابتدای حلق (نزدیک ترین نقطه به دهان) تلفظ می شود:

(غین - خاء).

۶- [۸۸۳] حرفی از ناحیه اقصی اللسان و حنك أعلا (قاف) تلفظ می شود و حرف دیگری نیز از همان ناحیه و کمی پایین تر از مخرج قاف، (کاف) ادا می گردد.

۱۱۴۰ وَوَسْطُهُمَا مِنْهُ ثَلَاثٌ وَحَافَهُ الْ-

-لِسَانٍ فَأَقْصَاهَا لِحَرْفٍ تَطَوَّلًا

۱۱۴۱ إِلَى مَا يَلِي الْأَضْرَاسَ وَهُوَ لَدَيْهِمَا

يَعِزُّ وَبِالْيَمَنِ يُكُونُ مُقَلَّلًا

۱۱۴۲ وَحَرْفٌ بِأَدْنَاهَا إِلَى مُنْتَهَاهَا قَدْ

يَلِي الْحَنْكَ الْأَعْلَى وَدُونَهُ ذُو وَلَا (۱)

۱۱۴۳ وَحَرْفٌ يُدَانِيهِ إِلَى الظَّهْرِ مَدْخَلٌ

وَكَمَّ حَازِقٍ مَعَ سَبَبِيئِهِ بِهِ اجْتِنًا

۱۱۴۴ وَمِنْ طَرَفٍ هُنَّ الثَّلَاثُ لِقَطْرِبِ

وَيَحْيَى مَعَ الْجَرْمِيِّ مَعْنَاهُ قَوْلًا (۲)

۱۱۴۵ وَمِنْهُ وَمِنْ عُلْيَا الثَّنَائِيَا ثَلَاثَةٌ

وَمِنْهُ وَمِنْ أَطْرَافِهَا مِثْلُهَا أَنْجَلَى

۱۱۴۶ وَمِنْهُ وَمِنْ بَيْنِ الثَّنَائِيَا ثَلَاثَةٌ

وَحَرْفٌ مِنْ أَطْرَافِ الثَّنَائِيَا هِيَ الْعَلَا

ص: ۳۴۴

۱- [۸۸۴] از وسط زبان و وسط حنک اعلی سه حرف از حروف الفبا خارج می شوند: (جیم - شین - یاء). با دو طرف زبان از ناحیه اقصی اللسان محلی که با أضراس (ضواحک - طواحن - نواجذ) در تماس اند از طرف چپ زبان یا سمت راست آن (والبته این یکی کمتر گفته شده است) یک حرف، (ضاد) تلفظ می شود. و از محل برخورد نزدیکترین نقطه حافه اللسان با قسمت همجوار از حنک اعلی نیز یک حرف، (لام) ادا می شود. کمی پایین تر از مخرج حرف لام یعنی محل برخورد حافه اللسان با لثه ثنایای علیا حرف دیگری، (نون) تلفظ می شود.

۲- [۸۸۵] حرف دیگری از حروف الفبا در نزدیکی مخرج این حرف، (نون) قرار دارد؛ (حرف راء) که از تماس قسمتی از پشت زبان با لثه دندانهای ثنایا در فک بالا تلفظ می گردد. و این نظر سیبویه و عده ای از اساتید فن می باشد. این سه حرف

(لام - نون - راء) با تیزی و لبه زبان (طَرَفُ اللِّسَانِ) تلفظ میگردند. و این نظر، عقیده ابوعلی محمد ابن مستنیر بصری (قطرب) و ابو زکریاء فراء (یحیی) و ابو عمرو صالح بن اسحاق (جرمی) می باشد.

۱۱۴۷ وَمِنْ بَاطِنِ السُّفْلَى مِنَ الشَّقَاتَيْنِ قُلْ

وَلِلشَّقَاتَيْنِ اجْعَلْ ثَلَاثًا لِتَعْدِلَا (۱)

۱۱۴۸ وَفِي أَوَّلِ مِنْ كَلِمِ بَيِّنِينَ جَمْعُهَا

سَوَى أَرْبَعٍ فِيهِنَّ كَلِمَةٌ أَوْلَا

۱۱۴۹ أَهَاعَ حَشَا غَاوٍ خَلَا قَارِي كَمَا

جَرَى شَرْطُ يُسْرَى ضَارِعٍ لَاحٍ نَوْفَلَا

۱۱۵۰ رَعَى طَهْرَ دِينَ تَمَّهُ ظِلُّ ذِي ثَنَا

صَفَا سَجَلُ زُهْدٍ فِي وُجُوهِ بَنِي مَلَا (۲)

۱۱۵۱ وَغَنَّهُ تَنَوِينٍ وَنُونٍ وَمِيمٍ إِنْ

سَكَنَّ وَلَا إِظْهَارَ فِي الْأَنْفِ يُجْتَلَى (۳)

ص: ۳۴۵

۱- [۸۸۶] از برخورد لبه زبان و ریشه دندان های پیش، (ثنا یا) در فک بالا سه حرف، (طاء - دال - تاء) تلفظ می گردد. از برخورد لبه زبان و لبه دندان های پیش، (ثنا یا) در فک بالا سه حرف دیگر، (ظاء - ذال - ثاء) تلفظ می شود. از برخورد لبه زبان و وسط دندان های پیش (ثنا یا) در فک بالا سه حرف دیگر، (صاد - سین - زاء) تلفظ می گردد. از برخورد لبه دندان های پیش، (ثنا یا) با قسمت پنهان لب پایین یک حرف، (فاء) تلفظ می شود. از ناحیه لب ها نیز سه حرف از حروف الفبا (واو - باء - میم) تلفظ می شود.

۲- [۸۸۷] بیست و نه حرفی که مخارج آنها در ابیات قبلی بیان شد، در ابتدای کلمات دو بیت بعدی آمده با این توضیح که کلمه اول شامل چهار حرف اول می باشد. همزه - هاء - الف - عین (أهَاع) - حاء (حَشَا) - غین (غَاو) - خاء (خَلَا) - قاف (قَارِي) - کاف (کَمَا) - جیم (جَرَى) - شین (شَرْطُ) - یاء (یُسْرَى) - ضاد (ضَارِع) - لام (لَاح) - نون (نَوْفَلَا) - راء (رَعَى) - طاء (طَهْر) - دال (دین) - تاء (تَمَّهُ) - ظاء (ظِلُّ) - ذال (ذی) - ثاء (ثَنَا) - صاد (صَفَا) - سین (سَجَلُ) - زاء (زُهْد) - فاء (فی) - واو (وُجُوهِ) - باء (بَنِي) - میم (مَلَا).

۳- [۸۸۸] چنانچه تنوین و نون و میم در حالت سکون، اظهار نشده باشد صفت غنه آن از بینی خارج می شود. بنابراین نون و میم ساکنی که اظهار شده باشند و یا متحرک باشند غنه ندارند.

۱۱۵۲ وَجَهْرٌ وَرَخْوٌ وَانْفِتَاحٌ صِفَاتُهَا

وَمُسْتَفِيلٌ فَاجْمَعِ بِالْأَضْدَادِ أَشْمَلًا

۱۱۵۳ فَمَهُمُوسُهَا عَشْرٌ (حَثَتْ كِشْفَ شَخْصِهِ)

(أَجَدَّتْ كَقَطْبٍ) لِلشَّدِيدَةِ مَثَلًا

۱۱۵۴ وَمَا بَيْنَ رَخْوٍ وَالشَّدِيدَةِ (عَمْرُنْ) لُ

وَ (وَإِي) حُرُوفُ الْمَدِّ وَالرَّخْوِ كَمَلًا

۱۱۵۵ وَ (قَطْ خُصَّ ضَعْفٌ) سَبْعُ عُلُوٍّ وَمُطَبَّقٌ

هُوَ الضَّادُ وَالظَّا أَعْجَمًا وَإِنْ اهِمَلًا (۱)

۱۱۵۶ وَضَادٌ وَسَيْنٌ مُهْمَلَانِ وَرَايَاهَا

صَفِيرٌ وَشَيْنٌ بِالتَّفْسِي تَعَمَلًا

۱۱۵۷ وَمُنْحَرِفٌ لَامٌ وَرَاءَ وَكُرَّرَتْ

كَمَا الْمُسْتَطِيلُ الضَّادُ لَيْسَ بِأَغْفَلًا

۱۱۵۸ كَمَا الْأَلِفُ الْهَائِي وَ (آوِي) لِعَلِّهِ

وَفِي (قُطْبٍ جَدِّ) خَمْسُ قَلَقَلِهِ عُلَا

۱۱۵۹ وَأَعْرَفُهُنَّ الْقَافُ كُلُّ يَعُدُّهَا

فَهَذَا مَعَ التَّوْفِيقِ كَافٍ مُحْصَلًا (۲)

ص: ۳۴۶

---

۱- [۸۸۹] صفات الحروف عبارتند از: صفت جهر - صفت رخوت - صفت انفتاح - صفت استفال (که هر کدام از این صفات، ضدی هم دارد. که به ترتیب عبارتند از: صفت همس - صفت شدت - صفت اطلاق - صفت استعلا). صفت همس شامل ده حرف (ح - ث - ت - ک - س - ف - ش - خ - ص - ه) می باشد. صفت شدت شامل هشت حرف (همزه - ج - د - ت - ک - ق - ط - ب) می باشد. صفت توسط یا بیته (بین شدت و رخوت) شامل پنج حرف (ع - م - ر - ن - ل) می

باشد. حروف مد عبارتند از: (واو - الف - یاء). صفت رخوت شامل ما بقی حروف (غیر از شدت و توسط) می شود که عبارتند از: (الف - ث - ح - خ - ذ - ز - س - ش - ص - ض - ظ - غ - ف - و - ه - ی). صفت استعلاء شامل هفت حرف (ق - ظ - خ - ص - ض - غ - ط) می شود. صفت اطباق نیز شامل چهار حرف (ص - ض - ط - ظ) می شود.

۲- [۱۸۹۰] صفت صغیر شامل سه حرف (ص - س - ز) می شود. صفت تفشی مربوط به حرف (ش) است. صفت انحراف نیز شامل دو حرف (ل - ر) می شود. صفت تکریر نیز مربوط به حرف (ر) است. صفت استطاله مخصوص حرف (ض) است. صفت هاوی نیز مربوط به حرف (الف) می باشد. حروف علّه عبارتند از (آ - و - ی). صفت قلقله شامل پنج حرف (ق - ط - ب - ج - د) می شود. و معروف ترین این حروف، حرف قاف می باشد. پس این مقدار از توضیحات برای دانش پژوهان کفایت می کند.

۱۱۶۰ وَقَدْ وَفَّقَ اللَّهُ الْكَرِيمُ بِمَنِّهِ

لِإِكْمَالِهَا حَسَنَاءَ مَيْمُونَةَ الْجِلَّا

۱۱۶۱ وَأَيَّاتُهَا أَلْفٌ تَزِيدُ ثَلَاثَةً

وَمَعَ مَائِهِ سَبْعِينَ زُهْرًا وَكَمَلًا (۱)

۱۱۶۲ وَقَدْ كُسَيْتُ مِنْهَا الْمَعَانِي عِنَايَةً

كَمَا عَرَبَتْ عَنْ كُلِّ عَوْرَاءٍ مِفْصَلًا

۱۱۶۳ وَتَمَّتْ بِحَمْدِ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ سَهْلَةً

مُنْزَهَةً عَنْ مَنَاطِقِ الْهَجْرِ مَقُولًا

۱۱۶۴ وَلَكِنَّهَا تَبْغِي مِنَ النَّاسِ كُفُوهَا

أَخَا ثِقَةٍ يَعْمُو وَيُغْضِي تَجْمُلًا

۱۱۶۵ وَلَيْسَ لَهَا إِلَّا ذُنُوبٌ وَئِيهَا

فِيَا طَيْبَ الْأَنْفَاسِ أَحْسِنُ تَأْوِيلًا (۲)

ص: ۳۴۷

۱- [۸۹۱] توفیقات خداوند کریم و منت بالغه او بر سیراینده این ابیات شامل شد تا بتواند مفاهیم نیکو و با برکتی را بصورت شعر بیان کند. تعداد ابیات این شعر عبارتست از: ۱۱۷۳ بیت.

۲- [۸۹۲] این اشعار حاوی مفاهیم گرانبهاست همانطوری که در سرتاسر این قصیده هیچ حرف سخیف و ضد ارزشی نیامده است. با نهایت شکر و سپاس از خداوند متعال این قصیده در حالی به اتمام رسید که کلمات آن در نهایت سادگی و به دور از هر نوع تکلف می باشد. شاعر از قاریانی که این ابیات را ملاحظه کرده اند تقاضا دارد که اشکالات آن را عفو نموده از آن چشم پوشی کنند. البته در این قصیده اشکالی وجود ندارد بجز آنکه سراینده آن بنده گنهکار خداوند است که تقاضا دارد همگان به بزرگواری خود نواقص آن را به نیکی تأویل کنند.



۱۱۶۶ وَقُلْ رَحِمَ الرَّحْمَنُ حَيًّا وَمَيِّتًا

فَتَى كَانَ لِلْإِنصَافِ وَالْحِلْمِ مَعْقِلًا

۱۱۶۷ عَسَى اللَّهُ يُدْنِي سَعْيَهُ بِجَوَازِهِ

وَإِنْ كَانَ زَيْفًا غَيْرَ خَافٍ مُرَلَّلًا

۱۱۶۸ يَا خَيْرَ غَفَّارٍ وَيَا خَيْرَ رَاحِمٍ

وَيَا خَيْرَ مَأْمُولٍ جَدًّا وَتَفَضَّلًا

۱۱۶۹ أَقْلُ عَثْرَتِي وَأَنْفَعُ بِهَا وَبِقَصْدِهَا

حَنَائِكَ يَا اللَّهُ يَا رَافِعَ الْعُلَا(۱)

۱۱۷۰ وَآخِرُ دَعْوَانَا بِتَوْفِيقِ رَبَّنَا

أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَحَدَهُ عَلَا

۱۱۷۱ وَبَعْدُ صَلَاةِ اللَّهِ ثُمَّ سَلَامُهُ

عَلَى سَيِّدِ الْخَلْقِ الرَّضَا مُتَّخِلًا

۱۱۷۲ مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ لِلْمَجْدِ كَعْبُهُ

صَلَاةِ تَبَارِئِ الرِّيحِ مِسْكًَا وَمَنْدَلًا

۱۱۷۳ وَتُبْدِي عَلَى أَصْحَابِهِ نَفَحَاتِهَا

بَغَيْرِ تَنَاهٍ زَرْبًا وَقَرْنُفَلًا(۲)

ص: ۳۴۸

---

۱- [۸۹۳] برای هر شخصی که در سخن گفتن حد و مرز عدالت را رعایت می کند و در موضع انتقام گیری، از دایره شکیبایی پا بیرون نمی نهد، چه زنده باشد یا از دنیا رفته باشد، از خداوند رحمن طلب رحمت بنما. شاعر از خداوند تقاضا دارد که به فضل و کرم خویش، تلاش او در سرودن این ابیات را ذخیره او در جهت وصول به قرب الهی بپذیرد. هر چند که شعر او خالی از عیب و لغزش نباشد. در اینجا شاعر از خلق جدا شده و با حق سخن می گوید: ای بهترین پوشاننده خطاها! ای بهترین رحم

کنندگان! ای بهترین امید، امیدواران! لغزش های مرا عفو کن - این سروده را بپذیرد - خداوندا تو را میخوانم به مهربانیت -  
ای خدایی که آسمان ها را برپا داشته ای!

۲- [۸۹۴] و آخرین دعا و تقاضای ما با توجه به توفیق الهی همان گونه که در شروع با نام او آغاز نمودیم در پایان نیز با حمد و سپاس به درگاه بی نیاز و یگانه او به پایان می بریم. صلوات و سلام خداوند بر سید و سرور کائنات حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی | باد هم آن بزرگواری که همچون کعبه در نهایت مجد و شرافت است و خلایق به دور او در طواف و ملزم به تبعیت از او می باشند. و همچنین سلام و صلوات خداوند بر أصحاب و دوستان و پیروان او باد. صلواتی که در دنیا و آخرت قطع نگردد و بوی خوش آن همه را منتفع گرداند.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

